محمد بختاور خان

جلد اول

(مشتمل بر احوال و وقائع سیاسی)

بہ تصحیح و مقدمہ و حواشی

ساجدہ س۔ علوی

ادارۂ تحقیقات پاکستان، دانشگاہ پنجاب لاہور۔

فهرست رموزیکه در حواشی این کتاب بکار برده شده است

رک = رجوع کنید

قب (مخفف قارب یا قابل) = مقابله کنید

نسخهٔ اصل : نسخهٔ مخطوطهٔ مرآةالعالم در موزهٔ بریتانیه Add. 7657

اا : نسخهٔ عکسی مخطوطهٔ مرآةالعالم در اینڈیا آفیس نمره ۱۲٤

پی : نسخهٔ خطی مرآةالعالم در دانشگاه پنجاب لاهور

مآ : نسخهٔ خطی مرآةالعالم در مجموعهٔ آذر در دانشگاه پنجاب لاهور

آذر : آتشکدهٔ آذر، بخش اول و دوم لطف علی بیگ
آذر با تصحیح و حواشی حسن سادات ناصری
تهران ۱۳۳٦-۱۳۳۸ش

آئین : آئین اکبری ابوالفضل نولکشور، لکهنؤ ۱۸٦۹ م

ایته هرمان : Ethe, Harmann, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the India Office*, vol. I, Oxford, 1903

——*Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pashtu Manuscripts in the Bodleian Library*, Parts I and II, Oxford, 1889.

ایوانو : Ivanow, Wladimir,, *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection*, Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1926.

بدایونی/بداؤنی : منتخب التواریخ عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی
کلکته ۱۸٦۵-٦۹

براکلمن/تکملہ براکلمن : Brockelmann, Carl, *Geschichte der Arabischen Litteratur*, weimer-Berlin, 1898-1936. (Includes Supplements.)

براؤن : Browne, E. G., *A Literary History of Persia*, vols. II, III and IV, Cambridge, 1928-1951.

بلوشے : Blochet, Edgar, *Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliotheque Nationale*, 6 vols., Paris, 1905-1936.

بلاخن : Abu'l Fadl 'Allāmī, *Ā' in-i Akbari*, Eng. tr., vol. I, by H. Blochmann, Calcutta, 1927.

خافی : منتخب‌اللباب جلد اول خافی خان کلکتہ ۱۸۶۹

رازی : واقعات عالمگیری عاقل خان رازی لاہور ۱۹۳۵/دہلی ۱۹۴۵

ریحان : ریحان نستعلیق اعنی رسالہ در علم خط، عبداللہ چغتائی لاهور ۱۹٤۱

ریو : Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts in British Museum*, vols. I and III, London, 1879-1895.

زبید احمد : Ahmad, Zubaid *The Contribution of India to Arabic Literature*, Allahabad, 1946.

سٹوری : Storey, C. A., *Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey*, vol. I, part II, London, 1939.

سرکار : Sarkar, Jadunath, *History of Aurangzeb*, 5 vols., Calcutta, 1912-1925.

شفق : تاریخ ادبیات ایران رضازاده شفق تهر ن ۱۳۲۱

صفا : تاریخ ادبیات در ایران دوجلد ذبیح اللہ صفا تهران س ۱۳۳۶-۳۸

طبقات : طبقات اکبری مولانا نظام الدین احمد بن محمد مقیم الهروی لکھنؤ ۱۸۷۵

عبداللہ فریار : راهنمای صنایع اسلامی ، م س دیماند مترجم عبد للہ فریار تهران ۱۳۳۶

المقتدر : Abdul Muqtadir, *Catalogues of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankepore* 6 vols. Patna, 1908-1939.

فاروقی : Faruki, Zahiruddin, *Aurangzeb and His Times*, Bombay, 1935.

فرحة : فرحة الناظرین محمد اسلم حفیظ اللہ انصاری
نسخہ خطی دانشگاہ پنجاب لاہور

کنبو : عمل صالح المعروف شاهجہان نامہ سہ جلد
محمد صالح کنبو کلکتہ ۱۹۲۳-٤٦
لاہور ۱۹٦۷-۷۲

محمدشاهی : تاریخ محمد شاهی معروف بہ نادر الزمانی خوشحال چند
نسخہ خطی درکتابخانہ عموی لاہور

مستعد خان مآثرعالمگیری مستعد خان ساقی کلکتہ ۱۸۷۱

مورلے : Morley, W. H., *A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in Arabic and Persian Language, Preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, London, MDCCCLII.*

میترا : Maitra, K. M. *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscript, preserved in the Kapurthala State Library*, Lahore. 1921.

القابیکه مؤلف مرآة العالم بجای اسامی فرمانروایان دودمان مغلیه بکار برده است

١ - حضرت فردوس مکانی (برای بابر بادشاه)

٢ - جنت آشیانی (برای همایون بادشاه)

٣ - عرش آشیانی (برای اکبر بادشاه)

٤ - جنت مکانی (برای جهانگیر بادشاه)

٥ - فردوس آشیانی ، اعلی حضرت ، صاحبقران ثانی (برای شاهجهان بادشاه)

٦ - خدیو دین پناه ، خدیو گیهان پناه ، حضرت جهانبانی ، ظل الهی وغیره - (برای اورنگزیب عالمگیر)

——:o:——

فهرست مطالب

(جلد اول)

عنوان :

آرایش هفتم :

—— :o: ——

آرایش دهفتم

(برگ ۹۳ ب)[1] در شرح مجملی[2] از گرامی احوال میمنت اشتمال خلیفه[3] دین، نتمهٔ خلفای راشدین. بادشاه جهان پناه، خدیو خدا آگاه، الذی[3] عدل ساعة منه بعمل الثقلین یوازی[4]، ابو المظفر محی الدین محمد عالمگیر بادشاه غازی، خلد الله ملکه و سلطنته و افاض علی العالمین برّه و احسانه،

و این آرایش عالم آرا که فی الحقیقه علت غایتی تالیف این مجموعهٔ بدیعه است بر سه پیرایش[5] مرتب شده :

پیرایش اول : در ذکر بدایع وقایع که قبل از جلوس والا مقدسه طلوع نیر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح ده سالهٔ اقبال جهانکشا بعد از جلوس معلی -

چون حکمت کاملهٔ ایزدی تقاضای آن نموده بود که جهان کهن بمعماری عدل و احسان سکندر جاه، سلیمان نشان، از سر نو[6] رونق پذیرد، هر حادثه که زمانه می انگیخت، توطئه[7] ظهور نور عالم آرای آنحضرت بود - شرح شمه ای ازین سوانح بدیعه آنکه هفتم ذوالحجه سال هزار و شصت و هفت هجری مزاج اعلی حضرت صاحب قران ثانی را در دارالخلافه شاهجهان آباد عارضهٔ صعب طاری شد که مانع اشتغال بتدبیر امور جهانبانی گردید[8] - دارا شکوه مهین پور اعلی حضرت زمام اختیار سلطنت بقبضهٔ خود آورده[9] راه وصول خبرها باکناف و حدود مسدود گردانید - چنانچه جمیع بادشاهزادهای عالی مقدار و اقتدار، امرای عظام و سائر مردم بلاد[10] و اقطار بلکه اکثر باریافتگان سدهٔ خلافت، حیات[11]

---

۱ - عالمگیر نامه : ۱ - ۲۵ قبل ازین واقعات تمهید مفصلی نوشته شده - ۲ - سا و آ : احوال خدیو دین پناه ابوالمظفر - ۳ - نسخه پی : 'الذی' ندارد، آ و الذی - ۴ - بی : 'یواری' - ۵ - پی : پیرایه - ۶ - پی : 'نو' ندارد - ۷ - آ : 'طوطئه -' ۸ - سا : 'تابع شغل بامور جهانبانی شد -' ۹ - سا : 'اقتدار سلطنت بقبضه اقتدار خود آورده -' ۱۰ - سا : شاهزاده و امراء و مردم بلاد - ۱۱ - پی : جناب آنحضرت اختیار نمینمودند -

آنحضرت باور نمی[1] نمودند - و بادنی[2] سبب خلل ها باحوال مملکت راه یافت و رفته رفته کار بجای رسید که سلطان مراد بخش پور چهارمین اعلی حضرت که صوبهٔ گجرات (برگ ۵۳ الف) باو مفوض بود ، سبقت نموده بر تخت نشست و خطبه و سکه بنام خود کرده ، اسم سلطنت بر خود[3] بسته ، عازم پیش شد ، و سلطان شجاع پور دوم آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید - الله[4] وردیخان[5] صوبه دار آنجا به بنارس رسید - و چون اعلی حضرت بنا بر رعایت مراتب[6] حزم و احتیاط در اکثر امور با دارا شکوه راه مسامحت مسلوک[7] میداشتند[8]، آنحضرت را بانواع تسویلات برین آورد که عساکری که بجهت[9] تسخیر ولایت بیجاپور کومکی موکب نصرت[10] مآب پادشاه[11] ممالک رقاب بودند ، به پیش گاه حضور طلبیدند - و از امرای عظام[12] کومکی غیر از معظم خان[13] و شاهنواز

---

۱ - بی : 'نمی نمودند' ندارد - ۲ - ما : 'ازین عمر اختلال در احوال ملک راه یافت' - ۳ - بی : 'بر خودش' - ۴ - عرق شجرهٔ نسبش ازدوحهٔ آل سلجوق منشعب است - در عهد جنت مکانی بخطاب معتقد خانی و خدمت قراول بیگی اختصاص گرفت - در سال هشتم فردوس آشیانی باضافهٔ هزاری ذات دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سوار بر افراخته بصوبه داری مالوه از تغیر خاندوران رخصت یافت - در ایام کسالت اعلیحضرت ، خان مزبور موافقت شجاع اختیار کرد - اما بعد ازان باکبرنگر مراجعت کرده خواست که با اورنگزیب به پیوندد اما شجاع او را با پسرش به تیغ انتقام از هم گذرانید (مآثرالامراء : ۱ : ۲۰۷ - ۲۱۵) - ۵ - عالمگیر نامه : ۲۹ 'شجاع . . . . از آنجا پیشتر آمده به بنارس رسید -' ۶ بی : 'مراتب را بانواع تسویلات -' ۷ - بی : 'سلوک - پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید -' ۸ - بی : 'میداشتند -' ندارد - ۹ - ما : تسخیر بیجاپور بکومکی شاه دین پناه بود -' ۱۰ - بی : 'حضرت -' ۱۱ - بی : 'پادشاه -' ۱۲ - بی : 'عظمای امراء' ۱۳ - میر محمد سعید میر جمله مخاطب بمعظم خان خانخانان سپه سالار از سادات اردستان صفاهان است - در سال بیست و سوم شاهجهانی بتوسط شاهزاده اورنگزیب در حضور شاهجهان مرتبهٔ شایانی یافت - چون اورنگزیب سریر آرای دولت شد معظم در مطیع کردن شجاع و داراشکوه خدمات لایقه کرد - دوم شهر رمضان آغاز سال ششم (۱۰۷۳ هـ) در دو کروهی خضر پور بمنزل بقا پیوست (مآثرالامراء : ۳ : ۵۳۰ - ۵۴۱) -

خان[1] و نجابت خان[2] ، کسی در دکن نمانده . باندیشه[3] اینکه هم در حین[3] حیات اعلی حضرت بنیروی استظهار آنحضرت ، کار شجاع و مراد بخش بسازد[4] (؟) و پس[5] ازان بجمعیت خاطر به مهم دکن[6] و تدبیر کار این برگزیدهٔ الهی پردازد ، آنحضرت[7] را در اشتداد مرض تکلیف عزیمت بجانب مستقر الخلافة اکبر آباد نموده نوزدهم[8] صفر ، سنه هزار و شصت و هشت هجری انتقال رسیده ، میرزا راجه جیسنگه[9] کچهواهه را با چندی از امراء و عساکر بادشاهی و سپاه خود و توپخانه

---

۱ - میرزا بدیع الزمان نام داشت مشهور بمیرزا دکنی - در عهد جهانگیری بخطاب شاهنواز خان سر افراز شد - در سال دهم شاهجهانی اورنگزیب دخترش را بزنی گرفت - در اواخر فرمانروایی اعلیحضرت چون اورنگزیب بمهم بیجاپور متوجه گردید شاهنواز سر بتافت - شاهزاده او را در قلعهٔ ارک نظر بند نگاهداشت - چون داراشکوه هزیمت خورد ، شاهنواز با اورنگزیب رفیق شد - در بیست و نهم جمادی الاخری ۱۰۶۹ در عین جنگ تیر خورد و بمرد (مآثر الامراء ۲ : ۶۷۰ - ۶۷۶) ۲ - نجابت خان میرزا شجاع سومین پسر میرزا شاهرخ والی بدخشان است - در عهد جنت مکانی در هندوستان متولد شد - در سال سوم شاهجهانی بخطاب نجابت خانی و منصب دو هزاری افتخار اندوخت - و در سال چهارم باضافهٔ منصب و عنایت نقاره سرفرازی یافت - غرهٔ جمادی الاول ۱۰۶۸ هـ پس از محاربه با مهاراجه جسونت بانعام لک روپیه و خطاب والای خانخانان بهادر سپه سالار سرمایهٔ بلند رتبگی یافت - در سال ششم بایالت مالوه دستوری یافت و در آنجا در سال هفتم در گذشت (مآثرالامراء ۳ : ۸۲۱ - ۸۲۷) ۳ - سا و بی : 'عین' - ۴ - عالمگیر نامه : ۳۰ 'صلاح کار خویش دربن دیده که بمقدمه سرکشی تا شجاع و مراد بخش را بهانهٔ فرستادن عساکر بادشاهی بدفع و استیصال ایشان ساخته ...... بسازد .' ۵ - سا : 'بعده' - ۶ - سا : 'به مهم دکن پرداز' - ۷ - اصل : و آنحضرت - ۸ - عالمگیر نامه : ۳۰ 'رایات جاه و جلال بیستم محرم سنه هزار و هشت هجری .... از مرکز خلافت انتهاض نموده ، نوزدهم صفر' ۱۰۶۸ هـ سال برابر است به هفد هم نوامبر ۱۶۵۷ م ، اما فاروق - ۹ تاریخ مسافرت بآگره هیجدهم اکتبر ۱۶۵۷ م نوشته امت - ۹ - میرزا راجه جیسنگه کچهواهه پسر راجه مها سنگه است - چون پدرش فوت شد او حسب

←

بسرداری سلیمان شکوه مهین خلف خویش، بر سر شاه شجاع تعین نمود و لشکرهای مذکور، چهارم ربیع الاول امسال روانه گشته و از بنارس[2] گذشته، در موضع بهادر پور بفاصلهٔ یک و نیمکسروه[3] برابر[4] لشکر شجاع ازول نموده[5]، در کمین فرصت دستبرد مینمودند، تا آنکه بیست و یکم جمادی الاول ببهانهٔ تبدیل منزل، آوازهٔ کوچ در انداخته، بارادهٔ جنگ سوار شد - هنگام[6] صبح که سلطان[7] شجاع آلودهٔ خواب غفلت بود، تسویهٔ صفوف نموده[8] تمهید مقدمات حرب ننموده، ناگهان بر لشکر او ریختند - در افواه خلق چنان افتاد[9] که آن نا تجربه کار بعد از اندک آویزشی، خود را بنواره رسانیده، به پایمردی بسرعت سر کشتی سوار گشته - رهگرای[10] فرار گردیده، بکام ناکامی از پتنه گذشته بمونگیر رسید - و آنجا هم مجال درنگ نیافته، روانهٔ بنگاله گشت - و بنا بر خوفی که از سطوت اقبال[11] دشمن مال خدیو روزگار داشت، بسخنان غرض آمیز مصلحت نما اعلیحضرت را برین آورد که چشم از صلاح دولت پوشیده، مهاراجه جسونت سنگه[12] راتهور را با چندی از امرای ذی شوکت و خزانهٔ وافر و توپخانه فراوان بصوب مالوه که

←

حسب الطالب بملازمت جنت مکانی رسیده سال دوازدهم جلوس در سن دوازده سالگی بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت یک زنجیر فیل سرفراز گشت - سال سی و یکم او باتالیقی سلیمان شکوه تعین یافت - و باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند گشته با جمعی کثیر بمقابلهٔ سلطان شجاع دستوری یافت - بعد از هزیمت دارا شکوه از همراهی سلیمان شکوه جدا گشته، بملازمت پادشاهی پیوست - سال هشتم بتخریب ملک عادل خان مجاز شد - سال دهم در سنه ۷۷ - ۱ه در برهانپور در گذشت (مآثرالامراء: ۳: ۵۶۸ - ۵۷۷) - ۱ - ما: پسر خود - ۲ - نسخهٔ اصل: 'و از بنارس گذشته' ندارد از آ: ۱۷ ب گرفته شده - ۳ - عالمگیر نامه: ۳۱ 'دو نیم کروه' - ٤ - پی 'فاصله' - ۵ - ما: 'کرده' - ٦ - پی 'هنگامیکه' - ۷ - پی 'سلطان ندارد' - ۸ - ''نموده'' پی ندارد - ۹ - 'در افواه خلق چنان افتاد' پی ندارد - ۱۰ - نسخهٔ اصل: سیر گشته راهگرای - ۱۱ ما: 'اقبال عالمگیری داشت' - ۱۲ - مهاراجه جسونت سنگه پور راجه گج سنگه است - سال یازدهم جلوس فردوس آشیانی همراه پدر به پیشگاه سلطنت آمده دولت بار اندوخت

←

سر راه دکن است ، تعین فرمودند که بحفظ[1] قلاع و ضبط گذرهای آب نربده پرداخته ، سد راه باشند . و قاسم خان[2] را با لشکری جداگانه ، بکفایت مهم بادشاهزاده مراد بخش معین ساخته ، مقرر نمودند که همراه مهاراجه جسونت سنگه با حسین کوکه که حاکم[3] ولایت[4] مالوه است برود و اگر مصلحت اقتضا کند متوجه دفع سلطان مراد بخش و اخراج او از گجرات گردد و الا کومکی راجه جسونت سنگه بوده ، باتفاق[5] یک دیگر ، مهمی که رو دهد ، بآن قیام نمایند . و عساکر مذکور بیست و دوم ربیع الاول (برگ ۵۰ ۳ ب) این سال بدالصوب رخصت یافتند ، و باوجین رسیده بضبط مالوه و حفظ ثغور آن پرداختند . و دارا شکوه مترصد رسیدن پسر بزرگ و لشکرهای که با او بمهم سلطان شجاع رفته بودند ، میبود که آنها را نیز بهان هیئت مجموعی باوجین بفرستد ، تا هر دو لشکر یکجا جمع آمده مرکوز ضمیر او بفعل آرند[6] . و با آنکه خدیو قدسی نهاد مثل سلطان شجاع و مراد بخش مصدر سرکشی[7] نگشته بودند ، دارا شکوه از کمال عداوت در انحراف طبع اعلیحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید . و مقدمات[8] ناملایم غیر واقعه وحشت انگیز[9] خاطر نشان کرده گرد کدورت درمیانه می انگیخت تا آنکه بشامت فتنه سازی او تغیر گونه بمزاج اعلیحضرت راه یافت و بگفته او عیسی بیک را که در دربار بخدمت وکالت قیام داشت ، بصدور جرمی محبوس

←

بعد از پدرش بعطای خلعت و جمدهر مرصع بمنصب چهار هزاری و بخطاب راجگی نواخته شد . سال اول جلوس خلد مکان بعد صفح جرایم او شرف آستانبوس نمود . سال بیست و دوم مطابق سنه ۱۰۸۹ ه رخت هستی بربست (مآثرالامراء : ۳ : ۵۹۹ - ۶۰۴) - ۱ - بی : 'بحیطه' - ۲ - محمد قاسم نبیرهٔ قاسم خان میر بحر است . او بمیر آبی مشهور و این بمیر آتشی معروف . . . در سال هژدهم فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار و داروغگی توپخانه و کوتوالی اردوی پادشاهی نواخته شد . در سال سوم خلد مکانی بنظم مهمات چکله متهرا تعین یافت در سنه ۱۰۷۱ ه یکی از برادرانش او را بزخم جمدهر در گذرانید . (مآثرالامراء : ۳ : ۹۵ - ۹۹) - ۳ - بی : حاکم نشین - ٤ - بی واژه 'ولایت' ندارد - ۵ - سا : بصلاح همدیگر - ٦ - بی : آوردند - ۷ - بی : نافرمانی - ۸ - سا : 'مقامات' ۹ - سا : وحشت افزا .

ساخته، بضبط اموال و امتعه[1] او فرمان دادند - و بعد از یکچند بقبیح این ادا متفطن گشته، او را از قید رهالیدند و خلعت داده بخدمت خدیو جهان رخصت نمودند -
و از شنایع[1] اطوار دارا شکوه که باعث التهاب نایرهٔ قهر و انتقام این خدیو اسلام پیشرمان شد ، این بود که او در آخر حال باظهار اباحت و الحاد که آنرا تصوف نام می نهاد اکتفا ننموده ، بدین هندوان مایل شده همواره با برهمنان و جوگیان و سناسیان صحبت می داشت و آنگروه ضال مضل را عارفان واصل می پنداشت و کتاب آنها را که بهبید موسوم است ، کتاب آسمانی میدانست و مصحف[2] قدیم و کتاب کریم میخواند و برهمنان و سناسیان را از اطراف برعایت های عظیم جمع آورده ، در صدد ترجمهٔ آن شد - و بجای اسمای حسنئی اسم هندوی که هنود آن را "پربهو" می نامند و اسم اعظم می دانند ، بخط هندوی برنگینیهای[3] الماس و یاقوت و غیرآن از جواهری که می پوشید ، نقش کرده بآن تبرک می جست -
و نماز و روزه و سایر تکالیف شرعیه را خیرباد گفته بود - این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را از استماع این عقاید و اطوار باطله عرق حمیت دین بحرکت می آمد تا آنکه ذمایم اخلاق و افعال آن بمرتبهٔ کمال رسید و غیرت الهی مکافات آن عقاید و اعمال را بنکال و استیصال او تعلق گرفت -

——:o:——

---

۱ - بی : شنایع - ۲ - برای شرح عقاید دینی دارا شکوه و اختلاف نظر وی با اورنگزیب رک به فاروق : ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۸ - ۴۸ - ۳ - آ : "مصحف قدیم از وی استفسار احوال نمود و چون عزم بالجزم در آن - ۴ - بی : بر نگینهای -

نهضت رایت نصرت پیرا از خطهٔ اورنگ آباد و وقوع فتوحات گوناگون

چون[1] مصلحت سنج قضا ، صلاح کار دین و دولت و مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان افروز خدیو عالمگیر اندیشیده بود ، لاجرم هر آتش کید که حساد دولت می افروختند ، بآن خرمن بخت و اقبال خود میسوختند ـ تفصیل این اجمال آن که چون خدیو جهان یقین دانستند که اعلیحضرت را از استیلای ضعف سر و برگ پرداخت مملکت نمانده و از روی احتیاط با دارا شکوه معاملات مینمایند ، اگر چندی بر این نهج بگذرد (برگ ۳۵۱ الف) خللی در ارکان سلطنت و اساس ملت راه یابد که تدارک آن بهیچوجه صورت پذیر نباشد ـ و سلوک طریق مدارا با دارا شکوه سودی ندارد ، بنا بر آن حفظ ناموس دین و دولت در کیش غیرت بادشاهانه واجب دانسته ، عزم ملازمت اعلیحضرت و بردن سلطان مراد بخش که مصدر اداهای جاهلانه گشته ، و درینوقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود ، با خود بملازمت آنحضرت و استعفای جرایم او مصمم ساختند ـ و چون احتمال آن بود که مهاراجه جسونت سنگه و قاسم خان که بر سر راه اند ، مطابق اشارهٔ دارا شکوه بکام محاربه پیش آیند ، بمقتضای حزم در توفیر لشکر و سامان[2] توپخانه و سایر اسباب نبرد آرایی ، و نوازش سران سپاه ظفر شعار بمناصب عالیه و خطابهای شایسته و اسباب افزائش مواجب لشکریان کوشیدند ـ

—— :o: ——

۱ ـ در عالمگیر نامه : ۳٦ ـ ٤ پیش از ضبط نمودن این حقایق و واقعات تمهید مفصلی نوشته شده ـ ۲ ـ پی : سپاهیان ـ

تعین فرمودن بادشاهزاده محمد سلطان و نجابت خان وغیره[1]

مهین شعبهٔ دوحهٔ جاه و جلال بادشاهزاده محمد سلطان را با فوجی از عساکر اقبال و نجابت خان را مقدمهٔ جنود فتح ساخته[2] دو شنبه غره جمادی الاول سنه هزار و شصت و هفت هجری برسم منقلا[3] پیشتر روانهٔ برهانپور نمودند - و هنگام رخصت بادشاهزاده والا نژاد [را] بمرحمت طوغ و نقاره و دو اسپ[4] با زین و ساز طلا و دو زنجیر فیل و نجابت خان را بعنایت خلعت و اسپ[5] با ساز طلا و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین[6] را که تا آن وقت بدیوانی سرکار والا قیام داشت، بعنایت خلعت و اسپ و فیل سر افراز نموده و سایر کومکیان را در خور رتبه بمراحم بادشاهانه عز امتیاز بخشیده، پنجم ماه مذکور حکم بر آوردن پیشخانهٔ همایون فرمودند - و یگانه گوهر محیط سلطنت، بادشاهزاده محمد معظم را بصوبه داری دکن معین ساختند - تازه نهال ریاض ابهت، بادشاهزاده محمد اکبر راکه نورسیدهٔ عالم قدس بودند، با اکثر پردگیان سرادق دولت در قلعه دولت[7] آباد گذاشتند -

: —— o: ——

---

۱ - این عنوان در بی و آآ مسطور نیست - ۲ - بی : جنود ساخته - ۳ - آآ : 'منقلا برهم انجام در آنجا فرستاده و از منافع در آن مقدور والا نژاد را' - ٤ - عالمگیر نامه : ٤٢ 'بمرحمت خلعت خاصه و طوغ و نقاره ...... ٥ - سا : دو اسپ - ٦ - اسلام خان میر ضیاء الدین حسین بدخشی والا شاهی قدیمی خلد مکان است . او در غره جمادی الاول ۱۰٦۸ھ بخطاب همت خان ناموری اندوخت و بعد محاربه جسونت بخطاب اسلام خان مفتخر گشت . در مبادی ۱۰۷٤ھ در گذشت (مآثرالامراء : ۱ : ۲۱۷ - ۲۲۰) -

۷ - Daulatabad or Deogiri hill fort in the district and taluk of Aurangabad, Hyderabad state, situated in 19° 57′ N. and 75° 13′ E, Imperial Gazetteer, vol. xi. pp. 200-201.

نوشتن به مراد بخش که از گجرات رواله شده آن روی آب نربده به عساکر جهانگشا ملحق شود[1] ـ

و منشور عاطفت بنام سلطان[2] مراد بخش صادر شدکه از گجرات متوجه مالوه گردد و بعد از عبور موکب ظفر لوا[3] از آب نربده بعساکر جهان کشا ملحق شود ، و درخشنده اختر برج عظمت بادشاهزاده مهد اعظم را اقبال آسا ملازم رکاب نصرت پیرا ساختند ـ و دوازدهم شهر مذکور روز جمعه بصوب برهانپور نهضت نمودند ـ و در منزل اول[4] خواجه منظور بقلعه داری[5] دولت آباد و میر عسکری[6] که در آن وقت بخشی دوم بود ، بحراست حصار شهر ، و شاه بیگ خان[7] از کومکیان[8] بفوجداری بیرون اورنگ آباد مقرر گشته ، هر یک بعطای خلعت و اسپ و فیل نوازش یافت ـ و مرشد قلی خان[9] که جوهر رشد و کار دانی از سیمای

---

۱ ـ در نسخهای آ و بی و سا این عنوان مسطور نیست ـ ۲ ـ در بی 'سلطان' ندارد ـ ۳ ـ سا : ظفر اثر ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ٤۳ 'در موضع هرسول' ـ ۵ ـ بی : تعلقه داری ـ ٦ ـ عاقل خان میر عسکری خوافی الاصل است و از والا شاهیان عالمگیری ، چون شاهزاده اورنگ زیب بتقریب عیادت پدر از دکن بهندوستان آمد او را بحراست شهر در اورنگ آباد گذاشت پس از جلوس خلد مکان بخطاب عاقل خان مخاطب شده ، بفوجداری میان دواب سربلند شد ـ سال بیست و چهارم بنظم دارالخلافه مفتخر شد ـ با فقر و آزادی استقامت مزاج جمع داشت ـ (مآثرالامراء ۲ : ۸۲۱ - ۸۲۳) ـ ۷ ـ شاه بیگ اورنگ در عهد جنت مکانی بمنصب پادشاهی سرفرازی یافته ، بپایه هزاری چهار صد سوار رسیده ـ سال اول جلوس فردوس آشیانی بخطاب خانی نامور گردیده ـ سال چهارم بافزونی سه صد سوار امتیاز یافت ـ سال نهم در افواج متعینه برای تنبیه ساهو بهونسله و تخریب ملک عادل خانیه بهمراهی خان زمان دستوری یافته ـ چون اورنگزیب برای پرسش احوال پدر به دارالخلافه رفت ، او را بفوجداری بیرون اورنگ آباد برگماشت ـ (مآثرالامراء ۲ : ٦٦۵ - ٦٦۷) ـ ۸ ـ عالمگیر نامه : ٤٤ 'از کومکیان دکن' ـ ۹ ـ مرشد قلی خان خراسانی←

احوالش هویدا بود ، بخدمت دیوانی جلیل القدر از ... میر ضیاء الدین حسین و عطای خلعت خاص ، سرمایهٔ افتخار اندوخت . و میر ملک حسین و خواجه عابد[1] و غازی[2] بیجاپوری و شمس الدین خویشگی[3] و دیگر امرای نامدار (برگ ۱۰۵ ب) و ارباب مناصب بعطای نا متناهی مفتخر و مباهی گشتند[4] . و بیست و پنجم[5] ماه مذکور رایت منصور ظل ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افگند . بادشاهزاده محمد سلطان و نجابت

---

۱ - از ترکان سپاهی پیشه بود . در ابتداء ملازم علی مردان خان اوزبک حاکم قندهار بود . در سال نوزدهم شاهجهانی به فوجداری دامن کوه کانگره متعین شد . در سال بیست و ششم بتفویض نظم صوبه دکن لوای توجه بر افروخت . در سال بیست و هفتم بافزایش پانصدی و خطاب خانی مفتخر شد . در ۱۰۶۸ھ رفیق اورنگزیب شد . در صف آرایی با مهاراجه جسونت سنگه نقد جان نثار نمود . (مآثرالامراء : ۳ : ۴۹۳ - ۴۹۸) - ۱ - قلیج خان خواجه عابد پسر عالم شیخ که از اعظم افاضل و اکابر سمرقند پسر الهداد بن عبدالرحمن شیخ عزیزان است . خان مذکور در سمرقند تحصیل علوم نموده به بخارا شتافت . سال چهارهم عالمگیری بتفویض خدمت صدارت کل کام دل بر گرفت . سال چهاردهم بتقرر نظم صوبه ملتان مفتخر گشت . سال بیست و سوم غایبانه بخطاب قلیج خان ناموری اندوخت . سال بیست و نهم بصوبه داری ظفر آباد بیدر مامور گردید . در سال سی ام (۱۰۹۷) در محاصرهٔ قلعه گولکنده بکار آمد . (مآثرالامراء : ۳ : ۱۲۰ - ۱۲۳) - ۲ - رندوله خان غازی بیجاپوری در وقت عزیمت سلطان اورنگزیب بملک دکن بهندوستان رفیق او بود . پس از جنگ با جسونت بخطاب رندوله خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری چهار هزار مفتخر شد . سال بیست و هفتم در سنه ۱۰۹۴ھ بساط هستی در پیچید . (مآثرالامراء : ۱ : ۹۳۳) - ۳ - شمس الدین خان خویشگی پسر کلان نظر بهادر است . سال بیستم شاهجهانی بفوجداری کانگره از تغیر مرشد قلی خان فائز شد . سال سیم او را حکم شد که بدکن نزد اورنگزیب برود . بعد از چندی در فتح چاکنه ، قلعه را مفتوح ساخت . تاریخ وفاتش معلوم نیست . (مآثرالامراء : ۲ : ۶۷۶) - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ٤٤ - ٤٨ - ۵ - برای وقایع تاریخ سیزدهم جمادی الاول رک به عالمگیر نامه ۴۵ -

خان و میر ضیاء الدین با بنده های که پیشتر آمده بودند ، و محمد طاهر[۱] صوبه دار خاندیس با جمعی که در برهانپور بودند ، احراز سعادت زمین بوس نمودند ـ و مدت یک ماه آن بلدهٔ فیض اساس را مهبط انوار ساختند ـ

—— :o: ——

۱ ـ وزیر خان محمد طاهر خراسانی از خاک پاک مشهد مقدس است ـ مشارالیه عمدهٔ مقربان ایام شاهزادگی عالمگیر بود ـ سال دهم شاهجهانی برای تسخیر بکلانه مامور گردید ـ در ۱۰۶۲ نایب خاندیش شد ـ در ۱۰۶۸ بدستور سابق بحکومت خاندیس مقرر گشت و خطاب وزیر خانی یافت ـ در سال هفتم بصوبه داری مالوه از انتقال نجابت خان مامور شد ـ همانجا در ۱۰۸۳ ھ در گذشت ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۹۳۶ ـ ۹۴۰) ـ

اضافهٔ مناصب مفتخر خان وغیره[1]

و در خلال این احوال عیسی بیگ وکیل دربار ، دولت زمین بوس در یافته ، بعنایت خلعت و اسپ و منصب هزار و پانصدی و دو صد سوار سرافراز شد[2]. و مفتخر خان[3] ولد اعظم خان بخدمت میر بخشیگری و بمرحمت[4] خلعت خاص و[5] باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری[5] دو هزار سوار سربلندی گرفت. و بسیاری از امراء و منصبداران بر حسب تفاوت مراتب ، باضافهٔ مناصب و احراز مواهب کامیاب گشتند. از آنجمله سرافراز خان باضافهٔ هزاری هزار سوار ، بمنصب پنج هزاری[6] چهار هزار سوار و جادو راؤ[7] داماجی پریک باضافهٔ هزاری هزار[8] سوار ، بمنصب چهار هزاری دو هزار و میر شمس الدین[9] ولد

---

۱ - در نسخ دیگر این عنوان نوشته نشده - ۲ - عالمگیر نامه : ٤٧ 'و بالعام ده هزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گشت' - ۳ - خان زمان مفتخر خان پسر دوم اعظم خان جهانگیری است و داماد یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار ، بعد از در گذشتن پدرش بمنصب هزاری هفت صد سوار سرافراز شد . در سال بیست و هفتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب مفتخر خان نواخته شد - در ایام آشوب سلطنت او با اورنگ زیب بود . بخدمت میر بخشیگری مأمور شد . و خطاب سپهدار خانی یافت . بعد از جنگ با جسونت خطاب خان زمانی یافت . در آخر سال بیست و هفتم ۱۰۹۵ ه در مالوه رحلت کرد (مآثرالامراء : ۱ : ۷۸۵ - ۷۹۲) - ٤ - ما : عنایت - ٥ - 'بمنصب سه هزاری دو هزار سوار' از ما گرفته شده - ٦ - بی : 'چهار هزاری' - ۷ بی : رای - عالمگیر نامه : ٤٧ 'جادو راؤ باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و داماجی باضافه هزاری سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و سیصد سوار' - ۸ - بی : پانصد - ۹ - میر شمس الدین بزرگ خلف مختار خان سبزواری است - در سال بیست و یکم اعلیحضرت بخدمت بخشیگری کل دکن و منصب هزاری چهار صد سوار از سابق ولاحق سرافراز گشته دستوری تعلقه یافت ، چون شاهزاده اورنگ زیب در سال ۱۰٦۸ ه از برهانپور بجانب اکبر آباد رخ تافت خان←

مختار خان و رستم راؤ و فتح[۱] روهیله[۲] و عبدالله بیگ و میر هوشدار[۳] ولد ملتفت خان و قاضی نظاما[۴] وغیره[۵] هم باضافه های شایان سرفرازی یافتند ـ

—— :o: ——

- ه ـ مذکور باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار فائز شد ـ و خطاب پدر یافت در سال پانزدهم صوبه دار خاندیس شد در سنه ۱۰۹۵ه در گذشت (مآثرالامراء : ۳ : ۶۲۰ بعد) ـ ۱ ـ فتح جنگ خان روهیله به پایمردی خدمت فوجداری توندا پور متعین شد ـ چون اورنگ زیب بقصد انتزاع سلطنت سوی اکبر آباد آمد ، فتح خان با او بود ـ پس از محاربه[۶] جسونت بخطاب فتح جنگ خان و مرحمت علم و نقاره و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار سرافرازی یافت ـ اما بعد ازان با لشکر راجه جنگید سرازی رتبه سرافرازی اندوخت (مآثرالامراء : ۳ : ۲۳ ـ ۲۶) ـ ۲ ـ سا : فتح الله روهیله ـ ۳ ـ هوشدار خان میر هوشدار پسر ملتفت خان مخاطب به اعظم خان عالمگیری است ـ در بیست و هفتم شاهجهانی بداروغگی توپخانه دکن فائز شد ـ در سال پنجم عالمگیری از اصل و اضافه بمنصب چار هزاری سه هزار سوار بلند رتبگی یافت ـ در ۱۰۸۲ه در برهانپور در گذشت ، در شیوه بندوق اندازی ممتاز بود و معلم شاهزاده اعظم هم بود ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۹۴۳ ـ ۹۴۶) ـ ۴ ـ مخلص خان قاضی نظاما کرهردوی در سال بیستم شاهجهانی به بخشیگری بلخ متعین شد ـ سال بیست و پنجم دیوان دارالخلافه شد ـ چون اورنگ زیب از دکن باکبر آباد آمد ، با او رفیق شد ، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و خطاب مخلص خان لوای ارتقا بر افراخت ـ سال نهم همراه محمد معظم بالکه دکن متعین گشت پس ازان احوالش بنظر نیامده (مآثر الامراء : ۳ : ۵۶۶ ـ ۵۶۸) ـ ۵ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۷ ـ ۴۸ ـ

نهضت موکب منصور از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مستقرالخلافه اکبر آباد

چون خدیو کشور اقبال بجهت استکشاف حال ، عرصداشتی متضمن برسم[1] پرسش کوفت بخدمت اعلیحضرت ارسال[2] داشته ، مدت یک ماه[3] بانتظار جواب فرصت کشیده و توقف فرموده مترصد بودند که شاید عارضهٔ آنحضرت بالکلیه زایل شده ، بنفس نفیس متوجه بنظم و نسق مهمات خلافت گشته دست استقلال دارا شکوه [را] کوتاه سازند ـ و درین اوقات اخباری که اشعار[4] بضد این معنی مینمود[5] ، متواتر میرسید ـ و راجه جسونت سنگه که بسبب کمال کجراهی طبع دارا شکوه بدین هنود ، مایل سلطنت او بود ، خود را سد راه موکب جلال میشمرد ـ از سطوت شاه بهرام انتقام لیندیشیده و خیرگی و زیاده سری از حد میبرد ـ لاجرم روز شنبه[6] بیست و پنجم جمادی الثانی لوای توجهٔ جهانکشا از بلدهٔ مبارک برهانپور بصوب مستقرالخلافه اکبر آباد بر افراختند ـ و سمند همت بلند و یکران عظمت آسمان پیوند بسوی مقصد سبک عنان ساختند :

برای صواب و بعزم درست بآهنگ نهضت میان بست چست

چو پا در رکاب سعادت نهاد برو خواند "له آسمان "ان یکاد"

و باغ فرسان باری که بیرون شهر بمسافت نمیکروه واقع است ، فیض اندوز نزول اقبال گردید ـ

——:o:——

۱ ـ واژه 'برسم' از سآ گرفته شده ـ ۲ ـ برای متن این نامه رک به آداب عالمگیری : ۲۰۲ ـ ۳ ـ سآ 'یک و ماه' ـ ٤ ـ سآ : 'شعر' ـ ۵ ـ بی : 'مینمودند' ـ ٦ ـ سآ : 'سه شنبه' ـ

عطای خطاب ها و افزایش مناصب و طوغ ونقاره[1]

و درین ایام بسیاری از بنده های اخلاصمند مورد انظار تربیت گشته بخطابهای مناسب ، افزایش مناصب و عطای نقاره و علم والا پایگی یافتند - از آنجمله محمد طاهر صوبه دار خاندیس بخطاب وزیر خانی (به) مرحمت خلعت و فیل و سید شاه محمد بخطاب مرتضی خانی[2] و فتح روهیله بخطاب خانی و میر شمس الدین ولد مختار خان (برگ ۳۵۲ الف) بخطاب پدر خویش و هر یک بمرحمت علم و میرزا محمد[3] مشهدی بخطاب اصالت خان و عطای طوغ و نقاره و ملتفت خان[4] ولد اعظم خان مرحوم بعنایت نقاره و میر ملک حسین بخطاب بهادر خانی ، و میر

---

۱ - این عنوان در نسخ آآ و مآ و پی مسطور نیست - ۲ - مرتضی خان سید شاه محمد از سادات بخارا است - در ۱۰۶۸ ه خطاب مرتضی خان یافت - و در جنگ مهاراجه جسونت سنگه بسرکردگی التمش قرار یافته مصدر ترددات نمایان گردید - سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی اندوخت - سال بیست و یکم مطابق ۱۰۸۸ رحلت کرد ، (مآثرامراء : ۳ : ۵۹۷ - ۵۹۹) - ۳ - اصالت خان میرزا محمد : پسر میرزا بدیع مشهدی است - میرزای مذکور در سال نوزدهم وارد هندوستان گشته احراز ملازمت اعلیحضرت نمود - در سال بیست و سوم بفوجداری مندسور نواخته شد - در سال سوم عالمگیری بفوجداری مراد آباد از تغیر قاسم خان سرفرازی یافت - در سال نهم آخر سنه ۱۰۷۶ رحلت کرد (مآثرالامراء : ۱ : ۲۲۰ - ۲۲۵) - ٤ - ملتفت خان مخاطب به اعظم خان : مهین خلف ارشد اعظم خان جهانگیر شاهیست - در عهد جنت مکانی به روشناسی و ناسوری چهرهٔ تفوق می افروخت - در سال بیست و پنجم شاهجهانی دیوانی پایان گهات دکن بدو تعلق گرفت - در سال بیست و نهم بافزونی پانصدی ذات و پانصد سوار و خدمت قلعه داری احمد نگر از تغیر شاه بیگ خان سربلند گشت - بعد از رکضت عالمگیری از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار پایهٔ اعتبار بر افروخت - اما از یک و ایم ماه روز جنگ دارا شکوه جان بجان آفرین سپرد - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۰۰ - ۵۰۳) -

ضیاء الدین[1] بخطاب همت خانی و مفتخر خان ولد اعظم خان[2] بخطاب سپهدار خانی و محمد ابراهیم ولد نجابت خان بخطاب شجاعت خانی و عبدالله بیگ بخطاب عبدالله خانی و محمد بیگ[3] میر آتش بخطاب ذوالفقار خانی و میر هوشدار ولد ملتفت خان بخطاب هشدار خانی و محمد منعم[4] ولد میرزا خان بخطاب منعم خانی و خواجه عابد بخطاب عابد خانی و میر معصوم ولد شاهنواز خان بخطاب معصوم خانی و بعطای علم و مظفر لودی بخطاب لودی خانی سر افرازگشته سر[6] امتیاز باوج بلند نامی افروختند - و در[7] منزل دوم نواحی سرای بنوله دو روز مقام شد - و وزیر خان از آن جا بصوبه‌داری خاندیس دستوری یافت - و بهیل افغان بخطاب پردل خانی سرافرازگشت[8] - و غرهٔ ماه رجب موضع ماندو[9] مضرب خیام نصرت گشته، روز دیگر مقام شد -

---

۱ - عالمگیر نامه: ۵۱: 'میر ضیاء الدین حسین' - ۲ - خان زمان خان پسر دوم اعظم خان جهانگیری است - بعد از وفات پدرش از پیشگاه خلافت و جهانبانی بمنصب هزاری هفت صد سوار سر عزت بر افراخت - در سال بیست و هفتم خطاب مفتخر خان یافت - در عهد عالمگیری بعد از جنگ جسونت بخطاب خان زمانی و بعنایت طوغ و نقاره بلند آوازه گردید - در آخر سال بیست و هفتم ۱۰۹۵ھ در صوبه مالوه رحلت کرد (مآثرالامراء: ۱: ۷۸۵ - ۷۹۲) - ۳ - ذوالفقار خان: محمد بیگ نوکر عمدهٔ ایام شاهزادگی خلد مکان است و بمیر آتشی اختصاص داشت، بعد از انتزاع سلطنت بخطاب ذوالفقار خان ناموری اندوخت، بعد ازان بمحافظت اعلی حضرت و حراست قلعه آگره مامور و محکوم گشت، در ماه شعبان آخر سال دوم ۱۰۷۰ھ با کبر آباد رسیده جهان گذران را وداع نمود. (مآثرالامراء: ۲: ۸۹ - ۹۳) - ٤ - پی: بخطاب عابد خانی - ۵ - محمد منعم خان پسر میرزا خان منوچهر بود. هنگام انتهاض اولیه عالمگیری از دکن به هندوستان بقصد انتزاع سلطنت همراهی نموده بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی فائز گردید و در جمیع معارک ملتزم رکاب بوده مصدر تردد شد - در سال دوم از تغیر داراب خان بقلعه داری احمد نگر سر بر افراخت - (مآثرالامراء: ۳: ۵۸۹) - ٦ - اصل: روی - ۷ - عالمگیر نامه: ۵۱ ''و بیست و هشتم دو کروه کوچ فرموده، نواحی سرای بنوله از نزول همایون پرتو سعادت گرفت' - ۸ - سا و آآ: 'سر بلند گشت'

- ۹ Mandu (or Mandogarh): Historic fort in the Dhar state, Central India, situated in 22 21 N. and 75 26 E., 22 miles from Dhar town, on the summit of a flat topped hill in the Vindyan range, 2,079 feet above sea level, Imperial Gazetteer vol. xvii, p. 171.

دستگیر نمودن شاهنواز خان[1]

چون شاهنواز خان صفوی بوسوسهٔ خیالاتِ باطل از توفیق القیاد و اتفاق محروم گشته در برهانپور مانده دفع الوقت مینمود ، بنا بران نظر بر صلاح کار بادشاهزاده محمد سلطان را با عمده فدویان شیخ میر فرمودند که به برهانپور رفته ، آن خانِ خلاف اندیش را دستگیر کرده و در حصار ارک آن بلده محبوس ساخته روز دیگر معاودت نموده بموکب نصرت قرین بپیوستند - و درین ایام عیسی بیگ وکیل بخدمت بخشیگری دوم[2] و بختیار خان بخطاب خواص خانی[3] و خوشحال بیگ قاقشال بخطاب قلیج خانی و محمد یوسف بخطاب شمشیر خانی و محمد طاهر داروغهٔ توپخانه دکن بخطاب صف شکن خانی[4] ، سرمایهٔ مباهات اندوختند[5] - دهم ماه مذکور رایات منصور درگذرِ اکبر پور[6] از آبِ اریده باواب عبور فرموده آنروی

---

۱ - نسخ دیگر این عنوان ندارد - ۲ - عالمگیر نامه : ۵۳ 'بخدمت بخشیگری دوم و عنایت خلعت و خطابِ سزاوار خانی . . . .' ۳ - خواص خان بختیار ککهی :- در عهدِ جنت مکانی در سلک ملازمان انتظام یافته - سال هشتم جلوسِ فردوس آشیانی بخدمت فوجداری لکهی جنگل و تهاره مامور گشت - چون زمام سلطنت باختیار اورنگ زیب آمد از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و خطابِ خواص خان بر نواخته شد و بحراست قلعهٔ چنار اعتبار اندوخت - بر سال حالش اطلاع نیست - (مآثرالامراء : ۱ : ۷۷٤) - ٤ - صف شکن خان محمد طاهر : در اواخر عهدِ فردوس آشیانی بداروغگی توپخانهٔ دکن کامیاب گردید ، بعد وصول بنربده ، او بخطاب صف شکن خان مامور گشت - سال چهارم عالمگیری بتقصیری از منصب معزول گردید ، بعد چندی بحالی منصب شد - سال هفدهم بانتقال شجاعت خان بداروغگی توپخانه بر فراز اعتبار بر آمد - سال هیزدهم مطابق سنه ۱۰۸۵ ھ پیمانهٔ حیات درکشید - (مآثرالامراء : ۲ : ۷۳۸ - ۷٤۰) - ۵ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۳ -

۶ - Akbarpur: Town of tehsil Akbarpur in Fyzabad district, United Provinces, situated in 26° 26′ N. and 82° 32′ E., on the Oude and Rohilkhand and on the river Tour Eastern. Imperial Gazetteer, vol. v,p. 180.

آب محل نزول موکب ظفر مآب گشت - یازدهم جهانگیر پور مرکز دایرهٔ اقبال گردید - درین روز محمد عاقل برلاس بخطاب نهور خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و چهار صد سوار و قاضی نظامای کرهردوی[1] بخطاب مخاص خانی رتبهٔ امتیاز یافتند - و شیخ عبدالقوی[2] باضافهٔ ششصدی[3] پنجاه سوار بمنصب هزار[4] و پانصدی سربلند گردید - و دوازدهم بالای کتل ماند و از فر نزول موکب عالی سر باوج سپهر[5] رسانید - درین منزل سیّد شیر زمان بارهه بخطاب مظفر خانی[6]، و حیات افغان بخطاب زبردست خانی مفتخر گردیدند و بس از طی دو مرحلهٔ دیگر یکروز مقام شد - درین جا نجابت خان باضافهٔ هزاری دو هزار سوار بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و بهادر خان باضافهٔ هزاری و پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار، مرشد قلی خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد (برگ ۳۵۲ ب) سوار و میر مراد مازندرانی بخطاب غیرت خانی[7] و سیّد عبدالرحمٰن بخطاب دلاور خانی و چندی[8] بمرحمت اسپ وغیره سربلند گردیدند - و بیستم شهر مذکور ظاهر دیبالپور مرکز رایات منصور شد و

---

۱ - عالمگیر نامه : ۵۳ : 'کروزی' - ۲ - اعتماد خان شیخ عبدالقوی :- از دیر باز در خدمت اورنگ زیب دوام حضور داشت ، هنگام نهضت الویهٔ عالمگیری از دکن بآگره بقصد انتزاع سلطنت از نهصدی بمنصب هزار و پانصدی سربلند گردید - در سال چهارم بخطاب اعتماد خان ممتاز امثال و اقران شد - در سال نهم سنه ۱۰۷۷ھ کشته شد - مآثرالامراء : ۱ : ۲۲۵ - ۲۲۶) - ۳ - مآ : 'سیصدی' - ۴ - عالمگیر نامه : ۵۴ ''باضافهٔ ششصدی پنجاه سوار بمنصب هزار پانصدی صد سوار'' - ۵ - بی : آسمان - ۶ - سید مظفر خان بارهه :- پسر سید خان جهان شاهجهانی است - در اوان فوت پدر هر دو برادر سید شیر زمان و سید منور صغر سن داشته اند ، اعلی حضرت این هر دو را بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار بر نواختند چون اورنگزیب بانتزاع سلطنت عزیمت نمود شیر زمان بافزایش منصب و خطاب مظفر خان مفتخر گردید - پس از رزم شجاع که مشهور بجنگ کهجوه است احوالش بنظر نیامده - (مآثرالامرء : ۲ : ۲۶۵) - ۷ - مآ : عزت خان - عالمگیر نامه ۵۴ 'و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری چهار صد سوار' - ۸ - برای اسامی این مردمان رک به عالمگیر نامه : ۵۵ -

درین ایام کار طلب خان[1] و عابد خان و بسیاری از امراء بعطای خلعت و اسپ انتخار یافتند - و بیست و یکم از دیپالپور کوچ شد در اثنای راه شاهزاده مراد بخش که از گجرات احرام کعبهٔ جلال بسته بود ، بادراک دولت ملازمت چهرهٔ مراد افروخت[2] - و مراسم کورنش و تسلیمات بجا آورد - خدیو عطوفت[3] پرور او را بجلایل مکارم نواخته ، از آنجا بهمعنانی عون و عنایت ایزدی بموضع دهرمات پور که در هفت کروهی اوجین واقع است و مهاراجه جسونت سنگه و قاسم خان با تمام لشکر های بادشاهی بعزم مقابله ، بفاصلهٔ یک کروه ، در برابر آن نزول نموده بودند ، شرف قدوم بخشیدند - و برکنار ناله جور نرائینه قبهٔ بارگه حشمت و جاه ، باوج نصرت و فیروزی افراشته شد - پوشیده نماند که مهاراجه جسونت سنگه بعد از اقامت باوجین ، وقتیکه خبر بر آمدن شاهزاده مراد بخش از گجرات بصوبهٔ مالوه شنید قاسم خان و سایر جنود بقصد محاربه از راه بالس بریه بسر راه او رفته ، بسه کروهی کاچروده [از] آنجا میان او و مراد بخش هیجده کروه فاصله بود ، رسیده جاسوسان فرستاد - و چون شهنشاه عالمگیر ازکمال متانت و تدبیر ، ضبط گذرهای آب نربده بنوعی فرموده بودند که اخبار صوبهٔ دکن و خاندیس باو نمیرسید ، خبر نهضت رایات فتح آیات از برهانپور بصوب مالوه نداشت ، و بجمعیت خاطر کمر بکفایت مهم مراد بخش بسته بود و مراد بخش طاقت مقاومت او در خود ندیده از هیجده کروهی کاچروده عنان برتافته بموکب اقبال پیوست و راجه بعد از سه چهار مقام در نواحی کاچروده[4] انتظار خبر مراد بخش میبرد -

---

۱- کار طلب خان : اصلش از قوم مرهته است ، بسولت راؤ نام داشت - در عهد جنت مکانی بمنصب دو هزاری هزار سوار فایز گردیده - پس ازان که بربقهٔ اسلام در آمد بخطاب طلب خان مخاطب گشت - سال سی ام فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار امتیاز اندوخت - چون اورنگ زیب بتقریب عیادت پدر از دکن بهندوستان آمد او را همراه گرفت - در محاربه جسولت سنگه همراه بود - راجه به مآلش چیزی بدست نیامده (مآثرالامراء : ۳ : ۱۵۳ - ۱۵۵) - ۲- مآ : 'ملازمت رسید - ۳- مآ : خدیو دین بعطوفت و مکارم نواخته -

۴- در جمیع نسخها : 'کاچروده که انتظار' -

درین اثنا نوشتهٔ راجه سیورام گور[1] که در ماندو بود ، مشتمل بر گذشتن جنودِ مسعود از نربده ، باو رسید - از شنیدنِ این خبر رعب اثر دودِ حیرت بسرش بر آمد - و از کاچروده براهی که رفته بود ، بی نیل مقصود بازگشته بعزم جنگ قدم جسارت از حد خویش فراتر نهاده بسمت جنود اقبال پیش آمد -

—:o:—

۱- راجه سیورام گور : پور بارام بن راجه گوپال داس است ، تا سال دهم فردوس آشیانی بهزار و پانصدی هزار سوار رسید - سال بیستم بحفاظت قلعهٔ کابل اختصاص پذیرفت - سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد سوار و تقرر خدمت قلعه‌داری ماندو سرافراز گردید - و در جنگ سموگره مطابق سنه ۱۰۶۸ ه لوازم جسارت بکار برده مقتول گردید -
(مآثرالامراء ۲ : ۲۶۳ - ۲۶۵)

فرستادن کب رای نزد راجه جسونت سنگها

فی الجمله این مورد فضل و رحمت الهی بمقتضای عموم رافت بر خلایق و اجتناب از خون ریختن مسلمانان ، پنج شش روز قبل از وصول بدهرمات پور ، کب رای[2] را که از برهمنان فهمیده بود ، نزد آن جهالت کیش فرستاده ، [تا] نصایح ارجمند صلاح انگیز ، منع ارتکاب جرأت و ستیزه نموده بودند که ما را ارادهٔ جنگ نیست و عزم ملازمت[3] اعلیحضرت پیش نهاد خاطر والاست ـ اگر او را بخدمت یاوری کند بعزم ملازمت مستعد گردد ، یا از سر راه برخاسته ، بجود پور که وطن اوست ، برود والا پایمال جنود دشمن مال خواهد گشت ـ از آنرو که آن جاهل مغرور [به] کثرت اعوان و جمعیت راجپوتان بود ، بر وفق مضمون "ابی واستکبرو کان من الکافرین"[4] ، از قبول این پیغام هدایت قرین ، شیطان صفت ، سر باز زده آمادهٔ پیکار شده کب رای را باز فرستاد ـ

——:o:——

---

۱ ـ تنها نسخهٔ اصل این عنوان دارد ـ ۲ ـ شاعر معروف زبان هندی بود ـ فاروق ۵۳ ـ ۳ ـ در آ : حضرت شاهنشاهی با همراهی خاص اقربین ـ ٤ ـ القرآن ۲ : ۳٤ ـ

(برگ ۳۵۳ الف) ذکر محاربهٔ عساکر جلال با مهاراجه جسونت سنگه بدسگال و ظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال بعون[1] ایزد متعال[2]

چون[3] آن غافل بدکیش گام[4] از حد خویش پیش گذاشت ، عرق غیرت شاهنشاهانه بحرکت آمده آتش قهر خسروانه زبانه کشید و روز مبارک جمعه بیست و دوم رجب سنه هزار و شصت و هشت[5] هجری تسویهٔ صفوف جدال و آراستن فیلان خصم مال و پیش بردن توپخانهٔ دشمن سوز و آرایش سپاه فیروز ، فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند و مانند مهرتابان بر فیل کوه پیکر فلک توان سوار شده بتوزکی شایسته با جنود نصر و تائید الهی ، متوجهٔ استیصال آنفرقهٔ ضاله مستحق نکال گشته ، مستعد گردیده رخ بعرصهٔ کارزار آوردند . هراول لشکر نصرت اثر را که مقدمه الجیش فتح بود ، برایت اقتداء بادشاهزاده عالی تبار محمد سلطان و نجابت خان استوار کرده و شجاعت خان[6] خلف خان مذکور و سید مظفر خان بارهه و احمد خویشگی و لودی خان و پردل خان و میر ابوالفضل[7] معموری و جمعی[8]

---

۱ - سآ : عنایت - ۲ - بی : 'بیهال' - ۳ - در عالمگیر نامه : ۵۹ - ۶۰ قبل از نوشتن حقایق تمهید طولانی است که فقط رنگینی عبارت دارد - ۴ - سا : 'قدم' - ۵ - واقعات عالمگیری : ۲۸ 'بیست و دوم رجب سال هزار و شصت و نه هجری - ۶ - غیرت خان ، شجاعت خان ، خان عالم محمد ابراهیم پسر نجابت خان است - او باضافهای متواتره از اصل و اضافه بپایهٔ دو هزاری هزار سوار و خطاب شجاعت خان سربلندی یافت و پس از جنگ جسونت بخطاب خان عالم سرفراز گشت - اواخر سال دوم عالمگیری بمنصب سه هزاری دو هزار سوار فایز شد - سال سوم خطاب غیرت خان یافت - سال بیست و سوم از فوجداری جونپور معزول گشته بهمراهی سلطان محمد اکبر بر سر قوم سیسودیه و رانهور نامزد گشت ، تتمهٔ احوالش بنظر نیامده - (مآثرالامراء : ۲ : ۸۶۹ - ۸۷۲) - ۷ - معمور خان میر ابوالفضل معموری ،

←

دیگر از مبارزان عرصهٔ دلاوری با ایشان معین ساختند و ذوالفقار خان با برخی از اهل توپخانه و بهادر خان با هادیداد خان و سید دلاور خان و زبردست خان و حمید خان کاکر و دیگر مجاهدان شهامت پرور ، بهراولی شاهزادهٔ والا تبار لوای مبارزت بر افراختند و اهتمام توپخانه بعهدهٔ شجاعت و کاردانی مرشد قلی خان مقرر گردید و شاهزاده مراد بخش را با سپاه و حشم او در برانغار موکب نصرت شعار باز داشتند ـ سرداری جوانغار نامزد قرهٔ باصرهٔ دولت بادشاهزادهٔ سعادت توأم محمد اعظم[1] نموده ملتفت خان و همت خان و کار طلب خان و سپهدار خان و هوشدار خان و مختار خان و شیخ عبدالعزیز[2] و سید یوسف و جمعی دیگر از جنود قاهره در آنطرف گذاشتند ـ و سرداری التمش بجلادت مرتضی خان تفویض یافته شیخ بهارو و حمیدالدین[3] و سید بهادر و ملازمان چوکی خاص با او معین شدند ـ و

←

سیدی صحیح النسب و مردی کریم الحسب بود ـ در عهد فردوس آشیانی به منصب پانصدی دو صد سوار سرمایهٔ عزت اندوخت ـ چون عالمگیر بارادهٔ انتزاع سلطنت بجانب مستقرالخلافه رفت ، او از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سر افرازی یافت ـ در سنه ۱۰٦۸ ھ نجابت خان او را کشت ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۵۰۳ - ۵۰۹) ـ ۸ ـ در عالمگیر نامه : ٦۲ اسامی بیشتر امراء برده شده ـ

۱ ـ مآ : 'اعظم شاه مقرر نمود' ـ ۲ ـ شیخ عبدالعزیز خان از متوسلان شیخ عبداللطیف برهانپوری بود ـ بتوسط شیخ نامبرده او در زمرهٔ نوکران اورنگ زیب منسلک گردید ـ بعد از جنگ مهاراجه جسونت او بعنایت خلعت و اسپ مفتخر شد ـ سال هفتم از انتقال میر باقر خان بفوجداری چکلهٔ سهرند نامزد گردید ـ سال بیست و نهم مطابق سنه ۱۰۹٦ ھ از تنگنای هستی برآمده (مآثرالامراء : ۲ : ٦۸٦ - ٦۸۸) ۳ ـ خانه زاد خان حمیدالدین : پسر میرزا ابو سعید است ـ او همراه اورنگ زیب بود و بعد از جنگ راجه جسونت ، بخطاب خانه زاد خان مخاطب شد بعد ازان خانی بنام خود یافت ـ در سال بیست و ششم از انتقال کرم الله بفوجداری مونگی پتن تعین گردید ـ در سال بیست و نهم بقلعداری قندهار دکن اختصاص گرفت ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۵) ـ

زبدهٔ فدویان اخلاص منش شیخ[1] میر[2] با سید میر[3] برادر او و عبدالرحمٰن و غازی بیجاپوری و فتح خان روهیله و اسمعیل خویشگی و گروهی دیگر از ملازمان دلاوران جلادت آئین بجانب یمین موکب نصرت قرین طرح نمودند - و صف شکن خان را با جمعی از اهل توپخانه و خواص خان و سکندر روهیله و برخی از امرای دکنی دست چپ فرمودند - و قراولی جنود ظفر پناه بعهدهٔ تردد خواجه عبیدالله[4] خان و قزلباش خان[5] موسوم به بهرام بن قزل باش خان و محمد شریف تولچکی[6] و رعدانداز بیگ[7] و جمعی دیگر از مردان کار طلب مقرر گشت و ساهیجه[8] رایت

---

۱ - شیخ میر خوافی از نوکران ایام شاهزادگی خلد مکان است - سال سوم جلوس فردوس آشیانی او با شاهزاده محمد سلطان در هراولی بود ، چون اورنگ زیب بعیادت پدرش رفت شیخ میر با او بود ، در جنگ جسونت ، سرداری طرح دست راست و در محاربهٔ اول و دوم دارا شکوه سرکردگی التمش داشت . در جنگ دوم دارا شکوه ، مطابق سنه ۱۰۶۸ھ جان در راه وفادارد (مآثرالامراء : ۲ : ۶۶۸ - ۶۷۰) - ۲ - در نسخهای مآ و آ : 'شیخ میرزا' عالمگیر نامه : ۶۲ 'هم شیخ میرزا' دارد - ۳ - سید امیر خان خوافی : برادر کوچک شیخ میر است - چون خلد مکان مراد بخش را اسیر ساخته بقلعهٔ شاهجهان آباد فرستاد ، او بتفویض قلعه داری آنجا و عنایت خلعت و اسپ و خطاب امیر خان و انعام هفت هزار روپیه و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری پانصدی سوار مباهی گشت - سال یازدهم بوجهی از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت ورزید و سال سیزدهم مطابق سنه ۱۰۸۰ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۲ : ۴۷۶) - ٤ - بی : 'عبدالله خان' - ۵ - قزلباش خان میرزا بهرام پسر قزلباش خان افشار است - بتهانه داری دیولگانون مضاف بالا گهات برار مقرر بود - بیمن رفاقت عالمگیری بخطاب پدر سر بر افراخت - مآل حالش بنظر نیامده - (مآثرالامراء : ۳ : ۸۷) - ۶ - مآ : 'محمد یوسف لوبکی' - ۷ - شجاعت خان رعدانداز بیگ ، از امرای عهد عالمگیری است ، سال اول بقلعه داری اکبر آباد از تغیر ذوالفقار خان سرفرازی یافت ، سال شانزدهم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و عنایت خلعت و جیغه پر از سنگ یشم مرصع و اسپ عربی با ساز طلا ممتاز گشت - سال هفدهم باوادهٔ عبور از کتل کهریه لشکر آراست - افاغنه در تنگی کوه راه برو تنگ گرفتند ، کوشش بسیار بتقدیم رسانید اما در اثنای زد و خورد مطابق ۱۰۸٤ھ رحلت کرد (مآثرالامراء : ۲ : ۶۷۹ - ۶۸۱) -

نصرت نشان خورشید سان ، از اوج قول طلوع نموده ، خدیو عالمگیر با فر آسانی و تائید ربانی در قاب لشکر جا گرفتند و جمعی از بنده های خاص و دلاوران ثابت قدم ، درست اخلاص ، مثل اصالت خان و مخلص خان و تهور خان و قلج خان و جوهر خان حبشی و هزبر خان و بهگونت سنگه هادا و الله یار بیگ و میر توزک[1] وغیرهم در رکاب نصرت مآب کامیاب سعادت گشتند . و جامع [این][2] ظفرنامه که همه اوقات باحراز سعادت خدمت حضور پر نور مستسعد است ، در آن وقت هم در رکاب بود و شرف اندوز دولت مشاهدهٔ طلعت نورانی حضرت خلیفة الرحمانی بود :

بیاراست شاه توکل شعار سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاه ثبات و تحمل همه همه تن دل و دل توکل همه

بالجمله چون مهاراجه جسونت سنگه خبر اهتزاز موکب جلال بعزم قتال شنید ، بدست ضلالت لوای جهالت بر افراخته و به ترتیب لشکر نکبت اثر خویش پرداخته[3] ، قاسم خان را سردار هراول ساخته ، جمعی از راجپوتان عمده مثل مکند[4] سنگه هادا و راؤ سجانسنگه[5] بندیله و امر سنگه چندراوت و

---

۱ - الله یار خان میر توزک : از ایام شاهزادگی خلد مکان در زمرهٔ ملازمان بود . سال اول جلوس خطاب خانی یافت . پس از جنگ شجاع بداروغگی ملازمان جلو و از اصل و اضافه بمنصب هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار نواخته شد . سال ششم در ۱۰۷۳ھ فوت شد . (مآثرالامراء : ۱ : ۲۱۶) - ۲ - در جمع نسخ 'آن' . ۳ در عالمگیر نامه : ٦٤ - ٦٥ مسطور است که جسونت در ابتدای این صف آرایی به عالمگیر نوشت که داعیه اش رزم نیست ، اما چون عالمگیر خواست که بحضورش برسد ، نیامد - ٤ - مکند سنگه هادا : پسر مادهو سنگه است ، پس از فوت پدرش سال بیست و یکم فردوس آشیانی بحضور آمده ، بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و عطای وطن بجاگیر کامیاب گردید ، سال بیست و ششم بتعیناتی دارا شکوه امتیاز حاصل کرد . سال سی و یکم همراه جسونت سنگه روبروی شاهزاده آمد او و برادرش موهن سنگه هادا کشته شدند . (مآثرالامراء : ۳ : ۵۰۹) - ۵ - راؤ سجان سنگه بندیله : پسر راجه پهار سنگه است . بعد از فوت پدرش سال بیست و هشتم شاهجهانی او از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار دو

←

رتن راتهور[1] و ارجن کور[2] و دیال داس جهالا و موهن سنگه هادا و خوشحال بیگ کاشغری[3] و سلطان[4] حسین ولد اصالت خان مرحوم و دیگر بنده های معتبر پادشاهی

←

اسپه سه اسپه و خطاب راجگی یافت - سال سوم همراه مهاراجه ، بنا براینکه سد راه آمد فوج دکن باشد ، تعین گردید - پس از چندی از جانب خلد مکان بصفح جرائم و عطای منصب مناسب اختصاص یافت - سال یازدهم مطابق ۱۰۷۸ هـ بدیار خاموشان شتافت - (مآثرالامراء : ۲ : ۲۹۱ - ۲۹۵) -

۱ - رتن راتهور : پسر موهس داس راتهور بود و پس از فوت پدر از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مورد ترحم گردید - چون اورنگ زیب عالم عزیمت برافراشت ، او با جسونت بود و در جنگی که متصل اوجین روداد ، قرار گرفته وقت زد و خورد داد دلیری و دلاوری داده ته تیغ شد - (مآثرالامراء : ۳ : ٤٤٦ - ٤٤٧) - ۲ - ارجن کور : پسر راجه بتهلداس کور است - در حین حیات پدر ، بروشناسی فردوس آشیانی ممتاز بود ، سال بیست و پنجم بعد فوت پدر باضافه پانصدی هفت صد سوار سربلندی اندوخت - سال سی و دوم همراه مهاراجه جسونت در جنگی که میان مهاراجه و اورنگ زیب متصل اوجین رو داده ، دست جلادت کشاده مردانه وار جان را نثار آبرو ساخت - (مآثرالامراء : ۲ : ۲۵٤) - ۳ - خوشحال خان کاشغری : سال نوزدهم جلوس فردوس آشیانی بمنصب هزاری چهار صد سوار چهرهٔ عزت برافروخته ، با سلطان مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان رخصت پذیرفت - اواخر سال سی و یکم با مهاراجه جسونت جهت سد راه بودن بر فوج دکن تصوبهٔ مالوه دستوری یافت ، پس ازان در جنگ سموگره برکاب سلطان دارا شکوه بود ، باقی احوالش بنظر نرسیده - (مآثرالامراء : ۱ : ۷۷۳) -

٤ - افتخار خان سلطان حسین پسر کلان اصالت خان میر بخشی است در سال بیست و یکم سلطان حسین بداروغگی توپخانه سر افرازی یافت - در سال سی و یکم بهمراهی مهاراجه جسونت رخصت مالوه یافت - چون انتزاع سلطنت بود ، سلطان حسین خود را بکنار کشیده راه آگره سر نمود - چون اورنگ زیب سریر آرا شد از آنجا بانواع التفات پادشاهی مفتخر گشته باضافهٔ منصب و خطاب افتخار خان چهرهٔ مباهات افروخت - در سال بیست و چهارم سنه ۱۰۹۲ در جونپور رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۵۲ - ۲۵۵) -

دران فوج تعین کرد و بهادر بیگ بخشی آن لشکر را که داروغه توپخانه هم بود ، باهتمام توپخانهٔ بادشاهی و جانی بیگ خویش قاسم خان و جمعی دیگر در صف پیش لشکر باز داشت ۔ و مخلص خان بن منصور و محمد بیگ و یادگار بیگ را که از سپاهیان نامی توران بودند ، بقراولی گماشت ۔ و مهیس داس کور و گوردهن راتهور با فوجی از مردم کار دیده و راجپوتان جلادت منش در التمش مقرر نمود و خود با راجپوتان عمدهٔ بادشاهی مثل بهیم[1] ولد راجه بیتهلداس کور و امثال آن در قول قرار گرفته ، راجه رایسنگه[2] سیسودیه[3] را با جمیع راجپوتان قوم او ، در میمنهٔ قول و افتخار خان[4] را با سید شیر خان[5] بارهه ، و سید سالار و

---

۱ - بهیم پسر راجه بتهلداس کور است که بعد فوت پدر بمنصب در خور سرفرازی یافته در جنگ سموگره همراه دارا شکوه بود ، وقت نبرد دست جرأت بر گشاده قریب قور فوج شاهزاده محمد اورنگ زیب بکار آمد ۔ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۵۵) - ۲ - راجه رایسنگه سیسودیه : پسر مهاراجه بهیم پور رانا امر سنگه است ۔ راسنگه پس از سریر آرایی فردوس آشیانی ، سال اول به پیشگاه خلافت رسیده ، باوجود خرد سالی ، بعلت پدرش بخلعت فاخره و سرپیچ مرصع و خطاب راجگی و منصب دو هزاری هزار سوار سر بلند گردید سال بیست و هشتم بهمراهی علامی سعدالله بانهدام چینور روانه گردید ۔ در جنگ مهاراجه جسونت و خلد مکان او با مهاراجه بود پس از جنگ دارا شکوه او ببارگاه عالمگیری آمد ۔ سال شانزدهم ۱۰۸۳ ه بعزر اصلی شتافت ۔ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۹۷ - ۳۰۱) - ۳ - بی : 'سوسودهه' - ٤ - افتخار خان خواجه ابوالبقا : برادر زادهٔ عبدالله خان فیروز جنگ است ۔ در لکهنو جاگیر داشته ، در سال هیزدهم شاهجهانی خطاب افتخار خان یافت ، بعد ازان بفوجداری اکبرنگر رخصت یافته بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافراز شد در سال بیست و هشتم بفوجداری چورا گڑه مضاف صوبه مالوه مفتخر گشت ۔ مبادی سال سی و دوم ۱۰٦۸ ه اورنگ زیب بعزم مستقر الخلافه بمالوه آمد افتخار خان در میسرهٔ او جا گرفت ۔ بمقابله و محاربه جان در باخت ۔ (مآثرالامراء : ۱ : ۲۰۰ - ۲۰۲) - ۵ - شیر خان سید شهاب بارهه : پسر سید عزت خان جهانگیری است ۔ تا سال دهم فردوس آشیانی بمنصب هشتصدی شش صد سوار سرفرازی داشت ۔ سال بیست و دوم

←

یادگار مسعود و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان و گروهی دیگر از منصبداران در میسره جایداده ، و مالوجی و پرسوجی[1] و راجه دیبی سنگه بندیله[2] را بمحافظت اردو که نزدیک جنگ گاه بود گذاشت و بعد از تسویه[4] صفوف بعزم رزم از معسکر خود سوار شده با آن لشکر بسیار متوجه[5] عرصه[6] کارزار گردید - و پنج شش گهری از روز گذشته تلاق فریقین[3] اتفاق افتاد و نخست از طرفین بانداختن بان و توپ و تفنگ هنگامه جنگ گرم شد ، رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت و کشمکش و کوشش بالا گرفت :

با اورنگ زیب بیساق قندهار رفت - سال بیست و هفتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هفصد سوار نواخته شد - سال سی و یکم خطاب شیر خان و فوجداری مندسور یافت - در جنگ سموگڑھ با دارا شکوه بود چون دارا شکوه هزیمت یافت ، او بملازمت خلد مکان پیوست - (مآثرالامراء : ۲ : ٦٦٧ - ٦٦٨) -

۱ - مالوجی و پرسوجی : برادران کهیلوجی بهونسله بودند ، هر یکی در نظام شاهیه به شجاعت نامور بودند - چون کهیلوجی با عادل شاهیه پیوست ، ایشان نزد خانخانان مهابت خان آمدند ، اولین بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و دو مین بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفرازی داشتند - در سال بیست و نهم اورنگ زیب مالوجی را با میرزا خان بتحصیل دیو گڑھ تعین کرد ، چون مهاراجه جسونت بمالوه تعین گشت ، آنها نیز بمحافظت بنگاه راجه قیام داشتند - اما از ستیز نامه گریختند و در ملازمت عالمگیری آمدند - مالوجی در سال پنجم سنه ۱۰۷۲ ھ در گذشت - (مآثرالامراء : ۲ : ٥۲۰ - ٥۲٤) - ۲ - راجه دیبی سنگه بندیله : پسر راجه بهارته است ، پس از فوت پدر سال هفتم فردوس آشیانی منصب دو هزاری دو هزار سوار و خطاب راجگی یافت - سال بیست و هشتم بفوجداری بهیلسه مفتخر گشت ، سال سی و یکم همراه مهاراجه جسونت سنگه گشت - در اثنای جنگ بملازمت خلد مکان پیوست ، سال سوم برای تنبیه چنپت بندیله متعین گشت ، انجامش معلوم نیست (مآثرالامراء : ۲ : ۲۹۵ - ۲۹۷) - ۳ - مآ : 'طرفین' آآ 'فئیتین' -

نظم

بلا آتش فتنه را کرد تیز ‏ ‏ تو گفتی پدیدار شد رستخیز
چنان تیغ کین را شد آتش بلند ‏ ‏ که جستی ز جا جوهرش[1] چون سپند

سپه سالاران عساکر اقبال به توزک و تابی تمام پیش می آمدند - و بضرب تیر[2] و بندوق و بان رخنه در بنای عمر مخالفان می افگندند و درین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعی کثیر از راجپوتان مقهور جلادت خو :

همه سرکش و جاهل و تندخو[3] ‏ ‏ چون شمشیر آهن دل و سخت رو
به بحر وغا جملگی هم قدم ‏ ‏ همه بسته چون موج داماں بهم

مثل سکند سنگه هادا و رتن راتهور و دیالداس[4] جهالا و ارجن گور و دیگر رؤسای آن قوم با سپاه و اتباع خود بیکبار جلو انداختند[5] و نخست بتوپخانه همایون رسیده بجنگ پرداختند ، مرشد قلی خان و ذوالفقار خان با آنکه فوجی در خور کثرت مخالفان نداشتند ، پای قرار در عرصه کارزار استوار کرده از جا نرفتند ، بعد از کر و فر بسیار که منتهای مرتبه سپاهگری بود ، مرشد قلی خان مردانه وار نقد جان نثار نموده[6] بگلگونه شهادت چهرهٔ سعادت بر افروخت و ذوالفقار خان بآئین دلاوران ناموس جوی هندوستان از اسپ فرود آمده با معدودی پای همت افشرده داد دلبری داد ، اگرچه گل زخمی از شاخسار شجاعت چید لیکن ببرکت توجهات والای شاهنشاهی از آسیب هلاک ایمن ماند - راجپوتان جلادت پژوه[7] از وقوع این حال خیره شده و از توپخانه همایون گذشته بهان اسباب[8] مجموعی بر هراول موکب منصور تاختند و جمعی دیگر از هراول آن خیل ضلالت [کیش] و جوق از التمش و قول آنها نیز بکومک آن تیره بختان حمله آوردند و جنگی عظیم در پیوست و بادشاهزاده والا تبار و نجابت خان و سایر بهادران هراول موکب گردون[9] شکوه ، مانند کوه ، بسیلاب حمله آنگروه از جا نرفته به نیروی بازوی[10] شهامت بمقابله پرداختند . اگرچه جنود هنود در کثرت و انبوه یاد از تراکم افواج سحاب میداد ، اما تیغ آتشبار مجاهدان ظفر شعار ، کار برق خاطف

---

۱ - در جمیع نسخه ها 'جوهر مثل چون' ، تصحیح از عالمگیر نامه : ٦٦ - ۲ - آ : تیر - ۳ آآ : و عالمگیر نامه : ٦٦ 'جنگجو' - ٤ - سآ : 'کنور دیالداس جهالا' - ٥ - بی : 'انداخته' - ٦ - سآ : 'کرد' - ۷ - بی : پرور - ۸ - بی : 'حال اجتماعی' - ۹ سآ : 'موکب اقبال' - ۱۰ در جمیع نسخها : جنود و هنود .

مینمود و ناوک جانستان دلیران عرصهٔ هیجا چون تیر قضا بیخطا از شست می جست و گرزگران سبکدستان میدان وغا از خود کاسهٔ سر اعداء می شکست :

نظم

شدی تیر چون سوی هندو روان همه صندل جبهه کردی نشان

ز بس بهر دین تیغ درکار بود زدی در هانجا که زنّار بود

درین اثنا شیخ میر با سایر دلاوران طرح دستِ راست بر وقت حمله آورده خود را بکمرگاه آن خیلِ ادبار زد و مرتضی خان نیز با دلیران التمش در رسیده مصدر ترددات نمایان گشت و همچنین صف شکن خان با بهادران طرح دست چپ حمله کرده کوششهای مردانه بتقدیم رسانید ، در همین حال شهنشاه عالمگیر ظفر لوا چون دیدند که اعدای جهالت کیش رایت استیلا افراشته[1] و صدمهٔ تیغ بلا بجان برداشته چیره دستی میکنند ، عرقِ شجاعت خسروی حرکت نموده با ملازمان رکاب نصرت قرین ، نامداد مبارزان جهاد آئین متوجه گردیدند . بهادران جانسپار بیمن اطاعت اقبال چنان نزدیک رسیدند که قول هایون بهراول پیوست :

بیت

بجایی که او رخش کین رانده بود تهور چوگرد از قفا مانده بود

از آثار سکوه بادشاهی اعداء را پشت همت شکست و جنود مسعود را این حملهٔ رستانهٔ عالمگیری مایهٔ دلیری گردید و با گروه مخالف در آویخته بضرب شمشیر و طعن سنان آن جهالت کیشانرا مانند بنات النعش منفرق ساختند[2] و بسیاری از هندوان بد اختر را بخاک هلاکت انداختند :

ابیات

ز بس راجپوتان نه پیکار و جنگ گذشتند[3] از جان بناموس و ننگ

(برگ ۳۵٤ ب)

فتاد آنقدر کسته در کار زار که شد بسته راه گریز سوار

---

۱ - آ : 'افراخته' - ۲ - مآ : 'جمیعت مخالفان را بنات النعش وار متفرق ساختند' - ۳ - جمیع نسخه ها 'ز کار خود افتاد ، آلات حرب' ، تصحیح از عالمگیر نامه : ٦۹ -

ز تیغ جهاد آتشی بر فروخت　　　کزان هندوی جنگجو زنده سوخت

درین ستیز مرد آزما مکند سنگه هادا و سجانسنگه[1] سیسودیه و رتن راتهور و دیالداس جهالا و موهن سنگه هادا که از سرداران معتبر و اعیان آن لشکر بودند ، با جمعی کثیر از نام آوران آنگروه باطل پژوه ، سالک مسالک فنا گردیدند و از غلبهٔ صلابت موکب گیتی کشا ، راجه رانسنگه سیسودیه از قول مخالف و راجه سجالسکنهه بندیله و امر سنگه چندراوت از هراول غنیم با خیل و حشم و طبل و علم در عین نبرد و پیکار از معرکهٔ کارزار رو تافته و بنامردی فرار رخت عافیت بدر برده ، بجانب اوطان خود شتافتند و شاهزاده مراد بخش که در برانغار موکب ظفر پیرا صف آرا بود ، از جانب یمین بر بنگاه اعداء که بر عقب آن جیش هزیمت گرا بود ، ریخته بغارت برداخت - این حرکت[2] بر موقع[3] آنگروه مقهور را لختی متزلزل ساخت و از جوق که حراست اردوی غنیم به آنها متعلق بود ، مالوجی و پرسوجی تاب مقاومت نیاورده گریختند و دبی سنگه پیش مراد بخش رفت و او را شفیع عفو جرایم خویش[4] ساخته همراه او شد ، چون عبور لسکر مراد بخش درین حرکت ، از دست چپ راجه جسونت سنگه بود ، از نزدیک قول آن سر خیل فتنه گذشت ، سپاه او را فی الحال آویزش با اعدای جسارت منش رو داده افتخار خان و چندی دیگر که دریسار آن حزب ادبار بودند ، بمقابله پرداختند - و دو اسپه جرأت [؟] بترکتاز هیجا بجانب عدم تاختند - راجه جسونت سنگه از ملاحظهٔ این حال بر خلاف داب راجهای نامدار ننگ فرار[4] بر خود پسندیده با معدودی از راجپوتان زخمی نیم کشته راه وطن پیش گرفت :

چنان بیمناک و هراسان گریخت　　　که زنّار را از گرانی گسیخت

قاسم خان و سایر لشکر های[5] بادشاهی بر آوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند - شاهد نصرت در آئینه تیغ مجاهدان موکب جلال ، جمال نمود و

---

۱ - سجانسنگه سیسودیه پسر راجه سورج مل سیسودیه از قدیمان این دولت است - تا سال دهم شاهجهانی بپایهٔ هشتصدی سه صد سوار رسید ، سال بیست و پنجم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد سوار اختصاص پذیرفت سال سیم با معظم خان بصوب دکن آمد - پس ازان با مهاراجه جسونت سنگه بمالوه رسید ، روز جنگ با راجپوتیه مطابق ۱۰۶۸ھ بکار آمد - مآثرالامراء : ۲ : ۴۵۲ - ۴۵۴) - ۲ - تصحیح قیاسی جمیع نسخها 'بموقع' - ۳ - مآ : 'خود دانست' - ۴ - مآ : 'عار فرار گزیده' - ۵ - مآ : 'جمیع' -

مجموع توپخانه و خزانه و فیلان و سامان بنگاه غنیم بقید تصرف اولیای دولت درآمده :

دلیران چو فارغ ز هیجا شدند بتاراج بنگاه اعداء شدند

ز دشمن کسی بخت اگر یار داشت همین سر بدر برد و سامان گذاشت

بدست اندر آمد بسی[1] بادپا ز خون جمله را دست و پا در حنا

به بند آمد از هر طرف فیل مست چو مستی که افتد عسس را بدست

بغیر از زخمیان اعداء که بپایمردی فرار نیم جانی بدر برده بودند ، و از آنها[2] هم جمعی بوادی خذلان از آسیب زخمهای کاری جان دادند ، قریب شش هزار کس از مقتولان مخذولان باشارهٔ والا بشمار درآمد[3] :

نگیتی مپت تا رسم فتح و شکست چنین فتح کس را ندادست دست

و از آنجا که خلقت قدسی[4] سرشت این برگزیدهٔ الهی منبع گوهر مروت و دین پروریست تعاقب لشکر گریخته تجویز نکرده بهادران (برگ ۳۵۵ الف) فیروز مند را از تعرض خون مسلمانان آن معرکه و ناموس ایشان منع فرمودند و از سرداران لشکر منصور سوای مرشد قلی خان دیگر کسی عرضه[5] تلف نشده و غیر ذوالفقار خان و سکندر روهیله[5] و شیخ عبدالعزیز که بیست و یک زخم برداشته بود و رگهناتهه سنگه راتهور دیگر از عمده های را آسیب زخم نرسید -

القصه شهنشاه موید دست نیاز بدرگاه کریم نصرت بخش کار ساز بر آورده سجدات شکر الهی بتقدیم[6] رسانیدند و بدولت خانه[6] مختصری که در موضع جنگ همراه بود [و] در موضع لشکر گاه غنیم برپا کرده بودند ، نزول اجلال فرمودند و آنجا با ملازمان رکاب نماز ظهر بجماعت گذاردند و شاهزاده مراد بخش اینجا بهر بساط بوسی رسیده تسلیم مبارکباد فتح نمود و دیبی سنگه بندیله را که با خود بسدهٔ سنیه آورده بود ، التماس عفو تقصیرش کرده بدولت ملازمت فایز گردانید . حضرت شاهنشاهی تمام روز آنجا بسر برده بعد از نماز مغرب بمعسکر گردون شکوه ، که بمسافت یک کروه در همان نواحی واقع شده بود ، شرف نزول ارزانی فرمودند

---

۱ - بی : 'همه' - ۲ - سآ : 'آنجا' - ۳ - مستعد خان : ۵ - ۶ ، این محاربه جسوانت را با نهایت اختصار نوشته و تفصیل صف آرایی نه داده است -
۴ - سآ : 'بادشاه قدسی' - ۵ - آآ : 'شندر روهیله' - ۶ - سآ و آآ : 'بجا آوردند' -

و مراد بخش را بجلدوی یکدلی و موافقت باولیای دولت بانعام پانزده هزار اشرفی و مرحمت چهار زنجیر فیل و دیگر مواهب عز اختصاص[1] بخشیدند و بادشاهزاده محمد سلطان را باضافهٔ پنجهزاری پنج هزار سوار ، بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار دو اسپه[2] و سه اسپه عواطف خسروانی[3] ساختند و بیست و سوم ماه مذکور ظاهر بلدهٔ اوجین از پرتو نزول همایون مطلع انوار فیروزی شد و بنده های عقیدت سگال که درین نبرد اقبال مصدر کوشش گشته بودند ، مورد جلایل الطاف شدند ، از آن جمله نجابت خان بمرحمت خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و انعام یک لک روپیه مطرح انوار عنایت گشته ، بخانخانان بهادر سپه سالار والا خطاب شد و ملتفت خان بن اعظم خان بخطاب اعظم خانی و خدمت جلیل القدر دیوانی و مرحمت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا و طوغ و نقاره و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار پایهٔ اعتبار و افتخار [بر] افراخت و سپهدار[4] خان برادرش میر بخشی که موکب اقبال بود ، بخطاب خان زمانی و عنایت طوغ و نقاره و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین که سابقاً بخطاب همت خانی نامور شده بود ، بخطاب اسلام خانی و مرحمت اسپ و انعام چهار هزار روپیه[5] و بهادر خان بعنایت اسپ و علم و غازی بیجاپوری بخطاب رندوله خانی[6]

---

۱ - بی : 'امتیاز' - ۲ - در نسخهای پی و آ و عالمگیر نامه : ۷۵ دو اسپه سه اسپه' مطور نیست - ۳ - پی : 'انظار مرحمت' - ٤ - خان زمان سپهدار خان میر خلیل : پسر دوم اعظم خان جهانگیری است - در سال بیست و هفتم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب مفتخر خان نواخته شد بعد ازان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خدمت میر بخشیگری و خطاب سپهدار خانی امتیاز یافت - بعد جنگ جسونت ، خطاب خان زمانی یافت - در آخر سال بیست و هفتم ، سنه ۱۰۹۵ در مالوه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۷۸۵ - ۷۹۲) - صاحب عالمگیر نامه : ۷۵ اشتباهاً 'مفتخر خان برادرش' نوشته است - ۵ عالمگیر نامه : ۷٦ : چهار هزار روپیه باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار' - ٦ - عالمگیر نامه : ۷٦ 'رندوله خانی و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار' -

و عبدالرحمن بیجاپوری بخطاب شرزه خانی[1] و الهام[2] الله ولد رشید خان بخطاب پدر خویش ، فتح خان[3] روهیله بخطاب فتح جنگ[4] خانی و هوشدار خان[5] بعنایت علم و نقاره و اضافه پانصدی سیصد سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و اسمعیل خویشگی بخطاب جانباز خانی و کمال لودی (برگ ۵۵۳ ب) بخطاب هزبر خانی[6] و محمد بیگ خویشگی[7] بخطاب دیندار خانی و احمد خویشگی بخطاب اخلاص خانی[8] و محمد کاکر بخطاب کاکر خانی و مسعود منگلی بخطاب منگلی خانی و احمد بیگ میر توزک بخطاب ذوالفقار خانی و اسمعیل نیازی بعطای علم و خطاب خانی و میر ابوالفضل معموری بخطاب معمور خانی و حمیدالدین پسر میرزا ابو سعید بخطاب خانه زاد خانی و میر عیسی[9] ولد اسلام خان بخطاب همت خانی[10] و جمیع اینها و سایر بندهها بعنایات بیغایات و انعام نقود و اسپان و اضافه های شایسته مورد انظار عاطفت گشتند و خواجه کلان بخدمت دیوانی صوبه

---

۱ - عالمگیر نامه : ۷۶ 'و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار' - ۲ - رشید خان الهام الله : پسر دوم رشید خان انصاری است - سال بیست و هشتم بهانه داری خاندور نامزد گردید - چون اورنگ زیب از دکن بهندوستان آمد او همراهش بود - پس از جنگ جسونت بعطای خلعت و علم و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب پدر چهرهٔ عزت بر افروخت - سال نوزدهم از صوبه داری اڈیسه معزول گردیده تعینات دکن شد - وقت موعود در گذشت - (مآثرالامراء : ۲ : ۳۰۳ - ۳۰۵) - ۳ - عالمگیر نامه : 'فتح روهیله' - ۴ - سآ : 'دسدار خانی' - ۵ - در عالمگیر نامه : ۷۶ راجع به هوشدار خان مسطور نیست - ۶ - سآ : 'منگل خانی' - ۷ - پی : 'بیگ محمد' - ۸ - سآ : 'جانثار خانی' - ۹ همت خان میر عیسی : پسر اسلام خان بدخشی است - میر عیسی بنا بر اقتدار و اعتباری که پدرش را در ایام شاهزادگی در سرکار خلد مکان بود ، احترام میزیست - بعد محاربه جسونت بمنصب دو هزاری و خطاب همت خانی سربلند گردید - در سال پانزدهم بصوبه داری اکبر آباد امتیاز یافت - بنجم ماه محرم سنه ۱۰۹۲ھ بساط حیات در نوردید - (مآثرالامراء : ۳ : ۹۴۶ - ۹۴۹) - ۱۰ - عالمگیر نامه ۷۷ 'بعطای خلعت و اسپ و خطاب خانی سربلند گشتند' -

مالوه معین گشته بخطاب کفایت خانی[1] سرفراز شد و عالم سنگه کوند[2] زمیندار کنور بخطاب راجگی و عطای خلعت و اسپ با ساز نقره و فیل و شمشیر و خنجر و کمر مرصع[3] و دهکدکی و جیغهٔ مرصع و گوشوارهٔ مروارید مشمول مراحم گشته رخصت وطن یافت که همراه کفایت خان به اسم خدمت و دولت خواهی قیام نماید ، و شیون[4] سنگه زمیندار کالپی[5] و امر سنگه زمیندار نرور[6] و چینت رای بندیله بعطای نامنتها سربلندی یافتند و از گروهی که برهنمونی بخت از خیل مخالف جدا شده ، باستلام عتبهٔ جلال کامیاب سعادت گشتند ، مخلص خان[7] ولد منصور خان بعنایت اسپ و خلعت و خطاب یکه تاز خانی و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام بیست هزار روپیه و سیف الدین[8] محمود معروف بفقیرالله[9] ولد تربیت خان مرحوم بخلعت و خطاب سیف خانی ، و منصب هزار و

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۷۷ و مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ سیصدی و صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری دو صد سوار ـ ۲ ـ در عالمگیر نامه : ۷۷ واژهٔ 'کوند' نوشته نشده ـ ۳ ـ پی : کمر و خنجر مرصع ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۷۷ ـ و نسخهٔ پی : 'سوی سنگه' ـ ۵ ـ عالمگیر نامه : ۷۷ 'بعنایت خلعت و اسپ و دهکدکی مرصع' ـ ٦ ـ 'نرور' از عالمگیر نامه گرفته شده ـ ۷ ـ یکه تاز خان عبدالله بیگ : پسر منصور حاجی بلخی است ـ در سال دوازدهم نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان او را بعنوان سفارت پیش فردوس آشیانی فرستاد ـ بعد از چندی او بجالب شاهی پیوست ـ در سال بیست و هفتم بخدمت میر توزکی و خطاب مخلص خان ، و از اصل اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد سوار کامران گشت ـ سال اول عالمگیری بخطاب یکه تاز خان و دیگر عنایات مفتخر گشت ـ در ربیع الاخر سال دوم ۱۰٦۹ هـ درمقابلهٔ شجاع کشته شد ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۹٦۸ ـ ۹۷۸) ـ ۸ ـ سیف خان سیف الدین محمود معروف بفقیر الله : پسر تربیت خان بخشی شاهجهانی است ـ در سال سیم بداروغگی قور خانهٔ والا منصب هفتصدی صد سوار ، امتیاز یافت ـ چون جسونت بمالوه متعین شد ، سیف الدین با اورنگ زیب بود ، بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و خطاب سیف خان مباهی گشت ـ سال بیست و هشتم سنه ۱۰۹۵ هـ بساط هستی در نوردید (مآثرالامراء ۲ : ٤۷۹ ـ ٤۸٦) ۹ ـ پی : 'ولد فقیرالله' ـ

پانصدی هفتصد سوار ، یادگار مسعود[1] برادر زادهٔ سعید خان بهادر مغفور بمکرمت اسپ و خلعت و خطاب احمد بیگ خان و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی و سایر عطایا نوازش یافتند و گیتی خدیو پس از سه مقام در ظاهر بلدهٔ اوجین ، بیست و هفتم رجب از آنجا کوچ نموده [بعد از]بیست و هشت کوچ و سه مقام، بست و هشتم[2] شعبان ، حدود گوالیار را از فتر وصول همایون زینت پذیر ساختند[3] -

جو جذب شهنشاهیش می[4] کشید ایارست جایی اقامت گزید

بجای دگر چون گزیدی[5] قرار که تخت شهی می‌کشد انتظار

درین ایام نصیری خان[6] ولد خاندوران بهادر مرحوم که بحراست قلعهٔ رایسین مضاف صوبهٔ مالوه قیام داشت و بریلغ جهانمطاع بطلب او صادر شده بود جبهه سای عبودیت گشته بعنایت خلعت خاصه و اسپ و فیل و خطاب والای خاندورانی مشمول عواطف خسروانی گردید[7] .

و بعد از وصول رایت ظفر لکار بگوالیار ، بعرض والا رسید که دارا شکوه به دهولپور آمده ، انواع تدبیرات و حیل در منع عبور موکب[8] منصور از آب چنبل[9]

---

۱ - عالمگیر نامه : 'نبیره احمد بیگ خان' - ۲ - سآ : 'بستم' - ۳ - سآ : 'مخیم سرادق اقبال ساختند' ۴ - بی : 'در' - ۵ - عالمگیر نامه : 'گرفتی' -

۶ - خاندوران نصیری خان سید محمود : پسر میانهٔ خاندوران نصرت جنگ است - بعد فوت پدر در عهد اعلی حضرت بمنصب هزاری هزار سوار سرافرازی یافت - سال بیست و سوم باولین خطاب پدر نصیری خان چهرهٔ ناموری بر افروخت - بعد محاربهٔ راجه جسونت ، چون نواحی گوالیار مضرب خیام اورنگ زیب گشت ، نصیری خان خطاب خاندورانی یافت - در سال دهم سنه ۱۰۷۷ھ باجل طبیعی در اودیسه گذشت - (مآثرالامراء : ۱ : ۷۸۲ - ۷۸۵) - عالمگیر نامه : ۷۹ 'نصرت خان' - ۷ - مستعد خان تفصیل افزایش مناصب منصبداران ننوشته است - ۸ - آ : 'رایات' -

۹ - Chambal: A river of Central India and Rajputana, and one of the chief tributaries of the Jumna. It rises in the Indore state about nine miles south west of Mhow Cantonement, in the Jana Pao hill, 2,019 feet above the sea, in 22° 27′ N. and 75° 31′ E. **Imperial Gazetteer**, vol. x, p. 134.

بکار برده اکثر گذرهای (برگ ۳۵۹ الف) مقرر مشهور را مضبوط کرده به بستن مورچل و نصب ادوات توپخانه استحکام داده [بود] لاجرم رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بر تحقیق گذرگاه افگنده و از زمینداران بوم و بر بظهور پیوست که گذر بهدوریه که از سمت گوالیار بر دست راست دهولپور بمسافت بیست کروه واقعه است ، پایاب قابل عبور موکب ظفر آیات است ، و دارا شکوه تا حال بضبط آن نه پرداخته بنابرین روز دیگر که مقام بود ، خدیو جهان خانخانان بهادر سپه سالار و ذوالفقار خان و صف شکن خان را مبارزان توپخانه و جمعی دیگر ، تعین فرمودند که بر جناح استعجال روان گشته تان گذر از آب بگذرند و تا وصول رایت اقبال از تصرف مخالفان بد سگال ، صیانت نمایند . بموجب فرمان واجب الاذعان بندههای اخلاص نشان صباح آن که سلخ شعبان بود ، بکنار آب چنبل رسیدند و بی توقف و درنگ بسان باد از آب گذشته آن طرف منزل گزیدند و در همین روز ، گیتی خدیو فیروزمند ، از گوالیار نهضت نموده بدو منزل مسافت بعید را طی کرده روز دیگر که غره مبارک رمضان بود از آب عبور فرمودند[۱] . هرچند دارا شکوه پیش ازین ، باستماع خبر انهزام راجه جسونت سنگه جمیع امراء و منصبداران بادشاهی را از اطراف طلبیده و عمدههای حضور را بچرب زبانی و نوید احسان مستمال گردانیده قریب شصت هزار سوار فراهم آورده ، از اسلحه و ادوات قور خانه[۲] بادشاهی چندانکه خواست بر لشکریان قسمت نموده و دست بانواع اسراف کشوده ، مجموع توپخانه و فیلان جنگی ضمیمه[۲] سامان نبرد ساخته ، کلاه گوشه[۲] نخوت بر فرق پندار کج نهاده بود ، اما بشنیدن خبر عبور موکب منصور بآن چستی و چالاکی از آب مذکور[۳] که مافوق تصور او بود ، مورد رعب و هراس گشته ناچار با دلی خایف از دهولپور[۴] متوجه[۲] مقابله[۲] عساکر گردون مآثر گردیده در موضع راجپوره[۵] که ده کروهی اکبرآباد است ، نزدیک

---

۱ - در عالمگیر نامه : ۸۰ - ۸۲ احوال شاهجهان هم مسطور است . ۲ - بی : 'که' - ۳ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۳ - ۸۷ - ٤ - واقعات عالمگیری : ٤ . 'دهولپور' .

۵ - Rajpura : Headquarters tehsil of the Pinjaur nizamat, Patiala state, Punjab, lying between 30° 22′ and 30° 36′ N. and 76° 49′ E., with an area of 141 square miles. **Imperial Gazetteer.vol.xxi, p 82.**

بکنار آب چون زمینی برای جنگ خوش کرده ، مخیم نزول ساخت و بیوزک و ترتیب افواج پرداخت ـ هرچند حضرت اعلی از راه ترحم بحال او مناشیر نصایح آمیز ، مبنی بر تاکید مراتب صلح و مشعر بر اجتناب از جنگ باو می فرستادند بهیچوجه از ارادهٔ نا صواب بازنمی آمد و از جمله کارهای ناهنجار که درین ایام ازو بظهور پیوست ، دستگیر ساختن محمد امین[1] خان ، خلف الصدق زبدهٔ امرای عظام محمد معظم خان ، بود بی صدور تقصیری ذکر مجملی از منشای این قضیه آنکه خدیو جهان ستان در وقت مراجعت از مهم بیجاپور عمدة السلطنت (برگ ۳۵۶ ب) معظم خان را بموجب آنکه حسب الطلب دارا شکوه ، عازم دربار بود و بهیچوجه از رفتن مقاعدی نمی نمود ، این معنی را منافی مصلحت دانسته خان مذکور را دستگیر نموده در دکن نگاهداشتند ـ دارا شکوه این مقدمه را بر سازش و اتفاق معظم خان با خاقان زمان محمول داشته ، محمد امین خان خلف او را که در آن اوان خدمت میر بخشیگری بارگاه خلافت باو مفوض بود ، بامور غیر واقع متهم ساخته اذن گرفتاریش از حضرت اعلی گرفت و او را بخانهٔ خود طلبیده دستگیر ساخت ـ بعد از سه چهار روز که حقیقت بیگناهی خان مذکور بر خاطر اعلی حضرت لایح شد ، او را از قید رهالیدند ـ

——:o:——

---

۱ ـ محمد امین خان : میر محمد امین پسر معظم خان است ـ در سال سیم شاهجهانی با پدرش بدربار اعلی حضرت آمد و بعد ازان بعنایت خلعت و خطاب خانی کامیاب شد ـ در سال دوم عالمگیری بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار اختصاص گرفت ـ در سال دهم با فوج شایسته بمالش گروه یوسف زیی در موضع اوهند متعین گشت ـ در سال بیست و پنجم ، هشتم جمادی الاخره سنه ۱۰۹۳ در احمد آباد رحلت کرد (مآثرالامراء ۳ : ۶۱۳) ـ

ذکر محاربهٔ عساکر منصور نزدیک مستقرالخلافه اکبر آباد با دارا شکوه و هزیمت یافتن او از جنود اقبال و گریختن بجانب دهلی و از آنجا بلاهور و وقوع مقدمات دیگر[1]

بعد[2] از عبور موکب نصرت نشان ، در غرهٔ ماه رمضان ، از آب چنبل شهنشاه مالک رکاب دو روز روی این آب بجهت ترفیهٔ سپاه که مسافت بعید پیموده بودند ـ مقام نمودند ، و چون خبر پیش آمدن دارا شکوه از دهولپور بمسامع هایون رسید ، سه کوچ متواتر فرموده ششم ماه مبارک[3] نزدیک بلشکر دارا شکوه رسیده بفاصله یک و نیم کروه از محل اقامت او توقف ورزیدند ـ و دارا شکوه در همین روز بعد از اطلاع بر قرب وصول موکب نصرت [لوا] ترتیب صفوف نموده بعزم پیکار سوار شده ، از اردوی خود قدری راه پیش آمده ، بسال بسته ایستاد ، لیکن از هیبت جلادت و فر و شان خدیو جهان از آنجا قدم جرأت پیش نگذاشته ، تمام روز ارکال بهم با جمع افواج خود که همه مسلح شده بودند ، دران هوای سوزان و مهدان شعله خیز بسر برده ، لشکریان را تعذیبی عظیم کرد ـ چنانچه جمعی کثیر از غلبهٔ گرما و فرط تشنگی و قلت آب بسراب عدم رسیدند ـ و هنگام غروب آفتاب بمنزلگاه خویش معاودت نمود ـ و شهنشاه دانش آیین ، حرکت پیشتر مناسب ندانسته ، بآنجا توقف مصلحت دیده ، تا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند ـ چون اثری از جنبش ظاهر نشد ، حکم جهان مطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره ، هانجا خیمه ها برپا کرده ، مورچالها دور لشکر تقسیم نموده شرایط محافظت بجا آورند ـ و صباح آن [فرمان] قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ هایون را پیش برده ، مهیای عدو سوزی دارند و فیلان مست جنگی بانواع کجیم و جوشن و برگستوان آراسته

---

۱ ـ مؤلف مرآة العالم از محاربه با راجه جسونت سنگهه ۳۵۳ الف تا ذکر محاربه با دارا شکوه : (برگ ۳۵۹ ب) با تقدیم و تاخیر وقایع و یک کمی تغیر و اختصار از عالمگیر نامه : ۵۹ ـ ۸۷ گرفته است ـ ۲ ـ در عالمگیر نامه : ۸۷ ـ ۸۹ تمهید طولانی است در عبارت رنگین و مرصع ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۸۹ "چهارم رمضان از ساحل چنبل مرتحل شده ، سه کوچ متواتره فرموده" ـ

گشت ، و بادشاهزاده عالی نژاد محمد سلطان را خانخانان[1] بهادر سپه سالار هراول جنود نصرت شعار نمود . و جمعی از بندهای ثابت قدم مثل سید مظفر خان بارهه و شجاعت خان و لودی خان و پردل خان و اخلاص خان و رشید خان (برگ ۳۵۷ الف) و تهور خان و خواص خان و زبردست خان وغیرهم با ایشان معین شدند و ذوالفقار خان و صف شکن خان را فرمان شد که هر کدام با توپخانه ای [د.] اهتمام خود در پیش صف هراول قرار گرفته ، آمادهٔ خصم افگنی گردد . و سرداری برانغار ، نامزد گرامی گوهر محیط ابهت ، بادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم نموده ، سپاه و حشم ایشانرا با اسلام خان و اعظم خان و خان زمان و مختار خان و کار طلب خان و هوشدار خان و همت خان و سیف خان و جمعی دیگر از مردان کار در آنطرف تعین فرمودند . و مراد بخش را با فوجی و سپاه او در جوانغار حکم صف آرایی شد . سرداری التمش بعهده نوئیان شیخ میر برادرش و شرزه خان و رندوله خان و فتح جنگ خان و گروهی دیگر دلاوران با او معین گشتند و بهادر خان با جوق از بهادران مثل سید دلاور خان و هژبر خان و هادی داد خان وغیرهم و هزار و پانصد سوار منصبدار ، طرح دست راست قرار یافت . و خان دوران با فوجی از دلیران دست چپ طرح شده ، و خواجه عبیدالله قراول[2] بیگی با عبدالله خان سرای و دولت بیگ برادرش و بهرام[3] و جمعی دیگر از بنده های کار طلب و قراولان و عملهٔ شکار ، بقراولی کمر همت بر میان پردلی بستند ، و خدیو جهان ستان با فر فریدون و حشمت جمشید ، بر مثال تابنده خورشید در سپهر جلالت یعنی بر تخت فیل کوه پیکر جای گرفته ، بادشاهزاده محمد اعظم را در خدمت والا جای داده ، قول همایون را شرف زینت بخشیدند . مرتضی خان و اصالت خان و دیندار خان[4] و مخلص خان و قلیج خان[5] و ذوالقدر خان[6] و خانه زاد خان و شیخ عبدالقوی و جمعی دیگر از بنده های خاص بملازمت رکاب اختصاص یافتند . و دست توکل بمضمون 'و من یتوکل علی الله فهو حسبه'[7] استوار داشته لوای عزیمت بسمت مستقرالخلافه که دارا شکوه با عساکر خود سد راه بود ، بر افراشتند .

---

۱ . 'خانخانان' - ۲ . در نسخهای آآ و سآ : 'عبدالله' نوشته شده . ۳ . عالمگیر نامه : 'بهرام ولد قزلباش خان' . ٤ . سآ : 'دلی داد خان' . ۵ . سآ : 'فتح خان' . ٦ . عالمگیر نامه : ۹۳ و سآ : 'ذوالفقار خان' . ۷ . القرآن : ٦۵ - ٤ .

بجنبید آن کوه آهن ز جای　　جهان پر شد از نالهٔ کرنای
به تندی روان شد سپاه گران　　که میگفت دریا نگردد روان

و دارا شکوه چون صبح همین روز که هفتم ماه رمضان[1] بود ، در سرزمینی که روز گذشته ایستاده بود ، صف کشیده ، توپخانهٔ خود را بسرداری برق انداز خان ، میر آتش خویش از دست راست [و] توپخانهٔ بادشاهی را که سردار آن حسین بیگ خان[2] بود از طرف چپ ، درپیش صف جا داده از امراء عتبهٔ خلافت راؤ سال راجه هادا[3] که از راجپوتان عمدهٔ هندوستان بمزید شجاعت و فنون سرداری ، ممتاز و ثبات قدم و استقلالش ، در معارک مسلم الثبوت هندو و مسلمان و راجپوت بود ، با سایر رؤسای راجپوتانیه مثل راجه روپ سنگه راتهور[4] عمزادهٔ

---

۱ - عالمگیر نامه : ۹٤ 'هفتم رمضان موافق بیستم خرداد' . ۲ - حسین بیگ خان زیگ : خواهر زاده و خویش علی مردان خان مشهور است - در سال هیزدهم شاهجهانی ، بخدمت میر توزک ، مقرر گشته ، بعنایت عصای مرصع و اضافهٔ منصب ، مفتخر گشت - در سال بیست و یکم بصوبه داری کشمیر و بعنایت خطاب خانی نواخته شد - در جنگ سمو گره خان مذکور سر اهتمام توپخانهٔ پادشاهی بود - در سال جلوس بفوجداری بنگش مرخص گردید ، در سال نوزدهم آخر سنه ۱۰۸٦ ه ودیعت حیات سپرد (مآثرالامراء ۱ : ۵۹۱ - ۵۹۳) - ۳ - راؤ ستر سال هادا : نبیرهٔ راؤ رتن است - سال چهارم فردوس آشیانی ، بعد از وفات راؤ رتن پادشاه او را بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خطاب رای بر نواخته ولایت بوندی و کنکر و پرگنات آن نواحی بتیول او مرحمت فرمود سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی بلند رتبگی یافت - مطابق سنه ۱۰٦۸ ه در هراولی دارا شکوه بود از دست دلاوران فوج اورنگ زیب بقتل رسید (مآثرالامراء ۲ : ۲٦۰ - ۲٦۳) - ٤ - روپ سنگه رانهور : نبیرهٔ کشن سنگه راتهور است - چون هری سنگه عم او سال هفدهم شاهجهانی رحلت کرد ، و فرزندی نداشت - پادشاه روپ سنگه برادر زادهٔ او را بعطای خلعت و اضافهٔ منصب و عنایت اسپ ، با زین نقره سرافراز ساخته ، کشن گره وطن عمش بتیول او مرحمت نمود - سال بیست و هشتم همراه علامی سعدالله خان بانهدام قلعهٔ چیتور رخصت پذیرفت - در جنگ سموگره بهراولی دارا شکوه اختصاص داشت مردم اورنگ زیب در ۱۰٦۸ ه او را ته تیغ آوردند (مآثرالامراء : ۲٦۸ - ۲۷۰) -

73749

راجه جسونت سنگه که با او سر همسری میخارید و بهرم دیو سیسودهه و گره هر بهادر برادر راجه بتهلداس گور و بهم پسر راجهٔ مذکور و راجه شیو رام گور و دیگر راجپوتان نامی هراول ساخت . و از مردم خود داؤد خان قریشی[1] را با زیاده از چهار هزار سوار گزیده و عسکر خان میر بخشی خود را با سه هزار کس از نوکران عمدهٔ خویش ضمیمهٔ آن فوج گر دانید . و سرداری بر الغار بخلیل الله[2] خان که از عمده های بارگاه خلافت و میر بخشی لشکر بادشاهی بود ، مفوض داشته ، ابراهیم خان[3] خلف علی مردان خان با دو برادر[4] [و] طاهر خان[5] و

- ۱ داؤد خان قریشی : پسر بهیکن خان است ، شیخ در ملازمان دارا شکوه ملتزم گشته ، در نخستین جنگ دارا شکوه باتفاق راؤ ستر سال هادا ، هراول بود . همه جا با دارا شکوه راه موافقت پیموده ، در نواحی بهکر جدا شده ، از راه جسلمیر بوطن خود حصار فیروزه شتافت . بوجهٔ کار شناسی خود ، در همان ایام ، از بارگاه عالمگیری بارسال خلعت مستمال گردید ، در سال چهارم قلعهٔ پلاؤن را فتح کرد . در سال چهاردهم بنظم صوبهٔ اله آباد دستوری یافت . سال وفاتش معلوم نشد . مآثرالامراء : ۲ : ۳۲ - ۳۷) ۲ - خلیل‌الله خان : برادر خرد اصالت خان میر بخشی است . در سال سوم عرش آشیانی خطاب خانی یافت . در سال هیزدهم بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرافرازی یافت . در سال بیست و دوم بپایهٔ بخشیگری دوم مرتقی گردید . در محرم سنه ۱۰۶۸ ء خان مزبور بحراست شاهجهان آباد مامور گشت . پس از هزیمت دارا شکوه خان مذکور مورد نوازش عالمگیری شد . دوم رجب ۱۰۷۲ ه روزگارحیاتش بسر آمد (مآثرالامراء : ۱ : ۷۷۵ - ۷۸۲) - ۳ - ابراهم خان : خلف ارشد امیرالامراء علیمردان خان است . در سال بیست و ششم از پیشگاه صاحبقرانی خطاب خانی یافت . در سال سی و یکم پس از فوت پدرش از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار بلند نامی یافت . در محاربهٔ سموگره در میمنهٔ فوج دارا شکوه منتظم بود ، بعد از شکست او رفاقت شاهزاده مراد بخش برگزید . پس از جنگ دارا شکوه چون زمام رتق و فتق سلطنت ، بقبضهٔ اقتدار عالمگیری درآمد او بدرگاهش آمد . در سال چهل و ششم او بابراهیم آباد سودهره باجل طبیعی درگذشت . مآثرالامراء ۱ : ۲۹۵ - ۳۰۱ - ٤ - در عالمگیر نامه : ۹۵ اسامی دو برادر 'اسمعیل بیگ و اسحاق بیگ' نوشته شده - ۵ - طاهر شیخ : سال بیستم جلوس فردوس آشیانی ، ازسه

قباد خان[1] و سایر تورانیان و رام سنگھ راتھور[2] ، و غضنفر[3] خان[4] و سلطان حسین

← بلخ آمده ، بعنایت خلعت و خنجر مرصع و ده ہزار روپیہ نقد و پستر بعطای شمشیر با یراق طلای مینا کار و ہشتصدی چهار صد سوار ، مباهی گردید - سال بیست و ششم با دارا شکوه بمهم قندهار رفت - در نبرد دوم دارا شکوه بعنایت ترکش مشمول عاطفت شده با جمعی بقراولی ، گام جلادت برداشت - سال بیست و دوم او بفوجداری معین شد - سال وفاتش معلوم نیست - (مآثرالامراء : ۲ : ۷۵۱ - ۷۵۵) -

۱ - قباد خان : میر آخور نذر محمد خان ، والی بلخ و بدخشان است - در اواخر دولت خاقی بخراست و حکومت قلعهٔ غوری سپرداخت - در سال بیست و یکم شاهجهانی از تیول خود بحضور آمده ، بخدمت قوش بیگی و اضافهٔ پانصدی سرفرازی یافت - بعد از هزیمت دارا شکوه کامیاب دولت آستانبوس عالمگیری گردید و در سال دهم که محمد امین خان میر بخش بتأدیب افغانان یوسف زئی مرخص گشت ، خان مذکور در کومکیها انسلاک یافت - بستر بحکومت اودیسه شتافته ، در آنجا رحلت کرد (مآثرالامراء : ۳ : ۹۹ - ۱۰۳) - ۲ - رام سنگھ راتھور : ولد کرمسی راتھو ، همشیره زادهٔ رانا جگت سنگھ است - نامبرده اواخر سال سیزدهم فردوس آشیانی ، بمنصب هزاری ششصد سوار سرفرازی یافت - سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی ، هزار و دویست سوار سربلند گردیده ، همراه اورنگ زیب ، بیساق قندهار نعین گردید - در جنگ سموگره ، مطابق سنه ۱۰۶۸ ھ در هراولی دارا شکوه قرار یافته - وقت زد و خورد دست جلادت کشاده ، مردانه وار به تیغ فوج مقابل درآمد - (مآثرالامراء : ۳ : ۲۶۶ - ۲۶۸) - ۳ - غضنفر خان : پسر الله وردیخان است - در سال بیست و دوم ، بداروغی فیلخاصه و منصب هزاری پانصد سوار ، تارک افتخار افراخت - و بخطاب خانی نیز مفتخر گشت - در سال بیست و هشتم ، حکم اساس شهر رفیع ، اصدار یافته بود - در سال سی ام بصرف پنج لک روپیه ، باتمام رسید ، و بفیض آباد موسوم گشت - در جنگ دارا شکوه ، در فوج برانغارش بود ، و بعد از غلبهٔ اورنگ زیب مورد عاطفت خسروانی گشت - در آخر سال دوم بفوجداری جونپور فایز گشت - سال دهم آخر سنه ۱۰۷۷ ، در تهته باجل طبیعی در گذشت - (مآثرالامراء : ۲ : ۸۶۶ - ۸۶۹) - ٤ - آ : غضنفر خان را بگذاشت و طرف عساکر گردید[4] -

ولد اصالت خان مرحوم ، و میر خان[1] ولد خلیل الله ، و راجه کشن سنگه تونور ، پرتهی راج بهاتی و دیگر امراء و منصبداران پادشاهی ، دران فوج تعین نمود - و سپهر شکوه پسر خرد خود را با رستم خان[2] که بخطاب بهادری و فیروز جنگی نامور ، و در سلک اعاظم امرای معتبر و سپاهی مسلم مقرر بود در جوانغار باز داشته ، قاسم خان و سر بلند خان[3] و سید شیر خان بارهه ، و ناهر و مالوجی و پرسوجی[4] دکنی و سید بهادر[5] بهکری و مها سنگه[6] بهدوریه و عبدالنبی خان

---

۱ - امیر خان میر میران : پسر خلیل الله خان یزدی است - سال سی و یکم چون خلیل الله خان بصوبه داری دهلی اختصاص گرفت او را بخطاب میر خان نواخته بهمراهی خان مذکور تعین نمودند - در عهد خلد مکان بعد فوت پدر ، باضافه منصب ، فایز گشته ، بفوجداری کوهستان جمو ، پایه اعتبار افراخت - در سال دوازدهم از تغیر حسن علیخان ، بداروغگی منصبداران ، مفتخر گشت - در سال چهل و دوم بیست و هفتم شوال ۱۱۰۹ ه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۷۷ - ۲۸۷) - ۲ - رستم خان مقرب : از قوم چرکس است - ابتداء نوکر نظام الملک دکنی شده نامی بسری و سرداوی بر آورد و بخطاب مقرب خان مخاطب گردید - چون نظام الملک سلوک ناهموار کرد ، بارادهٔ نوکری پادشاهی ، سال چهارم باعظم خان ملتجی گردید - سال بیست و نهم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب ششهزاری شش هزار سوار ، پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه ، سر بر افراخت و کمر عزیمت بست در جنگ متصل سموگره بهمراهی سپهر شکوه در جوانغار بود - وقت زد و خورد ، مطابق ۱۰۶۸ ه بزخم تفنگ جان بجان آفرین سپرد - (مآثرالامراء : ۲ : ۲۷۰ - ۲۷۶) ۳ - سربلند خان خواجه رحمت : همشیره زادهٔ میرزا شجاع است - پایه روشناسی در پیش گه فردوس آشیانی داشت - سال سیم از اصل و اضافه ، بمنصب هزاری پانصد سوار و خطاب سربلند خان نواخته شد - پس از جلوس عالمگیری بفوجداری مندسور دستوری پذیرفت - سال بیست و دوم ، بانتزاع جودهپور ، از دست راتهوران پای همت پیش گذاشت سال بیست و سوم مطابق سنه ۱۰۹۰ ه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۲ : ۴۷۷ - ۴۷۹) - ۴ - سآ : پرسو دکنی - ۵ - سید شجاعت خان بهادر بهکری : پسر سید لطف علی بهکری است ، که سال هشتم فردوس آشیانی بفوجداری میان دواب مفتخر گشت - سال شانزدهم بحراست قلعه کانکره تعین

و سید نجابت خان ، سید منور[1] بارهه ، و سید نور العیان و سید مقبول عالم ، را با جمیع سادات و اهل جلو و گرز برداران ، از بنده های بادشاهی ، دران فوج معین ساخته ، خود با سه هزار سوار ، از عمده ها و خاصان و مقربان خویش ، و جمعی از مردم بادشاهی ، مثل فیض الله[2] خان و خوشحال بیگ کاشغری در قول قرار گرفته کنور رام[3] سنگه ، مهین خلف راجه جیسنگه را با کبرت سنگه[4] ،

← گردید ـ بعد از سریر آرای خلد مکان او احراز ملازمت نموده ، در جنگ محمد شجاع و دارا شکوه در رکاب پادشاهی بود ـ سال دوم بخطاب شجاعت خان ناسور گشته ، بستر بقلعه داری چناده فایز گشت ـ انجام احوالش معلوم نگردیده (مآثرالامراء : ۲ : ۴۶۰) ـ ۴ ـ مها سنگه بهدوریه : پسر بدنسنگه بهدوریه است ـ پس از وفات پدرش بمنصب هزاری هشتصد سوار و خطاب راجگی و عطای اسپ سر عزت بر افراخت ـ سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار رایت ترقی بر افراشت ـ پس از غلبهٔ عالمگیر او بملازمتش پیوسته ، سال اول جلوس همراه سبکرن بندیله برسر چنپت بندیله رفت ـ سال دهم همراه کامل خان ، در تنبیهه افاغنهٔ یوسف زئی مصدر ترددات نمایان گردید ـ سال بیست و ششم رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۲۹ ـ ۲۳۰) ـ

۱ ـ سید منور بارهه : پسر سید خانجهان شاهجهانی است ـ در جنگ دارا شکوه در فوج جوانغار او قرار یافت ـ در عهد خلد مکان خطاب خانی یافتهٔ متعین دکن گشت ـ در سال دهم در سلک همراهان پادشاهزاده محمد معظم انتظام یافت ـ در سال سی و دوم بایالت بیجاپور ناسور شد ، تاریخ فوتش بنظر نیامده ـ (مآثر لامراء : ۲ : ۴۶۷) ـ ۲ ـ فیض الله خان : پسر زاهد خان کوکه است ـ هنگام وفات پدر ده ساله بود ـ اعلیحضرت از روی پایه شناسی و قدردانی او را بمنصب هزاری چهار صد سوار سرفراز فرمود ـ در سال سی و یکم آخته بیگی گشت ـ پس از هزیمت داراشکوه به تلثیم عتبهٔ عالمگیری استسعاد یافته ، باضافهٔ هزاری پانصد سوار ، پایهٔ عزت بر افراخت ـ در سال سیزدهم بفوجداری سنبل مراد آباد اختصاص گرفت ـ در سال بیست و چهارم ۱۰۹۲ هـ رحلت کرد ـ مآثرالامراء : ۳ : ۲۸) ـ ۳ ـ راجه رام سنگه کچهواهه : پسر کلان میرزا راجه جیسنگه است ـ سال شازدهم جلوس فردوس آشیانی باجمیر متوجه شد ـ در جنگ سموگره همراه دارا شکوه بود ، پس از هزیمت ←

برادرش و شیخ معظم فتحپوری و جمعی از راجپوتان و سید باهر خان[1] ، نوکر خود با ده هزار[2] سوار التمش کرد - و دو فوج دیگر ، بر یمین و یسار قول قرار داده ، ظفر خان[3] [و] فیروز میواتی نوکر خود را بسرداری فوج میمنه گماشت ، و نگاهداشت میسره بعهدهٔ فاخر خان نجم ثانی[4] گذاشت - و بعد از گذشتن یکپاس

← او ببارگاه عالمگیری رسیده - پس از فوت پدر سال دهم مطرح انظار عاطفت گردید - اواخر همین سال او با جمعی کثیر ، بر گواهتی سرحد بنگاله دستوری پذیرفت و باضافهٔ هزاری هزار سوار اختصاص گرفت - سال نوزدهم ازان مهم برگشت - تاریخ وفات معلوم نیست - (مآثرالامراء : ۲ : ۳۰۱ - ۳۰۳) - ٤ - کیرت سنگه : پسر دوم راجه جیسنگه ، در آخر سال بست و سوم شاهجهانی از پیشگاه خلافت ، بمنصب هشتصدی هشت صد سوار سرافرازی یافته ، با پدرش از موافقت سلیمان شکوه جدایی اختیار نموده ، عازم آستان عالمگیری گردید - کیرت سنگه بپدر ملحق شده ، همراه او استسعاد ملازمت نموده و بعطای علم مشمول نوازش گردید - در سال شانزدهم سنه ۱۰۸٤ ه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۳ : ۱۵٦ - ۱۵۸) - ۳۰ -

۱ - عالمگیر نامه : ۹٦ و نسخهٔ بی : 'باهر خان' - ۲ - آ : 'دو هزار' - ۳ - ظفر خان خواجه احسن الله : پسر خواجه ابوالحسن تربتی است - سال دوم فردوس آشیانی ، با پدرش ، بتعاقب ججهار سنگه بندیله مامور گردید - سال ششم پس از فوت پدر پادشاه صوبه داری کشمیر اصالتاً باو مقرر کرده ، از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره نواخت - سال دوازدهم از صوبهٔ کشمیر معزول شده به تنبیهٔ هزارجات کمر همت بست - در اولین محاربهٔ دارا شکوه با عالمگیر با پنج هزار سوار بسرداری میسرهٔ قول او انتظام داشت - در مبادی جلوس عالمگیری بسالیانهٔ چهل هزار روپیه موظف گشت - سال ششم سنه ۱۰۷۳ ه در لاهور رحلت کرد (مآثرالامراء : ۲ : ۷۵٦ - ۷٦٤) - ٤ - فاخر خان نجم ثانی : پسر باقر خان نجم ثانی است - سال سوم جلوس فردوس آشیانی ، آستان بوسی کرد و بمنصب در خور ، مورد نوازش گردید - پس از فوت پدر ، باضافه سربلند گردیده ، بپایهٔ دو هزاری هزار سوار مرتقی شد - در جنگ سموگره سردار میسرهٔ دارا شکوه بود - پس از رونق افزا شدن عالمگیر ، در نواح اکبرآباد ، خان مزبور احراز ملازمت نمود - از منصب معزول شده ، بتقرر وظیفه ←

روز ، عزیمت حرب مصمم کرده ، استقبال موکب جلال نموده ، و در نصف نهار ، بانداختن بان و توپ و تفنگ نیران جنگ افروخت ـ و بان اندازان سرعت و تفنگچیان رعد سطوت موکب نصرت ، نیز دست باستعمال آلات توپخانه کشادند ـ هوا از ابر دود تیره شد ، و نهنگ خون آشام تفنگ ، بآهنگ جان دشمنان [پی] بنیاد ، خروشیدن کرد ـ محیط آشوب و بلا از موج خون اعداء بجوشیدن آمد ، و از طرفین ، جنگ توپ و تفنگ گرم شد ـ و رفته رفته آتش حرب و قتال اشتعال پذیرفت ، تا آنکه افواج غنیم نزدیک رسید ـ و از هر دو طرف تیغ تیز ، بقصد خونریزی ، علم گردید ، و کار ستیز از قامت فتنه انگیز سنان ، بالا گرفت ـ و پیغام اجل ، از زبان تیغ بتصریح انجامید ـ و راز سر بستهٔ مرگ از تقریر سفیر تیر ، بافشا پیوست :

بلا باز هنگامه آرای شد دگر سیل خون دشت پیمای شد
سپاه از دو سو تیغ درهم نهاد زره دیده از بیم برهم نهاد

و جوانغار لشکر مخالف که سردار آن سپهر شکوه و رستم خان بودند (برگ ۳۵۸ الف) شوخی نموده ، نخست رو بروی توپخانهٔ همایون ، حمله آوردند ـ و تفنگچیان شعله‌خو پای استوار داشته ، دست بمدافع کشودند ـ درآن اثنا یکی از فیلان سره فوج رستم خان بضرب بادلج از پای درآمد ـ و صدمات جانگزای توپ و تفنگ و بان ، رخنه در بنای آن ستیزان افگند ـ و از مشاهدهٔ کمال استحکام توپخانه عنان سمت جوانغار[1] موکب ظفر شعار ، تافته بفوج بهادر خان که طرح دست راست بود ، و از غایت کار طلبی ، بسیار پیش رفته ، بجنب هراول لشکر منصور پیوسته بود ، بر خورده بجنگ و پیکار پرداختند ـ و خان مذکور آنچه نهایت مرتبهٔ تلاش بود ، بتقدیم رسانیده ، زخمی برداشت ـ و سید دلاور خان و هادی داد خان ، از همراهان او ، قدم جلادت افشرده ، چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت پیراستند ـ و چون فوج غنیم عظیم بود ، و دفع آنها سعی این گروه صورت نه بست ، و نزدیک بود که پای قرار مجاهدان لغزش پذیرد ، درین اثنا اسلام خان با بهادران فوج برانغار از جانب یمین درآمده ، و عمدهٔ نوئینان اخلاص کیش شیخ میر نیز با افواج التمش ، خود را رسانیده بجنگ و پیکار در

← دارالخلافه نشست و تا سال بیست و سوم بقید حیات بود ، بعد ازان رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۲۶ - ۲۸) ـ

۱ - عالمگیر نامه : سآ : 'برانغار' ـ

آویخت و سلک جمعیت اعداء از هم گسیخت - و خاک معرکه بخون بسیاری ازان جسارت کیشان بر آمیخت - درین آویزش مردانه ، رستم خان هدف تیر قضا گشت و سپهر شکوه با بقیة السیف رو بفرار نهاد :

گریزان شدند آن گروه دلیر چونخچیر آهو ز غرنده شیر
یکی جبه افگند تا جان برد[1] که آن دگرتا سر آسان برد[2]

دارا شکوه بعد از نیز جلوی رستم خان ، و سپهر شکوه خود نیز بتعاقب آنها با فوج قول [و] النمش بسرعت تمام ، روبروی توپخانه و هراول لشکر منصور روان شد و هراول خویش را زیر کرده ، از توپخانه خود در گذشت - چون بتوپخانه همایون نزدیک شد ، از بیم آن دریای آتش زورق طاقتش در گرداب اضطراب افتاد و ازان سمت منحرف گشته ، بجانب دست راست خود میل نمود - ازین جهت هراول آن خیل ادبار را ، با هراول لشکر ظفر اثر که عقب توپخانه صف آرا بود اتفاق آویزش نفتاده با فوج مراد بخش که جوانغار موکب نصرت شعار بود ، روبرو شد و خلیل الله لبز با سپاه برانغار ، حمله آورده ، جنود اوزبکیه که با او بودند ، دست [بجنگ] تیر کشودند - و سلطان مراد بخش قدم ثبات افشرده ، بمدافعه[3] کارزار درآمد و بعد آویزش بسیار که چند زخم تیر برداشته بود ، پای قرار مردمیش[4] لغزیده ، عقب رفت و مقارن اینحال بادشاه دین و دنیا پناه ، روی پیل آسمان تمثیل بسمت دارا شکوه گردانیده ، عساکر منصور و قول همایون نیز بجانب او میل نمودند - درین اثنا راجپوتان جهالت کیش ، که مراد بخش را هزیمت داده ، از جنگ او وابرداخته بودند ، رخش تهور برانگیخته ، رشته پیوند تعلق ، از گوهر جان گسیخته بر قلب موکب ظفر لوا تاختند (برگ ۳۵۸ ب) دلاوران نصرت نشان به پشتیبانی همت شهنشاه جهان ، دست کوشش از آستین جلادت ، بر آورده ، بصدمهٔ تیر و تفنگ و بان و ضرب تیغ و طعن سنان ، بدفع مخالفان پرداختند - بباد جلهٔ مجاهدان سرهای دشمنان ، از نهال قامت شان ، چون برگ رزان از باد خزان سریخت - و بزور بازوی اقبال ، خسرو مالک رقاب ، تار و پود حیات خصم بد مآل ، مانند رشتهٔ [نی] تاب از هم میگسیخت ، تیر مغفر شگاف دلیران خصم افگن از چار آئینه و جوشن ، چون

---

۱ و ۲ - در جمیع نسخه ها 'برود' نوشته شده ، تصحیح از عالمگیر نامه : ۹۹ - ۳ - آآ : ٤۲۷ ب 'ایشان در پیوست ، در آنجا واقعات عظیم رسیده بود ، پای قرار' ٤ - سآ : 'مراد بخش' -

خطوط شعاع بصر ، از عینک روشن میگذشت و افسون و حیله و تدبیر دشمنان ، گزند سیه مار سنانرا مانع نمیگشت :

ز بیداد تیغ جدائی فگن　　سر از تن جدا ماند ، و تن از کفن

دو شمشیر هر جا که میشد علم　　چو مقراض میدوخت تیرش بهم

جدا با زره دست ها سو بسو　　چو دامی که یکماهی افتد درو

شد از تیغ بیدار دریکنفس　　پر از مرغ ارواح این تنه قفس

درین نبرد مرد آزماء ، مرتضلی خان مصدر ترددات مردانه گردیده ، بزخم شمشیر ، پیکر شجاعت را زینت بخشید - و ذوالفقار خان و دیندار خان ، جوهر جلادت و کار طلبی نموده ، زخمی برداشتند - اگرچه ملازمان رکاب نصرت پیوند ، داد مردانگی دادند ، لیکن از راجپوتان ضلالت شعار تیر تهورهای عظیم بوقوع پیوست - چنانچه راؤ ستر سال هادا و رام سنگه راتهور و بهیم پسر راجه بتهلداس[1] کور و راجه سیورام[2] ، برادر زادهٔ مذکور و جمعی دیگر از نام آوران آن گروه ، راه خیرگی پیموده ، بقول هماپون بسیار نزدیک رسیدند - و راجه روپ سنگه راتهور ازکمال جهل برهمن آن گمراهان بقدوم غرور پیش رفته ، خود را بفیل سواری اشرف رسالیده و پیاده شده آثار بیباکی بظهور آورد و بروفق مضمون :-

چو پروانه خود را زند بر چراغ　　نمیرد چراغ ، او بمیرد بداغ

نقش کج اندیشی آن بد کیشان درست ننشسته ، بدلالت تیغ بهادران نصرت شیم ، ره نورد وادی عدم ، و شعله افروز دار جهنم گردیدند و دارا شکوه بعد مشاهدهٔ اینحال و برگشته شدن رستم خان و راؤ ستر سال ، و دیگر عمده های راجپوتان ، دمی چند ایستاده بقدر کوششی نموده ، و درین وقت محمد صالح[3]

---

۱ - سآ : 'تهکداس کور' - ۲ - بی : 'شیورام' - ۳ - معتمد خان محمد صالح خوافی : ابتدا بمشرفی توپخانهٔ پادشاهی و منصب در خور سرفراز بود ، سال بیست و چهارم ، بانضمام کوتوالی لشکر و اضافهٔ منصب مباهی گردانیده شد - اواخر سال بیست و هشتم ، از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو صد سوار و خطاب معتمد خان عز امتیاز یافت - سال سیم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو صد سوار نواخته شد - و متصل سموگره در اثنای زد و خورد نامبرده که از جالب دارا شکوه بخطاب وزیر خانی ، نام آور شده بود ، مطابق سنه ۶۸ ۱۰ هـ مقتول گردید - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۰ - ۵۱۱)-

دیوانش که او را خطاب وزیر خانی داده بود ، و سید ناصر خان بارهه که از سرداران خوب او بود ، و یوسف خان برادر دلیر خان که افغانان اوزبکیه او را از جوانان دلاور و در سپاهیگری[1] ثانی اثنین مهین برادرش میشمردند ، از آب تیغ مجاهدان شهامت پرور ، شربت هلاک چشیدند ـ و مقارن این حال ، چند بان متواتر از توپخانهٔ همایون ، بفوج قول[2] و اطراف فیل سواری او رسید ـ با آنکه هنوز جمعی با او بودند ، و کار نبرد بآخر نرسیده بود ، بی سلاح و یراق با پای برهنه براسپ سوار شد ـ ازین حرکت و اضطراب بی هنگام ، لشکر او که از صدمهٔ انتقام بهادران فیروز مند ، بکام انهزام ایستاده بودند ، پراگنده و پریشان شده ، راه فرار پیمودند و خود نیز بیش ازین تاب مقاومت نیاورده (برگ ۳۵۹ الف) بکام ناکامی راه ادبار پیش گرفت ـ و سپهر شکوه نیز در اثنای گریز باو پیوست و نسایم نصر و تائید بر شقهٔ[3] رایت ظفر طراز وزید ـ و صدای کوس فتح و شادیانهٔ نصرت با وج اقبال رسید :

قرین شد بهم این دو فتح غریب   چو نصر من‌الله و فتح قریب[4]

و از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال ، آنکه از غنیم آنقدر سرداران و سپه سالاران بقتل رسیدند که کار آزمایان معارک هیجا مثل آن کم نشان توانند داد ـ تا به تابینان آنها و سایرالناس چه رسد[5] (؟) از رؤس عساکر نصرت قرین ، غیر عمدهٔ نوئینان ، اعظم خان عرف ملتفت خان که دران آوان خدمت دیوانی اعلی داشت ، چون مسلح بود از غلبهٔ حدت هوا و شدت گرما جان بجان آفرین سپرد ـ و [از] تهذیب اخلاق و دیگر کمالات انسانی آراسته بود و طبع موزون داشت ازوست :

بخواب دیده‌ام آن طرهٔ پریشان را   تمام عمر دگر خواب من پریشانست

و عیسی بیگ وکیل مخاطب بسزاوار خان و هادیداد خان و سید دلاور خان دیگر کسی در عرصه تلف نشد ـ و آسیب زخم جزبه بهادر خان و ذوالفقار خان

---

۱ ـ مآ : شجاعت ـ ۲ ـ مآ : 'با فوج هراول' ـ ۳ ـ شقه = (ع) (بکسر شین و فتح قاف مشدد) نیمه ای از چیری ـ نیمه چیزی که بدرازا شگافته شده باشد (فرهنگ عمید) ـ ٤ ـ القرآن : ٦١ ـ ١٣ ـ ۵ ـ این جمله جزوی است از جملهٔ که در عالمگیر نامه اینطوری نوشته شده است 'از سرداران و نوکران نامی او که درین جنگ از آسیب ناوک اجل جان برده بودند ، که کسی بود که زخمی بر نداشته باشد تا بتابیان آنها و سایر الناس چه رسد ـ'

و مرتضی خان و دیندار خان و محمد صادق و محریز مهمند[1] بدیگری از عمده ها نرسید ـ و از فوج مراد بخش ، غریب داس سیسودهه عم راؤ راجه جهسنگه[2] و سلطان یار[3] پسر همت خان[4] قدیم و سید شیجن بارهه و چندی دیگر نقد جان درباختند ـ و بالجمله دارا شکوه پس از انهزام با پسر و چندی از نوکران ، نزدیک بوقت شام ، خود را بمستقرالخلافه اکبرآباد رسانیده بمنزل خویش درآمد ـ و از کمال انفعال و ملاحظهٔ توبیخ بخدمت اعلیحضرت نرفته[5] ، تا سه پاس شب ، آنجا بسر برده ، اواخر شب مذکور زوجه و صبیه و بعضی دیگر پردگیان و برخی از جواهر و مرصع آلات و پاره اشرفی و طلا همراه برداشته ، با سپهر شکوه [و] معدودی از نوکران که همگی دوازده سوار بودند ، بسمت دارالخلافه شاهجهان آباد رهگرای وادی ناکامی گشت ـ اگرچه در دو سه روز قریب پنجهزار سوار و بعضی کارخانجاتش در راه باو رسیدند ، لیکن اکثر خزانه و جواهر و مرصع آلات و کارخانه جات و فیلان و اسپان و سایر اسباب حشمت و تجملش در اکبرآباد ماند ـ و پارهٔ دیگر در جنگ گاه و برخی در شهر بتاراج حادثه رفت ـ و بیشتر مردمش جدائی گزیده ، اختیار بندگی درگاه آسمانجاه نمودند ـ و پادشاه عالم هر یکی را بمنصبی افزون تر از آنچه که پیش او داشت ، بر نواختند :

زر و سیم و مالش بناچار ماند | چمن بیغش و گنج بی مار ماند
ازو دولت عاریت ، تافت رو | فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

القصه شهنشاه فیروزی اساس ، لوازم سپاس الطاف نصرت بخش حقیقی ، بجا آورده ، با افواج ظفر اعتصام ، بتوزک تمام روان شدند ـ و بمنزلگاه اعادی رسیده ، در خیمهٔ دارا شکوه که هنوز برپا بود ، شرف نزول ارزانی داشته ، تا رسیدن اردوی معلی و دولت خانهٔ والا ، آنجا بسر بردند ـ و نوئینان و سایر عمده ها و اعیان تسلیم مبارک باد نموده ، مورد انظار تحسین گردیدند ـ و پرتو تفقد شاهنشاهانه بحال سلطان مراد بخش (برگ ۲۵۹ ب) که زخمی چند برداشته بود ، گسترده شد ـ و جراهان صاحب وقوف را بمعالجهٔ او گماشتند ـ و جمعی که درین نبرد مرد آزما ، مصدر جد و جهد گشته بودند ، بشرایف عواطف ، نوازش پذیرفتند و بعد از رسیدن اردوی نصرت قرین ، دولت خانهٔ همایون را بفر نزول اشرف ،

---

۱ ـ سآ 'ضمند' ـ ۲ عالمگیر نامه : ۱۰۸ و سآ : 'راجسنگه' ـ ۳ ـ آآ : 'غیرت خان سهراب خان و دیگر مردمان و سرداران 'که غیر مربوط است' ـ ٤ ـ سآ : 'همت قدیم' ـ ۵ ـ سآ : 'نیز نرفته' ـ

مهبط انوار عز و شرف ساختند - روز دیگر رایت ظفر پیکر ، بشکارگاه سموگره ارتفاع یافت - و درین تاریخ محمد امین خان خلف معظم خان ، بر سایر بنده های عتبهٔ خلافت ، سبقت جسته ، کامیاب دولت آستانبوس گشته ، بمرحمت خلعت خاص و اضافهٔ هزاری هزار سوار ، بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار ، سربلندی یافت - و درین روز معذرت نامه[1] مشتمل بر اعتذار وقوع قتال که بحکم شرع دران معذور بودند ، بخدمت اعلیحضرت فرستادند - روز دیگر که مقام بود ، اعتقاد خان[2] ولد یمین الدوله آصف خان مغفور و جعفر ولد الله وردیخان[3] و غضنفر خان برادر او و فاخر خان نجم ثانی ، باستلام سدهٔ سنیه ، ناصیهٔ سعادت بر افروخته ، بعنایت خلاع رتبهٔ امتیاز بر اندوختند - و دهم ماه مبارک ، باغ دلکشای نور منزل که در ظاهر مستقرالخلافه اکبرآباد واقع است از نزول همایون فیض اندوز گشت - و اعلیحضرت قدسی صحیفه ، در جواب معذرت نامهٔ خدیو جهان ، مصحوب فاضلخان[4] خانسامان و سید هدایت الله[5] صدر فرستادند - روز دیگر

---

۱ - راجع به نامهٔ اعتذار در عالمگیر نامه اشاره‌ای نیست - ۲ - اعتقاد خان میرزا بهمن یار : پسر یمین الدوله خانخانان آصف خان است - در سال دهم فردوس آشیانی ، به منصب پانصدی دویست سوار عز و افتخار اندوخت - بعد از جنگ دارا شکوه در مقام سموگره ، باحراز ملازمت عالمگیری کامیاب امتیاز گردید - در سال پنجم باضافهٔ هزاری ، بمنصب پنجهزاری هزار سوار نواخته شد - در سال پانزدهم سنه ۱۰۸۲ھ بسیر عالم بالا شتافت (مآثرالامراء : ۱ : ۲۳۲ - ۲۳۴) - ۳ - آا : 'الله بردیخان' - ٤ - ملا علاء الملک تونی : مخاطب بفاضل خان در سال هفتم اعلیحضرت از ایران بهندوستان رسید - در سال نوزدهم نخست بداروغگی عرض مکرر اختصاص یافت - در سال بیست و سوم بخطاب فاضل خان نامور شد - در سال ۱۰٦۸ھ دارا شکوه از معرکهٔ عالمگیری عنان تاب گردید - اعلیحضرت فاضل خان را بگزارش لختی پیغام زبانی بخلد مکان رخصت فرمود - در سال چهارم به پیشگاه خلافت رسیده ، برخی از جواهر و مرصع آلات ، مرسلهٔ فردوس آشیانی ، از نظر گذرانید - پانزدهم ذیقعده سال ۱۰۷۳ھ بتفویض رتبهٔ والای وزارت مشرف شد - بیست و هفتم همین ماه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۰٤ - ۵۳۰) - ۵ - سید هدایت الله صدر : پسر سید احمد قادری است ، که در عهد جنت مکانی بصدارت کل می پرداخت - بعد از وفات سید جلال ، سید هدایت الله از اصل و اضافه بمنصب←

قبضه شمشیر موسوم 'بعالم‌گیر' که هاله این معنی بالهام ملهم غیبی از آنحضرت بوقوع آمد، مصحوب مشار الیها مرسول نمودند - و درین تاریخ طاهر خان وقباد خان و فیض الله و سر بلند خان و نوازش خان[1] و خسرو[2] سلطان و دیگر پسران و نبایر نذر محمد خان، وجمعی دیگر از بنده های بارگاه خلافت، احراز دولت آستانه بوس نموده، بعنایت خلعت مباهی گشتند - و چون مردم مراد بخش دست[3] تعدی باهل شهر دراز داشتند، و هتک عرض و ناموس مردم مینمودند، دوازدهم[4] ماه مذکور[5]، بادشاهزاده والا تبار محمد سلطان و خانخانان بهادر سپه سالار با فوجی از جنود قاهره داخل شهر گشته، مژده امن و امان بسکه آن رسانیده، در صدد بندوبست شدند، و چهاردهم عمده امرای بلند مکان خانجهان[6] بهین خلف یمین الدوله آصف خان مغفور که حضرت اعلی، بعد از استماع خبر هزیمت یافتن داراشکوه

← هزاری ذات صد سوار برنواخته، ببارگاه سلطانی طلبیده شد. در اوایل سلطنت خلد مکان چون صدارت از تغیر او بمیرک شیخ هروی مقرر شده، او سالی چند بانزوا گذرانیده آنجهانی گشت - (مآثرالامراء : ۲ : ۴۵۶ - ۴۵۷) -

۱ - نوازش خان میرزا عبدالکافی : برادر علاق اصالت خان و خلیل‌الله خان میربخشی است - میر عبدالکافی سال نوزدهم بخطاب نوازش خان مشرف شد. در سال سی ام از تغیر میرزا سلطان صفوی قور بیگی گردید - در فرمانروایی عالمگیر بادشاه بفوجداری ماند و رخصت یافت و سال هشتم هانجا رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۳ : ۸۲۸ - ۸۳۰) - طبق عالمگیرنامه : ۹۰۸ بتاریخ نوزدهم محرم سال هشتم رحلت کرد - ۲ - 'خسرو سلطان و دیگر پسران و بنابر نذر محمد خان . . .' در عالمگیر نامه مسطور نیست - ۳ - برای تفصیل رک عالمگیر نامه : ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۴ - در واقعات عالمگیری : ۵۹ 'یازدهم شهر رمضان‌المبارک ۱۰۶۸ھ' مسطور است - ۵ - در واقعات عالمگیری : ۵۹ آن نامه ها هم نقل نموده شده که شاهجهان و اورنگزیب به یکدگر نوشتند -

۶ - خانجهان امیرالامرا شایسته خان، پسر یمین الدوله آصفجاه است - نامش میرزا ابو طالب، سال بیست و یکم جهانگیری، بخطاب شایسته خانی ناموری اندوخت - در سال دوازدهم فردوس آشیانی بصاحبصوبگی بهار و پتنه سر بر افراخت - سال سیم بمنصب والای شش هزاری شش هزار سوار، دواسپه سه اسپه و والا خطاب معتبر خانجهان مفتخر گشت - در سال ۱۰۷۰ھ بصوبه داری دکن اختصاص یافت - در سال سی و هشتم عالمگیری ۱۱۰۵ھ بدارالبقا شتافت (مآثرالامراء : ۶۹۰ - ۷۰۶) -

، باغوا ، وی را دستگیر کرده ، مقید ساخته بودند ، پس از دو روز بر بیگناهی آن خان والا مکان مطلع شده ، او را از قید رهانیده بودند ، بتلثم عتبه جلال ، ظلمت زدای اختر بخت گشته ، مشمول عواطف بیکران گردید . و خلیل‌الله خان که اعلیحضرت او را با فاضلخان برای مطلبی و گذارش پیامی فرستاده بودند ، ناصیه سای آستان سپهر نشان شد[1] . و خدیو زمان جواب مطلب بوساطت فاضل خان بخدمت اعلیحضرت فرستاده ، خلیل‌الله خان را در ملازمت اشرف نگاهداشتند . پانزدهم رستم خان و اسد خان[2] (برگ ۳۶ الف) بخشی دوم و نامدار خان[3] و ظفر خان بخشی دوم و جمعی دیگر از امراء بتقبیل عتبهٔ اقبال سربلند گشتند . و جعفر[4] ولد

---

۱ - سآ : 'جبهه سای آستان گشت . ۲ - آصف الدوله جملة الملک اسد خان محمد ابراهیم : پسر ذوالفقار خان قرا مانلو است . سال بیست و هفتم اعلی حضرت بخطاب اسد خان و خدمت آخته بیگی نوازش یافته ، آخرها بیخشی گری دوم پایهٔ اعتبار افراخت . بعد از جلوس عالمگیری مدتها سرگرم بخشیگری دوم بود ، سال پنجم بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار مفتخر گشت ، سال سیزدهم بتفویض نیابت وزارت مباهات اندوخت . در سال چهل و پنجم بخطاب امیر الامراء نواخته شد . بعد ارتحال خلد مکان ، پادشاهزاده محمد اعظم شاه ، باعزاز و احترام او کوشیده و بخطاب نظام الملک آصف الدوله سر افراخت . در سال پنجم جهاندار شاه سنه ۱۱۲۹ھ بعمر نودو چهار سالگی رحلت کرد . (مآثرالامراء : ۱ : ۳۱۰ - ۳۲۱) - ۳ - نامدار خان : پسر عمدة‌الملک جعفر خان است . سال نوزدهم جلوس فردوس آشیانی او بمنصب پانصدی صد سوار ، کامیاب شد . سال سیم بداروغگی دولت خانهٔ خاص و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و پانصدی ، هزار و پانصد سوار ، درجهٔ اعتلا پیمود . پس از هزیمت دارا شکوه در جنگ سموگره ، او نیز بملازمت عالمگیری پیوست ، سال دهم به تفویض فوجداری سرکار مراد آباد و عنایت خلعت و اسب با ساز طلا موقر شد . سال هیجدهم بصوبه داری اوده مقرر شد . و همانسال درگذشت . (مآثرالامراء : ۳ : ۸۳۰ - ۸۳۳) - ۴ - سآ : 'جعفرالله' : الله وردیخان جعفر خان : پسر الله وردیخان است . در سال بیست و یکم بمنصب هزاری دو صد سوار ، سرفرازی یافت . و بعد از هزیمت دارا شکوه چون باغ نور منزل بموکب عالمگیری نضارت یافت ، بفوجداری متهرا تعین یافت . پس تر با فزونی منصب و خطاب الله وردیخان عالمگیر شاهی ، بلند نامی گرفت . در سال سوم از فوجداری متهرا تغیر شده بفوجداری گورکهپور تعین گشت ←

الله وردیخان ، بفوجداری چکلهٔ متهرا ، سرافرازی یافت[1] - و هفدهم[2] بادشاهزاده محمد سلطان بموجب فرمان ، داخل قلعهٔ مبارک شده ، بملازمت اکسیر خاصیت جدّ بزرگوار ، دریافتند - و نوزدهم پرده آرای هودج عزت ، ملکهٔ تقدس نقاب ، بیگم صاحب بموجب امر اعلیحضرت ، بباغ نور منزل آمده ، ادراک ملاقات همایون نمودند - و زبدهٔ امرای منیع الشان جعفر خان[3] و تقرب خان حکیم[4] ، سعادت اندوز ملازمت اشرف گشتند - و همچنین دیگر امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت ، فوج فوج روی امید ، بدرگاه عالم پناه آوردند - و هر یکی در خور حالت ، مخصوص عاطفت گشت - و رای رایان موسوم برگناتهه[5] ، سر دفتر این

← در سال دوازدهم سنه ۱۰۷۹ھ در الله آباد بساط حیات در پیچید - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۲۹ - ۲۳۲) -

۱ - عالمگیر نامه : ۱۱۵ 'و بعنایت خلعت و فیل با ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه نواختند' - ۲ برای تفصیل رک به خافی خان ۲ : ۳۲ - ۳۳ - ۳ - جعفر خان عمدة الملک : خلف الصدق میر بخشی است - چون پدرش درگذشت ، جعفر خان باضافهٔ هزاری ذات پانصد سوار ، بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار سر بر افراخت - در سال سی و یکم خان مذکور بتفویض وزارت کل و عنایت قلمدان مرصع ، نواخته شد - بعد از جلوس ثانی عالمگیر به جعفر خان صوبه داری مالوه تفویض یافت ، در سال ششم بخدمت وزارت اعظم بر نواختند ، در سال سیزدهم سنه ۱۰۸۰ھ خان مذکور در شاهجهان آباد رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۵۳۱ - ۵۳۵) - ٤ - تقرب خان حکیم داؤد : پسر حکیم عنایت الله است - پس از فوت پدر در خدمت شاه عباس ماضی ، بمحرمیت امتیاز یافته ، بعد ازان از شاه صفی سلوک ناهموار دیده ، در ۱۰۵۳ھ سال هفدهم عرش آشیانی ، از ملازمت شاهی مشرف شد - بمنصب هزاری و انعام بیست هزار روپیه ، کامیاب گردید - در سال بیستم ، خطاب تقرب خان یافت - در سنه ۱۰۶۸ھ در حضور عالمگیر بادشاه آمد - بانعام سی هزار اشرفی ، بتازگی کامیاب مراحم گشت - پس ازان بنا بر جهتی مورد عتاب عالمگیری گردید - و چندی در گوشه نشینی بسر برد ، در سال پنجم ۱۰۷۳ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ٤۹۰ - ٤۹۳) - ۵ - راجه رگناتهه : از پیش آوردهای سعدالله خان است - اواخر سال بیست و سوم شاهجهانی ، بخطاب←

دیوان ، با جمعی متصدیان دیوانی ، جبهه سای عتبهٔ علیه گشت ـ و برخی از مراتب ملک و مال که درین مدت فتور و اختلال بقواعد آن راه یافته بود ، بعرض اشرف این واقف رموز سلطنت و فرمانروایی رسانید ـ و دران باب با حکام کرامت نظام ، مامور و مسترشد گردید ـ و از غرهٔ این ماه تا این تاریخ ، جمعی کثیر بعنایت بادشاهانه بهره‌ور شدند ـ از آن جمله بادشاهزاده محمد سلطان بمرحمت جیغه و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر فیل و سلطان مراد بخش بانعام بیست و شش لک روپیه نوازش[۱] یافتند ـ و مجموع تا بینان خانخانان و نجابت خان دو اسپه سه اسپه مقرر گشت ـ و شجاعت خان پسرش باضافهٔ دو هزاری سه هزار سوار ، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار ، کامیاب گشته ، بخطاب خان عالم مخاطب گردید ـ و خانزمان برادر اعظم خان و هوشدار خان ، خلعش که بسبب فوت آن خان مرحوم سوگوار بودند ، بعطای خلعت خاص از لباس کدورت بر آمدند ـ و علی هذالقیاس جمیع امراء و ارباب مناصب بعطایای نقود و اسپان و افیال و خلاع و اضافه ها ، باندازهٔ رتبه ، سرافراز گشتند ـ و بیستم ، رایات نصرت طراز بعد اقامت مدت سه روز ، در باغ نور منزل ، سوار فیل سپهر مانند گشته ، لوای توجه بشهر افراختند :

ظفر از یمین نصرتش از یسار فلک یاور و اختر بخت یار

و خلایق را از مشاهدهٔ خورشید عالم جهان آرا[۲] دیدهٔ امید تازهٔ روشنی پذیرفت ـ و منزل دارا شکوه فیض اندوز نزول همایون گردیده و خلیل الله خان باضافهٔ هزاری هزار سوار ، بمنصب والای شش هزاری ششهزار سوار[۳] ، چهار

ــه رای و عطای قلمدان طلا نوازش یافته ، سال بیست و ششم باضافهٔ در خور ، بر منصب و دفتر داری خالصه متعین شد ـ بعد جنگ اول دارا شکوه ، او با اهل قلم بملازمت عالمگیری پیوست ـ سال ششم عالمگیری مطابق سنه ۱۰۷۳ ه رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۸۲) ـ

۱ ـ عالمگیر نامه : ۱۱۷ 'خانخانان بهادر سپه سالار که بمنصب هفت هزار سوار سرفراز بود ، مجموع تا بینان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت' ـ ۲ ـ سآ : 'بیمثال' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۱۱۹ 'خلیل الله خان که سابق پنج هزاری پنج هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه منصب داشت ، بمنصب والای شش هزاری شس هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بلند رتبه گردید' ـ

هزار دو اسپه سه اسپه بلند رتبه گردید ـ و محمد امین خان بخدمت میر بخشیگری ، والا پایگی اندوخت ـ تربیت خان[۱] ، بنظام مهام بلدهٔ اجمیر معین[۲] شد ـ و خانزمان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای نقاره و قلعداری ظفر آباد[۳] سر بلند گشت ـ و بیست و یکم در همان منزل ، اسد خان بخشی دوم و[۴] فیض الله[۵] خان و طاهر خان و قباد خان و الدر من[۶] وغیره باضافها امتیاز یافتند ـ

---

۱ ـ تربیت خان برلاس شفیع الله ، ولایت زا بود ـ در عهد فردوس آشیانی در سلک ملازمان بادشاهی ، انسلاک یافت ـ و بتفویض خدمت میر توزکی سر بر افراخت ـ در سال بیست و ششم بداروغگی توپخانه فایز شد ـ در سال سوم عالمگیری بصاحب صوبگی دارالامان از تغیر لشکر خان دستوری یافت ـ در سال ششم بسفارت ایران مرخص فرمودند ـ در سال بیست و چهارم ، بفوجداری جونپور تفاخر جست ـ در آخر سال بیست و هشتم سنه ۱۰۹۶ هـ همانجا رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۴۹۳ ـ ۴۹۸) ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۱۱۹ 'تربیت خان باضافهٔ هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار سرفراز گشته' ـ

۳ - Zafarabad town in the district and tehsil of Jaunpur, United Provinces, situated in 25° 42′ N. and 82°44′E. on the right bank of Gumti. According to the local, tradition, the town was formerly known as Manaich and contained forts named Asni and Ratagarh. **Imperial Gazetteer**, vol. xxiv, p. 426.

۴ ـ صاحب عالمگیر نامه : ۱۱۹ افزایش منصب اسد خان را در وقایع بیستم رمضان نوشته است ـ ۵ ـ برای تفصیل صاحب این منصب داران رک به عالمگیر نامه : ۱۱۹ ـ ۱۲۰ ـ ۶ ـ الدرمن : پسر راجه بهار سنگه است ـ بعد فوت پدر خود ، در عهد اعلی حضرت بمنصب پانصدی چهار صد سوار ، سرافرازی یافته سال سوم بیساق دکن نزد اورنگ زیب دستوری یافت ـ در عهد خلد مکان ، سال اول به تنبیه چنپت بندیله مأمور شد ـ پس تر تعینات دکن گشته ، بافزونی منصب و خطاب راجگی و عطای وطن در تیول سرمایهٔ کامیابی اندوخت ـ در سال دوازدهم روزگار حیاتش بسر آمد (مآثرالامراء : ۲ : ۲۹۳ ـ ۲۹۵) ـ

(برگ ۳۶ ب) و درینجا بعرض اشرف رسید که دارا شکوه با قریب پنجهزار سوار ، چهاردهم ماه رمضان در شاهجهان آباد رسیده در قلعهٔ شهر[1] کهنه فرود آمده و بقصد سامان فتنه در دهلی ، بساط توقف گسترده است ـ دست تعرض باستعه و اموال و اسپان و افیال سرکار خاصهٔ بادشاهی و نقود و اجناس و ذخایر امراء دراز نموده ، انتظار ملحق شدن سلیمان شکوه ، با لشکری که از پتنه بطلب او می آید ، میکشد[2] ـ اگرچه پیش نهاد ارادهٔ والا ، احراز ملازمت اعلیحضرت بود که بی توسط اغیار ، غبار خاطر آنحضرت را بسر آستین اعتذار بزدایند ، لیکن چون دارا شکوه بنوشته های پنهانی خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود و نیز از آنجانب امری که محرک سلسلهٔ ملاقات باشد ، بظهور نه پیوست ، لاجرم خدیو دقایق[3] شناس ترک آن عزیمت نموده باقتضای مصلحت دولت ، عازم نهضت دارالخلافه شدند[4] ـ و بادشاهزاده محمد سلطان را بنظم امور مستقرالخلافه اکبر آباد معین ساخته ، بمرحمت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر فیل و دو اسپ عربی و شصت اسپ ترکی و انعام دو لک روپیه ، نواختند ـ و اسلام خان را باتالیقی ان نهال گلشن دولت مقرر کردند ـ و فاضل خان را بجهت خدمت حضرت اعلی و برداخت مهمات بیوتات و کارخانجات سرکار خالصه شریفه ، و ذوالفقار خان را بحراست قلعه مقرر فرمودند ـ و تقرب خان که بمزاج اشرف آشنا شده بود ، حکم فرمودند که در بهبود و معالج بقیهٔ کوفت و تدبیر صحت آنحضرت قیام نماید و او را بعنایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و انعام سه هزار اشرفی ، کامیاب مراحم بادشاهانه گردانیدند ـ

:——o:——

---
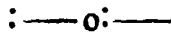
۱ ـ عالمگیر نامه : ۱۲۰ 'در قلعه بابر شهر کهنه' ـ ۲ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ ۳ ـ سآ : 'آفاق فتح' ـ ۴ ـ سآ : عازم شاهجهان آباد شدند ـ

نهضت موکب مسعود بصوب دارالخلافهٔ شاهجهان آباد و شرح سوانح دیگر

بیست و دوم ماه مبارک رمضان نهضت نموده ، موضع بهادر پور را از فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند - و درین روز بادشاهزاده ستوده شیم محمد اعظم ، بموجب فرمان والا بخدمت جدّ امجد شتافته ، احراز شرف ملازمت نموده ، پانصد مهر نذرا[1] گذرانیده ، مشمول عواطف مهربانی شده ، معاودت فرمودند - و بیست و چهارم[2] در منزل گهات سا ی ، خبر فرار دارا شکوه از دهلی ، معروض بارگاه حجاب خلافت شد - و درین ایام خان دوران با برخی عساکر بتسخیر قلعهٔ اله آباد که سید قاسم[3] از جانب دارا شکوه ، در آنجا بحکومت قیام داشت ، معین[4] گشت و از منصبش که پنجهزاری بنجهزار سوار بود ، دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه ساختند[5] - و ارادت خان[6] بن اعظم خان[7] کلان که چندی در زمان اعلیحضرت

---

۱ - عالمگیر نامه : ۱۲۴ 'پانصد مهر و چهار هزار روپیه' - ۲ - برای وقایع بیست و یکم رمضان رک به عالمگیر نامه : ۱۲۵ - ۳ - شهامت خان سید قاسم بارهه : ابتدا نوکر دارا شکوه بود ، در ایامی که دارا شکوه هزیمت یافته ، راه پنجاب پیش گرفت ، او با شجاع ملاقی شد - در جنگ با او شریک بود - سال اول جلوس عالمگیری به پیش گاه سلطنت رسیده بعنایت خلعت و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شهامت خان چهرهٔ اعتبار بر افروخت - سال چهارم از تهانه داری غزنین معزول شده در سلک کومکیان کابل منتظم گردید - تا سال بیست و چهارم عالمگیری حیات بود - (مآثرالامراء : ۲ : ۶۸۱ - ۶۸۳) - ۴ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۲۶ - ۵ - مآ : 'مقرر ساختند' - ۶ - ارادت خان میر اسحٰق : پسر اعظم خان جهانگیری است - در عهد فردوس آشیانی پس از فوت پدر بمنصب نهصدی پانصد سوار امتیاز یافته ، بمیر تزکی روی عزت بر افروخت - در سال بیست و پنجم بخطاب ارادت خان مخاطب شد - در اواخر عهد اعلیحضرت بنا بر وجهی از منصب معزول گردید - در ابتدای عهد عالمگیری ، مشمول عاطفت خسروانه گشت - بر منصب سابق فایز گشته بصوبه داری اوده معین شد - اما بعد از دو ماه و چند روز در ذی الحجه سنه ۱۰۶۸ ه هانجا درگذشت - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۰۳ - ۲۰۶) - ۷ - آآ : 'بهرله خان برج' -

بی منصب بود ، از اصل و اضافه بمنصب[1] دو هزار[2] و پانصدی هزار و پانصد سوار ، سرفراز شده بصوبه داری اوده و عبدالنبی خان بفوجداری اتاوه[3] ، و قلندر بیگ[4] بقلعداری کلیان[5] دستوری یافتند . و مختار خان بن مختار خان بفوجداری ناندور[6][7] . و هوشدار خان بخدمت داروغگی غسل خانه ، از تغیر خانه زاد خان خلعت سرفرازی (برگ ۱۶۳ الف) پوشیده ، میر بهادر[8] دل[9] ولد مختار خان مرحوم

---

۱ . ما : 'بمنصب دو هزاری پانزده هزار و پانصد سوار' . ۲ . عالمگیر نامه : باضافه' هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ، از آنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه' .

۳ - Atava: Tieffenthalar (vol. i, p. 166) mentions Atava as belonging to the sarkar of Agra. **Tabaqat-i-Nasiri** p. 470, footnote I.

۴ . قلندر بیگ : پسر الف خان امان بیگ است . شش صدی شاهجهانی بود . بعد شکستن محاربه' دارا شکوه ، از موارد تفصیل عالمگیری ، بخطاب خانی و قلعه داری کلیان ، مضاف صوبه بیدر سرافرازی یافته برخصت دکن جمعیت اندوخت . در سال پانزدهم بفوجداری و قلعه داری ظفر آباد بیدر ، تعین گشت . چون قلعه' للدرگ مفتوح گشت ، حکومت آنجا بنام او تفویض یافت . پیش از فتح بیجاپور بیک سال درگذشت . (مآثرالامراء : ۱ : ۱۹۲) .

۵ - Kalyan town, headquarters or the taluka situated in 19° 14′ N. and 73° 10′ E. The name of Kaylan appears in the ancient inscriptions, which have been attributed to the first, second, fifth or sixth century A. D. According to Periplus, Kalyan rose to importance about the end of the second century. **Imperial Gazetteer**, vol. xiv, p. 322. ۶ - Nandura: Town in the Malkapur taluk of Buldana district, Berar, situated in 20° 49′ N. and 76° 31′ E. Imperial Gazetteer, vol xviii, p. 361.

۸ . عالمگیر نامه : ۱۲۷ 'نا نذیر' . ۸ - بی : 'میر بهادر ولد مختار خان . ۹ . جانسپار خان میر بهادر : پسر سوم مختار خان سبزواری است . میر بهادر دل ـــ

از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار و بخطاب جانسپار خانی ، عز امتیاز اندوخت ـ و در همین ایام سلطان مراد بخش به بخشش دو صد و سی و سه سر اسپ نوازش یافت ـ و شفقت الله ولد سزاوار خان مشهدی بخطاب سزاوار خانی نامور گردید[1] ـ سلغ ماه مبارک بهادر خان[2] را با گروهی از مبارزان متعاقب دارا شکوه معین ساختند ـ و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و انعام سی هزار روپیه نواختند ـ درین هنگام بادشاهزاده والا گوهر محمد معظم را که در دکن بودند ، پارسال خلعت خاص ، شرف اختصاص بخشیدند ـ و مهابت خان[3] صوبه دار کابل و وزیر خان صوبه دار خاندیس و سیادت[4] خان[5] ناظم امور

← نام داشت ـ بعد از جنگ دارا شکوه از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مباهی گشته بخطاب جانسپار خانی نامور گردید ـ در سال بیست و چهارم بقلعه داری بیدر اختصاص یافت ـ پس ازان بصاحب صوبگی حیدر آباد رایت بلند پایگی افراخت ـ در سال چهل و پنجم ۱۱۰۳ ه رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۵۳۵ ـ ۵۳۷) ـ

۱ ـ برای تفصیل مناصب منصبداران که در فوق اسامی شان برده شده و دیگران و وقایع تاریخ بیست و هفتم رمضان رک به عالمگیر نامه : ۱۲۷ ـ ۱۲۸ ـ

۲ ـ پی 'یاور خان را' ـ ۳ ـ مهابت خان میرزا لهر اسپ : پسر مهابت خان خانخانان سپه سالار است ـ در سر آغاز جلوس شاهجهانی بمنصب دو هزاری ذات ، هزار سوار سر امتیاز بر افراخته ـ در سال بیست و چهارم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار ، سر بلند ساخته ، از تغیر خلیل الله خان میر بخشی گردانیدند ـ در آخر سال سی و یکم ۱۰۶۸ ه بصوبه داری کابل دستوری یافت ـ در سال پنجم عالمگیری از صوبه داری کابل معزول شده ، شرف اندوز ملازمت پادشاهی شد ـ در سال شانزدهم بهندوبست کابل روانه گردید ـ در سنه ۱۰۸۵ ه مبادی سال هیجدهم رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۵۹۰ ـ ۵۹۵) ـ ٤ ـ سآ : 'سعادت خان' ـ ٥ ـ سیادت خان میر زین الدین علی : برادر اسلام خان مشهدی است ـ سال ششم شاهجهانی ، بداروغگی داغ و تصحیحه منصبداران ، امتیاز پذیرفت ـ سال یازدهم از سابق و حال بمنصب هزاری دویست سوار و خطاب سیادت خان ، چهرهٔ عزت بر افروخت ـ سال دوم مطابق ۱۰۶۹ ه باجل طبیعی فوت شد ـ (مآثرالامراء : ۲ : ٤٦٣ ـ ٤٦٥) ـ

دارالخلافه شاهجهان آباد و سعادت خان[1] قلعدار کابل را بعنایت ارسال خلعت خاص شرف اختصاص بخشیدند - و کنور لعل سنگه[2] پسر رانا راجسنگه که از وطن آمده باستیلام سدهٔ سنیه ، ناصیه افروز طالع گشته بود ، بمرحمت خلعت فاخره و یک عقد مروارید[3] ، کامیاب عزت گشت - و رانا ، پدرش ، بارسال سر پیچ مرصع ، از حضور پر نور ، سرافرازی یافت - و فیض الله خان از تغیر لوازش خان دور بیگی شد و خواجه نور که بخدمت حضور سر افرازی داشت بخطاب معتمد خانی سرفراز شده ، بخدمت گذاری اعلیحضرت رخصت یافته ، بعنایت خلعت و اسپ با زین و ساز نقره و یک زنجیر فیل مشمول عواطف شد - و راقم این شکرفنامه که خدمت عرایض داشت ، از تغیر او بخدمت مزبور نیز سرفرازی یافت - و در روز عید[4] دلیر خان[5] که بعد از استماع خبر فتح اکبر آباد[6] بیاوری بخت از همراهی سلیمان

---

۱ - سعادت خان پسر ظفر خان بن زین خان کوکه : نامبرده تا آخر عهد جنت مکانی بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرفرازی داشته ، در سال دوازدهم شاهجهانی از اصل و اضافه بپایهٔ دو هزاری هزار و پانصد سوار مرتقی گشت - سال سی و یکم بصیانت حصار کابل نامزد گردید - بعد ازان عنان حکومت بقبضهٔ اقتدار اورنگ زیب آمد - سال دوم مطابق ۱۰۶۹ ه شیرالله پسرش بزخم جمدهر او را کشت - (مآثرالامراء : ۲ : ۴۶۱ - ۴۶۳) - ۲ - عالمگیر نامه : ۱۲۹ 'کنور لال سنگه' - ۳ - عالمگیر نامه : ۱۲۹ 'یک عقد مروارید و سر پیچ و طرهٔ مرصع' - ۴ - عالمگیر نامه : ۱۲۹ 'شب چهار شنبه یازدهم نیر هلال خجسته مال عیدالفطر از آفق سعادت طلوع نموده' - ۵ - دلیر خان داوزی : جلال خان نام ، برادر خرد بهادر خان روهیله است - چون در سال بیست و یکم مزاج اعلیحضرت از بهادر خان منحرف گردید ، سرکار قنوج و سرکار کالپی در عوض مطالبهٔ سرکار والا ضبط شده فوجداری آن محال بجلال خان تفویض یافت - و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات هزار سوار و خطاب دلیر خان و مرحمت فیل سرافراز گردید - بعد از فرمانروایی اورنگ زیب او با دارا شکوه و سلیمان شکوه بود ، اما بعد ازان بتقبیل عتبهٔ عالمگیر چهرهٔ دولت بر افروخته ، باضافهٔ هزاری هزار سوار ، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار ، نواخته شد - در سال بیست و یکم با افواج حیدر آباد آویخته پیکار سخت دست داد - در مبادی سال بیست و هفتم سنه ۱۰۹۴ ه رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۲ : ۴۲ - ۵۶) - ۶ - سآ : 'تاسه باکبر آباد بهادری طالع از همراه سلیمان شکوه' -

شکوه ، تخلف ورزیده بود ، بتقبیل عتبهٔ اقبال سر مباهات افراخت ـ و بعطای خلعت و جمدهر با علاقهٔ مروارید نوازش یافته باضافهٔ هزاری هزار سوار ، بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار والا رتبه گشت ـ و عبدالله خان[1] ولد سعید خان بهادر مرحوم که او نیز از سلیمان شکوه جدا شده بود ، احراز سعادت ملازمت نموده بعنایت خلعت و خطاب سعید خانی و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پانصد سوار ، مفتخر گردید ـ و دوم ماه فرخنده شوال آنروی آب قصبه متهرا [از سایه[2]] سنجق جهانکشا فروغ آگین شد ـ و روز دیگر که آن جا مقام بود عاطفت[3] بادشاهانه عمدة السلطنت القاهره ، خان جهان را بمنصب هفت[4] هزاری هفت هزار سوار ، دو اسپه سه اسپه و عطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و شمشیر خاصه نوازش نموده ، بخطاب والای امیر الامرای بلند نامی بخشیدند ـ و شصت هزار روپیه و محالی[5] که دو کرور دام جمع آن بود ، برسم انعام مکرمت فرمودند ـ و عبدالله بیگ[6] ولد علیمردان خان و

---

۱ ـ سعید خان عبدالله خان چهار مین پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ است ، در سال بیست و پنجم شاهجهانی ، بعد رحلت پدرش او از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار ، لوای افتخار بر افراخت ـ سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره و پس تر باضافهٔ پانصدی طبل شاد کامی نواخت ـ بعد از جنگ سموگره او از دارا شکوه جدا شده شرف ملازمت خلد مکان دریافت ـ تتمهٔ احوالش بنظر نیامده ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۸۰۷ ـ ۸۰۸) ـ ۲ ـ در جمیع نسخه ها 'متهرا اسامه' است تصحیح از عالمگیر نامه : ۱۳۱ ـ ۳ ـ صاحب عالمگیر نامه : ۱۳۰ راجع به خانجهان در وقایع روز عید نوشته است ـ ۴ ـ سآ : 'بمنصب هزاری هفت هزار' ـ ۵ ـ سآ : 'محال جمع کرور دام' ـ ۶ ـ کنج علیخان عبدالله بیگ : پسر علیمردان خان امیر الامرای است ـ سال بیست و ششم فردوس آشیانی ، بمنصب هزاری پانصد سوار نواخته شد ـ بعد از فوت پدر در سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی ، هزار و پانصد سوار مرتقی گشت ـ سال اول عالمگیری همراه خلیل الله ، بتعاقب دارا شکوه مأمور گردید ـ و پس تر بخطاب کنج علیخان مخاطب گشت ـ سال نهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفراز گشت ـ تتمهٔ احوالش بنظر نرسیده ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۱۵۵) ـ

اعتماد خان[1] خلف اسلام خان مرحوم از همراهان سلیمان شکوه ، بعز بساط بوس رسیده ، بمرحمت خلعت و اضافه سرافراز شدند . و داراب[2] ولد مختار خان مرحوم[3] از کومکیان (برگ ۳۶۱ ب) دکن ، بخطاب خانی و تفویض قلعداری احمد نگر ، سرافرازی یافت .

—:٥٥:—

١ - اشرف خان میر محمد اشرف : اعتماد خان ، پسر کلان اسلام خان مشهدی است . بعد از وفات پدرش ، او باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مورد مرحمت پادشاهی گردید . در سال بیست و هشتم خطاب اعتماد خان یافت . پس از جنگ سموگره و هزیمت دارا شکوه ، خان مذکور از موافقت سلیمان شکوه تجلف ورزیده کامیاب افزایش منصب گردید . در سال چهارم ، بمناسبت اسم ، خطاب اشرف خان یافت . نهم ذی القعده سال ۱۰۹۷ ه رحلت کرد . (مآثرالامراء : ۱ : ۲۷۲ - ۲۷۴) . ۲ - داراب خان : پسر مختار خان سبزواری است . هنگامیکه اورنگ زیب برای استیصال دارا شکوه از دکن عزیمت مستقرالخلافه نمود ، مشار الیه در زمرهٔ کومکیان دکن رخصت یافت . پس از فتح ، اورنگ زیب او را بخطاب خانی نواخته پارسال فرمان تفویض قلعه داری احمد نگر سربلند گردانید . در سال نوزدهم بمیر آتشی مفتخر گشت . سال بیست و پنجم سنه ۱۰۹۰ ه رحلت کرد . (مآثرالامراء : ۲ : ۳۹ - ۴۲) . ۳ - سآ : 'داراب خان' .

مقدمهٔ دستگیر شدن مراد بخش

و چون[1] مراد بخش از بی حوصلگی رایت استقلال افراخته سر همسری خاریدن آغاز نهاد ، هر روز بی اعتدالی می افزود - بخیال[2] محال باوجود فقدان خزانه ، در صدد توفیر لشکر شده ، و امراء و بنده های بادشاهی را بانواع استمالت ، بجانب خود دعوت مینمود - و مناصب نامناسب ، و زرهای بی موجب ، و خطابهائی بیجا ، بمردم بی سروپا داده مراتب سرکشی سر انجام میکرد - و روز بروز بی اعتدالی را ازحد میبرد ، و باندیشه‌های محال ، هنگام نهضت رایات اقبال از مستقرالخلافه اکبرآباد ، نخست در رفاقت موکب جاه و جلال ، تعلل و اهمال ورزیده بهانه‌ها آغاز کرد - و آخرکه قرار همراهی داد ، چند روز بعد از جنود مسعود ، ازان مرکز دولت کوچ نمود - و همه جا عقب لشکر ظفر می آمد ، و بفاصله چند کروه نزول گزیده ، در کمین انتهاز فرصت بود - لاجرم[3] دفع ماده شورش و طغیان اوکه مودی بفساد حال بلاد و عباد میشد بر ذمه[4] همت شهنشاه دین پناه متحتم شد[5] - و چهارم[6] شوال[7] که این بیدانش نکوراش آمد ، اورا بحسن تدبیر دستگیر نموده ، خلایق را از [شر] شورش و فساد او رهائیدند - و بصوابدید رای صایب ، بعد از دو پاس شب بعهدهٔ فدویان شیخ میر سپرده و دلیر خان را با جمعی همراه کرده بقلعهٔ شاهجهان آباد فرستادند که آنجا پای بند زندان مکافات باشد - و روز دوم از وقوع این قصیه که در متهرا مقام بود ، راجه

---

۱ - درعالمگیرنامه : ۱۳۲ - ۱۳۷ تمهید طولانی نوشته شده و دران فقط تکرار وقایع گذشته است - ۲ - سآ : باندیشه‌های محال - ۳ - سآ : فساد اوکه مودی ۴ - سآ : دست سهنشاه واجب نمود - ۵ - متحتم - (بکسرتا دوم با تشدید) حتم داننده ، لازم ، واجب (آموزگار) - ۶ - عالمگیرنامه : ۱۳۸ چهارم ماه مبارک شوال که موکب جهان پیرا دران روی قصبهٔ متهرا اقامت داشت - ۷ - صاحب واقعات عالمگیری ۶۶ - ۷۱ راجع به شورش انگیزی مراد بخش مسروحا پرداخته وتاریخ دستگیریش چهارم شوال نوشته است اما صاحب مآثر عالمگیری : ۸ تاریخ گرفتاریش دوم شوال نوشته -

جیسنگھ که برهبری بخت از همراهی[1] سلیمان شکوه تخلف ورزیده ، متوجه[2] سدهٔ اقبال گشته بود ، بزمین بوسی بارگاه جلال فایز شده بعنایت خلعت خاص و شمشیر مرصع و فیل با مادهٔ فیل ، شرف اختصاص یافت ـ و رای سنگه[2] ولد راؤ امر سنگه راتهور و سید فیروز[3] خان[4] که همراه راجه جی سنگه آمده بودند وکیرت سنگه پسر راجه[2] مذکور که بعد از جنگ دارا شکوه بوطن رفته و ابراهیم خان خلف علی مردان خان که بعد از سکست دارا شکوه بمقتضای خاصی همراهی مراد بخش[5] اختیار کرده[6] بود ، دولت آسانبوسی دریافته بمرحمت خلعت سر افراز شدند ـ و کنور لعل سنگه پسر رانا راج سنگه بمرحمت سرپیچ و طرهٔ مرصع ، تارک مباهات افراخت ـ و اله یار بیگ میر توزک بخطاب اله یار خانی مباهی شد ـ و قطب الدین[7]

---

۱ ـ ا آ : سلیمان مادهٔ مخالفت ورزیده ـ ۲ ـ رایسنگه پسر راؤ امر سنگه راتهور بود ـ سال هیزدهم شاهجهانی آمده شرف آستانبوس حاصل نمود ـ بمنصب هزاری هفتصد سوار سر بلندی اندوخت ـ سال بیست و پنجم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار کامیاب گشته ، چون وساوهٔ سلطنت بجلوس خلد مکان رونق گرفت ، او بعد وصول موکب ظفر کوکب ، بمتهرا آمده ملازمت دریافت پس ازان خطاب راجگی یافت ـ سرداری قبیله[2] راتهور و مرزبانی ولایت جودهپور بنام او قرار یافت ـ سال هژدهم در عین تهیه[2] جنگ با عبدالکریم میانه ، بنا بر عروض مرض بمقر اصلی شتافت ـ مآثرالامراء : ۲ : ۲۳۵ ـ ۲۳۶) ۰ ۳ ـ سید اختصاص خان ، سید فیروز خان ، برادر زاده و خویش سید خان جهان بارهه شاهجهانی است ـ پس از در گذشتن عم خود ، سال نوزدهم باضافه[2] پانصدی ششصد سوار ممتاز گشت ـ سال بیست و لهم بفوجداری ایرج نهالدیر و شاهزاده پور ، مضاف مستقرالخلافه محال خالصه سرفرازی یافت ـ پس از فتح عالمگیری همراه میرزا راجه جی سنگه بملازمت پیوست ـ اواخر سال دوم بخطاب سید اختصاص خان ناموری اندوخت ـ سال دهم در محاربه با آشامیان ، داد دلیری داده بمطابق سنه ۱۰۷۷ه جان در باخت (مآثر الامراء : ۲ : ۴۷۳ ـ ۴۷۵) ـ ۴ سآ : فرار خان ـ ۵ ـ اآ : مراد بخت ـ ۶ ـ پی : نه کرده بود ـ ۷ ـ قطب الدین خان خویشگی : پسر دوم نظر بهادر است ـ چون در فوجداری جونا گره سورتهه ، باهم منازعت نمودند ، اعلی حضرت شمس الدین خان را تعین دکن فرمود و اورا بفوجداری و نیوالداری پتن گجرات سرفرازی بخشید ـ اولا با دارا شکوه بود ، بعد از←

خان خویشگی و راجه دیبی سنگه و رحمت خان[1] از همراهان مراد بخش و علی قلی بیگ و میر فتاح از نوکران[2] او احراز دولت ملازمت نمود [ند] و خلعت سرفرازی پوشیدند و قطب الدین مذکور بمنصب سه هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه ، و خطاب خانی سرافراز گشت ، و علی قلی بیگ مراد بخشی بمنصب سه هزاری[3] سه هزار سوار و خطاب علی قلیخانی سر بلند گردیده[4] بفوجداری سرکار گره مانک پور ، متعین گشت ـ و حسن علی[5] ولد اله وردیخان که در جنگ بهادر پوره با شجاع از پدر (برگ ۳۶۲ الف) جدا شده ، بلشکر بادشاهی ملحق گشته بود ، بوساطت راجه جی سنگه احراز سعادت آستانبوسی نموده ، بمنصب هزاری و پانصدی هزار سوار و عطای خلعت و خطاب خان مورد انظار مرحمت شد ، و رحمت خان بدیوانی گجرات معین گردید ـ و شیخ عبدالعزیز بتفویض حراست قلعه رای سین ، و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ، و عنایت خلعت و اسپ و فیل و خطاب عبدالعزیز خانی ، بهره اندوز عزت گشت ـ

← هزیمت او احراز دولت ملازمت عالمگیری نمود ـ پس از جنگ اجمیر باضافه منصب و خطاب خانی مورد عنایات خسروانی گشت ـ در سال دهم بهمراهی محمد امین خان میر بخشی ، بمالش افغانان یوسف زئی متعین گشت ـ در سال بیستم ۱۰۸۸ھ اجل موعود در رسید ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۱۰۲ - ۱۰۸) ـ

۱- رحمت خان ، حکیم ضیاء الدین ، پسر حکیم قطب است ـ ساز صحت او با شاه عباس ماضی کوک شده پس تر بملاحظه[6] بی التفاتی شاه بهندوستان آمد ـ سال چهاردهم عرش آشیانی از تغیر میر خان بداروغگی کرکیراق خانه و خطاب و انعام ماده فیل سربلندی یافت ـ و در ایام بیماری اعلی حضرت رفاقت شاهزاده مراد بخش گزید ـ و پس از گرفتار شدن شاهزادهٔ مذکور بملازمت عالمگیری پیوسته بمنصب دو هزاری سه صد سوار و تفویض دیوانی گجرات مفتخر گشت ـ سال هشتم مرحله[6] نیستی پیمود (مآثرالامراء : ۲ : ۲۸۳ - ۲۸۶) صاحب عالمگیر نامه : ۹۱۵ راجع به رحلت رحمت خان در وقایع تاریخ هشتم ربیع الثانی سال هشتم نوشته است ـ ۲- عالمگیر نامه : ۱۳۹ سرداران ـ پی : همراهان ـ ۳- پی : دو هزاری دو هزار ـ ٤- عالمگیر نامه : ۱٤۰ و منصب دو هزاری هزار سوار ـ ۵- حسن علی خان ولد اله وردیخان است ـ در سال بیست و دوم بهمراهی خان جهان بهادر ، جهت ضبط جودهپور ملک راجه جسونت متوفی ، معین شد ـ در پنجم ذی القعده سنه ۱۰۹۷ھ بعالم بقا شتافت ←

و یازدهم که نیز مقام بود سید منصور خان[1] ولد سید خان جهان از همراهان سلطان مراد بخش بمنصب سه هزاری[2] هزار و پانصد سوار و [به] عنایت خلعت افتخار اندوخت ۔ و دوازدهم کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بعطای علم و دهکدهکی مرصع مشمول نوازش شده بجهت تنبیه مفسدان میوات مرخص گردید ۔ و معمور خان بانعام چهار هزار روپیه ، بهره اندوز عنایت گردید ۔ نصرت الله ولد سعید خان بهادر مرحوم بخطاب نصرت خانی ، کامگار ولد کامیاب بخطاب خانی و از کومکیان صوبه گجرات که همراه مراد بخش بودند ، دلدوست[3] ولد سرافراز خان بخطاب سردار خانی[4] سرافرازی یافته ۔ و چهاردهم[5] ، خضر آباد[6] ، مرکز دایرهٔ

(مآثرالامراء : ۱ : ۵۹۳ - ۵۹۹) -

۱- سید منصور خان بارهه : پسر کلان سید خان جهان شاهجهانی است ۔ چون پدرش در سال نوزدهم فوت شد ، او آواره دشت فرار گردید ۔ یادگار بیگ طبق فرمان شاهی او را بعد از جستجوی بسیار آورد ، و اورا بزندان انداختند ۔ در سال بیستم از حبس نجات یافته در سلک ملازمان اورنگ زیب منسلک شد ۔ در سال سیم بعد از معاودت از مکهٔ معظمه بمنصب هزاری چهار صد سوار بر نواخته ، داخل تعیناتیان گجرات گردید ۔ پس ازان بهمراهی مراد بخش مورد تردد گشت ۔ چون مراد بخش بدست عالمگیر پادشاه دستگیر شد خان مشار الیه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت تتمهٔ احوالش بنظر نرسیده (مآثرالامراء : ۲ : ۴۴۹ - ۴۵۲) - ۲- پ : هزاری و پانصد سوار ۔ ۳- سردار خان دلدوست ، پسر سرافراز خان است ۔ تا سال بیستم جلوس اعلی حضرت ، بمنصب هزاری هفتصد سوار رسیده ، از کومکیان صوبهٔ گجرات بود ۔ اولا بامراد بخش بود ۔ پس از مقید شدن مراد بخش ملازمت عالمگیری دریافته بخطاب سردار خان و تقرر فوجداری پتن فرق اعتبار بر افراخت ۔ سال چهارم بفوجداری و جاگیرداری بهرایچ تعین گشت ۔ سال دهم که بفوجداری جونا گره سر افرازی داشت ، فوجداری اسلام آباد نیز ضمیمه شد ۔ تتمهٔ احوالش بنظر نیامده (مآثرالامراء : ۲ : ۴۲۲) - ۴- پ : 'سرفراز خانی' اما در همین نسخه برگ ۳۰ الف 'سردار خان' نوشته شده ۔
۵- واقعات عالمگیری : ۷۱ سیزدهم شوال نوشته شده ۔
۶- Suburb of Delhi, Munta-khab al Lubab (Eng. tr : Anees Jahan, Syed) P. 140 n.

اقبال گشت ـ دانشمند خان[1] که در ایام بیماری اعلی حضرت گوشه نشین شده بود ، فیض الدوز ملازمت شد ـ و پانزدهم که در خضر آباد مقام بود ، شیخ میر و دلیر خان شرف بساط بوسی دریافتند ـ و میر فتاح بمنصب هزار و پانصدی ، و لطف الله[2] ولد سعد الله خان مرحوم بمنصب هزاری چار صد سوار فیض الدوز عاطفت پادشاهانه گشتند ـ و درین اوقات بمسامع جاه و جلال رسید که داراشکوه در اثنای فرار چند روزی گرد سهرلند اقامت داشت دست باموال راجه تودرمل دراز کرده قریب هشت[3] لک روپیه از مال او متصرف گشته بدارالسلطنت لاهور که باقطاع او تعلق داشت ، روانه شده کشتیهای دریای ستلج از جمیع گذرها فراهم آورده بعضی را شکست و پاره را غرق نمود ـ و داؤد خان را که از

۱ـ دانشمند خان ملا شفیعای یزدی ، از ایران بهندوستان آمد ـ چندی در اردوی پادشاهی بسر برد ـ سال بیست و چهارم بتقبیل آستان دولت ابواب بهروزی بر خود کشود ـ در سال بیست و نهم بتفویض خدمت بخشیگری دوم ، و عطای خطاب دانشمند خان و اضافه پانصدی دو صد سوار ، بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار سرافراز گشت ـ در سال سی و یکم در شاهجهان آباد منزوی گشت ـ در سال دوم جلوس عالمگیری ، از سر نو مورد عواطف خسروانی گشت ـ در سال دهم از تغیر محمد امین خان بخدمت میر بخشیگری فایز شد ـ در سال سیزدهم دهم ربیع الاول سنه ۱۰۸۱هـ ودیعت حیات سپرد (مآثرالامراء : ۲ : ۳۰ - ۳۲) ـ ۲ـ لطف الله ، پسر جملة الملک سعدالله خان است ـ سال سی ام چون پدرش انتقال کرد لطف الله در سن پانزده سالگی بود ، بمنصب هفتصدی صد سوار مشمول نوازش گشت ـ پس از جلوس عالمگیر بمنصب هزاری چهار صد سوار سربلند گردید ـ در سال نوزدهم بعد مراجعت از حسن ابدال بلاهور بداروغگی فیل خانه اختصاص گرفت ـ در سال چهل و سوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعطای نقاره بلند آوازه گشت ـ در سنه ۱۱۱۴هـ رخت هستی بر بست (مآثر الامراء : ۳ : ۱۷۱ - ۱۷۷) ـ ۳ـ مآ : شصت، عالمگیر نامه : ۱۴۲ بیست لک ـ

سرداران عمدهٔ او بود با برخی از لشکر در گذر تلون گذاشت[1] ، شاهنشاه عالمگیر باوجود شدت باران و گل و لای برشگال برخلاف کنگاش عافیت گزینان ، بتلقین الهام ربانی عزیمت پنجاب مصمم نمودند ، و شانزدهم موکب ظفر طراز از خضر آباد باهتزاز آمده ، و باغ سندر باری از فر نزول اشرف خورسی[2] یافت .

—:o:—

۱- برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۴۳ - ۱۴۶ - ۲- برای وقایع نوزدهم شوال رک به عالمگیر نامه : ۱۴۷ .

زینت یافتن تخت شاهی بجلوس مسعود
خدیو عالمگیر مرتبه نخستین

وچون[1] فرخنده[2] ساعت میمنت قرین که اختر سناسان والا نظر بجهت جلوس مسعود بر سریر کامرانی برگزیده بودند ، روز مبارک جمعه غرهٔ ذیقعد سال هزار و شصت و هشت هجری موافق یازدهم مرداد بود ، وقت فرصت آن وسعت نداشت که داخل قلعهٔ مبارک دارالخلافهٔ شاهجهان آباد گشته ، بسر انجام لوازم این امر جلیل القدر بنوعی که معمول این دولت روز افزون است ، بردازند ، بجهت ادراک این ساعت میمنت قرین در باغ فیض بنیاد اعزآباد چند روزی (برگ ۳۶۲ ب) اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت سلطنت و اقبال جلوس فرمودند :

برآمد به اورنگ شاهنشهی — شرف دادش از فر ظل اللهی
شهنشاه شد ، زینت افزای تخت — وطن کرد اقبال در پای تخت

—:o:—

۱ - در عالمگیر نامه : ۱۴۹ - ۱۵۲ تمهید طولانی نوشته شده . ۲ - سآ : ساعت جلوس اورنگ زیب سلطنت گزیده .

فرستادن خلیل الله خان بکنار آب ستلج و تعین امیر الامرا بسمت هردوار[1] جهت سد راه سلیمان شکوه

و قبل از جلوس میمنت مانوس ، بیست و چهارم شوال فوجی از جنود اقبال بسرکردگی خلیل الله خان تعین فرمودند که بالشکری که همراه بهادر خان بتعاقب دارا شکوه ، معین گشته [بود] ملحق شده هر دو لشکر بکنار آب ستلج رسیده ، تا وصول موکب منصور ، بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند - و میر خان و روح الله[2] پسران خان مذکور و طاهر خان و رایسنگه رانهور و قباد خان و سید منصور خان و شهبار خان[3] افغان و بایزید غازئی ، با خان مذکور معین شدند[4] و چون بعرض همایون رسید که سلیمان شکوه با جمعی از نوکران خود و پدرش ازان روی آب گنگ بسمت هردوار شتافته ، بقصد آنکه بمعاونت زمیندار آن حدود اگر تواند از راه سهارن پور بحدود پنجاب رسیده به پدر ملحق شود ، خدیو دین پرور دوربین امیر الامراء را همدران ایام با فوجی از عساکر نصرت شعار تعین فرمودند که سد راهش شده بکفایت مهم او پردازد - و فدائی خان و لودهی خان[5] و سید مرتضی[6] و جمعی از ملازمان عتبهٔ خلافت بعنایت

---

۱ - Hardwar, ancient town and place of pilgrimage in Saharanpur district, United Provinces, situated in 29°58′ N. and 78°10′ E. The place has borne several names **Imperial Gazetteer**, vol. xiii, pp. 51-52.

۲ - روح الله خان ، پسر دوم خلیل الله خان یزدی است - در آخر سال دوم عالمگیری بصبیهٔ امیرالامراء شایسته خان منسوب شده ، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی و خطاب خانی چهره مراد بر افروخت . در سال دهم بمنصب دو هزاری و خدمت آخته بیگی کامران شد در سال سی و سوم بانتزاع قلعهٔ زایجپور از تصرف کفرهٔ مقهور مأمور شد - در اواخر سال سی و ششم سنه ۱۱۰۳ در قطب آباد کاکله مرحله پیمای نیستی گردید (مآثرالامراء: ۳۰۹ - ۳۱۷) - ۳ - آ : 'سردار خان و رعایت خان در آنجمله تا بجان شدند'

٤ . برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱٤۷ - ۱٤۸ - ۵ - عالمگیر نامه :سه

خلعت و اسب نوازش[1] یافته با امیر الامراء متعین شدند ، و شجاعت خان بتهانه‌[*] هردوار تعین یافت ـ و درعرض این ایام جمعی از بنده ها کامیاب فیض و افضال بادشاهانه گردیدند ، از آنجمله وزیر خان صوبه دار خاندیس از اصل و اضافه بمنصب چار هزاری دو هزار سوار ، و سر بلند خان بفوجداری مندسود ، و سید حسن[2] بخطاب اکرام خانی لاموز شدند ـ و نعمت الله[3] ولد حسام الدین خان بخطاب سهرابخانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار سر بلند گشته بفوجداری بالاپور رخصت دکن یافت ـ و در روز مبارک جشن العاماتی که بادشاهزاده و نوینان عالی مقدار و ارباب مناصب و سایر بنده‌های عقیدت شعار ...ان عز امتیاز یافتند از حیطهٔ احصا بیرولست :

دران محفل از بذل[4] شاهنشهی   دل و دیده پر گشت [و] مخزن تهی
شد از بخشش شاه والا گهر   جگر گوشهٔ بحر و کان در بدر

فصحای بلاغت شعار ، تواریخ بدیعی برای این جلوس اقبال پیرا یافتند ـ از آن جمله [آیهٔ] کریمه اطیعو الله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم[5] است که سید عبدالرشید تتوی بآن ملهم گسته ، و دیگری تاریخ ''سزاوار سریر بادشاهی'' (۱۰۶۸ھ) گفته ـ از آنجا که لوازم و مقدمات این جشن ارجمند مختصر قرار داده و اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند ، درین جلوس میمنت قرین خطبه و سکه و تعین لقب اشرف بعمل نیاورده ، موقوف داشتند[6] ـ

← ۱۴۸ 'سودی خان' ـ ۶ ـ پی : 'سید فیروز خان بارهه' ـ

۱ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ـ ۲ ـ اکرام خان سید حسن از والا شاهیان خلد مکان است ـ مدتها بفوجداری پکلانه مضاف خاندیس میپرداخت ـ در جنگ دارا شکوه مصدر ترددات نمایان گردید ـ سال اول جلوس بخطاب اکرام خان مخاطب شد ـ در هنگامیکه پادشاه باراده جنگ دارا شکوه عازم اجمیر بود ، او بتفویض قلعه داری مستقرالخلافه نواخته شد ـ سال پنجم سنه ۱۰۷۲ھ در گذشت ـ (مآثر الامراء : ۱ : ۲۱۵ ـ ۲۱۶) ـ ۳ ـ میرزا نعمت الله نخستین پسر حسام الدین خان که از سایر برادران ، بیشتر صاحب نام و نشان گردید ـ هنگام عزیمت عالمگیری بقصد انتزاع سلطنت رفاقت گزیده ، بعد نخستین جلوس بخطاب سهراب خانی مخاطب شد پیوسته بتقدیم خدمات حضور و بیرون مورد نوازش خسروانی بود (مآثرالامراء : ۱ : ۵۸۶) ـ ۴ ـ پی : 'بزم' ـ ۵ ـ القرآن : ۴ : ۵۹ ـ ۶ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۴۹ ـ ۱۵۹ ـ

نهضت موکب معلی بجانب پنجاب و تعین فوجی دیگر به تنبیه سدراه سلیمان شکوه

و دوم این جشن دل‌افروز حکم شد که سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زنند (برگ ۳٦۳ الف) تا ششم ماه ذیقعده حضرت شاهنشاهی دران سرابستان[1] فردوس مانند زینت افزای اورنگ جهانبانی بودند - و چهارم ماه مذکور بنا بر مزید احتیاط شیخ میر و دلیر خان و صف شکن خان را با برخی از امرا بجهت کفایت مهم سلیمان شکوه تعین[2] فرمودند -

و هفتم ماه نواحی فریله، مضرب خیام اقبال گشت - روز دیگر سه کروه کوچ شد - و عمدهٔ سلطنت جعفر خان که صوبه داری مالوه باو مفوض شده بود، یکهزار سوار از تا بینانش دواسپه سه اسپه مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه ششهزاری شش هزار سوار، از آن جمله چهار هزار سوار دواسپه سه اسپه باشد و نامدار خان[3] و محمد کامگار[4] برادر خردش [و] پسران جعفر خان بد انصوب رخصت یافتند - و ایرج خان[5] و رستم خان[6] برادر او، پسران قزلباش خان، در سلک

---

۱ - سآ : 'مکان' - ۲ - آآ : 'برداشت و در اطراف شوری عظیم واقع شد که' -
۳ - عالمگیر نامه : ۱٦۲ 'نامدار خان مهین خلف او' - ٤ - کامگار خان : پسر دوم جعفر خان است در ابتدای سلطنت خلد مکان بمنصب در خور سربلندی یافته، سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار و خطاب خانی کامیاب گشته، سال دهم بخدمت بخشیگری احدیان اعتبار برگرفت سال بیست و دوم او بقلعداری دارالخلافه مأمور شد - سال چهل و سوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری رایت بلند پای افراخت تاریخ وفاتش بدست نیامده - (مآثرالامراء : ۳ : ۱۵۹ - ۱٦۰) - ۵ - ایرج خان : خلف رشید قزلباش خان افشار است - در حیات پدر در خدمت داروغگی توپخانهٔ دکن شهرت تمام گرفت - بعد از فوت پدر در سال بیست و دوم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی، هزار و پانصد سوار و خطاب خانی و محافظت قلعهٔ مذکور سرافراز ساختند - ایرج خان با دارا شکوه ربط تمام←

کومکیان صوبه مالوه منسلک گردیدند - و محمد بدیع[1] ولد خسرو بن نذر محمد خان بعطای خلعت و سالیانهٔ سی هزار روپیه کامیاب رعایت گشته بدارالخلافه مرخص شد ، و بادشاهزاده سعادت توام محمد اعظم که تا این هنگام منصب نیافته بودند ، بمنصب ده هزاری چهار هزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و آفتاب گیر و دهکدهکی ، الماس گران بها و ده سر اسپ از طویلهٔ خاصه پایهٔ[2] قدر افراختند ، و میر فضل الله[3] ولد سیادت خان بخطاب فضل الله خانی و ابوالفتح[4]

← داشت و خود را دارا شکوهی میگرفت - پس از کامیابی عالمگیر بتوسط جعفر خان بعفو جرایم مشمول مراحم خسروانه گشت - در سال نوزدهم بفوجداری ایلچ پور متعین گشت ، بیست و سوم رمضان سنه ۱۰۹۶ھ بساط حیات در نوردید - (مآثر الامراء : ۱ : ۲۶۸ - ۲۷۲) - ٦ - میرزا رستم : پسر قزلباش خان افشار است - پس از فوت پدر در عهد فردوس آشیانی بفوجداری سنگمنیر فایز شد - در عهد عالمگیری بخطاب غضنفر خان سرفراز شد - پیش ازین راجع به زندگانیش معلوم نیست (مآثر الامراء : ۳ : ۸۷) -

۱ - محمد بدیع سلطان پور خسرو بن نذر محمد خان است - سال نوزدهم شاهجهانی همراه پدر بهندوستان آمد - سال بیستم بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگی اندوخت - پس از فتح عالمگیر همراه پدر و عم خود ، در اکبر آباد دولت ملازمت دریافت - در جنگ شجاع و دومین پیکار دارا شکوه ، ملتزم رکاب پادشاهی بود - پس‌تر بوجهی معاتب شده از منصب بر طرف گردید - سال سی و ششم مشمول عنایت گشته بمنصب سه هزاری هفت صد سوار افتخار یافت - مآل احوالش معلوم نیست - (مآثر الامراء : ۳ : ٦۳٦ - ٦۳۷) - ۲ - سآ : 'افتخار بر او' - ۳ - میر فضل الله پسر کلان سیادت خان است - در سال اول جلوس عالمگیری بخطاب فضل الله خان سر بلند گردیده بداروغگی جواهر خانه میپرداخت - سال دوازدهم دلدار ولد الف خان بچالاکی چوبی بر سرش زد ، پس ازان بوجهی معاتب گشته از منصب افتاد - سال بیستم ببحالی منصب ، تعینات بنگاله شد - بعد چندی درآن صوبه ، نوکری بزخم جمدهر اوراکشت - (مآثر الامراء : ۲ : ٤٦۵) - و درهمین جلد مآثر الامراء اسمش فیض الله خان است اما مؤلف در حواشی با اشاره به نسخهٔ دیگر فضل الله خان نوشته است - در عالمگیر نامه : ۱۵۸ هم اسمش فضل الله خان است - ٤ - سآ : نوابع منشی -

منشی بخطاب قابلخانی و انعام چهار هزار روپیه ، و سید میر برادر شیخ میر
قلعداری دارالخلافه شاهجهان آباد ، و عنایت خلعت و اسپ و خطاب امیر خانی[1]
و انعام هفت هزار روپیه ، و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری پانصد سوار
سر افرازی اندوخت ـ و اسلام خان و ذوالفقار خان که در مستقر الخلافه
اکبر آباد بودند ، هر یک باضافه هزاری هزار سوار ، بمنصب پنج هزاری سه هزار
سوار والا رتبه گردیدند ، و سلطان حسین ولد اصالت خان مرحوم بخطاب افتخار
خانی ، و ابراهیم حسین برادر دوم او بخطاب ملتفت خانی چهرهٔ امتیاز افروختند ـ
و پانزدهم[2] ماه که از نواحی کرنال کوچ شد ، موکب اقبال متوجه روهر[3]
گردید و بعد از طی سه مرحله ، عرضداشت بهادر خان مشتمل بر مژدهٔ عبور لشکر
ظفر اثر از آب ستلج و فرار مردم دارا شکوه که آن روی آب بودند ، رسید ـ

——:o:——

۱ ـ سآ : 'میر خانی' ـ ۲ برای وقایع چهاردهم ، شانزدهم و هفدهم ذیقعد رک
به عالمگیر نامه : ۱۶۳ - ۱۶۷ - ۳ - پی : 'رو برو' نسخه اصل : 'واه رو'
تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۱۶۷ کرده شده ـ

رسیدن شیخ میر و دلیر خان به آستانبوسی خدیو گیهان

و چون درین ایام سلیمان شکوه سر بکوهستان سری‌نگر کشید ، شیخ میر و دلیر خان از کنار آب جون برخاسته ، بیست و یکم ماه مذکور شرف استیلام عتبهٔ خلافت دریافتند ، و یرلیغ جهان مطاع بنفاذ پیوست که عمدهٔ سلطنت امیرالامراء ، از کنار آب گنگ برخاسته ، به مستقرالخلافه اکبر آباد شتافته ، تا معاودت موکب منصور در خدمت بادشاهزاده محمد سلطان باشد [و] بنظم مهام آن مرکز حسب و جهانبانی پردازد ، و فداییخان و سایر امراء که با او معین بودند ، بموکب ظفر قرین پیوندند . القصه نزد دارا شکوه ، بعد از رسیدن بلاهور بسبب اسراف و زر پاشی او ، قریب بیست هزار سوار[1] فراهم آمده بودند و بشنیدن خبر عبور بهادر خان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داؤد خان بر دریای بیاه تعین نمود که سد راه آنها باشند و سپهرشکوه را نیز بتعاقب داؤد خان فرستاد بنا برین شهنشاه دانش آئین راجه جیسنگهه (برگ ۳۶۳ ب) و دلیر خان را با جوقی از دلیران نعین فرموده ، صف شکن خان میر آتش را نیز با توپخانه ضمیمهٔ آن جوش نصرت [اثر] ساختند . و این لشکر بیست و نهم ماه در موضع کده سارنگ[2] ، بخلیل الله خان و بهادر خان ملحق شد . و دارا شکوه پس از اطلاع برین حال از لاهور فرار نموده بجانب ملتان روان شد ، وماهچهٔ رایت جهانکشا ، بیست و پنجم[4] آن ماه ظل ورود بکنار آب ستلج افگنده بود ، مدت هشت روز بجهت فراهم آمدن جمیع کشتیها و تحقیق سر انجام حال دارا شکوه ، بساط اقامت گسترد . و درین ایام مهاراجه جسونت سنگهه[5] که از وطن آمده[6] بجودهپور رفته بود ، بالتماس عمده ها مثل مرزا راجه جیسنگهه ، از

---

۱ ـ آ : 'ده هزار سوار بود و آن بود' - ۲ - بی : 'سی هزار' - ۳ - سآ : 'سارنک کده' ٤ - برای وقایع دوازدهم ، چهاردهم ، هفدهم شوال بیست و دوم بیست و هفتم و بیست و نهم ذی قعده رک به عالمگیر نامه : ۱۷۷ - ۱۸۶ - ۵ - بی : 'راجه جیسنگهه' ٦ سآ : 'که بعد از واقع اوجین بخود سوار رفته بود' .

تقصیرش[1] در گذشته بودند ، بدولت آستانبوس فایز شده ، از سر عجز و ندامت جبین نیاز بر زمین عبودیت سود ـ خاقان مروت کیش او را بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و شمشیر مرصع گران بها نوازش نموده از تشویر[2] تقصیر بر آوردند ، و محال یک کرور دام بانعام او [را] مکرمت فرموده ، بدارالخلافه شاهجهان آباد رخصت فرمودند ، که تا انجام این مهم نصرت فرجام و معاودت موکب فیروزی اعلام ، در آنجا باشد ـ و عبدالله بیگ[3] ولد علی مردان خان از کومکیان لشکر خلیل الله خان ، بخطاب گنج علیخانی بلند نامی یافت ـ و چون حقیقت جدا شدن راجه راجروپ[4] و جمعی[5] دیگر از دارا شکوه و رسیدن آنها نزد خلیل الله خان بعرض اشرف رسید ، حکم شد که راجه مذکور وغیره بحضور بیایند ، و خان مذکور و بهادر خان و دلیر خان و صف شکن خان و سایر عساکر نصرت نشان ، در لاهور توقف ننموده تعاقب

---

۱ ـ 'از تقصیرش در گذشته بودند از وطن آمده ' در نسخه بی بکرار آمده ـ

۲ ـ مآ : 'فرجام' ـ ۳ ـ گنج علیخان عبدالله بیگ : پسر کلان علی مردان خان امیرالامرای است ـ سال بیست و ششم شاهجهانی به منصب هزاری پانصد سوار و سال بیست و هشتم باضافه[5] پانصدی ذات نواخته شد ـ پس از فوت پدر در سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مرتفی گشت ، و پس از فتح اورنگزیب او خود را بپارگاه سلطنت رسانیده بحصول ملازمت پرداخت ـ سال نهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفراز گشت ـ تتمه[6] احوالش بنظر نیامده ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۱۵۵) ـ ٤ ـ راجه راج روپ : پسر راجه جگت‌سنگه بن راجه باسو است ـ سال دوازدهم شاهجهانی بفوجداری کوه‌کانگره سرفرازی یافت ـ سال نوزدهم بعد فوت پدر بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگی و انعام محال وطن و مرحمت اسپ سر عزت برافراخت چون دارا شکوه از عالمگیر پادشاه هزیمت یافته بلاهور روانه شد ، او مابین دهلی و سرهند با او برخورد و بدام رفاقت او آمد ـ اما بعد ازان ازو جدایی گزیده بملازمت عالمگیری رسید ـ در سال چهارم بحارست سرحد غزنین دستوری یافت ـ پس از وصول بمکان مذکور مطابق ۱۰۷۱ھ وفات یافت ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۷۷ ـ ۲۸۱) ـ ۵ ـ مآ : 'که با جمعی التجا آورده بود ، مناصب مناسب بجور بوده ، بنگاه خلافت روانه[6] پیشتر گردید' ـ

دارا شکوه نمایند . لهذا خان مذکور راجه راجروپ را با جمعی که التجا آورده بودند ، مناصب مناسب تجویز کرده به پیشگاه خلافت پنا فرستاده ، روانه پیشتر گردید[1] . درین ایام یرلیغ گیتی مطاع ، بنام بادشاهزاده محمد معظم صادر شد که عمدهٔ نوینان[2] کار گذار معظم خان را که در ارک قلعه دولت آباد محبوس بود ، از آن جا برآورده در حصار پاین در منزل لایق جا دهند ، و پیش خود طلبیده ، دو اسپ با ساز طلا و یک پالکی داده ، او را بمنزل رخصت کنند ، و پنجاه هزار روپیه از خزانه آنجا بر سبیل انعام بدهند که تا انقضای ایام بر شگال مخلی بالطبع در آنجا بسر برد[3] . پنجم ذیحجه شهنشاه فیروزی شعار بکستی از آب ستلج گذشتند ، و درین روزها ، شیخ فرید[4] مخاطب باخلاص خان ، صوبه دار پتنه که حسب الحکم باله آباد آمده درسلک کومکیان خاندوران منتظم بود ، ازان جهت که خطاب اخلاصخانی باحمد خویشگی[5] مرحمت شده بود ، و یاد گار مسعود که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی نامزد[6] شده بود ، مخاطب بمسعود خان گشت ، و شیخ مذکور بخطاب احتشام خانی عز امتیاز اندوخت . دهم ماه مذکور که عیدالضحی مسرت بیری دلها گردید ، در همان روی آب ستلج که منزل گاه دولت بود نماز عید گذارده ، ادای مراسم قربان نمودند . و درین روز جمعی کثیر (برگ ۳٦٤ الف) از فیض مراحم والا بهره اندوز گردیدند . از آن جمله رانا راجسنگه از اصل و اضافه شش هزاری شش هزار سوار یک هزار سوار ، دو اسپه

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۷۷ - ۹۱ - ۲ - آ : 'در مکان خود ثبت کرد و درمیان آن نهال آن بود' - ۳ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۹۱ - ۱۹۲ - ٤ - احتشام خان اخلاص خان : شیخ فرید فتحپوری : پسر دوم قطب الدین خان شیخ خوبن است . تا آخر عهد جنت مکانی بمنصب هزاری چهار صد سوار رسید . سال اول شاهجهانی باضافه پانصدی دو صد سوار ، چهرهٔ عزت برافروخت . سال نهم بهمراهی شایسته خان جهت تسخیر قلعه جنیر و سنگمنیر دستوری یافت . سال سی و یکم بادشاهزاده سلیمان شکوه بمقابله محمد شجاع کمر همت بست ، و بصوبه داری پتنه و خطاب اخلاص خان سربلندی یافت . در عهد اول عالمگیری در کومکیان خان دوران قرار یافته بخطاب احتشام خان مخاطب گشت . سال هشتم مطابق سنه ۱۰۷۵ ه رحلت کرد . (مآثرالامراء : ۱ : ۲۲۰ - ۲۲۲) - ۵ - بی : 'عز امتیاز اندوخت' ٦ - بی : 'مرحمت شده بود' .

سه اسپه و عطای محال دو کرور دام ، سر افراز گشت - و مهابت خان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص و فیل با ماده فیل نوازش یافته ، هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه قرار یافت که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ، سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه باشد - و لشکر خان[1] صوبه دار کشمیر بمرحمت ارسال خلعت و باضافه[2] پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافته مأمور[2] شد که بحضور پر نور بیاید - سیزدهم فداییخان از میان دواب رسیده ناصیه سای آستان خلافت گشت[3] - پانزدهم بعنایت خلعت و فیل مشمول عاطفت گردیده مرخص شد که بخلیل الله خان پیوسته در تعاقب دارا شکوه ضمیمه جنود اقبال باشد ، و سید منور ولد سید خانجهان بخطاب خانی نامور شد[4] - و شانزدهم ، موکب ظفر طراز از آنروی آب باهتزاز آمده نواحی ماچیوار[5] مضرب خیام نصرت گردید ، و هفدهم ، در منزل[6] دیگر راجه راجروپ بحضور رسیده ناصیه خجلت و انفعال بر زمین عجز و ابتهال سود ، و بمرحمت خلعت فاخره و به اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصد و سه هزار و پانصد سوار مباهی شد[7] - و اعتماد خان بصوبه داری کشمیر معین گشت ، و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیر خان شده بود بخطاب نصرت خانی نامور گشته بفوجداری دوآبه پتنه[8] جالندهر و عنایت

---

۱ - لشکر خان عرف جانثار خان یادگار بیگ : پسر زبردست خان ، والا شاهی اعلیحضرت است - در سال نوزدهم باضافه پانصدی سیصد سوار مفتخر گشت ، و بخطاب جانثار خان نامور گشت - در سال بیست و هفتم بخدمت بخشیگری دوم سربلند گردید - بعد از نخستین جلوس عالمگیری بارسال خلعت و اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد عنایت گشت - در آخر سال سیزدهم سنه ۱۰۸۱ھ رخت هستی بر بست - (مآثرالامراء ۳ : ۱۶۸ - ۱۷۱) - ۲ - سآ : 'بحضور آمده' - ۳ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۱۹۲ - ۱۹۷ - ۴ - عالمگیر نامه : ۱۹۷ 'بخطاب خانی نامور شده باضافه پانصدی صد هزار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباهی گردید' - ۵ - پی : 'بچهیوار' سآ : 'ماچهواره' تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۱۹۷ - ۶ - عالمگیر نامه : ۱۹۷ 'روز دیگر نواحی قصبه راهن فیض اندوز نزول گشت - - ۷ - آ : و ده هزار سوار با اسباب و آلات حرب که سابق مخاطب' - ۸ - نسخه اصل : 'پینت' تصحیح از دیگر نسخه ها کرده شده -

خلعت سر بلند شد . [و] سید صلابت خان[1] نوکر داراشکوه که از همراهی سلیمان شکوه تخلف ورزیده روی عبودیت بدرگاه آسمان جاه آورده بود جبهه‌سای عتبهٔ اقبال گشته ظلمت زدای چهرهٔ طالع گشت ، و بیست و یکم ، نزدیک قصبهٔ[2] سلطان پور[3] فیض اندوز ازول اقبال شد . خنجر خان که در زمان حضرت اعلی فوجدار بهره و خوشاب بود ، بعد ازان با داراشکوه بنا بر قلت سرمایهٔ دانش ، ملحق[4] شده بود ، درین وقت که او فرار گزید ، ازو جدا شده بشفاعت مقربان پیشگاه اقبال سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ جلال گشته ، بعفو تقصیر و بمرحمت خلعت نوازش یافته ، بتأدیب مفسدان دامن کوه کانگره معین گشت ، و بیست و سوم[5] که لشکر ظفر لوا ، بجسر و کشتی از آب بیاه گذشته آنروی آب منزل گزید ،

۱- سید صلابت خان بارهه : ملقب باختصاص خان ، سید سلطان نام ، پدرش سید با یزید بن سید هاشم بن سید محمود خان کوندلی وال مشهور است . سال بیست و چهارم به نیابت شاهزاده داراشکوه بصیانت صوبهٔ پنجاب مقرر گشته ، از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و خطاب صلابت خان و بمرحمت فیل سرفرازی یافت . چون اورنگزیب فیروزمند گردید ، سید صلابت خان از سپهر شکوه مفارقت گزیده پیش اورنگزیب آمد ، در همان دو سه روز بصوبه داری برار از تغیر حسام الدین خان و خطاب اختصاص خانی یافت . مآل حالش معلوم نیست . (مآثرالامراء : ۲ : ۴۵۷ - ۴۶۰) .

۲- سآ : 'سهارن پور' .

۳- Sultanpur, 31. 12 N 75. 15 E on the eastern bank of the Kalna river, and 5 miles east of the Bias. Sarkar, vol I, II, p 448 n.

۴- در نسخه های پی و آا : 'باوملحق شده است' . ۵- عالمگیر نامه : ۱۹۹ 'بیست و دوم کنار دریای بیاه محط سرادق حشمت و جاه گردید' .

صلابت خان بصوبه داری برار از تغیر حسام الدین خان[1] تعیز یافته بخطاب اختصاص خانی و عنایت خلعت و اسپ سرمایهٔ افتخار اندوخت - و فوجداری بیجاگره بحسام الدین خان مفوض شد - و راجه راجروپ برحمت جمدهر و اسپ سباهی گشته بتهاله داری موضع چالدی که سرحد ولایت سری‌اگر است مرخص گردید که به بندوبست بیرون آن کوهستان قیام نموده سد راه برآمدن سلیمان شکوه و داراشکوه باشد -

——:o:——

۱- میرزا حسام الدین حسن : نبیرهٔ میرزا غیاث الدین علی آصف خان است . پدرش نظام الدین علی نام داشته ، در سال پانزدهم شاهجهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سرافرازی یافته به بخشیگری دکن فایز گشت - در سال هیزدهم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار و خطاب خانی نواخته شد - در سال سیم از قلعه داری اوده تغیر شده بفوجداری تلنگانه سر عزت بر افراخت ، به صوبه داری برار هم متعین شد - سال فوتش بنظر نیامده - (مآثرالامراء : ۱ : ۵۸۴ - ۵۸۷) -

یلغار شاهنشاهی بتعاقب دارا شکوه

و بیست و چهارم در منزل هیبت پور، بتی (؟) از عرایض خلیل الله خان و دیگر دولت خواهان، (برگ ۲۶۴ ب) بوضوح پیوست که دارا شکوه با خزانه و توپخانه و سامان شایسته و لشکر آراسته [که] قریب چهارده هزار سوار بود، از لاهور برآمده و مکنون ضمیرش آنست که هر جا تابوداند با جنود ظفر پیرا صف آرا[1] گردد و از سرداران عساکر نصرت نشان نیز بملاحظهٔ این معنی، تسامح و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود، لاجرم درین منزل قوة الظهر خلافت پادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم را با زواید لشکر و اردوی بزرگ و کارخانجات بدارالسلطنت لاهور رخصت فرمودند و دولت خانهٔ مختصری با کارخانجات ضروری همراه گرفته با خلاصهٔ عساکر ظفر مآثر عزیمت یلغار مصمم فرمودند و در چهار منزل، چهل و چهار[2] کروه جریبی طی شد. و در اثنای طی مراحل راجه جیسنگه که بموجب حکم معلی در لاهور توقف نموده بود، شرف اندوز ملازمت گردید. و چون بعرض رسید که ارادت[3] خان صوبه دار اوده ودیعت حیات سپرد عاطفت پادشاهانه هوشدار خان، برادر زادهٔ او را بعطای خلعت از لباس[4] کدورت برآورد.

و در همین ایام فدایی خان بفرمان همایون از لشکر خلیل الله خان رسیده، بفوجداری اوده و گورکهپور[5] مرخص گشت، و راجه جیسنگه که از دیر باز بوطن خویش نرفته و تعب یساقهای پی در پی کشیده بود، رخصت وطن یافت[6]، و چون درین هنگام بعرض اقدس رسید که دارا شکوه در ملتان هم ثبات قدم

---

۱ ـ سآ: 'نبرد نماید' ـ ۲ ـ آآ: 'رفته بود که فرمان شاهی رسید ـ در آنجا رفت که' ـ ۳ ـ صاحب عالمگیر نامه این سانحه را در وقایع بیست و پنجم ذیحجه نوشته است ـ ٤ ـ سآ: 'از ماتم برآوردند' ـ ۵ ـ عالمگیر نامه: ۲۰۲ 'و عنایت خلعت و ماده فیل و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار نوازش یافته' ـ ٦ ـ صاحب عالمگیر نامه: ۲۰۲ این واقعه را در وقایع بیست و هفتم ذیحجه نوشته است ـ

نورزیده سمت بهکر[1] روان سد ، و بسیاری از عمده های نوکرانش راه مفارقت پیمودند ، و اسباب پریشانی و ادبارش در تزاید است ، و جزاینکه بپایمردی فرار خود را بملجای و مقری رساند ، کار دیگری نمیتواند ساخت . . . . . .

—:o:—

1 - Bhakkar: Headquarters of the tehsil in Mianwali district, Punjab, situated in 31° 37′ N. and 71° 4′ E. on the left bank of the Indus. It stands on the edge of the Thal or sandy plain. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 44.

تعین یافتن صف شکن خان بتعاقب دارا شکوه

لهذا حضرت شاهنشاهی ترک یلغار نموده عنان استعجال باز کشیدند ، و صف شکن خان میر آتش ، با فوجی از دلیران همراهی خلیل الله خان ، که قریب شش هزار سوار بودند ، مامور شد که از ملتان بتعاقب دارا شکوه شتابد ، و بیست هزار اشرفی جهت تنخواه مواجب سپاه ، مصحوب الله یار خان ارسال یافته ، حکم شد که بسرعت خود را بملتان رساند و عساکر کومکی صف شکن خان را سزاولی[1] نموده مجال درنگ ند هد ، و خلیل الله خان و همراهان او سوم محرم بملتان رسیده حسب الحکم اقدس توقف گزیدند ـ و رایات عالیات بآرام طی مراحل نموده تا ظاهر بلدهٔ ملتان هیچ جا مقام نفرمود[2] ـ و در آن اوقات میر باقر ، خانسامان ایام خلافت انجام شاهی بفوجداری سرکار بهکر و عطای خلعت و خطاب باقر خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار نوازش یافت ـ

——:o:——

۱ ـ حاصل کننده (کلمهٔ ترکی) (آنند راج) ـ ۲ ـ برای تفصیل وقایع هفدهم و بیست و پنجم ذیحجه و سوم و چهارم محرم رک به عالمگیر نامه : ۲۰۴ ـ ۲۰۷ ـ

وصول موکب معلی بملتان

و هفتم محرم کنار آب راوی که سه کروهی ملتان است ، از فیض نزول اشرف میمنت پذیر گشت ، و خلیل الله خان و بهادر خان و دلیر خان و طاهر خان و سایر بنده ها احراز دولت آستانبوس نمودند ، و از عمده های نوکران دارا شکوه ، سید عزت خان[1] ، که در ملتان از همراهی او تخلف ورزیده بود ، و شیخ موسلی گیلانی که قبل از او بحکومت آنجا (برگ ۳۶۵ الف) قیام داشت و سید مسعود بارهه باستیلام سده سلطنت ، چهره افروز طالع گردیدند[2] .

——:o:——

۱ - سید عزت خان عبدالرزاق گیلانی : ابتدا با دارا شکوه توسل داشت - سال سیم بخطاب عزت خان مخاطب گردید - سال سی و یکم بحراست لاهور چهرهٔ عزت برافروخت - چون دارا شکوه از عالمگیر منهزم گردیده بلاهور شتافت او نیز همپائی گزید - بعد ازان از رفاقت او تخلف ورزیده بملازمت عالمگیری پیوست - سال چهارم بفوجداری بهکر وایز گشت - تتمهٔ احوالش بنظر نیامده (مآثرالامراء : ۲ : ۴۷۵) . ۲ - برای تفصیل نوازشات شاهانه رک به عالمگیر نامه : ۲۰۷ .

تعین یافتن شیخ میر بتعاقب دارا شکوه

اگرچه صف شکن خان با فوجی از جنود قاهره چهارم محرم از ملتان بتعاقب دارا شکوه بر آمده بود ، لیکن حون خان مذکور لشکری درخور این کار نداشت ، بنا برآن عمدهٔ لوییبنان صاحب [صائب] تدبیر شیخ میر ، با فوجی دیگر و سایر امرا مثل دلیر خان و قباد خان و شرزه خان و جمعی از مردان کار ، که مجموع نه هزار سوار بودند ، نیز بتعاقب معین گشتند ، و در روز دیگر شهنشاه حق آگاه بقصد زیارت روضهٔ فیض آیین جناب قدوة الاولیاء الواصلین عارف صمدانی شیخ بهاءالدین ملتانی ، قدس سره ، بشهر کرامت بهر ملتان ، شرف قدوم بخشیده ، فیض اندوز زیارت آن مزار برکت نثار گردیدند ـ و درین ایام شاه نواز خان که بنا بر بعضی مصالح ملکی در قلعهٔ برهان پور محبوس بود ، مورد انظار مرحمت گشته عاطفت شاهانه اورا از قید تقصیر بر آورده بعنایت ارسال خلعت خاص و بمنصب قدیم باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه ، که از اصل و اضافه شش هزاری شش هزار سوار ، از آنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد ، نوازش نموده خدمت صوبه داری گجرات باو تفویض فرمودند ـ اگرچه لشکر خان صوبه دار کشمیر به صوبه داری[1] ملتان[2] معین گشته ، یرلیغ همایون بطلب او صادر شده بود ، لیکن چون تا رسیدن خان مذکور بجهت نظم مهات آن صوبه ، حاکمی ضرور بود ، مقرر گردید که خانعالم خلف نجابت خان خانخانان که بعد خطاب شجاعت خانی بدان مأمور شده بود ، تا آمدن لشکر خان ، بحکومت و ضبط آنجا قیام[3] نماید و بعد از رسیدن او بحضور[4] پر نور آید ـ

——:o:——

۱ ـ سآ : 'فوجداری' ـ ۲ ـ پی : 'کشمیر' ـ ۳ ـ سآ : 'ملتان قرار یافت' ـ ٤ ـ سآ : 'لشکر خان بحضور بیاید' ـ

مراجعت موکب معلی از ملتان بصوب لاهور و از آنجا بدارالخلافه شاهجهان آباد بنا بر یورش شجاع و دیگر سوانح -

درین هنگام از عرایض وقایع نگاران ممالک شرق بمسامع حقایق مجامع رسید که شاه شجاع از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد ، لهذا دوازدهم[1] محرم الحرام ، رایات ظفر اعتصام ، از ظاهر بلدهٔ ملتان که مدت پنج روز ، در آنجا اقامت داشت ، باهتزاز آمده لوای مراجعت بر افراخته شد - و بیست و چهارم ماه مذکور باغ و عمارات ایچهره که در ظاهر دارالسلطنت بر سمت ملتان واقع است ، مهبط سرادقات عظمت گردید ، و فردای آن امر والا بنفاذ پیوست که اردوی معلی داخل شهر نگشته ، باغ فیض بخش[2] که در بیرون دارالسلطنت ، بسمت دهلی واقع است ، منزل گاه لعمرت شود ، و بیست و پنجم خود بدولت[3] از ایچهره با جهانی فر و جلال بر فیلی فلک تمثال سوار شده رایت توجه بشهر برافراختند ، و بادشاهزادهٔ والا قدر مهد اعظم از شهر رسیده بادراک شرف پایبوسی سرمایهٔ دولت اندوختند - (برگ ۲۶۵ ب) و حضرت خدیو جهان بر سبیل عبور شهر را از فیض قدوم کرامت لزوم آزین سعادت بسته ، تا دروازهٔ هتیه پول[4] ، شرف قدوم بخشید [ند] لمحه ای سواره وقف فرموده ، قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه نموده ، از آنجا بمسجد وزیر خان آمده ، نماز ظهر با جماعت گذرانده ، نزدیک سه پاس روز ، ساحت باغ فیض بخش[5] را از نزول اشرف نضارت بخشیدند - خلیل الله خان بتفویض صوبه داری پنجاب مباهی شده بعطای خلعت خاصه و انعام محال یک کرور دام مشمول مراحم گردید[6] ، و حکم معلی صادر گردید که قباد خان از همراهان شیخ میر بصوبهٔ

---

۱ - سآ : 'بعد پنج مقام از ظاهر صاحب ملتان ، لاهور مخیم سرادق شد و فردای آن حکم شد که اردوی معلی و اصل شهر نگشته' - ۲ - سآ : 'در باغ' - ۳ - سآ : 'فیل سواره' - ٤ - اآ : 'هینه پور' سآ : 'هته بول' - ۵ - سآ : 'درباغ' - ٦ - 'و بادشاهزاده والا قدر مهد اعظم از شهر رسیده ، بادراک شرف پایبوسی ، سرمایهٔ دولت اندوختند' - درنسخه اصل تکرار آمده -

تته قیام نماید ، و رایات نصرت[1] پیرا گه تا شش روز درآن سرابستان حشمت ، جهت رفاهیت لشکر ، سلخ محرم[2] ، بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد نهضت فرموده ، بکوچهای سواتر طی مسافت نموده ، نوزدهم ماه صفر نواحی قصبه پانی پت[3] از سایه سنجق[4] جهانکشا نور اندوز شد ، و از آنجا بچهار منزل ، بیست و سوم شهر صفر ساحت باغ اعز آباد از فیض نزول اقدس ، خرمی و طراوت پذیرفت ، و مهاراجه جسونتسنگه و سیادت خان[5] صوبه دار دارلخلافه[6] ، و دانشمند خان و ابراهیم خان و دیگر بندها و متصدیان آنجا و اسلام خان که از اکبر آباد[7] آمده بود و بهاوسنگه[8] هادا[9] و کیرتسنگه پسر راجه جیسنگه که از وطن خود رسیده بود ، باستیلام عتبه جلال فایز شدند[10] .

درینوقت[11] عاطفت شاهنشاهانه عمدهٔ امرای عظام معظم خان راکه قبل ازین از حبس رهایی یافته ، علی بالطبع در قلعه دولت آباد بود و بصوبه داری خاندیس و باز دادن[12] آنچه از نقد و اجناس او در سرکار والا ضبط شده ، مباهی ساختند ، [امر کردند] که یک چند درآنجا بوده ، اسباب لشکر سر انجام نماید ، ومدت که[13]

---

۱ - سآ : 'آیات نصرت بعد شش مقام سلخ محرم' - ۲ - برای وقایع تواریخ غره ، دوم ، سوم ، پنجم ، ششم ، هفتم ، لنهم ، پانزدهم ، نوزدهم صفر رک به عالمگیر نامه : ۲۱۶ - ۲۲۰ -

3 - Panipat tehsil : Southern tehsil of Karnal district, Punjab, lying between 29° 11′ and 29° 30′ N. and 76° 38′ and 77° 10′ E. on the right bank of Jumna, **Imperial Gazetteer**, vol xix, p. 397.

۴ - سآ : 'منزلگاه لشکر' - ۵ - عالمگیر نامه : ۲۲۰ 'سعادتخان' که طبق مآثرالامراء ۲ : ۴۶۳ مغلوط است - ۶ - سآ : 'دهلی' - ۷ - سآ : 'آگره' - ۸ - پی : 'بهادر سنگه هادا' - ۹ - راؤ بهاؤ سنگه هادا ، پسر راؤ ستر سال است - سال اول جلوس عالمگیری ، از وطن بحضور رسیده دولت بار اندوخت - و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره خطاب راؤ و زمینداری بوندی وغیره ، سر عزت بر افراخت - سال نهم همراه دلیر خان بر سر زمیندار چانده شتافت - از نسخه دلکشا معلوم میشود که او مدتی در اورنگ آباد نشست - سال بیست و یکم مطابق ۱۰۸۸ھ بعدم سرا شتافت (مآثرالامراء : ۲ : ۳۰۵ - ۳۰۷) - ۱۰ - صاحب عالمگیر نامه : ۲۲۰ - ۲۲۱ آستانبوسی این امراء در وقایع تاریخ چهارم ربیع الاول نوشته است - ۱۱ - سآ : 'درینولا' - ۱۲ - سآ : 'جیشتی او سر افرازکردند' - ۱۳ - سآ : 'بعد نه مقام' -

روز خدیو جهان در سرابستان اقامت گزیده چهارم ربیع الاول با بخت فیروزی لوای عزیمت بصوب عرصهٔ مصر دولت افراخته قلعهٔ مبارک شاهجهان آباد را از نزول اشرف سرکوب حصار افلاک ساختند ـ

چون از بدایع[1] قوانین معمولهٔ این دولت جاوید طراز یکی آنست که بادشاهان این دودمان عظیم‌الشانرا در هر سال از سنین عمر چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسد ، بشرایف نقود از زر و سیم و سایر فلزات و دیگر نفایس و اشیا می سنجند و وجوه مذکور بمحتاجین و ارباب استحقاق آلفاق میکنند ، و دران جشن ملازمان عتبهٔ خلافت ، بمراحم عز امتیاز می یابند ، و بنا بر اختلاف شمسی و قمری در سالی دوبار این جشن عالم آرا[2] پیرایهٔ انعقاد یافته ، مکرر باعث جهان پیرایی و طرب افزایی میگردد ـ

—:o:—

۱ ـ سآ : 'معمول این دولت است که در هر سال از سنین (ورگ ۵۱۷ ب) عمر چون تاریخ نیاور میمنت بنیاد رسد ، بادشاه را میور در سیم و سایر فلزات سنجیده وجوه مذکور بارباب استحقاق' ـ ۲ ـ سآ : 'طرب افزا میشود' ـ

جشن شمسی

و درین ایام خجسته فرجام که سال چهل و یکم شمسی از عمر مسعود، صورت انجام یافته، آغاز چهل[1] و دوم[2] جشن وزن شمسی بآیین مقرر انعقاد پذیرفت - و هفتم ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر ماه بزمی والا و جشنی دل کشا ترتیب یافته و آن پیکر دولت بمقتضای رسم و عادت بزر و سیم و سایر اشیای معهوده سنجیده شد و وجوه مسطور بارباب احتیاج مقسوم گردید، و بسیاری از بنده های عتبهٔ خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سربلند شدند - و نجابتخان که چندی قبل ازین بنابر قتل معمور خان مصدر تقصیر عظیم شده بتغیر منصب و جاگیر و عزل از رتبه شوکت و اعتبار و سلب خطاب خانخانانی و سپه سالاری، مورد بی عنایتی گشته مدتی از دولت بار و سعادت کورنش محروم مانده بود، درین هنگام بوسیلهٔ[3] شفاعت ایستاده های بساط قرب بعفو جرایم و رخصت کورنش سرافراز گردید - درین روز خجسته (برگ ۳۶۶ ب) بوساطت امیر خان جبهه‌سای سدهٔ اقبال گشته عرق تشویر و خجالت از ناصیهٔ تقصیر افشانده، بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت - و داؤد خان که از حدود بهکر از دارا شکوه جدا شده بود، بمساعدت سعادت، دولت آستانبوسی یافته بعطای خلعت و شمشیر با ساز مینا کار و منصب چهار هزاری سه هزار سوار، کامیاب عنایت[4] شد.

و در خلال[5] این احوال سنهیان کار آگاه از ممالک شرقرویه پیا پی بدرگاه خلایق پناه رسید [ند] و خبر شورش شجاع و عزیمت او از پتنه بصوب اله آباد، بمسامع جاه و جلال رسید و از عرایض امرا و نوشته های وقایع نگاران آن حدود مشعر بر این معنی بر سبیل تواتر و توالی رسید، و آنچه قبل ازین بعض اخبار و آثار مظنون خاطر دوربین شهنشاه دانش آیین بود، درین اوقات بیقین پیوست،

---

۱ - نسخه پی: 'جهان افروزی پذیرفت' دارد - ۲ - آ: 'صورت انجام یافته و آغاز قرب نمودند و با چهار صد هزار سوار در آنجا استقامات نمودند، با آیین مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذیرفت' - ۳ - سآ: 'باستشفاع ارکان دولت بعفو جرایم' - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه: ۲۲۹ - ۲۳۳ - ۵ - سآ: 'درین ایام' -

ظهور این معنی منشاء تعجب خردوران گردید، زیرا که همیشه با حضرت شاهنشاهی[1] لاف مخالصت و دم یکجهتی میزد ، و همواره بمشافه و مکاتبه اظهار این معنی نموده عهود صفوت و صفا درمیان می آورد ، و آن گوهر یکتای معدن فتوت را نیز بمقتضای مهر اندیشی و اخوت[2] ، از قدیم الایام با او رابطهٔ الفت [و] التیام بود ، همواره در رواج کار و رونق حال او کوشید [ند] و در صدد نصرت و اعانتش بودند - چنانچه از قضیهٔ شکستی که او را از عناد دارا شکوه ، در نواحی بنارس رو یداد ، پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود . برای جبران انکسار او ، اول امری که بعد از فتح[3] اکبر آباد[4] پیشنهاد خاطر اشرف ساختند ، آن بود که مونگیر را[5] با صوبه بهار و پتنه ، که همیشه شجاع آرزوی آن داشت ، بمبالغهٔ تمام از حضرت اعلی بحیطهٔ او گرفته ، ضمیمهٔ ولایت وسیع بنگاله که باقطاع او تعلق داشت ، گردانیدند و فرمان آنحضرت مشتمل بر تفویض[6] این ولایات باو حاصل نموده با قدسی صحیفهٔ سلاطنت ، مبنی بر تفقد و دلجوئی و مشعر بر سوانح دربار جهاندار ، مصحوب محمد میرک گرز بردار[7] ، از پیشگاه خلافت نزد او فرستادند و او از وقوع این عطیهٔ عظمی که فوق تخیل او بود منت پذیر گشته ، در پیراهن نشاط نگنجید ، و از خبر فرار ادبار دارا شکوه بغایت مبتهج و مسرور شده تهنیت نامه متضمن مبارکباد و مراسم شکرگزاری در جواب نوشت ، لیکن از آنجا که ضمیر کار[8] آگاه و عمل معامله دان[9] ، که سرمایهٔ تمیز سود از زیان است ، ندامت بعد از تصرف پتنه و بهار بفکرهای دور از کار دگر باره سرانجام

---

۱ - سآ : 'خدیو دین' - ۲ - سآ : 'خدیو دین از همیشه با او مهر اندیشی و اخوت اندیشیده' - ۳ . آآ : 'او در آنجا بیایند و در راه هرگز نیاید ، در آنجا بود که' - ٤ - سآ : 'اله آباد' -

5 - Monghyr town: Headquarters of Monghyr district, Bengal, situated in 25° 23′ N. and 86° 28′ E, on the south bank of the Ganges. The origin of the name of Monghyr is very uncertain. It is said that the place was formerly called Madgalpur, or Madgalasram, from its having been the abode of Madgal Muni, a hermit saint who lived in early Hindu times. Imperial Gazetteer, vol. xvii, p. 401

٦ - سآ : 'برین عظیم با قدسی صحیفه' - ۷ . سآ : 'محمد کرکور برادر' - ۸ - سآ . : 'خرد' - ۹ سآ - : 'و آن نداشت' -

اب ادبار نمود ، و قدر عافیت و حق ِ تفقد ِ خدیو جهان اشناخته راه ناسپاسی
رد ، و چون دانست که رایات عالیات خورشیدتاب بتعاقب دارا شکوه متوجه
اب شده و اتمام آن مهم را بزودی گمان نمیبرد و تختگاه سلطنت را از فر شکوه
کب جلال خالی میشمرد باین پاس افتاد که لشکری جمع آورده باله آباد آید
ز آنجا اگر تواند خود را باکبر آباد رساند - شاید باین تیز دستی کاری از پیش
، و اغوای نوکران (برگ ۳٦٦ ب) و خوشامد گویان و تحریک واقعه طلبان
فتنه جویان که چشم از اصلاح دولتش پوشیده و رونق کار خود می
تند ، نیز علاقه‌مند بیدانشی او بشولد و بعد از اندک توقفی ، در پتنه یا
کرهای آن حدود و توپخانه و نوارهٔ عظیم بنگاله ، اواسط صفر این سال که
ات عالیات در پنجاب بود و خاطر خدیو دین ِ جهان پیرا مشغول دفع فتنهٔ
ا شکوه و انتهاز فرصت نموده ، لوای عزیمت از پتنه بسمت اله آباد افراشت ،
ام سنگه قلعدار رهتاس[1] و سید عبدالجلیل[2] حارس قلعهٔ چناده ، بموجب اشارهٔ
ا شکوه که بعد از فرار از اکبر آباد ، بآنها و دیگر قلعداران نوشته بود که
ع آن نواحی بشاه شجاع بدهند ، رفته باو ملاقی سدلد و هر دو قلعه را
دند و سید قاسم قلعدار اله آباد هم باو می نوشت که من هم باین مامورم ،
خود باینصوب آیند من قلعه را تسلیم کنم - بنا برین مقدمات قدم جرأت پیش
د - باوجود اطلاع بر معاودت ِ موکب ظفر آیات از حدود پنجاب و وصول
تقر اورنگ خلافت ، بر نگشت - و بگام ِ جسارت با جنود ِ ادبار بحدود بنارس
یک رسیده قصد اله آباد نموده عزم جنگ جوئی مصمم کرد - اگرچه مرکوز
یر انور آن بود که تا ممکن باشد ، پردهٔ مسامحه و اغماض بر روی کار اوکشیده
حرکت ِ نا هنجار[3] ناکرده انگارند و بمقالات هوش افزا او را بشاهراه اهتداء
. ، و چنان نشود که کار بفتنه و خونریزی کشد - چنانچه بعد از تحقق آن
ار ، مکرر از کمال ِ بزرگ منشی ، موعظت نامهای صلاح انگیز نوشتند که شاید
راه[4] ناصواب خود بر گردد[5] ، لیکن درینوقت بنا بر رعایت مراتب احتیاط بر

1 - Rohtas, fortress in the district and tehsil of Jhelum, Punj situated in 32° 55′ N. and 73° 48′ E., 10 miles north west of Jhel town. The fortress was built by the Emperor Sher Shah St Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 322.

- سآ : 'پسر سید عبدالجلیل' - ۳ - سآ : 'بیجا باز دارند' - ٤ - بی : 'کرده' -
۵ - نسخهٔ پی : 'باز آمده بر گردد' -

خاطر خورشید تاب چنین تافت که اگر آن مدهوش بادهٔ پندار ازین داعیه باز نیاید و [حون] خان دوران با عساکر کومکی اله آباد ، تاب مقاومت او ندارد ، چندی دیگر از اعاظم امرا در ظل رایت بادشاهزاده محمد سلطان بدآنصوب تعین نمایند تا سد راه او بوده از حقیقت کار هرچه دریابد ، معروض دارند ـ بنا بران یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که بادشاهزاده والا تبار نظم مهام مستقرالخلافهٔ اکبر آباد ، بعهدهٔ عمدة السلطنت امیرالامراء که آنجا بود ، گذاشته ، با توپخانه [و] لشکر[1] اکبر آباد[2] ، هفتم ربیع الاول لوای نهضت بآنصوب بر افرازد ، و حکم شد که اگر شاه شجاع باله آباد نزدیک رسد ، خاندوران دست از محاصرهٔ قلعه باز کشیده ، با جنود مسعود پیوندد و مخلص خان باکبر آباد رخصت یافت که کومکیان مستقرالخلافه[3] را که در رکاب بادشاهزاده معین شده‌اند ، در بر آمدن سزاولی نموده ، مجال تعلل و امهال ندهد ـ درین هنگام یرلیغ مطاع بنام زبدهٔ امرای عظام معظم خان ، صادر گردید که نظم مهات صوبهٔ خاندیس به نیابت خویش به یکی از کومکیان صوبه مسطور مفوض داشته ، بر جناح تعجیل روانهٔ پیشگاه حضور گردد ـ فرمان واجب الاذعان (برگ ۳٦۷ الف) بنام ذوالفقار خان صدور یافت که قلعهٔ مبارک اکبر آباد بعد از رسیدن رعدانداز خان که بقلعداری[4] آن مرکز خلافت مقرر شده [بود] باو سپارد و یک کرور روپیه با برخی اشرفی از خزانهٔ عامرهٔ آنجا برداشته ، با توپخانه و همراهان خویش روانهٔ اله آباد شود و ببادشاهزاده محمد سلطان ملحق گردد ـ

—:o:—

---

۱ ـ سآ : 'لشکر آباد' ـ ۲ ـ پی : 'اله آباد' ـ ۳ ـ سآ : 'آگره' ـ ٤ ـ سآ : 'که بمحافظت آنمرکز خلافت تعین شد' ـ

نهضت[1] رایات خورشید شعاع بقصد فرونشانیدن شورش شجاع

چون بتواتر اخبار و ظهور سواهد و آثار معلوم خاطر مهر انور گردید که شجاع راه مخالفت[2] می سپارد و نزدیکست که قدم جرأت از حدود بنارس پیش گذارد رای مصلحت پیرا بران قرار گرفت که قرین دولت از مستقر سلطنت نهضت نموده ، بسمت شکار گاه سورون[3] توجه فرمایند ، و یک چند دران نواحی بنشاط شکار گذرانیده ، منتظر ورود[4] اخبار تحقیق حال باشند ، که اگر بنصایح غفلت زدا راه بصلاح کار برده ، بسمت پتنه معاودت کند ، بادشاهزاده محمد سلطان را با عساکر منقلا باز گردانند ، و خود نیز پس از فراغ شکار ، بمستقر دولت[5] معاودت فرمایند ـ و اگر او باله آباد آمده ، بارتکاب پیکار پردازد ، تنبیهه و گوشمال او را وجه همت گیتی کشا سازند ـ و بنا بران عزم خیر اساس ، شانزدهم[6] ربیع الاول حکم شد که سرادق اقبال بیرون زنند و عمارت [عمارات] فیض بنیاد خضر آباد مهبط بارگاه حشمت و جاه گردید ـ و روز دیگر با بخت فیروز از قلعهٔ مبارک بر فیل ظفر گنج سوار شده از میان شهر متوجهٔ خضر آباد شدند ، و قلعداری دارالخلافه[7] و حراست مراد بخش که درآن جا محبوس بود ، بدستور سابق بامیر خان تفویض یافت ، و سیادت خان بنظم مهمات آن مرکز خلافت معین گشت ـ و دانشمند[8] خان و نجابت خان و ابراهیم خان و فاخر خان و ظفر خان خلف خواجه ابوالحسن که از منصب معزول شده در دارالخلافه وظیفه خوار

---

۱ ـ برای تفصیل رک به واقعات عالمگیری : ۹۲ ـ ۱۰۷ ـ ۲ ـ سآ : 'وسوسهٔ خیالات باطل راه مخالفت' ـ

3 - Soraon: The western most of the three trans-Gangetic tehsils of Allahabad district, United Provinces, lying between 25° 32′ and 25° 45′ N. and 81° 36′ and 81° 58′ E., with an area of 260 square miles. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 88.

٤ ـ آآ : 'در میدان آمدند هرچند که معاندان رخ نمودند ، راه مقاومت ندیده' ـ

۵ ـ سآ : 'بدهلی' ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : ۲۳٦ ' شانزدهم ربیع الاول موافق بیست و دوم آذر' ـ ۷ ـ سآ : 'دهلی' ـ ۸ ـ سآ : 'دانشمند خان هروی' ـ

احسان بودند ، رخصت انصراف یافتند[1] - و بیستم[2] ماه از خضر آباد نهضت فرموده بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید که بادشاهزاده محمد سلطان با عساکر منقلا ، نوزدهم همین ماه باتاوه رسیدند - فی الجمله شهنشاه جهان ، صید کنان[3] طی منازل نموده ، سیوم ربیع الثانی[4] سایهٔ عز و جلال بر نواحی قصبه سورون گستردند .

درین ایام ، جعفر فوجدار متهرا از آنجا آمده ، باستیلام سدهٔ والا شرف اندوز شد ، و سید نجابت بارهه ، بمنصب هزار و پانصدی و هفتصد سوار و محمد علیخان بخدمت عرض مکرر از تغیر رضوی خان[5] و باضافه[6] پانصدی پنجاه سوار ، بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و میر عزیز و میر رستم ، از نوکران دارا شکوه که بمساعدت طالع ، درین ایام بدولت آستانبوسی رسیده بودند ، هر یک بمناصب و عنایت خلعت و هزاری دو صد سوار ، مباهی گردیدند ، و دیوانی مستقرالخلافه اکبر آباد از تغیر محمد قاسم بیگ ، که بلشکر منقلا تعین یافته بود ، بسید احمد سعید مفوض گشت ، و از آنجا که خدیو جهانرا نیت خیر فرجام بر هدایت شجاع مقصود بود ، و میخواستند (برگ ۳۶۷ ب) که این مهم بحد ارا[6] انجام یابد ، دگر باره قدسی صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت فرستادند ، تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر او بوضوح پیوندد و اتمام مراتب محبت بظهور رسد - و در همین منزل مخلص خان که برسم سزاولی عساکر منقلا تعین یافته بود ، از لشکر بادشاهزاده محمد سلطان رسیده ، احراز دولت ملازمت اشرف نمود[7] -

---

۱ - برای احوال منصبداران دیگری رک به عالمگیر نامه : ۲۳۷ - ۲ - سآ : 'هشتم' - ۳ - بی : 'میر کنان' - ۴ - سآ : 'ربیع الاول' - ۵ - رضویخان سید علی : دومین پور صدرالصدور میران سید جلال بخاری است - پس از ارتحال پدر باضافه[6] ده بیست بمنصب هزاری دو صد سوار کامیاب گشت - سال بیست و هشتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب رضویخان تفویض تعلقهٔ بخشیگری و واقعه نویسی صوبه احمد آباد مفتخر گشت - چون اورنگزیب سریر آرای سلطنت شد ، سال دوم بدوازده هزار روپیه سالیانه موظف گشته گوشهٔ عزلت گزید - سال دهم بخدمت صدارت اعظم مفتخر گشت - سال بیست و چهارم مطابق ۱۰۹۱ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۲ : ۳۰۷ - ۳۰۹) - ۶ - سآ : 'بر آرا سرانجام یابد' - ۷ - آ : 'و در آنجا چند روز توقف نمود و در آنجا کار بی شغلی مدارا' -

و اخبار فتنه جوئی شجاع بیقین پیوست ، و بی نفعی مدارا و مواسا با او متیقن گردید ، و بوضوح پیوست که او بالهٔ آباد رسیده [است] - و سید قاسم قلعدار آنجا ، بمقتضای قرار داد رفته ، باو ملاقی شده ؛ و اهل بنارس از ظلم او که مبلغ سه لک روپیه ، بتطاول از متموّلان آنجا گرفته ، در نالش اند و فوجی بسرکردگی سید عالم[1] و حسن خویشگی و خواجه خسرو ، نوکران[2] خود بر سر جونپور فرستاده ، و مکرم خان صفوی[3] حاکم آنجا بعد از اندک آویزشی ، از قلعه برآمده باتفاق آنجاعت باو پیوست - لهذا پنجم ماه مذکور از سوروْن لوای توجه بمدافعِ او افراختند ، و بپادشاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلاَّ فرمان شد که در جنگ تعجیل نکرده ، انتظار وصول موکب همایون برند - بعد از طی چند منزل ، دوازدهم ماه مذکور میر ابوالمعالی[4] ولد میرزا والی مرحوم ، از جاگیر داران

---

۱ - سید عالم بارهه تا آخر عهد جنت مکانی ، بپایهٔ هزار و پانصدی ششصد سوار ، مرتقی گشت - سال اول فردوس آشیانی ببحالی منصب مذکور ، امتیاز پذیرفت - چون حکمرانی به خلد مکان تعلق گرفت ، او بهمراهی شجاع در جنگ اول و در محارباتی که میان حدود بنگاله روداد ، سرگرم بازی و جان سپاری بود ، تا آنکه شجاع عازم ملک رخنگ گردید او همپائی گزید - تتمهٔ احوالش بنظر نیامد - (مآثرالامراء : ۲ : ٤٥٤ - ٤٥٦) - ۲ - سآ : 'دیوان' - ۳ - میرزا مکرم خان صفوی : مراد کام نام ، پسر میرزا مراد التفات خان است - در عهد جنت مکانی بخطاب التفات خان و منصب دو هزاری هشتصد سوار ، مورد عنایت شد - در سال شانزدهم فردوس آشیانی ، بسالیانهٔ چهل هزار روپیه ، موظف گردید - در سال بیست و پنجم بفوجداری جونپور منصوب شد - چون شجاع سوی جونپور آمد ، مکرم خان تاب مقاومت در خود ندیده ، از روی اضطرار بشجاع پیوست - بعد از جنگ کهجوه ازو گسسته ، با اورنگزیب پیوست - در سال سوم بفوجداری اوده مامور گشت - در سال دهم بخطاب میرزا مکرم خان ، نامور گشت - سال دوازدهم سنه ۱۰۸۰ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۳ : ٥٨٣ - ٥٨٦) - ٤ - میرزا ابوالمعالی : پسر میرزا والی مشهور است - پس از فوت پدر از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار سوار سرافراز گردید - در سال سی و یکم شاهجهانی بفوجداری ترهت ، مضاف صوبهٔ بهار کامیاب شد - چون دارا شکوه از مقابل عالمگیری هزیمت خورده ، راه فرار سپرد ، میرزا ابوالمعالی موافق به شجاع شد - اما پیش از جنگ←

صوبهٔ بهار که بنا بر صرور [ضرورت] بشجاع گرویده ، درینولا برهبری سعادت از لشکر او روی ارادت بموکب اقبال آورده بود ، دولت زمین بوس دریافته ، عنایت اسپ با ساز طلا و خلعت و فیل با جل زربفت و شمشیر با ساز میناکار و خطاب میرزا خانی و انعام سی هزار روپیه و باضافهٔ هزاری پانصد سوار ، بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ، مشمول مراحم گونا گون گردید - چهاردهم [ماه] عبور موکب منصور از نواحی مکن پور[1] میسر بروضهٔ قدسیهٔ قدوهٔ اصفیای عظام ، حضرت سید بدیع الدین قدس سرهٔ ، که بزبان عوام اهل هند بحضرت شاه مدار اشتهار دارد ، رضه رسم زیارت بجا آوردند ، و دو هزار روپیه بسکنهٔ آن مقام عنایت شد - و هفدهم ، ظاهر قصبهٔ کوره[2] که بادشاهزاده محمد سلطان با عساکر معلا آنجا نزول داشتند ، و شجاع بچهار کروهی آن رسیده بوقف ورزیده بود ، مضرب سرادق نصرت گردید - از شرایف اتفاقات و بدایع اسباب فیروزی آنکه زبدهٔ امرای عظام معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجهٔ آستان فلک نشان گشته بود ، درین تاریخ[3] که دو روز بعد ازان محاربه و قتال رویدار ، بموکب اقبال پیوسته ، جبهه سای عتبهٔ سلطنت شد ، و ازین رسیدن بوقت مجددا حسن[4] اخلاص و جوهر همت او درپیش گاه خلافت جلوهٔ ظهور نمود -

—:o:—

* شجاع و اورنگزیب سر ابوالمعالی روی ارادت بدرگاه عالمگیری آورد ، و بخطاب میرزا خانی و باضافهٔ هزاری پانصد سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار منتخر شد - سال ششم مطابق ۱۰۷۴ ه روزگار حیاتش سپری شد - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۵۷ - ۵۶۰) -

1 - Makanpur: A village in the tehsil of Bilhaur, Cawnpore district, United Provinees, situated in 26° 54′ N and 79° 59′ E , 40 miles north west of Cawnpore city. The shrine of a Musalman saint, named Shah Madar, who had originally been a Jew attracts a large number of pilgrims annually. Imperial Gazetteer, vol. xvii, p. 43. 2 - Kora: An ancient town in the Khajuha tehsil of Fatehpur district, United Provinces, situated in 26° 7° N. and 80° 22′ E., on the old Mughal road from Agra to Allahabad, 29 miles west of Fatehpur town. Imperial Gazetteer, vol xv, p. 398.

۳ - سآ : 'درین روز' - ٤ - سآ : 'مورد مزید تحسین شد' -

صف آرائی عساکر اقبال با شجاع و هزیمت یافتن او ،

چون شجاع[1] از[2] اله آباد بقصد پیکار ، گام ادبار پیش نهاد ، در برابر موکب ظفر پیکر نشسته و توپخانه در پیش خود چیده ، عزم صف آرائی داشت ، لاجرم شعلهٔ قهر جهانسوز بادشاه[3] دشمن گداز ، از کانون غیرت زبانه [زد] ، و صرصر سطوت و باد مهیب غضب وزیدن گرفت ، و چهرهٔ عتاب بادشاهانه فروزان شد ، و تنبیهه و گوشمال او از واجبات دولت و اقبال دانسته ، روز یک شنبه نوزدهم[4] ربیع الثانی[5] که روز سوم وصول رایات عالیات بموضع کوره بود ، (برگ ۳۶۸ الف) فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپ خانهٔ رعد نهیب برق نشانرا پیش برده در برابر افواج غنیم صاعقه بار و آتش نشان سازند . و مواکب نصرت پیرا ، لوای همت بدفع اعدا بر افرازند . بموجب صدور امر کرامت اثر ، دریای لشکر بجوش آمد ، و یسال سازان و میرتوزکان ، بترتیب عساکر گردون مآثر ، پرداختند . هراول با اقتدای بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان رونق یافت ، و خان عالم و سید مظفر خان بارهه و سید نجابت بارهه ، و ارادت خان و شیر سنگه راتهور و قزلباش و گروهی دیگر از مبارزان با ایشان معین گستند ، و ذوالفقار خان با توپخانه و جمعی از ثابت قدمان عرصهٔ وغا مثل فتح جنگ خان و رشید خان و زبردست خان و سید نورالعیان و کاکر خان و جمعی از دلیران ، بهراولی آن مقدمهٔ الجیش فیروزی و اهتمام[6] برق افگنی و دشمن سوزی پیش قدم میدان نصرت شدند ، و راجه[7] جسونتسنگه [را] با سپاه راجپوتان او حکم صف آرایی در برانغار شد و مهیس داس راتهور و محمد حسین سلدوز و میر عزیز بدخشی و بلوی چوهان و رامسنگه و هریرام راتهور ، ضمیمهٔ فوج او گشتند ، و اسلام خان با احتشام خان و سیف خان و اکرام خان و همت خان و سید

---

۱ - مآ : 'چون از نصایح والا آن سرخوش غفلت را افاقه دست ندارد' . ۲ - در عالمگیر نامه : ۲۴۳ - ۲۴۴ تمهید طولانی نوشته شده . ۳ - آا : 'با جمیع صاحبزادگان رخ بآن جانب نهاد' . ۴ - مآ : 'یازدهم . ۵ - عالمگیر نامه : ۲۴۴ 'نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و سوم دیماه' - ۶ - نسخهٔ اصل 'التیام' 'اهتمام' از بی گرفته شده - ۷ - مآ : 'مهاراجه' .

بهادر و شجاعت خان و دلاور خان و ممریز مهمند[1] و بختان بیگ[2] روز بهانی وغیرهم با برخی از توپخانه و جمعی از برق اندازان ، بهراولی آن فوج قرار یافت ، و سرداری برانغار[3] نامزد قره باصرهٔ دولت ، بادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم شده ، و سپاه ایشان با خان دوران و راجه رایسنگه سیسودهه و هوسدار خان و مسعود خان و سید شمس بارهه و جمعی دیگر از بنده ها و منصبداران دران طرف صف نصرت آراستند ـ و کنور رامسنگه با راؤ امر سنگه چندراوت و علیقلی خان و شرف خان بیگ ترکمان و کاکر خان و میر حسینی و چندی دیگر از مبارزان نصرت مند ، بهراولی فوج مأمور شدند ، و سرکردگی التمش بحسن جرأت بهادر خان تفویض یافته ، مصری و غلام محمد خان افغان و عبدالنبی[4] ولد هادی داد خان و سلطان داؤد زئی و عمر ترین[5] و گروهی دیگر از بهادران ، در سلک همراهی او منتظم گردیدند ـ و در دست راست[6] موکب جلال داؤد خان با جمعی از دلیران ، مثل راجه اندر من[7] دهندیره[8] و راجه دیبی سنگه بندیله و یکه تاز خان و سادات خان و سید شجاعت خان و خواجه رحمت الله و کشن[9] سنگه چند راوت ، بطریق طرح معین گشته ، کمر جان فشانی

---

۱ ـ مآ : 'ممریز خان مهمند' ـ ۲ ـ بختان بیگ روز بهانی : سال اول جلوس خلد مکان ، در جنگ محمد شجاع ، جان نثار گردید ـ پسرش آتش خان جان بیگ است که حین حیات پدر بدولت روشناسی پادشاه فایز بود ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۲۵۵) ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۲۴۶ 'جرانغار' ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۲۴۷ 'عبدالنبی انصاری' ـ ۵ ـ در جمع نسخه ها : عمیترین 'تصحیح از روی عالمگیر نامه کرده شده ـ ٦ ـ آآ : 'و دست چپ راجه دیا رام و بیمن قسم' ـ ۷ ـ راجه اندر من دهندیره : دهندیره شعبه ایست از قوم راجپوت ـ وطن اینها قصبهٔ مهرا ، سرکار سارنگ پور مالوه است ـ در وقت فردوس آشیانی ، ولایت دهندیره بسیورام برادر زادهٔ راجه بتهلداس کور مرحمت شد او با جمعیتی رفته ـ جبراً و قهراً باخراج راجه اندر من که زمیندار آنجا بود ، پرداخت ـ او پس از چندی از روی استیلا ، آن ملک را بتصرف آورد ـ چون اورنگزیب از دکن بعیادت پدرش بهندوستان آمد ، او از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ، چهرهٔ کامرانی برافروخت ـ بعد محاربه با شجاع ، بمهم بنگاله دستوری پذیرفت ـ بعد از چندی بملک فنا پیوست ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۲۶۵ - ۲۶۶) ـ ۸ ـ مآ : 'دهدیره' ـ ۹ ـ مآ : 'دیشن سنگه چندراوت' ـ

بر میان همت بست ـ و راجه سجان سنگه با سید فیروز خان و هزبر خان[1] و حسن علیخان[2] و سید بهادر بهکری و اوزبک[3] خان[4] و قاسم و خضر پسران هزبر خان ، و سید قطب عالم و دیگر مبارزان در دست چپ طرح شدند ، خدیو جهان در قول قرار گرفتند ، و چتر آسمان سای های آسا از اوج قول سایه[*] سعادت بر مفارق فدویان افگنده ، و جمعی از بنده های اخلاص نشان ، مثل عابد خان و اسد خان بخشی دوم و فیض الله خان و سید عزت خان و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و دین دار خان و رضوی خان[5] و منعم خان و غیرت خان و تهور خان و مخلص خان و افتخار خان و اله یار خان و شیخ عبدالقوی و شیخ نظام و رای رایان و پلنگ (برگ ۳۶۸ ب) حمله و میر نعمت الله و ذوالقدر خان و لطف الله خان ولد سعدالله خان و محمد تقی خان[6] برادر زادهٔ وزیر خان و احتیار ترین و خدمتگار خان[7] و دیگر بنده‌های معتمد در قلب جا گرفتند و مؤلف[8] این شکرفنامه[*] اقبال نیز بدستور سایر معارک ، درین جامعه[*] کامیاب ملازمت رکاب ظفر مآب شهنشاه مالک رکاب بود و تابندهٔ اختر برج سلطنت بادشاهزاده محمد اعظم را بطرز دیگر مغازی و حروب ، بهره اندوز سعادت همراهی نموده ، با خود در حوضه[*] فیل خاص نشانیدند ـ وعمدة[9] امرای معظم خان را که با جمعی قلیل بایلغار رسیده بود ، درحوضه[*] فیل

---

۱ ـ سآ : 'رهبر خان' ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۲۴۷ 'حسن قلیخان' ـ ۳ ـ آ : 'اورنگ خان' ـ ٤ ـ اوزبک خان تاتار بیگ : پسر اوزبک خان نذر بهادر است ـ چون اورنگزیب بانتزاع سلطنت عزیمت کرد ، در مقامات فرمان باری برهانپور او بافزونی رتبه و خطاب پدر سرافرازی یافت ـ بعد از جلوس عالمگیری ، بتعیناتی دکن اختصاص گرفته ، بهمراهی امیرالامراء در محاصرهٔ قلعه چاکنه مأمور شد ـ در سال سوم چون آن حصن مسخر شد ، حراست آن بخان مذکور مفوض شد ـ پس ازان بتعلقه[*] کوکن که مسکن مرهته است ـ شتافت ـ و در محاربه با اینسان جان فشاند ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۱۹۷) ـ ۵ ـ عالمگیر نامه : ۲۴۸ 'رضواخان' ـ ٦ ـ محمد تقی خان : پسر میرزا محمود است ـ در سال ششم عالمگیری بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبه[*] خجسته بنیاد سرفرازی یافت ـ در سال دهم باجل طبیعی در گذشت ـ حویلی عالیشان مطبوع مشرف ، بر تالاب خرد در پورهٔ مذکور اساس نهاده ، که سیرگاه بود وقتی شاهزاده بیدار بخت خلف محمد اعظم شاه در آنجا فرود آمد (مآثرالامراء : ۳ : ۹٤۹) ـ ۷ ـ سآ : 'معتمد خان' ـ ۸ ـ سآ : 'راقم' ـ ۹ ـ سآ : 'زبده' ـ

ها داده حکم فرمودند که فیل مرکوب در جنب فیل مبارک باشد ، و یمین و یسار قول که در بازوی نصرت و ظفر بودند بدو فوج دیگر استحکام یافته ، بسرداری میمنه منصور بارهه و بهگونت سنگه هادا و مترسین بندیله و عباس افغان و سید تاتار بارهه و شیخ نظام قریشی و سید عابد بخاری و روپ سنگه رانهور و چندی دیگر با خان[1] مذکور معین شدند . و کارفرمائی میسره بحسن بسالت و جانفشانی مرتضی خان تفویض یافته ، و سید حامد[2] خلف او ، و کیسری سنگه بهورتیه و رایسنگه رانهور و سوبهکرن بندیله و نصرت خان و نیازی خان و محمد بیگ ارلات و خانه زاد خان و قابل خان و میر رستم و اسد کاشی و لطف الله همدانی و زمره از دلاوران همراهی او تعین یافتند ، و عبدالله خان سرای و عبدالمجید دکنی و رنبهاجی و سبی[3] بیجا پوری و آتش قلماق و امام وردی و عرب[4] شیخ ولد طاهر خان و جمعی دیگر از دلیران بقراولی سپاه ظفر پناه ، تومن جلادت بر انگیختند وخدمت چنداولی خواص خان و جمعی دیگر[5] از منصبداران و احدیان مفوض گشت ، و فلان کوه پیکر دشمن ربا که هر یک تیره ابر طوفان خیز بلا و مایهٔ سیه روزی اعدا بود باسلحه و یراق جنگ ، شکوه آسمانی یافته ، برق افگنان جابک دست قومی بازو بر پشته پشت آنها جای گرفتند . و در هر فوج چندی ازان عربده جویان معرکهٔ آشوب ، با توپ خانهٔ جداگانه معین گشت . از کثرت سپاه و جوش لشکر آثار

---

۱ - طبق عالمگیر نامه : ۲۴۹ ، سرداری میمنه به محمد امین خان میر بخشی مقرر گردید . ۲ - سید حامد خان بخاری : پسر مرتضی خان سید شاه محمد است . در سال چهارم جلوس خلد مکان بخطاب خانی نامور شد . سال بستم بصوبه داری اجمیر رایت اعتبار بر افراشت . سال بیست و یکم بحضور رسیده ، از انتقال پدر بداروغگی خاص چوکی معزز گشت . سال بیست و چهارم بمالش مفسدان رانهور جانب میرته شتافت . سال فوتش معلوم نیست . مآثرالامراء : ۳ : ۵۹۸) - ۳ - سآ : 'یوسف خان' - ۴ - مغل خان عرب شیخ : پسر طاهر خان بلخی است . در حضور پدر روشناسی خلد مکان یافت . در سال نهم ، بخطاب مغل خانی ، سرافرازی یافت . در سال پانزدهم بخدمت توش بیگی امتیاز یافت . در سال نوزدهم بنابر جهتی بسلب منصب و جاگیر معاتب گردید . و پستر با کمی منصب بحال گردید . در سال بیست و هشتم بصوبه داری مالوه مامور گشت . در آخر همین سال سنه ۱۰۹۶ھ از تنگنای دنیا برآمد . (مآثرالامراء : ۳ : ۶۲۳ - ۶۲۵) - ۵ - سآ : 'و اخلاص خان و سرفراز خان' -

شور محشر هویدا بود ، و از غبار سم ستور و ونور مواکب منصور ، چهرهٔ آسمان و روی زمین ناپیدا ، زمین با همه تحمل و سخت حالی از حمل آن خیل انبوه بستوه [آمده] بود و از بسیاری فیلان آهین جوشن فلک شکوه ، سراسر دشت و صحرا کوه مینمود :

زمانه شور محشر عرض میکرد   زمین از چرخ وسعت قرض میکرد
چنان از جوش لشکر تحط جا بود   که نعش سایه بر دوش هوا بود
اگر سحاب باریدی ، چون باران   بماندی بر سنان نیزه داران

القصه قریب نود هزار سوار ، مکمل آراسته مهیای نبرد گردید . و حکم اشرف صادر شد که اردوی معلی و دولت خانهٔ والا در هانجا که بود ، نزول اجلال داشته باشد . و درهمین روز شجاع نیز به ترتیب انواج خویش پرداخته ، خود به اله وردیخان (برگ ۳۶۹ الف) و عبدالرحمن[2] بن نذر محمد در قول قرار گرفت و بلند اختر پسر خ د خود را با سید عالم بارهه و سید قاسم قلعدار اله آباد ، و سنجر و سیف الله[3] ، پسران اله وردیخان با فوج خان مذکور و قشون دیگر از مردم کاری هراول کرد . و شیخ ولی فریلی[4] را با جمعی بهراولی آنها تعین نمود . و زین الدین ، پسر بزرگ خویش را ، با فوجی عظیم در برانغار باز داشته ، حسن خویشگی را با جمعی هراول او ساخت . و مکرم خان صفوی را با سید راجی و چندی دیگر از سرداران عمده و گروهی انبوه ، در جوانغار مقرر نموده ، و شیخ ظریف[5] آنورا با فوجی طرح ساخته ، اسفندیار معموری را در التمش مقرر داشت ، و اهتمام توپخانه با ابوالمعالی میر آتش گذاشته ، میر

---

۱ . سآ : 'معلی' . ۲ . عبدالرحمن سلطان : ششمین پور نذر محمد خان است . سال بیست و سوم ، عبدالرحمن بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و سی هزار روپیه نقد کامیاب گشته ، سال بیست و پنجم چون خبر فوت نذر محمد خان معروض گردید ، خسرو و بهرام و عبدالرحمن ، پسران خان مذکور بخلعت تعزیت مخلع گردیدند . پس ازان که اورنگزیب بر تخت سلطنت نشست ، در جنگی که با شجاع روداد ، او در فوج قول بود ، بعد از فرار شجاع ، بملازمت پادشاه پیوست . تا سال سیزدهم زندگی او مستفاد میشود . (مآثرالامراء : ۲ : ۸۰۹ - ۸۱۲) . ۳ . بی : 'یوسف الله' . ٤ . در جمیع نسخه ها 'علی فریلی' مسطور است تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۲۵۰ کرده شده . ۵ . عالمگیر نامه : ۲۵۱ . شیخ طریف داؤد زیی' .

علاء الدوله اعظم خانی ولد قاضی نور الله ، دیوان خود را [به] چنداولی و سید علی اوزبک[1] را با جوق قراولی گذاشت - بعد از انقضای چهار گهری از روز مذکور بادشاه دین پناه ، درکمال آهستگی بنوعی که ترتیب از افواج بحر امواج برهم نخورد ، مسافتی که تا لشکرگاه غنیم بود ، بکام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته ، بفاصلهٔ نیمکروه در برابر اعادی صف آرا گردیدند - شجاع آنروز هم جرأت از جای خویش پیش نگذاشته ، برخی از توپخانه را با سید عالم بارهه و سید مرتضی و شیخ ظریف آلو[2] و سید راجی سرداران خود [را] زیاده گروه از لشکرگاه پیش فرستاده ، که آمده در مقابل جنود ظفرورود ، بتوپ و تفنگ نیران جنگ بر افروختند [بر افروزند] و باشارهٔ والا کار فرمایان توپخانهٔ منصور ، نیز شعلهٔ افروز حرب گشته ، اژدهای آتش فشان بان و نهنگ خون آشام توپ و تفنگ سر بجان مخالفان دارند و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود ، و چون ظلمت[3] لیل پردهٔ تیرگی بر چهرهٔ بخت اعدا کشید ، شجاع فرقهٔ مذکور را با توپخانه باز پس طلبیده ، سپاه خود را فراهم آورد و چون سر زمینی که اعدا در آنجا بجنگ پیش آمده بودند مرتفع بود و بر معسکر آنها اشراف داشت ، زبدهٔ نوینیان معظم خان بصوابدید رای صایب ، چهل توپ از توپخانهٔ بادشاهی برده ، در سر زمین مذکور روی به لشکر ادبار نصب نمود بموجب امر اعلی ، خان مشار الیه بر اطراف لشکر فیروزی گشته ، باهتمام مورچالها و تأکید مراتب خبرداری قیام داشت ، و آنشب طبق مثال لازم الامتثال ، مبارزان موکب ظفر مآل ، سلاح از بر نیفگنده ، زین اسپان بر نداشتند - و سرداران هر یک ، در پیش فوج خویش مور چال بسته ، از غدر و کید عدو غافل نماندند ، و گیتی خدیو بعد فراغ از مراتب حزم و احتیاط بادشاهانه ، از فیل فرود آمده ، بدولت خانهٔ مختصری که دران نبردگاه ترتیب یافته بود ، نزول اجلال ارزانی داشتند ، و پس از ادای نماز مغرب و عشاء [و] طلب نصرت از حضرت خلاق ، با بخت بیدار و دل هوشیار بر بستر استراحت تکیه فرمودند -

——:o:——

۱ - عالمگیر نامه : ۲۵۱ 'سید قلی اوزبک' ۲ - مآ : 'فریلی' - ۳ - مآ : 'چون شب در رسید' -

بد سگالی جسونت سنگه

و در اواخر این شب سانحهٔ شورش افزا بظهور پیوست که ظاهر بینان آنرا چشم زخمی عظیم دانستند و از آن جمله فی الجمله تفرقه بعساکر منصوره راه یافت - شرحش آنکه ، راجه جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر سر بر خط انقیاد نهاده بود چنانچه درین یورش ظفر پیرا بهمراهی موکب جهانکشا ، (برگ ۹۹۳ ب) اختصاص داشت و از نفاق اندیشی پیوسته فرصت افساد می جست و نهانی مادهٔ خلاف و طغیان می پخت ، درین وقت که خدیو جهان نظر بر ظاهر حال[1] آن کافر بد سگال کرده او را سردار فوج برانغار ساخته بودند ، بعزم شورش انگیزی از معرکهٔ کارزار قصد فرار نمود - شبا شب کس نزد شجاع فرستاده ، او را از داعیهٔ فاسد خود خبر داد و آخر شب مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان غوایت کیش که با او در برانغار بودند ، مثل سهیس داس و راسنگه و جمعی دیگر از سست عقیدتان باغوای غول جهل و غرور ، از موکب منصور روگردان شده ، عنان بوادی ادبار تافت و نخست باره[2] وی [باردوی] بادشاهزاده محمد سلطان که بر سر راه آن گمراه بود ، گذشت و مردمش دست جسارت بغارت کشودند - و نیز در اثنای گریز آن مقاهیر لئیم بر لشکرگاه اقبال ، دست اندازیهای عظیم واقع شد و بهر جا که میگذشت و هر چه و هر کسی بر سر راه او می آمد ، دستخوش تاراج راجپوتان او میگشت و ازین جهت شورش عظیم در اردوی معلی راه یافته ، خبرهای متوحش لشکر آشوب ، شایع شد - و مفسدان فتنه جوی و هرزه کاران اردو ، سر بفساد برداشته دست جرأت بکارخانجات و خزاین و دواب بادشاهی و اموال و امتعهٔ امرا و منصبدار[3] و سپاهی [منصبداران و سپاهیان] دراز کرده بخودسری پرداختند - و چون به نزدیک صبح این خبر بلشکر رسید ، باعث برهمخوردگی جنود فیروزی گردید و بسیاری از مردم پست فطرت کم حوصله ، و آحاد لشکر و سپاه برای خبر گیری بنگاه ازروی اضطراب ، بمعسکر

---

۱ - آآ : 'که ویرا بر سریر خدمت یافت از میان' - ۲ - در جمیع نسخه ها 'باره وی' نوشته شده ، تصحیح قیاسی است - ۳ - سآ : 'متصدیان' -

والا شتافتند. و جمعی از دورویان منافق کیش [احتمال] غلبهٔ طرف مخالف را، رجحان داده، شبا شب بلشکر شجاع پیوستند و گروهی از بیدلان، پای همت پس کشیده، از دولت مرافقت باز ماندند، و چون خبر فرار آن ضلالت شعار بمسامع جلال رسید، خدیو روزگار اصلا بوقوع این مقدمه، از جا نرفته تزلزل در بنای استقلال آنحضرت، راه نیافت. و از سراپردهٔ اقبال بیرون خرامیده، بر تخت روان سواره ایستادند و بخواص و امرای و بنده ها که در رکاب حاضر بودند خطاب کرده فرمودند که سنوح این قضیه [را] از متممات اسباب فتح میدانم، چه هر که آن مفسد را داعیهٔ بدخواهی در خاطر بود، رفتن او عین مصلحت دولت است. و به برهمخوردگی صفوف، و جدید توزک افواج پرداخته، اسلام خان را که هراول برانغار بود، بجای جسونت سردار[1] جوانغار نمودند. و سیف خان[2] و اکرام خان را با جمعی از دلیران هراول او ساختند، و اگرچه از لشکری که روز گذشته، در ظل رایت فتح آیت مجتمع بود، قریب [به] نصف متفرق گشته بود، لیکن از آنجا که این بادشاه توفیق سپاه را بمقتضای "وما النصر الا من عندالله"[3] جز بر تائید آسمانی و نصرت ربانی، نظر نیست و اعتماد همت بر اعانت (برگ ۳۷. الف) سپاه و لشکر نه، نظر بر تفرق و نقص کمیت لشکر نیفگنده، هنگام ظهور انوار صبح، باستظهار جنود غیبی با بیهٔ عساکر فیروزی، متوجهٔ میدان رزم گردیدند، و شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده، و مجموع لشکر خویش یک صف کرده، در عقب توپخانه باز داشت، و خود با بلند اختر پسر خرد در وسط فوج قرار گرفته، زین‌الدین[4] پسر بزرگ او وسید عالم و شیخ ظریف فرملی و حسن خویشگی در دست راست و سید قاسم خان و مکرم خان[5] و عبدالرحمن بن نذر محمد خان در دست چپ صف آرا گشتند. چهار پنج گهری از روز گذشته، از طرفین بان‌اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده، نیران جدال اشتعال یافت، و هنگامهٔ برق افروزی و عدو سوزی گرمی بذیرفت. از نهیب صور ضرب زن و نیش زنبورک خصم افگن، آثار قیامت آشکار و رگ جان دشمن فگار[6] گردید. توپ آهنین دل بآواز بلند آوازهٔ اجل در شش جهت معرکه در داده، چهرهٔ تفنگ جان گسل از مهرهٔ پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد، و از گرمی برق بندوق

---

۱ - بی: 'بجای آن رسیده بخدمت سردار کردند'. ۲ - آآ: 'سیف الملوک و جمعی مرد در آن مقام مجتمع بودند'. ۳ - القرآن ۳: ۱۲۵. ۴ - سآ: 'زین العابدین'. ۵ - بی: 'مکرمت خان'. ۶ - بی: 'بکار'.

و بان آب تیغ و سنان ، آتش آمیز شد ، و بسکه نایرهٔ کین بر افروخت ، تو گفتی زمین شعله خیز و آسمان شراره ریز گشت :

شد از برق کین گرم بازار جنگ — خروشید باز اژدهای تفنگ
ز بس آتش کینه‌ها در گرفت — عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

و رفته رفته شعلهٔ حرب افروخته‌تر گشت ـ میان هراول جنود مسعود و لشکر مخالف ، کار جنگ از رعد خروشی و صاعقه ریزی توپ و تفنگ گذشته بآمد و شد ناوک و خدنگ رسید ، و از کثرت بارش تیر و کمان ، نمودار ابر مطیر بود ، و عرصهٔ دار و گیر از مبارزان نیستان[1] پر شیر مینمود :

ز برج کمان طایران خدنگ — پریدند بر روی مردان جنگ
نهان گشت از تیر ، فرق عدو — بد انسان که در زیر ترکش[2] کدو

درین اثنا سید عالم بارهه با فوجی عظیم و سه فیل مست جنگی که هر یک برهمن[4] لشکری بود از دست راست غنیم بر جوانغار موکب ظفر شعار حمله کرده ، بصدمهٔ فیلان مذکور ، افواج دست چپ برهم خورد ، وپای ثبات اکثر مردم آن سمت لغزش پذیرفته توفیق مدافعه و محاربه نیافتند ، و بی کوشش و آویزش هزیمت خورده ، براه بی ناموسی شتافتند ـ از وقوع این حال کمال تفرقه و فتور بعساکر منصور راه یافته تمام افواج بحر امواج بهم برآمد ، و مردمی که نه آب بر روی غیرت داشتند و نه بهره‌ای از اخلاص و فدویت ، روگردان شده بیضرورت راه فرار گزیدند ـ و سلک جمعیت قول همایون نیز از هم گسسته ، زیاده از دو هزار[5] سوار ، در رکاب فیروزی مآب نماند ـ مخالفان تیره از مشاهدهٔ تزلزل افواج نصرت اثر ، خیره تر شده ، بهمان اسباب اجتماعی با فیلان مذکور ، روی جسارت بقلب لشکر ظفر پیکر[6] آوردند ـ درین هنگام از بهادران جنود قاهره ، مرتضی خان از میسرهٔ قول و بهادر خان از التمش ، و حسن علی خان از طرح دست چپ ، هر یک با معدودی از همراهان به نیروی همت و اخلاص رخش شجاعت (برگ ۲۷۰ ب) بر انگیخته سر راه بر دشمنان گرفتند ـ و در همین وقت پادشاه توفیق سپاه ، نیز از مشاهدهٔ این حال روی فیل مبارک بسمت اعدا گردانده ، متوجهٔ دفع آنها

---

۱ ـ سآ : 'او را مظهر نموده' ـ ۲ ـ پی : 'پرنیر' ـ ۳ ـ پی : 'نرگس' ـ ٤ ـ اآ : 'برهم و در مکان رفیع و مکان منیع حمله کرده' ـ ۵ ـ سآ : 'ده هزار' ـ ٦ ـ سآ : 'اثر' ـ

گشتند ـ چنانچه پشت قول ِ هایون بجانب برانفار نصرت آثار گردید ، و مجاهدان ظفر[1] پیوند ، که بر اعادی حمله برده بودند ، به نیروی جرأت ِ خدیو کشور اقبال ، جد و کوشش تمام بآن گروه بد فرجام در آویخته ، آن جسارت کیشان را از پیش برداشتند ، و به تیغ تیز و سنان خونریز سیاری از آن برگشته بختان را بر خاک ِ هلاک افگنده لوای غلبه بر افراشتند ـ سید عالم را بمعاینهٔ جوهر شهامت بهادران باد ِ نخوت از سر رفته ، بگام فرار براهی که آمده بود ، باز گشت ، لیکن آن سه فیل مست ِ عربده جو ، بدفع و منع مبارزان ، و ضرب تفنگ و تیر ، رخ از عرصهٔ کارزار نتافته ، بر همان وتیره پیش می آمدند ، و ازان سه کوه پیکر ِ عفریت منظر ، یکی پیش آمده بفیل مرکوب مبارک قریب شد ، و چون ابر تیره بخورشید تابان نزدیک رسید ، شهنشاه گران قدر ِ کوه وقار بحملهٔ آن سیه مست ِ بادهٔ کین از جا بر نرفته سر رشتهٔ ثبات از کف نگذاشتند :

بمردی ز جا یک سر مو نسد ز راه ِ چنان سیل یکسو نشد

به تمکین سررشته زنس جوهرش نجنبید جز نبض از پیکرش

و به قراولی که در حوضهٔ یکی از فیلان همراه[2] نشسته بود ، اشارهٔ والا بصدور پیوست که فیلبان ِ بد گهر ِ خیره رو[3] را که سوار[4] آن فیل جنگجو بود ، و باشارهٔ کجکِ[5] محرک آن مست دیوانه[6] خو بود ، بتفنگ بزند ـ بمساعدت اقبال شهنشاه جهان ، تیرش بر نشان آمد و آن مقهور لئیم ، مانند دیو رجیم که بشهاب ثاقب از آسمان فرو رفته ، از بالای فیل نگونسار افتاد ـ فیلبانان چالاک خود را بر پشت او رسانیده آن دد صفت ِ گسسته عنان را ، در قید اطاعت و فرمان آوردند ، و آن دو فیل دیگر از قول هایون گذارده شده ، بجانب دست راست جنود مسعود حمله بردند ـ

و درین اثنا بلند اختر پسر شجاع و چندی دیگر از سرداران او مثل شیخ ولی و شیخ ظریف فرملی و حسن خویشگی و خواجه خسرو هر یک با فوجی روی جسارت بسمت برانفار موکب فیروزی آوردند ـ هم از رفتن فیلان مذکور و هم از حرکت این فریق بآنطرف ، درین وقت که خدیو کامگار ، مخالفان تیره روزگار را

---

۱ ـ سآ : 'نصرت' ـ ۲ ـ آآ : 'سرداران و لواحقان بهم در پیچیدند' ۳ ـ بی : 'خیره روز' ـ ٤ ـ آآ : 'مثل پهلوانان خود را' ـ ٥ ـ کجک ، چیزیکه فیلبانان در دست میدارند (غیاث) ـ ٦ ـ آآ : 'هراسان و صفا هیت مجنون خو بود' ـ

از جوانغار دفع کرده بودند ، از عقب قولِ منصور که بجانب برانغار گشته بود ، آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت ـ خدیو گیتی ستان خواستند که با ملازمان رکاب ، عنان توجه بآن سو تابند ، از آنجا که یکی از خصائل والای آنحضرت اینست که در عین شدت هنگامهٔ حرب و جوش نشهٔ شجاعت سر رشته دانائی از کف نمیدهند ، همدران اثنا بخاطر انور رسید که چون روی جنگ بسمت جوانغار گشته ، هجوم مخالف دران طرفست ، و ازین جهت هراول منصور نیز بآنجانب میل کرده ، مبادا از انحراف قول بسمت برانغار ، بادشاهزاده محمد سلطان و ذوالفقار خان را که مقدمة الجیش ظفر اند ، تذبذبی بخاطر راه یافته ، این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند (برگ ۱۰۷ الف) ، و خدانخواسته فتوری بموج هراول رسد ، لهذا بحکم دور اندیشی کسی نزد بادشاهزادهٔ والا تبار و خان شجاعت شعار فرستاده حقیقت حال بار نمودند و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوی برابر غنیم بوده سررشتهٔ کوشش و پایداری از دست [ندهید][1] که ما بسطوت اقبال این جسارت کیشانِ محال اندیش را از برانغار دفع کرده بکومک خواهیم رسید ، و بعد از رعایت این دقیقهٔ حزم به نیروی همت خسروی روی فیل مبارک بجانب دست راست گردانیده بمدافعهٔ مخالفان توجه نمودند ـ

در خلال این حال فیلی که اسلام خان سردار برانغار[2] بران سوار بود بصدمهٔ بان رم کرده ، افواج آنطرف برهمخورده ، اکثر مردم آن سمت از جا رفته ، توفیق ثبات و قرار نیافتند ـ اما سیف خان و اکرام خان که هراولی اسلام خان بودند ، با معدودی قدم همت فشرده کوششهای مردانه نمودند ، و بختان بیگ روزبهان که کار فرمای توپخانهٔ برانغار و پیش روی سیف خان و اکرام خان بود ، در آن آویزش و پیکار جان نثار گشته برتبهٔ والای شهادت و نیکنامی رسید ـ و در اثنای این اختلال شهنشاه فیروزی سپاه ، با جنود نصر الهی و صلابت شهنشاهی بکومک رسیده بقیهٔ عساکرِ ظفر مآل راکه قدم استقلال فشرده روی همت از عرصهٔ کارزار نتافته بودند ، قوی دل ساختند ، و بیمن دلیری و دلاوری آنحضرت ، مجاهدان بهرام صولت و ملازمان رکاب نصرت دست جلادت از آستین سعی بر آورده ، با اعدای تیره بخت در آویختند ، و بکوششهای دلیرانه و نبردهای مردانه ، سلک جرات و جمعیت آنها از هم گسیختند ـ و درین گیرودار شیخ

---

۱ ـ در جمیع نسخه ها 'ندهند' نوشته شده ، تصحیح قیاسی است ـ ۲ ـ آآ : 'فرستاده بود منظور نظر انور ساخت نام گروه افواج' ـ

ولی فرملی[1] که هراول بلند اختر بود از دم تیغ مبارزان شهامت پرور زهر هلاک چشیده و حسن خویشگی زخمی شده در عرصهٔ رزمگاه افتاد و خرمن حیات بسیاری از آنها ببرق شمشیر صاعقه کردار غازیان بسالت شعار بباد فنا رفت ، و بلند اختر مانند اختر برگشته با معدودی خود را بشجاع رسانید . خدیو نمروز بخت چون خورشید جهانتاب بیک تیغ کشیدن ، ساحت میدان وغا را از مخالفان جسارت منش پاک ساخته بعد از دفع بد سگالان متوجه پیش شده لوای همت بدفع شجاع بر افراختند . قدمی چند رفته بودند که مکرم خان صفوی فوجدار جونپور که بنا بر ضرورت بشجاع پیوسته بود ، از جنود ادبار رو گردان شده از دور برسم زنهاریان نمایان شد و از مباس مراحم بادشاهانه امان یافته شرف زمین بوس دریافت . خاقان جهان اورا بر حوضهٔ فیل کتل[2] که احقرالعباد دران هرج مرج از اسپ خود فرود آمده بران جا گرفته بود ، حکم نشستن فرموده همراه گرفتند . فی‌الواقع آن سلالهٔ خاندان صفویه مجمع کمالات انسانی و تهذیب اخلاق صورت و معنی ، اتصاف داشت . بعد ازو عبدالرحمن بن نذر محمد خان والی توران که در زمان اعلیحضرت در سلک کومکیان بنگاله انتظام داشت ، رسیده جبههٔ نیاز بر خاک عبودیت سود و سنجر پسر الله وردیخان[3] جدائی پدر اختیار کرده باحراز ملازمت اشرف چهرهٔ مباهات بر افروخت (برگ ۲۷۱ ب) و درین اثنا پیک اقبال مژدهٔ بشرف رسانیده خبر فرار شجاع سامعه پیرای اولیای سلطنت گشت ، و گل فتح و فیروزی از گلبن امید شگفت . زمانه تهنیت دوستکامی داد ، و سپهر بشارت کامرانی فرستاده ، و دهان نصر از خندهٔ نشاط لبریز گشت ، و تیغ را زنگ کشیده غم از دل زدوده شده ، و کمان ابروی ناز بالا کشید ، و سنان قد برعنای بر افراخت . نقاره‌های شادیانه بر پشت فیلان و اسپان بنوازش درآمده لوای بهجت و و کامیابی بلند گردید ، و اردو و بنگاه و اسباب تجمل و جاه اکثر شجاع دستخوش تاراج افواج ظفر پناه گشت ، و تمام توپخانه و بیشتر فیلان بزرگ نامی او غنیمت اولیای دولت گردید . چنانچه یکصد و چهارده توپ از خرد و کلان و پانزده[4] فیل کوه توان بقید ضبط و تصرف آمد . خدیو جهان بعد از حصول این فتح شگرف که فی الحقیقت بی منت سپاه و لشکر و کوشش خدمت فروشان کوتاه نظر دست داد ، بلکه بمحض تائید ازلی و امداد جیوش سماوی اتفاق افتاد ، و دست

---

۱ - عالمگیر نامه : ۲۶۳ 'شیخ ولی فرملی' . ۲ - سآ : 'کمل' . ۳ - آآ : 'الله یار خان بن هوشمند خان' . ٤ - عالمگیر نامه : ۲٦٥ 'یازده' .

نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز بر آورده ، سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند ، و با جنود مسعود از لشکر گاه غنیم که نزدیک بتالاب کجهوه[1] بود گذشته ، منزل آرای اقبال گردیدند ، و از آنجا جمعی عساکر نصرت پناشلیقی بادشاهزاده محمد سلطان بتعاقب شجاع تعین نموده حکم فرمودند که بمراسم تکامشی پرداخته هیچ جا اورا مجال اقامت ندهند ، و همدرین روز باجمعی که در رکاب ایشان حاضر بودند متوجه سهم گردند ، و بیشتر منزل گزیده آنجا انتظار رسیدن امرای کومکی برند و آن مهین شعبه دوحه سلطنت را عجالة بعطای یک قطعه مروارید گران بها که پوشش اقدس پذیرای شرف بود با دوپته که برکتف هایون داشتند نوازش نموده مرخص فرمودند ـ بعد از رسیدن اردو و کارخانجات سه تفوز خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند و تا بیست و ششم این ماه درآن منزل اقامت گزیده ، و هر روز جمعی از بنده های عتبه خلافت کامیاب عواطف بادشاهانه میفرمودند ـ از آنجمله زبده امرای عظام معظم خان که بعد رهائی از قید تا اکنون بمنصب سربلند نگشته بود بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام ده لک[2] روپیه و عطای[3] خلعت خاص با پوستین سمور و فیل خاصه با ساز نقره و جل زر بفت و شمشیر و سپر با ساز مرصع مورد مراحم گونا گون گردید و محمد امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر فیل و بهادر خان بمکرمت خلعت خاصه بانادری و عبدالرحمن بن نذر محمد خان بمنصب پنج هزاری[4] پانصد سوار و عطای خلعت خاص و پنج سر اسپ یکی عربی و دیگر عراق با ساز طلا و مکرم خان بعنایت خلعت خاص باناداری و پنج سر اسپ و یک زنجیر فیل و باضافه هزاری[5] بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار ، ذوالفقار خان و اسلام خان

۱- Khajwa (Indian Atlas, sb, 69 N,E. Khajua) is in the Fatehpur district 5 m. S.S.W. (Sic) of the Bindki Road Station on the E I.R. It is situated at the same distance, 10 miles, from the Ganges on its north and Jamuna on its south. Eight miles west of it stands Kara which has given another name to the battle. Sarkar, vol. I,II p. 476n.

۲- پی : 'دو لک روپیه' ـ ۳- آآ : 'سربلند نگشته بود و همیشه در خدمت و افکار خلق در آنجا بود و همیشه' ـ ٤- عالمگیر نامه : ۲٦۷ 'بمنصب پنجهزاری دو هزار و پانصد سوار' ـ ۵- سآ : 'پانصد سوار بمنصب چهار هزاری پنجهزار پانصد سوار و هوشدار خان' ـ

هر یک بعنایت خلعت خاص و کنور لعلسنگه ولد رالا راجسنگه بعطای یک عقد مروارید و دهکدهکی مرصع و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار ، و هوشدار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ، راؤ بهاؤ سنگه هادا بعنایت اسپ و خلعت و شمشیر با ساز مرصع باضافهٔ هزاری پانصد سوار ، بمنصب چهار هزاری دو هزار پانصد سوار ، و نصرت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار د پانصدی هفت صد سوار ، و قابل خان و سوبهه کرن بندیله و جمعی دیگر از بنده های بعنایت خلعت (برگ ۳۷۲ الف) و دیگر مراحم جلیله مستمال گردیدند . بیست و ششم[1] ماه مذکور میرزا راجه جیسنگه از وطن رسیده غبار آستان سلطنت را صندل ناصیهٔ دولت ساخت .

و بیست و هفتم از نواحی کچهوه کوچ شده ساحل رود گنگ از سایهٔ سنجق جهان کشا کسب انوار میمنت نمود و تا سلخ این ماه کنار آب گنگ و آن رودِ دل پذیر شرف اندوزِ اقامت موکبِ عالم گیر بود . درین منزل عمدهٔ نوینان معظم خان با ذوالفقار خان و اسلام خان و کنور رامسنگه و داؤد خان و هدایی خان و راجه اندرمن دهندیره و راؤ بهاؤ سنگه هادا و احتشام خان و فتح جنگ خان و راؤ امرسنگه چندراوت و اخلاص خان خویشگی و رشید خان و زبردست خان و کاکر خان و گروهی دیگر از مردم کاری و دلیران عرصهٔ جانسپاری تعین یافت که بپادشاهزاده محمد سلطان ملحق شده بتعاقب شجاع پردازند و هر یک ازین فریق بمرحمتی خاص مورد نوازش [گردید[2]] .

اکنون کلک سوانح نگار بگزارش حقایق لشکری که بسرکردگی شیخ میر و صف شکن خان بتعاقب داراشکوه معین شده بود ، بابرخی از کیفیت سرگشتگیهای او میگراید . پوشیده نماند که صف شکن خان چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته بطی چند مرحله از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه سه روز در اوچه[3] مقام داشته ، هشتم[4] این ماه روانه پیش شده است ، لهذا خان مذکور بعد از رسیدن قصبهٔ اوچه بجهت انتظار رسیدن کومکیان دو روز مقام کرده متوجهٔ پیش شد .

۱- سآ : 'نهم' - ۲- در جمیع نسخها : 'گردیدند' - برای تفصیل اضافه به مناصب رک به عالمگیر نامه : ۲۷۰ - ۲۷۱ -

3- Uch : A town in the Ahmadpur tehsil of the Bahawalpur state, Punjab, situated in 29° 14′ N. and 17° 4′ E., 38 miles south east of Bahawalpur town, on the south bank of the Sutlej opposite its confluence with the Chenab. Imperial Gazetteer, vol xxiv, p 82

۴- سآ : 'بیستم' -

و بعد از طی شش مرحله دیگر بانتظار وصول شیخ میر و دلیر خان مقام داشت ـ مشار الیهما و قباد خان و سایر عساکر همراه ایشان از عقب رسیده هر دو لشکر بهم پیوستند ـ

و درین منزل از لشکر قراول خبر رسید که دارا شکوه بیست و پنجم[1] همین ماه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود ـ دولت خواهان لشکر منصور کنگایش کرده مصلحت دران دیدند که شیخ میر و دلیر خان و قباد خان با جماعهٔ همراه از آب گذشته از آنطرف بجانب سکهر روان گردند و صف شکن خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا از هر دو سو بتعاقب پرداخته کار بروفق سازند[2] ـ روز دیگر بصوابدید صف شکن خان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد ، و شیخ میر در دو روز از آب عبور کرده بسه منزل قریب هشتاد کروه پیموده پنجم صفر بدوازده کروهی سکهر[3] رسید ، و بعلت سرعت سیر [میر] دواب بسیار تلف شد و ششم ماه قصبهٔ سکهر محل ورود جیش منصور گردید ، و صف شکن خان سه روز بیشتر به بهکر رسیده روز پیش از آنجا کوچ کرده بود ـ ظاهر شد که دارا شکوه احمال و اثقال و بعضی پردگیان را با برخی از خزانه و طلا آلات و نقره آلات سنگین بقلعهٔ بهکر[4] در آورده بسنت نام خواجه سرای را که مورد اعتماد او بود با سید عبدالرزاق[5] عزت خان ، نوکر خویش را بحراست قلعه گذاشته ، سلخ محرم از سکهر تلخ کام یاس و حرمان روانهٔ پیش گشته است ، و بقیه خزانه و احمالش در کشتیهاست ، و خود براه جنگل و بیشه درخت بریده و راه ساخته میرود ، و از نوکران عمده‌اش داؤد خان (برگ ۲۷۲ ب) و شیخ نظام و میر عزیز و میر رستم و سید تاتار بارهه و سید جواد بخاری و دیگر سرداران قریب چهار هزار سوار در نواحی بهکر ازو جدا شده راه مفارقت پیمودند ـ چنانچه داؤد خان براه جیسلمیر بسمت حصار فیروز که وطن او بود ، رفت و میر رستم[6] با جمعی متوجهٔ استیلام سدهٔ خلافت شد ، و میر عزیز و سید تاتار و سید جواد به صف شکن خان ملحق شده ،

---

۱ ـ برای وقایع تواریخ هشتم ، نهم ، دوازدهم و بیستم محرم رک به عالمگیر نامه ۲۷۲ ـ ۲۷۳ ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۲۷۲ 'اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ کرده در قصبهٔ کن نزول کردند' ـ ۳ ـ مآ : 'بهکر' ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۲۷٤ 'بقلعهٔ سکهر' ـ ۵ ـ مآ : 'سید عبدالله خان' ـ ٦ ـ مآ ، 'میرزا' ـ

خان مذکور آنها را روانهٔ درگاه سلاطین پناه نمود ، و شیخ عبدالرحیم خیر آبادی که در سلک مقربانش انتظام داشت[1] ، درین وقت آمده بشیخ میر ملاق شد و ظاهر ساخت که قریب سه هزار سوار با او همراه اند - و چون دارا شکوه از سکهر بیست و پنج کروه بیشتر رفت و از آنجا راهی بجانب قندهار جدا میشود ، و راهی به تهته ، و میخواست که بقندهار رود اما [با] ملاحظهٔ جدائی گزیدن رفیقان و ناارزشمندی اهل حرمش عنان قصد بسمت تهته منعطف ساخت . بالجمله سوم ماه صفر صف شکن خان به بهکر رسیده اعز خان[2] را با سیصد و پنجاه سوار بفوجداری آنجا و محمد علی بیگ جاعهٔ دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پیادهٔ بندوقچی و پنج[3] توپ در بهکر تعین نموده که از مداخل و مخارج قلعهٔ بهکر باخبر بوده ، تا معاودت لشکر منصور بتوپ و تفنگ شعله افروز نیران جنگ بوده ، کار بر متحصنان تنگ نمایند و پنجم از آنجا کوچ کرده بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیزده کروهی سیوستان[4] نزول نمود و نوشتهٔ محمد صالح[5] همسر میرزا عیسی[6] ترخان فوجدار و قلعدار آنجا رسید که دارا شکوه به پنج کروهی قلعه رسید ، و باید که شما خود را زود تر رسانید[ه] کشتیهای خزانهٔ او را که از عقب وی می آیند ، در کنار دریا سدّ راه شوید - لهذا خان مذکور محمد معصوم[7] خویش خود را با هزار سوار برق انداز و

---

۱ - آ : 'بر آن قرار داد که در آنجا رود و در مکان مرتفع جشنهٔ عظیم داشت' -

۲ - عالمگیر نامه : ۲۷٦ 'اعز خان' - ۳ عالمگیر نامه : ۲۷٦ 'محمد علی بیگ جاعهٔ دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی بکوتوالی قصبهٔ لوهری گذاشت و قوجعلی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی و پنج توپ از توپخانه همراه در سکهر تعین نمود که از مداخل و مخارج قلعه با خبر باشد' - ٤ - بی : 'سیستان' - ٥ - محمد صالح ترخان : پسر دوم میرزا عیسی ترخان است - در سال بیست و چهارم ، چون پدرش درگذشت ، باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار چهرهٔ امتیاز بر افروخت - در سال سی ام بخدمت فوجداری و تیولداری سیوستان منصوب شد - در سال دوم عالمگیری بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بحال گشت - پس ازان بهمراهی میرزا راجه جیسنگه در تسخیر قلاع سیوای بهونسلا مأمور شد - تاریخ فوتش بنظر نیامده - (مآثرالامراء : ۳ : ٥٦۰ - ٥٦۲) - ٦ - سآ : 'علی ترخان' - ۷ - سآ : ٥۲٤ ب 'معظم' -

چهارده شتر نال و پارهٔ بان و جمعی بیلدار و سقاء پیش‌تر فرستاد که از کشتیهای دارا شکوه گذشته بود یک به قلعه سیوستان ، جائیکه عرض دریا کمتر باشد ، برکنار دریا مورچالها بسازد ، توپها نصب کرده ، برق اندازان و بان داران جابجا بنشاند ، و خود شبا شب کوچ کرده ، دوازده کروه طی نموده ، و سه کروه از محاذی لشکر گاه دارا شکوه گذشته ، اوایل روز برکنار دریا ، بفاصلهٔ یک کروه از سرزمینی که محاذی قلعه سیوستان بود ، تا نیم کروه دیگر مورچال بسته ، مترصد کشتیهای غنیم نشست ـ مخالفان کشتیها را از جایی که بود آورده بمسافت یک و نیم کروه از معسکر ظفر اثر ، دران کنار دریا باز داشته بودند ، و قریب هزار سوار ازان خیل ادبار با دو فیل[1] و علمی چند ، درآن طرف آب نزدیک بکشتی ها ، نمایان بودند ـ صف شکن خان خواست که با جنود ظفر مآب از آب گذشته بدفع اعادی پردازد ـ چون کشتیهای آنها پیش آمده ، مانع رسیدن کشتیهای همراه او بود ، محمد صالح پیغام نمود که از آنطرف کشتی بفرستند و خود نیز از قلعه برآمده عقبه[2] دشوار گزاری را که نزدیک سیوستان است ، و عبور داراشکوه ازان میشد گرفته تا رسیدن جیش منصور حتی‌المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برده ، باهل قلعهٔ سیوستان تاکید نماید (برگ ۲۷۳ الف) که هر گاه مخالفان ، کشتیها را از جای خود حرکت داده ، خواستند [خواهند] که از پای قلعه بگذرانند ، از قلعه ابواب انداختن توپ و تفنگ مفتوح داشته شرایط ممانعت بتقدیم رسانند ـ محمد صالح از بی جوهری توفیق خدمتی بسزانیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب کمتراست ، بالضرور کشتیها ازان کنار [عبور] خواهد کرد از آنطرف درممانعت باید کوشید ـ

بنا برین صف شکن خان از آب عبور نه کرده ، تمام شب بکنار دریا مستعد یافته (مانده) بمدافعت بسر برد و نوشتهٔ شیخ میر رسید که ما نیز درین دو سه روز میرسم ـ فردای آن از اثر گرد و غبار ، آنروی آب ، ظاهر شد که دارا شکوه کوچ کرده ، دران اثنا کشتیهای او نمودار شد ـ صف شکن خان بگمان آنکه گفتار محمد صالح از صدق فروغی دارد که کشتیهای غنیم را عبور از همین طرف خواهد شد ، باتمام لشکر آماده و مترصد نشسته بود ـ بعد از ساعتی معلوم گشت که مخالفان کشتی‌ها را از آنطرف روانه ساخته بسمت مورچلها نمی آیند ـ مقارن

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۲۷۷ 'ده' ـ ۲ ـ عقبه بفتح هر دو دامنهٔ کوه ـ گردنه ـ (آموزگار) ـ

اینحال توپخانه بادشاهی را که برکنار دریا نصب شده بود کشودند ، لیکن از جهت بعد مسافت چندان نفعی نبخشید ، و بغیر از دو کشتی که یکی از صدمه توپ شکسته درپای قلعه ماند ، و یکی در گل نشست ، دیگر مجموعه آنها بی ممانعتی از طرف قلعه عبور کرده ، ازان ورطهٔ تهلکه گذشت . و این قسم منصوبهٔ فتحی یکجبازی محمد صالح کهکوکه زاد دارانسکوه بود و بخانداش بود ، باطل گشت[1] . بالجمله چون بیچاره داراشکوه کشتی عافیت ازان گرداب خطر بساحل نجات رسانید و از کریوهٔ سیوستان عبور نمود ، شانزدهم ماه مذکور خبر بصف شکن خان رسید ،کوچ کرده همدرین روی آب بتعاقب او دو مرحله پیمود . هزدهم زبدهٔ نوئینان شیخ میر از آنطرف رسیده پیغام نمود که صلاح دولت درین است که شما هم از آب گذشته بانطرف آیید تا باتفاق راه تعاقب سپرده وقراولان جنود فیروزی ، بیست و هشتم[2] ماه که چند منزل طی شده بود ، پیادهٔ چند که از لشکر دارانسکوه جدا شده بودند بعسکر ظفر رسیدند . از تقریر آنها[3] بوضوح پیوست که او بیست و ششم صفر داخل تهته شده بعزم رفتن گجرات سپاه و اردوی خود را از آب میگذراند ، و غرهٔ ربیع‌الاول دگر باره در اثنای راه به صف شکن خان که از شیخ میر پیش افتاده بود ، نوشتهٔ ترکتاز خان قراول افواج قاهره رسید مشعر بر آنکه داراشکوه بیست[4] و نهم صفر از دریا عبور نمود وما را بعد از وصول به تهته با گروهی مخالفان که هنوز از آب نگذشته بودند ، آویزشی روی نمود ، و جمعی از آنها طعمهٔ تیغ انتقام گشتند . و چندی دستگیر سرپنجه جلادت بهادران شهامت کیش گردیدند . و از بنده های بادشاهی یک کس جان نثار و برخی زخمی شدند . خان مذکور باستماع این خبر آن روز چهارده کروه پیموده ، دریک کروهی بتهته ، بکنار دریا نزول نمود روز دیگر مقام کرده بخشی سپاه نصرت پناه را بجهت ضبط اموال داراشکوه که در شهر مانده بود ، تعین نمود . (برگ ۲۷۳ ب) و همانروز شیخ میر و دلیر خان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده نزدیک به شهر منزل گزیدند . و قباد خان که از پیشگاه خلافت صوبه داری تهته باومفوض گشته بود ، داخل شهر شد . و اورا اواخر روز خبر رسید که داراشکوه از آن طرف دریا کوچ نموده رونهٔ

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲ - در نسخه‌های اآ و بی : 'ششم' مرقوم است . ۳ - اآ : 'بود و در مکانی در مابین در آنجا بودند بزند ، از تقریر این ها' . ٤ - در جمیع نسخها : 'بیستم' .

گجرات گشت و چهارم شهر مذکور صف شکن خان سه کروه از شهر پیشتر رفته بود ، بعزم گذشتن دریا و [به] قصد تعاقب بر کنار آب نزول کرده بسرانجام کشتی و بستن جسر پرداخت - روز هفتم[1] که جسر بسته شده بود ، از دریا عبور نموده آنطرف منزل گزید -

در خلال این احوال ، یرلیغ لازم‌الامتثال بنام شیخ میر و دلیر خان پرتو ورود افگند که ترک تعاقب نموده ، بر جناح سرعت و استعجال خود را به پیشگاه جلال رسانند ، که کارهای اهم درپیش است - بنا بر آن شیخ میر و صف شکن خان و دیگر دولت خواهان باهم مشاورت نمودند و چون مبارزان آن جیش مسعود درین یورش مسافت‌های بعید پیموده ، انواع تعب کشیده بودند ، و اکثر سپاه و لشکر یانرا مرکوب و بار بردار تلف شده ، بضاعت ایلغار نبود ، و معهذا در خزانهٔ عامره بیش از تنخواه مواجب یکماه سپاه ، زر نمانده ، و نیز راهی که دارا سکوه بنا بر اضطرار اختیار کرده [بود] اکثر آن چول و بیابان بی آب و آبادانی بود ، لا جرم رای دوربین دولت خواهان تجویز پیش رفتن از تهته نکرده ، نوزدهم[2] ربیع الاول[3] شیخ میر با دلیر خان و سایر همراهان ازین روی دریا و صف شکن خان با کومکیان خود از آن طرف دریا عنان معاودت به بهکر معطوف داشتند - و ششم ربیع الثانی به بهکر رسیده ، یازده توپ با آنچه از آلات و ادوات توپخانه همراه بود ، نزد باقر خان فوجدار بهکر گذاشته ، ولی بیگ علیمردان خان را بداروغگی توپخانه گذاشتند - و آغر خان[4] را با زمرهٔ

---

۱ - عالمگیر نامه : 'هفتم که جسر بسته شده بود یعنی بتاریخ هفتم' - ۲ - برای وقایع نوزدهم و یازدهم ربیع الاول رک به عالمگیر نامه : ۲۸۳ - ۳ - اآ : 'و مساوات بود در آنجا نشست رعایت علی خان باکمکیان خود' - ۴ - آغر خان پیر محمد نام از امرای عهد خلد مکان است - نسب این قوم بآغر نام (که از اولاد یافث بن نوح علیه السلام بود) منتهی میشود - نامبرده سال اول عالمگیری بسرداری قبیله قرار گرفته ، همراه شاهزاده محمد سلطان و معظم خان بتعاقب محمد شجاع جانب بنگاله تعین گردید - سال دوم بخطاب خانی سر برافراخت - سال سیزدهم بیساق دکن که سیوا بهونسله سر تمرد برداشته بود ، نامزد گشت - مطابق سنه ۱۱۰۲ھ بدار آخرت پیوست - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۷۴ - ۲۷۷) -

آغران در سکهرا و زاهد بیگ جوراغاسی[2] و حاجی الله وردیخان را با یک صد سوار برقنداز در قصبهٔ لوهری مقرر داشتند که از طرفین با خبر بوده مانع رسیدن آذوقه بمحصوران باشند و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کردند [کرده] بر جناح استعجال روانهٔ پیشگاه خلافت گردیدند - اکنون کلک حقایق نگار بتحریر وقایع حضور سراسر نور باز گشته، سررشتهٔ نگارش آنرا از جائیکه گذاشته بود ، باز بکف می[3] آرد -

——:o:——

۱ - مآ : 'بکهر' - ۲ - کنبو : ۲ : ۲۷۳ - چورا اقاسی - ۳ - صاحب مراةالعالم از برگ ۳٦۷ الف تا ۳۷۳ ب از عالمگیر نامه : ۲٤۳ - ۲۸٤ با تغیرات مختصری گرفته است و در بیشتر جاها عیناً نقل نموده است -

معاودت موکب عالمگیر از کنار رود گنگ بصوب مستقرالخلافه اکبرآباد و از آنجا بسمت اجمیر بقصد تأدیب راجه جسونت سنگه و تنبیه[1] داراشکوه

چون خبر رفتن داراشکوه بگجرات بسامع حقایق مجامع رسیده بود ، پیش ازین توقف در حدود اله آباد جایز ندانسته عنان سمند عزیمت بسوی معاودت تافتند ـ و غره جمادی‌الاول موکب جاه و جلال از کنار گنگ باهتزاز آمد و نواحی قصبهٔ کوره مضرب خیام نصرت اعتصام گردید ـ درین منزل از عرضداست بادشاهزاده محمد سلطان خبر فتح اله آباد پرتو وصول افگند ـ

تبیین این مقدمه آنکه سید قاسم بعد از هزیمت یافتن شجاع از روی ناپختگی پیش از وی (برگ ۳۷۴ الف) خود را باله آباد رسانیده با تابینان داخل قلعه شد ، و چون[2] خبر آمدن بادشاهزاده محمد سلطان با معظم خان و سایر عساکر باله آباد شنید ، حصار عافیت را بر خود تنگ دیده رقیمه مشعر بر مراسم ندامت و استعفای جرایم و ارادهٔ تسلیم قلعه باولیای دولت ، بخاندوران که از زمرهٔ کومکیان بادشاهزاده بود ، نوشته با عرضداشتی که درین باب بخدمت ایستاده های پایهٔ اورنگ خلافت نگاشته بود ، نزد خان مذکور فرستاد و اورا بمناسبت آنکه قبل ازین بمحاصرهٔ اله آباد قیام داشت واسطه طلب امان ساخت ـ خان مشارا الیه مکتوب اورا با عرضداشت نزد بادشاهزاده برد ، و ایشان عرضداشت او را بدرگاه والا فرستادند ـ شهنشاه آفاق از کمال شیمهٔ عذر نیوشی او را امان داده یرلیغ کرامت نشان رقم نفاذ پذیرفت که خاندوران باله آباد رفته قلعه را متصرف شود و سید قاسم را بعواطف بادشاهانه مستمال ساخته روانهٔ درگاه آسمانجاه سازد ، و خود بصوبهٔ اله آباد بوده بایالت آنجا پردازد ، و فرمان جهان مطاع بداوٗد خان که همراه معظم خان بود ، صادر شد که بعد از رسیدن به پتنه بصوبه داری آنجا منصوب باشد ـ

---

۱ ـ مآ : 'تهیب' ـ ۲ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۲۸۵ ـ

درین ایام سیف خان قلعدار کانگره شرف زمین بوس[1] آستان معلی دریافته بعنایت خلعت ، کسوت مباهات پوشید . و دوم ماه مذکور نواحی کهاتم پور ، مضرب سرادق اقبال گردید . دیگر مکرم خان بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباهی گشته بدستور سابق بفوجداری سرکار جونپور مرخّص شد و میرزا خان و راجه سجانسنگه بندیله و گردهرداس و منوهرداس کنور خلعت یافته بسمه کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان شدند ، و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله[2] خانی و عطای خلعت سر افراز گشته همراه مکرم خان بجونپور مرخّص گردید ، و میر محمد هادی خواهر زادهٔ خلیفه سلطان بخطاب هادی خانی نامور شده رخصت جاگیر یافت ، و سلطان بیگ بقلعداری اله آباد معین گشت . و عمر ترین بفوجداری کره[3] و فتح پور[4] تعین گشت . و از آنجا که تنبیه و گوشمال مهاراجه جسونتسنگه جسارت منش که طبل خلاف و نفاق بر ملا نواخته از موکب معلی رو گردان شده و بگام فرار و ادبار ، راه وطن پیش گرفته عزم پیوستن با دارا شکوه داشت ، بر ذمهٔ همت ملک پیرا لازم بود تأخیر درین امر و فرصت دادن او منافی آیین تدبیر مینمود ، حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد امین خان میر بخشی را با فوجی از امرا مثل عبدالله خان و هزبر خان و محمد بیگ ارلات و سید مسعود بارهه و پلنگ حمله و نصرت خان و گروهی دیگر از بنده های کار طلب که قریب نه هزار سوار بودند ، باستیصال آن سر خیل اهل ضلال تعین فرمودند ، و رایسنگه رالهور را که برادر زادهٔ راجه جسونتسنگه است ، بخطاب راجگی نامور ساخته ، و بعنایت خلعت و فیل با ماده فیل و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک لک روپیه و باضافهٔ هزاری دو هزار سوار ، بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار ، پایهٔ قدر و منزلت او افراخته همراه نمودند که بعد از مستأصل شدن

---

۱ - نسخه پی : 'شرف بوس' . ۲ - در نسخه های پی و آآ و سآ : 'بخطاب خانی' مسطور است .

3 - Kara; Place of historic interest in Allahabad district, United Provinces. Imperial Gazetteer, vol. xiv, p. 416.

4 - Fatehpur town: Headquarters of Fatehpur district and tehsil, United Provinces, situated in 25° 56′ N. and 80° 50′ E. Nothing is known of the early history of the town, but it was extended by Nawab Abdus Samad Khan in the reign of Aurangzeb. Imperial Gazetteer, vol. xii, p. 83.

آن مقهور (برگ ۳۷٤ ب) راجگی قبیلهٔ راتهور ، و مرزبانی ولایت جود[ه]پور راو متعلق بود ، بجای آن بدکیش بحال الدیش ، ریاست قوم خود کند ، و چون بعرض اشرف رسید که سیف خان ارادهٔ گوشه نشینی دارد ، اورا از منصب معزول گردانیده افتخار خان را از تغیر او آختهبیگی ساخته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار ، سر بلندی بخشیدند ، و اله یار[1] خان میر توزک داروغگی ملازمان جلو که قبل ازین بسیف خان مفوض بود ، تعین یافته ، و بعطای خلعت و اضافه پانصدی دو صد سوار[2] ، بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ، سر بلند گشته ، رخصت جاگیر یافت ، و سردار قیام خانی بخطاب الفت خانی[3] ، و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار ، فیض اندوز مرحمت گشت - و در منزل فتحپور یک روز مقام شد - و پنجم ، از آنجا قرین دولت و کامرانی نهضت نمودند - و تا موضع عماد پور که نزدیک سموگره است و ازین جهت که صف آرای عساکر اقبال با دارا شکوه و فیروزی اولیای دولت در نزدیکی آن اتفاق افتاده بود ، الحال بفرمان همایون در آنجا بحکم والا سرای و باغ عالی احداث یافته ، و موسوم بفتح شکار است ، جای دیگر مقام نفرمودند - و درین اوقات خان عالم از ملتان و طاهر خان از جاگیر خود رسیده جبهه‌سای سدهٔ خلافت گردیدند - و منصب قباد خان صوبه دار تهته باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزاری سه هزار سوار و منصب مرحمت خان از اصل و اضافهٔ دو هزاری پانصد سوار مقرر گشت - و مناصب امرای که در رکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین بودند ، بعنایت بادشاهانه افزایش پذیرفت[4] - و دوازدهم ، در چهار منزلی فتح شکار ، زبدهٔ امرای رفیع مقدار امیر الامرای که از مستقرالخلافه اکبر آباد باستقبال موکب جلال برآمده بود ، بموکب معلی پیوسته با عقیدت خان[5] و بزرگ امید[6] و ابوالفتح پسران خویش کامیاب ملازمت

---

۱ - برای وقایع تواریخ سوم و پنجم جمادی الاول رک به عالمگیر نامه : ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲ - سآ : 'هزار و پانصدی هزار و پانصدی' عالمگیر نامه : ۲۸۹ - باضافه پانصدی هزار سوار' - ۳ - سآ : و عالمگیر نامه : ۲۹۰ 'الف خانی' - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۵ - عقیدت خان پسر شایسته خان خانجهان امیرالامرای است - ابو طالب نام ، سال دوم عالمگیری چون بدرش بنظم دکن مأمور گردید ، بحراست دولت آباد اختصاص گرفت - و زود درگذشت - (مآثرالامراء : ۲ : ۷۰٦) - ٦ - بزرگ امید خان ←

اکسیر خاصیت گردیده ، بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشید ـ و یرلیغ گیتی‌مطاع بنام امیر خان حارس دارالخلافه صادر گردید که بعد از رسیدن عمدهٔ نوینان شیخ میر که بموجب فرمان همایون با عساکر منصور از تعاقب دارا شکوه بر جناح استعجال[۱] به پیشگاه اقبال می آید ، مرادبخش را از قلعه دارالخلافه برآورده با نابینان خود و کومکیان مرکز خلافت و جمعی از همراهان شیخ میر بگوالیار رساند ، و از آنجا بموکب معلی پیوسته با مهین برادر اخلاص پرور خویش ، شرف اندوز ملازمت رکاب ظفر اثر باشد ـ و سیف خان[۲] بقلعداری دارالخلافه مورد انظار اعتماد گشته مرخص شد ـ چهارم که دو کروهی فتح سکار ، مورد رایات ظفر نگار بود ، تقرب خان و جمیع متصدیان مهام از مستقرالخلافه اکبر آباد رسیده باستلام سدهٔ سپهر بنیاد ، سرمایهٔ سعادت اندوختند وچون میخواستند که بی توقف و درنگ رایت توجه بتأدیب (برگ ۳۷۵ الف) راجه جسونتسنگهه و دفع دارا شکوه بر افرازند ، بنا بران عزم دخول بمستقرالخلافه ننموده دران نخچیرگاه[۳] دولت برای سر انجام بعضی مهام اقامت فرموده هیجدهم رایت منصور از آنجا باهتزاز آمده ، باغ نور منزل از نزول همایون نضارت یافت ـ دو روز دیگر در آنجا بساط اقامت گستردند ، و راجه راجروپ که بموجب فرمان طلب از تهانهٔ چاندی ، سرحد ولایت سری نگر بسته سلطنت آمده بود ، جبهه سای عتبهٔ خلافت گردید ، و رنبهاجی دکنی باضافهٔ پانصدی دو صد سوار ، بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار ، مباهی شد ـ و شیخ محمد سعید و شیخ محمد معصوم پسران واقف اسرار حقایق و علوم شیخ احمد سهرندی قدس سرهٔ

- * پسر شایسته خان است ـ در اوایل عهد عالمگیری بمنصب شایسته سرفرازی یافت ـ پس تر خطاب خانی یافت ـ سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار ، سر عزت بر افراخت ـ سال سی و ششم بصوبه داری اله آباد لوای بلند مرتبگی بر افراشت ـ و پس تر ناظم صوبه بهار شد ـ در سال سی و هشتم رحلت کرد ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۴۵۳ - ۴۵۴) ـ

۱ ـ آ : 'نمود و در آنجا رخت مودت لهان' ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۲۹۲ 'صفی خان . . . . بقلعداری دارالخلافه مورد انظار اعتماد گشت ـ و بعنایت اسپ و علم و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار نوازش یافته مرخص شدکه بزودی خود را بشاهجهان آباد رساند' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه ۲۹۲ اسم نخچیر گاه 'فتح سکار' نوشته شده ـ

که هر یک در فضایل و کمالات صوری و معنوی خلف الصدق آن سالک مسالک طریقت و عرفان است ، بانعام سیصد اشرفی ، و میر ابوالبقا[1] ولد میر محمود اصفهانی ، بانعام دو هزار روپیه ، و جمعی دیگر از بنده ها بانعامات لایقه مورد نوازش گردیدند . و در عرض این چند روز که فتح شکار و باغ نور منزل از پر تو لوای جهانکشای فروغ سعادت داشت ، فاضل خان خانسامان برخی از اموال دارا شکوه را که درین مدت بحسن اهتمام بحیطهٔ ضبط در آورده بود ، و از نقد و جنس قریب پنجاه لک روپیه میشد ، بنظر انور گذرانید . و بیست و یکم موکب جاه و جلال ازان سر منزل نهضت نمود . و چون مقرر شده بود [که] امیرالامراء درین سفر فیروزی اثر ملازم رکاب نصرت مآب باشد ، در منزل دوم مخلص خان که بصوبه‌داری مستقرالخلافه معین شده بود ، بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی و هفتصد سوار مباهی گشته ، بدان خدمت رخصت یافت . و لقرب خان[2] بعنایت خلعت خاص ، و معتمد خان خواجه‌سرا بمرحمت جمدهر مینا کار و یک زنجیر فیل و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار ، و محمد صالح دیوان بیوتات اکبر آباد ، بعنایت خلعت و خطاب مکرمت خان و حاجی احمد سعید[3] ، دیوان آن مرکز اقبال ، و محرم خان خواجه سرا هر یک بعطای خلعت و حکیم صالح شیرازی بعنایت خنجر مرصع سرافراز شده رخصت انصراف بمستقرالخلافه اکبر آباد یافتند . و هوشدار خان بمرحمت یک زنجیر فیل و سوبهکرن بعطای گوشواره و مروارید مباهی گردید . و میر فتاح[4] خلعت یافته درسلک کومکیان اکبر آباد منتظم شد . و بیست و سوم عمارات فیض اساس شکار گاه روپ باس[5] تشریف [شرف] اندوز نزول اشرف گشت . و بیست و پنجم که از آنجا کوچ شد ، عمدهٔ نوینان شیخ میر و دلیر خان ، بموکب گیهان ستان پیوسته ، سعادت پذیر ملازمت گردیدند .

——:o:——

۱ - آ : 'میر ابوالقاسم' . ۲ - سآ : 'نصرت خان' . ۳ - عالمگیر نامه : ۲۹٤ 'حاجی محمد سعید' . ٤ - عالمگیر نامه : ۲۹۵ 'میر فتح' .

5 - Rupbas, headquarters of a tehsil of the same name in the state of Bharatpur, Rajputana, situated 26° 59′ N and 77° 39′ E. This place is mentioned by Jahangir as having formerly been the jagir of Rup and was subseqently given to Amanullah, son of Mahabat Khan, and called after him Amanabad. It was one of Jahangir's regular hunting grounds. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p 340.

گزارش برخی از احوال داراشکوه بعد از فرار از تهته بصوب گجرات[1]

چون معاودت لشکر منصور از تعاقب آن محال‌جو باعث رفاهیت او شد، قدم در راه بیابان و چول گذاشته، برهنمایی بعضی زمینداران از راه کنار دریای شور، بولایت کچهه رسیده و مرزبان آنجا باستقبالش شتافته، باو ملاق شد - و داراشکوه ملایمت و بخشش بسیار باو کرده دخترش را برای سپهرشکوه خواستگاری [برگ ۳۷۵ ب] نموده نامزد ساخت و از آنجا تا [با] قریب سه هزار کس روی عزیمت بگجرات نهاد و شاهنواز خان صوبه‌دار آنجا از کومکیان گجرات اتفاق و انقیاد که باید [بایست] اندیده بازوی همت سست کرده با کمال دعوای دانایی سر رشته صلاح دانی از کف گذاشته، راه مسامحت پیمود، و با رحمت خان دیوان آنجا و جمیع کومکیان باستقبال[2] داراشکوه برآمده در موضع سرکهیج که دو کروهی شهر است رفته دید و دارا شکوه‌برآمده بی‌مانع و مزاحم شهر درآمده دست تعرض باموال و اشیای مراد بخش که در آنجا مانده بود، دراز کرده قریب ده لک روپیه متصرف شد - چنانچه عادت او بود، ابواب اسراف و تبذیر کشوده کومکیان آنصوبه را بداد و دهش و استمالت و دادن مناصب نامناسب و زرهای بیموجب و خطابهای بیجا فریفت - و طمع در محصول بندر حاصل خیز سورت نموده، امینای[3] گجراتی را که در زمان اعلیحضرت یکچند حکومت آنجا کرده، آن وقت در گجرات بود، از جانب خود بآنجا فرستاد و صادق محمد خان عرف صادق خوشرو ملازم سرکار والا بنظم امور بندر مذکور قیام داشت، بیمدافعتی از ناکرده‌کاری خود معزول شده، زمام مهام آنجا را باختیار او گذاشت و داراشکوه مدت یک ماه و هفت روز در گجرات بسر برده، فوجی آراسته و لشکری شایسته که بیست و دو هزار سوار بود، فراهم آورده و توپخانه خوبی سر انجام کرده، باستماع خبر جنگ الهآباد که بطریق غیر واقع و برعکس آنچه روی نمود، باو رسیده بود، بی توقف و انتظار و تفتیش حقیقت کار، عزیمت اجمیر مصمم نموده غره جمادی

---

۱ - سآ: 'گجرات کلان' - ۲ - بی: 'باستیصال' - ۳ - بی: 'امینهای' تصحیح از روی عالمگیر نامه: ۲۹۸ -

الاخری[1] از گجرات بر آمد و شاهنواز خان[2] را با جمیع اتباع و لواحق از پسران و خویشان و کوچ مراد بخش که آنجا بود و اکثر کومکیان آنصوبه ، مثل رحمتخان دیوان آنجا همراه گرفت و سید احمد برادر سید جلالبخاری را صوبه دار گجرات کرده ، چند کسی از نوکران خود در آنجا نگذاشت و چون از گجرات سه مرحله پیمود ، باخبار منهیان و نوشته های که باو میرسید ، کذب اخباری که او را باعث جرأت برین حرکت شده بود ، معلوم نمود ، [و] وهن و فتوری در ارکان عزم و داعیه اش بهم رسید ، و در مصلحت کار خویش متردد گشت ـ درین اثنا نوشته راجه جسونتسنگه عصیان منش ، مشعر بکیفیت حال خود و تحریص آمدن او بصوبه اجمیر باو رسید ، و محرک سلسله عزیمت باطلش گردید ـ و درپیش آمدن دلیر شد ، و در هر منزل نوشته مبنی بر ترغیب و تاکید از راجه مذکور باو میرسید ـ تتمه احوالش عنقریب مذکور خواهد شد ـ

بالجمله بیست و هفتم جمادی الاول رایات جهانکشائی ، پرتو بختیاری بشکارگاه باری[3] افگند ـ و سه روز درآن نخجیرگاه بساط اقامت گسترده نشاط اندوز شکار بودند ـ و درین هنگام غرهٔ ناصیه حشمت ، قرهٔ باصرهٔ ابهت بادشاهزاده نیک اختر محمد اکبر با سایر ثمرات ریاض سلطنت و پردگیان نتق عظمت که بموجب فرمان طلب از دولت آباد آمده بودند ، بحریم کعبه حضور رسیده کامیاب سعادت ملازمت گشتند ـ (برگ ۳۷۹ الف) و اصالت خان که در خدمت ایشان از دکن آمده بود ، شرف استلام سدهٔ سپهر احترام دریافت ـ اکرام خان بتفویض قلعداری مستقر الخلافه اکبرآباد ، از تغیر رعد انداز خان ، مورد انظار اعتماد گشت ـ و خواجه عبیدالله بقلعداری گوالیار تعین یافته بعطای خلعت و علم و شمشیر و اسپ و ماده فیل و بخطاب عبیدالله خانی[4] سر بلند گردید ـ و چون چنبت بندیله که هنگام معاودت رایات[5] خورشید تاب از پنجاب در سلک کومکیان آن صوبه انتظام

---

۱ ـ سآ : 'جمادی الاول' ـ ۲ ـ سآ : 'شاهزاده' ـ

3 - Bari town, headquarters of the district of the same name in the state of Dholpur, Rajputana, situated in 26° 39′N. and 77° 37′ E. about 19 miles almost due west of Dholpur and 45 miles south west of Agra. Imperial Gazetteer, vol, vii, p. 16.

۴ ـ عالمگیر نامه : ۳۰۱ 'و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار' ـ

۵ ـ آآ : 'و باز گشت . در آنجا بانتظام امور در ورطه اتحاد وی را انتظام یافته بود' ـ

یافته بود ، و باغوای تیره بختی راه بغی و طغیان پیموده از آنجا فرار نموده و بوطن خود رفته بدزدی و راهزنی که شیوهٔ قدیم او بود ، قیام داشت - لاجرم درین ایام سوبهکرن بندیله را که هم از اقوام [قوم] او و هم واقف کیفیت بوم و بر آن سو بود ، بعطای خلعت و علم و اسب و فیل و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار ، کامیاب عاطفت ساخته ، به تنبیه و استیصال آن خسران‌مآل مرخص فرمودند - و اندرمن بندیله و راجه مها سنگه بهدوریه و جمعی دیگر بعطای خلعت[1] و اضافهٔ منصب مباهی شده ، بهمراهی او تعین یافتند - و دوم جمادی الاول[2] که درباری مقام بود ، محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی ، سربلند گشته ، دیوانی سرکار ملکه ثریا جناب مقدس نقاب روشن آرا ، ضمیمهٔ خدمتش شد - و فوجدار خان از تغیر یزدانی بفوجداری روپباس خلعت سرفرازی پوشید - روز هفتم[3] در منزل نواحی هندون[4] صف شکن خان بموکب معلی پیوسته ، احراز دولت زمین بوس نمود - و شیخ میرک[5] و رضوی‌خان و سید هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعدالله خان مرحوم و جمعی دیگر را بمرحمت خلعت نواخته مقرر فرمودند که مخدرات مشکوی حشمت را بمستقر خلافت اکبر آباد رسانند - نهم ، موضع وزیر پور مخیم سرادقات اقبال شد - درین تاریخ بهادرخان کوکه[6] بموجب یرلیغ همایون از بادشاهزاده محمد

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۰۲ - ۲ - در جمیع نسخه ها 'دوم جمادی الاول' نوشته شده ، تصحیح از عالمگیر نامه : ۳۰۲ کرده شده - ۳ - عالمگیر نامه : ۳۰۳ 'هفتم نزدیک قصبهٔ هندون' یعنی بتاریخ هفتم جمادی الاخره

4 - Hindaun: Frishta reads Hindwan lies about 20 miles south of Biana. It is situated in Jeypore state Muntakhab, vol. I. p. 70.

۵ - میرک شیخ هروی : برادر زادهٔ قاضی اسلم مشهور است - بعهد جهانگیری از خراسان بهندوستان آمده نزد ملا عبدالسلام تلمذ نمود - پس از اکتساب کمال بتعلیم پادشاهزاده دارا شکوه و دیگر پادشاهزاده ها فرق افتخار افراخت - در سال هفدهم خدمت عرض مکرر باو تفویض یافت - چون اورنگزیب فرمانروا شد ، بیش از بیش او را مشمول عاطفت ساخته ، در آخر سال دوم بخدمت صدارت کل اختصاص گرفت - در سال چهارم مطابق ۱۰۷۱ھ ودیعت حیات سپرد - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۸ - ۵۱۹) - ۶ - عالمگیر نامه : ۳۰۳ 'بهادر خان کوکه' -

سلطان [جدا] شده روانهٔ پیشگاه حضور گشته بود ، دولت زمین بوس دریافت - یازدهم از آنجا کوچ شده ، و تا هنگام وصول بقصبهٔ توده[1] در جایی اتفاق قیام نیفتاد - درین تاریخ سید قاسم خان قلعدار اله آباد که آن حصن فلک بنیاد را بخان دوران سپرده خود از روی صدق نیت روانهٔ درگاه آسمانجا ، گشته بود ، بادراک دولت آستانبوسی ، چهره‌افروز طالع گردید و بعنایت خلعت[2] کسوت مباهات پوشید - سیزدهم ، تربیت خان حاکم اجمیر که قبل از وصول دارا شکوه آنجا ، از قلعه برآمده بود ، بموکب نصرت قرین پیوسته ادراک ملازمت نمود - پانزدهم ، امیر خان که بموجب امر لازم‌الانقیاد مرادبخش را از قلعهٔ دارالخلافه شاهجهان آباد برآورده بگوالیار رسانیده بود ، بمعسکر همایون پیوسته کامیاب ملازمت اشرف گردید - و پردل خان و با یزید[3] غازی از کومکیان شیخ میر و ترکتاز[4] خان از همراهان صف شکن خان شرف تقبیل سدهٔ سنیه یافتند - و چون دارا شکوه باجمیر رسید و آمادهٔ رزم و پیکار بود ، رای مهرانوار شهنشاه نصرت شعار ، چنین اقتضا[5] نمود که جمعی را برسم قراولی تعین نمایند[6] (برگ ۳۷۶ ب) [تا] از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته خبر رسانند - بنا برین شانزدهم ، طاهر خان را بعنایت ترکش نوازش فرموده با جمعی دیگر باین خدمت رخصت نمودند[7] - و هژدهم ، محمد امین خان که بنا بر قرب وصول دارا شکوه بموجب امر اعلی از نواحی بهکر[8] برگشته بود ، با همراهان بموکب اقبال پیوسته سعادت اندوز ملازمت شد - نوزدهم ، لنواحی قصبهٔ توده که جاگیر و وطن راجه رایسنگه سیسودهه است ، از نزول موکب ظفر قرین فیض‌آگین شد ، و راجهٔ مذکور یک زنجیر فیل با دو سر اسپ و دیگر اشیا پیشکش نمود - چون غنیم نزدیک و

۱ - توده : اسم این توده بهیم است - در سرکار آگره وقوع دارد ، یک ۲۶۴۱۰۳ س ۱۱ ، در سه کروهی او غاری است آب آسود ، ژرف آن کس نداند ، کان مس و فیروزه نشان دهند لیکن خرج بر دخل افزونی کند' - (آیین اکبری : ۱ : ۴۴۲ - ۴۴۳) - ۲ - عالمگیر نامه : ۳۰۳ 'بعنایت خلعت و خطاب شهامت خانی و بمنصب سه هزاری هزار سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت' - ۳ - عالمگیر نامه : 'پردل‌خان و شرزه‌خان از کومکیان شیخ میر . . . .' - ۴ - آا : 'و مهابت خان و سرفراز خان و جمیع اهالی و موالی هند' - ۵ - بی : 'تقاضا' - ۶ - سآ : 'فرمایند' - ۷ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۸ - عالمگیر نامه : 'لوه کره' -

جنگ قریب بود ، حکم والا صادر شد که خزانه و زواید کارخانجات بقلعه که در قصبهٔ مذکور واقع است ، برده نگاهدارند . و بعض پرستاران سرادق عزت را که سعادت پذیر دولت همراهی بودند ، نیز آنجا گذاشتند ـ و راجه راسنگه را خلعت مرحمت کرده بمحافظت قلعه گذاشتند ـ و بیست[۱]وچهارم ، شش کروهی تالاب راسسر محل نزول عساکر ظفر اثر گردید[۲] ـ طاهر خان که برسم قراولی[۳] پیش آمده بود ، اواخر روز بعز ملازمت رسیده آنچه از کیفیت حال غنیم بود دریافته ، معروض داشته ، باز مرخص شد ـ و درین منزل پرتو توجهٔ والا به ترتیب و توزک لشکر و تقسیم افواج نصرت‌اثر تافته ، تعین صفوف اقبال فرمودند و سرکردگی هراول بجوهر دلاوری راجه جیسنگه و دلیر خان مقرر شد ـ و حسن علی خان ، بهوجراج کچهواهه و دلیر و رن ست پسران بهادر خان روهیله و سورج مل کور و پرتهیراج بهاتی و جمعی دیگر از مبارزان با آنها معین شدند . و صف شکن خان با توپخانهٔ مذکور و زمرهٔ برق اندازان در پیش صف هراول مقررگردید و سرداری التمش بمحسن شجاعت و کوشش زبدهٔ نوبیان اخلاص منش شیخ میر مفوض گشته ، امیر خان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسری سنگه بهورتیه و جانباز[۴] خویشگی و جگت سنگه هادا و میر رستم و منگل‌خان و سید منصور و سید زین العابدین بخاری و شجاعت خان[۵] و بایزید غازی و میر داد افغان و جعفر بیگ ترکمان و گروهی دیگر از دلیران بهمرهی او مامور گردیدند ـ و برانغار نصرت شعار بسرداری زبدهٔ امرای رفیع الشان امیر الامراء رونق گرفته ، پسران خان مذکور وگنج علی خان[۶] و بیرم دیو سیسودهه و سبلسنگه[۷] سیسودهه و مسعود خان

---

۱ ـ برای وقایع تاریخ بیست و یکم جمادی الاخره رک به عالمگیر نامه : ۳۰۵ ـ
۲ ـ برای تفصیل محاربه با دارا شکوه رک به خافی : ۲ : ۶۴ ـ ۷۵ ـ ۳ ـ
سآ : 'هراولی' ۴ ـ عالمگیر نامه : ۳۰۶ 'جان نثار خان خویشگی' ـ ۵ ـ
عالمگیر نامه : ۳۰۶ 'شجاع خان' ـ ۶ ـ آآ : 'فتح علی خان و ترکتاز خان
و آنچه در آنجا حاضر بودند ، ابوالمکارم . . . .' ـ ۷ ـ سبلسنگه سیسودهه :
نبیرهٔ رانا امر سنگه است ـ چندی بملازم پیشگی شاهزاده دارا شکوه سرگرم
بود ، سال بیست و سوم بالتماس شاهزاده مذکور حصول ملازمت اعلیحضرت
نموده بنوکری پادشاهی امتیاز یافته ، بمنصب دو هزاری هزار سوار افتخار
اندوخت ـ سال بیست و ششم ، بادشاهزاده دارا شکوه بمهم یساق قندهار
شتافت ـ احوال آینده مستفاد نمیشود ولی بنابر عالمگیر نامه در یساق آشام با
معظم خان خانخانان بود ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۴۶۸ ـ ۴۶۹) ـ

[و] ابوالمکارم ولد افتخار خان مرحوم در سلک کومکیان او انتظام یافتند ـ و خان عالم و راجه نرسنگها[1] کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهراولی آن فوج فرمان پذیر شدند ـ سرداری جوانغار فیروزی آثار نامزد گرامی گوهر محیط سلطنت بادشاهزاده سعادت وأم محمد اعظم گشته و حکم شد که سپاه ایشان با بهادر خان و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان والی توران و نصرت خان[2] و ملتفت خان و شیخ نظام ولد شیخ فرید و میر ابراهیم[3] میر توزک و فضل الله خان و سید حامد بخاری[4] و شیخ نظام قریشی و جمعی دیگر از آنطرف صف آرا گردند ، و فیض الله خان (برگ ۲۷۷ الف) و دوستدار خان و دین دار خان با گروهی از دلاوران بهراولی این فوج مقرر شدند ـ و محمد امین خان میر بخشی با جوقی از بهادران مثل سید مسعود بارهه و فرهاد بیگ علی مردان خانی ، و محمد طاهر نواسه[5] رستم خان و کامگار خان و عباس افغان و سید علی اکبر بارهه ، قطب کاسی و اوزبک خان و روپسنگه راتهور و سید تاتار بارهه ، در دست راست موکب جلال بطریق طرح تعین یافت ـ و هراولی این فوج براجه راجروپ قرار گرفت ، و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان[5] و پلنگ حمله و میرزا علی عرب[6] و عبادالله بیگ و راجسنگه[7] کور و گروهی دیگر از دلیران طرح دست چپ شده ، هژبر خان بهراولی آنها معین گشت ـ و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهی بود ، عبدالرحمن بن نذر محمد خان و فاضل خان و عابد خان و افتخار خان و تهور خان و رای رایان و آقا یوسف و محمد علیخان[8] و قباد بیگ

---

۱ ـ آا : 'بر سنگه' ـ ۲ ـ آا : 'نصیری خان' ـ ۳ ـ سآ : 'میرزا' ـ ٤ ـ سآ : 'سید چاند بخاری' ـ ۵ ـ سآ ، 'عزت حسن' ـ ٦ ـ قلعدار خان میرزا علی عرب : پسر عرب خان است ـ از پیشگاه اعلیحضرت بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار چهرهٔ ناموری افروخت ـ در سال بیست و نهم بتهانه داری ترینگ و هریس امتیاز گرفت ـ پس از نخستین جلوس عالمگیری در حضور پادشاهی آمد ـ در جنگ شجاع در مورچال اجمیر در سلک بهادران دست چپ منتظم گردید ـ پس تر قلعداری فتح آباد دهارور بوی تفویض یافت ـ در سال بیست و پنجم در دهارور بجوار رحمت ایزدی پیوست ـ (مآثرالامراء : ۳ : ۱۱۵ - ۱۱٦) ـ ۷ ـ آا : 'رام سنگه' ـ ۸ ـ محمد علی خان خانسامان : پسر تقرب خان حکیم داؤد است ـ بعلت پدر خود بمنصب هزاری چهرهٔ امتیاز افروخت ـ پس از جلوس عالمگیری بخطاب خانی نواخته شد ـ در سال پنجم بعد از ـ

و شیخ عبدالقوی و جان نثار خان[1] و ذوالقدر خان و قابل خان و امانت خان[2] و اعتبار خان ناظر محل[3] و راقم این داستان اقبال ، دربار خان و جمعی دیگر از بندها مقرر گشته ، محافظت میمنه[4] قول محسن بسالت و اخلاص اصالت خان ، و نگاهداشت میسره به تربیت خان تفویض یافت - و با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتصام[4] همراه شدند - و دو فوج دیگر بطریق طرح در یمین و یسار قول مرتب گشته ، از جانب راست مرتضی خان با بهگونت هادا و نصرت خان و سید حامد[5] ولد مرتضی خان و جمعی دیگر در جانب چپ الله یار خان با ملازمان جلو و گرز[6] برداران و اودی بهان راتهور و سید بهادر و شیخ ظریف فرملی ، مستعد کوشش و جانفشانی گردیدند - و سرکردگی فوج قراول بجابوی و جرأت طاهر خان و عبدالله خان مفوض شد - و رعدانداز خان و سهسوار بیگ خان و خواجه رحمت الله ده بیدی و زمرهٔ الوسات کابل بهمراهی آنها کمر همت بر میان عبودیت بستند - و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین باین توزک و آئین سوار شده ، آماده و مسلح مراحل دولت

← رحلت پدرش از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نواخته شد - در سال هفدهم به داروغگی کرکراقخانه اعتبار اندوخت - و پس ازان از تغیر روح الله خان بخدمت خانساماتی سر بر افراخت - در ایام محاصرهٔ گولکنده هژدهم رجب سنه ۱۰۹۸ھ رحلت کرد (مآثرالامراء : ۳ : ۶۰۵ - ۶۲۷) -

۱ - عالمگیر نامه : ۳۰۸ 'جانباز خان' - ۲ - امانت خان میرک معین الدین احمد : پسر میرک حسین است - بوقت وفات پدرش در ریعان شباب بود - بعد تحصیل علوم رسمیه بنوکری پادشاهی فایز گشت - در سال ۱۰۵۰ھ به بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ اجمیر نواخته شد - در سال بست و هشتم شاهجهانی بخدمت دیوانی و بخشیگری و واقعه نویسی ملتان نوازش یافت - در عهد عالمگیری بدیوانی صوبهٔ کابل اختصاص گرفته بخطاب امانت خان مخاطب گردید - در سال چهاردهم از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار اعزاز اندوخت - در سال ۱۰۹۵ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۵۸ - ۲۶۸) - ۳ - عالمگیر نامه : ۳۰۸ 'اعتبار خان خواجه سرا' - ۴ - عالمگیرنامه : ۳۰۸ 'باهر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتصام آمادهٔ رزم و پیکار شد - ۵ - سآ : 'چاند' - ۶ - آآ : 'و اورم خان و دمشق خان و جمیع اکابران که بسیار' -

و فیروزی سپارند ـ و در نزول و رکوب ، شیمهٔ حزم و احتیاط را مرعی دارند ـ اکنون چون ذکر شمه از احوال دارا شکوه ، بعد از رسیدن بمیرته ، و کیفیت معاملهٔ او [با] راجه جسونتسنگه از متممات وقایع نگاریست ، بر سر آن سخن میرود ـ

و از آنجا که راجه مذکور حرم و ذلت خویش را که در جنگ شجاع مصدر روگردانی شده بود ، از پایهٔ عفو فراتر میدید ، ناچار چاره و کار در تحریک سلسله و فساد دارا شکوه اندیشیده بلطایف ترغیب او را بجانب خویش کشاند ـ و از الوس راجپوتان ، لشکری فراوان گرد آورده منتظر رسیدن او بود ـ او باظهار جمعیت راجهٔ مذکور از گرداب تذبذب برآمده ، از جائیکه بود قدم جرأت پیش گذاشته ، بطی منازل دراز تا بمیرته آمد ـ در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولت خواهی منظور انظار قرب و اعتبار حضرت گیتی خدیو بوده ، بنا بر رعایت مراتب و حیثیت و رابطهٔ نسبتی که براجه جسونتسنگه داشت (برگ ۳۷۷ ب) برحم بحال او نموده ، جبین ضراعت بر زمین عبودیت سوده ، درخواست عفو تقصیر او از مراحم شاهنشاهی کرده ، معروضداشت که اگر عاطفت بادشاهی آن خایف و ناایمن را بمژدهٔ عفو امان جان بخشد ، هم این معنی باعث سرفرازی این بنده خواهد گردید و هم آن وحشی رم خورده بکمند انقیاد در آمده از ارادهٔ پیوستن بدارا شکوه باز خواهد آمد ـ مراحم والای بادشاهی ، بقبول این ملتمس آن عمدهٔ راجهای [را] سربلندی بخشید ـ و او مکتوبی از جانب خود براجه جسونتسنگه ، مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن به دارا شکوه نوشته مصحوب معتمدی فرستاد ـ و از پیش گاه فضل و مکرمت نیز منشور نجات بنام آن گمراه صادر گردید ـ چون مژدهٔ این بخشایش باو رسید ، این معنی را فوزی عظیم دانسته از بیست کروهی جودهپور که بعزم لاحق شدن با جنود ادبار برآمده بود ، مراجعت نمود ، و چندانکه دارا شکوه مبالغه و الحاح در طلب او کرد سودمند نیآمد ـ و ازین جهت آن باطل ستیز ، متردد خاطر گشته در میرته که سه منزل[1] از جودهپور است ، توقف نموده دومی چند[2] نام هندی معتمد خود را نزد او فرستاده طالب ایفای وعده و سرعت در آمدن کرد ـ فرستادهٔ مذکور در پنج کروهی جودهپور ، براجهٔ مذکور بر خورده پیغام رسانید ـ

---

۱ ـ آ : 'و اکبر آباد حاضر سولد ، و چون عنفوان شباب گذشته روی معتمد' ـ
۲ ـ عالمگیر نامه : ۳۱۱ 'دوبین چند' ـ

او جواب داد که وجه تأخیر انتظار رسیدن مردم است ـ و صوابدید من آنست که دارا شکوه پیشتر باجمیر رفته رحل اقامت اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو باو آرند ، و من نیز سپاه خود را جمع کرده عنقریب میرسم و فرستاده را رخصت نمود ـ بنابرین دارا شکوه بامید رسیدن او پیشتر باجمیر آمده و تربیت خان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت نداشت ، قبل از وصول او در آنجا بموکب معلی پیوست ـ و دارا شکوه بعد از رسیدن اجمیر دگر باره دومی چند[1] را نزد راجه جسونتسنگه فرستاد ـ و چون فرستادهٔ مذکور عزم راجه را سست دید نا امید گشته برگردید . و دارا شکوه دگر باره سپهر شکوه را با صد سوار نزد راجهٔ مذکور فرستاد که بهر نوع او را بکمند تزویر باجمیر کشاند ـ او در نواحی جودهپور براجه رسید و ملایمت بسیار کرد و تکلیف آمدن را بسرحد الحاح رسانید ـ و راجه بلیت و لعل[2] و لطایف معاذیر دفع الوقت مینمود ـ تا آنکه سپهر شکوه نیز از آمدن او نومید گشته بی نیل مقصود باجمیر معاودت نمود ، و مقارن این حال ، رایات جهانکشا نیز باجمیر نزدیک رسیده بود ، بالضرور صلاح کار در پیکار دیده دل بر محاربه نهاد ـ و چون جرأت صف آرایی با عساکر اقبال نداشت ، درهٔ کوهستان اجمیر را که از دو جانب با جبال فلک مثال محدود است ، گرفته سراسر عرض آنرا مورچال بست ـ و شیبها ساخته بتوپ و تفنگ و سایر آلات جنگ استحکام داده قبل از وصول موکب ظفر اعلام شیبها بمردم خود بخش کرد ـ از جانب یمین خویش مورچال نخستین را که متصل بکوه‌کده بیتهلی[3] بود ، بکار فرمایی سید ابراهیم که اورا مصطفی خان خطاب داده بود ، و عسکر[4] خان[5] نجم ثانی [و] جوان بیگ[6] پسرش که در آن وقت میر آتش بود ، مقرر نمود ـ

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۳۱۱ 'دوبهن چند' ـ ۲ ـ سآ : 'لال' ـ ۳ ـ بی : 'بیلی' ـ ۴ ـ عسکر خان نجم ثانی عبدالله بیگ ، در عهد فردوس آشیانی سال دوازدهم جلوس بمنصب درخور و قلعداری کالنجر چهرهٔ عزت بر افروخت ، سال سیم بخطاب عسکر خان نامور گردید ـ ابتدا او با دارا شکوه بود ، اما بعد ازان شرف آستانبوس یافت ـ و بحصول ملازمت و عنایت خلعت و بحالی نوکری کامیابی اندوخت ـ سال هشتم جلوس عالمگیری باتفاق بزرگ امید خان جهت تسخیر چاتگام کمر همت بست ، بعد ازان احوالش بگوش نرسیده ـ (مآثرالامراء : ۲ : ۸۰۹) ـ ۵ ـ سآ : 'عساکر خان' ـ ۶ ـ سآ : 'خان بیگ ، عالمگیر نامه : ۳۱۳ 'جان بیگ' ـ

و مورچال پهلوی آن بفیروز میواتی (برگ ۳۷۸ الف) که از سرداران عمدهٔ او بود ، سپرد - و او چند توپ کلان بر فراز نصب کرده نزدیک بآن جای بودن خویش قرار داد - و از جانب پهلوی خود مورچالی دیگر بسته ، شاهنواز خان[1] را با پسران و سایر اتباع و اشباع خان مذکور و محمد شریف نام که اورا قلیج خان[2] خطاب داده ، در آن وقت میر بخشی ساخته بود ، و برق انداز خان و جمعی دیگر بضبط آن گذاشت و ازان گذشته مورچالی دیگر که بکوه معروف کوکله[3] پهاری متصل بود ، نامزد سپهر شکوه کرده سپاه مردم اورا با مغول پسر عماق[4] خان خوافی آنجا گذاشت - القصه بیست و پنجم جمادی الاخر[5] بادشاه گیتی پناه بآیین صف آرایی از پانزده کروهی اجمیر نهضت نموده نواحی تالاب راسر را از نزول والا سر باوج سپهر بر افراشتند - و روز دیگر [بفاصلهٔ] نیم کروهی ، موضع دیورانی که از آنجا تا اجمیر سه کروه است ، و تا محل اقامت دارا شکوه اندک مسافتی داشت ، مرکز رایات فلک فرسا گردید - فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکن خان میر آتش همایون توپخانه را پیش برده رو بروی مورچال غنیم در مکانی مناسب نصب [نماید] و شروع در تمهید مراسم پیکار کرده ، تفنگچیان برق صولت سرگرم دشمن سوزی گردند - و جمعی از مبارزان مثل پُر دل خان و سید نصیر الدین دکنی و جمال و عنایت بیجا پوری و یوسف نیازی[6] و ایمن افریدی بهمراهی خان مذکور مأمور شدند - و او با همراهان بموجب حکم معلی توپخانه را بقدریک تیر توپ انداز از موکب نصرت طراز پیش برد - و حکم اشرف صادر شد که عمدهٔ نوینان عقیدت منش شیخ میر با لشکر التمش و دلیر خان با دلیر و رنمست پسران بهادر خان روهیله از معسکر ظفر قرین پیش رفته نزدیک توپخانه مهیای رزم و پیکار از غدر و دستبرد مخالفان خبردار باشند - و روز دیگر عساکر گردون شکوه نیم کروه پیش آمده نزول نمود - و از پیشگاه جلال پر تو اشارت تافت [که] امیر الامرا با جنود برانغار و راجه جیسنگه با فوج هراول بر دست راست موکب نصرت شعار ، محاذی کوکله پهاری و جیوش جوانغار[7] در دست چپ عسکر فیروزی اثر در برابر کده

---

۱ - آ : 'شاهنواز سید و ابو سعید خان و مفتخر خان در آنجا' - ۲ - مآ : 'فتح خان' - ۳ - پی : 'بکوکله' - ٤ - مآ : 'کحاق خان' عالمگیر نامه : ۳۱٤ محاق خان خوافی' - ۵ - مآ : 'جمادی الاول' - ٦ - مآ : 'نیشاپوری' - ۷ - پی : 'برانغار' -

بیتهولی دایره کنند و سایر افواج قول بر اطراف و حواشی دولت خانهٔ والا نزول کرده دایره سان بر مرکز اقبال احاطه نمایند و درین روز صف شکنخان توپخانه را از جائیکه بود پیشتر برده بفاصلهٔ نم توپ انداز ، در برابر مورچال های غنیم نصب کرد و مجاهدان دشمن سوز شعله افروز گرم کوشش و جدال گشته برخنه کردن دیوار عمر مخالفان و هدم بنیان استقلال مقهوران بازوی جرات کشیدند - توپ رعد خروش قیامت لهیب ، از طرفین بغرش آمد و سحاب ژاله ریز تفنگ از هر دو سو بارش[1] گرفت - هوای معرکه از دود باروت نمودار ابر صاعقه بار شد و زمین کارزار از مجاورت شعله و شرار حکم کبریت احمر پذیرفت -

بیت

ز هر سو فروریخت توپ و تفنگ   ز آتش نهان گشت میدان جنگ

بانداز خون ریز هم از دو سو   نشستند برق افگنان رو برو

مبارزان خصم افکن دشمن شکن ، (برگ ۳۷۸ب) بصدمات توپ و ضربزن زلزله در اساس قرار و ثبات اعادی افکنده سر گرم تلاش نصرت و فیروزی بودند و آن باطل ستیزان نیز از مورچال‌ها توپ و تفنگ و بان بر توپخانهٔ همایون و افواج همایون و منصور انداخته آغاز مدافعت و مقاومت بظهور میرسانیدند و آنروز و آنشب و روز دیگر تا سه پاس برین وتیره نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین اشتعال داشت - و گاهی جمعی از مخالفان محال اندیش از مورچالها برآمده خیرگی مینمودند و چون اهل توپخانه آسایش و آرامش را خیر باد گفته در مراسم پاسداری و لوازم هوشیاری تهاون نمی ورزیدند و شب و روز کمر همت بسته مردانه وار میکوشیدند ، مخذولان محال طلب ، مجال دستبرد نمی یافتند - و ازین جهت که مورچالهای غنیم در کمال متانت و استحکام بود ، سر تا سر دره دیوارهای استوار بر آورده و سدی شدید و حایلی محکم در پیش رو داشتند - و جابجا توپ و تفنگ و سایر آلات نبرد و ادوات جنگ نصب کرده ، از سر جمعیت خاطر در پناه حمایت دیوار همت بمحاربه میگماشتند - بنابرآن شیخ میر و دلیر خان و سایر سرداران از روی دور اندیشی ، مصلحت دولت درین نمیدهند [نمیدیدند] که سوار شده بر مورچالها یورش کنند ، چه در صورت ثبات و استقلال مخالفان در مراتب مقاومت ، مردم خوب کار آمدنی تلف میگشتند ، و احتمال آن بود که باوجود این تیزکاری از پیش نرفته

---

۱ - آ : 'بارش زور کرد و هوا غریدن گرفت - و اسباب همه خراب شد' -

خدا نخواسته چشم زخمی بجنود مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد ـ لهذا در باب صف آرایی و یورش و حمله بردن بر اعادی ، جایز ندانسته تانی و تاخیر می ورزیدند ، و منصوبه می اندیشیدند که بی آنکه مردم خوب ضایع شوند و بیفایده جمعی بر خاک هلاک افتند ، صورت فتح و نصرت در آیینهٔ حصول جلوه‌گر آید .

تا آنکه روز سوم که یک شنبه بیست و نهم جمادی الاخر بود ، از نیرنگی اقبال بادشاه دین پناه بی توطیه و تمهید سواران[1] بغتهً صورتی بدیع از پردهٔ غیب رخ نمود ، و بنوعیکه در تصور ظاهر بینان نمیگنجد [نمیگنجید] و از پایهٔ اندیشهٔ مصلحت گزینان فراتر بود ، قفل مقصود بمفاتیح تایید ربانی کشایش پذیرفت . کیفیت ظهور این فتح[2] سترگ آنکه راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که پیاده‌های او در کوه‌گردی و کریوه نوردی ورزیده کاراند ، چون بعرض اشرف رسانیده بود که مردم من از عقب کوکله پهاری راه برآمدن بران کوه دیده‌اند ، و حکم والا صادر شده باو پیوست که در کمین فرصت بوده ، هر گاه قابو یابد ، پیاده‌های کوهی خود را با جمعی از بندوقچیان توپخانهٔ همایون ازان راه بفرستد ، که اگر توانند آن کوه را از مردم دارا شکوه بگیرند ، بنا بران راجهٔ مذکور اواخر این روز ، آن گروه را بسمت کوکله پهاری فرستاده خود نیز بافواج خویش سوار شده روبروی آنکوه بکومک آنها مستعد ایستاده بود . مخالفان برین حال اطلاع یافته قصد مدافعت نمودند (برگ ۳۷۹ الف) و ازین جهت که در آن وقت مبارزان توپخانهٔ منصور ساعتی آرام گرفته بودند ، انتهاز فرصت نموده قریب هزار سوار ازان خیره رویان بخیال دور از کار ، دلیرانه قدم از مورچال بیرون نهادند ـ و نفوج راجه راجروپ نزدیک رسیده بجنگ و پیکار در آویختند . سرداران سپاه ظفر پناه بمشاهدهٔ این حال ، جوهر شهامت را بحرکت آورده کمر جانفشانی بدفع اعدا [بر] میان عبودیت بستند . و نخست دلیر خان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده و لوای جرأت بجانب آن جسارت کیشان بر افراخت . و بعد ازو زبدهٔ نویینان شیخ میر ، با همراهان خویش از دست چپ سوار شده باو پیوست . و همچنین راجه جیسنگه بافواج خود و امیرالامراء با عساکر برانغار و اسد خان و هوشدار خان ، با جنود جوانغار از دو طرف سوار شده بعزم رزم و آهنگ یورش

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۳۲۰ 'هوا خواهان' . ۲ . برای تفصیل این فتح رک به واقعات عالمگیری : ۸۲ ـ ۸۸ ـ

صفوف نصرت آراستند ـ لیکن ازین افواج قاهره لشکری که بر مورچال مخالفان یورش برده مصدر نبرد و آویزش شد ، فوج شیخ میر و دلیر خان بود ـ و از سپهداران موکب گیهان[1] ستان کسی که توفیق ادای حق عبودیت یافت ، آن دو سردار دلیر شهامت آثار بودند که بهیامن همت باتفاق یکدیگر بر مورچال شاهنواز خان که بسمت کوکله پهاری بود ، حمله آور گشتند[2] ـ و مجاهدان توپخانهٔ همایون نیز آتش کار [زار] بر افروخته بازوی کوشش بخصم افکنی کشادند ـ علی الاتصال توپ و ضربزن و بان بر مورچالها انداخته دشمنان تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند ـ چنانچه از هر مورچال جمعی که بقصد کومک برآمده میخواستند که خود را بمورچال شاهنواز رسانند ، بصدمات متواتر توپخانه ، بارش ابر بلا مشاهده کرده قدم باز پس می نهادند ، و در دیغولهای مورچال میخزیدند ـ و درین وقت که آثار تسلط و استیلای جیوش نصرت لوا ظاهر شد ، راجه راجروپ دلیر شده ، چندی بر بالای کوکله پهاری برآمد و علم اورا بر فراز آن بر آورده باعث تزلزل ارکان استقلال مخالفان گردیدند ـ مقارن اینحال شیخ میر و دلیر خان[3] با عساکر اقبال بمورچال شاهنواز خان رسیده با دشمنان مقهور که جمعیت نموده ، آمادهٔ مدافعت بودند ، بجنگ در آویختند ، و از جنود نصرت طراز سوای این دو سه لشکری دیگر بجنگ نرسیده ، و مجاهدان فیروز مند[4] ریزش گولهٔ توپ و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را چون قطرات امطار بهار ، سرمایهٔ آب و رنگ چمن اخلاص و عبودیت شمرده ، روی همت بر نتافتند ـ و بتلاش جرأت داخل مورچال شده تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام ، از نیام قهر و انتقام کشیدند ـ و مخالفان نیز پای تجلد استوار داشته ، بقدر طاقت و توانائی میکوشیدند ـ از خروش های و هوی دلاوران و نهیب گیر و دار بهادران ، نغمهٔ جان خراش فنا بگوش جان اعدا رسید ، و ازکر و فر یلان و زد و خورد پر دلان شیر سوار ، میدان سپهر چون شیر علم بر خویشتن لرزید :

چنان تیغ را بود شوق مصاف ‏ ‏ که حون برق جستی ز ابر غلاف
غضب آنچنان کرد در مرد کار ‏ ‏ که (برگ ۹۷ ب) رگ شد بتن افعی زخمد[5] ار[6]
چو سر پنجه از دست میشد رها ‏ ‏ زکین مست گشتی ، بروی هوا

---

۱ ـ پی : 'گیهان شکوه' ـ ۲ ـ آآ : 'حمله آوردند و در قواه نصرت و اتحاد رفتند' ـ ۳ ـ پی : 'دلاور خان' ـ ٤ ـ پی : 'فیروز جنگ' ـ ۵ ـ زهر مار : (آنند راج) ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : ۲۲۳ 'زخمدار' ـ

پلارک[1] بدوشی نه پیوسته بود　　که برقش ز زیر بغل جسته بود

و داراشکوه هر دم جمعی را از پیش خود بکومک تعین میکرد - شاهنواز خان را که درین وقت با او بود ، فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید و خان مذکور در عین جنگ رسید و بآویزش و جدال تحریض مردم بر حرب و قتال پرداخت - و دران نبرد مرد آزما ، روز بآخر رسید و دران رستخیزبلا شاهنواز خان هدف تیر تقدیر گردید و سیادتخان پسر خان مذکور چند زخم برداشت و محمد شریف میر بخشی دارا شکوه را تیری از دست دلیر خان بر شکم رسیده بود [و] از پشت گذر کرده و بهان زخم کاری در گذشت و محمد ابابکر خویشگی از عمده های لشکر مخالف به تیغ اجل سپری شده در معرکه افتادند و از مجاهدان موکب جلال زبده[*] لویینان عقیدت سگال ، شیخ میر که بر حوضه[*] فیل سوار بود و مردانه وار سر گرم پیکار بود ، بضرب بندوق که بر سینه اش رسیده ، جان شیرین را در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی نثار کرده بپای سعادت بپایه[*] والای شهادت فایز شد و درین وقت سید [ی] میر هاشم نام از اقوام شیخ میر که در عقب او بر حوضه نشسته بود ، حسن تدبیر بکار برده آن نویین [با] شهامت شهادت نصیب را در بر گرفته بوضعی که بود نگاهداشت تا جنگ بآخر رسید و دلیر خان کوششهای مردانه و تلاشهای دلیرانه کرده زخم تیری برداشت و زخم شمشیر بر دست خورد و سایر دلاوران بضرب تیغ و سنان بسیاری از دشمنان را بر خاک هلاک انداخته رایت فیروزی بدست بسالت بر افراختند - درین اثنا راجه جیسنگه نیز با فوج خود رسیده ضمیمه[*] جنود ظفر شعار گشت و داراشکوه که هم در اول جنگ و پیکار ، پردگیان خود را سوار کرده و خزانه و کارخانجات ضروری بار نموده و خود با سپهر شکوه بر فراز بلندی ایستاده مشاهده کوشش طرفین میکرد و انتظار انجام کاری می برد و با آنکه بغیر مورچال شاهنواز خان که عساکر گردون مآثر ازان راه یورش کرده بودند و مورچال سپهر شکوه که بنا بر قرب اتصال آن برهم خورد ، دیگر همه مورچالها استحکام داشت و قریب شش و هفت هزار سوار با او آماده کارزار بودند ، جوهر همت و ثبات در خود ندیده ، فرار اختیار نموده بصد پریشانی عازم گجرات گردید و ازین جهت نوکران عمده‌اش اشیا و اموال و عیال خود را که همراه داشتند بقلعه در آورده بودند ، سوای فیروز میواتی و چند تن دیگر از سپاه کسی رفیق او نشد -

---

۱ - تیغ و جوهر تیغ : (انند راج) -

و مجموع روپیه او بتاراج حادثه رفته بسیاری از خزانه و کارخانجاتش [را] راهیوتان نواحی اجمیر و مردم بیسروپا که درین مدت باو گرد آمده بودند ، غارت کردند بغیر جواهر پوشیدنی و قلیلی از اشرفی که در عماریهای اهل حرمش بر فیلان بود ، چیزی از اموال و امتعه باو نرسید و بعد از رفتن او جمعی از سرداران[1] و مردمش که در مورچال سمت کده پتهلی بودند ، [و] از حال او خبرنداشتند ، عسکر خان و سید ابراهیم و جان بیگ و پسر او محمد بیگ ترکمان از کومکیان گجرات که او را از آنجا همراه آورده قزلباش خان خطاب داده بود ، تا قریب یک پاس شب مورچالهای خود را نگاهداشته بجنگ و تلاش مشغول بودند و با هوشدار خان و اسد خان و فیض‌الله خان و دیندار خان و دیگر سپاه ظفر پناه که بآنطرف حمله برده بودند ، باستظهار حمایت دیوار ، مدافعت مینمودند ـ پس از آگهی بر کیفیت فرار داراشکوه ، اواخر آنشب عسکر خان و سید ابراهیم و محمد شریف میر بخشی او که چنانچه گزارش یافت زخم تیر از دست دلیر خان خورده بود ، با دیگر سرداران ، از صف شکنخان امان طلبیده نزد او آمدند و محمد شریف بآن زخم در همانجا بساط حیات در نوردید و دیگران روز دیگر بوساطت خان مذکور روی التجا بدرگاه والا آورده جبهه سای آستان جلال و مورد انظار بخشایش و افضال گردیدند و این قسم فتحی نمایان بنوعی که متصور اولیای دولت نبود ، صورت وقوع یافته ملک و ملت را زیب و پیرایش داد و روان ملک در آسود ـ فتنه جویان واقعه طلب را دست آویزش شورش افزائی از کف رفت ـ بر ضمایر دیده‌وران هوشمند که مرآت خاطر را از تصفح سوانح دهر و مطالعهٔ تاریخ نامها بر صحایف مفاخر سلاطین ماضیه ، جلوه‌گاه انظار تتبع ساخته اند ، پوشیده نیست ، که کم کسی از بادشاهان کشورستان را در عرض این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافهای مرد آزمائی سلطانی اتفاق افتاده و آزان دم که توفیق ربانی دست نوازش بر سر اقبالمندان گیتی نهاده ، بخت بلندی را این قسم نصرت های غیبی پی درپی کم[2] دست[3] داده ، بر همگنان هویدا است که این پادشاه باوجود اعادی با اقتدار که هر یک گوشهٔ نخوت و استکبار می شکست ، به نیروی تائیدات ایزدی در این محاربات سترگ [که] واقع شده ، ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند گردید ، خود بنفس‌نفیس در سه مرتقف خونخوار که جگر گسل شیر دلان

---

۱ ـ آ : 'و مردمش که در آنجا بودند همه یک مرتبه حمله آورده' ـ ۲ ـ اصل : 'که' ـ ۳ ـ آ : 'دشمنان قوی که به حسب جاه و شوکت وی کنند و دم معارضه و فوقیت' ـ

روزگاربود ، رزم آرا بودند و در صف آرایی بقوت بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ ، لوای سروری و قصب‌السبق برتری از معاندان دعوی کار بردند و با این کوشش [و] همت از نهایت خضوع و نیازمندی که بدرگاه کبریا دارند ، این مراتب را [به] نیروی قدرت خویش نسبت نداده ، همواره در خلوات انس و محافل قدس ، بزبان حق ترجمان میگذرد که ظهور این مواهب عظمی و فتوحات علیا از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار میامن امداد باطن مقدس آن خلاصهٔ موجودات علیه و علی آله و اصحابه شرائف الصلوة و کرایم التحیات میدانیم[1] .

بالجمله حضرت شاهنشاهی از استماع مژدهٔ این فتح آسمانی روی نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز آورده مراسم شکر گزاری و سپاس بتقدیم رسانیدند . لیکن خاطر حق پرست از قضیهٔ کشته شدن زبدهٔ نوینان اخلاص شعار شیخ میر که از دیرین بنده های فدوی ارادت کیش و سر حلقهٔ دولت خواهان خیر اندیش بود ، قرین تأسف و تأثر گردید . و روح او را بانوار توجهات باطنی طلب غفران نوازشهای معنوی نموده حکم فرمودند که چون صبح شود نعش آن نوین مغفور منصور را بآیینی شایسته برداشته در صحن روضهٔ قدسیه معینیه قدوهٔ ابرار حضرت خواجه بزرگوار قدس سرهٔ العزیز دفن کنند . و نعش شاهنواز خان را نیز ، باآنکه نقد حیات او در راه اخلاص باخته بود ، نظر بر سابقهٔ نسبت و خدمتش ، حکم شد که باعزاز و احترام برداشته ، و در همان بقعهٔ مبارک مدفون سازند . روز دیگر که سلخ جمادی الاخر بود ، بطواف روضهٔ منورهٔ پیشوای اهل یقین ، نخبهٔ اصفیای کرامت آئین ، خواجه معین الدین قدس سرهٔ شرف قدوم ارزانی داشته بعد از تقدیم آداب زیارت پنجهزار روپیه بمجاوران انعام فرمودند . و از آنجا عنان توسن اقبال [را] انعطاف داده در عمارات دولت خانهٔ بادشاهی که بر تالاب اناساگر واقع است ، نزول اجلال نمودند . اردوی همایون باشارهٔ معلی از جائیکه بود ، کوچ کرده بنواحی تالاب آمده و از آنجا باقتضای رای عالم آرا راجه جیسنگه و بهادر خانرا با جمعی از بنده های کار طلب مثل پردل خان و محمد بیگ و اودی بهان[2] راتهور و بهوجراج کچهواهه و شهسوار بیگ و مصری افغان و ترکتاز خان و شیخ نظام ، بتکامشی داراشکوه تعین کرده مرخص ساختند

---

۱ - مؤلف مرآة العالم از 'بر ضمایر دیده‌وران هوشمند گرفته' تا ' کرایم التحیات میدانیم' از عالمگیر نامه : ۳۲۷ - ۳۲۹ سلخصا گرفته است - ۲ - پی : 'اودی بیگ' .

و هنگام رخصت ، راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و بهادر خان را بعطای خلعت جمد هر میناکار با علاقهٔ مروارید و انعام سی هزار روپیه ، نوازش فرمودند . و از کومکیان آن جیش ، یادگار بیگ بعنایت خلعت و خطاب خانی و محمد بیگ برادرش بخطاب تیر اندازا خانی و دیگر عمده‌ها بمرحمت خلاع و بعض بعطای اسپ سر بلند گشته . و برای تسلیه خاطر رمیده راجه جسونتسنگه که صدق ندامت و باز گشت او بر ساحت ضمیر خورشید نظیر شهنشاه جرم بخش عذر پذیر ، پرتو وضوح افگنده بود فرمان مرحمت عنوان مبنی بر مژدهٔ بخشایش و عفو سوابق زلات صادر گشته با خلعت خاص مرسل گشت و بمنصب سابق که هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ، سر افراز گردید . و چون[1] از وقوع تقصیرات گذشته اثر خجلتی بر ناصیه عبودیتش بود ، جلایل افضال بادشاهانه چنان اقتضا نمود که یکچند از بساط قرب و حضور دور بوده از خجلات کردار و تشویر تقصیر بر آید ، لهذا صوبه‌داری گجرات باو تفویض یافته حکم معلی صادر شد که بآنصوبه شتافته بنظم مهام و جبر اختلال آنجا پردازد . و کنور پرتهی[3] سنگه پسر خود را روانه پیشگاه حضور سازد تا سه روز دیگر رایات جهانکشا دران مکان فیض نشان اقامت [گزیده] ، هر روز[4] محفل کامرانی و کام بخشی مرتب میگشت .

درین هنگام امیر الامراء بمستقرالخلافه اکبرآباد مرخص گشت و عاطفت خسروانه امیر خان را که از قضیهٔ شیخ میر سوگوار بود ، بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورده و بجمعی دیگر از منسوبان و خویشان آن نوین مغفور خلعت مرحمت شد . پسران شاهنواز خان و اصالتخان و میر صالح هر دو دامادش و خانه زاد خان که نسبت قرابت باو دارد ، خلعت عنایت کرده ، (برگ ۳۸۱ الف) آنها را نیز از کلفت ماتم بر آوردند . و معصوم خان مهین پسر او [را] که سابق هزار و پانصدی هزار سوار منصب داشت ، بمنصب دو هزاری و دو صد[5] سوار و سیادتخان پسر دومین را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد احسان

---

۱ - عالمگیر نامه : ۳۳۱ : 'سر انداز خان' - ۲ - آآ : 'و پدرش در آنجا رفت ، و در زمرهٔ اصحاب مایله بود' - ۳ - کنور پرتهی سنگه : پسر کلان مهاراجه جسونسنگه در حین حیاتش در گذشته (مآثرالامراء : ۳ : ۶۰۳) - ٤ - تصحیح قیاسی : در جمیع نسخه‌ها 'هر دو روز' مسطور است - وارهٔ 'دو' زاید است - ۵ - آآ ; عالمگیر نامه : ۳۳۲ 'دو صد و پنجاه' -

پسر خرد اورا بمنصب هفتصدی شش[1] صد سوار سر افرازی بخشیدند[2] - و رحمتخان دیوان گجرات که داراشکوه اورا بجبر و عنف همراه آورده بود ، بتقبیل عتبهٔ جلال چهره طالع بر افروخت - و جمعی کثیر از بیگناهان را که داراشکوه بمظنهٔ غلط در قلعهٔ اجمیر مقید ساخته بود ، رهائی بخشیدند - و قریب یکصد زنجیر فیل ازنر و ماده و خرد و بزرگ از لشکر داراشکوه غنیمت اولیای دولت گشته ، داخل اقبال خاصه شد -

—:o:—

۱ - عالمگیر نامه : ۳۳۴ 'هفتصدی سیصد سوار' - ۲ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۳۴ -

معاودت رایات عالیات از بلده مبارک اجمیر

چون خاطر جهان پیرا از مهم داراشکوه فراغت یافت ، چهارم رجب نهضت فرمودند و اوایل آنروز طواف روضهٔ قدسیه معینه توجه نمودند و چون بدروازهٔ قلعه رسیدند از فرط نیازمندی پیاده شده و بقدم صادق اعتقاد دآن بقعه فیض بنیاد خرامش اقبال فرموده ، بعد از تقدیم مراسم زیارت پنجهزار روپیه بخدام آن مطاف قدسی احترام انعام کردند و قرین دولت بدولت خانه مراجعت نموده یک گهری از روز مانده که ساعت مسعود بود ، لوای توجه بسوی معاودت بر افراختند[1] و روز دیگر که مقام بود ، تربیت خان را بدستور سابق بصوبه داری اجمیر منصوب ساختند . و روز دیگر که [از] آنجا کوچ شد . راجه رایسنگه[2] سیسودیه از قصبهٔ توده رسیده دولت زمین بوس دریافت . مقیمخان دیوان بیوتات نیز با خزانه و زواید کارخانجات که بموجب امراعلی در قلعهٔ قصبهٔ مذکور بود ، احراز سعادت ملازمت نمود . ششم ماه که بدستور روز پیش کوچ بود ، از عرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان بوضوح پیوست که شجاع روزی چند در مونگیر ثبات قدم ورزیده ، باستظهار دیوار استوار که در قدیم‌الایام افغانان آن بلده کشیده بودند ، مغرور گشته می خواست که چندی آنجا پای همت فشارد . از نهیب قرب وصول افواج قاهره ، اساس استقلالش تزلزل یافته تاب پایداری نیاورد . بیست و یکم جمادی الاول از مونگیر بکام ناکامی روانهٔ جهانگیرنگر گردید . و معظم خان با دیگر بندههای بادشاهی بیست و چهارم ماه مذکور داخل قلعه مونگیر شد . مراحم خسروانه بادشاهزاده محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشیده و سه هزار[3] سوار از تابینان آن والا نژاد[4] را دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده که از اصل و اضافه بمنصب[5] بیست هزاری دو هزار سوار از آنجمله پنجهزار سوار دو

۱ ـ آ : 'لحظه در آنجا رفت و در میدان صاف افراشتند' ـ ۲ ـ در عالمگیر نامه : ۳۶ آمدن راجه رایسنگه در وقایع ششم رجب نوشته شده ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۳۳۷ 'شش هزار سوار' ـ ٤ ـ سآ : 'برادر' ـ ۵ ـ عالمگیرنامه : ۳۳۷ 'از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه' ـ

اسپه سه اسپه سر بلند شد - و معظم خان بارسال خلعت خاصه و انعام مالی که یک کرور دام جمع آن بود ، کامیاب عنایت گشتند - نهم ماه در منزل دیگر دلیر خان[1] که در جنگ زخمی برداشته بود ، عز بساط بوسی دریافته بعنایت خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه (برگ ۱۸۳ب) نوازش یافت و از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود ، یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - و سید منصور خطاب خانی یافته بفوجداری بگلانه[2] معین شد[3] و بطی ده مرحله ، بیستم ماه مذکور ، ظاهر قصبه هندون مخیم عساکر منصور گردید - و راجه رایسنگهه سیسودهه و بیرم دیو سیسودهه و پرسوجی دکهنی و سندر داس سیسودهه و مسعود خان و اودی بهان و پرتابسنگهه جهالا ، بمرحمت خلاع[4] سرفراز شدند ، و در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند - و قطب الدین خویشگی فوجدار سورتهه و جوناگره که هنگام شورش انگیزی دارا شکوه در گجرات ، سر رشته دولت خواهی درگاه والا از کف نگذاشت و آنچه حق خدمتگاری و نوکری بود باضافه پانصدی پانصد سوار ، دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ، از آنجمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت ارسال خلعت و خطاب خانی مشمول مرحمت شد - و شرزه خان بفوجداری سلطان پور و ندربار سر بلند گشت[5] - و محمد قاسم خان علیمردان خانی از کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان بخطاب اهتمام خانی سر افرازی یافت[6] - و بیست و چهارم عرصه دلکشای فتحپور از پرتو رایات جاه و جلال مطلع خورشید اقبال گشت - خدیو مکرمت شعار برسم نذر ، چهار هزار روپیه بروضه قدوهٔ اکابر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده چهرهٔ دولت و سربلندی را فروغ نیازمندی بخشیدند - دران روز

۱ - صاحب عالمگیر نامه : ۳۲۷ این را در وقایع دهم رجب نوشته است -

2 - Baglan, a tract of country north of Satmala Hills in Nasik district, Bombay, which is now represented by the Baglan and Kalvan talukas. Baglan is a region of hills and streams. Imperial Gazetteer, vol. vi, p 190.

۳ - عالمگیر نامه : 'بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهی گردید' - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۳۸ - ٥ - عالمگیر نامه : ۳۳۹ 'بعنایت خلعت و نقاره نوازش یافت' - ٦ - در عالمگیر نامه : ۳۳۹ تفصیل بیشتر منصبداران و وقایع تاریخ بیست و سوم رجب هم نوشته شده' -

مخلص خان از اکبر آباد رسیده ناصیه سای آستان سلطنت شد ـ و فردای آن امیرالامراء که پیشتر آمده بود و تقرب خان که در خدمت اعلیحضرت استسعاد داشت ، و کومکیان و متصدیان مستقرالخلافه از شهر رسیده ، دولت اندوز ملازمت شدند ـ و یک هزار اشرفی که پردهآرای هودج حشمت ملکهٔ ملکی ملکات بیگم صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند ، بنظر انور رسید[1] ـ و شهامت خان سید قاسم بتهانه داری غزنین از تغیر شمشیر خان[2] منصوب گشت ـ و سیف خان که بعد از جنگ اله آباد از منصب معزول شده بود ، درین هنگام بعطای خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود ، مورد انظار عاطفت شد ـ و اعتبار خان بقلعداری اکبر آباد از تغیر اکرام خان و معتمد خان بخدمت ناظری حرمکدهٔ مقدس از تغیر اعتبار خان ناصیهٔ اعتبار بر افروختند ـ و فوجدار خان از تغیر یزدانی بفوجداری فتح پور و خالوه[3] و عنایت خلعت و اسپ و میر فتاح بفوجداری برودہ[4] و خطاب فتاح خانی سر افرازی یافتند و همت خان که از لشکر بادشاهزاده محمد سلطان آمده بود ،

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ٤٤۰ 'روز دیگر معتمد خان خواجه سرا آمده. . . . . یکهزار اشرفی که . . . . . بیگم صاحب فرستاده بودند ، بنظر انور رسیده ، درجه پذیرائی یافت' ـ ۲ ـ شمشیر خان حیات ترین : پسر علی خان است ـ چون سلطنت بقبضهٔ اقتدار شاهجهان در آمد ، او سال اول بعطای خلعت و منصب هزاری پانصد سوار و انعام هفت هزار روپیه نقد اواخته شد ـ سال یازدهم با سعید خان بهادر بصوب قندهار راهی شده ، در تسخیر قلعهٔ بست مصدر تردد گردید ـ سال بیستم خطاب شمشیر خان یافت ـ سال اول جلوس عالمگیری او بحراست صوبهٔ کابل متعین شد ـ سال دهم به تنبیه افاغنهٔ روه متعین گشت ـ تتمهٔ احوالش معلوم نیست ـ (مآثرالامراء : ۲ : ٦٧٧ - ٦٧٩) ـ

3 - Khanua, village in the Rupbas tehsil of the state of Bharatpur, Rajputana, situated in 27° 2′ N. and 77° 33′ E., close to the left bank of Banganga river and about 13 miles south of Bharatpur city. Imperial Gazetteer, vol. vi, p. 245.

4 - Baroda city, capital of Baroda state, situated in 22° 18′ N. and 73° 15′ E., on the Vishwamitri river, 244½ miles from Bombay. Ibid., vol. vii, p. 811.

جبهه سای عتبه[۱] خلافت گشت - و محمد ابراهیم[۱] و محمد اسحاق[۲] و محمد یعقوب[۳] پسران
شیخ مغفور که در مستقرالخلافه اکبرآباد بودند دولت زمین بوسی دریافته
منظور الظار اوازش گردید [گردیدند] - و محمد بیگ ترکمان از کومکیان صوبه
گجرات که دارا شکوه اورا با خود آورده بود ، خلعت یافته بدستور قدیم در سلک
خدمتگاران آن صوبه منسلک گردید[٤] - ششم شعبان رایت منصور از فتح‌پور
بعزم توجه[۵] (برگ ۳۸۲ الف) بدارالخلافه شاهجهان آباد لهضت نموده موضع
چند اولی[٦] مضرب خیام ظفر اعتصام گردید - درین تاریخ از عرضداشت بادشاهزاده

---

۱ - محتشم خان میر ابراهیم : مهین پسر شیخ میر خوافی است - پس از ارتحال
پدرش میر ابراهیم بمنصب هزاری چهار صد سوار لوازش یافت - در سال
هیجدهم بعد سعادت اندوزی حج بجبه سایی پیشگاه جهانبانی و بحالی منصب
هزار و پالصدی سربلند گردید - و خطاب محتشم خان یافت - در سال بیست
و هشتم بصاحب صوبگی اله آباد کام دل اندوخت - در سال چهل و نهم
رحلت کرد - [۱]مآثرالامراء : ۳ : ٦٤٦ - ٦۵۰) - ۲ - مکرم خان میر اسحق :
دومین خلف شیخ میر است - او بوجه حسن عقیدت بمنصب عمده و خطاب
مکرم خان سرافرازی یافت - در سال بیستم از تغیر عبدالرحیم خان بداروغگی
گرز برداران سر اعتبار بر افراخت - در سال بیست و سوم بنا بر جهتی مورد
عتاب گشت - در سال بیست و ششم بادراک ملازمت لاصیه[۱] سعادت
بر افروخت - در سال چهل و پنجم در مقامات کهتانون بحضور رسید - تتمه[۱]
احوالش معلوم نیست - (مآثرالامراء : ۳ : ٦۹۵ - ۷۰۱) - ۳ - محمد یعقوب :
پسر سوم شیخ میر است - که آخر ها بشمشیر خان مخاطب شد - در برادران
خود بافزونی لشه[۱] شجاعت امتیاز داشت - با مکرم خان برادر خود به تنبیه
افاغنه سمت کتل جانوس دستوری یافت - و سال هیزدهم در جنگ اخیر
[که افاغنه غالب می شوند] بجنبش رگ غیرت پای ثبات محکم کرده در عین
جوانی شربت ممات چشید - (مآثرالامراء : ۲ : ٦۷۰) - ٤ - برای تفصیل
رک به عالمگیر نامه : ۳٤۰ - ۳٤۳ - ۵ - آآ : 'بانطرف نموده و در مکان
رفیع وسیع چند اولی' -

6 . Chandauli: eastern tehsil of Benares district, United Provinces, lying east of the Ganges, between 25° 8′ and 25° 32′N. and 83° 1′ and 83° 33′ E. Imperial Gazetteer, vol x, 162.

محمد سلطان و معظم خان بر پیشگاه سلطنت پرتو بشارت یافت که شجاع که پیش ازین از مونگیر گریخته بود ، باکبرنگر که آنرا محل عافیت خود می پنداشت رفته سکونت داشت ، درین وقت که جنود گردون شکوه باکبرنگر نزدیک رسید ، در آنجا نیز تاب مدافعت نیاورده بیست و یکم رجب باهل و عیال و مردم خود رخت ادبار بکشتیها کشیده از دریای گنگ گذشت - و اکبرنگر که مرکز حکومت و مقر ایالت او بود ، بتصرف بنده های درگاه خلایق پناه درآمد . دران منزل حکیم نورالدین دیوان بیوتات اکبرآباد و دیگر متصدیان مستقرالخلافه خلعت یافته مرخص شدند - و در اثنای راه پر تو التفات بادشاهانه بحال باز مانده های شیخ میر افگنده ، امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر بساز میناکار و عطای نقاره و باضافهٔ دو هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری هزاری سه هزار سوار و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاری چهار صد سوار و دو پسر دیگر و سید محمد خواهر زاده او بمناصب شایسته مورد انظار تربیت گشتند . و سردار خان ولد سرفراز خان از کومکیان گجرات چون درین هنگام که داراشکوه از اجمیر فرار نموده ، بآنصوب رفته دگر باره قصد تصرف گجرات داشت ، مصدر دولتخواهی گشته و با جمعی همداستان شد - و سید احمد برادر سید جلال بخاری را که داراشکوه حاکم گجرات نموده بود ، دستگیر کرده مقید ساخته ، باستحکام شهر و بندوبست قلعه پرداخته ، آماده ممانعت و مدافعت گردید - داراشکوه پس از اطلاع برین معنی[۱] از طمع تصرف شهر دست برگرفته بکانجی کولی التجا برد -

عاطفت بادشاهانه سردار خان را باضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار ، بمنصب دو هزاری و دو هزار[۲] سوار[۳] از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش نمود - نوزدهم[۴] ماه عمارات خضرآباد از سایهٔ سنجق جهانکشا فروغ سعادت پذیرفت - و پانزده[۵] روز قرین دولت دران منزل گاه بساط اقامت گستردند و راجه دیبی سنگه بندیله بفوجداری بهیلسه از تغیر راجه عالم سنگه کوند والا و اکرام خان بفوجداری نواحی اکبرآباد از تغیر سید سالار خان و حسن علی خان بفوجداری نواحی

---

۱ - بی : 'طمع از' - ۲ - سا : 'دو هزار و پانصد' - ۳ - عالمگیر نامه : ۳۴۵ 'بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه' - ۴ - برای وقایع بیست و دوم رجب ، نهم و هژدهم شعبان رک به عالمگیر نامه : ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۵ - آا : 'پانزده روز' -

دارالخلافه شاهجهان آباد از تغیر کیرت سنگه و سید محمد قنوجی[1] بانعام دو هزار روپیه و قابل خان که بدرش فوت شده بود ، بعنایت خلعت مورد عاطفت شدند[2] ـ و درین اوقات بزیارت روضهٔ منوره قدوهٔ اکابر عظام اسوه مشایخ کرام حضرت خواجه قطب‌الدین قدس‌الله سره العزیز توجه فرموده دو هزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ مبارکه انعام نمودند ـ و سلخ ماه مذکور باکوکبهٔ بخت و دبدبهٔ اقبال بر فیلی فلک خرام سوار شده و از میان بازار شهر قدیم عبور فرموده ، پرتو ورود بساحت دارالخلافه افگندند و از راه دروازهٔ لاهوری داخل قلعهٔ مبارک شده نخست در ایوان سعادت بنیان خاص و عام پس ازان در محفل فیض اساس غسلخانه (برگ ۳۸۲ب) سریر آرای حشمت و کامرانی گردیدند[3] ـ

درین ایام از عرضداشت خان دوران صوبه دار اله‌آباد ، معروض پیشگاه خلافت گردید که قلعه چناده[4] که سید ابو محمد نام نوکر سلطان شجاع بحراست آن قیام داشت ، بتصرف اولیای دولت در آمد ـ و سید مذکور بشاهراه عبودیت مهتدی شده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود ـ یرلیغ گیتی مطاع بصدور پیوست که حراست آن حصن به خواصخان از کومکیان آنصوبه ، مفوض باشد و سید ابو محمد به پیشگاه حضور آید ـ

———:o:———

۱ ـ آآ : 'احمد سلطنت در کشید و افواج قاهره در مابین سرزمین' ـ ۲ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳٤٦ ـ ۳٤۷ ـ ۳ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳٤۸ ـ ۳٤۹ ـ ٤ ـ چناده سنگین قلعه ایست بر فراز کوه ، در بلندی و استواری کم همتا ـ دریای گنگ از پایان آن برگذرد و دران نزدیکی گروهی از مردم زاد سر و پا برهنه ، در صحرا بسر برند ـ بتیر اندازی و نخچیر افگنی روزگار گذرانند ـ و دران صحرا فیل نیز باشد ـ (آئین اکبری : ۱ : ٤۲٤) ـ

گفتار در تمهید جلوس ثانی

چون[1] جلوس سعادت قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب و عدم فرصت و تقاضای وقت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکه و تعین لقب اشرف موقوف داشته بودند ، لهذا درین ایام فیروزی انجام که مهمات سلطنت [و] گیتی ستانی بر وفق خواهش اولیای دولت جاودانی انتظام یافت ، اشارهٔ والا بصدور پیوست که اختر شناسان دقیقه سنج ، فرخنده ساعتی برای جلوس ثانی اختیار کنند و باتفاق زمرهٔ ارباب تنجیم از اهل فرس و هند ، بیست و چهارم شهر رمضان المبارک که مستجمع انوار فیوضات و برکات و منتخب جداول تقویم ازمنه و اوقات بود ، ساعت این جلوس مسعود مقرر شد و حکم گیتی مطاع بناظمان دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیهٔ لوازم جشن و سر انجام مراسم طرب نمایند ـ کارپردازان امور سلطنت کمر بامتثال فرمان بسته به آرایش محفل نشاط و سامان اسباب انبساط دست کوشش کشودند ـ و سقف و ستونهای ایوان چهل ستون دولت خانهٔ خاص و عام را به مخمل دوری و زربفت های طلاباف عراق و طاسهای گجرات آذین بستند ـ و تخت مرصع را که خسرو زرین کلاه مهر ، چنان فلک پایه اورنگ گرانمایه ندیده ، بر روی فروش سرین به تختگاهی مرصع که در وسط ایوان ساخته بودند ، جای دادند ـ و در پیش تخت شامیانهٔ لولوی نگاری که حاصل عمان صرف آن شده ، بچهار ستون مرصع برپا کردند ـ و بر جانبین تختگاه دو فرخنده چتر مسلسل مروارید باوج اقبال بر افراشتند و بر دو بازوی تخت مرصع دو زرین سربر میناکار گذاشتند ـ و در عقب تخت صندلیها طلا نهاده قور خاصه را بر روی آن صندلیها چیدند ـ و در پیش ایوان مذکور بر فراز صحن آن [که] محاط است بمحجر سرخ شادروان عظمت نشان ، از مخمل زربفت که ایوان کیوان سایه نشین دامانش تواند بود ، بستونهای سیمین بر افراخته بودند ، آن شامیانهای مخمل زربفت و مخمل زر دوزی [را] بستونهای نقره برپا کردند ـ و فرشهای گوناگون گسترده و بیرون محجر سرخ[2] نصب نموده ، بر دو طرف خرگاهیهای عالی با پوشش های رنگا رنگ زر نگار برپا کردند ـ و در و دیوار خاص و عام را بمخمل زربفت و مخمل کلابتون

---

۱ ـ در عالمگیر نامه : ۳۴۹ - ۳۵۰ تمهید طولانی نوشته شده ـ ۲ ـ مآ : 'نقره' ـ

دوزی و پرده‌های فرلگی چنین زیب و زینت دازند - و حجره های دور صحن خاص و عام را بر قیاس ایوان بنفایس اقمشه آزین بستند و شامیانهای زربفت [برگ ۳۸۳ الف] بر فراز صحن ایوان هر حجره بستونهای نقره برپا کردند و همچنین محفل خلد مشاکل غسلخانه را بآزین حشمت اسپک[1] مخمل زربفت که عاشر فلک اطلس تواند بود، بدو ستون عظیم‌الشان نقره در پیش ایوان باوج کیوان بر افراشتند - و در زیر اطراف دامن اسپک مذکور محجر نقره بر زمین نصب کردند - درون آن قالیهای نفیس و بساطهای رنگین فرش کردند - و تخت کوچک مرصع مناکاری [را] که مخصوص جلوس این انجمن خاص است، در پیش ایوان قرار داده، و زرین تخت کلان مثمن مسقفی، در وسط ایوان گذاشتند - و ایوانهای اطراف صحن غسلخانه را بزربفت های نفیس تزئین نموده پیش آن شامیانهای زربفت بستونهای نقره برپا کردند - و در ایوانهای مذکور چند اوانی طلا و نقره بر کرسی های زرین و سیمین چیده شد که دیدهٔ نظارگیان از مشاهدهٔ آن خیرگی می پذیرفت و اکثر عمارات بتجلیه و تصفیه و سفیدکاری و نقاشی و تجدید تصویر و رنگ و روغن زینت و صفائی تازه پذیرفت[2] -

—— :o: ——

۱ - خیمه کلان (انند راج) - ۲ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه: ۳۵۲ - ۳۵٤ -

مقدمهٔ جلوس مایه‌افزای هفت اورنگ و آرایش سکه و خطبه بنام نامی

در روز[1] فرخندهٔ یک شنبه بیست و چهارم ماه رمضان المبارک ، سال هزار و شصت و نه هجری ، مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی ، و بیست و هفتم خرداد ماه جلالی سنه پانصد و هشتاد و یک ملک شاهی ، و ششم آذر ماه قدیمی و سنه هزار و بیست و هشت یزدجردی ، و پنجم حزیران ماه رومی ، سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری ، که عمر ابد طراز چهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و دو[2] ماه و ده روز رسیده بود ، بعد از انقضای هشت گهری و هفت پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقه نجومی باشد ، خاقان سپهر سریر مهر افسر ، شهنشاه عالمگیر عدل پرور دیهیم فراست آثار جهانبانی بر سر ، و خلعت سعادت لگار کامرانی در بر ، بایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام خرامش فرموده با فرّ الهی و شکوه و عظمت شهنشاهی بر اورنگ حشمت و جلال جلوس[3] فرمودند :

شد از مشرق بخت[4] شاهنشهی جهانتاب انوار ظل اللهی

زشاهنشه نو ، جهان تازه شد تن ملک را باز جان تازه شد

شب هند را صبح دولت دمید ز برج کلبه ای آفتابی رسید

سریر مرصع سپهر آسا ، که از جواهر شب تاب و گوهر های فروزان در انتظار این جلوس دولت همه تن چشم گشته بود ، بآرزوی خود فایز شد ، و چتر زرین مهر فرسا که عمری بترصد این لطیفهٔ سعادت بیک پا ایستاده بود ، بتمنای خویش رسید ـ غریو کوس شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد ـ و غلغلهٔ گلبانگ دعا با خروش ذکر کروبیان بهم آمیخت :

شده نغمه سازان دستان سرا در آن گلشن بزم بلبل نوا

سرود آنچنان اوج[5] برداشته که یک بخت خوابیده نگذاشته

---

۱ ـ در عالمگیرنامه : ۳۵٤ ـ ۳٦۱ تمهید طولانی مسطور است ـ ۲ ـ عالمگیرنامه : ۳٦۲ 'ده ماه و ده روز' و مآثر عالمگیری : ۲۲ : 'ده ماه و دو روز' ـ ۳ ـ مآ : 'جلوس اجلال' ـ ٤ ـ عالمگیرنامه : ۳٦۲ 'بخت' ـ ۵ ـ مآ : 'روح' .

گدوهای بین ، کاسهای رباب همی لغمه پیمود بر شیخ و شاب[1]

خطیب سعادت منش بلاغت بیان ، دران محفل عالی شان (برگ ۳۸۳ ب) ، بر منبر کرامت پایه برآمده خطبه بلیغ انشاد کرد ، و بعد از سپاس آفریدگار جهان و درود واسطهٔ ایجاد کون و مکان بنشر مناقب و ذکر القاب و اسمای گرامی تاجداران این خاندان پرداخت . و نام والا مقام هر یکی از آبادی عظام و اجداد کرام آنحضرت که بر زبان جاری میساخت ، بعطای تشریفی قامت مباهات می افراخت . و چون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان جهانیان پیرایهٔ سعادت بخشید ، بگرانمایه خلعتی زرنگار که کسوت افتخار نام جویان روزگار تواند بود ، تشریف امتیاز پوشید ، و جیب و دامن امیدش بنقد مقصود آموده شد چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین پرور نثار کردند که از نثار چینی آن کیسهٔ فراخ امل پر شد . ایستادههای بساط عزت در موقف تسلیم عبودیت ، دست ادب بر تارک اخلاص نهادند . و از صفای عقیدت زبان بدعا و ثنای خلیفهٔ زمان کشادند . خزائن انعام پادشاهی چون ابواب رحمت عام الهی بر روی جهانیان کشایش یافت ، و از خلعت‌های رنگا رنگ قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت . پیالههای ارگجه بگردش آمده ، بر دوش ایستاده‌های آن بزم عشرت چون جیب غنچه و گریبان یاسمین [از] مشک پر شده خوانهای پان بخش کرده ، خرد و بزرگ آن محفل انبساط را به برگ طرب و نشاط نواختند . و دود بخور عنبر و عود دماغ جهانیان را از بزم روحانیان خبر داد . و درهمان روز زرهای ناب بسکه دولت آن پادشاه مالک رقاب چهره بزیور قبول آراست .

و چون در عهد سلطنت اعلیحضرت متن یکرویه اشرفی و روپیه بکلمه طیبه و حاشیه باسامی سامی و خلفای راشدین مهدیین[2] رضوان الله علیهم اجمعین ، و روی دیگر بنام و القاب گرامی آنحضرت مزین بود ، شهنشاه موفق شریعت آیین را بخاطر حق پیوند رسید که نقش کلمهٔ طیبه بر درهم و دینار که شب و روز دست فرسودهٔ طوایف انام می گردد ، و لوث کف کفار ضلالت آثار بآن میرسد ، موجب سوء ادب است ، لاجرم مقرر فرمودند که یکروی اشرفی و روپیه را بنقش

---

۱ - در عالمگیر نامه : ۳۶۳ - ۳۶٤ عبارت رنگین و مرصع مسطور است و چیزی سودمند نوشته نه شده . ۲ - در جمیع نسخه‌ها 'مهندمین' نوشته شده ، این تصحیح قیاسی است .

این بیت دلپذیر :

سکه زد در جهان چو بدر منیر　　شاه اورنگ زیب عالمگیر

و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنه جلوس زیب و زینب بخشند - و بجهت مناسبت بر روی اشرفی بجای لفظ 'بدر منیر' 'مهر منیر' قرار یافت - و منشور اقبال بطغرای غرا ابوالمظفر محی‌الدین اورنگ زیب عالمگیر مزین و محلی گردید - و فرمان شد که دبیران سخن پرداز عطارد نشان ، مناشیر جلالت عنوان مشتمل بر مژدهٔ این جلوس میمنت طراز سرداران و سپه داران و سپه کشان اطراف و امرای و حکام صوبجات نگاشته باکناف و حدود ممالک محروسه فرستند و بشارت امن[1] و امان و نوید معدلت و احسان بجهانیان رسانند - القصه پایه افزای اورنگ دولت و جهانبانی دران محفل خسروانی (ورگ ۳۸٤ الف) تا هفت گهری بر سریر مرصع جلوس اجلال نمودند . بادشاهزاده های عظام بسان کواکب در حوالی تخت عرش مثال اشسته اقتباس انوار جمال از مشاهدهٔ آن خورسید فلک افضال مینمودند - و امرای ذوالاحترام هرکدام درخور رتبه و مقام خویش بدل آمادهٔ عشرت و شادمانی زبان کشاده بدعای دولت جاوید طراز این سریر آرای کامرانی ، جا داشتند - و جامع این شکرفنامه بهجب و اقبال عقب سریر همایون چنور مرصع در دست داشته ، بخت آسا به بندگی قیام دانست بعد ازان بمشکوی قدس شرف قدوم بخشیده دران شبستان سعادت نیز همایون مجلسی نور افروز بزم قدوسیان و محفلی نمودار مجمع روحانیان ترتیب یافته ، مخدرات سرادق عظمت تهنیت مبارکباد بجا آوردند - و برای نثار آن برگزیدهٔ الهی طبق طبق سیم و زر آوردند . و خدیو دریانوال ، دست افضال کشاده هر یک از بیگمان معظم و پرستاران بارگاه خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند - و از آنجمله بمسندنشین حرم عزت و احترام ملکهٔ ملکی صفات و خصایل ملکهٔ قدسی شمایل روشن آرا[2] بیگم ، گرامی همشیره خویش پنج لک روپیه ، و به پرده آرای هودج عز و علا مخدرهٔ نقاب عظم و اعتلا ، زیب النساء بیگم چهار لک روپیه و بدرهٔ فاخرهٔ بحر دولت و جهانبانی ، طراز طیلسان عفت ، زینب النساء[3] بیگم دولک[4] روپیه ، و به قرهٔ باصرهٔ سعادت و سروری ، زهره سپهر دولت و برتری ، بدرالنساء بیگم یک لک و شصت هزار روپیه و به محجوبهٔ استار

---

۱ - آآ : 'که کسی را با کسی تفرع و زیادتی نکنند و اگر غیر ازین فیروز مایه امرای' - ۲ - مآ : 'روشن رای بیگم' - ۳ - آآ : 'زینت النساء' - ٤ - پی : 'یک لک و شصت هزار روپیه' -

ابهت زبدهٔ طاهرات زبدة النساء بیگم یک لک و پنجاه هزار روپیه و بهندی دیگر از پردگیان سرادق عظمت یک لک ده[1] هزار روپیه انعام فرمودند - از آنجا بدولتکدهٔ خاص غسلخانه پرتو قدوم افکنده دران محفل سپهر احترام نیز بدستور مجلس خاص و عام ، انجمن نشاط آراسته آیین کام بخشی تازه شد - از فیض سحاب عنایت و مکرمت بادشاهی نخل مراتب و مناصب بالیدن گرفت - برای مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت بادشاهزادهٔ محمد سلطان سه لک روپیه و بجهت بادشاهزاده فرخنده شیم محمد معظم ، دو لک روپیه برسم انعام فرستادند - و لوکل حدیقهٔ سروری[2] بادشاهزاده سعادت توأم محمد اعظم را بانعام دو لک[3] روپیه و مرحمت شمشیر مرصع و فیل خاصه با یراق نقره و چل زر بفت باضافه هزار سوار بمنصب والای ده هزاری پنج هزار سوار نواختند - و قرةالعین سلطنت بادشاهزاده والا گهر[4] محمد اکبر را بانعام یک لک روپیه ، مشمول عاطفت ساختند - و عمدهٔ نوبینان امیرالامراء بعطای خلعت خاصه با چار قب زردوزی و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو سر اسپ با زین و ساز طلا و برخصت نوازش نوبت در ایام شرف اندوزی حضور پر نور ، بعد نواختن نوبت بادشاهی بدستوریکه یمین الدوله آصف خان خانخان مرحوم درین دولت ابدطراز بآن امتیاز داشت وغیر ازان نوین والا احتشام ، هیچ کس ار امرای عظام را دستور آن نبود ، رتبهٔ مباهات دریافت . و فاضل خان میر سامان (برگ ۳۸٤ب) بعنایت خلعت باضافهٔ هزاری بانصد سوار ، بمنصب چها هزاری دو هزار سوار والا پایگی یافته ، اهتمام نگارش امثلهٔ جلیله و مناشیر عالی شان که درین دولت ابد نشان بدیو ن کل تعلق دارد ، با او مفوض گردید - و منصب وزیر خان که در دکن بود باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزاری سه هرار سوار مقرر شد - و دانشمند خان که از اواخر زمان اعلیحضرت تا این هنگام در سلک گوشه نشینان انتظام داشت ، مورد انظار عاطفت گشته بعطای خلعت و منصب چار هزاری دو هزار سوار نوازش یافت - و رای رگهناته متصدی مهات دیوانی ، بخطاب راجگی نامور گشته بمرحمت خلعت و [به] اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی شد میرک شیخ[5] بمرحمت خلعت و اضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو صد سوار ، سر بلند گردید - و سیف خان[6] بخدمت بخشیگری برخی از بندههای ایام خیر فرجام بادشاهزادگی و عساکر دکن از تغیر مخلص خان منصوب

---

۱ - پی : 'یک لک روپیه' - ۲ - سآ : 'فیروزی' - ۳ - آآ : 'سه اسپه' - ٤ - سآ : 'اکرام' - ۵ - سآ : 'شیخ میرک' - ٦ - عالمگیر نامه : ۳۹٦ 'صفی خان' -

گشته خلعت سرفرازی پوشید ـ و قریب سی کس از عمده ها بعنایت خلاع و افراس و سایر مراحم سر بلند شدند ـ و از جانب نهال برومند گلشن جاه و جلال بادشاهزاده فرخ خصال محمد معظم هزار[١] اشرفی عوض پیشکش ، بنظر کیمیا اثر رسیده انوار قبول پذیرفت ـ و همچنین پیش‌کشهای امرای کرام مثل امیرالامراء [و] مهابت خان بمحل عرض رسید و رسوم نثار بجا آمد ـ سید محمد علی سفیر عادل خان و محمد ناصر حاجب قطب الملک برای ادای مراسم[٢] تهنیت با پیش‌کشها ، بدرگاه معلی آمده بودند ، جبهه سای عتبه سپهر رتبه گشته بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند ـ پیشکش عادل خان به هشت[٣] لک روپیه و پیشکش قطب الملک بدو لک روپیه بها شد ـ و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و سخن سنجان و شعراء و ارباب طرب و انبساط و سرود سرایان آن انجمن انشاط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد ـ بالجمله آن مجلس دلکشا درکمال رنگینی و دلفریبی اسررسید و حضرت شاهنشاهی تا دوگهری در آن بارگاه جلال و نگارین سرای اقبال سریر آرا گشته بلطف و عطای تمنای عالمی دادند ـ و اشارهٔ معلی بصدور پیوست که این جشن سعادت آزین بهمین ترتیب و آیین تا دهم ذوالحجه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عید اضحی متصل باشد ، تا در عرض این اوقات جهانیان را کام دل درکنار آید و آرزو های دیرین بحصول انجامد ـ تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه بدخشی ، که بسمت فقر و تجرد معروف بوده [و] داراشکوه باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظیم داشت ، 'ظل الحق' گفته و این گوهر نظم سفته:

١٠٦٩

صبحی دل من چون گل خورشید شگفت	کآمد حق و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آگه را	'ظل‌الحق' گفت الحق این را حق گفت

١٠٦٩

و یکی از فضلا 'پادشاه[٤] ملک هفت اقلیم' و دیگر از نکته سنجان تاریخ

١٠٦٩

'زیب اورنگ و تاج بادشهان' یافته ـ و ملا عزیزالله خلف ملا محمد تقی (برگ

١٠٦٩

٣٨٥ الف) مجلسی اصفهانی بالهای سروش غیبی ، از انوار مشکواة کلام انوارالهی

---

١ ـ مآ : 'به هزار' عالمگیرنامه : ٣٩٦ 'نه هزار' ـ ٢ ـ آآ : 'و در سایین در ذرات والیات و مکانش سپهر رتبه گشته' ـ ٣ ـ عالمگیر نامه : 'بهشت لک و پنجاه هزار روپیه' ـ ٤ ـ نسخه بی : 'پادشاه' ندارد ـ

اقتباس چنین نمود که "ان الملک لله یوتیه من یشاء"[1] الحق ورود این لطیفه بشارت
۱۰۶۹
پیرایه به بیان فصیح بل بنص صریح ، ازان افصاح مینماید که طلوع نیر این دولت آسمانی و جلوس این زیبندهٔ افسر خلافت و جهانبانی بر اورنگ عظمت و کشورستانی ، بمیامن تاییدات سماوی و کرایم توفیقات ربانی است ، و لامحاله بشرایف رضای ایزد بیچون مقرون است و ظهور این دولت کرامت نشان را بمناط تاریخ مجدد نمودند و مدار ضبط وقایع بر سنین و شهور قمری گذاشتند[2] ـ

اگرچه[3] نخستین جلوس همایون در غرهٔ ماه ذیقعد سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاد ، لیکن چون لمعان انوار نصرت و فیروزی ، در ماه مبارک رمضان این سال پرتو سعادت بر جهان گسترد و غرهٔ آن ماه مبارک را مبدای سنین این دولت کرامت قرین اعتبار نموده ، حکم معلی بنفاذ پیوست که در دفاتر و تقاویم و اسناد و مناشیر برین نمط ثبت نمایند ـ

——:o:——

۱ ـ "آیه" مزبور عیناً بدست نیامد ـ ممکن است مؤلف از آیات ۳ : ۲۶ و ۳ : ۷۳ اقتباس کرده باشد ـ ۲ ـ در عالمگیر نامه : ۳۷۲ ـ ۳۸۵ زایچه طالع عالمگیری داده شده است ـ ۳ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۸۵ ـ ۳۸۸ ـ

رفع بدعت نوروز و بنای آن جشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون سلاطین عجم بدأب جمشید که واضع آیین کسروی و مخترع قوانین خسروی است ، عمل نموده غرهٔ فروردین را از عیدهای بزرگ میدانستند و بعد ازان خواقین اسلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته دران روز رعایت مراسم نشاط میکرده اند ، این بادشاه دین پناه رفع این بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس است از ضروریات دین پروری شمرده حکم فرمودند که بعد آن رسم مبتدع منسوخ باشد ـ و بجای جشن نو روزی هر سال در ماه فرخندهٔ رمضان که غره آن شهر کرامت بهر مبدای سال مجدد از منبین این دولت میمنت قرین است ، و جلوس عالم آرا نیز دوم باره بر سریر استقلال درین ماه خجسته فال واقع شده ، جشنی بادشاهانه و بزمی خسروانه ترتیب دهند ـ و آن جشن مسعود را بعید همایون فطر متصل ساخته مراسم عید انبساط که قبل ازین در نوروز بعمل می آمد دران [روز] جهان افروز ، که فی الحقیقت جشن عید ماه صیام ، و اقرب برعایت آیین اسلام است ، بعمل آید ـ و این جشن را به جشن نشاط افروز مسمی ساختند[1] ـ

و درین ایام ملا عوض وجیه را که سرآمد دانشوران تورانست بخدمت احتساب سر بلند نموده بعطای خلعت نواختند ، و در عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود ، منصب هزاری صد سوار عنایت کرده جمعی از منصبداران و احدیان برای معاونت برفاقت او معین فرمودند که اگر بعضی بیباکان و خود سران از روی جهل و خیرگی از منع و نهی او سرکشیده دوش اطاعت و تسلیم از دروهٔ احتسابش بپیچیده بجنگ و پرخاش پیش آیند آنگروه خذلان پژوه را تنبیه و تادیب نمایند ـ

—:o:—

---

۱ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۳۹۱ - ۲۹۱ ـ

تعین محتسب و منع منهیات و مسکرات

و [به] حکام جمیع صوبجات و اطراف ممالک محروسه یرلیغ گیتی مطاع[1] صادر شد که سد ابواب خباثت و منکرات و منع ارتکاب محرسات و منهیات نموده کما هو حقه بمراسم احتساب پردازند - (برگ ۳۸۵ ب) و لله الحمد که امروز بدولت دین پروری و میامن شریعت گستری این پایه افزای اورنگ خلافت و سروری ، تمام مملکت فلک فسحت ِ هندوستان از لوث نافرمانی شریعت غرا و خس و خاشاک ِ بدع و اهواء پیراسته و معراست - و خلایق را از ارتکاب مناهی خصوصاً شرب خمر و خوردن بنگ و بوزه و سایر مسکرات و مباشرت فواحش و زالیات منع و زجر بغایت اولی است واقعی :

زهی خدیو موفق[2] که در مدارج حق	لهیب دولت او داد دین ملت داد
بزور بازوی توفیق [و] نوک کزلک تیغ	زدود نقش مناهی[3] از صفحهٔ ایجاد
چنان ز سطوت او می پرست شد هشیار	که دست لاله بلرزید و ساغرش افتاد
ز بیم آنکه بمستی کنند متهمش	نهال تن بتمایل نمیدهد از باد
رواج شرع بعهدش چنان که در رمضان	چمن گر آب خورد سرو را کند آزاد

امید که ایزد بیهمال دین و دولت و شرع و سلطنت را از یمن حمایت و پاس عدالت این بادشاه یزدان پرست حق آگاه ، کامیاب رونق و رواج دارد -

و درین ایام هر روز جمعی کثیر از عمله [ها] و برق اندازان منصبداران وگرز برداران ویساولان و ارباب نعمه و سرود ، از خلعت خانه جود و سخا و احسان تشریفات گوناگون می پوشیدند - و باضافها و عنایات دیگر سرفرازی می یافتند - و از اصل و اضافه محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان والی توران بمنصب هزاری[4] نهصد سوار ، و دیندار خان بمنصب دو و هزاری و پانصدی[5] ، هزار و دو صد سوار ، و نصرت خان بمنصب دو هزاری[6] هفتصد سوار ، و شیخ نظام ، بمنصب هزاری پنجاه

---

۱ - پی : 'پناه' - ۲ - مآ : 'لوبتوفیق' - ۳ - مآ : 'سیاهی' - ٤ - عالمگیر نامه : ۳۹۹ 'بمنصب سه هزاری هفت صد سوار' - ۵ - مآ : 'پانصدی دو هزار سوار' - ٦ - مآ : 'سه هزاری' -

سوار و سید بهادر بعنایت شمشیر ، و سید نصیرالدین بمرحمت علم نوازش یافتند ـ و ظفر خان وفاخر خان ، نخستین بسالانهٔ چهل هزار روپیه ، و دومین بسالیانهٔ سی هزار روپیه ، کامیاب گشتند ـ غیاث الدین[1] ولد اسلام خان مرحوم ، از کومکیان دکن ، بخطاب خانی و خدمت بخشیگری صوبهٔ اورنگ آباد ، از تغیر میر ابوالحسن سر بلندی یافت ـ و علی خان ولد میر موسی مازندرانی بخطاب تشرف خانی و زاهد بیگ از کومکیان تهته ، بخطاب زاهد خانی ، و سید بهادر[2] به خطاب شجاعت خانی نامور شدند[3] ـ و سلخ این ماه مبارک سی هزار روپیه بزمرهٔ اتقیا و صالحین بوساطت صدر الصدور مرحمت گشت ـ روز مبارک[4] یکشنبه بمقدم فرخنده عید فطر مسرت پر مسرت افزود ـ وباتفاق جشن عید ، شاهد معنی نور علی نور در نظر اهل بصیرت جلوهٔ ظهور نمود و محمد شریف بکاول درین روز بخطاب شریفخانی کامیاب عز گشت ـ درین ایام دلیر خان رخصت جاگیر یافته بمرحمت[5] ده اسب عراق و سی اسپ ترکی سر بلند گشت.و پلنگ حمله بخطاب ارسلان خانی مباهی گردید ـ واز وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض رسید [که] اهتمام خان که دیوان لشکر و داروغهٔ توپ خانه بود در محاربهٔ شجاع نقد جان نثار کرد ـ خدیوبنده پرور التفات بحال باز مانده های او افگنده آنها را بوظایف عنایت و شرایف رعایت نوازش فرمودند[6] ـ

——:o:——

۱ ـ غیاث الدین : پسر محمد غیاث پسر اسلام خان مشهدی است ـ بعد فوت پدر بمنصب پانصدی صد سوار سربلند گردیده ، سال بیست و هشتم فردوس آشیانی بخشیگری و واقعه نویسی برهانپور و داروغگی کرکیراقخانهٔ آنجا یافت ـ و در عهد عالمگیری مکرر متصدی بندر سورت و بخشی و واقعه نگار اورنگ آباد شده ، سال بیست و دوم بساط حیات در نوردید ـ (مآثرالامراء : ۱ : ۱۶۷) ـ

۲ ـ صاحب عالمگیر نامه : ۴۰۴ این را در وقایع سیزدهم شوال نوشته است ـ ۳ ـ برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۳۹۴ ـ ۴۰۱ ـ ۴ ـعالمگیرنامه : ۴۰۱ 'روز مبارک یک شنبه موافق غرهٔ ماه تیر' ـ ۵ ـ مآ : 'دو' ـ ۶ ـ صاحب مرآة العالم از برگ ۳۸۳ الف تا ۳۸۶ الف وقایع که از عالمگیرنامه از صفحه ۳۵۴ تا ۴۰۸ گرفته است طبق ترتیب عالمگیر نامه نیست اما مربوط تر از عالمگیر نامه است ـ

وصول خبر مخالفت پادشاهزاده والا تبار محمد سلطان

در خلال این جشنِ (برگ ۳۸۶ الف) عالم افروز از وقایع بنگاله معروض گردید [که] پادشاهزاده محمد سلطان که به معظم خان و عساکر گیهان ستان ، چنانچه سبق ذکر یافته ، باستیصال شاه شجاع معین بودند ، در حالتی که خان مذکور با بعضی از جیوش در موضع سوتی اقامت گزیده ، مشغول دفع اعادی بود و آن والا گهر در اکبر نگر مقابل جیش مخالف نزول داشتند ، باکمالِ جوهرِ دانش باقتضای جوانی بفریب شاه شجاع که طریق مخالفت می پیمود ، فریفته شده دست و هفتم شهر رمضان که جلوس معلی بیست و چهارم [این ماه] روی داد ، با چندی از نوکران خود برکشتی نشسته بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند . و از سنوح این حادثه کمالِ اختلال بحالِ لشکریان ملک ستان راه یافت . و معظم خان بمجرد استماع از سوتی بمعسکر رسیده بتدارک این فتور پرداخت . حضرت شاهنشاهی را از وقوع این قضیهٔ مکروه خاطر مکدر شد ، و جبران سانحه حوالهٔ عون ایزدی کردند . و بمعظم خان یرلیغ رفت که مستظهر بوده برانصرام مهم همت گمارد . عنقریب پس از انقضای ایام جشن رایات عالیات نیز از مرکز خلافت نهضت خواهد گزید . تفصیل این وقایع در مقام خود مشروح سمت گذارش مییابد .

——:o:——

دستگیر شدن داراشکوه در دست جیون زمیندار

و بیست و یکم[1] ماه فرخندهٔ شوال عرضداشت باقر خان فوجدار بهکر ، با نوشتهٔ ملک جیون زمیندار که بخان مذکور فرستاده بود ، مشتمل برمژدهٔ دستگیر شدن داراشکوه رسید . و مجملی از احوال او ، آنکه بعد از مایوس شدن از تصرف احمد آباد ، بامداد کانجی کولی ، بحدود ولایت کچه[2] رسید . ودرین اثنا گل محمد نام یکی از نوکرانش ، که اورا فوجدار بندر سورت کرده بود ، با پنجاه سوار و دو صد پیاده بندوقچی باو ملحق گشته همراه شد . چون راجهٔ کچه این نوبت در کمال بیگانگی پیش آمده و باو برنخورد ، لهذا بعد از توقف ، بعزم حدود بهکر روانهٔ پیش شد . فیروز میوانی از عاقبت بینی با همراهان خود از کنار دریای سند ، راه مفارقت پیموده عازم استلام درگاه خلایق پناه گردید ، و داراشکوه از دریای مذکور گذشته بولایت چاندیان[3] در آمده و ازان حدود بولایت مکسیان رفت . مرزای مکسی سرخیل آنقوم استقبال کرده بوطن خود که از آنجا تا قندهار دوازده منزل است ، برد . و از راه موافقت پیش آماده تعهد همراهی تا بسر قندهار نمود . از آنجا که ایام مہلت آن رمیده خاطر نزدیک رسیده و بخت منقضی گردیده ، روی عزیمت بسرحد داور نهاد ، باین خیال خام که روزی چند آنجا بوده از محنت سفر آسوده ببدرقهٔ امداد ملک جیون که سابقهٔ معرفتی داشت ، خود را بقندهار رساند ، مرزا مکسی را رخصت کرد :

اجل راه سر کرد و افتاد پیش کشان سوی دام فنا ، صید خویش

چون بیک کروهی وطن ملک جیون رسید ، ملک جیون برآمده باو ملاقی گشت ، و درینوقت زوجهٔ او دختر سلطان پرویز که بعد از فرار [از] اجمیر ، عارضهٔ سل بهمرسانیده بود (برگ ۳۸۶ ب) مرحلهٔ هستی طی کرده بسر منزل فنا پیوست . دارا شکوه را از حدوث این سانحه کمال اندوه دست داده ماتم زده و

---

۱ - برای وقایع سوم ، پنجم سیزدهم شوال رک به عالمگیر نامه : ۴۰۲ - ۴۱۰ -
۲ - مغرب رویهٔ ولایت رن ولایتی است بزرگ جداگانه آنرا کچه گویند ، درازا دویست و پنج کروه - (آیین اکبری : ۱ : ۴۹۲) - ۳ - عالمگیر نامه : ۴۱۲ : 'چاند خان' -

سوگوار نعش او را بهندوستان فرستاد ، و خواجه معقول ناظر را همراه تابونش روانه نمود که بلاهور آورده در مقبرهٔ زبدة السالکین میان میرا ، که نسبت مریدی بآن عرفان دستگاه داشت ، مدفون سازد . و اعتماد بر هوا خواهی ملک جیون کرده کل محمد ، نوکر کار آمدی [آمدنی] خود را با قریب هفتاد سوار خوب که بغیر ازان لشکر [و] سپاه دیگر نداشت ، و باستظهار آنها تا اینجا رسیده بود ، همراه نعش زن کرد و خود با چندی از خواجه سرایان و خدمتگاران آنجا مانده چند روز اقامت نمود . بیست و نهم مبارک رمضان این سال از آنجا بداعیهٔ سمت قندهار کوچ کرد و چون ملک جیون از مصلحت شناسی بیقین میدانست که اگر او را از محال زمینداری خود راه دهد و در رفتن قندهار امداد و همراهی نماید عنقریب دستخوش نایرهٔ قهر و غضب [و] مورد باز پرس عتاب خسرو مالک رقاب خواهد گردید . لهذا انتهاز فرصت نموده صبح آن روز با اتباع و مردم خود [بر] سر راه دارا شکوه آمده او را با سپهر شکوه پسرش دستگیر کرده حقیقت حال به بهادر خان و راجه جیسنگه که درینوقت بآنحدود نزدیک رسیده بودند ، و همچنین بباقر خان نوجدار بهکر نگاشت . بهادر خان بوصول نوشتهٔ او جائیکه بود ، ایلغار کرده خود را بدادر رسانید و آن خسران پژوه را با سپهر شکوه بقید ضبط آورد و ملک جیون را همراه گرفته با راجه جیسنگه و سایر جنود فیروزی بر جناح سرعت روانهٔ بهکر شده عرضداشتی متضمن کیفیت حال بدرگاه جهان پناه ارسال داشت .

و همدرین ایام زبدهٔ امرای عظام امیرالامراء از تغیر بادشاهزاده محمد معظم ، بصوبه داری دکن سربلند ساخته بیست و چهارم شوال او را بعنایت خلعت خاص و خنجر خاصه و سپر و ماده فیل و بیست اسپ از آنجمله ده۲ راس اسپ عربی و عراق مشمول مراحم گردانیده مرخص فرمودند و عقیدت خان مهین پسرآن عمدهٔ نوئینان بمرحمت خلعت و اسپ عراق ، ابوالفتح۳ و بزرگ امید دو پسر

---

1 - Mian Mir; till 1906 Mian Mir was the name of Lahore Cantonement, situated in 30° 31′ N. and 74° 22′ E, 3 miles east, the civil station of Lahore. The site is said to have been at one time named Hashimpur. It was renamed at the name of a famous saint Mian Mir. Imperial Gazetteer, vol. xvi, pp. 114-115.

۲ - پی : 'دو' - ۳ - ابوالفتح پسر خانجهان امیرالامراء اسب و در شبخون سیوا بهونسله بکار آمد - (مآثرالامراء : ۲ ، ۷۰۶) -

دیگرش بعنایت جمدهر با علاقهٔ مروارید مباهی شده با پدر رخصت یافتند - و حکم والا صادر شد که عقیدت خان از تغیر عاقل خان بحراست قلعهٔ ارک دولت آباد قیام نماید و خان مذکور در رکاب شاهزاده به پیشگاه حضور و بیست کس از امرای دکنی تشریف عنایت پوشیده بآن عمدهٔ نوئینان مرخص گردیدند و پرلیغ عاطفت بنام قرهٔ باصرهٔ سلطنت [شاهزاده محمد معظم] طغرای نفاذ یافت که پس از رسیدن امیرالامراء با وزیر خان متوجه کعبهٔ حضور گردند - درین هنگام بروز میواتی برهبری سعادت بدولت آستانبوس رسیده ظلمت زدای اختر طالع گردیده ، بعنایت خلعت[1] لوازش یافت - بیست و پنجم ماه مذکور ، چون روز وزن سسم سال شمسی از عمر گرامی تازه نهال ریاض بختمندی بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم بود ، آن شاهزادهٔ گرانقدر را بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و پنج سر اسپ ، از آنجمله دو راس عراق ، مورد انظار عاطفت گردانیدند و درین ایام شجاعت خان[2] بقلعداری چناده ، از تغیر خواصخان ، عبدالرحیم[3] ولد اسلام خان مرحوم بخطاب خانی سرافراز گشتند و پیشکش بهرام[4] ولد لذر محمد خان والی توران و بهکوانسنگه هادا از کومکیان دکن و چندی دیگر از عمده ها بنظر قدسی درآمد و بعرض رسید که سیادت خان برادر اسلام

---

۱ - عالمگیر نامه : ۴۱۷ 'بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزاری و پانصدی پانصد سوار' - ۲ - عالمگیر نامه : ۴۱۸ 'شجاع خان' - ۳ - عبدالرحیم : پنجمین پسر اسلامخان مشهدی است - بعد فوت پدر بمنصب در خور سرافراز گردید - سال سیم فردوس آشیانی بداروغگی خواصخان مأمور شد و سال دوم جلوس خلد مکان بخطاب خانی و سال نوزدهم بداروغگی غسلخانه چهرهٔ عزت برافروخت - سال بیست و سوم بخدمت آخته بیگی کامیابی اندوخت - سال بیست و پنجم مطابق ۱۰۹۲ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء ، ۲ : ۸۱۲ - ۸۱۳) - ۴ - بهرام سلطان : سومین پسر نذر محمد خان والی بلخ است - سال بیستم شاهجهانی ، بهرام بعطای خلعت با چار قب زردوزی و جیغه و خنجر مرصع با پهول کتاره و منصب پنج هزاری هزار سوار و دو اسپ با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه و یک لک شاهی نواخته شد - سال بیست و پنجم چون خبر فوت نذر محمد خان معروض گردید ، خسرو و بهرام و عبدالرحمن پسران خان مذکور بخلعت تعزیت مخلع گردیدند - تا سال سیزدهم عالمگیری زندگی بهرام مستفاد میشود - (مآثرالامراء : ۱ : ۴۳۱ و ۲ : ۸۰۹ - ۸۱۲) -

خان مرحوم باجل طبیعی و آقا علی سمنانی مخاطب به امانت خان ، بموت نجاع در گذشت ـ و فضل الله خان ولد سیادت خان را با برادر خردش ، همچنین سیف خان و عبدالرحیم خان و عبدالله خان پسران اسلام خان مغفور را ، که برادر زاده های آنمرحوم اند ، خلعت عنایت نموده از لباس کدورت بر آوردند ـ و شهامت خان بفوجداری غزنین از تغیر شمشیر خان منصوب گشت ـ و سید نصیرالدین و جمال بیجاپوری بخطاب خانی و عنایت خلاع و فیل سرافرازی یافته مأمور گردیدند ـ و عنایت میانه بخطاب خانی و فرهاد بیگ علی مردان خان بخطاب[1] فرهاد خان و عنایت خلاع و فیل سرافرازی یافته مأمور گردیدند ـ و حکم شد که خزانهٔ عامره که از پیشگاه حضور برای تنخواه مواجب سپاه بنگاله مقرر گشته بآنجا رسانند و ملک جیون زمیندار بجلدوی حسن خدمت که در گرفتن دارا شکوه بتقدیم [رسانیده] بود ، بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاری دو صد سوار و خطاب بختیار خان[2] کامیاب مراحم شاهانه گردید ـ و چون بعرض همایون رسید که قابل خان منشی ارادهٔ گوشه نشینی دارد ، عاطفت بادشاهانه او را بسالیانهٔ پنج هزار روپیه نواخت ـ و درین ایام باقتضای رای عالم آرای ، راجه راجروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر ، بکوهستان سری نگر که پرتهی پت زمیندار آنجا از کمال کوتاه اندیشی سلیمان شکوه را در ولایت خود جای داده ، حمایت و نگاهداشت او را بیهوده سعی مینمود ، تعین یافت که او را بوعد [و] وعید بیم [و] امید ، بحسن تدبیر سلیمان شکوه ، شعبهٔ دوحهٔ خصومت و عناد را که وجود ناسپاسش مثمر تولید فتنه و فساد [است] ازان کوهستان برآورد ـ و اگر زمیندار مذکور بموعظت و پند متنبه نگشته در نگهداشتن او اصرار نماید ، ولایت او را پی سپر افواج جهانکشا ساخته ، همت بر استیصالش گمارد ـ و از نوشتهٔ وقایع نگاران ممالک شرق رویه بعرض رسید که شجاع در وقت رفتن از اکبر نگر بجانب تانده[3] ، چون ارادهٔ مفارقت از ناصیهٔ حال الله وردیخان تفرس نموده بود ، بفتوای بیدانشی او را با سیف الله ، پسر کوچکش بقتل رسانید[4] ـ

—:o:—

۱ ـ بی : 'بخطاب خانی سرافراز گردیدند' ـ ۲ ـ سآ : 'بختاور خانی' ـ

3 - **Tanda: North eastern tehsil of Fyzabad district lying along the Gumti, between 26° 9′ and 26° 40′ N. and 82° 27′ and 83° 8′ E. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 220.**

٤ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۲۰ ـ ۴۲۳ ـ

بنای حصار شیر حاجی بر دور قلعهٔ مستقرالخلافه اکبر آباد

و دربن[1] هنگام حکم والا به بنای حصار دولت آثار شیر حاجی بر دور قلعهٔ سعادت بنیاد مستقرالخلافه اکبر آباد صادر گشت - معماران صاحب مهارت ، شب سه شنبه یازدهم[2] ذیقعدهٔ این سال که واقفان اسرار تنجیم برای آن بنا ، ساعت اختیار کرده بودند ، بفرخندگی و مبارکی آنرا اساس نهادند و سنگتراشان فولاد دست داد استادی داده ، بنوک الماس تیشه نام کوهکن از صحیفهٔ ایام ستردند در عرض مدت سه سال باهتمام اعتبار خان (برگ ۳۸۷ ب) صورت اتمام و پیرایهٔ انجام یافت -

—:o:—

۱ - در عالمگیر نامه : ۴۲۳ - ۴۲۴ این واقعه کمی مفصل تر نوشته شده -
۲ - سآ ؛ و عالمگیر نامه : ۴۲۴ 'پانزدهم' -

جشن وزن قمری

و مجلس جشن وزن قمری ، سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شاهنشاه فلک قدر ، بیست و سوم[1] ذیقعدهٔ این سال ترتیب یافته ، ارباب استحقاق را از وجوه زر وزن مبارک نقد مقصود بدامن امید آمد.

و محمد امین خان میر بخشی باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار بلند پایه گردید ـ و ابراهیم خان که قبل ازین از منصب معزول گشته بسالیانه موظف شده بود ، درین روز عالم افروز ، مطمح انظار عنایت گردیده بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار ویک زنجیر فیل مزین با ساز نقره ، با ماده فیل کامروای عاطفت شد ـ و فیروز میواتی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سیف‌الدین صفوی بمنصب هزاری چهار صد سوار سرفرازی یافتند و سعادت اندوز این تالیف ، این مجموعهٔ خرد افزا ، خواجه بختاور بخطاب خان جبههٔ ناموری بر افروخت و محمد[2] مراد[3] ولد صلابت خان بخطاب التفات خانی ، و میر صالح فرمان نویس برادرِ روشن قلم بخطاب مکتوبخانی ناسور گشتند[4] و جمعی دیگر از بنده‌ها خلعت افتخار پوشیدند و چندی بمرحمت اسپ سربلند شدند و پنج هزار روپیه بسرود سرایان عطا شد ـ و روز عید فرخندهٔ اضحی بارگاه عظمت [به] تمهید لوازم رشک بیت‌الشرف

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۴۲۶ 'بیست و سوم ذی قعد موافق بیست و دوم امرداد' ـ

۲ ـ التفات خان محمد مراد : پسر صلابت خان است ـ راؤ امر سنگه در ۱۰۵۴ھ صلابت خان را بزخم جمدهر ازهم گذرانید ـ محمد مراد آنوقت چهار ساله بود ، بمنصب پانصدی صد سوار ، سربلندی یافت ـ و تا سال سوم بپایهٔ هزاری صد سوار رسیده ، سال دوم عالمگیری بخطاب التفات خان سرفراز گشته ، سال ششم بمنصب هزار و پانصدی و پنجاه سوار ، سال نهم باضافه یکصد سوار لوای ترقی برافراخت ـ (مآثرالامراء ، ۲ : ۷۳۳) ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۴۲۷ 'مراد خان' ـ ۴ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۲۶ ـ ۴۲۸ ـ ۴ ـ برای وقایع تواریخ سوم ، پنجم و نهم ذیحجه رک به عالمگیر نامه : ۴۲۸ ـ ۴۲۹ ـ

خورشید گشت . بندهای عقیدت شعار فراهم آمده به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند و چون جشن جلوس همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود بهزاران فرخی و فیروزی بسر رسید ، حضرت شاهنشاهی روز دوم عید بباغ فیض بنیاد اعز آباد عز قدوم بخشیدند ، تا پیشکاران پیشکار سلطنت بفراغ ، بساط جشن در چیده اسباب آزین را برگیرند . و چهاردهم شهر معاودت فرموده سریر آرای معدلت شدند .

——:o:——

آوردن داراشکوه بدرگاه آسمانجاه و بیاسا رسیدنش

درین هنگام بهادر خان که داراشکوه را مقید بسلاسل مکافات ، بآستان فلک نشان می آورد نظاهر دارالخلافه رسید - سه شنبه بستم[1] ماه ، بموجب حکم جلالت‌اثر او را با سپهرشکوه پسر خردش در حوضه[*] سر کشاده [بر] ماده فیل نشاندند - نظر بیگ چیله که از حضور پر نور برای خبرداری او معین گشته بود ، در عقب فیل نشسته و بهادر خان با افواج قاهره همراه گشته داخل شهر ساختند و آشکارا براه بازار بنوعی که همه‌کس دیدند و احدی را در وجود شورش آمود او ریب و شبه نماند ، در محل خضر آباد[2] برده نگاه داشتند و بهادر خان بعد از معاودت ، سعادت اندوز ملازمت گشته یکهزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت -

چون ارکان دین و دولت را احتمال انواع اختلال از بودن او متصور بود چنانچه درینوقت نیز از آتش شرارت وجودش شراره فساد جسته ، سانحه رویداد روز دوم بردن او بخضر آباد اوباشان کوچه و هرزه‌کاران شهر ، بر افغانان بختیار خان شوریده چندیرا بضرب سنگ (برگ ۳۸۸ الف) و چوب در هجوم عام از پای در آوردند و برخی را خسته و مجروح گردانیده نهایت بی اعتدالی کردند - نزدیک بود که شعله فتنه بالا گرفته فتور عظیم در شهر بهم رسد ، لاجرم خدیو جهانرا هم بحکم دین پروری و هم باقتضای مصلحت دولت و سروری ، ستردن غبار وجود او از ساحت کشور هست و بود لازم آمد - آخر روز چهار شنبه ، بیست و یکم ذوالحجه که همان روز قضیه[*] اوباشان شهر رو داده بود ، فرمان جلال صادر شد که او را در خضر آباد از قید هستی برآرند ، و باهتمام سیف خان و نظر بیگ چیله[3] و چندی دیگر از چیله های معتمد ، اوایل شب پنج شنبه چراغ زندگانی وی خاموش شده ، بنهانخانه[*] عدم شتافت - و پیکرش را در مقبره منوره[*] متبرک

---

۱ - عالمگیر نامه : ۴۳۱ 'بیستم مطابق هفدهم شهریور' - ۲ - عالمگیر نامه : ۴۳۱ 'از عمارات خواص پورهٔ آن که برای بودن او قرار یافته بود نگاهدارند' - ۳ - چیله = علام - مرید (ستیگاس) این کلمه را بیشتر در شبه قارهٔ پاک و هند بکار برند -

حضرت جنت آشیانی همایون بادشاه انارالله مثواهٔ[1] ، در تدخانه که زیر گنبد مرقد منور آنحضرت است ، و شاهزاده دانیال و شاهزاده مراد پسران حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه آنجا مدفون اند ، دفن نمودند و روز دیگر فرمان شد که سیف خان سپهر شکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بحارسان این حصن [سپارد] و بمستقرالخلافه اکبر آباد معاودت نموده بصوبه داری آنجا از تغیر مخلص خان که به بنگاله تعین یافته بود ، قیام نماید[2] و هزبر خان با جمعی بهمراهی او معین گردید و بیست[3] و سوم راجه جیسنگه که از بهادر خان در عقب مانده بود ، جبهه سای عتبهٔ سپهر آسا گشته یک هزار اشرفی و دو هزار روپیه برسبیل نذر گذرانید ، و بعطای خلعت خاص و پهونچی مرصع ، و فیل خاصه مزین با ساز نقره با ماده فیل مورد مرحمت گردید و چون بعرض اشرف رسیده بود که از کثرت یلغار و طی مسافت های بعیده اسپ بسیار از راجهٔ مذکور و بهادر خان تلف شده عاطفت بادشاهانه آن زبدهٔ راجها را بعطای دو صد اسپ ، از آنجمله پنج راس اسپ عربی و عراقی ، یکی با ساز طلا ، و بهادر خان را بعنایت یکصد اسپ ، از آنجمله پنج راس اسپ عربی و عراقی ، یکی با ساز طلا نوازش فرمودند و پردل خان و جانثار خان و آغر خان و آتش قلماق و جمعی دیگر از بندهها که همراه راجه جیسنگه و بهادر خان معین بودند ، بعنایت خلعت مباهی شدند ، و ملک جیون که قبل ازین بجلدوی خدمت شایسته که ازو بظهور آمد ، بمنصب هزاری دو صد سوار و خطاب بختیار خانی کامیاب شده بود ، باضافهٔ صد سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ عراقی[4] با زین[5] و ساز[6] مطلا و یک زنجیر فیل و شمشیر با ساز مینا کار مشمول مراحم گوناگون گردید و چون حکم جلیل القدر بتحقیق منشای فتنهٔ شور انگیزی اوباشان شهر که نسبت بافغانان روی نموده ، صادر شده بود

---

1 - His resting place, Steingass.

۲ ـ عالمگیر نامه : ٤۳۳ 'هنگام رخصت او را بمرحمت خلعت و شمشیر و ماده فیل و نقاره نوازش فرمودند' . ۳ ـ آآ : ٤٦٥ الف 'ده مرتبه در شهر در آمده و ایشان با آن حال در عقب' ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ٤۳٤ 'اسپ عربی' ـ ۵ ـ بی : 'و زین' ـ ٦ ـ بی : 'با ساز' ـ

بعد از تفحص به ثبوت پیوست که بیشه[1] نام از خیل احدیان پادشاهی بادی این جرأت شنیع گشته ، محرک سلسله[2] فساد بوده است ـ لهذا آن فتنه‌جو بموجب حکم عدالت شیم بیاسا رسید و موجب عبرت دیگر[3] بی‌ادبان خود سر شد[4] ـ

—:o:—

۱ ـ عالمگیر نامه : ٤۳٤ 'هیبت نام' ـ ۲ ـ مآ : 'دیگران بی ادب' ـ ۳ ـ برای وقایع تاریخ بیست و هفتم و بیست و نهم ذی الحجه رک به عالمگیر نامه : ٤۳۵ ـ

ذکر انعام عام حضرت شاهنشاهی و بخشیدن باج غله و دیگر اجناس حاصل راهداری کل ممالک محروسه

و درین[1] ایام باقتضای اکرام عام ، محصول راهداری از رسد غلات و دیگر اشیاء و اجناس که قبل از این همیشه گرفتن آن در محال خالصات معمول بود و داخل جمع کشته خزانه عامره میرسید در مواضع تیول و اقطاعات و جاگیرات امرای و منصبداران و حدود (برگ ۳۸۸ ب) زمینداری ها در وجه تنخواه جاگیرداران محسوب بود و خزائن موفور و گنج های معمور از وجوه آن سرانجام تواندستی نمود ، محض بفضل بادشاهانه در سبیل دوام معاف فرمودند و این معنی سرمایهٔ عیش و رفاهیت خلایق گشت - چنانچه باین جهت از سرکار خالصه شریفه در سالی مبلغ بیست[2] و پنج لک روپیه بخشیده شد و آنچه از کل ممالک محروسه معفو گردید ، محاسب وهم [و] مستوفی اندیشه از عهدهٔ ضبط تعداد آن بیرون نتواند آمد -

و درین باب مناشیر مطاعه ، موشح بتاکید شدید و قدغن بلیغ ، بنام متصدیان هر صوبه و سرکار و فوجداران و کروریان اطراف و اقطار بطغرای نفاذ پیوست و گرز برداران یساولان واحدیان برای رسانیدن این احکام کرامت نظام و تقدیم مراسم منع و تاکید حکام به همه صوبجات معین گشتند و درین ایام ذوالفقار[3] خان قراماللو[4] [که] به سبب آزار مزمن در سلک گوشه نشینان بود ،

---

۱ - صاحب عالمگیر نامه : ۴۳۵ - ۴۳۷ تمهید طولانی نوشته است پر از عبارت رنگین - ۲ - عالمگیر نامه : ۴۳۸ 'بیست و پنج لک روپیه که فناد و پنج هزار تومان رائج ایران است' - ۳ - ذوالفقار خان قراماللو خاطر نام ، پسر ذوالفقار خان است - در سال ۱۰۰۹ ه ناگاه حکم قتل ذوالفقار خان بی سبب ظاهر ، از جانب شاه عباس نافذ گردید - چون پدرش کشته شد ، خاطر از ایران فرار گزیده در آخر سلطنت جنت مکانی بهند آمده دولت بندگی دریافت - در سال ششم شاهجهانی بخطاب موروثی سر مباهات برافراخت - در آخر عهد آن بادشاه در پنه گوشه نشین شد - در سال دوم عالمگیری ۱۰۷۰ ه بساط هستی در پیچید - (مآثرالامراء ۲ : ۸۵ - ۸۸) - ۴ - صاحب عالمگیر نامه : ۴۳۹ این را در وقایع تاریخ هشتم محرم نوشته است -

جهان گذران را پدرود نمود و عنایت بادشاهانه اسد خان خلف او و نامدار خان را که نسبت دامادی بآن خان مرحوم داشت بعطای خلعت نوازش نموده از لباس کدورت بر آورد -

و چون ولایت کرناٹک را که معظم خان در هنگام انتساب به قطب‌الملک تسخیر کرده بود و حضرت شاهنشاهی بر سبیل انعام بخان مذکور عطا کرده بودند و بعضی قلاع مثل کنجی‌کوته، که از حصون معظمهٔ آن ولایت است، با توپخانه بسیار و سایر اشیاء در تصرف کسان او بود و ازینجهت که قطب‌الملک را خار طمع و تصرف آن ولایت میشد، مهمات آنجا اختلال داشت - بنا بران میر احمد[1] خوافی درین هنگام بنظم امور آنحدود رخصت یافته بخطاب مصطفی خانی و عنایت خلعت و اسپ و فیل باضافه هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار، بمنصب سه هزاری دو هزار سوار کامیاب مرحمت شد و سیف بیجاپوری[2] بهمراهی خان مذکور معین گشت و نامدار خان از تغیر فیض الله خان قوربیگی شد و بعنایت خلعت سر افرازی یافت و فیروز میواتی بفوجداری سرکار اتاوه از تغیر عبدالغنی خان منصوب شده بخطاب خانی و مرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار تارک افتخار بر افراخت و سیدفیروز خان بارهه بخطاب اختصاص خانی نوازش یافت و رضویخان بخاری چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانهٔ دوازده هزار روپیه کامیاب مرحمت گردید - بختیار خان زمینداری دادر[3] بانعام ده هزار روپیه و عطای ماده فیل کامیاب عنایت گشته بمحال زمینداری خود مرخص گردید و عابد[4] خوافی[5] بخدمت داروغگی داغ

---

۱ - مصطفی خان خوافی : میر احمد نام داشت ، پدرش میرزا عرب [که از سادات صحیح النسب خواف است] بهندوستان آمد و بملازمت جنت مکانی استسعاد یافت - پسرش میر احمد در عهد اعلیحضرت به بخشیگری لکهنو تعین یافت - در سال دوم خلد مکانی بخطاب مصطفی خان مخاطب شد - پس ازان از پیشگاه خلافت بسفارت توران زمین تعین گردید - دیگر از احوال و مآلش چیزی بنظر نرسیده - (مآثرالامراء : ۳ : ۵۱۹ - ۵۱۸) - ۲ - عالمگیر نامه : ۴۴۰ 'سیف خان بیجاپوری ..... از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد سوار مباهی گردید - ۳ - عالمگیر نامه : ۴۴۱ 'داور' - ۴ - آ : 'میر عابد' - ۵ - سآ : 'میر حمد خافی' -

تصحیحه اسپان تابینان امراء و منصبداران سر بلند گشته ، حکم شد که تا هزاری منصبداران او تصحیحه[1] تابینان بیند ـ و از هزاری بالاتر تصحیحه[1] سپاه آنها دقباد بیگ داروغه[1] سابق متعلق باشد[1] ـ

درین هنگام از وقایع صوبه[1] کابل[2] بعرض رسید که شیرالله[3] ولد سعادتخان نبیرهٔ زینخان مرحوم بزخم جمدهر پدر را کشت ـ فرمان شد که مهابتخان صوبه‌دار آنجا (برگ ۳۸۹ الف) او را مقید سازد و هر حکمی که دربارهٔ او صادر شود به عمل آرد و بجای سعادتخان ، شمشیر خان ، بقلعداری قلعه[1] ارک کابل معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هشت صد سوار لوازس یافت و از وقایع توران زمین بمسامع حقایق مجامع رسید که چون میان سبحان قلیخان حاکم بلخ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق داشت غبار مخالفتی برخاسته مودت و وفاق ، بکدورت و نفاق مبدل شده بود سبحان قلیخان بلطایف تدبیر او را از هم گذرانید و بعرض اشرف رسید که سید بهادر بخاری باجل [طبیعی] در گذشت و شیخ عبدالکریم تهانیسری متصدی مهات چکله سهرند جهان فانی را پدرود نمود و عبدالغنی خان بنظم مهات آن صوبه معین گشت ـ

—:o:—

۱ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۴۱ ـ ۴۴۳ ـ ۲ ـ آ : ’هرات رسید و درین حال بر ذوقه و اشیای آن لیره ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۴۴۲ ’شیر بیگ‘ ـ

توجهٔ رایات عالیات بساحل رود گنگ

چون درین ایام از رفتن بادشاهزاده بطرف شجاع و وقوع این سوء تدبیر بمقتضای تقدیر ، عساکر قاهرهٔ بنگاله را چشم زخمی عظیم رویداده بود ، اگرچه زبدهٔ امرای عظام معظم‌خان لوازم استقلال و سرداری بکار برده در مراتب جانفشانی و استقامت ، کوتاهی نکرد اما بنا بر رعایت آئین حزم و دور بینی رایات عالیات بعزیمت شرقرویه از مستقر سریر خلافت حرکت کرد .

——:o:——

جشن وزن شمسی

و بعد از تمهید مبانی جشن وزن شمسی آغاز سال چهل و دوم از عمر گرامت قرین شهنشاه زمان و زمین که روز مبارک پنج شنبه پنجم[1] ماه[2] فرخندهٔ ربیع الاول بفرخی وقوع یافت و وزن مسعود برسم معهود بفعل آمده از وجوه آن دامن آمال عالمی مالا مال شد و از جود و احسان خدیو گیهان ایستاده های سریر معلی مورد انواع مباهات گردیدند ـ

هشتم[3] ماه مذکور از آب جون عبور فرموده لوای جهانگشا بصوب ساحل گنگ افراختند و بهادر خان را جمعی از افواج نصرت مآل بجهت تنبیه بهادر نام مفسدی از طایفهٔ بچکوتی که در سمت بیسواره[4] سر بفساد برداشته بود ، تعین یافت ، و منصبش[5] از اصل و اضافه پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و محمد صالح ترخان فوجدار سابق سوستان که بنا بر بهارن و منع دارا شکوه از عتبه آنجا[6] ی منصب شده بود ، رخصت کورنش یافته بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار کامیاب تفضل گشته با بهادر خان تعین گردید و درین ایام اسمعیل ولد نجابت خان بخطاب خانی و اضافه پانصدی پانصد سوار و قادر داد انصاری بخطاب خانی و آتش قاق بخطاب آتش خانی و محمد تقی برادر زادهٔ وزیر خان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار سر بلندی یافتند و خان عالم که بنا بر وقوع تقصیری از منصب معزول شده بود ، بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مورد انوار فضل گردید و راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطفت گشت و راجه جسونتسنگه که بنا بر وقوع زلات و سوابق تقصیرات ، خطاب مهاراجگی ازو مسلوب گشته بود ، درین جشن مورد تفضل بادشاه جرم بخش گردیده بآنوالا خطاب کامیاب

---

۱ - برای وقایع تواریخ بیست و نهم صفر ، دوم و سوم ربیع الاول رک به عالمگیر نامه : ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۲ - عالمگیر نامه : ۴۴۶ 'پنجم ماه مذکور مطابق بیست و هشتم آبان' ـ ۳ - سآ : 'بیستم' ـ ۴ - اصل مبواره ، تصحیح از عالمگیر نامه - ۵ - عالمگیر نامه : ۴۵۱ 'بعنایت خلعت خاص و شمشیر و سپر هر دو با ساز مرصع' - ۶ - آ : و 'دست تضرع و ابتهال در آن اندکی درنگ کرده بود در سوار کامیاب' ـ

گشت ـ و کیرتسنگه ولد راجه جیسنگه[1] بمرحمت سرپیچ مرصع سر بلند گشته ، (برگ ۳۸۹ ب) بکاهان پهاری که فوجداری آنجا باو متعلق بود مرخص شد و تهور خان که چندی پیش ازین مورد عتاب خسروانه بود بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار کامیاب مرحمت گردید و معتمد خان[2] باضافه[3] پانصدی سیصد سوار مباهی گشته بمحارست قلعه[3] دارالخلافه ، مورد انظار اعتماد گردید و مکرمتخان دیوانی صوبه[3] گجرات و اهتمام سرانجام امتعه و اشیائیکه برای سرکار خاصه شریفه و کارخانهای آنجا مهیا میشود ، از تغیر رحمتخان منصوب گشت و درین اوقات میر ابراهیم خلف مغفرت مآب میر نعمان ، برسانیدن اجناسی ، موازی شش[3] لک و سی هزار روپیه ، بشرفای مکه معظمه و مدینه[3] منوره معین شد و پس از طی دو مرحله[4] اعتقاد خان ، بعنایت خلعت سر بلندی یافته ، بشاهجهان آباد مرخص گردید که تا مراجعت موکب منصور آنجا بسر برد و نوزدهم رایات مسعود ظل ورود بر ساحل رود گنگ افگنده موضع کده مکتیسر فیض اندوز نزول اقبال شد و برای شکار چند روزه اقامت وقوع یافت ـ بیست و دوم بادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم که بموجب یرلیغ طلب ، با وزیرخان از دکن عازم آستان فلک نشان بودند ، سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شدند ، بعنایت[3] گوناگون نوازش یافتند و بعد از ملازمت بادشاهزادهٔ سعادت پیوند ، که یک پاس از روز گذشته بود ، قرین عز و علا بر تخت روان طلایی که سر پوشیده به شکل بنگله ساخته شده و از مخترعات طبع مقدس است ، و درین هنگام پیرایه[3] اتمام یافته بود ، سوار شده به شکار توجه فرمودند ـ درین ایام بهگوتی[6] داس دیوان مستقرالخلافه اکبر آباد بخطاب رای ، و مبارکخان[7] نیازی ازکومکیان صوبه[3] کابل بفوجداری بنگش از تغیر حسن بیگخان

---

۱ ـ پی : 'ولد سنگه' ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۴۴۸ 'معتمد خان خواجه سرا' ـ ۳ ـ سآ : 'شش لک روپیه' ـ ۴ ـ صاحب عالمگیر نامه : ۴۵۲ این را در وقایع تاریخ یازدهم ربیع الاول نوشته است ـ ۵ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۵۲ - ۴۵۳ ۰ ۶ ـ سآ : 'بهگونداس' ـ ۷ ـ مبارک خان نیازی : پسر محمد خان نیازی است ـ مشار الیه در حداثت سن در سلک بندههای جهانگیری السلاک یافت ـ سال سوم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات هفت صد سوار نواخته شد ـ در سال بیست و هفتم بتهانه داری هر دو بنگش سرافراز گردید ـ بعد ازان معزول شد ـ سال دوم عالمگیری بار دیگر منصوب شد ـ تاریخ فوتش بنظر نیامده (مآثرالامراء ، ۳ : ۵۱۱ - ۵۱۳) ـ

و منعمخان به قلعه داری احمد نگر از تغیر دارابخان و اسمعیلخان بفوجداری جالنا پور[1] و مصری افغان بفوجداری سلطان پور سر بلند گشته باضافهای شایسته مورد انظار نوازش گردیدند ـ و درین هنگام از عرضداشت سلطان بیگ و کامگار خان که با جمعی از جنود گیهان ستان برای تصرف قلعهٔ رهتاس تعین یافته بودند ، بعرض اشرف رسید که شجاع اظهار ارادهٔ تسلیم قلعه نموده بود و بابا بیگ بر وفق قرار داد قلعه را بتصرف بندههای بادشاهی داده ، خود متوجهٔ درگاه خلایق پناه است ـ عاطفت بادشاهانه سلطان بیگ را بخطاب شاه قلیخان و عنایت ارسال خلعت و اسپ از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ، هزار و هفت صد[2] سوار نواخت ـ کامگار خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار نواخت[3] و این بابا بیگ خویش حور پرور خانم ، زن ابراهیمخان فتح جنگ بود و حراست قلعهٔ مذکور به شاه قلیخان تفویض یافت و چون گوهر محیط خلافت و جهانبانی بادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم برتبهٔ بلوغ و جوانی رسیده بودند ، عاطفت بادشاه کامل خرد ، پرتو تربیت بحال آن نونهال ناشن اقبال افگنده پانزدهم ربیع الثانی[4] در منزل موضع سرن[5] گهات ، مخدرهٔ عفت سرشت که از بنات اشراف خراسان بود ، (برگ ۳۰۹ الف) و شایستگی اقتران با آن اختر برج عظمت و کامگاری داشت ، عجالة در سلک ازدواج آن بادشاهزادهٔ ارجمند کشیدند و شب هنگام که ساعت عقد بود اقضی‌القضاه قاضی عبدالوهاب[6] را طلبیده در حضور پر نور عقد بستند ـ و از روی عنایت یک قطعهٔ مروارید گران بها بآن والا گوهر مرحمت نمودند ـ چون خاطر ملکوت ناظر از سیر و شکار آنحدود پرداخت ، عزم توجهٔ اله آباد وجه همت ملک پیرا گردید و بیست و دوم رایات نصرت طراز از نور نگر[7] با هتزاز[8] آمده

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ٤٥٤ 'جالناپور' ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ٤٥٦ 'هزار و پانصدی هفت صد سوار' ـ ۳ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ٤٥٥ ـ ٤٥٦ ـ
٤ ـ برای وقایع تواریخ سلخ ربیع الاول و سوم و یازدهم ربیع الثانی رک به عالمگیر نامه : ٤٥٦ ـ ٤٥٧ ـ ٥ ـ سآ : 'برن' ـ ٦ ـ اقضی القضاة قاضی عبدالوهاب نبیرهٔ شیخ محمد طاهر بوهره است ـ در عهد فردوس آشیانی مدتی بخدمت افتای پتن پرداخت ـ از ابتدای جلوس عالمگیری در سراسر هندوستان پاس امور دینیه بود ، او بخدمت جلیل القدر قضای عسکر درکمال استقلال داشت ـ در سال هفدهم بسبب استیلای مرض از حسن ابدال برفتن دارالخلافه مجاز گردید ـ در سر آغاز سال نوزدهم هیردهم رمضان در شاهجهان آباد رحلت ـ

از گڑه مکتیسر مراجعت نمود -

و به شش کوچ و دو مقام دوم جمادی الاول دگر باره چتروالا بساحت گڑه مکتیسر سایه گستر شد - روز دیگر که آنجا مقام بود از وقایع بنگاله بعرض رسید که یکه‌تاز خان در محاربه که درین ایام به شجاع رویداده بود ، جان نثار گشت -

چهارم ماه مذکور از گڑه مکتیسر بعزیمت الهآباد کوچ شد و سیزدهم به عرصه سوروں ، که شکارگاه دلپذیر است ، کامیاب نزول موکب عالمگیر گردید - درینولا پرتهیسنگها[1] ولد مهاراجه جسونتسنگه از پیش پدر آمده و بهگونتسنگه هادا از وطن و قلعدار خان از دکن رسیده ، دولت ملازمت اقدس دریافته بعنایات والا مباهی شدند و درین منزل سه روز مقام بود - جعفر[2] ولد اله وردیخان را که فوجداری متهرا باو تعلق داشت و پدرش را سابقاً شجاع به تیغ بیداد از هم گذرانیده بود ، مشمول انظار مرحمت گردانیده منصبش از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ، دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند و بخطاب اله وردیخان[3] و عنایت اسپ و خلعت نواختند و بخدمت مرجوعه رخصت نموده سه پسر او را نیز خلعت مرحمت فرمودند -

درین ایام از عرضداشت معظم خان ، بمسامع حقائق مجامع رسید که آن خان منیع الشان ، با افواج منصوره از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر همت بسته او را از ماندە که بنگاه خود ساخته بود ، عزیمت جهانگیر نگر کرد - چون مقصد اصلی ازین نهضت جهان پیرا معاضدت و امداد عساکر بنگاله بود ، به نیروی تائیدات آسمانی بی الحاق کومک تازه ، صورت فتح در آئینهٔ تیغ مجاهدان جیوش مذکوره جلوه‌گر شد و مژدهٔ نصرت رسید - خاطر مهر تنویر اران مهم فراغت یافته موکب منصور را مصلحتی در پیش رفتن نماند - لهذا از

← کرد - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۳۵ - ۲۳۷) - ۷ - سآ : 'اور گره' ۸ - اآ : 'باهر رسید و چون از سر انجام امور مراجعت' -

۱ - پرتهی سنگه : کنور پرتهی سنگه پسر کلان مهاراجه جسونتسنگه ، در حین حیاتش در گذشته - (مآثرالامراء : ۳ : ۶۰۳) - ۲ - اآ : 'چون جعفری' -

۳ - سآ : 'اله بردی خان' -

منزل شمس آباد[1] عنان توجه بسمت دارالخلافه انعطاف داده لوای مراجعت بر افراختند - درین هنگام بادشاهزاده عالی قدر محمد معظم و جمیع امراء حضور ، بعنایت خلاع زمستانی و نوئینان صوبه‌دار بارسال خلعتها سر افراز شدند - و موکب جاه و جلال از بالای شمس آباد بچهار منزل ، سلخ ماه مذکور ، پرتو ورود در شکارگاه سورون افگنده ، از آنجا تا چهار روز دیگر بر کنار رود گنگ مرحله پیما گشته ششم جمادی الاخر از ساحل گنگ بسمت دارالخلافه میل کرد - وقایع نگاران حضور پر نور بعرض اشرف رسالیده که درین مدت توجه و معاودت ، چهار صد چرز[2] ، شکار شاهین دولت شده و بیست و پنج شیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته (برگ ۳۰۹ ب) ازآنجمله بیست و سه شیر را بنفس اقدس از پای درآوردند و یکی [را] بادشاهزاده جوان بخت محمد معظم و یک شیر بچه را قراولان زنده گرفته و دیگر اقسام شکار از مرغابی و دراج و غیرآن ، افزون از حیز تعداد است - موکب جهانکشا از کنار گنگ بطی شش مرحله ، یازدهم ماه مذکور ، ظل اقبال بر نواحی دارالخلافه افگنده ، بر پنج کروهی شهر نزول اجلال گزید و روز دیگر مقام شد - دانشمند خان صوبه دار دارالخلافه و اعتقاد خان و ظفر خان و فاخر خان و خواجه عبدالوهاب و متصدیان و کومکیان آن مستقر دولت ، سعادت زمین بوسی در یافتند - طاهر خان بمرحمت اسپ عراقی مورد نوازش گردیده بجاگیر مرخص شد و جانثار خان بفوجداری لکهی[3] جنگل و دیپالپور از تغیر شهباز خان معین گشت و عسکر خان بفوجداری نارس از تغیر شرف خان بیگ و معین خان بخدمت وکالت بادشاهزاده محمد معظم ، خلعت مباهات پوشیدند و بهادر خان که کفایت مهم بهادر چکوتی نموده ، رفع فساد آن بدنهاد کرده بود ، درین اوقات بصوبه داری اله آباد از تغیر خان دوران سربلند گشت و روز مبارک جمعه پانزدهم[4] جمادی الاخر که ساعت

---

1 - Shamsabad, a town in the Kaimganj tehsil of Farrukhabad district, United Provinces, situated in 27° 32′ N. and 79° 28′ E. Only the mound where the fort stood remains of old Shamsabad and the new town was founded about 1585. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 2'9.

۲ - چرز جانوریست پرنده که آنرا بچرغ و باز و امثال آن شکار کنند و گویند آن در غایت نزاکت و لذت باشد - (آنند راج) - ۳ - پی : 'کالکهی جنگل' - ٤ - برای وقایع تاریخ یازدهم جمادی الاخر رک به عالمگیر نامه : ٤٦٥ -

دخول دارالخلافه بود ، خدیو زمان بر فیل گردون توان سوار شده ، فیلسوار از دریا عبور نموده داخل دارالخلافه شاهجهان آباد شدند - نخست پرتو ازول بمسجد جامع افگنده نماز جمعه گزاردند و از آنجا سوار شده درساعتی مسعود ، قلعه مبارک را از فر نزول همایون سرباوج سپهر افراخته ، زمانی در خاص و عام و لمحه [ای] در غسلخانه سریر آرای اقبال گردیدند - تقرب خان که در شهر بود و معتمد خان قلعدار ، بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عزت بر افروختند[1] -

——:o:——

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ٤٦٦ - ٤٦٧ -

بنای مسجد غسلخانهٔ دارالخلافه شاهجهان آباد

از آنجا [که] همت حق نهمت گیتی خدیو بر مواظبت طاعات و عبادات مصروفست و تقید آن دارند که فرایض با جماعت در مسجد ادا شود ، نزدیک بآرامگاه خاص در سمت شمالی غسلخانهٔ مبارک ، مابین عمارت آن نگارین سرای حشمت و باغ حلد مثالش که موسوم بحیات بخش است ، زمینی برای احداث کرامت اساس مسجد مختصر موزون که طول عمارت آن پانزده ذرع و عرض نه ذرع ، و طول صحن آن یازده ذرع و عرض دروازده ذرع است ، اختیار نموده ، بمعماری توفیق از سنگ مرمر منبت و پر چین کاری ایوان ، مشتمل بر دو ایوان رفعت بنیان و بر بالای آن سه گنبد عالی بنیان و بر سمت شمالی آن مختصر نشیمی و در وسط آن حوض خردی که آب ازان جوشد ، طرح انداختند ، تا پیوسته بسهولت در اوقات لیل و نهار از راحتکدهٔ قدس بآن معبد خرمش اقبال فرموده به پرستش داور بیهمال پردازند ، آن بمعبد مبارک که باهتمام در عرض پنج سال بصرف مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه بنهایت زیب و زینت و فیض و نشیب نمرایب اتمام یافت - در سقف و جدار آن سراسر تختهای سنگ مرمر (برگ ۲۰۹ الف) بقسمی بهم اتصال پذیرفته ، که گوئی از معدن صنع یک لخت بر آمده ، گنبدها و سر گلدستهها را از تنکهٔ مسی پوشش ساخته ، بطلای ناب آفتاب ملمع نموده اند که کوه های طلا بنظر می آیند و هرگاه پرتو آفتاب بر آن می تابد تیر بینانرا از بارقهٔ انوار ملمعش دیده بخیرگی میگراید :

بنایی ز انوار رحمت چو طور[1]	ستونهای مرمر علمهای نور
ز گلدسته هایش که شد اوج گیر	جوانانه[2] گل زد بسر چرخ پیر
فلک را درو پشت[3] طاعت[4] دو تا	ز انجم بکف سبحهٔ کهربا
نمایان ز سنگ لطافت سرست	گه سجده[5] عکس خط سرنوشت

تاریخ اتمام آن بنای قدسی را ، عاقل خان که از نیکو بنده های قابل این

---

۱ - پی : 'نور' - ۲ - پی : 'جوانانه'. ۳ - سآ : 'درونست' - ٤ - پی : 'اطاعت'.
۵ - پی : 'شد سجده'.

درگاه گردون نشان است ، آیه کریمه ' وان المساجد للّه فلاتدعوا مع الله احدا ، یافته[1] ، اگرچه زیب و زینت این مسجد متبرک ، در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام گرفته ، لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد وسه ، که عدد حروف این آیه مشعر بآنست ، مرتب شده بود - چون این تاریخ کمال[2] ندرت و غرابت دارد ، پسند طبع همایون افتاد[3] -

درین ایام از وقایع بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید که بادشاهزاده محمد سلطان در وقت عزیمت فرار شجاع ، بجهانگیر نگر آمده[4] با اسلام خان ملحق[5] شدند ، مراحم بادشاهانه آن والا نژاد را بارسال خلعت خاص با نادری مصحوب محمد مبرک گرز بردار نواخته ، برلیغ گیتی مطاع بطغرای نفاذ پیوست که فدائی خان با جمعی از عساکر بنگاله ، آن والا تبار را به پیشگاه خلافت رساند و درین اوقات تشریفخان بخطاب مفتخر خان نامور شد - همت خان از بنگاله و رحمت خان از گجرات بموجب فرمان طلب رسیده ، دولت زمین بوس دریافتند و خوشحال بیگ قاقشلال که قبل ازین مخاطب بقلیج خان شده بود ، بخطاب سعادت خانی و عنایت اسپ مباهی گشته ، و ارسلان[6] خان بعطای خلعت نوازش یافته در سلک کومکیان صوبه کابل انتظام یافتند و همت خان باضافه پانصدی ، بمنصب دو هزاری و چهار صد سوار و عاقل[7] خان بعطای خلعت مشمول مرحمت گردیدند و قلعدار خان بحراست قلعه ارک کابل از تغیّر شمشیر خان معین شد و میر[8] باقی ولد میر محمود اصفهانی که تازه از ایران آمده بود ، نه سر اسپ عراقی پیشکش نموده

---

۱ - القرآن : ۷۲ : ۱۸ - ۲ - برای تفصیل بنای مسجد رک به عالمگیر نامه : ۴۶۷ - ۴۷۰ - ۳ - آآ : 'آمد' - ۴ - آآ : 'بشناعت کردار خود متفطن شده ، باکبرنگر رفته طریق مراعات نورزید و در زمرهٔ آن سادات والا نژاد - ۵ - در عالمگیر نامه : ۴۷۱ تاریخ ملحق شدن ششم جمادی الاخره نوشته شده - ۶ - ارسلان خان : پسر الله وردیخان اول است - ارسلان قلی نام داشت ، سال پنجم جلوس خلد مکان بفوجداری بنارس سرفرازی یافته سال هفتم بفوجداری سیوستان صوبه تهته و از اصل و اضافه بمنصب هزاری نهصد سوار ازان جمله هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب ارسلان خان نامور گشت - سال دهم بفوجداری سلطان پور بلهری نامزد شده بمنصب دو هزاری هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه قرار یافت - بعد ازان احوالش معلوم نگردید - (مآثرالامراء : ۱ : ۲۷۷) - ۷ - عالمگیرنامه : ۴۷۲ 'عادل خان' - ۸ - پی : 'میر بولاق'.

بقبول آن سرمایهٔ مباهات اندوخت و بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سر افراز گردید و شیخ میرک هروی که از بندههای این آستان سپهر نشان و بحلیهٔ سیادت و علم آراسته بود ، بخدمت صدارت کل از تغیر سید هدایت الله قادری ، خلعت افتخار پوشید ، و عبیدالله خان بفوجداری گوالیار از تغیر کشن سنگه تونور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار سر بلندی یافت و رحمت خان بخدمت دیوانی سرکار ملکهٔ قدسی نقاب تقدس احتجاب روشن آرا بیگم از تغیر مقیم خان منصوب گشت و چون خلیل الله خان [ورگ ۱۹۳ ب] صوبه دار لاهور التماس عتبه بوسی کرده بود ، حکم اشرف بنفاذ پیوست که میر خان ، خلف خویش را به نیابت خود آنجا گذاشته بحضور برسد - [بست[1] و] چهارم شهر رجب ، خان مذکور به پیشگاه خلافت رسیده ، پانصد اشرفی و یکهزار روپیه و خنجر مرصع برسم پیشکش گذرانید ، بیست و نهم ماه مذکور ، شهنشاه جهان ستان بباغ صاحب آباد که در وسط شهر دارالخلافه واقع است ، عز ورود بخشیده واز آنجا بباغ معروف بسی هزاری ، که این هر دو باغ بملکهٔ آفاق بیگم صاحب تعلق دارد و ازان گذشته بباغ سندر باری پرتو قدوم افگند[ند] و از آنجا بباغ عزآباد[2] توجه نموده سه روز بسیر و شکار مسرت اندوز گشته دوم شعبان بدارالخلافه معاودت فرمودند -

درین ایام هدیهٔ ملکه ملکی صفات بیگم صاحب ، مشتمل بر جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسید[3] و خان دوران که سابقاً صوبهدار الهآباد بود ، بنظم مهام صوبه اوریسه معین گشته ، باصدار فرمان خدمت و عنایت ارسال خلعت نوازش یافت و غیرتخان[4] عرف میر مراد ، بقلعداری رهتاس از تغیر شاه قلیخان سر بلند شد . و چتر بهوج چوهان بفوجداری و تهانه داری موضع دون که قبل ازین ضمیمه خدمت غضنفر فوجدار میان دواب بود ، منصوب گشت و فیروز خان میواتی بفوجداری سرکار اتاوه تعین یافت .

———:o:———

۱ - در مرآة العالم ' چهارم رجب ' نوشته شده تصحیح از عالمگیر نامه : ۴۷۳ کرده شده - ۲ - پی : 'اعز آباد' - ۳ - اصل : 'رسانید' - ۴ - مآ : 'عزت خان' -

رسیدن شهزاده محمد سلطان بدرگاه معلی و ممنوع شدن از سعادت ملازمت

وچون بادشاهزاده محمد سلطان که فدائیخان بآوردن ایشان مأمور گشته بود ،
بعتبهٔ حضور نزدیک رسیده بودند ، حکم والا عز ورود یافت که مرحمت خان
بهره شده آن والا نژاد را برودی بدارالخلافه رساند و ازان رو که در بنگاله
فدائیخان و چندی دیگر از امراء بعضی تقصیرات سر زده بود ، فرمان بادشاه
لک رقاب از پیشگاه عتاب ، بصدور پیوست که خان مذکور بحضور لامع النور
امده ، از هانجا به گورکهپور که جاگیر او بود ، برود و خلیل الله خان ، چون
ر روح الله پسر خرد را با صبیه امیرالامراء نسبت کرده بود ، ارادهٔ طوی او
شت ، بشکشی از جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانیده ، التماس رخصت
رد ـ عنایت بادشاهانه روح الله را بعطای خلعت و اسپ با طلا و جمدهر مرصع
علاقهٔ مروارید ، سهرهٔ مروارید که روز طوی بر سر می بندند ، نوازش فرمودند ـ
ضنفرخان بفوجداری سرکار جونپور ز تغیر مکرمخان صفوی و عاقل خان بفوجداری
بان دواب منصوب شدند و بالتماس خان ولد صلابت خان و چندی دیگر از
ده‌ها که طوی کدخدای آنها بود ، خلعت و ببرخی اسپ مرحمت شد و میر رضی[1]
راسانی متخلص بدانش بعطای خلعت و انعام یک هزار کامیاب عنایت گردید ـ

دریں هنگام که بادشاهزاده محمد سلطان بشکرپور که آن روی آب جون است ،
سیده بودند ، بمکافات جهالت از سعادت ملازمت ممنوع شدند و بیست و پنجم
عیان الله یار خان داروغهٔ گرز برداران ، بموجب حکم والا بشکرپور رفته ایشان
ا از راه دریا بسلیم[2] گره که بنورگره معروفست و برای بودن آنوالا گهر مقرر
ده بود ، رسانید و حراست و خبرداری ایشان بمعتمد خان تفویض یافت [برگ

---

1 ـ سآ : 'راضی' ـ

2 - Sher Shah Afghan, having demolished the city of Ala-ud-di Khalji, known as Kushk Sairi, founded another. His son, Sali Shah, in 953 A. H. (1546) built the fort of Salimgarh, which still extinct in the midst of the river Jumna, opposite the citad of Shahjahanabad, Sarkar, India of Aurangzeb, p. 3.

۲۹۳ الف] و بیست و هشتم از وقایع مستقرالخلافه اکبر آباد بعرض رسید که ذوالفقار خان که از بنگاله کروڑ لاک آمده دران مستقرالخلافه مانده بود ، جهان گذران [را] بدرود نمود - خاطر انور از فوت آن بندهٔ درست اخلاص ، متأثر گردید - وزیر نیک مخاطب بارادت خان که از انتقال ارادت خان ولد اعظم خان بدان خطاب سر افراز شده بود ، از قدیم الایام بخدمت بادشاهزادگی به سلطان قیام داشت ، جبهه سای آستان خلافت گشته تا بر وقوع تقصیرات در حکومت[1] آن والا نژاد ، مغضوب و معاتب و معزول از منصب شد -

—:o:—

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۴۷۱ - ۴۸۰ -

آغاز سال سوم از سنین دولت والای عالمگیری

۱۰۷۰ مطابق سنه هزار و هفتاد هجری

درین هنگام مبارک فرجام ، قدوم ماه فرخنده صیام ، میمنت بخش ایام گشته ، سال سوم از سنین خلافت خدیو جهان ، بفرخی آغاز شده بود و دگر باره ابواب فوز و فلاح ، بر روی عالمیان باز گردید - اسباب جشن جلوس میمنت قرین ، ترتیب یافت ، و دولت خانهٔ مبارک خاص و عام و انجمن خاص غسلخانه را بدستور سال گذشته ، آزین دولت بستند - درین اوقات وزیرخان ، بصوبه داری مستقرالخلافه از تغیر سیف خان ، و مکرم خان بفوجداری سرکار اوده از تغیر فدائیخان و ایرج خان از کومکیان مالوه بفوجداری بهیلسه مضاف صوبهٔ مذکور معین گشتند و الف خان که از کابل آمده بود و باقر خان که از فوجداری بهکر معزول شده [بود] ، باستلام عتبهٔ سپهر رتبه فایز شدند و قاسم خان از اله آباد و الله وردیخان از متهرا رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند -

بیست و چهارم[1] این ماه میمنت اثر که وقوع بزم جشن مسعود ، دران روز مسعود معهود بود ، در دولت خانهٔ مبارک دارالخلافه شاهجهان آباد ، محفلی دلکشا و انجمن والا ترتیب یافته و بعد از یک پاس روز ، حضرت شاهنشاهی با فر و شان الهی دولت خانهٔ خاص و عام را از فیض قدوم اشرف عزت بخش سپهر اعلی ساحه ، چون مهر منیر مشرق از سریر گردون نظیر ، انوار سعادت بر جهانیان گستردند ، صدای نقارهٔ علغله ، کوس شادی و طنطنهٔ شوکت جمشیدی و حشمت کیقبادی[2] بمسامع ساکنان افلاک رسانیدند و آهنگ تحیت و نوای تهنیت از خیل قدسیان بر زمین و از زمرهٔ انسان بچرخ برین رسید - نخل مراتب و مناصب از فیض بهار تربیت بادشاهی نشو و نما گرفت و نهال آمال و امانی بقطره فشانی سحاب مراحم خسروانی تازگی و سر سبزی پذیرفت :

دگر تازه شد رسم عیش و سرور ۔ جهان گشت لبریز ذوق و حضور
شنیدند از هم زمین و زمان ۔ ز نو مژدهٔ عشرت جاودان

---

۱ - عالمگیر نامه : ۴۸۱ 'موافق چهاردهم خرداد' - ۲ - آ : 'جمشید گشت' -

فلک دهر را بادهٔ کام داد طرب دست بیعت بایام داد

خدیو کرم پرور ساعتی چند دران محفل خلد مثال ، بر اورنگ حشمت و جلال جلوس سعادت فرموده و احیای مراسم بخشش نموده ، از آنجا بانجمن خاص غسلخانه شرف قدوم بخشیده ، ساعتی سریر آرا گردیدند و راقم صحیفهٔ اقبال بخدمت حوض سعادت اندوز بود .

درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع از صدمهٔ صولت جنود جلوس قاهره رخت ادبار بجهانگیرنگر کشیده بود ، از آنجا نیز مجال ثبات نیافته ششم[1] ماه رمضان این سال ، [که] اوائل (ورگ ۲۹۲ ب) سنه ثالث از جلوس همایونست ، بولایت رخنگ آواره گردید و سر تا سر مملکت وسیع بنگاله ، از گرد شورش و فساد او پیراسته ، بحیطهٔ ضبط و تصرف اولیای دولت درآمد . معظم خان با عساکر ظفر نشان ، نهم ماه مذکور داخل جهانگیر نگر شد . از ورود این مژدهٔ دولت افزا ، اولیای سلطنت را سرور بر مسرت افزود و غبار فساد از مرآت حشمت زدوده و خار عناد از گلستان امید دروده گشت و چون مقرر شده بود که از بیست و چهارم ماه سعادت پرتو ، که جلوس ثانی بر اورنگ جهانبانی در آنروز واقع شده ، آغاز جشن کرده تا عید فرخندهٔ فطر متصل سازند . درین مدت عنایت پادشاه اشرف دریانوال ، شامل حال همگنان گشته ، دور و نزدیک و خرد و بزرگ بمراحم والا و مکارم سترگ کامیاب شدند .

پادشاهزاده های نامدار و عمده های حضور و صوبجات باقسام عنایات و اضافها نوازش یافتند و بسیاری از بندههای منصبدار [را] ، بقدر تفاوت درجات و مناصب خلعت های فاخرهٔ گرانمایه مرحمت شد . درین ایام تربیت خان بصوبه داری ملتان از تغیر لشکر خان و او بصوبه داری[2] بهته از تغیر قباد خان معین گشته ، بعنایت خلعت سر افراز شدند و روح الله خان ولد خلیل الله خان بخطاب خانی و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار سر افراز گردید و میر عماد خواهر زادهٔ حلیمه سلطان که از ایران آمده ، بتسلیم سدهٔ خلافت ، چهره طالع بر افروخته بود ، بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با ساز میناکار و اسب با زین و ساز مطلا و انعام دو هزار روپیه و منصب هزاری دو صد سوار سرمایهٔ کامروائی[3] اندوخت و شمشیر خان ترین از کومکیان صوبه کابل بحراست حصار آن دارالملک اقبال ، از تغیر سعید خان منصوب گشت

---

۱ - مآ : 'بیستم' . ۲ - آ : 'و بر سر خان در آنجا بودند و مادیان گشته' . ۳ - پی : 'کامرانی' .

و رحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات از تغیر مقیم خان ، و خان مذکور بدیوانی کشمیر از تغیر رعدانداز خان و نظر بیگ چیله داروغه[۱] نقار خانه بخطاب نوبت خانی ، نوازش یافتند و شیخ بهاءالدین ثانی از اولاد امجاد قدوهٔ اولیای عظام قطب ربانی شیخ بهاءالدین ملتانی قدس سرهٔ ، بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار روپیه بهره اندوز عزت گشته بوطن مألوف مرخص شد و سی هزار روپیه بوساطت صدرالصدور بارباب استحقاق مرحمت گردید و خوشحال خان ، (را که) سر آمد نغمه سرایان پایهٔ سریر خلافت مصیر[۲] و در فن خود منفرد و بی نظیر است ، عاطفت خسروانه بزر سنجیده ، هفت هزار روپیه که هم سنگ او بر آمد باو عطا فرمودند و پنجهزار روپیه سایر ارباب سرود عطا شد ـ

و درین روز عالم افروز بادشاهزاده های بخت بیدار ، نوئینان رفیع مقدار پیشکشهای شایسته گذرانیدند[۳] و همچنین [از] امرای صوبجات در خور حال پیشکشها بپایهٔ سریر گردون نظیر رسید و خوانهای زر و سیم ، نثار از جانب ملکهٔ مقدس (برگ ۳۰۹ الف) نقاب روشن آرا بیگم و درهٔ طاهرهٔ سلطنت زیب النساء بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت و مقدسات مشکوی ابهت ، از نظر اکسیر اثر زیور قبول یافت و در همین اوقات عنایت بادشاه دریانوال بمناسبت برشگال ، بادشاهزادههای بلند اقبال و نوئینان والا مراتب را فراخور[۴] حال بعطای خلاع بارانی شرف افتخار بخشید و شب شنبه ، ماه نو چون زهره جبینان غرفه نشین از منظر زمردین سپهر گوشهٔ ابروی التفات بمنظران[۵] عید اسد نمود ـ غریو کوس شادیانه پرده کشای گوش زمانه گشت ـ شاه عزم توجه بمصلی فرموده و نماز عید را بجماعت گزارده ، بعد از معاودت ، ساعتی در محفل سعادت اساس عام و خاص بر اورنگ کامرانی و کام بخشی نشسته خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر ساحت احوال جهانیان گستردند و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن و سور و قواعد عیش و سرور مشیّد بود ـ

---

۱ - ۵۷۸ - ۱۰۶۶۱ه/۱۱۸۲ع - ۱۲۶۲م ـ نیز رک به اردو دائره المعارف اسلامیه ۵ : ۹۴ - ۹۶ ـ

2 - Place of destination, Steingass.

۳ - برای تفصیل این پیشکشها وغیرآن رک به عالمگیر نامه : ۴۸۵ - ۴۹۰ -

۴ - سآ : 'درخور' ـ ۵ - اآ : 'قصر درپیش قلعه افتاد و در هنگام برآن شورش' ـ

اکنون سر رشتهٔ وقایع حضور قدسی سرور را اینجا گذاشته بنگارش مجملی از سوانح ممالک شرقی و ترددات افواج قاهره که بپاشلیقی شاهزاده محمد سلطان و عمدة الملک معظم خان در ربیع الثانی نخستین سال جلوس همایون ، از اله آباد تعاقب شجاع معین شده بودند ، می پردازد[1] و چون از هنگام رسیدن شجاع به بنارس آغاز سخن کرده تا برآمدن او از بنگاله ، مجالب رخنگ که قریب شانزده ماه بود ، جا بجا حقایق را بطریق اجمال مذکور نموده ، بر سبیل اختصار کیفیات محاربات لشکر منصور با او گزارش میدهد - پوشیده نماند که شجاع اول مرتبه در بهادرپور عزم مصمم کرده برسیدن عساکر ظفرمآثر دو منزلی از چناده ، از آنجا هم تلام قرار بسمت پتنه شتافت و در پتنه صبیهٔ ذوالفقار خان قرامانلو را که برسم گوشه نشینی آنجا میبود ، بعنف و تکلیف تمام برای زین الدین مهین خلف خویش خطبه نموده بقید ازدواج در آورده ، از آنجا روانهٔ پیش گشته ، ششم جمادی‌الاخر بمونگیر که عمارات عالی در آنجا بنا نموده ، داخل شده باستحکام دیوار آن ، که یکسر او بکوه و سر دیگر بدریای گنگ پیوسته است ، پرداخت - چون بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان ارادهٔ تسخیر مونگیر و محاصرهٔ آن عبث دانسته ، قصد در آمدن از عقب آن ، براه کوهستان ، بدلالت راجه بهروز زمیندار گورکهپور[2] نموده از راه دامن کوه گورکهپور مذکور که بیشه و جنگل است ، روانه شدند -

شجاع بعد از اطلاع بر این معنی از مونگیر روانهٔ پیش شده در موضع رنگاماتی[3] که از مونگیر سی و سه کروه و تا اکبرنگر قریب پانزده کروه است و آن نیز بوضع[4] مونگیر واقع شده ، که یک طرفش کوه و طرف دیگر دریای گنگ است قرار اسقامت داد و دیواری مابین کوه و دریا کشیده بآلات جنگ از توپ و تفنگ مستحکم گردانید - بالجمله (برگ ۹۳ - ب) معظم خان بمونگیر آمده و

---

۱ - مؤلف واقعات عالمگیری : ۹۲ - ۱۰۷ راجع به محاربات بین عساکر شاهی و شجاع مشروحاً نوشته است ولی طرز وی در تحریر وقایع از عالمگیر نامه و مرآة العالم تفاوتی دارد - ۲ - پی : 'کورله پور' عالمگیر نامه : ۴۹۴ 'کهر پور'

3 - Ranga Mati: Ancient town in the Berhampore subdivision of Murshidabad district, Bengal, situated in 24° 1′ N. and 81° 11′ E., on the right bank of the Bhagirathi, 6 miles south of Berhampore. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 212.

۴ - پی : 'بموضع' -

بندوبست آنجا نموده ، محمد حسین سلدوز را بحراست قلعه معین ساخته ، معاودت نموده بپادشاهزاده محمد سلطان که بانتظار خان مذکور در راه اقامت داشتند ، پیوست و عساکر فیروزی بدستور پیش ، براه بیشه و کوه متوجه شده برهنمونی خواجه کمال افغان ، زمیندار بیربهوم ، بهمان عنوان که از مونگیر عبور کرده بودند ، موضع رنگاماتی را هم طرف چپ گذاشته ، از بیربهوم گذشتند که از عقب شجاع برآمده کار بر او تنگ سازند . او پس از آگهی بر گذشتن عساکر جهانگشا از بیربهوم[2] ، تاب ثبات نیاورده از رنگاماتی[3] روانه[1] اکبر نگر شد و اوایل ماه رجب بآنجا رسید و اواسط این ماه بعزم گذشتن دریای گنگ ، از اکبرنگر برآمده دو سه کروهی گذر دوکاچی ، که دوازده کروه از اکبر نگر سمت مخصوص آباد[4] ست ، نزول کرده بقصد آنکه اواخر شب از دریا بگذرد ، بکنار دریا رفت . چون شب باد عظیم میوزید و دریا بتلاطم آمده جریان سفاین را مانع گردید ، از کنار آب بر گشته بدایرهٔ خود آمد که صبح از آب بگذرد و درین وقت عساکر منصور ، بموضع بلکهته[5] که تا جای نزول او قریب پانزده کروه بود ، رسیده مقام داشت .

در خلال[6] این ایام قضیه[1] نفاق راجپوتان ضلالت‌کیش رویداد . سرحش اینکه چون اخبار غیر واقع از جنگ اجمیر بآنها رسید ، بمقتضای واقعه طلبی ، بعد از روانه شدن لشکر فیروزی اثر از مونگیر ، کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و راؤ بهاؤ سنگه هادا ، با اکثر آن فرقهٔ[1] ضلال ، مثل امر سنگه چندراوت و گردهرداس کور و چتر بهوج چوهان و شیر سنگه[7] رونله[8] و پردومن[9] کور ، از بداشی و بی تحقیقی حال و ملاحظه[1] سوء مآل ، بعزم تخلف از همراهی افواج اقبال ترک کورنش و ملازمت بادشاهزاده محمد سلطان نموده جدا فرود آمدند و کیفیت

---

۱ - اا : 'پتنه' - ۲ - مآ : 'هربهوم' - ۳ - مآ : 'بکاماتی' -

4 - Murshidabad town, headquarters of the Lal Bagh subdivision of Murshidabad district, Bengal, situated in 24° 12′ N. and 88° 17′ E. on the left bank of Bhagirathi. The town which possesses great historical interest was formerly known as Makhsusabad and is stated by Tieffentheler to have been founded by the Emperor Akbar. Imperial Gazetteer, vol. xviii, p. 53.

۵ - بی : 'تلکهند' - ۶ - مآ : 'در این ایام' - ۷ - اا : 'سرلسنگه روهله' - ۸ - مآ : 'بندهیله' - ۹ - بی : 'پردومن از' -

جنگ اجمیر را بعنوانی تا سزاوار که نصیب اعدای این دولت پایدار باد ، شهرت داده برهمزن جمعیت دلهای سست عقیدتان گردیدند ـ تا آنکه شانزدهم رجب ، که جنود قاهره دو سه منزل از بیربهوم[1] گذشته بود ، اتفاق نموده رو از همراهی جیش منصور تافتند و بهیئت مجموعی براه معاودت شتافتند ـ پادشاهزاده و معظم خان ، بمقتضای مصلحت ، متعرض احوال آنها نگشته و اصلاً ازین حرکت شورش انگیز آن جبال تمثال متزلزل نشده ، باعتضاد[2] جنود عون الهی ، روانه مقصد گردیدند ـ القصه چون شجاع عازم عبور دریای گنگ شد ، اله وردیخان بمقتضای دور اندیشی ، قصد جدائی ازو کرده در حینی که او از کنار دریای گنگ بخیمه گاه خود آمده بود ، خان مذکور انتهاز فرصت نموده ، بشهر اکبر نگر مراجعت کرد و بسیاری از مردم شجاع که از بهبود حالش امید بر گرفته بودند با او متفق و همداستان شدند ـ شجاع بعد از اطلاع بر معاودت خان مذکور ، تدبیری اندیشید و خبرهای غیر واقع شهرت داده بسمت اکبر نگر بر گشت و آنروز [برگ ۶۸ الف] نخست میرزا بیگ نام ، یکی از نوکران عمدهٔ خود را در راه بر سر اله وردیخان تعین نمود و پس ازان هر یک از سرداران [که] بنظرش می آمد پی درپی میفرستاد ـ چنانچه مردمش[3] دور منزل خان مذکور اجتماع نموده مترصد اشاره بودند که بر خانه[4] او یورش نمایند و سراج الدین جابری دیوان خود را فرستاده بود که خان مذکور را بلطایف وعد و وعید و استمالت ، از اراده مخالفت و مفارقت باز داشته بهر عنوان که باشد ، پیش او بیارد ـ چون خان مذکور صورت حال بر این منوال دید و از برگشتن سجاع بشهر و اشتهار اکاذیب باطله ، که او شهرت داده بود ، جمعی که با او متفق بودند ، ارکان ثبات و همت ساں سستی گرائیده بود ، بحکم ضرورت تن بآمدن نزد آن نکوهیده کردار داده و بر عهد و قول نااستوار او دل نهاده با سیف الله پسر خرد خود برفاقت سراج الدین از شهر بر آمد ـ درین حالت سپاه و مردم سجاع هجوم آورده او را درمیان گرفتند ، و برسم گناهگاران ، دست ها بر پشت بسته در بیرون اکبرنگر که سجاع آنجا رسیده در باغ خود فرود آمده بود ، پیش او بردند ـ آن تیره رای[5] او را با پسرش بر فیلی نشانیده همراه بشهر آورد و در منزل خویش نزول نموده بتحریک مفسدان کوته‌نظر چشم از عتاب یوم الحساب پوشیده اورا با

---

۱ - پی : 'پهرنهون' - ۲ - مآ : 'باعتقاد خان' - ۳ - پی : 'اگر مردمش' - ٤ - پی : 'همنشینان' - ۵ - آ : 'شجاع او را' -

سیف الله دران مقام به تیغ کین و انتقام از هم گذرانیده و دست تطاول باخذ و نهب اموال او کشوده تمامی را متصرف شد و بنا بر مصلحت سه روز دیگر در اکبرنگر بسر برده بیست و یکم رجب ، دگر باره از شهر بر آمده و در دوکاجی از آب گذشته در سر زمین باتر بور که محاذی آنست ، طرح اقامت انداخت و مجموع نوارهٔ بنگاله را که مدار جنگ در آنولایت بر آنست ، محیطهٔ ضبط و تصرف خود در آورد و از باقربور تا مقابل سوتی جا بجا مورچالها ساخته بنواره و توپخانه و سرداران [و] مردم کاری استحکام داد[1] و بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان با جنود کیهان ستان ، سلخ رجب باکبرنگر رسیده در دوکاجی نزول نمودند و چون مابین موضع مذکو و باقرپور ، درمیان دریا سراسر زمینی مرتفع بود ، بجاع حواست که آنزمین گرفته برخی از توپخانه با جمعی از سپاه بر فراز آن بر آرد و از آنجا بآسانی ، توپ و تفنگ بر افواج قاهره اندازد . باین اندیشه شبانگاه جوقی از مردم [خود] با توپی چند بکشتیها در آورده بآنجا فرستاد و آنها در حجاب ظلمت شب برآن سر زمین بر آمده شروع در بستن مورچالها و ساختن دمدمهها نمودند . معظم خان همت بر انتزاع آن سر زمین گماشت . چون روز شد بسعی و کوشش بسیار ، چند کشتی سر انجام کرده وقت شام بکنار دریا رفته جمعی از بهادران جلادت آئین ، دران کشتیها نشانیده بسوی آن سر زمین روان نمود و آنها فرود آمده کشتیها را باز پس فرستادند ، و برخی دیگر در سفاین نشسته رفتند . همچنین تا اواخر شب قریب دو هزار کس از تابینان او و چندی از بندههای عمدهٔ (برگ ٣٩٤ ب) بادشاهی ، مثل ذوالفقار خان و فتح جنگ خان و رشید خان انصاری و لودی خان و راجه سجانسنگه بندیله و تاج نیازی ، هر یک با تابینان خویش و دویست پیلدار[2] و پارهٔ توپخانه ، از آب گذشتند . و چون صبح دمید مخالفان از عبور لشکر منصور آگهی یافته توپها را بر سفاین انداخته گریزان شدند و مجاهدان فیروزیلوا بجای آنها آمده دران سر زمین علم نصرت بر افراختند ، و طرح مورچال انداختند .

روز دیگر اعدا با جمعیت تمام با کل نواره ، بر سر آن زمین آمده از کشتیها جنگ توپ و تفنگ سر کرده ، بر روی آب آتش کار زار بر افروختند ، و نبردی عظیم روی نمود . چندی از بندههای بادشاهی و تابینان معظم خان رتبه جانفشانی یافتند . و برخی از مقهوران را سفینهٔ حیات بگرداب فنا افتاد . و همچنین روز

---

۱ . آ : 'و کمر همت بر میان بسته شرط خدمتگاری بود . ۲ . بی : 'پیلدار' .

دیگر قتال و جدل بوقوع انجامید و اعدای بد سگال از گرفتن آن سر زمین طمع بریده و دست آویزش کشیدند و همگی همت در استحکام مورچالها ، مصروف ساختند - همواره نواره در روی دریا سیر می نمود و شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ کوشش و جنگ گرم بود - چون در سمت دوکاچی [و] اکثر نگر دریا عرض عریض داشت و شجاع با اکثر لشکر و توپخانه در برابر نشسته[1] بود معظم خان بصوابدید رای تدبیر پیرای خود با شش هفت هزار سوار از بادشاهزاده جدا شده بطرف سوتی که قریب چهارده کروه از اکبرنگر بسمت جهانگیرنگر واقعست ، رفته آنجا تدبیر عبور از دریا پرداخت - و عساکر ظفر مآثر را ، از دوکاچی تا سوتی جا بجا درکنار آب نشاند که مورچالها ساخته درکمین انتهاز فرصت باشند و بادشاهزاده محمد سلطان با ذوالفقار خان و اسلام خان و جمعی دیگر از امراء و سایر افواج نصرت پیرا ، در دوکاچی قرار اقامت داده ، روبروی شجاع نشستند و آن بطل امینی نورالحسن راکه از عمده های او بود ، با فوجی و برخی توپخانه فرستاد که در برابر سوتی نشسته ، بمراسم مدافعت معظم خان پردازد و اسفندیار معموری را با جمعی ، بدوناپور که علی قلی خان از جیوش قاهره بمحافظت آن بود نشسته تعین نمود که آنجا مورچال بسته مانع عبور لشکر[2] گردون شکوه گردد و زین‌الدین پسر بزرگ خود را با تمامی بردگیان و زواید اموال بتانده فرستاد - بالجمله معظم خان بعد از استقرار در سوتی قریب صد کشتی سامان نموده شب و روز در کمین فرصت بود و مخالفان آنطرف دمدمه‌ها بسته هشت توپ کلان بر فراز آنها نصب کردند و پیوسته بلشکر منصور می انداختند و اکثر اوقات آسیب آن به لشکریان و اردو[3] و دواب لشکر میرسید -

در خلال این ایام معظم خان خواست که دستبردی مقهوران نماید ، بنا بر آن ده کشتی مشحون بآلات توپخانه و مردم کاری سبی روانه نمود و دیدبانان کشتیهای غنیم آگاه شده بمدافعه پیش آمدند و این فریق کاری [نه] ساخته از میان دریا بر گشتند - روز دیگر آن خان عقیدت پرور ، دگر باره بیست کس [برگ ۲۹۵ الف] از بنده های بادشاهی و جمعی از غلامان خود را برده درکشتی نشانیده در گرمگاه روزی که هوا در نهایت حرارت بود و اعادی غافل بودند ، آنها را فرستاد ، شاید فرصت یافته دست بردی نمایند - آن کار طلبان چالاک

---

۱ - آ : 'میان بکار بسته و بهمراه فوج کثیر در برابر دشمن بایستاده با هزار سوار'.

۲ - آ : 'عساکر منصور گردد' - ۳ - سآ : 'اهل اردو' -

بسبک سری باد از آب گذشته بر سر توپخانهٔ غنیم که در موچالهای کنار دریا بود ،
رسیدند و بدلیری و تیز دستی شش توپ برداشته بکشتیهای خود آوردند و
دو توپ کلان که قابل نقل و تحویل نبود آتشگاه آنها را میخ زده باطل گردانیدند
و سالماً و غانماً معاودت کرده به نیرنگی اقبال بی زوال خدیو جهان شاهنشاه
دوران و مالک مملکت خسروان ، این قسم جرأتی نمایان از آنها بظهور آمد ،
اعادی از وقوع این مقدمه انگشت حیرت بدندان تعجب گزیدند و از سطوت
و صولت مبارزان بهرام انتقام حساب تمام برگرفتند .

چون شجاع بر این آگهی یافت سید عالم را که رکن اعظم لشکر او بود ،
با فوجی تازه بجای نورالحسن تعین نمود و پس از وقوع این قضیهٔ شگرف ،
بعد از چند روز[1] معظم خان بنده های پادشاهی را طلبیده شب دو شنبه نوزدهم
شعبان از نخستین سال جلوس همایون ، خود بکنار دریا رفته زمرهٔ از دلاوران
جیش مسعود را که سرداران و مردم نامی دران میان بودند ، در کشتیها
نشانیده و جمعی را بسعی و اهتمام تا آخر آتشب هفتاد و سه کشتی مشحون
به مردان کار و آلات پیکار ساخته نزدیک صبح بآن طرف آب روانه نمود و چون
درین وقت اعادی غافل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت پیشتر آگهی داشتند
و آمادهٔ مدافعت شده شب و روز لوازم حزم و پاسداری ، مراسم تیقظ[2] و
هوشیاری بکار میبردند . سید عالم که سرگروه مخالف بود ، مستعد مقاومت و
مصادمت[3] گشته با لشکری شایسته و چند فیل مست جنگی دور از مورچالها عقب
دمدمها ، در کمین فرصت شد ، و کشتیهای مذکور نزدیک بکنار رسیده ، دو سه
کشتی که از همه پیش بود ، اهتمام خان و گروهی دیگر دران بودند . خان
مذکور و معدودی از مبارزان منصور بچستی و چالاکی فرود آمده بر مورچال اعداء
حمله آور گشتند و مردمی که در مورچال بودند گریختند و بهادران نصرت لوا
علمهای خود را بر بالای مورچال زدند . درین حال سید عالم از کمین گاه[4]
بر آمده برین گروه حمله کرد . مبارزان جلادت آیین باوجود قلت عدد ، دست
جرأت بانداختن تیر و تفنگ کشوده مخالفان را بر گردانیدند . لیکن مردمی
که هنوز در کشتی ها بودند ، توفیق اعانت نیافتند و بر گشتند و از مجموع
نوارهٔ پادشاهی سوای آن شش کشتی که برخی از مردم آنها فرود آمده داخل

---

۱ - پی : 'به پنجروز' - ۲ - پی : 'تنقیظ' - ۳ - پی : 'مطاوعت' . ٤ - سآ :
'مورچل کمینگاه' .

مورچلها شده بودند و پاره هنوز در کشتی بودند ، دران کنار نماند و معاندان با دو فیل مست بر سر این کشتیها هجوم آوردند و درین اثنا از لوارهٔ مخالف چند گوسه[1] جنگی از اطراف این کشتیها رسیده ، بر روی آب نایرهٔ آتش پیکار افروخته شد و حرب صعب روی نمود - زبردست خان برادر فتح جنگ[1] خان که با رفقای[2] خود در یکی ازان کشتیها بود ، (برگ ۳۹۵ ب) جنگ کنان از میان گوشهای مخذولان برآمد و یک زخم تفنگ[3] و دو زخم تیر بر داشت و بسیاری[4] از فریق را قتیل و جریح ساخت و شهباز و شریف برادران فتح جنگ خان و رستم و رسول برادر زادهای خان مذکور و جمعی دیگر از اقربا و تابینان او که در کشتی بودند ، برخی فرود آمده ، بمدافعهٔ اعداء پرداختند و ما بقی در صدد فرود آمدن بودند -

درین اثنا فیل غنیم بآب درآمده بر سر کشتی رسید و شهباز را بصدمهٔ دندان از هم گذرانید و رستم و رسول با جمعی دیگر جنگ کنان برتبهٔ والای شهادت فایز گشتند و تنی چند که مجروح گشته از تلاش باز مانده بودند ، بحسب تقادیر دستگیر شدند - حاصل که دران موقف قیامت اثر موج خیز حادثه و حطر ، کشتی حباب بسیاری بگرداب اجل فرو شد - بعد از وقوع این کارزار مخالفان به اهتمام خان و گروهی دیگر که بمورچال در آمده بودند ، رو آوردند - خان مذکور و برخی دیگر شهادت یافتند و جمعی دیگر را اعادی هجوم آورده دستگیر ساختند - بعد ازین بچند روز موسم برشگال رسید - طرفین بساط محاربه در نوردیده بسر انجام اسباب گذرانیدن بر شکال پرداختند[5] -

—:o:—

---

۱ - بی : 'فتح خان' - ۲ - آ : 'خویش برآمد و جمیع جوان مردان جنگ دیده و آزموده اند' - ۳ - سآ : 'گولی' - ٤ - آ : بدین فریق' - ۵ - مؤلف مرآة العالم برگ ۳۹۳ الف - ۳۹۵ الف همهٔ شرح شجاع را بعضی جا ملخصا از عالمگیر نامه گرفته است و در بعضی موارد از عالمگیر نامه نقل کرده است - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ٤۹۱ - ۵۰۹ -

ملحق شدن بادشاهزاده با شاه شجاع

چون[1] درین مدت شجاع از روی عذر و مکیدت بارسال رسل و رسائل ، اغوای بادشاهزاده محمد سلطان مینمود و حرف تزویج صبیه[2] خود بآن والا نژاد درمیان آورده بود و نیز بعضی مفسدان میان ایشان و معظم خان ، بغازی غبار نقاز انگیخته بودند ، بنا بر آن ، آن عالی تبار شب بیست و هفتم ماه رمضان ، دوم سال از جلوس همایون ، با امیر قلی داروغه[3] توپ خانه و قاسم علی میر توزک خویش که محرم این راز بودند و دو سه کس دیگر از خدمتگاران بر کشتی نشسته از آب گذشتند ـ شاه شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه ، البساط و استبشار عظیم نمود و بلند اختر پسر کهتر خویش را با جان بیگ که سرخیل عمده های او بود ، باستقبال فرستاده قدوم ایشان را باعزاز و احترام تلقی کرد و این معنی را سرمایه[4] رونق کار و بهبود حال خویش [دانست] و ازین سانحه کمال فتور و اختلال بجنود اقبال راه یافت ـ

معظم خان همان شب از سنوح این قضیه گاه شده بحسن همت عنان ثبات و سکون از کف نداده فردای آن بقصد جبر[ان] این حادثه ، جریده[2] خود را از سوق بدوگاچی رسانید و لشکر نصرت اثر را ضبط و نسق کرده بتدبیر تدارک این قضیه[1] ناملایم برداخت ـ خود در معصومه[3] بازار قرارگذرانیدن[4] ایام برشگال داد و بصوابدید او ذوالفقار خان و اسلام خان و دیگر امراء در اکبرنگر ماندند و داؤد خان صوبه دار بهار بموجب فرمان واجب‌الاذعان ، شیخ محمد حیات برادرزادهٔ خود را با جمعی به نیابت خود در پتنه گذاشته و خود با رشید خان و میرزا خان و هادی داد خان و سایر کومکیان صوبه بهار ، غرهٔ رمضان المبارک ، از گنگ گذشت ـ تا (۲۹۶ الف) چنانچه معظم خان با عساکر گردون توان[5] از سمت مخصوص آباد و اکبر نگر در استیصال شجاع میکوشید و از آنطرف بر سر نانده که

---

۱ ـ صاحب عالمگیر نامه ' ۵۰۹ ـ ۵۱۰ تمهید طولانی نوشته است ـ ۲ ـ سواران که برای جنگ دشمن جدا کرده شوند (انند راج) ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۵۱۲ 'معصومه بازار سرزمینی مرتفع و از اکبر نگر بمسافت سی کروه واقع است' ـ
۴ ـ آآ : 'رسیدن دم برسات داد' ـ ۵ ـ پی : 'توانان' ـ

بنگاه آن فتنه انگیز بود برود و از هر دو سو کار بر او تنگ سازند و داؤد خان بعلت طغیان آبها و ممانعت جمعی از مردم غنیم ، در مدت مدیده برابر بهاگلپور رسید و درین مدت اکثر اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعادی جنگها روی نمود و همه جا غلبه‌ها اولیای دولت را بود ـ از آنجا که در موسم برشگال همه زمین‌های آن ملک زیر[1] آب در می آید و مجال تردد آدم و اسپ نمی ماند و آذوقه از راه دریا بلشکری که در اکبر نگر بود نمیرسید و تمام نواره را غنیم در تصرف داشت و راجه هرچند زمیندار منجوه که با اعداء متفق بود ، در طرف کوهستان راه بر مترددین[2] بیچاره را میزد ، ازان راه غله نیز نمی رسید ، بنا بر این عسرت تمام در اردوی اکبرنگر رویداد و اختلال[3] عظیم بحال لشکریان راه یافت و اکثر مراکب و دواب تلف شد و نیز جمعی از جنود قاهره در سر زمینی که آب نمیگرفت رخت اقامت گسترده منتظر انصرام ایام برسات بودند ـ چون شجاع برین آگهی یافت بداعیه گرفتن اکبرنگر ، سراج‌الدین جابری را با امیر علاء الدوله دیوان و محمد زمان میر سامان خود در تانده بمحافظت بنگاه اهل حرم گذاشته ، باستظهار نواره ، لهم دیهجه باین کنار آمد و در موضع پتوره ، بیست[4] کروهی اکبرنگر ، بر ساحل دریا نزول نمود و چون میخواست که صبیحه خود را بحباله نکاح بادشاهزاده محمد سلطان در آرد تا ایشان دلنهاد همراهی او شوند و تهیه اسباب این طوی کرده بود ، ازین جا ایشانرا بانده فرستاده که کتخدا شوند و بعد از وقوع طوی مراجعت نمایند و سیزدهم[5] ماه مذکور ، از پتواره باکبرنگر آمد و ذوالفقار خان دران اوقات کوفت لاک بود ، خود سوار نتوانست شد ـ اسلامخان و فدائیخان با سایر عساکر بجانب مخالفان روانه شدند[6] ـ قبل از رسیدن این گروه راجه اندرمن که در منازل و عمارات شجاع نزول داشت ، با همراهان خود در مقام مدافعه درآمده حتی‌المقدور کوشش نمود ـ لیکن از قلت جمعیت تاب مقاومت نیاورد ـ اسلامخان و فدائیخان و سایر عمده‌ها و سرداران لشکر ، بنا بر اغراض نفسانی با یکدیگر خلاف ورزیده توفیق مجاهده نیافتند و بهان

---

۱ ـ سآ : 'بر شرارت در می آید' ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۵۱۶ 'در طرف کوهستان منجوه راه بر مترددین شورالده بنحاره را میزد' ـ ۳ ـ پی : 'و اختلال' ـ ۴ ـ آآ : 'هشت' ـ ۵ ـ برای تفصیل وقایع گذشته رک به عالمگیر نامه : ۵۱۲ - ۵۱۷ - ۶ ـ اا : 'و چند روز در انجا ماند و در ایام برسات ازان مکان روانه شدند' ـ

سرزمین که محل اقامت بود ، بر گشته آنجا نیز از عدم اتفاق استقلال نورزیدند[1] -

ذوالفقار خان چون حال برین منوال دید ناچار با مجموع عساکر قاهره در اواخر شب کوچ کرده براه دامن کوه متحوه بجانب معصومه بازار روانه شد و بمعظم خان ملحق گشت و بعضی از بنده های سست عقیدت روگردان شده بجنود مخالف پیوستند و اکثر نوکران بادشاهزاده محمد سلطان از سپاه و خدمه بآنطرف رفتند و بعضی کارخانجات و فیلان و اسپان شاهزاده بتصرف ایشان آمد - مخالفان را از وقوع این قضیه جرأتی تازه بهم رسید - بی مانع[2] ایام برشکال (برگ ۳۹۶ ب) در اکبرنگر بسر بردند - چون موسم باران منقضی شد و طغیان آب ها فرونشست و بادشاهزاده محمد سلطان[3] از نالده با جنود مخالف که در آنطرف آب بود باکبرنگر آمدند ، شجاع دگر باره عزم صف آرائی مصمم کرده با بادشاهزاده محمد سلطان و بلند اختر پسر کهتر خویش و قریب هشت[4] هزار سوار بآهنگ پیکار روانه شد و میر مرتضی بخشی خود را بحراست اکبر نگر گذاشت - معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از معصومه بازار روان شد و نزدیک بموضع بلکهته در عقب نالهٔ عمیق قرار اقامت داده دو جسر بفاصلهٔ نیم کروه از هم بران ناله بست و در آنطرف جسر ها مورچال بسته با ادوات توپخانه استحکام داد و شجاع این مسافت را که همگی بیست و چهار کروه بود ، قریب بدو ماه طی کرد - غرهٔ ربیع الثانی در سال دوم جلوس همایون ، در حدود بلکهته در برابر افواج بحر امواج نزول نمود - چون ناله درمیان حائل بود نخست بتوپ و بان و تفنگ جنگ سر شده ، تا هشت روز باین عنوان از طرفین هنگامهٔ نبرد گرم بود - چون معاندان دیدند که جسری رو بروی لشکر فیروزی مآثر[5] بمحافظت افواج مواج و پیاده[6] و سوار و توپخانه[7] مستحکم است و در سمت جسر بالا جمعیت لشکر ظفر لوا کم است ، روز نهم از مقابلهٔ لشکر جیش اقبال کوچ کرده بسمت جسر مذکور روان شدند - یکه تاز خان[8] با همراهان خود ، بتقدیم همت و جلادت بقصد مدافعت بمورچال اینطرف آب آمد و معظم خان بعد از وقوف بر این معنی ذوالفقار خان را با همراهان او [ر]

---

۱ - آآ : 'استقبال' - ۲ - پی : 'پیمانه' - ۳ - مآ : 'بلند اختر پسر کهتر خویش' - ۴ - مآ : 'بیست' پی : 'شصت' - ۵ - پی : 'اثر' - ۶ - 'مواج و پیاده و سوار' در نسخه پی نوشته نه شد - ۷ - آآ : 'در آن مکان چند روز در آنجا هم در مقابل' - ۸ - آآ : ما را در آن دیار بیا آن' -

دو فرقهٔ آغران و روز بهانیان ، بمدد یکه تاز خان فرستد و جنگ سخت در پیوست ـ یکه تاز خان با دو برادر حقیقی نقد جان نثار کرد و محمد صادق اردو باری ، نیز دران دار و گیر سر بازی رتبهٔ سر فرازی اندوخته و چندی دیگر از جوانان دلاور سر بجیب ننگ نامی فرو برده ، جمعی کثیر جهرهٔ شجاعت بزیور زخم آراستند و از نامداران لشکر مخالف ، مقصود بیگ مخاطب بقدر انداز خان و سرـسـ افغان هدف ناوک قضا گشتند و بسیاری در آن حرب ادبار کشته و زخمدار گشتند و همراهان یکه تاز خان که جمعی قلیل بودند از آب گذشته بذوالفقار خان که در آنطرف جسربود ، ملحق شدند ـ

آن خان عقیدت نشان از آن روی آب بتوپ و تفنگ نایرهٔ قتال افروخت و کوششهای مردانه بظهور رسانید[۱] و چند کشتی را ازان سر جسر بمدد رای صایب ، آتش زده سوخت ـ مخالفان پس از سعی بیشمار دست از جنگ کشیده کاری نتوانستند ساخت و معظم خان در همین روز از آب ناله گذشته تسویهٔ افواج قاهره نمود و خود در قول قرار گرفت و اسلام خان را با سید مظفر خان و دلاور خان و نیکنام خان و جمعی دیگر در میمنه و فدائیخان را با راجه سجانسنگه و گروهی از مردان کار در میسره جای داد و فتح جنگ خان را با لودی خان و فریقی از افغانان را که همگی دو هزار سوار بودند ، بهراولی مقرر کرد و اخلاص خان خویشگی را با فوجی از مجاهدان طرح نمود و تکیه بر اقبال نصرت پیوند گیتی خدیو کرده بتوزکی لائق (برگ ۲۹۷ الف) در عقب افواج مخالف سه[۲] سردار تـره داشت و بادشاهزاده محمد سلطان بآن مایهٔ جرأت و دلاوری و مهارت در فنون سرداری[۳] و سپاه گری که در عرض مدتهای مدید از برکات خدمت و میامن ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بود ، مقدمة الجیش بوده روان گردید ـ چون بکنار دریای بهاگیرتی در جائیکه بنالهٔ بلکهته نه بیوسته و پایاب است رسید ـ و چنداول[۴] غنیم که سردار آن اسفندیار معموری بود ، ازان[۵] طرف آب نمودار شده باشارهٔ خان سپهدار از توپخانهٔ بادشاهی

---

۱ ـ پی : 'افروختند' ـ ۲ ـ پی : 'رسانیدلد' ـ ۳ ـ پی : 'که' ـ ٤ ـ 'رفعت و سرافرازی' ـ ۵ ـ آ : 'در زمرهٔ صاحبدلان متوجه بود و از آنجا بآن بزرگان و بخانه بر بادشاهی دست بانداختن بآن محارب و در دنبال او در نهپال برافروختند' ـ

دست بالداختن بان و کجنال[1] و شترنال[2][3] کشوده نیران قتال بر افروختند و قشونی از افغانان که در فوج هراول بودند و برخی از تابینان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت سند از آب گذشته باعداء در آویختند و بیک حملهٔ افواج قاهره پای ثبات دشمنان از جای رفت و بسیاری از اعادی به تیغ آتش بار مجاهدان ظفر شعار گریبان بچنگ اجل دادند[4] و زخمهای کاری باسفندیار معموری رسیده در معرکه افتاد - نورالحسن که از عمده‌های مخالف بود ، چهار زخم برداشته عنان بوادی فرار تافت و گردهر رانهور که او نیز از نوکران[5] عمدهٔ شجاع بود و با راجه جسونت‌سنگه خویشی داست ، دران پیکار بدارالبوار شتافت و بقیه السیف بتگ پا جان بدر برد - شجاع چون از بر آمدن معظم خان بر اینطرف ناله اطلاع یافت ، ابن حسین داروغهٔ توپخانه خود را با فوجی در برابر ذوالفقار خان بر سر جسر گذاشته ، از آنجا بقصد مقابلهٔ معظم خان بر گشت و بعد از انقضای سه پاس روز ، رو بروی جنود اقبال شده صف آرای حرب و قتال گردید - بتوپ و تفنگ و بان نیران جدال زبانه زده ، برق فتنه درخشیدن گرفت و رعد بلا نوای فنا ساز کرد[6] و بنا بر خود سری و سخن نشنوی امراء کار بصلاح کوتاه نرسید و آنروز از طرفین هنگامهٔ جنگ بانداختن توپ و تفنگ گذشت - وقت شام هر دو لشکر دست از محاربه کشیدند[7] - جنود مخالف آنطرف دریای بهاگیرتی[8] نزول کرد - معظم خان از نالهٔ بلکیته[9] عبور کرده بخیمه گاه خود آمد و چون معظم خان بداود[10] خان نوشته بود که شجاع با اکثر جنود ادبار دریطرف مشغول محاربه است ، او از جائیکه اقامت دارد ، پیش رفته قصد تانده نماید و بیقین میدانست که قدم شجاع

---

1 - A small cannon carried on an elephant. Steingass.

۲ - بی : 'شترال' -

۳ - شترنال : A gun carried and fired from camel's back, Steingass.

٤ - سآ : 'در آوردلد' - ٥ - سآ : 'عمده نوکران' - ٦ - بی : 'کردند' - ۷ - تصحیح قیاسی در جمیع نسخه‌ها 'کشیده' است -

8 - Bhagirathi: River of Bengal, being an off shoot of the Ganges, which it leaves in Murshidabad district in 24° 35′ N. and 88° 5′E, it is also fed by tributaries from the eastern fringe of the Chota Nagpur plateau. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 38.

۹ - آآ 'بلکه' - ۱۰ - سآ : 'بداور خان' -

باستماع این خبر لغزش خواهد یافت و ناچار بتالده خواهد[1] رفت و نیز چون دلیر خان از پیشگاه عز و جلال نکومک جنود مسعود معین شده بود انتظار رسیدن او هم میبرد ـ

لاجرم چند روز صلاح صف آرائی ندیده روز دیگر از کنار نالہ کوچ کرده ، بقصد تعلل و تاخیر در محاربہ کنار آن نالہ گرفتہ بسمت مخصوص آباد روانہ شد ـ شجاع ازین طرح دادن گمان ضعف و فتور و بی استقلالی معظم خان برده ، در آن[2] مکان اندکی ماند و چند روز از اصابت رای[3] او غافل بوده ، بہ پندار باطل خود نیز از محل اقامت کوچ کرده ، از آنطرف دریای بھاگیرتی بسمت مخصوص آباد روان گردید (برگ ۲۹۷ ب) کہ پیشتر رفتہ از آب بگذرد ، و با افواج نصرت شعار کارزار کند و هر روز از طرفین دریا بتوپ و تفنگ هنگامہ جنگ[4] گرم بود ـ دوازده[5] روز باین عنوان گذشت تا آنکہ شب دو شنبہ بیست و یکم ربیع الثانی خبر بشجاع رسید کہ داؤد خان از آب کومتی[6] کہ آن باطل اندیش ، سید تاج الدین و جمال غوری[7] و خواجہ مشکی نوکران خود را با فوجی درکنار آن تعین کرده بود ، [گذشتہ] است ـ و جمال غوری دران مقاومت و مدافعت با جمعی دیگر سپری گشت [و] عنقریب خان مذکور بتانده میرسد ـ از شنیدن این خبر داعیہ حرب و پیکار بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساختہ بنوعی کہ معظم خان اندیشیده بود ، همان شب ناکام ، در کمال اضطرار طبل رحیل ادبار فرو کوفتہ از کنار آب بھاگیرتی ، رو بسمت سوتی آورده کہ از دریای گنگ گذشتہ خود را بتانده رساند ـ معظم خان کہ در انتهاز این فرصت بود بقصد تعاقب بعد از یکپاس روز سوار شده با مواکب منصور از دریای بھاگیرتی کہ پایاب بود ، عبور نمود و آنروز تا شام هنگامہ جنگ بین الطرفین بتوپ و تفنگ گرم مانده شب هنگام بخیمہگاهها نزول واقع شد ـ

درین[8] تاریخ مخلص خان و عبدالله خان و سید نصیرالدین خان و سید سالار خان و دیگر بندهای بادشاهی کہ از درگاه سلاطین پناه با دوازده لک روپیہ هفتصد بان و دیگر ادوات توپخانہ بلشکر منصور معین شده بودند ، ضمیمہ اسباب فیروزی گردیدند ـ القصہ تا پانزده روز بهمین دستور هنگامہ جنگ بتوپ

---

۱ ـ سآ : 'خواهند یافت' ـ ۲ ـ 'در آن مکان اندکی ماند و چند روز' در نسخہهای پی و سآ مسطور نیست ـ ۳ ـ اآ : 'برای او' ـ ٤ ـ سآ : 'پیکار' ـ ۵ ـ اآ : 'ده' ـ ٦ ـ اآ : 'کوسی' ـ ۷ ـ پی : 'غوزی' ـ ۸ ـ سآ : 'سلاطین' ـ

و تفنگ گرم بود و فریقین سوار و مسلح در برابر یکدیگر صف کشیده می ایستادند و قراولان باهم آویزش مینمودند و شب ها پاسداری میکردند[1] ـ

و درین هنگام شبی نورالحسن که از ارکان لشکر مخالف بود ، برهبری بخت بجنود ظفر[2] اثر پیوست ـ معظم خان او را بنوید الطاف بادشاهانه مستمال ساخته خلعت فاخره و خنجر مرصع و ده هزار روپیه از سرکار خاصه شریفه داد و رفیقانش را نیز درخور حال رعایتها نمود ـ در خلال این احوال که شجاع از سرعت تعاقب لشکر منصور فرصت عبور از دریای گنگ[3] نمی یافت ، باقتضای مصلحت خندق عریض و عمیق بر اطراف لشکر گاه حفر نموده مورچالها بست و باسباب و ادوات توپخانه استحکام داد تا از صدمات افواج بحر امواج ایمن بوده بفراغبال از آب بگذرد ـ نخست بادشاهزاده محمد سلطان را که درینوقت از رفاقت ایشان خاطرش جمع نبود ، از آب گذرانیده بتانده فرستاد و شب دو شنبه ششم جمادی الاول ، خود هم از آب گذشت ، چون روز شد و خبر بمعظم خان رسید ، فرهادخانرا با سه هزار سوار و محمد مراد[4] بیگ را با توپخانه پیشتر بجانب اکبر نگر فرستاد تا راه کدهی[5] و رنگا ماتی که از هنگام استیلاء غنیم بر اکبر نگر تا این زمان مسدود بود ،بکشاید ، و فوجدار و کوتوال باکبر نگر تعین نمود و خود هشتم ماه مذکور ، بسمت اکبر نگر روانه شد و در اثنای راه خبر رسید (برگ ۳۹۸ الف) که دلیر خان درگذر دودهه[6] ششم شهر حال بنوارهٔ داؤد خان عبور کرده درین دو روز بخان مذکور ملحق خواهد گردید و چون از پیشگاه خلافت یرلیغ گیتی پناه بنفاذ پیوسته بود که هر گاه این روی آب از وجود اعادی پیرایش[6] یابد ، معظم خان با جنود گیهان ستان بتعاقب مخذولان از گنگ بگذرد و اسلام خان با جمعی از لشکر ظفر اثر در اکبر نگر بوده ، ضبط و حراست این روی دریا بعهدهٔ او باشد ـ مهذا معظم خان در همین روز خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبردست خان و جمعی دیگر که قریب به ده هزار سوار بودند ، مرخص کرد که باکبر نگر رفته آنجا اقامت گزیند و از دوکاجی تا سوتی جا بجا تهانه نشالیده ازین روی دریا با خبر باشد ـ

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۲۶ - ۵۲۹ - ۲ - سآ : 'مسعود' - ۳ - آآ : 'دریای قربه جونی قرار گرفت و در آن مکان بر اطراف لشکر گاه حفر نموده' - ٤ - بی : 'محمد بیگ' - ۵ - آآ : 'کوهی' - ٦ - بی : 'دوهه' عالمگیر نامه : ۵۳۳ 'دلیر خان در گذر دودهه که بکدم تلی نیز اشتهار دارد' ـ

و خود با ذوالفقار خان و فدائیخان و مخلص خان و اخلاص خان و دیگر جنود قاهره ده کروه[1] جریبی [طی کرده] منزل[2] گزید و فردای آن بگذر دودهه رسید[3] . روز دیگر نوارهٔ داؤد خان را که یکصد و شصت کشتی بود ، شیخ حمید پسر او آورده بگذر دودهه رسانید[4] و چون درین موضع دریای گنگ منشعب بسه شعبه شده است ، تا حالیکه ازان جدا شده سراسر مورچال بسته ، سید تاج الدین و خواجه مشکی را با برخی جنود ادرار بمحافظت آن تعین کرده بود ، خود با پادشاهزاده محمد سلطان در گهات چوکی میر دادپور ، توپخانه[5] پیش رو جمده اقامت داشت . و زین الدین مهین پسرش با سید عالم در جهانگیرنگر بود[5] . بنا بران معظم خان از دو شعبه در سه روز گذشته ، بر جزیرهٔ مابین شعبه[5] دوم و سوم ، قریب مدت دو ماه اقامت کرده و تدبیر دفع اعادی از هر گذر پرداخته دلیر خان و داؤد خان و سید مظفر و دیگر سرداران لشکر ظفر قرین را از هر طرف سرگرم جنگ و پیکار باعداء گردانید . و منیان از شجاع خبر آوردند که سید عالم با زین الدین مهین[6] خلفش قریب یک هزارو پانصد سوار و پیاده ، با دو صد توپ از جهانگیر نگر آمده ، باو پیوست .

درین اوقات پادشاهزاده[7] محمد سلطان ، آثار نکبت و خذلان از ناصیه[5] حال شجاع برای العین مشاهده نموده ببهانه[5] دیدن اهل حرم خود که دران ایام عارضه[5] بیماری داشتند ، از شجاع مرخص شده بتانده آمده بودند . اسلام خان را که در اکبرنگر بود ، از داعیه[5] خود آگهی داده ششم جمادی الاخر بتقریب شکار سوار شد بکنار دریا آمده ، خود بکشتی نشسته و یازده[8] کس از نوکران روشناش و برخی از خواجه سرایان و خدمه و یک اسپ سواری ، در چهار کشتی دیگر در آورده[9] ، از گذر تانده بگذر دوکاچی که اسلام خان با فوج ، بموجب وعدهٔ ایشان آنجا منتظر بود ، رسیدند و دو پاس از شب گذشته این خبر از نوشته[5] اسلام خان بمعظم خان رسید و چون به جریده آمده بودند معظمخان از سرکار خاصه[10] شریفه ،

---

۱ - پی : 'کروه' - ۲ - عالمگیر : ۳۵۴ 'ده کروه جریبی طی کرده در پیر پهار که ... سهای اکبر نگر است منزل کرد' - ۳ - این تصحیح قیاسی در جمیع نسخه‌ها 'رسیده' - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۳۳ - ۵۳٤ -
۵ - آ : 'سپردند و از آنجا همراه گرفته با فوج کثیر و با لشکر آراسته بر جزیرهٔ مابین شعبه دوم' - ٦ - پی : 'پسر مهین' - ۷ - خافی خان : ۹۹ - ۱۰۱ راجع به باز گشتن محمد سلطان مشروحا نوشته است - ۸ - پی : 'پانزده'.
۹ - پی : 'آورده انداخته' - ۱۰ - پی : 'خالصه' .

برای ایشان از مایحتاج آنچه عجالة مقدور بود سامان نموده ، آن والا نژاد را با لشکر بزرگ طلبداشته ، خود با دیگر بنده های بادشاهی باستقبال شتافته بخیمه [ای] که (برگ ۲۹۸ ب) برای ایشان مهیا گشته بود ، فرود آورد و درین ایام فدائیخان که از غلبهٔ آزار ، طاقت تردد نداشت ، بر حسب فرمان گیتی مطاع روانهٔ بارگاه خلافت گشته بود . معظم خان بموجب یرلیغ گیتی مطاع ، بادشاهزاده محمد سلطان را با فدائی[1] خان و وزیر بیگ و ارادتخان و برخی از نوکران قدیمی ایشان ، روانهٔ درگاه معلی ساخت و بذوالفقار نوشت که هرجا رسیده باشد توقف گزیند و در خدمت آن عالی نسب بودهٔ لوازم حراست بجا آورد . شاهزاده غرهٔ رجب عازم کعبهٔ حضور شدند[2] و در روزی که ایشان از آب گذشتند ، معظمخان از شعبهٔ سوم گنگ عبور کرده بآنروی آب رفته[3] ، راجه سجانسنگه را با جمعی بمحافظت آن جزیره[4] گذاشت و خود بمحمودآباد[5] رفته همت بر سد ابواب رسیدن غله و آذوقه بتانده گماشت[6] . از آنجا که بطریق خشکی بجهانگیر نگر سه راه است ، یکی راه موضع مالوه و دیگری بگله گهات و سوم راه شیر پور و هجراهتی که سمت آن پائین مهاندی و از بگله گهات به مسافت هشت[7] کروه است . سید سالار علیخان و چهل دلزاق و گروهی دیگر بمالده مقرر نمود و دلیر خان بر بگله گهات سورجال بسته نشست و لودیخان[8] را با فوجی بمحافظت و سد طریق شیرپور مقرر ساخت .

و در خلال این احوال بکرات و مرات میان مبارزان[9] جنود مسعود و مردم اعادی ، آویزش ها رویداده ، در جنگی که میرزا بیگ نامی از سرداران عمدهٔ شجاع با دلیر خان نمود ، جمعی کثیر از مخالفان قتیل و جریح و اسیر شدند و

---

۱ بی : 'فدائی بیگ' . ۲ . خافی خان : بعد از نوشتن کیفیت آمدن محمد سلطان از شجاع راجع به نامه ها مابین اورنگزیب و شاهجهان ۱۰۱ - ۱۰۶ نوشته است . ۳ . اا : 'رفت و چند روز برای مصلحت اقامت خود پنداشت' . ٤ . سآ : 'جریده' .

5 - Mahmudabad: Town in the Sidhauli tehsil of Sitapur district, United Provinces, situated in 27° 18′ N. and 81° 8′ E. on the metalled road from Sidhauli station on the Lucknow—Bareilly state railway. Imperial Gazetteer, vol. xviii, p. 22.

۶ - بی : 'حجراتی' - ۷ - بی : 'یک' - ۸ . عالمگیر نامه : ۵٤۸ 'لودی خان را با فوجی و شش توپ و دیگر ادوات توپخانه تعین نمود' . ۹ . سآ : 'مبارز خان' .

دوکس از سران آن فریق که یکی بخطاب یکه تاز خانی متهم بود و دیگری بخطاب تیر اندازا خانی بدنام ، دستگیر سر پنجهٔ شهامت مجاهدان گشتند - چون سید عالم با توپخانه و لشکری که در برابر دلیر خان نشسته بلوازم مدافعت مقید بود ، همچنین گروهی مقابل لودی[2] خان ، و علی هذالقیاس در دیگر گذرهای قابل عبور موکب منصور ، جمعی از مخالفان آمادهٔ مخالفت بودند - و شجاع خود با جان بیگ و ابن حسن و فوجی کمتر از هزار سوار ، برابر داؤد خان پای ثبات استوار داشت - معظم خان مدت یک ماه در محمود آباد اقامت گزیده تمامی همت بتدبیر عبور از مهالدی و استیصال دشمنان که بمیانجی آب ، استظهار توپخانه و نواره ، قدم ثبات فشرده اظهار آثار جلد میکردند ، بسته بود - آسایش و آرامش را خیرباد گفته کوشش مینمود[3] تا این مهم بزودی انجام یافته کار بموسم برشکال آینده نکشد و درین ایام[4] گذر پایابی در حدود نگاه گهات بهمرسید - رای آن نوئین ارادت آئین بران قرار گرفت که پیش ازین توقف جایز نداشته ، بهر عنوانی که باشد ، از گذر مذکور عبور نماید - و سران و سرداران جنود قاهره را ازین قرار داد باخبر[5] ساخته چهارم ماه شعبان از دوم سال جلوس همایون پاسی از شب مانده ، با مخلص خان و اخلاص خان خویشگی و دیگر مبارزان فیروزی شعار ، سوار شد و در اثنای راه دلیر خان و سید مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران (برگ ۹۹۳ الف) که دران ضلع بودند ، باسپاه خود از مورچال ها برخاسته[6] رفیق طریق نصرت گردیدند و بهیئت اجتماعی روان گشته اول روز بگذر مذکور که دو کروه پائین نگاه گهات بود ، رسیدند - چون شجاع پیشتر ازین اراده آگاه شده فوجی با برخی توپخانه ، جهت مدافعهٔ عسا در طور قربن ، تعین نمود و آنها آمادهٔ مدافعت دران طرف ایستاده بودند - بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله ، دست بانداختن توپ و تفنگ کشودند - معظم خان درنگ مصلحت ندیده مردم را تکلیف گذشتن از آب نمود - مجاهدان فیروزمند بیاوری توفیق جمعیت مخالفان را وقعی ننهاده دل بر عزیمت عبور گذاشتند و نخست مخلص خان و دلیر خان و اخلاص خان فیل سواره بآن آب زدند و پس ازان سید مظفر خان و دیگر نهنگان بحر شجاعت بآن ناله در آمده

---

۱ - عالمگیر نامه : ٥٤٧ 'سر انداز خان' - ۲ - سآ : لودیخان آمادهٔ ممانعت بودند' -
۳ - بی : 'مینمودند' - ٤ - بی : 'هنگام' - ٥ - بی : 'ادبار' - ٦ - آآ : 'و در اطراف لشکر خبر گیری می کرد و از آنجا برون روان گشته' -

از چپ و راست و پس و پیش[1] فوج فوج مانند موج دران آب روان گشتند[2] .
درین وقت اعدای بد فرجام بجد تمام از کنار آب ، آتش پیکار بر افروختند ،
و بهادران لهنگ صولت را درمیان ناله بشپه[3] توپ و تیر و تفنگ گرفته بودند ،
لوازم[3] مقاومت بظهور رسانیدند و چندی از سپاه ظفر پناه هدف ناوک تقدیر
گشتند - و برخی را آسیب زخم رسیده ، جمعی از ریزش گوله و پیکان پر
گردیدند و گروهی از دلیران که ناموس سپاه گری و آبرو دامن گیر شان
بود ، روی همت بر نتافتند و چون در دو طرف گذر ، غرقاب بود ، درین
هجوم قریب هزار کس را لطمه[4] امواج تقدیر ، غریق بحر هلاک ساخت .
و فتح پسر دلیر خان در آن میان رخت حیات بسیلاب اجل داد و باقی جنود
بسلامت بساحل مقصد رسیدند ، و بمجرد بر آمدن جیوش بحر خروش از آب ،
مخالفان بد مآب[4] رخ از عرصه[5] مقاومت گردانیده بمورچالها رفتند و معظم خان
نیز متعاقب عبور نموده بجنود منصور پیوست و همگی عساکر گردون مآثر
باتفاق بجانب مورچال غنیم روان گردیدند . جمعی ازان تیره بختان ، ساعتی چند
کوشیده آخر الامر روی همت بر تافتند و مجموع توپخانه[6] آنها ، بدست سپاه
ظفر پناه درآمد[5] - بلند اختر با سید قلی اوزبک بتالده شتافته و سید عالم بکام ادبار
شجاع پیوست .

بعد از وقوع[6] این فتح شگرف معظمخان برکنار ناله نشسته ، جسری مهیا ساخته
بقیه جنود مسعود را از آب گذرانیده هانجا منزل گزید . شجاع اواسط همین روز
خبر عبور عساکر[7] منصور از ناله شنیده ، دل از ربودن بنگاله و مملکت دیر ساله بر
گرفت و چون شب در رسید از چوکی میر داد پور رحل اقامت برداشته ، رو
بتالده که بنگاه او بود ، آورده بسیچ راه آوارگی بسمت جهانگیر نگر نمود و صبح
آن بتاکید و اهتمام تمام دو غراب[8] ، از رغایب[9] و نفایس اموال پرکرده و خلاصه[7]
دیگر اشیاء بر دو غراب دیگر بار نموده روانه ساخت - و اواخر روز با بلند
اختر و زین الدین پسران خود و جان بیگ و سید عالم (برگ ۹۹۳ب) و سید قلی
اوزبک و مرزا بیگ و معدودی دیگر از سپاه و خدمه و خواجه سرایان که

---

۱ - پی : 'پیش' - ۲ - سآ : 'گذشتند' - ۳ - نسخه پی کلمه 'لوازم' ندارد - ٤ -
پی : 'مداب' - ۵ - سآ : 'افتاد' - ٦ - سآ : 'شجاع' - ۷ - آآ : 'و آهو رسیده
درآن مکان نقل اقامت بود چون شب در رسید' - ۸ - نوعی از کشتی دریا
(انند راج) - ۹ - پی : 'عرایب' -

همگی سیصد کس بودند ، درکشتی نشسته با قریب شصت کوسه در همان روز که پنجم شعبان از دوم سال جلوس همیون بود ، بجهانگیرنگر آواره گردید و دیگر عمده های او مفارقت گزیدند ـ و اعوانان[1] لشکرش دست بغارت اموال کشودند ـ درین وقت مردم بهم بر آمد [ند] و طرفه حالتی رخ نمود و غریب هرج و مرجی پدید آمد ـ هر چه هر کس را بدست میآمد به نهب و غارت میبرد ـ[2]

القصه معظم خان روز دیگر با افواج ظفر آثار[3] ، بجانب تانده روان شد و بدلالت جاسوسان [به] تردی پور شتافته ، چهار صد کشتی از نواره شجاع و بعضی ازان مشحون باموال و کارخانجات او که در آنموضع ، بانتظار رسیدن آن رمیده بخت ، مجتمع بود ، بتصرف در آورد و روز دیگر که ششم ماه مزبور ، بتانده رسیده بضبط و گردآوری اشیاء و اموالی که از تاراج خودسران باقی مانده بود پرداخته در استرداد آنچه اوباشان بغارت برده بودند ، ساعی شده بحیطه ضبط در آورد و عورات و پردگیان را که آنجا مانده بودند ، باحتیاط تمام حراست کرده ناظران و خواجه سرایان قدیمی را مقرر ساخت که بدستور سابق بخدمت خود قیام نمایند[4] ـ و ششم ماه مذکور جمعی از نوکران عمدهٔ شجاع ، مثل سراج الدین جابری و اسفندیار معموری و میر مرتضی امامی و ابن حسین داروغه[5] توپخانه و محمد زمان[5] میر سامان و قاسم کوکه و داراب[6] پسر فاضلخان[7] قدیم و

---

۱ ـ بی : 'عنوان' ـ ۲ ـ صاحب مآثر عالمگیری : ۱۳ همه[8] عبارات شجاع را با نهایت اختصار نوشته است ـ ۳ ـ آآ : 'اثر' ـ ٤ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۵۳ ـ ۵۵٤ ـ ۵ ـ سآ : 'محمد حسن' ـ ٦ ـ میرزا داراب : پسر آقا افضل اصفهانی از ولایت بدیار هند وارد گردید ـ داراب صاحب هوش بود و همواره بخدمت پادشاهی اشتغال داشت ـ (مآثرالامراء ، ۳ : ۲۱) ـ ۷ ـ فاضل خان : آقا افضل اصفهانی از ولایت بدیار هند وارد گردید و با شیخ فرید مرتضی خان مربوط گشت ـ پس از فوت شیخ آن صوبه در نیول اعتمادالدوله قرار گرفت و بعد ازو بدیوانی شاهزاده سلطان پرویز چهرهٔ افتخار بر افروخت و پس تر از بارگاه خلافت و جهانبانی بمنصب مناسب و خطاب فاضل خانی سر عزت برافراخت ـ در سال بیستم بمنصب هزار و پانصدی ، هزار و پانصد سوار و عطای اسپ و فیل کامیاب مباهات شد ـ بعد از جنت مکانی وقت جلوس اعلی حضرت ، فاضل خان با شاهزاده شهریار متفق بود ـ بعد از جلوس اعلیحضرت او مدتی معاتب مانده از منصب و عزت افتاده بود ـ←

گروهی دیگر با اهل و اعیال و امتعه و اموال آنجا مانده بودند ، آمده بمعظمخان ملاق شدند - و آن زبده نوئینان نظر بر شیمهٔ فضل و کرم خدیو جهان همگی را بجان و مال امان داده و بنوید مراحم بادشاهی مستمال ساخته مناصب مناسب در خور حال آنفریقی[1] تجویز کرده ، حقایق احوال آنها بدرگاه معلی عرضه داشت - و دوازده روز در تانده توقف نموده بنظم مهات هر دو روی گنگ و گردآوری اموال شجاع قیام ورزیده هژدهم شعبان بعزم تعاقب کوچ کرد - و اسلامخان که با فوجی از عساکر ظفر اثر در اکبر نگر بود ، بنا بر نقار خاطری که باین نوئین ارادت آئین داشت بی صدور فرمان طلب عازم حضور پر نور شد - معظم خان فوجداری اکبر نگر بمخلص خان مقرر کرده فتح جنگ خان و اخلاص خان خویشگی و عبدالله خان سرائی و زبردست خان و مالو جی و میانه خان و علیقلی خان و جمال دازاق را با خان مذکور تعین نمود و خود با دلیر خان و داؤد خان و رشید خان و نصیرالدین خان و گروهی دیگر از مبارزان ، بر جناح مسارعت[2] روانه[3] جهانگیرنگر[3] گردید - و شجاع پانزدهم[4] شعبان بجهانگیرنگر رسیده ، انتظار رسیدن کومک راجه رخنگ که قبل ازین طلبیده بود ، داشت - بعد ازین بتازگی نوشته های متواتر به راجهٔ مذکور فرستاده بود و چون از ططنه قرب وصول مواکب ظفر اثر مورد هراس گشت ، مقید بمعاودت فرستاده‌های خود نشده ، یک سنبه ششم شهر رمضان (برگ ۴۰۰ الف) که آغاز سنه ثالث از جلوس همایون بود ، با زین الدین و بلند اختر و زین العابدین پسران خویش و چندی از عمده ها مثل جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و مرزا بیگ و جمعی از خدمه و خواجه سرایان ، جهانگیرنگر برآمد و در منزل سری پوری که یکی از تهانهای عمده و دروازه گروهی جهانگیرنگر است ، جان بیگ با چندی از

← سال نهم او را مجددا مورد تفضل خسروانی ساخته بخطاب اعتماد خان و دیوانی دکن مفتخر و مباهی گرد نیدند - در بنگاله در سال بیست و یکم درگذشت - (مآثرالامراء ، ۳ : ۱۹ - ۲۱) -

۱ - آآ : 'آنها بدرگاه معلی بود و در آن حال زمرهٔ آن داران بنظم آن کشوده ، بنظم مهات' - ۲ - سآ : 'استعجال' - ۳ - عالمگیر نامه : ۵۵۵ 'نوزدهم از تردی پور کوچ نموده در هجرا پور منزل گزید و روز دیگر از آنجا بر جناح مسارعت براه حسنی روانه جهانگیر نگر گردید' - ٤ - سآ : عالمگیر نامه : 'یازدهم' ۵ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۵۶ - ۵۵۷ -

نوکران روشناس و گروهی از عمله[5] نواره و ملاحان ، راه مفارقت پیمود و پس از دو روز دیگر ، پنجاه و یک منزل حلیه[1] رخنگی[2] و فرنگی ، مشحون بمردان کار و ادوات حرب و پیکار که حاکم چاتگام باشارهٔ راجه رخنگ سامان کرده فرستاده بود ، برسم کومک رسیدند و نوشته[5] راجه مارا و حاکم چاتگام رسانیدند و رؤسای کفرهٔ رخنگ اظهار نموده که اگرچه راجه مارا برای امداد[3] فرستاده قرار داده که خود نیز آمده در چاتگام نشیند و متعاقب نوارهٔ عظیم بفرستد و جمعی براه خشک[4] نیز تعین نماید ، لیکن این مراتب در صورتی مقرر بود که شما در جهانگیر نگر قدم‌ثبات فشرده ، استقامت میورزید که چون اضطراب کرده [بر آیید] لیستیم که شما را برحسک برتم الحال چون نقش تدبیر درست نه نشست ، صلاح درین است که خود روانه[5] رخنگ شوید شجاع قبول این معنی نموده بعزم[5] حزم ، روانه[5] آنولایت کفریت شد[6] -

اکثر سپاهیان وخدمه و ملازمان متفرق شده هر یکی بطرفی بدر رفت چنانچه روز دیگر سید عالم[7] با ده کس از سادات بارهه و سید علی[8] اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر که همگی چهل کس می کشیدند[9] و قرار رفاقت داده بودند ، دیگر هیچ کس نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لجهای خونخوار ، بجزیرهٔ رخنگ که ارزل معموره های عالم و مسکن کفرهٔ ضلالت شیم است رسیده با دد و دام[10] آنسرزمین محشور گشت و سرانجام کار او بعد از رسیدن بآنولایت ، در محل خود مذکور خواهد شد -

—:o:—

---

۱ - بی : 'حلیه' - ۲ - بی : 'زنگی' - ۳ - بی : 'آمد او' - ۴ - سا : 'جنگ' -
۵ - آ : 'قبول این معنی کرده بعراق متوجه شد و همه لسکر و خدمتگاران سر سپاهیان و خدمه و ملاحان متفرق' - ۶ - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۵۵۷ - ۵۶۰ - ۷ - سا : 'سوای' - ۸ - آ : و عالمگیر نامه : 'سید قلی' -
۹ - بی : 'میکشیدند' - ۱۰ - بی : 'دو دام' -

وزن فرخنده[1] قمری

درین هنگام سعادت فرجام[2] روز مبارک دو شنبه هفدهم ذیقعد این سال فرخ فال در محفل فیض منزل غسلخانه که برای این جشن آرایش یافته بود ، از سنجیدن گوهر عنصر همایون ، سر ناز بگردون افراخت و سال چهل و سوم قمری از عمر کرامت قرین خدیو زمان و زمین بانجام رسیده ، سال چهل و چهارم آغاز شد - درین روز خجسته رسم لوازش و انعام عام شد و نخل مراتب و مناصب از فیض بهار تربیت بادشاهی بنشو و نما گرائید -

بادشاهزادهٔ ستوده شیم محمد معظم یک لک روپیه و مرحمت جیغهٔ مرصع و بازو بند مشتمل بر دو قطعه[3] لعل آبدار و چهار دانهٔ مروارید و یک عقد[3] مروارید و شاهزاده عالی نژاد محمد اعظم بعنایت یکعقد مروارید و بادشاهزاده ارجمند محمد اکبر بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عواطف گردیدند و معظم خان سپهدار بنگاله ، بجلدوی جمیله مساعی در دفع شجاع ، بخطاب والای خانخانی و سپه سالاری بلند نامی یافته ، [برگ ٤٠٠ ب] دو هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع ، عز مباهات یافت و همچنین جمیع امراء صوبه دار و کومکیان و عمده‌های عساکر بنگاله و بنده‌های که بحضور لامع النور بودند ، باقسام عنایت و انعامات و اضافه ها سر بلند شدند - اصالت خان ، خویش شاهنواز خان ، که سابق از منصب معزول شده بود درین هنگام بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار مورد عاطفت[4] خسروانه گشته بفوجداری مراد آباد از تغیر قاسم خان منصوب شد[5] و قاسم خان بفوجداری متهرا از تغیر الله وردیخان معین گردید و تشریف خان بقلعداری فتح آباد دکن و عنایت خلعت و خطاب مفتخر خانی و از اصل و اضافه

---

۱ - سا : 'جشن سال چهل و سوم قمری' - ۲ - آا : 'انجام' ۳ - بی : 'قطعه' - ٤ - آا : 'کمر بسته در محافظت آن پرداخت ، در سر آن همت خان منصوب شد و قاسم خان بفوجداری' - ۵ - عالمگیر نامه : ٥٦٤ 'بعطای خلعت و خاصه و ماده فیل و ترکش زردوزی کامیاب مرحمت گردید' -

بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعداری انتور[1] و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سیصد[2] سوار مورد نوازش گردیدند و نجابت[3] خان که بمقتضای تقدیر در اوایل این سلطنت عالمگیر تقصیری عظیم ازو صادر شده بود و چون از آنگاه که مورد بخشایش خدیو جرم بخش گشته ، رخصت کورنش یافته بود ، تا این هنگام بی سلاح بملازمت اشرف می آمد ، درینولا عاطفت پادشاهانه او را بعطای شمشیر نوازش نموده حکم شد که بعد ازین یراق بسته به پیشگاه حضور می آمده باشد . نورالحسن سجاعی که از بنگاله رسید و جبهه سای سدهٔ اقبال گردیده بود ، بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلند شد و منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر ، و مهدی برادر زادهٔ خان مذکور ، که هر دو ازو متوهم گشته براه بدخشان خود را در جمعیت آباد هندوستان بهشت نشان رسانیده بودند ، درین هنگام بتقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز شده مشمول عواطف پادشاهانه گردیدند و اولین بعنایت و خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز میناکار و انعام شش[4] هزار روپیه و منصب هزاری[5] دو صد سوار و دومین بمرحمت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز میناکار و انعام چهار[6] هزار روپیه و منصب هفتصدی صد سوار نوازش یافته سر افراز دولت بندگی گردیدند و چون مهدی قلی خان ارادهٔ گوشه نشینی داشت ، بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب عنایت گردید و سید جعفر ولد سید جلال بخاری که کسوت سیادتش بطراز تقوی و فضیلت آراستگی دارد و بالفعل صاحب سجادهٔ آن سلسله است ، بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل انعام ده و هزار روپیه و سید محمد خلف او بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار روپیه و سید حسن برادر سید جلال مغفور بعطای خلعت و ماده فیل مطرح انوار نوازش گشته باحمد آباد[7]

---

1 - Antur: Ancient fort in the Kannad taluk of Aurangabad district, Hyderabad state, situated in 20° 27′ N. and 75° 15′ E. on the summit of a spur of the hills extending into Khandesh. It was built in the fifteenth century by a Maratha chief Imperial Gazetteer, vol. v, p. 387.

۲ - عالمگیر نامه : ۵۹۵ 'شش صد سوار' - ۳ - مآ : 'نجابت خان' - ٤ مآ : 'ده' - ۵ - مآ : 'هفت صدی صد سوار' - ٦ - اآ : 'شش' - ۷ - احمد آباد : نخست پای تخت پتن بود و چندی چانپانیر و امروز احمد آباد ، بزرگ شهریست بگزین طرح آباد ، بر کنار سابرمتی ، عرض بیست و سه درجه ، در خوش←

که موطن مالوف آنهاست درانجا بوظایف احسان و شرایف افضال این دولت بی زوال موظف اند ، رخصت انصراف یافتند [برگ ۱۰٤ الف] و سید محمد صالح بخاری از اولاد قدوهٔ مشایخ[1] عظام حضرت شیخ قطب عالم ، قدس سرهٔ و صاحب سجادهٔ آن دودمان بمرحمت خلعت و ماده فیل و انعام دو صد اشرفی کامیاب عاطفت پادشاهانه[2] گردید و وزیر بیگ مخاطب بارادت خان که همراه بادشاهزاده محمد سلطان بود و بنابر سنوح قضیه[3] رفتن آنوالا تبار پیش شجاع ، مورد عتاب شهنشاه مالک رقاب گشته از منصب معزول شده بود ، دریولا مطمح الانظار[3] بخشش گردیده بمنصب هزاری چار صد سوار سربلند شده ، بقلعداری ظفرنگر از تغیر میرزا علی عرب تعین یافت و سیدی فولاد بکوتوالی رکاب سعادت ، از تغیر میر محمد منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب فولاد خانی ناصیه[3] اعتبار بر افروخت و حکیم محمد امین شیرازی و حکیم مهدی[4] اردستانی و حکیم محمد مقیم برادر حکیم شمسای کاشی و میر آقا[5] متولی روضه[3] منورهٔ امیر کبیر خاقان اعظم ، مطاع[6] سلاطین گیتی و پیشوای خواتین عالم حضرت صاحبقرانی انارالله برهانه و چندی دیگر ، هر یک بالنعام هزار روپیه ، و سید شیر محمد قادری بالنعام سه هزار روپیه و شیخ عبدالله بالعام دو هزار[7] روپیه بهره اندوز مکرمت گشتند و محمد امین[8] بیگ خویش محمد بیگ ذوالفقار خان که درین ایام از ولایت ایران روی عبودیت باین آستان سپهر نشان

← هوائی و یافت گزیده کالای هفت اقلیم کم همتا . دو قلعه دارد . (آیین اکبری ۱ ، ٤٨٦) .

۱ - آ : 'مسامع و افکار در بیوتات فراهم آورده و سبب سجاده آن دودمان بمرحمت' . - ۲ - بی : 'گشتند' - ۳ - بی : 'نظر' . - ٤ - حکیم الملک : نامش میر مهدی ، وطنش اردستان است . سالی که محمد اورنگزیب از دکن عزیمت مستقرالخلافه فرمود ، او همراهی گزیده بمنصب هزاری سربلند گردید و رفته رفته بخطاب حکیم الملک مخاطب گشت . سال سی و هفتم محمد اعظم شاه بیماری استسقا داشت ، پس از آنکه شاهزاده را شفا روداد باضافه[3] هزاری ذات بپایه[3] چهار هزاری تصاعد پذیرفت ، بعد ازان احوالش بنظر نیامده . (مآثرالامراء ، ۱ : ۵۹۹ - ۶۰۰) - ۵ - بی : 'آقا' - ۶ - بی : 'متاع' . ۷ - سآ : 'پا صد' . - ۸ - ذوالفقار خان پسر نداشت ، بعد فوتش در سال سوم محمد امین بیگ خویش او از ایران دیار آمده احراز دولت ملازمت پادشاهی نموده بعطای خسروانه کامیاب گشت . (مآثرالامراء ، ۲ : ۸۳) .

آورده بود ، بمرحمت خلعت و شمشیر و خنجر مرصع و سپر با ساز طلا و انعام سه هزار روپیه مورد عاطفت شد[1] و سجان[2] سنگه بهدوریه که از سعادت یاوری توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود ، بعنایت خلعت و اسپ سر افراز گشته مسمی به راؤ سعادت مند گردید و درین فرخنده روز جهان افروز از جانب مخدرهٔ حشمت نقاب ، ملکه ثریا جناب بیگم صاحب که در مستقرالخلافه اکبر آباد شرف اندوز خدمت اعلیحضرت بودند ، یک عقد[3] مروارید که پنج قطعه لعل آبدار دران منتظم بود و دو لک روپیه و هشتاد هزار قیمت داشت و همچنین از جانب صدر نشین مشکوی آبهت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم و از طرف بادشاهزادهای والا تبار و دیگر امرا پیشکشها از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی مآثر رسیده پذیرای انوار قبول شد و درین وقت فیض مقدم فرخندهٔ عید الضحی مسرت بخش دلها گشته آیین عشرت و خورمی تازه و کوس طرب و خوشدلی بلند آوازه گردید و عاطفت بادشاهانه شامل حال بندههای آستان عظمت و جلال گشته[4] جمعی کثیر را مورد انظار احسان و نوازش گردانید[5] -

—— :o: ——

---

۱ - مؤلف مرآة العالم برگ ۴۰۰ - ۴۰۱ الف از 'و منصور برادر عبدالله خان محمد امین بیگ خویش محمد بیگ ذوالفقار خان' . . تا . . 'و انعام سه هزار روپیه ، مورد عاطفت شد' از عالمگیر نامه : ۵۶۵ - ۵۶۷ بدون هیچ تغیر نقل کرده است - ۲ - عالمگیر نامه : ۵۶۷ 'سبها سنگر بهدوریه' - ۳ - بی : 'یک قطعه' - ۴ - آآ : 'سپه سالار در رسید و در سال دوم به همان سال رسید و درین ایام' - ۵ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۶۸ - ۵۷۰ -

تعین امیر خان بتأدیب راجه کرن بهورتیه

و درین ایام امیر خان با فوجی از جنود قاهره بتأدیب راجه کرن بهورتیه تعین یافت. تبیین این مقال آنکه چون در ایام بیماری اعلیحضرت و تسلط دارا شکوه که آن فتنه پژوه باغوای آنحضرت پرداخته، ایشانرا برین آورد که اکثر عساکری که جهت تسخیر بیجاپور بملازمت رکاب نصرت مآب شهنشاه عالمگیر مالک رقاب، معین بودند، طلب نمودند و جمیع عمده های لشکر بادشاهی بدیار جهانمدار[1] شتافته، از امرای بزرگ سوای معظم خان و نجابت خان کسی در دکن نماند. (برگ ۱۰٤ ب) راجه کرن جهالت منش که پیوسته در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت، باغوای دارا شکوه از دولت اطاعت خدمتگزاری خدیو جهان رخ تافت و بی رخصت از دکن برآمده بوطن خود شتافت. لیکن در آن وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توقف و درنگ نموده بدربار گیتی مدار نرفت[2] و بعد از فتح رایات عالیات استیلاء خوف و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته بدام الوقت میگذرانید

درین هنگام امیر خان با فوجی از جنود نصرت اعتصام که قریب نه هزار سوار بود، سیزدهم ذوالحجه بدان سمت دستوری یافته مأمور شد که اگر آن باطل اندیش از خواب غفلت بیدار شده دست ندامت بذیل[3] اعتذار زند اورا امان داده همراه خود بعتبهٔ سپهر مرتبه آرد، والا همت بر استیصال آن گمارد. خان مذکور چون بحدود بکانیر نزدیک شد، بطنطنهٔ توجهٔ عساکر نصرت مند پنبهٔ بیهوشی از گوش پندارش برآمد، بقدم ندامت نزد امیر خان رسیده بوسیلهٔ شفاعت خان مذکور هشتم ربیع الثانی به پیشگاه عظمت و جهانبانی آمده در کمال خجلت و سرافکندگی با پسران خویش جبین عبودیت برخاک آستان سلطنت سوده مورد الطاف و بخشایش خدیو خطا پوش گشت و همدرین ایام بعرض اشرف رسید که قاسم خان فوجدار سابق مراد آباد که درین اوقات بنظم مهات چکله متهرا تعین یافته روانهٔ آنحدود بود، برادر زنش که مجهولی شوریده دماغ بود،

---

۱ - بی: 'جهاندار' - ۲ - بی: 'رفت' - ۳ - بی: 'باناملِ' -

و هاپا عیار نقاری[1] ازو در خاطر داشت ، او را بزخم جمدهر از هم گذرانید و بفرمان جهان مطاع آن شقاوت منش بیاسا رسید و عبدالنبی خان بفوجداری متهرا معین گشت و نظم مهمات چکله سهرند از تغیر او بباقر خان تفویض یافت[2] - هفتم محرم اخلاص خان خویشگی که بموجب حکم معلی ، خزانه و جواهر خانه و دیگر اموال شجاع با عورات و پردگیان او از بنگاله آورده[3] بود ، بادراک[4] دولت زمین بوسی چهرهٔ عبودیت نورانی ساخت -

—:o:—

۱ - تصحیح قیاسی ، در جمیع نسخه‌ها 'نقاری' نوشته شده - ۲ - آآ : 'و در سال چهارم درآنجا بزبان حال در وفور نعمت' - ۳ - آآ : 'از بر آوردند' - ٤ - آآ : 'و رفت بر آن دولت' -

فتح قلعه چاکنه بسعی امیرالامراء

و درین ایام قلعهٔ چاکنه[1] از ولایت کوکن بسعی زبدهٔ امراء عظام امیرالامراء، صوبه‌دار دکن مفتوح شد - تبیین این مقال آنکه ولایت کوکن بر ساحل دریای شور واقعست و بر قلاع محکمه و بندرهای زرخیز، که بندر چیول[2] و[3] وابل[4] از آنجمله است، اشمال دارد و پارهٔ ازان کوهستان و درهٔ سنگلاخ و بعضی بیشه و جنگل است، در سوابق ایام برخی از آنولایت که بملک بیجاپور متصل است، بعادل خان و اکثر بنظام الملک تعلق داشت و در زمان فرمانروایی اعلیحضرت که قلعهٔ سپهر بنیاد دولت آباد با جمیع ولایات نظام الملک، بحیطهٔ تسخیر اولیای دولت ابد ساطنت ابدی دوام در آمد و از دولت آن[5] سلسلهٔ بی نظام اثر نماند، عادل خان بپشکشهای شایسته بجناب خلافت فرستاده از خدمت اعلیحضرت التماس کرد که باقی ولایت کوکن که مسخر جنود قاهره شده بود، بنا بر آنکه بمحال مملکت بیجاپور اتصال داشت، باو مرحمت فرمایند و او تقبل نموده که بعضی از ولایات خود نیز[6] در عوض آن [برگ ۲۰۴ الف] بتصرف اولیای دولت سپارد - آنحضرت بنا بر الحاح او آنولایت باو عطا کرده بودند و از آن وقت باز کل کوکن در تصرف عهد عادل خان بود و در اواخر زمان حکومت او اکثری از آنولایت، باقطاع ملا احمد[7] نائته و دو

1- Chakan, market village in the Khed taluka of Poona district, Bombay, situated in 18° 45′ N. and 73° 32′ E. Chakan fort is nearly square, with bastioned fronts and corner towers. Imperial Gazetteer, vol. x, p. 122.

۲ - سا : 'جیل' -

3- Cheul, town in the Alibaz taluka of Kotaba district, Bombay, situated in 18° 34′ N. and 72° 55′ E., on the coast about 30 miles south of Bombay and on the rigt bank of the Kundalika river or Roha creek. Imperial Gazetteer, vol. x, p. 184.

٤ - پی : 'وامل' - ٥ - حرف 'آن' نسخه پی ندارد - ٦ - کلمه 'نیز' نسخه پی ندارد - ٧ - ملا احمد نائته : قوم نوایت لو آمد اند از شرفای عرب، همین لفظ 'نوآمد' بکثرت استعمال نوایت شده - ملا احمد صاحب فضل و کمال و...

پرگنه[1] که یکی موسوم به پونه و دیگری بسوپه بجاگیر ساهوی بهونسله که سابقا از اتباع نظام الملک بود و بعد از انقراض دولتش نوکر عادل خان شده با او تعلق داشت و ساهو آنجا برسم زمینداران وطن گزیده و خود در سمت کرناتک معین بود و سیوا پسر بدگوهرش به نیابت آن ضلالت پرور، آنجا میبود. چون در عرض[2] موت عادل خان انقلابی در احوال مملکت بیجاپور بهمرسید و ملا احمد سپاه خویش را از کوکن[3] طلبید، سیوای مردود که جلادت و بیباکی با مکر و تزویر فراهم دارد، انتهاز فرصت نموده در آنولایت غبار طغیان بر انگیخت و آغاز سرکشی کرده نخست بحیله و تزویر قلعه چند[4] را متصرف شده دست غلبه بمابقی[5] قلاع که از وجود حراست پیشگان و ذخیره و سامان تهی بود، دراز نمود. دران اثنا محمد عادل خان[6] را روزگار حیات سپری شد. علی محمد عادل خان پسرش که در آن وقت طفلی بود، کسوت ایالت پوشیده بجبر[7] [ان] این قصور لتوانست پرداخت و سیوای مقهور روز بروز قوت گرفته بر تمامی قلاع آنولایت دست تملیک یافته مراعیال سامان بغی و تمرد نموده با علی[8] عادل خان اعلان خلاف کرد و چون علی عادل خان را فی الجمله استقلال بهمرسید، سیوای مقهور[9] از روی[10] تزویر باظهار ندامت استغفار تقصیر کرده برای استمالت خود افضل نام که یکی از ارکان دولت خان بود، طلبیده در همین ملاقات اورا بحربهای که در آستین خود پنهان داشت، کشت و مردم آن حیال دست بقتل و غارت لشکر افضل مذکور کشودند و اموال و افیال و امتعه و مراکب وافر بدست سیوای مدبر آمد و استقلال تازه بهم رسانید و بعد ازین قضیه علی[11] عادل خان لشکر [به] سرداری رستم نامی بدفع او

- از ارباب علم و دانش بود، بیاوری طالع مورد التفات علی عادل شاه والی بیجاپور گشت. اما او سودای ملازمت عالمگیری داشت. در سال هشتم ملا احمد در پای قلعه پورلدهر با میرزا راجه جیسنگه پیوست و اظهار آرزوی خود کرد. چون پادشاه آگاه گشت او را غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرمایه افتخار بخشید، اما باقتضای تقدیر در راه جام اجل چشید. (مآثرالامراء، ۲۶۲ - ۲٦٤).

۱ - بی: 'دورکه مکی' - ۲ - بی: 'مرض' - ۳ - سآ: 'را از کویت برد خود به بیجاپور طلبید' - ٤ - سآ: 'چندر' - ٥ - بی: 'بمانعی' - ٦ - آآ: 'در آن وقت از هر طرف در اطراف پرورش کرد' - ۷ - بی: 'بخیر' - ۸ - نسخه بی: کلمه 'علی' ندارد - ۹ - بی: 'مذکور' - ۱۰ - سآ: 'راه' - ۱۱ - بی: 'کلمه 'علی' ندارد.

تعین نمود و بعد از جنگ ، شکست بر لشکر بیجاپور افتاد بالکلیه خاطرش از جانب بیجاپوریان جمع شد و شروع در قزاقی و تاراج اطراف نواحی کوکن کرده بعضی اوقات که قابو می یافت ، به برخی از محال ملک بادشاهی نیز دست جرأت دراز مینمود و چون این وقایع بمسامع حقایق مجامع رسید ، یرلیغ گیتی مطاع از پیشگاه خلافت بامیرالامرا صوبه‌دار[1] دکن صادر شد که کمر همت بدفع آن بد سگال و انتزاع حصون ولایتش بسته آن حدود را از غبار فساد او به پیراید - بنا بران امیرالامراء بموجب فرمان والا بیست و پنجم جمادی الاول از دوم سال جلوس همایون با جنود مسعود دکن از خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد برآمده و در حدود ولایت کوکن و پرینده[2] ، چند جا مردم آن بد مآل را [که] بجنگ پیش آمدند ، سزای بواجبی داده و جابجا در محال متعلقهٔ آنولایت تهانها نشانده ، قلعهٔ چاکنه را قهراً مفتوح ساخت[3] -

——:o:——

۱ - سآ : 'سردار' -

2 - Parenda village, headquarters of the taluk of the same name in Osmanabad district, Hyderabad state, situated in 18° 16′ N. and 75° 27′ E. The fort erected by Mahmud Gavan, the celebrated Bahmani minister, contains several large guns mounted on bastions. Imperial Gazetteer, vol. xx, p. 1.

۳ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۷٤ - ۵۹۰ -

جشن وزن شمسی

و درین اوقات فیروزی سمات ، جشن فرخندهٔ شمسی حضرت شاهنشاهی جهان را میمنت بخشید و سال چهل و دوم شمسی از عمر گرامی پیوند بانجام رسیده سال چهل و سوم آغاز شد و اسلام خان معزول المنصب ، مورد عواطف خسروانه شده بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار دگر باره کامیاب دولت شد و غیرت خان معزول الخطاب باز بغیرت خانی نامور گشت و جهانگیر قلی بیگ داروغهٔ قورخانه[1] بخطاب جهانگیر قلی خان و راقم صحیفهٔ دولت بعنایت اسپ با ساز سر افرازی یافت و مالوجی و پرسوجی دکنی که از منصب معزول شده بودند، نخستین بسالیانهٔ سی هزار روپیه و دومین بسالانه بیست[2] هزار روپیه مشمول افضل و عنایت گردیدند . اسفندیار[3] عمزادهٔ اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبهٔ سپهر مرتبه تازه از دیار ایران رسیده بود ، بمرحمت خلعت [و] منصب شایان مورد عنایت گردید[4] .

——:o:——

۱ . آ : 'بخلعت پارچه و پالکی و شمشیر بود ، در آن شده بودند' . ۲ . آ : 'اسپ دو مکان چوپیدا مشمول' - ۳ . نسخه بی کامهٔ 'اسفند یار' ندارد . ۴ . برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۹۰ - ۵۹۵ .

فتح قلعه[1] پرینده

و درینولا قلعه[1] پرینده از معظات حصون متینه[2] ولایت بیجاپور ، بمحض نیروی اقبال کشور کشائی بی زحمت محاربه مفتوح شد[3] - کیفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که از جانب علی عادل[4] خان بحراست قلعه[1] مذکور قیام داشت ، بهدایت بخت ارادۀ بندگی درگاه والا نموده تفویض قلعه بنامه و پیام با امیرالامراء درمیان آورده پسر خود را فرستاد و آن نوئین معظم این مقدمه را بدرگاه آسمانجاه عرضداشت کرده بموجب حکم اقدس مختار خان فوجدار نانذی[5] را بقلعداری پرینده تعین کرده ، غالب[6] را که از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمنای او بود و عطای خلعت و نقاره و علم و خطاب خانی سر افراز شده بود ، پیش خود طلبیده بعطای مذکور سربلند ساخت[7] .

—:o:—

۱ - نسخه بی کلمه 'قلعه' ندارد - ۲ - بی : 'متینه' - ۳ - بی : 'گشت' - ٤ - کلمه 'علی' نسخه بی ندارد .

5 - Nandi, a village in the Chik Ballapur taluk of Kolar district, Mysore, situated in 13° 23′ N. and 77° 42′ E. at the north east base of Nandidroog, 5 miles south of Chik Ballapur. Imperial Gazetteer, vol. xviii, p. 358.

۶ - غالب خان بیجاپوری : ابتدا نوکر عادل خان والی بیجاپور بود و بقلعداری حصن پرینده می پرداخت . سال سوم این قلعه را بسرکار پادشاهی گذاشت و در جلدوی آن بمنصب چار هزاری چهار هزار سوار و خطاب خانی سر بر افراخته در زمرۀ تعینانیان دکن منسلک گشت . سال نهم همراه میرزا جیسنگه بتأدیب بیجاپوریان کمر بست . بعد ازان احوالش معلوم نگردید . (مآثرالامراء ، ۲ : ۸٦۵) - ۷ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۵۸٦ - ۵۹۸ .

آمدن سلیمان شکوه

و از آنجا که درین ایام پرتهی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر از سوء کردار خود و سعی در محافظت سلیمان شکوه که تا حال بران اصرار داشت ، نادم شده مکتوبی براجه جیسنگه مبنی بر استدعای صفح جرایم خود از پیشگاه سلطنت و تعهد سپردن سلیمان شکوه باولیای دولت نوشته ، او را وسیله درخواست بخشایش گردانید[1] . حضرت شاهنشاهی بالتماس راجه مذکور رقم عفو بر جراید تقصیرش کشیده کنور رامسنگه خلف آن زبدهٔ راجهای عظام را برای آوردن سلیمان شکوه مرخص نمودند . پنجم[2] جمادی الاول ، پرتهی سنگه سلیمان شکوه را همراه پسر خویش و جمعی از مردم کوهی ازکوهستان فرود آورده بکنور رامسنگه و تربیت خان و رعداندار خان که قبل ازین با امواج ظفر اثر به تسخیر سری نگر و استیصال آن ضلالت پرور معین شده کار بر او تنگ کرده بودند ، (برگ ۳۰۴ الف) حواله نمود . چنانچه او را یازدهم[3] بداوالخلافه رسانید در قلعهٔ سلیم گڑه نزد بادشاهزاده محمد سلطان جای دادند .

——:o:——

---

۱ - تصحیح قیاسی در جمیع نسخه ها 'گردانیده' - ۲ - عالمگیر نامه : ۶۰۱ 'پنجم جمادی الاول مطابق هفدهم دیماه' - ۳ - برای وقایع نوزدهم ربیع الثانی ، هفتم ، یازدهم ، چهاردهم جمادی الاول رک به عالمگیر نامه : ۶۰۱ - ۶۰۲ -

فرستادن بادشاهزاده محمد سلطان و سلیمان شکوه بقلعهٔ گوالیار

بیست و چهارم جمادی الاول ، مرتضی خان با جوق از بندهای[1] درگاه والا آن بادشاهزاده عالی قدر [را] با سلیمان شکوه مطابق حکم اقدس ، از سلیم گڑه در آورده بگوالیار برده نگاهداشت و معتمد خان از[2] تغیر عبیدالله خان قلعدار گوالیار شد و تربیت خان که قبل ازین صوبه داری ملتان باو تفویض بود ، بعطای خلعت سرافراز شده بآنصوب مرخص گشت و پرتهی سنگه زمیندار سرینگر ، بعنایت ارسال خلعت قامت اعتبار بر افراخت و میدنی سنگه پسر اوکه بوسیلهٔ رامسنگه دولت زمین بوس دریافته بود ، بعنایت خلعت و ماده فیل و ده اسپ و پنجاه هزار روپیه و جمدهر و پهونچی و اوربسی مرصع کار ، کامیاب مواهب خسروانه گردیده حسب التماس پدرش بمنصب دو هزاری هزار[3] سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت و پردل خان بفوجداری پتن و راجه تودر مل بفوجداری اتاوه سربلند گشت و خواجه جوهر[4] بخدمت ناظری حرم سرای قدس از تغیر دریا خان منسوب شده بعطای خلعت و خطاب جواهر خانی پایهٔ اعتبار افراخت و نهم جمادی الاخر ، راؤ کرن بهورتیه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مورد افضل و مکرمت گشته در سلک کومکیان صوبهٔ دکن بدستور سابق انتظام یافت و چون از وقایع بندر سورت بمسامع حق مجامع رسید که حسین پاشا حاکم بصره باقتضای نیک اختری عریضه مشعر بصدق ارادت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف بآستان ثریا نژاد برسم پیشکش مصحوب قاسم آقا ،کس خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده و موی الیه بر بندر سورت رسیده است ، یرلیغ گیتی مطاع بمصطفی خان ، ناظم مهمات بندر مذکور ، پیرایهٔ نفاذ یافت که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج بقاسم آقا داده روانهٔ درگاه معلی گرداند[5] .

—:o:—

۱ ـ آ : 'بسلیم گڑه برآورده را در آنجا نگاهداشت و در دایره' . ۲ ـ آ : 'را فرستاد و چون قلعدار' . ۳ ـ مآ : 'دو هزار' . ٤ ـ عالمگیر نامه : ٦٠٤ 'خواجه انور' . ٥ ـ در عالمگیر نامه : ٦٠٢ ـ ٦٠٦ مشروحا نوشته شده .

ذکر رسیدن سفیر بلخ

و همدرین ایام ابراهیم بیک سفیر سبحان قلی خان والی بلخ ، با صحیفهٔ احتصاص و ارمغانی و تحف و نفایس توران[1] ، بآستان فیض مکان رسید[2] و چون مرض مزمن داشت ، پس از روزی چند باقتضای تقدیر در گذشت و همراهانش بعنایت خلاع و انعام هشت هزار روپیه مشمول نوازش گشته رخصت معاودت یافتند و بهادر سنگه[3] برادر راجه راجروپ ، زمیندار کوهستان جموں که بمیامن ارادت و عبودیت بادشاه دین پرور ، توفیق ادراک سعادت اسلام یافته بود ، بعطای خلعت و اسب و ماده فیل و خطاب مرید خانی نوازش یافت و چون در اکثر محال مضافهٔ این مملکت سپهر بسطت قحط غلا رویداده بود ، حکم جهان مطاع از پیشگاه تفضل صادر شد[4] که بغیر از لنگرهای مقرر که از سرکار خالصهٔ شریفه هر روزه آنجا طعام برای فقرا می پزند ، ده لنگر در شهر دارالخلافه شاهجهان آباد [و] دوازده لنگر در پرگنات (برگ ۳۰٤ ب) نواحی آن قرار داده هر روز دو وقت طعام وافر بجهت مساکین ترتیب دهند ـ همچنان در دارالسلطنت لاهور مقرر گشت و سوای نقود[5] متذکره که بدستور مستمره در شهر محرم و رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان و شهر ربیع الاول و ذوالحجه ، هر سال از خزانهٔ حضور بارباب استحقاق اتفاق میشود ، درین سال اضعاف آن بعجزاء و فقراء و مساکین قسمت یافت و بامرای بارگاه و عمده‌های درگاه نیز تا هزاری حکم شد که بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش لنگرها مقرر ساخته رواتب خیر مرتب دارند و تا عصر نه یسر مبدل نشد رسم این خیر عام منقطع نگشت ـ

—:o:—

۱ ـ سآ : 'ایران' ـ ۲ ـ در عالمگیر نامه : ٦۰٦ - ٦۰۸ مفصلاً نوشته شده ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ٦۰۹ 'بهاؤ سنگه' ـ ٤ ـ آآ : 'در توطهٔ بسیار بکار فرمودند در آنجا حسب اطلاع از پیشگاه تفضل صادر شد' ـ ۵ ـ سآ : 'نفقه' ـ

آغاز سال چهارم از سنین والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و یک هجری

درین اوقات بهزاران آراستگی و خجستگی ایام میمنت انجام صیام در رسید و بیست و نهم شعبان[1] غرهٔ جبین انجم افلاک ، انوار بخش انجمن خاک یعنی هلال مبارک رمضان خوشتر از گوشهٔ ابروی ماه رویان از منظر افق جلوهٔ ظهور نمود و سال سیوم از سنین خلافت گیتی آرای آفتاب اوج عظمت و جهانبانی بفرخی و کامرانی پیرایهٔ انجام گرفته ، سال چهارم بمبارکی آغاز شد - پیشکاران پیشگاه خلافت بدستور مقرر به ترتیب اسباب تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف پرداخته دولتخانهٔ خاص و عام محل فیض اساس غسلخانه را بآیین معهود آزین عشرت بستند و سریر فلک نظیر مرصع در وسط آن ایوان کیوان نشان نصب نموده آرایش حجره‌های اطراف خاص و عام برسم جشنهای سابق بعهده و اهتمام متصدیان بادشاهزاده‌های والا مقام و امرای عظام مقرر گشت و اسباب چراغان و آتش بازی بطریق هر سال سامان پذیرفته دقیقه از دقایق زینت مهمل نماند و اگرچه روز سریر آرایی این نور بخش اورنگ کشورکشا بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است و سال گذشته دران روز آغاز جشن شد ، لیکن از آنجا که همگنانرا[2] درین ماه میمنت پرتو ، بمقتضای طبیعت بشری از روزه داشتن بمراسم انبساط رغبتی تمام نمی باشد و نیز شهنشاه حق آگاه یزدان پرست را از غایت اشتغال بوظایف طاعات و ذکر صانع مطلق ، فرصت پرداختن بمراتب بزم طرب نیست ، بنا بران آغاز این جشن سعید هر ساله روز فرخندهٔ عید قرار داده امتداد مدت آن ازین نوبت تا ده روز مقرر فرمودند -

—:o:—

---

۱ - عالمگیر نامه : ۶۱۲ 'مطابق دهم اردی بهشت' - ۲ - آآ : 'از اکابران و عظام امراء ، در ورطه آنست بدی آور بگذر' -

تولد معزالدین

از سوانح مسرت پیرا آنکه دهم این ماه در مشکوی دولت بادشاهزاده جوان بخت محمد معظم پسری نیک اختر قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و حضرت شاهنشاهی آن مولود مسعود را بسلطان معزالدین موسوم ساختند ۔

——:o:——

رسیدن بوداق بیگ ایلچی از ایران

درین ایام بمسامع حقایق مجامع رسید که بوداق بیگ ایلچی فرمانروای ایران شاه[1] عباس ثانی سلخ شعبان داخل بلدهٔ ملتان شد و تربیت خان فوجدار[2] آنجا پس از اقامت مراسم ضیافت ، (برگ ٤٠٤ الف) پنج هزار روپیه و له تقوز از نفایس اقمشهٔ هندوستان باو تکلیف کرده و در دارالسلطنت لاهور خلیل الله او را ضیافت‌های پسندیده نموده ، بیست هزار روپیه و یک قبضهٔ شمشیر هر دو با ساز میناکار و هفت تقوز پارچه از امتعهٔ نفیسهٔ هندوستان باو داد و بیست[3] و هشتم چون بوداق بیگ بسرای باولی[4] رسیده آنجا نزول کرد ، گیتی خدیو او را بعنایت اولوش[5] خاصه ای ، مورد نوازش ساختند و باو اشارهٔ معلی صادر شد که سوم ماه شوال که ساعتی نیک بود ، ادراک دولت زمین بوس نماید - شب دو شنبه دهم خرداد رویت ماه فرخنده شوال ، مسرت بخش خاطرها شد و اسباب خورمی باشارهٔ ابروی ماه نو آماده گردید و فردای آن که عید خجستهٔ فطر بود ، بارگاه سلطنت بسعی کار پردازان پیشگاه دولت ، شکوه [آسانی] و پیرایش خسروانی یافته بود ، لوای شادیانهٔ اقبال بگوش گردون رسید و نوئینان رفیع مقدار و سایر بنده‌های آستان سپهر مدار ، مراسم تهنیت و مبارکباد را در کرپاس فلک اساس حاضر [آوردند] و چون خورشید جمال جهان آرای خدیو دین پرور اسلام پناه ، بسان ماه عید از اوج سپهر بارگاه تابان شد ، بتسلیمات عبودیت تارک آرای سعادت گشتند - حضرت شاهنشاهی عزم

---

۱ - پی : 'که شاه' - ۲ - آآ : 'صوبه دار' - ۳ - در عالمگیر نامه : ٦١٥ وقایع هزدهم شوال هم مسطور است -

4 - Bawal town, headquarters of the nizamat of the same name in Nabha state, Punjab, situated in 28° 4′ N. and 76° 36′ E., 10 miles south of Rewari. It contains several old buildings, the most interesting of which is a mosque built in 1560 and still in good repair. Imperial Gazetteer, vol. vii, p. 136.

۵ - پی : 'الوس' .

توجه بمصلی نموده بر فیل ابر خرام قرین دولت سوار شده[1] بادشاهزاده کامگار محمد معظم را در پی سر مبارک خود جاداده بتوزک و آئینی که معمول این سلطنت ابدطراز است ، بعبدگاه .. رب حضور بخشیدند و پس از معاودت بدولت خانه همایون ، در ایوان خاص و عام سریر آرای عظمت و احتشام گشته بکام بخشی خلایق پرداختند و بسیاری از عبودیت منشان را بمواهب خسروانه مورد نوازش ساختند . بادشاهزاده ارجمند و خجسته خصال محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و سرپیچ مرصع و یک عقد مروارید[2] و انعام یک لک روپیه و نو گل حدیقه[2] اقبال محمد اعظم را هم عز اختصاص[3] بخشیدند و از آنجا که درین دولت پایدار بجز بادشاهزاده های نامدار افزایش مراتب مناصب زیاده در هفت هزاری هفت هزار سوار معمول نیست و هر گاه عاطفت بادشاهانه[4] یکی از بنده های عمده را باین پایه عالی رسیده باشد ، اقتضای طبیعت مرحمت کند ، او را بانعام برخی از محال زیاده بر تیول تنخواه منصب کامیاب عنایت میسازند . شهنشاه حکومت گستر ، راجه جیسنگه را که از عمده های بارگاه سلاطین پناه است ، باین منصب والا پایه عزت باوج ترقی افراخته با آنکه بانعام محالی که یک کرور دام جمع آنست ، سربلند گشته بود ، موازی یک کرور دام دیگر تیول بر سبیل انعام مرحمت نموده او را بین‌الاقران سرفراز فرمودند و بآن زبدهٔ راجهای عقیدت شعار و دیگر بوئینان رفیع قدر و امرای نامدار خلاع فاخره عطا کردند و اعتماد خان [بمناسبت] نام بخطاب (برگ ۴۰۴ ب) اشرف خانی و شیخ عبدالقوی بخطاب اعتماد خانی و اشرف خان[5] که در سلک کومکیان دکن انتظام داشت ، بمناسبت اسم پدر خویش و [بخطاب] برخوردار خانی و سید حامد

---

۱ . اا : 'قرین دوست بدندان تمکر در ورزید و بخدمت معظم را' - ۲ - در پی و مآ و آآ 'و انعام یک لک روپیه و نو گل حدیقه اقبال محمد اعظم را' مسطور نیست - ۳ - عالمگیر نامه : ۶۱۸ 'محمد اعظم را بعطای خلعت خاص و یک عقد مروارید عز اختصاص بخشیدند' - ۴ - مآ : 'بادشاهزاده' - ۵ - اشرف خان خواجه برخودار - خویش مهابت خان از خواجه زاده‌های نقشبندی است - سال اول جلوس فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ذخیره اندوز نشاط گردید و سال هشتم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار لوای عزت بر افراشت - در اوایل عهد خلد مکان بخطاب اشرف خان مخاطب شده ، سال دوم معزول گردیده بحضور رسید - سال فوتش معلوم نیست - (مآثرالامراء ، ۱ : ۲۰۶ - ۲۰۷) -

ولد مرتضی خان و سید خان قلعدار ظفر آباد [و] میر باقی ولد میر محمود اصفهانی هر یک مخطاب خانی و علی بیگ ولد مرشد قلی خان مرحوم مخطاب اهتمام خانی نامور گشتند و قاسم آقای رومی فرستادهٔ حسین پاشا شرف تقبیل سدّهٔ سپهر رتبه دریافته ، پنج سر اسپ عربی نژاد که پادشاه مذکور برسم پیشکش ارسال داشته بود ، بنظر هایون رسانید و از جانب خود نیز چند اسپ عربی و یک غلام گرجی پیشکش نموده بقبول آن سر تفاخر بر افراخت و بعنایت خلعت و پنج هزار روپیه مشمول عاطفت خسروانه گردید و محمود[۱] دلزاق بفوجداری یکی از محال صوبهٔ دکن معین گشته بعنایت خلعت و اسپ عراق و باضافهٔ هشتصد سوار بمنصب هزاری هزار سوار مباهی گشت و میر عزیز بدخشی بداروغگی عدالت حضور پرنور از تغیر خواجه صادق و عنایت خلعت سربلند گردید و عسکری که از دیوانی کشمیر معزول شده بود ، بخدمت دیوانی تن و لعل چند ولد رای بهارا مل بدیوانی خالصه شریفه خلعت امتیاز پوشیدند[۲] و چون بوداق بیگ ایلچی ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود ، روز سوم عید در اثنای این جشن سعید[۳] ، اسد خان و سیف خان و ملتفت خان میر توزک او را از بیرون شهر بملازمت کرامت بهر آوردند و در ایوان خاص و عام شرف اندوز تقبیل آستان سلطنت گشته بعد ادای آداب کورنش و تسلیم ، نامهٔ فرمانروای ایران را که متضمن تهنیت جلوس والا بود ، گذرانید و عاطفت پادشاهانه او را دران مجلس مقدس بعطای خلعت فاخره و جیغه مرصع و خنجر نوازش نمود و ارگجهٔ جشن با پیاله و خوانچهٔ طلا و پاندان و خوان طلا مرحمت شد و حویلی رستم خان مرحوم بجهت بودن و میر عزیز بدخشی برای مهانداری او مقرر گشت - روز دیگر سفیر مذکور بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر و چندی از همراهانش بعنایت خلاع مباهات یافتند - هفتم شوال سوغات شاه ایران از نظر انور گذرانید - از انجمله شصت و شش راس اسپ عراقی و یک دانه مروارید غلطان آبدار بوزن سی و هفت قیراط بود و مجموع آن ارمغان بوقوف ارباب خبرت بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد -

——:o:——

۱ - آا : 'دگر ما را در آنجا گذاشته خود برای طلب' - ۲ - در عالمگیر نامه : ۶۱۲ - ۶۲۲ راجع باین جشن مفصلا نوشته شده - ۳ - پی : 'این جشن سعدالله خان' -

جشن وزن[1] قمری

و روز مبارک یک شنبه نوزدهم ذیقعد[2] جشن قمری صورت انعقاد یافت و پس از انقضای پانزده[3] گهری از روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسلخانه که بزیب اسباب تجمل آراستگی یافته بود ، وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و چهارم قمری از عمر سعادت قرین خدیو کشور دولت و دین بفرخی بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد ـ بادشاهزاده‌های کامگار و نوئینان نامدار و حکام اقطار و صوبه داران ممالک محروسه (برگ ۵۰۰ الف) بعنایات بیغایات و اضافهای مناصب عز امتیاز یافتند و راجه راجروپ بحراست سرحد غزنین از تغیر سید شهامت خان معین گشته یرلیغ گیتی مطاع بنفاذ پیوست که سید مذکور در سلک کومکیان دارالملک[4] منتظم باشد و سید عزت خان بفوجداری بهکر از تغیر خنجر خان و رعدانداز خان[5] بفوجداری میان دواب از تغیر عاقل خان خلعت نوازش پوشیدند[6] و سیدی ابراهیم از اتباع سیوای مقهور که بعزم بندگی درگاه خلایق پناه نزد امیرالامراء آمده بود ، بموجب التماس آن عمدهٔ نوئینان بمنصب هزاری پانصد سوار کامیاب شد و چون بمسامع هایون رسید که میر ابراهیم ولد میر نعمان چنانچه گزارش یافت که جهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه ، نذر حرمین الشریفین زادهماالله شرفا ، بآن اماکن قدس مرخص شده بود ، دران حدود بامضای اجل موعود رخت هستی بر بست ـ عاطفت بادشاهانه اسلام خان را که خسر او بود ، با همت خان خلف خان مذکور بعطای خلعت نواخت ـ دهم ذیحجه از عیدالضحی دگر باره بارگاه سلطنت بآزین شادمانی زینت یافته شادیانه[7] اقبال سامع پیرای همگنان گردید ـ

---

۱ ـ نسخه پی 'جشن وزن قمری' ندارد ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۶۲۳ 'مطابق بیست و هفتم ماه تیر' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۶۲۳ 'یازده' ـ ۴ ـ سآ : 'صوبه دار آلملک' ـ ۵ ـ آآ : بفواکح و عصا خمر نزول نمود و در نقاط مختلف و روان' ـ ۶ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۶۲۴ ـ ۶۲۵ ـ

درین روز خجسته عاطفت والا بوداق بیگ ایلچی را رخصت انصراف ارزانی داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر مینا کار با علاقهٔ مروارید و اسب با زین ولجام طلا و فیل بازین طلا و ساز نقره و جل زر بفت و یک زنجیر فیل دریائی و یک منزل پالکی با ساز و لوازم آن مطرح انوار نوازش ساخت و مقرر شد که جواب نامهٔ والی مذکور معاقب [او] مصحوب یکی از بنده‌های عمده بارمغانی شایسته بفرستند. بایلچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد. عاقل خان[۱] که از فوجداری میان دواب معزول گشته بود، چون بسبب بعضی عوارض جسانی، در پیشگاه خلافت و جهانبانی استدعا نمود که گوشهٔ انزوا گزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام نماید، سالیانه نه هزار روپیه موظف گشته بدارالسلطنت لاهور رخصت یافت.

درین ایام پسر چنپت بندیله که کسان راجه اندرمن دهندیره جهت اظهار بجرای خود فرستاده بودند، بجناب سلطنت رسیده [جبین] بر خاک نکونساری فرسوده مایه مذلت[۲] و خواری گردید.

———:o:———

۱. برای تفصیل راجع بایلچی ایران و دیگر وقایع رک به عالمگیر نامه: ۶۲۶ - ۶۳۰ - ۲. در عالمگیر نامه: ۶۳۰ - ۶۳۳ مشروحا نوشته شده.

جشن وزن شمسی

و درین هنگام میمنت فرجام ، موسم وزن شمسی خدیو روزگار رسیده بود ، دگر باره بارگاه دولت بآزین خسروانی زیب و زینت پذیرفت و چهار شنبه سلخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر در ایوان غسلخانه آن جشن فرخنده انعقاد یافت و سال چهل و سوم شمسی از عمر سعادت قرین خدیو گیتی با دادا و دین بهزاران (برگ ۳۰۵ ب) نصرت و فیروزی بانجام رسیده ، سال چهل و چهارم آغاز شد و درین بزم سعادت پرتو انوار افاضت خسروانه بر ساحت احوال بادشاهزاده و نوئینان و جمهور عالمیان تافت و عابد خان که از کبار خواجهای ماوراءالنهر است ، بمنصب چهار هزاری سر افرازی یافت [و] بتفویض خدمت جلیل القدر صدارت کل از تغیر میرک شیخ که او را کبرسن دریافته بود والا پایه گردید و اسلام خان بصوبه داری کشمیر از تغیر ابراهیم خان سربلند شد و چون صف شکن خان میر آتش بنا بر تقصیری مورد عتاب بادشاهانه گشته از منصب معزول شده بود ، فدائی خان بخدمت داروغگی توپخانه خلعت سرفرازی پوشید و روح الله بدیوانی کابل از تغیر یعقوب خان منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب بشارت خان سرمایهٔ کامرانی اندوخت و کمال نظر داروغه بخطاب خدمت طلب خانی پایهٔ عزت یافت و قاسم آقا کس حسین پاشای حاکم بصره ، بانعام دوازده هزار روپیه[1] و عطای خلعت کامیاب گشته رخصت انصراف یافت و بهمراهان او یک هزار روپیه عنایت شد و مصحوب او یک قبضهٔ شمشیر گران بها برای پاشای مذکور مرسل[2] کرده [شد] -

—:o:—

۱ - آ : 'بر آن تاخت و از آنجا براه دریای باجل بانجام رسیده - ۲ - بی : 'روپیه عنایت شد - ۳ - در عالمگیر نامه : ۶۳ - ۶۳۷ به تفصیل نوشته شده -

رسیدن حاجب بخارا

چهارم ربیع الثانی در اثنای این بزم کامرانی خواجه خاوند[1] محمود ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا بظاهر دارالخلافه رسیده بموجب فرمان هایون سیف خان و قباد خان پذیره شده ، او را ببارگاه اقبال رسانیدند . پس از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم ، نامه عبدالعزیز خان بخدمت اشرف گذرانید و سوغاتی که مشتمل بود بر اسپان راهوار ترکی و اشتران نر و ماده بختی و دیگر تحف و نوادر بنظر خورشید مآثر رسانید . [از] آنجمله یک قطعه لعل رنگین خوش آب بود که بچهل هزار روپیه قیمت شد . عاطف بادشاهانه او را در آنروز بمکرمت خلعت فاخره و خنجر گرانبها با علاقه مروارید و انعام بیست[2] هزار روپیه نوازش نمود و منزلی لایقه جهت بودنش مقرر گشت .

—— :o: ——

۱ - برای احوالش رک به بادشاهنامه ، ۱ : ۳۳۲ - ۲ - عالمگیر نامه : ۶۳۸ 'هشت هزار' .

جشن کتخدائی بادشاهزاده محمد معظم

درین[1] هنگام میمنت فرجام ، صبیه[2] راجه روپ سنگه پسر عم مهاراجه جسونت سنگه که در جنگ سموگره کشته شد و دختر نیکو سیر او را بشرف[1] اسلام در آورده بودند ، در محل تربیت یافته بود ، با نهال برومند گلشن حشمت بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد معظم[2] که سن[3] شریف ایشان بپایه[4] نوزده سالگی رسیده بود ، شرف اردواج بخشیدند . دهم[4] ربیع الثانی در محل فردوس مثال غسلخانه جشنی بادشاهانه پیرایه[5] انعقاد یافت :

که نظارهٔ جشن[6] آن بزم گاه[6] تهی ساخته[7] دیده را از نگاه

بهشتی بزیبایی روی حور ازو چشم بد چون غم از عیش دور

و آنروز بهجت افروز در منزل فیض قرین بادشاهزاده ارجمند نیز بساط جشن و سور مبسوط گشته هنگامه[1] عیش و طرب گرمی پذیرفت و ایشان اوایل شب در کمال شوکت و احتشام از منزل خود بر آمده براه دریا سوار سفینه[1] [برگ ۶۰۴ الف] سعادت متوجه[1] پیشگاه حضور لامع النور گردیدند . دریای برج قلعه[1] مبارک از کشتی فرود آمده یکران دولت بزیر ران کشیدند و از آنجا تا پای شاه برج که مطلع آفتاب سلطنت و جهانبانی است ، از دو طرف بر زمین این کنار دریا ، چوب بست نموده چراغان در کمال خوبی و نظر فریبی کرده بودند و چراغان کشتی نیز هنگامه افروزان بزم طرب [گشتند] و در آنطرف دریا آلات آتشبازی و ادوات آن صفت بدیع [چیدند] .

زبس شمع و مشعل بر افروخته زمین همچو منقل شد[8] افروخته

چراغان چنان گشت عالم فروز که نگذاشت در دهر یک تیره روز

ترانه سنجان در پردهٔ تهنیت نوا ساز گشته و غلغل شادمانی و صدای شادیانه[1]

---

۱ ـ در عالمگیرنامه : ۶۳۹ ـ ۶۴۰ تمهید طولانی نوشته شده ـ ۲ ـ آآ : 'معصوم' ـ ۳ ـ آآ : 'بود در آن میان تخلف نمود ، در زمرهٔ پوشیده بود ، شرط اردواج بخشیدند' ۴ ـ عالمگیر نامه : ۶۴۱ 'سیزدهم ربیع الثانی' ـ ۵ ـ پی : 'بزم' ـ ۶ ـ پی : 'جشن' ـ ۷ ـ پی : 'ساحی' ـ ۸ ـ ما : 'سده' ـ

کامرانی ازان بزم معلی بسپهر اعلی بر رفته -

سرود مغنی شده گرمجوش　　زده نغمهٔ چنگ و نی ، راهِ هوش
پی گوهرِ خوشدلی رشتهٔ ساز　　حه آهنگ مطرب چه آوازه ساز

چون بادشاهزادهٔ عالی فر سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته آداب تسلیمات بجا آوردند ، حضرت خلافت پناهی آن سلالهٔ[۲] دودمان سلطنت را مطمع انظار عاطفت گردانیدند - یک عقد مروارید شاهوار که بنجاه هزار روپیه ارزش داشت از سر عنایت بدست کرم پرور بر سر ایشان بستند و گرانبها سربندی دیگر از یکدانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ مروارید غلطان که پنجاه[۳] هزار روپیه قیمت آن بود و بازوبند مرصع و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و چرکسی خاصهٔ مروارید دوز و جیغه مرصع و یک لک[٤] روپیه نقد و یک زنجیر فیل خاصه بانلایر و پنج[٥] سر اسپ عراق و عربی از آن جمله یکی با ساز مرصع و یکی با زین طلا و ساز مکرمت فرمودند و اشارهٔ والا بافروختن آلات آتشبازی صادر شده تماشای آن هنگامهٔ دلپذیر حیرت بخش ناظران گردید :

هوا روشنی بخش ادراک شد　　زمین شمع فانوس افلاک[٦] شد

و پس از انصرام این تماشا چون ساعت عقد در رسید ، بموجب امر اعلی اقضی القضات قاضی عبدالوهاب در حضور انور بآئین شرع مطهر قواعد عقد نموده ، آن مخلهٔ حدیقهٔ عفت را بآن نهال برومند گلشن[۷] سلطنت پیوند داد - ایستاده‌های بساط قرب [و] حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیده سلام مبارک باد نمودند و نقاره های عشرت[۸] بنوا در آمده نغمه سرایان خوش آواز نغمه های دلنواز در مقام ثنا خوانی سرودند -

و آن بزم انبساط بمبارکی صورت انجام پذیرفت - درین اوقات هوای نشاط صید نخجیر از خاطر مهر تنویر شهنشاه عالمگیر سر بر زده هفدهم ماه مذکور شکارگاه پالم[9]

---

۱ - بی : 'رشته' - ۲ - پی : 'سلسله' - ۳ - عالمگیر نامه : 'پنجاه و پنج هزار' - ٤ - بی : 'یک روبیه' - ۵ - بی : 'پیچ سر در سه اسپ' - ٦ - آآ : 'حیرت بر در رسید ، در بحر آن بر دوستی کیشی او کند' - ۷ - پی 'گلشن و سلطنت'. ۸ - بی و آآ : 'بنواحس' -

9 - Palam, crown taluk in the south of Parbhani district' Hyderabad state, with an area of 5:0 square miles. Imperial Gazetteer, vol. xix, p. 334.

شرف الدوز از فیض ورود فرمانروای عالم شد - نوزدهم بخاص شکار توجه فرمودند و روز دیگر از آنجا بشکار پور[1] سعادت قدوم بخشیده ، بیست و یکم دگر باره بخاص شکار مراجعت نمود و سیزده روز دران نخچیرگاه نزهت نشان و نواحی آن (برگ ٤۰٦ ب) بصید نیله گاو[2] عشرت آرا گشته در پردهٔ شکار پژوهش حال رعایا و زیردستان میکردند و بقراولی سعادت ازلی صید دلهای رسیده نموده چهره افروز دولت و معدلت بودند و در خلال این احوال در موضع الوپ شکار روزی شکار غریب دلفریب که کمال ندرت داشت ، مسرت پیرای طبع اقدس گردید - گزارش کیفیتش اینکه چون آنحضرت بعزم صید نیله گاو که هنگام مستی آن بود ، بشکارگاه مذکور رسیدند ، از قراولانی که در تفحص نخچیر بهر سو تکاپو داشتند ، شیخ بدهو نام قراولی آمده بموقف عرض همایون رسانید که دو نیله گاو درین نزدیکی از جوش مستی بجنگ پیوسته آویزشی شگرف حیرت افزا با یکدیگر دارند - حضرت شاهنشاهی بتماشای آن وحشیان توجه فرموده نزدیک بآنها رسیدند - چنان شورش پرخاش بهیمی بر آنها مستولی بود که اصلا رم نخورده سر از جنگ بر نداشتند و بنوعی درهم آویخته زد و خوردی نمودند که تمام سر و گردن هر دو مجروح گشته بخون آغشته بود ، پس از جنگ ممتد یکی ازان دو ستیزندهٔ وحشی مغلوب گردیده راه گریز سپرد و آن دیگر در پی او شتافت - درینوقت خدیو روزگار قصد شکار آنها نموده از تخت روان مبارک[3] فرود آمدند و با دالی[4] و موند که از آلات وادوات صید وحوش است ، متوجه شکار گردیدند - اتفاقا نخچیری که گریخته بود ، بر گشته بر سر تیر آمد - آنحضرت از روی چستی و چالاکی تفنگ موسوم به بی بدل را که در هنر راستی و بیخطائی نظیر ندارد ، بجانب پاشنه او خوابانیدند و گوله [بر] نشانه اش رسیده از آنطرف گذر کرد و آن صید سی قدم رفته از پا در افتاد و دیگر که تعاقب کرده بود آمده بر دور آن سر زمین که گیهان خدیو بدولت آنجا بر سر زانوی صید افگنی نشسته بودند ، گردید و

---

1 - Shikarpur, northern taluk of the Shimoge district, Mysore, lying between 14° 5′ and 14° 31′ N. and 75° 32′ E. The taluk is crossed from south to north by the Chordi and Kunudvati. Lines of low hills on all sides covered with jungle, give shelter to numerous wild animals. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 277.

۲ - پی : 'نیله گاؤو' - ۳ - آا : 'با فوج فراوان بر سریر سلطنت برین سبب شد'-
٤ - مآ : 'والی و پیونده' -

چون بقابوی آنحضرت در آمد او را نیز نشانه کردند تفنگ موسوم ـ بظفربان که بر سر دست مبارک بود ، چنان بجالب او برق افروز شد[1] که گوله[2] بستان دل درسینه اش جای گیر آمد و او نیز پنجاه قدم رفته فرو غلطید و قراولان رسیده آنها را ذبح نمودند ـ آن شکار غرایب آثار حیرت افزای دیده وران هوشمند گشته طبع مبارک خدیو جهان بشگفتگی گرایید و اشارهٔ معلی صادر شد که سه تخگاه سنگی ، یکی دران گل زمین که شهنشاه دولت و دین در حالت صید این وحشیان آنجا نشسته بودند و دو دیگر در دو جا که آن دو نخچیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته بودند ، بسازند تا نشانی از کیفیت این شکار بدیع آثار باشد و قراول مسطور بخطاب رهبر[3] خانی و عنایت نقد سر افرازی یافت ـ پنجم جمادی‌الاولی رایت معاودت از شکار گاه بر افراخته ، ساحت دارالخلافه را از فر قدوم اشرف سعادت بخشیدند ـ درین وقت یرلیغ عالم مطاع بنام مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات عز صدور یافت که با تمامی سپاه خویش بکومک (برگ ٤٠٧ الف) امیرالامرای که بدفع سیوای مقهور قیام داشت ، بشتابد و بقطب الدین خان فوجدار جونا گره فرمان شد که بگجرات آمده تا رسیدن صوبه داری دیگر بنظم مهام[4] آنصوب اشتغال دارد و از وقایع صوبه[5] کابل بعرض اقدس رسید که راجه راجروپ تهانه دار غزنین باجل طبیعی سپری شد و شمشیر خان حارس شهر کابل بجای او منصوب گردید[5] و خدمت او بشهامت خان که در سلک کومکیان آنصوبه منتظم بود ، مفوض گشت ـ

——:o:——

۱ ـ جمیع نسخ : 'شدند' تصحیح قیاسی ـ ۲ ـ 'گوله' ـ ۳ ـ بی : 'اهبری' ـ
٤ ـ بی : 'مهات' ـ ٥ ـ عالمگیر نامه : ٦٤٧ 'باضافه' پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مباهی گردید' ـ

تسخیر[1] ولایت پلاؤن

و چون[2] داؤد خان صوبه دار بتنه حسب الحکم اقدس در تسخیر ولایت پلاؤن ، از متعلقات صوبه بهار ، کمال تردد و تلاش کرده بجنگهای صعب همگی قلاع آنرا مفتوح ساخته بود ، عنایت خسروانه او را بارسال خلعت خاص کسوت مباهات بخشید و اضافه منصبش[3] در یکی از جشنهای مقرر گردید و بهنگل خان از کومکیان آن صوبه فرمان شد که بفوجداری پلاؤن و حراست آن قلاع پردازد ، داؤد خان به پتنه مراجعت نماید و صف شکن خان که چندی قبل ازین مورد عتاب[4] خسروانه گشته بود ، از خدمت و منصب معزول شده مورد انظار عفو و بخشایش خدیو بنده پرور قدردان گشته از خدمت بمنصب دو هزاری یک هزار سوار سر افرازی یافت و امیر خان برادر شیخ میر مغفور بصوبه داری دارالملک کابل از تغییر مهابت خان ـ بلند شده بعطای خلعت و شمشیر خاصه و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و اسپ عراقی و فیلخاصه و باضافه هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار از آن جمله یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه ، مورد اصناف[5] الطاف گشته هشتم جمادی الاخر مرخص گردید و هشتم[6] ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار سابق پنجاب که در لاهور عارضه بر مزاج او طاری گشته بود بظاهر دارالخلافه رسید ـ حکم والا کرامت نفاذ یافت که داخل شهر شده در منزل خویش فرود آید و از کمال عاطفت و بنده پروری ، تقرب خان و دیگر اطبای پایه سریر خلافت را حکم شد که بمعالجه او [پردازند] و غرهٔ رجب فاضل خان از مستقرالخلافه اکبر آباد رسیده ناصیه سای آستان خلافت شد و برخی از جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلی از سر عاطفت مصحوب او فرستاده بودند و قریب شانزده لک روپیه قیمت آن بود ، بخدمت

---

۱ - این عنوان 'تسخیر ولایت پلاؤن' در نسخه پی و آا مسطور نیست - ۲ - در عالمگیر نامه : ٦٤٨ - ٦٦٣ راجع به تسخیر ولایت پلاؤن مشروحاً نوشته شده - ۳ - آا : 'خلعت و منصب پانصدی در هر جانب که بود خان از کمکیان' - ٤ - سآ : 'عنایات' - ٥ - پی : 'انصاف' - ٦ - عالمگیر نامه : ٦٦١ 'هزدهم' -

اشرف گذرانید - دو موجب بعرض مقدس رسید که خلیل الله خان درگذشت - چون از دیرین بندهای ارادت منش بود ، خاطر مقدس قرین متأسف گشته روح او را بانوار توجهات روحانی سرمایهٔ آمرزش بخشیدند - روز دوم از فوتش پرتو قدوم بمنزل بازماندهای آن مرحوم افگنده میر خان و روح الله خان و عزیز الله[1] پسران آن مغفور و افتخار خان و ملتفت خان[2] و بهاء الدین برادرزادهها و سیف الدین صفوی دامادش را بعطای خلاع فاخره نواخته و همگی منسوبانش را مشمول مراحم خسروانه ساخته ازکدورت ماتم رسیدگی بر آوردند و زوجهٔ او عصمت مآب حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیرهٔ اعیانی (برگ ۷۰٤ ب) جناب علیا ممتاز الزمانی است و صبیه اش را بسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب مکارم شاهنشاهانه گردانیدند -

—:o:—
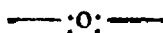
۱ - عزیزالله خان : پسر سوم خلیل الله یزدی است - پس از فوت پدر بمنصب در خور و خطاب خانی سربلندگردیده سال بیست و ششم بخدمت میر توزکی چهرهٔ عزت برافروخت - سال سیم چون برادرش روح‌الله خان بنظم صوبه بیجاپور مأمور گردید ، او بقلعداری آنجا اختصاص گرفت - سال چهل و ششم از تغیر سردار خان بقلعداری قندهار و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مرتقی گردید - بعد ازان احوالش بنظر نیامده - (مآثر لامراء ، ۲ : ۸۲۳ - ۸۲٤) - ۲ - ملتفت خان میر ابراهیم حسین : پسر دوم اصالت خان میر بخشی است - در آخر سال بیست و ششم شاهجهانی بخدمت بخشیگری احدیان سرافرازی یافت و پس از جلوس عالمگیری بخطاب ملتفت خان مخاطب شد و بخدمت میر بخشیگری احدیان منصوب شد - در سال ششم آخته بیگی شد - در سال پانزدهم بفوجداری لنکرکوت مضاف پشاور تعین گردید - در سال بیست و چهارم ، نوزدهم جمادی الاخری جان سپرد - (مآثرالامراء ، ۳ : ٦۱۱ - ٦۱۳) -

ختان محمد اکبر

ششم[1] ماه مذکور ختنه سور نوگل حدیقهٔ ابهت و جلال تازه نهال ریاض حشمت و اقبال بادشاهزاده والا گهر محمد اکبر ، زینت افزای انجمن خلافت گشته در ساعت مسعود آن قوت الظهر سلطنت عظمی باین سنت سنیه فایز گردیدند و بست و چهارم آنماه خواجه احمد ایلچی بخارا را بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و انعام سی هزار روپیه نواخته رخصت انصراف بخشیدند - از اول تا آخر سفیر مذکور و همراهانش از نقد و جنس قریب یک لک و بست هزار روپیه کامیاب عنایت گشتند و میر عبدالله کاشغری و چندی از رفقایش بانعام چهار هزار روپیه مفتخر گشتند - غرهٔ شعبان هشتاد زنجیر فیل از فیلان شجاع که خانخانان از بنگاله فرستاده بود ، دو زنجیر فیل از غنائم پلاؤن بنظر همایون رسید - شب پانزدهم ماه مذکور که لیلة البرات بود ، پانزده هزار روپیه از خزانهٔ احسان بوساطت صدرالصدور بارباب استحقاق انفاق شد و درین سال چتر فلک فرسا چند بار بسمت اعز آباد و دیگر صیدگاهها سایه‌گستر شده اقسام شکار مسرت بخش طبع همایون گردید و یک صد و پنجاه کلنگ صید شاهباز اقبال همایون فال شده از جملهٔ شکار ها صید [در] قمرغهٔ آنروی[2] دریای جون در برابر خضر آباد اتفاق افتاد و حضرت گیهان خدیو با بادشاهزاده ارجمند و چندی از مقربان بساط عزت بدرون دام که بزبان میر شکاران هندو 'باور' میگویند ، در آمده مشغول صید افگنی شدند و عمدها و خواص را نیز رخصت شکار فرمودند - سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام در آمده بود ، شهنشاه والا به نیروی دست خود هشت آهو زدند و یک نخچیر را قراولان دستگیر کردند و چهل و هفت را جمعی که رخصت صید یافته بودند ، از پا در آوردند - در اثنای آنحال فتوت بادشاهانه بران وحشیان مسکین رحم آورده اشارهٔ والا بمنع صید و اطلاق آنها از[3] قید صادر شد و مجموع آنچه سالم مانده بودند از تنگنای دام رهائی یافته دامن صحرای عافیت

---

۱ - اآ : ۴۸۹ ب 'شاهنشاه درآن میدان جهانید و در زمرهٔ احباب نشست ، ابهت' - ۲ - پی : 'که آنروی' - ۳ - سآ : 'در' -

گرفتند و بعرض همایون رسید که اولا آهوی بسیار بحیطهٔ[1] قمرغه در آمده بود - چون نزدیک دام رسیدند بهیئت مجموعی رم نموده بر اهل قمرغه حمله نمودند و پنج کس را [از] صدمهٔ شاخ آنها آسیب رسید ، از آنجمله دو تن هلاک شدند و قریب هزار آهو بدر رفتند و سیصد و پنجاه و پنج[1] بدام افتاد - بالجمله درین ایام بفیض‌الله خان قراول بیگی و هوشدار[2] خان و داراب خان و قراولان و میر شکاران خلعت‌ها مرحمت شد[3] -

از غرایب سوانح که درین ایام بعرض اشرف رسید ، آنکه جمعی از اطفال در قصبهٔ[4] سون پت[5] چنانکه عادت صبیانست ، ببازی شاه و وزیر هنگامه آرای لهو و لعب بودند - از آنجمله دو کس دزد شدند - کودکی که شحنهٔ آن بازی بود ، آنها را گرفته پیش طفلی که ببازیچه حکمرانی داشت ، آورد و او برسم بازی اشاره بسیاست کرد - آن کودک (برگ ۴۰۸ الف) تا هوشمند دست و پای هر دو بسته چوبی که در دست داشت ، چنان بر سر آنها زد که هر دو را بضرب آن سر از هوای حیات پرداخته شد و باقتضای قضا آن لهو و لعب صورت جد پذیرفت -

—— :o: ——

---

۱ - اآ : 'در ذیل مردمان و اهالیان و ازان حال خان' - ۲ - اآ : 'دوستدار خان' -

۳ - برای تفصیل شکار رک به عالمگیر نامه : ۶۶۳ - ۶۶۵ -

4 - Sonepat town, headquarters of the same name in Delhi district, Punjab, situated in 29° N. and 77° 1′ E. Imperial Gazetteer, vol. xxiii, p. 82.

۵ - عالمگیر نامه : ۶۷۵ 'سوق پت' -

گفتار[1] در فتح ولایت کوچ بهار و توجه[2] عساکر گیتی کشا از آنجا بآهنگ تسخیر ملک آشام[2] و کشایش آن ناحیت

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری ، بسبب بیماری اعلیحضرت در جمیع سرحدهای محروسه گرد شورش برخاست بیم لراین زمیندار کوچ بهار که مابین شمال و مغرب بنگاله مایل بشمال واقع شده ، از شاهراه انقیاد یکسو شده بتاخت گهوره گهات[3] جسارت ورزید و جمعی کثیر از صغیر و کبیر رعایای آنجا را که اکثر مسلمان بودند اسیر کرده بولایت خود برد و دگر باره بهولا[4] نانه وربر خود را با گروهی[5] انبوه ، بقصد ولایت کامروپ که عبارت از هاجو[6] و گواهتی[7][8] و توابع آنست و از قدیم الایام داخل ممالک محروسه[9] بادشاهی بود ، فرستاد که آنرا نیز بتصرف در آورد . دهجسنگه[9] راجه[10] آشام[10] که بحسب افزونی قدرت و

---

۱ - در واقعات عالمگیری : ۱۰۷ - ۱۱۰ ، وقایع فتح ولایت آسام با نهایت اختصار نوشته شده - ۲ - نسخه اصل : 'احسام' تصحیح از روی سآ : ۵۸۷ - ب کرده شده .

3 - Ghoraghat, ruined city in the headquarters subdivision of Dinajpur district, Eastern Bengal and Assam, situated in 25° 15′ N. and 89° 18′ E., on the west bank of the Karatoya. Imperial Gazetteer, vol. xii, p 236.

۴ - اا : 'به هوانانه' - ۵ - سآ : 'گرفتن' .

6 - Hajo, a village in Kamrup district, Eastern Bangal and Assam, situated in 26° 15′ N and 91° 31′ E., on the north bank of Brahmaputra, 15 miles by road from Gauhati. Imperial Gazetteer, vol. xiii, p. 8.

۷ - لی : 'کواسی' .

8 - Gauhati town, headquarters of Kamrup district, Eastern Bengal and Assam, situated in 26° 11′ N. and 91° 45′ E., on both banks of the Barahmaputra river, Imperial Gazetteer, xii, p. 184.

۹ - عالمگیر نامه : مآثر عالمگیری : ۹۳ 'جی دهجسنگه' - ۱۰ - پهلوی ولایت ←

جمعیت و وسعت[1] ولایت و بسیاری از نواره و توپخانه و فیلان جنگی تفوق داشت و سر بر خط فرمان پذیری نمیگذاشت و ولایت خویش را که از بنگاله دور دست واقع است و آبهای عظیم و دریاهای زخار و بیشه های دشوارگذار در طریق آن حایل ، از آسیب ترکتاز مواکب نصرت طراز ایمن و مصون می پنداشت ، چون بر سنوح آن فتن و مراتب ملک آشوبی شجاع سعادت[2] دشمن آگهی یافت و بر کیفیت دلیری بیم نراین و عزیمت تازهٔ او مطلع شد او را نیز سودای طمع خام تکلیف جسارت بتصرف بولایت مذکور نموده ، لشکر عظیم از آشامیان ددنهاد با نواره و توپخانه براه دریا و برخی دیگر از راه خشکی بولایت[3] کامروپ تعین نمود و لطف الله شیرازی فوجدار آنجا که تاب مقاومت در خود نیافته از وصول مدد منقطع امید شده بود ، بمقتضای صلاح نوارهٔ خود را از ممرآن سیل حادثه برکنار کشیده بحدود جهانگیرنگر رسید و بهولا ناتهه وزیر بیم نراین از قصد آشامیان آگهی یافته عنان عزیمت از آن سمت تافته قرین ناکامی مراحل معاودت پیموده و متغلبان ضلالت فرجام آشام بی مانع و مزاحم بر ملک بادشاهی دست تملک[4] یافته [به] نهب و غارت و جور و بیداد پرداختند ، چنانچه شیمهٔ ذمیمهٔ آن جمیع بد نهاد است ، سکنه و رعایای آندیار را اسیر ساختند و چون شجاع درین هنگام بهوای سلطنت اسباب شورش سرانجام داده و در اندک فرصتی بحال خود در مانده شد به جبران قضیه نتوانست پرداخت و آشامیان مقهور از آنجا قدم جرأت پیشتر نهاده ، تا حوالی[5] پرگنهٔ[6] کری باری که پنج منزل جهانگیرنگر است ، متصرف شدند و در سوابق ازمنه نیز ازان (برگ ٤۰۸ ب) تیره بختان امثال این خیرگیها بظهور رسیده چنانچه در عهد فرمانروائی اعلیحضرت جنت مکانی ولایات بادشاهی را

← بنگاله ملک آشام است ، فراوان شکوه ازو برگذارند . پیوست آن پایان تبت و چپ این ختا ، ازو بمهاچین گذارش رود و عامه ماچین گویند ، از خان بالغ که دارالملک است تا بدریای شور ، چهل منزل رودی بریده اند . سکندر رومی ازین حدود بآن دیار شتافت . (آئین اکبری ۱ : ۲۸۸) .

۱ . سآ : 'و ولایت خویش را' . ۲ . کلمات 'سعادت دشمن' در نسخه‌های پی و سآ مسطور نیست . ۳ . آآ : 'در آن زمین بسیار بود ، از بسکه حقد آتشین در فوجدار آنجا که' . ٤ . سآ : 'تملیک' . ٥ . پی : 'حوبلی' . ٦ . عالمگیرنامه : ٦۷۹ 'تا حوالی پرگنهٔ کری باری که پنج منزلی جهانگیرنگر است . متصرف شدند و در موضع سست سله که قریب بکری باری است تهانه ساختند' .

تاختند و سید ابابکر را که از بنده‌های عمده بود ، با گروهی انبوه باسیری بردند و در اوایل جلوس[1] اعلیحضرت شیخ عبدالسلام فوجدار هاجو[2] را با جمعی کثیر از گواهتی[3] دستگیر نمودند و تا این وقت هیچ یک از حکام بنگاله توفیق تأدیب آنها نیافته ، بالجمله چون در ماه رمضان سوم جلوس همایون ، شجاع از بنگاله بجانب رخنگ[4] آواره گشت ، جانخانان متعاقب او بجهانگیرنگر رسیده در صدد جبر اختلال احوال آن حدود شد . راجه[5] آشام از صدمه[6] انتقام مجاهدان جنود اسلام هراسیده ، وکیلی با معذرت نامه نزد خانخانان فرستاده اظهار نمود که چون بیم نرائن زمیندار کوچ بهار با من سمت خصومت دارد ، در ایام شورش و انقلاب دست تعرض بولایت بادشاهی دراز نمود و ولایت کامروپ را که در قدیم الایام باشام تعلق داشت ، بجهت متصرف شد من او را از تصرف آن باز داشته ، آنحدود را بحیطهٔ ضبط [آوردم] الحال هر کس بایصوب معین شود این ولایات بتصرف او [سپارم] . خانخانان باقتضای صلاح اندیشی بظاهر معذرت او در پذیرفت و وکیل را خلعت داده باز گردانید و رشید خان را با سید نصیرالدین خان و سید سالار خان و آغر خان و جمعی دیگر تعین[5] نمود که رفته ولایات بادشاهی را بنا بر قرارداد آشامیان تصرف کند .

درین اثنا بیم نرائن نیز مغلوب جنود مسعود گردیده[6] ، خوف کرده درخواست عفو تقصیر خود را وکیلی فرستاد . از آنجا که تأدیب او متحتم[7] بود ، خانخانان بجواب آن خسران مآب نه پرداخت[8] و فرستاده را رونداده محبوس ساخت و راجه سجان سنگهه بندیله را با فوجی از بنده‌های بادشاهی و میرزا بیگ کس خود را با یک هزار سوار از تابینان خویش به تنبیه آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار فرستاد . چون آشامیان مرضع دریباری بتصرف رشید خان گذاشته[9] در پیش رفتن او نزدیک موضع رنگا ماتی از توابع کامروپ در مقام مدافعت

---

۱ - مآ : 'جلوس والا' - ۲ - پی : 'اجو' و نسخه اصل 'هاجو' تصحیح از آآ کرده شده - ۳ - پی : 'کواتی' - ۴ - میان مشرق و جنوب بنگاله فراخ ملکی است ، ارخنگ نام ، بندر چاتگانو ازوست ، فیل بسیار شود و اسپ کم و خرد - (آیین اکبری ۱ : ۳۸۸) - ۵ - آآ : 'ولایات رفته مرتفع در دام بقید نهاده حواین را اثراب کند ، درین اثناء' - ۶ - 'مسعود گردیده' از آآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ۷ - آآ : 'متهم' مآ 'محتم' - ۸ - پی : 'پرداخته' - ۹ - در نسخه پی : 'در هنگام مدافعت آمدند و پیش رفتن او' بمکرار آمده -

آمدند و او لشکری در خور دفع آنها نداشت ، در رنگا ماتی توقف نموده حقیقت را بخان خانان نوشت و راجه سجان سنگه که به تنبیه بم نرائن معین شده بود ، چون دید که آن مهم از پیش نمیتواند برد ، او نیز در نواحی یک دوار که بند ولایت کوچ بهار است ، توقف نموده حقیقت حال بر نگاشت - خانخانان بمقتضای رای صواب نما سر انجام آن دو مهم لازم‌الانصرام بر خود اهم دانسته صورت این اراده بخدمت ایستاده‌های پایه[۱] سریر خلافت مصیر عرضداشت نموده دستوری خواست و یرلیغ گیتی مطاع بر طبق التماس او بنفاذ پیوست و بامرای کومکی که با او معین بودند حکم معلی صادر شد که درین مهم شرایط موافقت و مرافقت بظهور رسانیده از صلاح و صوابدید او بیرون نباشند (برگ ۹۰٤ الف) و خان مذکور هزدهم ربیع‌الاول از چهارم سال جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو بقصد استیصال عاصیان بد سگال از خضر پور روانه شد و دو ثلث نواره را همراه گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معلی حراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیرنگر باحتشام خان تفویض یافت و انتظام مهام خالصه شریفه بعهدهٔ بهگوتی[۲] داس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهام نواره بمحمد مقیم مفوض گردید و چون معظم خان خانخانان با امواج ظفر قرین بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهی است ، رسیده ، استکشاف احوال طرق و مسالک ولایت کوچ بهار نمود از تقریر ماهیت دانان[۳] آن سر زمین بوضوح انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست ، یکی از سمت ولایت مورنگ[٤] و دوم[٥] از جانب ملک بادشاهی - از جمله آن دو راه یکی راه یک دوار است ، و آن عبارت از در بندیست[٦] محکم اساس که از همه طرفش جنگلی است انبوه از درخت بانس و بید و دیگر اشجار بلند تنومند و شاخهای آن بنوعی بهم بافته که مور ازان بدشواری گذرد و توپهای بزرگ و زنبورک و ضربزن و دیگر ادوات پیکار بران چیده شده ، مردان کار و حراست پیشگان[۷] هشیار بمحافظت آن معین اند و با وجود آن جنگل خندق عمیق و عریض بر دور آن بند حفر نموده اند و فتح آن بآسانی میسر نیست و طریق دیگر ، راه کوسا گهات[۸]

---

۱ - سآ : 'بیست' - ۲ - سآ : 'بهگوان داس' - ۳ - پی : 'و امان' - ٤ - در جمیع نسخه‌ها 'هورنگ' نوشته شده ، تصحیح از عالمگیر : ٦۸۲ کرده شده - در مرآة العالم هم در صفحات آینده 'مورنگ' نوشته شده - ٥ - پی : 'دو' - ٦ - پی : 'بدوبست' سآ : 'دور بندیست' - ۷ - پی : 'پهنگان' - ۸ - عالمگیر نامه : ٦۸٤ 'کهورا گهات'

است که برنگاماتی اتصال دارد در استحکام و صعوبت و کثرت جنگل کم از
بند یک دوار نیست و بند[1] را بزبان مردم آنجا آل گویند و سوای آن طرق
سه گانه مشهور راهی دیگر از سمت ملک پادشاهی نشان دادند که عرض و
ارتفاع آل یعنی بند آنطرف کمتر است ، لیکن تا معمورهٔ کوچ بهار همه جا
جنگلی انبوه پر نی دارد و بیم نرابن بنا بر آنکه احتمال عبور موکب منصور ازان
راه دور میدانست ، چنانکه بایست بمحافظت آن نپرداخته بود . خانخانان باقتضای
رای کارآگاه اختیار این راه نموده با سپاه ظفر پناه از بری تله روان شده غرهٔ
جمادی الاول بپای بند[2] رسید ـ جمعی از مخذولان که بحراست آن قیام داشتند ،
باوجود آن سد استوار بنای همت شان بسیلاب رعب شکست یافته ، پس از اندک
آویزش رخ از عرصهٔ مقاومت بر تافتند و فیلان کوه توان و تبرداران[3] و پیاده‌ها
پیش پیش[4] لشکر تمه‌های جنگل درهم شکسته راه میساختند و خود نخست
سواران جیش فیروزی مرکب رانده ، اهل اردو از عقب آنها روان گردیدند و
باین عنوان هر روز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت دران بیشه
راه کشوده بپای همت مردانه آن وادی تعب می پیمودند ـ بیم نراین که باستظهار
بندها نخوت میزد از مشاهدهٔ آثار قهر و استیلای عساکر (برگ ۹۰٤ ب) فیروزی
و داخل شدن در بند ، عرصهٔ عافت بر خود تنگ دیده سه روز قبل از وصول
افواج قاهره بشهر ، خلاصهٔ اموال و تمامت اهل و عیال [را] بر گرفته با جمعی
از خواص و نزدیکان راهگرای وادی آوارگی گردید و بپایمردی فرار خود را بدامن
کوه بهوتنت کشید ـ بهولا ناتهه وزیرش باشارهٔ او با پنج شش هزار پیاده[5] بسمت
مغرب رویه کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است ، فرار نموده بخیال آنکه چون
جنود اقبال از آنجا نهضت پیش کنند ، از کمین فرصت بر آمده بقطع طریق و
شورانیدن راه و سوختن قری و مزارع و اغوای سکنه و رعایا پردازد ـ هفتم[6] ماه
مذکور شهر کوچ بهار مرکز رایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشارهٔ
خانخانان بر فراز خانهٔ بیم نرائن آمده ، بکلبانگ اذان سامع افروز آن ساکنان
کفرستان گردیده و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بداء[7] سطوع تباشیر ملت احمدی

---

۱ و ۲ ـ بی : 'بندر' ـ ۳ ـ سآ : 'سرداران' ـ ٤ ـ سآ : 'پیش و پس' ـ ۵ ـ آآ :
'پیاده سوار شده در آنجا خیمه زد و در هر روز طرف حکومت است ، فرار
نمود بخیال آنکه چون' ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : 'تشم ماه مذکور' ـ ۷ ـ بی :
'بد و شیوع' ـ

تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار نرسیده بود ، نعم البدل صدای ناقوس آمد و آثار کفر و ضلال سمت انطماس بذیرفت و اساس ارکان دین و قواعد اسلام بلندی گرفت و خانخانان قبل از وصول بشیر نظر بر شیمهٔ قدسیهٔ مکرمت حضرت گیتی خدیو کرده منادی گردانید و جمعی باهتمام گماشته بود که لشکریان دست تطاول بتاراج و غارت نکشوده عرض و مال رعایا را خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم فرار[1] نموده ، متعرض نشوند - اکثر رعایای گریخته باستماع صیت عدل بادشاهی بامکنهٔ خویش بازگردیدند و بشن براین پسر زمیندار مذکور از پدر بدگهر خویش با اعیال خود جدائی گزیده روی نیاز بلشکر ظفر طراز آورده برغبت وطوع شرف اسلام دریافت - خانخانان اورا از سرکار اشرف خلعت داده دلجوئی کرده و جمعی از مجاهدان بتعاقب بیم نرائن که در دامنهٔ کوه بهوتنت خزیده بود تعین نمود و اسفند یار بیگ ولد الله یار خان مرحوم راکه بر خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت ، بتفحص بهولا ناته که در جنگلهای دامن کوه مورنگ بود ، فرستاد و یک صد و شش توپ و یک صد و پنجاه زنبورک و رامجنگی و دیگر ادوات پیکار و برخی از احمال و اثقال بیم نرائن که بقید تصرف در آمده و اسباب توپخانه [به] جهانگیرنگر ارسال یافت - بعد از چند روز بهولا ناته گمراه با زن و فرزند و چندی از اقوام دستگیر اسفند یار بیگ شده سکنه آن سر زمین که از شر او خایف بودند ، مطمئن گشته رجوع نمودند و بیم نرائن چون بر تعین فوجی از جنود قاهره بدانصوب آگهی یافت ، بحمایت دهرم راج مرزبان کوهستان بهوتنت توسل جسته بیالای کوه برآمد و آن کوهیست که جز پیاده را بد شواری[2] مجال محل صعود بر قلل آن نیست ، مجاهدان نصرت شکوه بپای آنکوه (برگ ۱۰۴ الف) رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان و دیگر دواب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود ، با یکی از مردم آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند و آن شخص کوهی قوی هیکل و سرخ و سفید بود و در سرموی دراز رنگ زرد داشت که از اطراف رو و گردن فرو هشته بود ، و جز لنگی سفید که بر میان بسته بود ، لباسی دیگر نداشت - گویند زن و مردم آن قوم بدین هئیت و رنگها و بهمین وضع و لباس زینت مینمایند و کوهستان بهوتنت سردسیر است و بمسافت پانزده کروه در سمت شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل ازین که همواره برف [دارد] ، از سه منزلی بلدهٔ مذکور نمودار است - میوه های سردسیری مثل امرود و سیب

---

۱ - سآ : 'خواه فراز از بیم نموده' - ۲ - آآ : 'بصد دسوای چون از آنجا شده ، فراغ کلی حاصل شد - در آن شب سلوه' -

و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا تانگن و کولت گویند[1] ، مشک و بهوت که قسمی از پشمینه است و پری که پارچه گنوه ابست ارزدار[2] منسوج و از ریسمان که بکار فرش می آید در آنجا بهم میرسد و نقره و طلای قلیلی از ریگ شوی پیدا میشود و دهرم راج زمیندار آن کوهستان مردی بود معمر مرتاض ، رعیت پرور انصاف پیشه . چنین وا مینمودند که قریب صد و بیست سال از عمرش گذشته و معهذا قوی[3] و مشاعرش مورد کلال فاحش نگشته ، از حظوظ و لذات احتراز مینمود و جز کیله و شیر غذائی نمیخورد و با رعیت در کمال رفق و رافت سلوک میکرد و بر جمعی کثیر ریاست داشت و در وسط ولایتش شط و رودی عمیق کم عرض جاریست ، بجای پل دو زنجیر آهنی یکی بالای دیگر بفاصله قامت آدمی بسته اند که هر دو سر هر یک از طرفین بسنگهای عظیم بندست ، مترددین باعتصام آن دو سلسله عبور مینمایند . القصه آن شخص کوهی بزبان عجز اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی مشتمل بر مطلبی که باشد بمرزبان این کوه بنویسید ، رفته باو میرسانم و جواب می آرم خاطبان او را امان داده به بخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بزمیدار بهوتنت نوشته مصحوب او مرسل گردانید ، مشعر برین معنی که بیم نراین مقهور را که باو پناه جسته است ، بفرستند یا او را از آنجا بیرون کنند پوشیده نماند که طول ولایت کوچ بهار پنجاه و پنج کروه حربی و عرضش پنجاه کروه است . بحسب نزهت و صفا و [لطافت][4] آب و هوا و وفور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار از بلاد شرقرویه امتیاز دارد و فواکه و اثمار هندوستان و بنگاله مانند انبه و کیله و اناناس و کوله که بهترین اقسام نارنج است ، بغایت خوب میشود و نهال فلفل گرد نیز دران سر زمین بسیار است و آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است ، آنرا بهیتر بند و خارج آنرا باهر بند [میگویند] و دو دریای عظم و دو نهر مختصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر [می آید] بدریای سنکوش[5] که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است ،

---

۱ - 'گویند' از اآ : گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ۲ - پی : 'پر تر دارد از منسوج' - ۳ - کلمه 'قوی' از اآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ٤ - اآ : 'و در کرد و در سال نود و شش برو کثرت بساتین' .

5 - Sankosh, a river which rises in Bhutan, and at the point where it debouches on the plains, froms the boundary between the districts of Goalpara in Assam and Jalpaiguri in Eastren Bengal. Imperial Gazetteer, vol. xxii, p. 60.

داخل میگردد و در ایام برسات هیچ یک پایاب نیست و آب شان در کمال عذوبت و لطافت است و در بیرون بند پنج چکله است ، مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک روپیه است - سکنه آن دو قوم اند ، یکی میح[1] و آن گروه در پرگنات درون میباشند و دوم کوچ که بیرون بند سکونت دارند و وجه تسمیه آن ولایت بکوچ بهار وجود این قوم است و ولایت آشام را نیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیار ازان طایفه در آنجا توطن گزیده اند و هر دو قوم کافر و بت پرست اند و بیم نراین ازین قوم است و نراین جزو نام اجداد و نیاکان اوست بنا بر آنکه بت معبود[2] اهل آندیار موسوم به نراین است - کفره[3] هند زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده اند ، میدانند و زمیندار مذکور سکه بر زر میزد و آن زر را دران ولایت نراینی گویند و طبعش بعیش و عشرت و خود آرائی و زینت و پاکیزگی بغایت مایل بود و بمستی و هوا پرستی [میگذرانید] خود بامر حکومت کمتر می پرداخت و ضبط و نسق مهات [به] بهولا ناته[4] وزیر خویش باز گذاشته بود ، و عمارات عالی و مساکن دلنشین مشتمل بر دیوانخانه و خلوت‌سرا و حرمسرا و خواص پوره و حمام و باغچه‌ها و نهر و فواره و آبشار بقرینه و طرح در کمال زینت و تکلف ساخته و همه جا تصرف خوب بکار برده و شهر کوچ بهار نیز بطرح و قرینه آباد شده و کوچه‌ها همه خیابان دارد و درختهای تاکسیر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده شده و نقص آن سر زمین منحصر در اینست که نهال خلقت اشخاصش از بهار خوبی و جمال بهره‌ور نیست و آب و هوایش با کمال لطافت حسن پرور نه ، در هیئت و شکل بطایفه قلماق مشابهت دارند ، لیکن اکثر سبز فام و برخی گندم گون و در قوم میچ[5] بعضی سفید رنگ میباشند و هم مزارع اند و هم سپاهی ، حربه آنها تیر و تفنگ و شمشیر است و تیرها اکثر زهر آلودهٔ پیکان است - بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند که چون بر آب خوانند و مجروح ازان بیاشامد ، از آسیب زخم جانگداز رهائی یابد - بالجمله چون خانخانان را غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تنبیه و تأدیب آشامیان تیره ایام بود و استیصال

---

۱ - سآ : 'میخ' عالمگیر نامه : ۶۹۲ 'مسح' - ۲ - بی : 'جنود' - ۳ - بی : 'کفر و هند' - ۴ - سآ : 'بهوا ناته' - ۵ - عالمگیر نامه : 'مسح' •

دهرم راج بوقتی دیگر حواله نموده ، اسفند یار بیگ را که بموجب التماس آن تولین معظم از پیشگاه خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیار خانی ناسورشده بود ، با جمعی از منصبدار و چهار صد سوار از تابینان خود و یک هزار پیاده بندوقچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته ، آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت و قاضی شمو را که سابق نوکر شجاع بود ، بر کیفیات آن ولایت اطلاع تمام داشت ، (برگ ۴۱۱ الف) بدیوانی آنجا گذاشت[1] و بیست و سوم ماه مذکور باعساکر منصور بعزم تسخیر آشام از راه گهورا گهات[2] روانه شد و بیست و هشتم موکب فیروزی بکنار دریای برمهاپتر رسید ، دو کروه از رنگا ماتی گذشته نزول نمود - رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید دریای برمهاپتر از طرف خطا می آید و آبهای دیگر با وی می پیوندد و در کمال شدت و تندی جاریست ، اکثر جاها عرضش نیم کروه است ، از طرفین این بحر[3] پهناور تا سرحد آشام و از آنجا پیشتر تا جای که علام الغیوب داند ، کوه بلند کشیده و در ساحت آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور آبها و نالهها و گل و لای دلدل ، عبور لشکر در کل دشواریست - اگرچه زمینداران آن حدود مسالکی که بسهولت عبور توانستی کرد نشان میدادند ، لیکن خانخانان سپه سالار بآئین حزم اندیشی برهنمونی آنگروه اعتماد نکرده راه کنار دریا باوجود صعوبت آن ، اختیار کرد[4] و مقرر ساخت که دلیر خان با فوج هراول و میر مرتضی با توپخانه[5] مذکور ازان راه که راست بسمت مقصد منتهی میشد ، سرکرده پیش پیش افواج قاهره رهنورد نصرت و فیروزی گردند - خان مذکور دامن کوشش بر میان اخلاص زده گام همت در مراحل عزیمت غزو جهاد نهاد - فیلان فلک پیکر کوه توان ، بصدمه[6] دندان، اشجار جنگل درهم شکسته پایمال میساختند[6] و تبرداران و پیادههای لشکر بقدر وسع ، نیز در تصفیه آن مسلک ناهموار سعی بکار برده طریق مطلب از خار موانع می پرداختند و آبها و نالهها دران راه بسیار بود لیکن گذر پایاب داشت و در هر سر زمینی که دلدل پیش می آمد آنرا بشاخهای درختان و دسته های نی وبشتههای کاه می انباشتند . آنگاه سیکروان وادی نصرت قدم همت بران میگذشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود[6] و نواره ازین جهت که سراپای بالای آب بر

---

۱ - پی : 'گماشت' - ۲ - برای تفصیلش رک به آیین اکبری ، ۱ : ۳۹۰ - ۳ - پی : 'نهر' - ٤ - پی : 'نمود' - ٥ - آ : 'یا اران در حالت شوق و ذوق خود را از تیغ' - ٦ - تصحیح قیاسی ، در جمیع نسخهها 'بوده' مسطور است -

می آمد ، دیر میرسید ، روزی [از] دو[1] [یا] دو و نیم کروه ، بیشتر طی نمیشد و هر جا که مرکز رایات نزول میگشت ، هر حوق از سپاه اسلام در محط رحال و مضرب خیام خویش جنگل بری نموده ، هر [جای] فرود آمدن میکشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تا شام بساختن مسالک و گذرانیدن لشکر از موضع اخطار و مهالک کوشش میگماشت و دران مراحل مخوف و هایل شبها بآئین حزم و بیداری پاس میداشت - القصه بانواع مشقت ، نهم جمادی الاخر دو نیمکروهی جوگی[2] گهپه[3] منزلگاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر ساحل دریای برمهاپتر ؛ وجه تسمیه اش آنست که در سوابق ازمنه یکی از جوگیان هند در مغارهٔ ازان کوه بیغوله گزین شده ؛ و بلسان آن قوم غار را گهپه[4] میگویند - ازینجا تا گواهتی که سرحد قدیم ممالک محروسه است ، چهل کروه مسافت است و از آنجا تا گرگانو که مسکن راجه[5] آشام و دارالملک آنولایت است ، یک ماه راه - آشامیان شقاوت [پژوه] از دامن این کوه که متصل بدریا ست، قلعه که عرض دیوارش (برگ ۱۰٤ ب) از پائین نه گز و از بالا پنج گز و دورش از درون حصار زیاده از یک کروه و ربع است مشتمل بر بروج مشیده ، در کمال متانت و رصانت ساخته اند - چنانچه رسم آن قوم است ، بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار کودالها حفر نموده سیخهای سر تیز بانس که بلغت آن طایفه بهانچ گویند ، درمیان آنها نصب کرده بودند و در عقب آن قریب نیم تیرانداز ، تا کنار خندق بر سطح زمین بهانچها[5] فرو برده و در خندق عمیق آن که سه گز عرض بود ، نیز بر همین وتیره بهانچها تعبیه نموده بودند و سمت جنوبی آن دریای برمهاپتر محیط[6] است و از جانب مشرق دریای مناس[7] از پای آنکوه گذشته بدریای برمهاپتر پیوسته است و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته و محاذی کوه مذکور ، در آنطرف دریا نیز

---

۱ - پی : 'دو کروه دو نیم کروه' - ۲ - پی : 'چوکی کهنه' -

3 - Jogighopa, a village in Goalpara district, East Bengal and Assam, situated in 26° 14′ N. and 90° 34′ E., on the north bank of Barahmputra at the point where it is joined by the Manas. Imperial Gazetteer, vol. xiv, p. 200.

٤ - پی و سآ : 'کهنبه' - ٥ - پی : 'باچها' - ٦ - آآ : 'جندش باده و جنگلی انبوه و انصار برآمدن ایشان تنزل نموده باین راه' ۷ - در جمیع نسخه‌ها 'بناس' مسطور است - تصحیح از امپیریل گزیتیر ، ۱۲ : ۲۰۰ کرده شده -

کوهیست که آنرا پنج رتن گویند. دران کوه نیز بهمین وتیره حصاری متین‌است و در قلعهٔ جوگی گهپه قریب پانزده هزار آشامی با توپخانهٔ بسیار و در پای قلعه سیصد و بست کشتی جنگی را ساز و آلات پیکار بود که اگر عساکر قاهره بر قلعهٔ جوگی گهپه مستولی شوند، متحصنان خود را از سمت دریا بپایمردی نوارهٔ بقلعهٔ پنج رتن رسانیده آنجا استقامت ورزند و دران حصار فرصت جو بوده، چون لشکر فتح رهبر از آنجا متوجه شود، از کمین‌کمن برآمده رسد آذوقه بزنند و راه بر مترددین بشورانند و دران قلعه نیز قریب ششهزار کس با ادوات توپخانه آمادهٔ مدافعت بودند. خان سپه سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیرالدین خان و یادگار خان و جمعی از سرداران را از دریا گذرانید که در آنروی آب باشند، تا غنیم آنطرف را محل ثبات نیندیشد و جمعی عقب کوه جوگی گهپه[1] تعین نمود که جنگل بری کرده تا کنار دریای مناس[2] صاف سازند. چون آشامیان دانستند که راه گریز[3] بسته میشود از غایت خوف در حجاب ظلمت شب هر دو قلعه را خالی کرده بنواره در آمده استعداد جنگ با نوارهٔ بادشاهی [نمودند]. روز دیگر خان سپه سالار با مواکب انجم سپاه سوار شده روی بجانب حصار آورده نوارهٔ منصور را بآئین شایسته روانه نمود. نصیرالدین خان و دیگر امراء که از آب گذشته بودند، نیز از جای خود باهتزاز آمده ازان طرف محاذی این افواج بحر امواج بهمال بسته روان شدند و دریای لشکر از طرفین آن بحر پهناور بجنبش درآمده مبارزان نواره مستعد احراز مثوبت جهاد، بحر فرسا گشتند. از مشاهدهٔ سطوت افواج نصرت پیرا آشامیان شوم بخت که در کشتیها آمادهٔ جنگ بودند، لنگر ثبات بر گرفتند و نوارهٔ بادشاهی تعاقب آن تیره روزان کرده، اکثری از آنها غرق شدند و بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی دیگر دستگیر گردیدند. خانخانان، عطاء الله، ملازم[4] خود را بمحارست[5] جوگی گهپه تعین نموده عزیمت گواهتی [نموده] دو کروه گواهتی نزول کرد. آشامیان بدفرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و رفعت و استحکام (برگ ۴۱۲ الف) بنا نموده اند، یکی در موضع سری گهات[6] که پنج کروه را حصار کرده اند و دیگری بر کوه

---

۱ ـ بی: 'چوکی کهنبه' ـ ۲ ـ بی و عالمگیر نامه: ۶۹۸ 'بناس' ـ ۳ ـ سآ: 'قرار مسدود بشود' ـ ۴ ـ سآ: 'بسر' ـ ۵ ـ سآ: 'بمحافظت' ـ ۶ ـ نسخه اصل: 'سر مستی گهات' اما در عبارت آینده 'سری گهات' نوشته شده و این کلمه طبق عالمگیر نامه است.

پالدو[1] که آنروی دریای مهایتر محاذی سری گهات[2] است و دران دو[3] قلعه نوارهٔ بسیار و از یک لک آشامی زیاده [بودند] همه مغلوب رعب گشته شب هنگام گریخته قلعه‌ها را خالی کردند - یادگار خان ازان روی آب تعاقب آن مخذولان کرده بسیار [ی] را به تیغ خون آشام راهگرای نیستی گردانید - در موضع کجلی[4] نیز که هفت کروه پیشتر از قلعهٔ پاندوست[5]، کفار ضلالت شعار قلعهٔ متین ساخته جمعی کثیر با اسباب توپخانه و لوازم قلعداری، بحراست آن گذاشته بودند، باستماع فرار مقهوران از گواهتی، گروهی که درون قلعه بودند، قبل از رسیدن جنود ظفر ورود، راه گریز سپردند و هر سه قلعه که در کمال متانت و استحکام بود، باین آسانی کشایش یافت و اکثر مردودان پای ثبات[6] فشرده بمراسم قلعداری می پرداختند - تا رسیدن ایام برشکال تسخیر یکی ازان حصون صورت پذیر نبود؛ بالجمله بت خانهٔ کومکهیا[7] و لونا چاری و اسمعیل جوگی که از صنم کده‌های بزرگ مشهور است، و در افسونهای هندی و در افسانه‌های هندوان بعظمت و بزرگواری مذکور، متصل بقلعهٔ پاندو[8] واقع شده از نشیب تا فراز آن کوه، قریب هزار زینه از سنگ ساخته و قلعهٔ کجلی متصل بجنگل موسوم بکجلی بن است که ذکر آن در اسمار کفار هند واقع است و فیل بسیار دران هست - چون ولایت بادشاهی گواهتی که سرحد قدیم است از تصرف کفار آشام مستخلص شد، خانخانان، محمد بیگ ملازم خود را با جمعی بفوجداری گواهتی و حسن بیگ زنگنه را بحراست کجلی بن تعین نموده بیست و پنجم ماه مذکور بآهنگ تسخیر آشام از گواهتی روانه شد و ازین جهت که مدار جنگ آن قوم باطل آهنگ بر خدعه و فریب و شبخون است، خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی تاکید و قدغن نمود که جنود فیروزی اعلام شبها در محل نزول بمراسم تیقظ و بیداری قیام ورزیده، دیده بخواب غفلت [نسپرند] و سلاح از برنیمگنده زین از پشت[9] مراکب باز نگیرند و مقرر شد که هر جا معسکر شود، در پیش روی لشکر قراولان و در عقب آنها میر مرتضی[10] داروغهٔ توپخانه

---

۱ - در نسخه‌های دیگر 'ماندو' مسطور است - اما در عالمگیر نامه : ۷۰۰ 'ماندو' 'پاندو' 'ناندو' مسطور است - ۲ - سآ : 'سرستی' - ۳ - کلمهٔ 'دو' از سآ : ۴۹٤ الف گرفته شده، نسخهٔ اصل ندارد - ٤ - سآ : 'کجلی بن' - ۵ - بی : 'ماندو' - ٦ - سآ : 'فرار' ۷ - بی : 'کوڈکیا' سآ : 'کوکندیه' - ۸ - بی : 'باؤ' در عالمگیر نامه 'ناندو' مسطور است - ۹ - سآ : 'اسپ' - ۱۰ - آآ : 'در ذرات قباحت در آن زمان' -

با گروه تفنگچیان و از عقب آنها دلیر خان با فوج هراول فرود آمده سدّ راه مقهوران باشند و درین هنگام مکروپنج[1] زمیندار ولایت درنگ که از لواحق آشام است ، از دوربینی بقدم اطاعت بجنود ظفر پیوسته طریق دولت خواهی سپرد - خانخانان او را استمالت نموده [س] همراهی[2] جیش منصور مأمور ساخت و زمیندار دروم‌ریه[3] برادر زادهٔ خود را که نیابت و جانشینی او داشت ، با یک زنجیر فیل نزد خان سپهدار فرستاد - بالجمله درین طرف دریای برمهاپتر که عساکر قاهره راه نصرت می پیمود ، قلعهٔ ایست موسوم بجمدره[4] از معظمات قلعهٔ مشهورهٔ آن مرز و بوم و آن حصار استوار است ، مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی بلند بر روی هم کشیده اند ، پهلوهای آنکوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برمهاپتر است و سه طرف دیگر غرق آبیست عریض [و] عمیق (برگ ۴۱۲ ب) که اکثر جاها عرضش یک تیراندازیست و محاذی آن قلعه در آنطرف دریا قلعهٔ ایست دیگر در کمال وسعت و نهایت متانت موسوم بسیمله‌گره و کثرت و هجوم آشامیان دران بیشتر نشان میدهد و چون گرگانو که دارالملک آشام و مستقر راجهٔ آنجاست ، آن روی دریای برمهاپتر بوده و مدت محاصرهٔ جمدره بامتداد میکشید - خان سپه سالار صلاح کار دران دید که بکشایش آن ملتفت نشده عنان عزیمت بجانب سیمله‌گره معطوف داشته از دریا بگذرد و پس از کشودن آن حصن حصین که آشامیان بی دین استظهار تمام بدان داشتند ، روی همت بسوی گرگانو آورد و باین اندیشهٔ صایب[5] ششم رجب آن لشکر بیشمار را ازان بحر پهناور زخار [به] کشتی در عرض دو روز گذرانیده بآئین حزم و هوشیاری روانه شد - یازدهم ماه مذکور افواج ظفر طراز بپای قلعه سیمله‌گره[6] رسیده بفاصلهٔ دو تفنگ انداز قلعه نزول نمودند و آن حصینی متین و حصاری رفعت آئین که گویی[7] انموذجی است از قلعهٔ ذات البروج آسمان بر روی زمین :

گشته حصنی ز وسعت و رفعت بهره‌ور چون حصار چرخ برین

---

۱ - پی : 'فکر و لیچ' - در نسخه اصل 'مکر و بقچ' مسطور است - تصحیح از عالمگیر نامه و نسخه آآ کرده شده - ۲ - نسخه اصل کلمهٔ 'همراهی' ندارد - از سآ : گرفته شده - ۳ - پی : 'دو مریبه' سآ : 'هر سه' ، صاحب عالمگیرنامه با 'درو مریه' - اتفاق دارد - ۴ - نسخه اصل 'جمدهر' تصحیح از نسخه پی کرده شده - ۵ - کلمهٔ 'صایب' نسخه پی ندارد - ۶ - خافی خان ، ۲ : ۱۴۴ 'بهیم گره' - ۷ - پی : 'کوهی' -

می خورد غوطه آسمان بچهش[1] نور چرخش بجای گاو زمین

مخذولان ناکار در دو طرف آن قلعه دو دیوار عریض رفیع استوار کشیده‌اند ـ یکی از جانب جنوب و آن منتهی میشود بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آنکوه چهار کروه است و دیگر طرف شمال و آن دیوار تا سه کروه کشیده بدریای[2] برمهاپتر رسیده است و دو دیوار مشتمل است بر پنج برج کلان که دورهٔ هر یکی چهار صد و سی گز است و برجهای خرد هر کدام بفاصلهٔ پنجاه گز دور از دیگری و بر دور هر یک از برجهای بزرگ بدستور قلعه دیوالی استوار کنگره‌دار کشیده ، از طرف درون و بیرونش ، خندق عظیم و عمیق بزمین برده و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیای انباشته و برسراسر آن هر دو دیوار توپ و بادلیج و تفنگ و سایر آلات جنگ چیده[3] شده بود و قریب سه لک آشامی جنگ جو دران حصار فراهم آمده ستیزه را آماده بودند ـ جنود قاهره که برکنار نالهای که از سمت جنوب قلعه بپای برج رسیده و از آنجا بطرف مغرب جریان یافته است ، نزول نمود و از آنجا که محاصرهٔ تمام آن حصار میسر نبود ، بصوابدید خان سپه سالار ، دلیر خان بافواج هراول و میر مرتضی با اهل توپخانه از معسکر فیروزی پیش رفته در جایی که بندوق از قلعه [به] میرسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند و توپهای بزرگ بر دمدمها بر آورده بر قلعه میزدید و جمعی از مبارزان بساختن کوچهٔ سلامت پرداخته شیبها[4] قریب بدیوار حصار رسانیدند ـ مخذولان آشام هر روز تا شام و شب تا بام بمراسم حرب و کارزار می پرداختند و در بعضی لیالی بقصد نبرد[5] بر اهل شیبه حمله آور میگشتند و به تیغ خون آشام بهادران جمعی بخاک هلاک افتاده بقیة السیف به پناه حصار در میرفتند (برگ ۴۱۳ الف) و جمعی از مجاهدان اسلام نیز برتبهٔ والای شهادت میرسیدند و برخی پیکر مردیرا بزینت زخم طراز سعادت می بخشیدند ـ چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاری از پیش نرفت ، چه هر توپی که از توپخانهٔ منصوره به برج و بارهٔ قلعه میرسید از کمال استحکام آن حصین جز گردی اران بر نمیخاست و اثری معتدبه چون شکستن دیوار و افتادن کنگره بران مترتب نمیشد و نیز مکانی که جنود مسعود آنجا خیام نزول افراخته بودند سرزمینی

---

۱ ـ بی : 'بحصین' ـ ۲ ـ اا : 'بدریا بر آورده در چنین ایام ماضیه باگل خان بهشت بر پنج' ـ ۳ ـ بی : 'چشیده بود' ـ ۴ ـ بی : 'شبها' ـ ۵ ـ بی : 'ستیز و بر' اا : 'دستبرد' ـ

قلب و خطرناک و در آنجا مظنهٔ شبخون آن جسارت منشان بیباک بود ، لاجرم رای صائب التهای خان سپه سالار بران قرار گرفت که بر یکی از دو دیوار یورش کرده شود و در کشایش آن حصار سرعت و تعجیل بکار رود که در توقف و تأخیر احتمال هزاران آفت است و بآر اندیشه فرهاد خان را برای تحقق راه یورش[1] تعین نمود - اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنا بر کثرت عدد از همه سو خبردار بوده . توپ و تفنگ بسیاری انداختند ، لیکن چون جنگل جنوب کمتر بود ، خان مذکور آن سمت را برای این مطلب انسب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران بآن سمت شتافته از آنجا یورش نمایند و سایر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتزاز آمده از پیش روی خود حمله آور شوند - دلیر خان اواسط شب پانزدهم رجب با راجه ترسنگه و فرهاد خان و یادگار خان و تیرانداز خان و جمعی از سرداران لشکر راهگرای مقصد گردید - چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار بود رسید ، میر مرتضی را با جمال خان و میانه خان مقابل دروازه گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهوران را بخود مشغول ساخته از وضع یورش غافل دارد و خود باافواج منصور ، هنگام ظهور صبح برهبری یکی از آشامیان[2] بدنهاد که از مدتی بهندوستان آمده و درین یساق با لشکر بود ، بمکانی یورش نمود که خندق پر آب داشت و صعوبت طریق بیشتر از امکنهٔ دیگر و اجتماع مقهوران قلعه در آنجا ، بموجب پیام آن آشامی رهبر ، زیاده از جوانب دیگر بود - اهل حصار دست بمدافعه کشوده بیکبار چندین هزار توپ بادلیج و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها کرده روی هوا را از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند و حقه‌های باروت از برج و باره بر فرق مجاهدان شرار[ه] ریز گشت و درین رستخیز بلا تفنگی بر مقتل[3] آن آشامی پرنفاق رسیده او را بجزای کردار رسانید و دلیر خان را چون وفور همت رخ تافتن از آن آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر مردانگی بود . تجویز نمی نمود ، بر حمایت اقبال بی زوال بادشاهی[4] تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلادت بآب خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو ، چون آن حسن دلیری از سردار مشاهده نمودند ، همه را عرق حرأت بحرکت آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران

---

۱ - اآ : 'در آنجا فرسناد و در زمره آن وهاج در برابر آن' - ۲ - برای تفصیل رک به خافی خان ، ۲ : ۱٤۵ - ۳ - سآ : 'متصل' - ٤ - کلمهٔ 'بادشاهی' از اآ گرفته شده ، نسخهٔ اصل ندارد -

موقف پرخطر باعدای نابکار دادِ دار و گیر دادند (برگ ۴۱۳ ب) و جنگ عظیم در پیوسته، چنانچه اکثری از سپاه اسلام را ازان از آسیب زخم فگار و نقد جان نثار شد و پنج تیر بدلیر خان رسید و تیر بسیار بر فیل و حوضه آن بند شده بود و دلیر خان[1] با چندی از یلان خصم افگن قلعه گیر پای حصار رسیده بدستیاری[2] شجاع ببالای دیوار برآمد و متعاقب او دیگر پردلان رسیده با اهل ضلال برزم و قتال در آویختند و مقارن این حال میر مرتضی[3] که بحاذی دروازهٔ حصار مشغول کارزار بود به نیروی برق افروزی محصورانرا مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید و جمعی که در شیبه[4] بودند، بیاوری همه از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوای غلبه بر افراشتند وکفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار بودند، از مشاهدهٔ آثار سطوت و انتقام جنود اسلام با کمال کثرت و سامانِ حرب فرار احتیار نموده از قلعه براهی که باین اندیشه چنین روزی بجانب جنگل گذاشته بودند، راهگرای ادبار شدند و حصن کلیابر[5] را که قلعهٔ اصل بود، آن را محصور بحصار سیمله گره[6] ساخته بودند، در نهایت استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال دشواری بود، از غلبهٔ رعب خالی کردند و عساکر گردون مآثر داخل حصار شد و فوجی بسرکردگی محمود بیگ بدخشی بتعاقب مخذولان شتافتند و جمعی آنها را کشته و چندیرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهی دیگر از مقاهیر که بحراست قلعه جمدره قیام داشتند، از استماع تسخیر حصار سیمله گره[7] مغلوب هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار سپردند - خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهدهٔ وسعت و متانت آن و کثرت آلات قلعداری بشگفت آمد و از تسخیر آن قلعهٔ سپهر آسا، بدین عنوان مجددا به نیرنگ سازی بخت والای خدیو جهان متوثق[8] شده شکر الهی بجایی آورد و مقرر نمود که از آشامیان تیره بخت که آنجا مانده بودند، جمعی که بقدم عجز پیش می آیند آنها را امان داده قید کنند و مقیدانرا یکجا فراهم آرند و هر که از خیرگی دست به یراق

۱ - بی : 'خان دلیر' - ۲ - آآ : 'های کثیره در آن میان با جوانان مبارزان دلیل بان رسیده' - ۳ - آآ : 'بجان میر مرتضی' - ۴ - در جمیع نسخه‌ها 'سیه' نوشته شده، تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۷۱۱ کرده شده - ۵ - بی : 'کلیابر' مآ : کلیاترا - ۶ - بی : 'سیمله کره که' - ۷ - بی : 'سلیمه کرده' - ۸ - بی : 'مستوثق' -

کند از هم گذرانند و هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید - خلقی انبوه از مسلمین و رعایای کامروپ که بقید[1] کفار گرفتار آمده دران تیره بوم ضلالت بصحبت اشرار معذب میزیستند ، از تسلط آن ملاعین رهائی یافته باوطان مالوفه شتافتند و مقرر نمود که اسارای آنشام را بجهانگیرنگر برده بکار باروت ساختن و شغل سرانجام نواره باز دارند و خود قرین نصرت در پای قلعه کلیابر نزول نمود و پنج روز انجا اقامت[2] گزیده سید نصیرالدین خان را با جمعی از بندهای بادشاهی و تابینان حویلی بفوجداری کلیابر و سید میرزای سبزواری را با سید ناتار (برگ ٤١٤ الف) و راجه کشن سنگه بتهاله داری جمدره تعین کرد و چون از آنجا کوچ نموده روانه پیش شد ، بنابران که تا دو منزل دریای برمهاپتر بدامن کوه پیوسته از پای آن میگذرد ، ازین جهت لشکر را عبور در ساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه راه پیمود ، مابین عساکر قاهره و نواره مسافتی بعید پدید آمد . درینوقت مقهوران بیدین که بصحرا و دریا درکمین کین بودند ، با هفتصد کشتی جنگی مشحون بمردان کار و ادوات و آلات پیکار در جائیکه بیشتر از صد کشتی از نوارهٔ منصور بمنزل نرسید ، مانفی در دنبال بود ، بغتةً بر سر نواره آمده بتوپ و تفنگ آتش جنگ برافروختند . درین حالت ابن حسین[3] داروغه توپخانه ، چون خانخانان بنا بر بعضی مهام او را همراه گرفته بود ، حاضر نبود ، منور خان[4] زمیندار و علی بیگ ملازم خان سپهدار که بحراست نواره معین بودند ، دران موج خیز فتنه و ستیز سفینه[5] طاقت بگرداب اضطراب نداده دل بر یاوری لطایف الهی نهاده ، در مقام مدافعت پایداری نمودند و چون دو پاس از شب سپری شد برخی از نوارهٔ بادشاهی که در عقب بود ، از پی رسید و باعث استظهار مجاهدان گردید و تا یکپاس روز دیگر نایرهٔ قتال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد ، چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچگاه جنگ نواره اتفاق نیفتاده ، روی نمود - بنا بر کثرت مخالفان و قلت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مقاومت بستوه آیند و خدا نخواسته چشم زخمی روی نماید ، درین اثنا که کار مبارزان تنگ شده بود ، عون عنایت ایزد نصرت بخش چهرهٔ ظهور نمود - سبب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر از

---

۱ - بی : 'گرفتار کفار آمده' - ۲ - اآ : 'بوده و در هفتاد و پنج روز در مکانی که در پای مادی بادشاهی' - ۳ - خافی خان ، ۲ : ۱٤۹ 'زین الحسن' - ٤ - عالمگیر نامه : ۷۱۳ 'منصور خان' - ۵ - مآ : 'و سر عتبه خلافت' .

کنار دریا تا آنجا سه کروه مسافت بود ، رسید ، خانخانان بر وقوع این سانحه متفطن گشته محمد مومن یکی[1] از بنده‌های بادشاهی را با جمعی تعین نمود که خود را بنواره رسالیده بمدد پردازه و او در آن شب راه گم کرده پاسی از روز بر آمده ، با معدودی بساحل دریا در موضعی که میان نوارهٔ بادشاهی و مخذولان آویزش بود ، رسید - کرناچی[2] همراه باشارتش کرنا کشید ، مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوق[3] از سواران مورد رعب گشته لنگر ثبات بر گرفتند و مبارزان نوارهٔ منصور را جرأت افزوده بتازگی خود را فراهم آورده ، کشتیها را راست کرده ، بر نوارهٔ غنیم حمله آور گشتند - آشامیان کافر کیش گریزان شدند و نوارهٔ بادشاهی تعاقب نموده بسیاری از آنها را دران بحر خونخوار طعمهٔ نهنگ تیغ آبدار ساختند و قریب چهار صد کشتی که در هر یک توبی بزرگ با ادوات آن بود ، بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتحی سترگ رویداد - اگر نه مساعدت طالع دشمن سوز حضرت شاهنشاه گیتی کشا شامل حال اولیای دولت میگشت و اندک کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد ، (برگ ٤١٤ ب) تمام نواره از دست رفته نهضت جیوش نصرت بیشتر میسر نمی گردید - بالجمله از وقوع این مقدمه و هم از تسخیر حصار سیمله گره[4] که پیش ازین رویداد و فتور شکست تمام باحوال مخذولان آشام راه یافت و چون خود را در صحرا شیران بیشهٔ شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده و آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند ، چارهٔ کار در فرار و آوارگی از شهر و دیار دانسته آمادهٔ گریز بجانب کوهستان کامروپ که در کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست ، گردیدند و چون موضع سوله[5] گره مخیم جنود فیروزی اثر گشت ، عمدها و خواص راجه که مدارالمهام ریاست او بودند و بلسان آن قوم آنرا بهوکن نامند ، از راه حیله سازی عرایض مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب وکلا نزد خان خانان فرستادند - آن خان کار آگاه جواب داد که راجه آنچه از توپخانهٔ بادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که از گواهتی[6] غارت نموده بود ، با تمامی رعیت ممالک محروسه که

---

۱ - پی : 'با یکی' - ۲ - نسخه اصل 'کرناچی' تصحیح از آآ کرده شده - ۳ - آآ : 'بان و توپ و اسباب حرب و آلات و بیشتر برگرفتند' - ٤ - پی : 'سمله کر' - ۵ - پی : 'سمله کر' صاحب عالمگیر نامه : ۷۱٦ 'سوله گره' نوشته است - اما خافی خان : ۲ : ۱۵۱ اسم قلعه کهرگارن نوشته است - ٦ - پی : 'کواسی'.

درین مدت اسیر کرده در بند دارد ، بفرسند و من بعد امتثال اوامر و نواهی
بادشاهی کرده هر سال قرار فرستادن چند فیل کلان بآستان فلک نشان نماید
و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس با دختر خویش بجناب سلطنت مرسل
دارد - جنود قاهره از تنبیه و استیصال او عنان عزیمت مصروف خواهد داشت ،
والا وصول عساکر جهانکشا را بگرگانو متیقن گشته آمادۀ آوارگی و ادبار باشد
و چون بنای آن ملتمس بر دفع الوقت نموده [بود] و همگی نیت آن گروه بدطویت
مقصود برین که لشکر فیروزی را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند تا
فکر مکر و خدعه بکار توانند[1] برد ، خان سپه سالار سپاه را در غایت مراتب
[تیقظ] و هوشیاری بیشتر از پیشتر تاکید نموده و وهن[2] و فتور در عزیمت
تسخیر گرگانو راه نداده بیست و هفتم رجب موضع لکهوکر ، مخیم جیوش گیهان
ستان گردید و آن موضعی است که آب دهنگ[3] که از کوهستان جنوبی
می آید ، آنجا بدریای برمهاپتر ملحق میگردد و تا گرگانو آبها و نهرهای
کوچک نیز داخل برمهاپتر میسود ، فی‌الجمله یازده زنجیر فیل از راجه در
لکهوکر بدست اولیای دولت درآمد و در آنجا برهمنی که از مقتدایان راجه بود ،
باشارۀ او نزد خانخانان آمد و بزبان تضرع التماس مصالحت نموده ، متعاقب
او یکی از نزدیکان راجه رسیده پالدان و مشربه طلائی و دو [سبوی] نقره
و مبلغی اشرفی و مکتوبی مبنی بر مراسم ندامت و درخواست صلح و مراجعت
افواج و قبول فرستادن شایسته پیشکشی آورده از سر عجز گذارش مدعا نمود و
چون این مقدمات بحکم فراست معمول بر خدیعت بود ، خان سپه سالار جواب
داد که الحال خود جنود[4] مسعود عازم گرگانو[5] است ، بعد از وصول [به] آنجا
آنچه صلاح وقت باشد ، بعمل خواهد آمد - چون شهر گرگانو بر ساحل رود
دیکهو آبا[6] است که در هشت کروهی آن بآب دهینگ[7] متصل میشود و آبش

---

۱ - بی : 'نتوانند' - ۲ - کلمات 'وهن و' از آآ و سآ گرفته شده ، نسخه اصل
ندارد - ۳ - عالمگیر نامه : ۷۱۶ 'دهینک' - ٤ - کلمه 'جنود' از
عالمگیر نامه گرفته شده - ۵ - خافی خان ، ۲ : ۱۵٤ 'کهرگانون' -

6 - Dikho, river of Assam, which rises in the hills inhabited by independent Naga tribes and falls into the Brahmaputra after flowing north and west through Sibsagar district. Its total length is about 120 miles. Imperial Gazetteer, vol. xi, p. 346.

7 - Dihang, a large river which falls into the Brahmaputra a little→

آن قدریست که سفاین (برگ ۴۱۵ الف) بزرگ بران مرور تواند نمود - مقرر شد که نوارهٔ منصوره در لکھوکره که مجمع آبهای[1] آلدیار است قرار گیرد و کشتیهای خرد که بر رود دیکھو[2] عبور تواند نمود ، همراه بکرگانو آید - ابن حسین داروغهٔ نواره با نور خان[3] و سایر زمینداران بنگاله و جمعی از منصبداران و پیادههای تفنگچی بر سر نواره بود[ه] باهتمام رسیدن آذوقه و امنیت طریق و خبرداری از جوانب و حدود آن ولایت بکوشد و غرهٔ شعبان از لکھوکده کوچ شده در مکانی که درآمد ، داخل نوارههای منصور گردید و روز دیگر امواج گیتی کشا در موضع دیولکانو[4] ، از رود عظیمی که پیش آن جاریست عبور نموده بر ساحل آن خیام نزول افراخت - راجه بتخانهٔ[5] عالی بنیاد و باغی در کمال صفا جهت برهمنی که از مقتدایان او بود ، مشرف بران رود ساخته بود و روز دیگر آنجا مقام شد - خان سپه سالار جمعی از تابینان خود [را] بتهانهداری آنجا و محافظت راه و تسلیهٔ رعایا تعین نمود[6] - درین منزل از بعضی مسلمانان کرگانو که بحسب[7] تقدیر اسیر کفار شده از دیر باز آنجا بسر میبردند ، نوشتهها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب وصول افواج قاهره ، اهل و عیال و اموال از جواهر و نقود و دیگر نفایس اشیاء برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا بآنجا چهار روز مسافتست ، فرار نموده برخی از فیلان بجنگلها سر داده ، بعضی دیگر [با] مابقی احمال و اثقال آن سرخیلِ اهلِ ضلال بی حافظ و حارسی در شهر مانده است - چهارم شعبان قریهٔ کجپور[8] مورد نزول جیش منصور گردید - در آنجا چهار فیل از فیلان راجه بدست آمد و فردای آن باشارهٔ خان سپهدار فرهاد خان و سید محمود[9] دیوان لشکر با جمعی

→ to the west of Sadiya in Assam. It flows through the hills inhabited by the Abors. Imperial Gazetteer, vol. xi, p, 345.

۱ - کلمهٔ 'آبها' از آآ : ۴۹۸ ب گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ۲ - گرفته از 'رود' تا 'نمود' در نسخههای پی و سآ و اآ مسطور نیست - ۳ - عالمگیرنامه : ۷۱۷ : 'منور خان' - ۴ - در جمیع نسخهها 'دیونکانو' مسطور است - تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۷۱۸ - ۵ - پی : 'بنجله' - ۶ - تصحیح قیاسی در جمیع نسخهها 'نموده' مسطور است - ۷ - اآ : در آن حالت سرکار در آنجا حاضر بودند ، در نوشتهها رسید ، مشعر بر آنکه' - ۸ - پی 'کجهور'. ۹ - در عالمگیر نامه : ۷۱۸ و سآ : ۵۹۹ 'سید محمد' -

بجهت ضبط اموال راجه بر جناح استعجال روانه پیشتر گرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده بگردآوری غنایم برداختند و آنروز موضع ترمهانی که مجمع رود دیکهو و دهینگ است ، مضرب خیام گردید و دران نواحی شانزده زنجیر فیل از فیلان راجه بدست افتاد و جمعی از سپاه در کجپور و برخی در ترمهانی[1] و فریقی در لام دانگ [که] موضعیست مابین ترمهانی و گرگانو و رودی از پیش آن جاریست ، معین شدند که بضبط آنحدود قیام نمایند ـ ششم شعبان از چهارم جلوس همایون خطه گرگانو که دارالملک آشام است ، از درتو ماهچه رایت اسلام نور آگین گشت و جنود ظفر ورود از رود دیکهو عبور نموده در سمت شرقی مساکن راجه سرادق نصرت زده نزول نمود ـ از صولت و استیلای مجاهدان فیروزی لوا پشت شوکت و تجبر اشرار ، انکسار یافته غبار آلودۀ ناکامی و پیغوله گزین ادبار شد و از هیبت گلبانگ اذان ، ناقوس را نفس در سینه شکست و دم هیاکل اصنام بسان قوالب بیجان باندک فرصتی فرو ریخت ـ آوازۀ این فتح نامدار آویزۀ گوش روزگار گردید و گروه مسلمانان که از دیر باز محبوس آن زندان ضلالت بودند ، هرگز این لطیفه (برگ ٥٠١ ب) غیبی و عطیه آسانی [را] بخواب و خیال ندیده از وصول افواج ظفر پیرا جوش شادمانی و نشاط [در گرفتند که] از عذاب الیم صحبت کفار لئیم نجات یافتند ـ و چون بتحقیق پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن چندانکه توانسته اند در تالابهای غرق کرده اند ، خان سپه سالار باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالابها رفته سعی و اهتمام تمام دو صد و هشت توپ و ضربزن[2] بر آورده داخل توپ خانه نموده از غنایمی که بسرکار بادشاهی ضبط شد ، زیاده از یک صد زنجیر فیل و تقریبا موازی سه لک روپیه از طلا و نقره و دیگر امتعۀ آن دیار بود ـ از آغاز این یورش تا هنگام مراجعت جنود فیروزی ششصد و هفتاد و پنج توپ که از آنجمله یکی قریب سه من گوله میخورد و دو هزار و سیصد و چهل و سه زنبورک و یک هزار دو صد رامجنگی که نوعیست از بندوق کلان و ششهزار و پانصد و هفتاد قبضه بندوق زیاده از دو هزار صندوق باروت که هریک دو و نیم من باروت داشت و هفت هزار و بیست و شصت[3] قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و گوگرد[4]

---

۱ - بی : 'برمهانی' ـ ۲ ـ آآ : 'توپ و ضرب و اثقال و احمال گران و بان وغیره آورده ، صفر بسرکار' ـ ۳ ـ آآ : ٤٩٩ ب و عالمگیرنامه : ۷۲۰ 'هشت' ٤ - بی : 'گوگر' ـ

آنقدر که از وزن و حساب افزون بود ، و نواره از یک هزار کشتی جنگی بحیطه[۱] تصرف درآمد و از معظمات غنایم که بکار عامه[۲] سپاه آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاهت طبع خام ، بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام ، باز بران دست تملک خواهند یافت ، بسوختن و تلف کردن آن نپرداخته بودند و درین مدت [که] عساکر نصرت پیکر دران بوم و بر اقامت داشت ، اعظم اسباب قوت لشکر همان شد ، وگر نه آن بودی از بی توقی و فقدان آذوقه خصوصا در موسم برشگال و طغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود ، مردم را کار بجان میرسید ، یکصد و هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج بود ، بضبط درآمد - خان سپه سالار از بیش بینی کسان بمحافظت آن گماشته نگذاشت که دست زده غارت و تاراج افواج بحر امواج شود ، و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف گردد و مقرر شد که رعایای ولایت کامروپ باوطان خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی ، مرفوع القلم[۱] باشند - آن محنت زدگان جور دیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه از شر آنقوم بد سر نجات یافته بودند ، برخصت خان سپه سالار بر سفاین خرد آشامی که از یکلخت چوب میتراشند و آنرا کوسه گویند ، سوار شده بمواطن و مساکن خویش رفتند - پوشیده نماند که ولایت آشام مابین شمال و مشرق بنگاله واقع شده و دریای برمهاپتر که از سمت خطا آمده از میان آنولایت میگذرد و آنچه ازان سرزمین[۲] بساحل شمالی دریای برمهاپتر است اورا اوترکول[۳] گویند و آنچه در طرف ساحل جنوبی [است] 'دکن کول' خوانند و منتهای طول اوترکول کوهستان است (برگ ۶ ۱ ٤ الف) که سکنه آن بقوم مری مجمی اشتهار دارند و مبدائش گواهتیست که سرحد ممالک محروسه پادشاهیست و امتداد دکن کول منتهی میشود که موسوم است بسدیه[٤] و مبادی آن بکوهستان مری نگر پیوسته و ازکوهستان شمالی که در اطراف اوترکول واقع است ، کوهستان دوله و لامده[۵] است و از جبال معروفه

---

۱ - پی : 'مرقوم القلم' - ۲ - آآ : 'بسیار خاک و تعام بود ، در افواه بود همه را جمع نمودند و در آنچه در طرف ساحل' - ۳ - پی : 'وترکول' -

4 - Sadiya: a village in the Dibrugarh subdivision of Lakhimpur district, Eastern Bengal and Assam, situated in 27° 48′ N. 95° 39′ E., on the right bank of the Brahmaputra river. Imperial Gazetteer, vol. xxi, p. 347.

۵ - مآ : 'لانده' -

جنوبی دکن[1] کول کوهستان نامروپ است که چهار منزل بالای گرگانو است و راجه با آنجا گریخته بود و دیگرکوهستالی که سکنه[2] آنرا قوم نانک گویند و متوطنان جبال مذکور مال گزار راجه لیستند لیکن اظهار انقیاد میکنند ـ و امتثال برخی از احکامش مینهایند ،گر قوم عمله[3] که از دایرهٔ اطاعت او بیرون اند و گاهی انتهاز فرصت نموده بحدودی که متصل بدامن کوهستان آنها است ، تاخت میبرند ـ ولایت آشام طولانی واقع شده ، امتدادش تقریباً دو صد کروه جریبی است و عرضش از کوهستان های شمالی تا جبال جنوبی تخمیناً هشت روزه راه است و از گواهتی تا گرگانو هفتاد و پنجکروه جریبی است و از آنجا تا ولایت ختن که مسکن پیران ویسه[3] بوده و درین زمان مشهور بآوه و دارالملک راحه پیگوست[4] که خود را از نسل پیران ویسه[5] میداند دوازده منزل مسافت است از آنجمله پنج منزل آنطرف[6] کوهستان کامروپ ، جنگل و کوهستان صعب [و] دشوار گذار است و ازان گذشته تا آوه[7] که شرقرویه است ، زمین هموار و درست است و در سمت جنوبی دشت خطا است ، و دریای برمهاپتر از آنسمت آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام بدریای برمهاپتر لیز داخل میشود و اعظم آنها آب دهینک است که در موضع لکهوکر بآن دریای بهناور پیوسته و مابین آن دوآب جزیره‌ایست معمور و مزروع در کمال رفعت و خوبی و صفا تا قریب پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهی میشود بجنگل صعبی که چراگاه فیلان است ، از آنجا فیل میگیرند و سوای آن در جنگلهای ولایت آشام چهار پنج جا دیگر است که صیدگاه فیلانست و چنانچه اگر خواهند در سال پانصد شش صد فیل گرفته میشود[8] و طرف دیگر آب دهینک که جانب گرگانو است ، سرزمینی است وسیع خوش فضا و مجموع آن آباد و معمور و در همه جا کشت و زرع و باغ و درخت زار موفوره ، مجموع آن جزیره که مذکور شد تا این سرزمین دکن کول است و از موضع

---

۱ ـ آا و سآ : 'جنوبی سمت دکن' ـ ۲ ـ پی : 'دفله' ـ ۳ برای تفصیل رک به خافی خان ، ۲ : ۱۳۰ ـ ٤ ـ آا : 'پیگوست' ـ ۵ ـ آا : 'دیسه میدانند' ـ
۶ کلمات 'آنطرف' از آا : گرفته شده ـ نسخه اصل ندارد ـ ۷ ـ پی : 'بآوه' ـ
۸ ـ آا : 'میسره را فرستاده و در همجا چند روز سکونت کرسه ، در آنجاست وسیع' ـ

سیمله گره تا شهر گرگانو که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغها پر درخت میوه دار چنان بهم پیوسته گویا یک باغیست و درمیان باغها خانه‌های رعیت است و اقسام ریاحین خوشبوئی و الوان گلهای باغی و خودروئی درهم شگفته ، چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد بجهت سهولت عبور مترددین از سیمله گره تا گرگانو آلی عریض بلند بسته اند که سر زمین غیر مزروع جز آن بنظر نمی آید و از دو طرف راه درختان بالس سر برهم نهاده ۔

ذکر فواکهٔ آشام و دیگر السام از غرایب

و از فواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل[1] و نارنج و ترنج و لیمون و اناناس است و پنیاله که قسمی است از آمله در آنجا بمشابهٔ[2] راست مزه و خوش چاشنی میشود که جمعی که طعم آن دریافته اند آنرا بر آلوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و سازج خود نیز وفور دارد و نیشکر نفیس نازک شیرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبهٔ کمال است و هرجا بکارند و هر نهال که بنشانند خوب میشود و در اطراف کرگانو درخت زرد آلو و آلو و انار نیز هست ، لیکن چون خودرو هست و تربیت و پیوند نیافته ، اثمار آن زبونست و محصول عمدهٔ آن ولایت برنج و ماش است ، و عدس بسیار کم است ، و گندم و جو نمیکارند ، و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم چینه[2] میشود ، لیکن[3] بقدر احتیاج میسازند وفور عظیم ندارد و شجر و مخمل و نات بند که قسمی از پارچهٔ ابریشمی که خیمه و قنات ازان سازند و دیگر انواب ابریشمی خوب میبافند و نمک در آنجا عزیز و کمیابست و [در] دامن بعض کوهها بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آنولایت نمکی بغایت تلخ از درخت کیله میسازند و در کوهستانی که قوم ناگ میباشند ، عود[4] نفیسی وافر بهم میرسد و هر سال جمعی از آن قوم عود بآشام آورده بنمک و غله معاوضه میکنند و این گروهِ ضلالت پژوه که دران کوه مسکن دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور ، از حلیهٔ صفات و شمایل انسانی بکلی مهجور اند ، از پای تا سر عریان زیست مینمایند و سگ و گربه و مار و موش و مور و ملخ و امثال آن هر چه بیابند میخورند و در کوهستان نامروپ و سدیه[5] و لکهوگر[6] نیز عود خوب عرقی پیدا میشود و در

---

۱ - کتهل ، میوه هندی مشهور است - آن دافع فساد صفرا و باد و مقوی اعضا و دیر هضم و قابض بود (مرآة آفتاب نما برگ ۷۰ الف) - ۲ - پی : 'جینه' سآ : 'حشه' - ۳ - کلمه 'لیکن' از سآ : ۶۰۲ الف گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ٤ سآ : 'نمک' - ٥ - پی : 'سادهه' - ٦ - اا : 'لکهوگر' -

اکثر آن جبال آهوی مشکین است و سرزمین ساحل شمالی دریای برمهاپتر که [آنرا] اوترا کول گویند ، در نهایت آبادانی است . فلفل و فوفل بسیار در آنجا حاصل میشود و وفور معموری و کثرت کشت و زرع بیشتر از دکن کول است . لیکن چون جنگلهای صعب و اماکن دشوار گذار در دکن کول افزون تراست ، حکام آشام بااقتضای مصالح ملکی آن جانب را محل سکونت و مرکز اقامت ساخته دارالملک خویش آنجا [را] قرارداده‌اند و در اوتر کول (برگ ۴۱۷ الف) از ساحل دریای برمهاپتر تا دامن جبال که سودسیر است و برف دارد ، مسافت متفاوت است ، از پانزده کروه که نیست ، و از چهل و پنج زیاده نه[2] و مکنه[3] آنها ، یعنی آن کوهستان ها ، توانا و قوی هیکل و وجیهه و مستوی‌الخلقه اند و مانند سایر اهل سردسیر گونه روی شان سرخ و سفید است ، و اشجار و اثمار سردسیری دران کوهستان میشود ، در سمت قلعهٔ جمدره جانب کوهی که آنرا ولایت درنگ گویند ، جمیع مردم این کوهها با یکدیگر در احوال و اطوار و گفتار مشابهت دارند . باسامی قبائل و مساکن از هم متمایز اند و در اکثر جبال مشک و قطاس و بهوت و بری و نوعی از اسپ کوهی که آنراکه‌نت[3] و تانگن گویند بهم میرسد و طلا و نقره از ریگ شوئی آبها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت آشام از شستن ریگ دریا و نهرها طلا حاصل میشود و یکی از محصولات آنولایت همین است که گویند دوازده هزار آشامی و بروایتی بیست هزار ، بریگ شوئی آنها قیام دارند و مقرر چنین است که بالمقطع هر یک ازان جمیع که باین صنعت مشغول اند ، در سالی یک توله طلا براجه دهد و اهل آشام گروهی بدکیش باطل آئین اند و دین و ملتی مشخص ندارند هرچه مرغوب طبع کجگرای شان افتد بفتوای خواهش نفس و میل طبع عمل کرده اند و باختیار آن میگرایند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان حلوهٔ استحسان کند ، بآن اقدام مینمایند و از کمال خشونت مقید بهیچ طریقی از طرق کفر و اسلام و مقتدی بهیچ فریقی از مشاهیر فرق انام نیستند ، بر خلاف سایر کفرهٔ هند از اکل و مطبوخ مسلمانان احتراز نمیکنند و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمی ابا ندارند و میته نیز میخورند[4] ، ستر

---

۱ - پی : 'او را ترکول' - ۲ - کلمهٔ 'نه' از آ و سآ گرفته شده ، نسخهٔ اصل ندارد - ۳ - پی 'بوت' - ٤ - آآ : 'و در آنجا غیر حوبی و نعمت در ذرات از خوردن روغن مجتنب اند ، بمشابه که اگر بوی روغن از طعامی بیاید ، زیست بآن نمی نمایند' .

و حجاب عورات درمیان آنقوم رسم نیست چنانچه زنان راجه[1] آنجا نیز رو از کسی نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد میکنند ـ مردان شان اکثر چهار و پنج[1] زن دارند ـ بیع و شری و معاوضه ازدواج درمیان ایشان متعارف و معمول است سر و ریش ، بروت می تراشند و هر کس آزین شعار تخلف ورزد او را زجر و ملامت میکنند ـ زبان ایشان با زبان اهل[2] بنگاله آشنائی ندارد و قوت و توانائی و جرأت و بیباکی از منشای و خلقت شان پیدا و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویداست ـ تاب ریاضات بدنی و قدرت بر امور شاقه از اکثر طوائف اسم بیشتر دارند ، همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه خواه[3] و غدار و مکار اند ـ رحم و شفقت و انس و الفت و صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طینت آنقوم بدنهاد سرشته اند و تخم اهلیت و آدمیت در مزرعه[4] وجودان ضلالت آمودشان نکشته ، چون از لباس انسانیت بکلی عاری اند پوشش درستی ندارند ـ کرپاسی بر سر و لنگی بر[4] کمر می بندند و چادری بدوش میگیرند ـ (برگ ۴۱۷ ب) دستار بر سر بستن و جامه آزار وکفش پوشیدن ، دران دیار رسم نیست ـ عمارت خشت و سنگ و گل در آنولایت غیر دروازه‌های[5] و بعضی از بتخانها نیست ـ غنی و فقیر مساکن بیوت خویش از چوب و نی مرتب میسازند ـ راجه و خواص او بر سگهاسن[6] و رؤسا و اغنیاء و رعیت بر دولی که از سنگهاسن نازک تر است ، سوار میشوند ـ از دواب ، اسپ و شتر و درازگوش دران سرزمین نمیشود ، مگر از جای دیگر بآنجا برند ـ آن حیران سیرتان بحکم مجالست بدیدن و داشتن درازگوش میل تمام دارند و بقیمت اعلی خرید و فروخت مینمایند و از مشاهدهٔ شتر تعجب عظیم میکنند و از اسپ بغایت می رمند[7] ـ چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد جمله سلاح انداخته فرار مینمایند و اگر گریختن نتوانند حویش رابه بند میدهند ـ اما اگر یکی ازان مردودان با ده پیاده از قومی دیگر روبرو شود ، غلبه [مینماید] ـ سکنه[4] قدیم آنولایت دو قوم اند ـ آشامی و کلتانی[8] ، قوم ثانی بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و مزیت دارند ،

---

۱ ـ بی : 'پنج و چهار' ـ ۲ ـ کلمهٔ 'اهل' از آآ گرفته شده نسخه اصل ندارد ـ ۳ ـ آآ : 'خو' ـ ٤ ـ بی : 'در' ـ ٥ ـ عالمگیر نامه : ۷۲۷ 'دروازه‌های شهر گرگانو' ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : 'سکاسن' ـ ۷ ـ بی : 'می ترسند' ـ ۸ ـ نسخه اصل : 'کلبانی' این کلمه 'کلتانی' از عالمگیر نامه : ۷۲۷ گرفته شده ـ

مگر در مراسم حرب و سپاهگری و تمشیت صعاب امور ، آشامیان[1] مقهور تقدیم و مزیت دارند و در آن بمراتب بیش قدم اند ـ شش هفت هزار[2] آشامی دیو سیرت حلادت شعار با اسلحهٔ رزم و پیکار همواره در اطراف نشیمن[3] و خوابگاه راجه بحراست و پاس او قیام دارند قیام دارند و معتمد و فدوی و میر غضب راجه آن فرقه اند ـ حربهٔ اهل آنولایت بندوق و شمشیر و لیزه و تیر و کمان بانس است و در قلاع نوارهٔ توپ و ضربزن و رامچنگی نیز بسیار دارند و در انداختن آن بغایت ماهر اند ـ راجها و حکام و عمده های آن ولایت چون راهگرای نیستی شوند برای آنها دخمه سازند و زنان و خواص و خدمهٔ متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوایج ایام زندگانی از فیل و آوانی زرین و سیمین و فرش و لباس و خوردنی و چراغی و روغن بسیار و مشعلداری در دخمه گذارند و این را [بمنزلهٔ] توشهٔ آخرت شمرند و سرِ دخمه بچوبهای قوی باستحکام تمام بپوشند ـ چند دخمهٔ کهنه را که مردم لشکر بآن راه یافته ، شگافته بودند ، از مجموع آنها موازی نود هزار روپیه از طلا و نقره برآمد ـ از بدایع امور که جریان عادت بر امتناع وقوعش شهادت دهد ، آنکه جمعی از منصبداران پیش خانخانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکی از دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود ، پاندان طلائی برآمد و پان سبز و تازه دران بود ؛ و عهده علی الرواه ـ شهر گرگانو مشتملست بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده ، از هر دروازه تا خانهٔ راجه سه کروه مسافت است ، و اطراف شهر را به نیستان احاطه کرده و آل بلند عریضی جهت تردد مردم در ایام برسات در سراسر شهر ساخته اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعهٔ اوست و در حقیقت آن شهر محوطه ایست مشتمل بر قری[4] و مزارع ـ خانهٔ راجه بر کنار رود دیکهو است که از میان شهر میگذرد ـ در هر یک (برگ ٤١٨ الف) از طرفین آن رود ، معموره ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش دیگر اصناف محترفه دران نمی نشیند و سبب آنست که در آنولایت خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست ـ سکنهٔ آنجا در هر سال اقوات یکسالهٔ خویش ترتیب داده ذخیره کنند ـ اطراف خانهٔ راجه

---

۱ ـ آآ : 'که آشامیان در آنجا بودند و در آنجا از بسیاری' ـ ۲ ـ آآ : 'آب هزار آشامی' ـ ۳ ـ کلمه 'اطراف' از آآ : ۲ ٥ الف گرفته شده نسخه اصل ندارد ـ
٤ ـ سآ : 'قمری' ـ

آلی بسته اند ، برکنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل[1] بهم بزمین فرو کرده و بر دور آل مذکور خندق حفر نموده که همیشه پر آبست و دران محوطه یک کروه و چهارده جریب است و در درون[2] آن اشیمن‌های عالی و مساکن وسیع بعضی از چوب و برخی از کاه و علف که آنرا چهپر[3] گویند ، بجهت راجه ترتیب داده اند و از جمله آن اماکن دیوانخانه[4] است بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل ذرع ، مبنی بر شصت و شش[5] ستون چوبین ، دور هر ستون قریب بچهار ذرع است و در اطراف نشیمن انواع سنگهای منبت کار نصب کرده ، از درون و بیرون آنرا بلوحهای[6] برنجین مصقل که چون پرتو آفتاب بران افتد ، بسان آئینه‌ها میدرخشد ، تزئین نموده اند و به تحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده[7] هزار مزدور[8] دو سال متواتر دران کار کرده اند ، تا مهیا شده ، هرگاه راجه دربن ایوان می نشسته یا سوار شده بجای نقاره و نفیر ، دهل و داند میزده اند و داند لوحی است مدور سطبر از روئین و همانا طاس روئین که در عهد سلاطین عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده ، همین است و راجه‌های آنولایت پیوسته بکثرت خدم و حشم و وفور جمعیت و اتباع و انصار و سرانجام اسباب نخوت و مواد استکبار کلاه گوشه[11] غرور بر تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سراطاعت[9] و فرمان برداری بهیچ یک از سلاطین نامدار فرود نیاورده و باج خراج نداده اند ـ در جمیع ازمنه دست استیلای فرمان دهان هندوستان از دامن تصرف اندیار کوتاه بوده و مفتاح و تدبیر هیچکس از اعاظم گیتی‌کشایان کشور گیر ، طلسم اشکال آن مهم [را] کشوده ، در سوابق ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدانصوب می آورده ، چون بسرحد آنولایت میرسیده است ، آشامیان مقهور در مقام مدافعت درآمده بشبخون و خدع و غدر و سد راه آذوقه ، کار بر آنها تنگ میساختند اند و اگر بدین طریقه بران گروه ظفر نیافته ،

---

۱ ـ کلمه 'متصل' از سآ گرفته شده ، نسخه اصل ندارد ـ ۲ ـ آآ : 'در همانجا جسر شر عزان در میدان رفت جان بعضی' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۷۲۹ 'چپر' ـ ٤ ـ پی : 'دیوار آخانه' ـ ۵ ـ پی : 'شصت' ـ ۶ ـ در نسخه پی نوشته شده 'نصب کرده از درون و بیرون این نشیمن انواع سنگ‌های چوبین آنرا بلوحهای' ـ ۷ ـ پی : 'دو هزار' در عالمگیر نامه : ۷۲۹ هم 'دوازده هزار' ـ نوشته شده ـ ۸ ـ پی : 'مرد' ـ ۹ ـ نسخه اصل 'از اطاعت' تصحیح از دیگر نسخه‌ها کرده شده ـ

از مقاومت عاجز می آمده اند ، رعایا را کوچانیده بکوهستانها برده[1] آتش در غلات زده ولایت را خالی میکرده و چون لشکر بآن کشور در می آمده است و ایام برشکال میرسیده ، از کمین فرصت برآمده و بکینه خواهی و انتقام می پرداخته اند و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلاکت کشیده در دست آن مخاذیل اسیر و قتیل میگردیده اند و باین عنوان مکرر لشکرهای گران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی از آنها (برگ ۴۱۸ ب) بر نیامد ـ در ازمنه سالفه وقتی حسین شاه نامی یکی از سلاطین بنگاله از عزیمت تسخیر آنولایت پیش نهاد همت گشته با لشکری جرار و نوارهٔ بسیار متوجهٔ آندیار شده و در آغاز کار بر آشامیان ظفر یافته ، با سپاه خویش بآنولایت درآمده ، رایت غلبه و استیلا بر افراشت ـ و راجهٔ آنجا چون تاب مقاومت نداشت ملک را خالی کرده بکوهستان رفت ـ حسین شاه پسر خود را با لشکر بضبط آن حدود گذاشته ، به بنگاله معاودت نمود ـ چون برشکال در رسیده بطغیان آبها طرق و مسالک مسدود گردید ، با اعوان و انصار خویش از کوه فرود آمد و آشامیان بدگهر آن لشکر را درمیان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب [راههای] وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتی از فقدان قوت کار بجای رسیده [که] در دست مقاهیر قتیل و اسیر گشتند و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمانروای اکثر سواد اعظم هندوستان بود ، نوبتی یک لک سوار با سامانی سزاوار بکشایش آندیار فرستاد و مجموع دران سرزمین طلسم آئین سر بجیب گمنامی فرو برده ، خبری و اثری از آنها ظاهر نشد و بار دیگر برین منوال جیشی بالتقام آشامیان و تدارک این قضیه بدان مهم روانه نمود و چون آنها به بنگاله رسیدند ، فسخ عزیمت نموده آن داعیه را موقوف داشت ـ از مردم سرحد هر کس با آندیار قدم گذارد ، اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچ یک از اهل آنولایت را یارای بر آمدن ازان سرزمین نیست ـ ازین جهت کسی را اطلاع[2] بر کیفیت حال آنگروه کماهی[3] حاصل نمیشود و مردم هندوستان اهل آنولایت را ساحر و جادوگر خوانند و در افسونهای هندوی و مبطلات سحر اسم آنولایت مذکور است و گویند هرکه را بدان دیارگذر افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شدن نمی یابد ـ جی دهج سنگه راجه ملقب به سرگی[4] راجه است و سرگ در لغت هندی

---

۱ ـ سآ : 'می برده اند' ـ ۲ ـ سآ : 'وقوف' ـ ۳ ـ پی : 'گمنامی' ۴ ـ پی : 'به بسرگی' ـ

آ.ها نرا[1] گویند ـ آن شوریده دماغ را از کمال جهالت و ضلالت اعتقاد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای ملاء اعلی بوده اند ، یکی از آنها وقتی میل هبوط نموده و به نردبان طلا از آسمان فرود آمده ، یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون آن سرزمین دلنشین او گردید[2] همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان نرفت ـ القصه ولایت چنین وسیع و معمور و کشوری بدین مشابه دور دست دشوار عبور که کیفیات اخطار و دیگر مهالک و موانع تسخیرش فراتر از نیروی تقریر است و قومی چنین دد صفت بهیمه اطوار و طایفهٔ همه دیو هیکل و غدار با عدت و جمعیت افزون‌تر از تصور و اوهام که همه جا در مقام مدافعت عساکر گیتی کشا آمادهٔ جنگجوی بودند و چندین قلعهٔ حصین محکم اساس مشحون بمردان (برگ ۹۱ ٤ الف) کار که کشایش هر یک از آنها بمدتی مدید میسر نمی آمد ، داشتند و بیشه‌های صعب پرخطر و دریاهای زخار پهناور در راه بود ، بمددکاری تائید ایزدی و سپهداری اقبال کشورستان خدیو جهان ، مسخر جنود فیروزی اعتصام و مرکز رایات دولت اسلام گشته ، تارک نخوت آشامیان مقهور بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شده و راجهٔ مردود که عمری در حکومت آنقوم بد افعال ، کوس استقلال لواخته ، هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود و با محدودی از عمده‌های و نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیاء و اموال چنانچه گزارش یافت ، بکوهستان نامروپ که [برودت] آب و هوا و تنگی و عرصه و فضا ، بدترین اماکن عالم و بیشک یکی از درکات جهنم است فرار[3] نمود و سایر سرداران و سپاهش باشارهٔ او بآنروی آب دهینگ رفته ، در جزیرهٔ وسیعی که مابین دریای برمهاپتر و آب مذکور و مشتملبر جنگلهای انبوه و بیشه‌های صعب اقامت گزیده ، برخی دیگر ببعضی از کوهستان ها جا گرفته ، جویای فرصت کین شدند ـ نامروپ سرزمینی است در جانب دکن کول میان سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روزه راه است ، از بس مکان بد آب و هواست ـ راجه هرکرا مورد غضب ساختی بآنجا فرستادی ـ طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میرود و یک راه است که سوار میتواند رفت ـ ابتدای این راه تا قریب نیمکروه جنگلی انبوه است و ازان گذشته دره ایست سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند سر بفلک برکشیده ، بالجمله خان سپه سالار چند

---

۱ ـ بی : 'بهانرا' ـ ۲ ـ آآ : 'گردیده با اهالی و موالی بسیار داشت زینت' ـ ۳ ـ بی : 'قرار' ـ

روزی در گرگانو اقامت نموده بنظم و نسق مهام و تسلیهٔ رعایا و گردآوری اشیا و اموال راجه پرداخت و مکرر[1] خطبه بنام نامی و القاب سامی خدیو جهان و شهنشاه عالمگیر جهانستان[2] خوانده وجوه دراهم و دنانیر بسکه هایون زینت‌پذیر ساخت ـ در اثنای این حال دو سه روز باران بشدت تمام بارید و بادهای تند وزید و آثار موسم برشگال که دران دیار از سایر ممالک هندوستان پیشتر شروع میگردد ، هویدا گردید ـ چون بالضرور فصل باران آنجا بایست گذرانید ، خان سپه سالار در صدد تعین تهانها و حفظ حدود و ضبط طریق رسیدن آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشگال آنجا بگذراند ـ بعد ازان بعد برسات در استیصال راجه و اتباعش کوشش نماید و عرصهٔ آن بر و بوم از خس و خار آنمردودان به پیراید و باین صوابدید خود با اکثر جنود در موضع متهرا پور که بمسافت سه و نیمکروه پیشتر از گرگانو ، در دامن کوهی مابین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا و رفعت زمین ، صلاحیت تمکین موکب ظفر قرین داشت ، قرار اقامت داده میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را با[3] راجه امر سنگه و جمعی دیگر بمحافظت گرگانو (برگ ۱۰۹ ب) و گرد آوری آلات و ادوات توپخانه را که از راجه مانده بود ، فرستاد و سید محمد دیوان لشکر را جهت تسلیهٔ رعیت و پرداخت مهمات دیوانی و محمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در گرگانو معین نموده مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار باشد نگاهداشته تتمه [را] بجهانگیرنگر ارسال دارد و محمد عابد ملاحظه عرض اموال و اجناس نموده آنچه تنخواه مواجب سپاه توان نمود ، در وجه علوفهٔ آنها تن نماید و بقیه [را] با ادوات بجهانگیرنگر بفرستد و میانه خانرا با تابینان او و تابینان دیگر امراء بموضع سلپانی که در دامن کوه جنوبی گرگانو واقع است ، از سرداران عمدهٔ راجهٔ آشام با بسیاری از مخذولان آنجا پای جرأت فشرده سرمایهٔ شور انگیزی بود ، معین ساخت و غازی نام افغانی راکه از نوکران بود با برخی از نوکران با برخی از سوار و پیاده در موضع دیونانی[4] که مابین گرگانو و سلپانی واقع است ، بخبرداری گماشت و جلال ملازم خویش را بضبط و محارست آن از کنار آب دهینگ مقرر کرده ، بیستم شعبان با جنود گیهان ستان از گرگانو کوچ نموده موضع‌متهراپور مخیم سرادق نزول ساخت .

---

۱ ـ آا : 'و دولت در تفکر و احیالات در باب آن اتساع راتب سامی' ـ ۲ ـ بی : 'جهالشاه' ـ ۳ ـ در نسخه بی 'با راجه امر سنگه' بتکرار آمده ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۷۳٦ 'دیو پانی' .

و باشارهٔ آن خان سپه سالار ، فوجی از عساکر گردون[1] شکوه ، هشت کروه بیشتر ازان مکان رفته تهانه نمودند و مکرر آلها را با مخذولان محاربات عظیم اتفاق افتاد و در هرکرت غلبه[1] اولیای دولت قاهره بود و همچنین کفار از این روی آب دهینگ که در بیشه‌های آن ناحیت چون مور و مار انتشار داشتند ، هنگام قابو بتکرار شبخون‌های بر[2]جلال آورده هر بار مغلوب می گردیدند و چون بعد از شبخون کاری نساختند ، چند نوبت بهجوم تمام در روز بر مجاهدان فیروز حمله آوردند و در کارزار منهزم و خایب می گشتند و چون مکرر اینصورت روی نمود و نقش جلادت جلال مذکور در دلهای مقهور که در آنسمت[3] بیشتر از دیگر امکنه فراهم بودند فرار[4] کرده بزوایای گمنامی در شدند و توقف میانه خان در موضع سلپانی باعث امنیت آنحدود گشت و میر مرتضی در گرگانو بضبط آنجا کما ینبغی قیام ورزیده همواره بآئین حزم و احتیاط مستعد و مسلح پاس میداشت - بالجمله کل مواضع دکن‌کول بتحت تصرف اولیای دولت قاهره درآمد و اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیب رافت و معدلت شهنشاه جهان ، سر بر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن خویش قرار گرفتند و سکان سرزمین اوترکول نیز در صدد ایلی و فرمان پذیری در آمدند و کیفیت این فتح نامدار چون درین ایام سعادت انوار که منتهای سال چهارم جلوس همایون بود ، از عرضداشت خانخانان سپه سالار بمسامع جاه و جلال رسید ، عواطف بادشاهانه محمد امین خان خلف آن لوئین معظم را که عرضداشت او گزرانیده بود ، بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت مبنی بر جلایل مراحم بادشاهانه بنام خانخانان پیرایه[5] نفاذ یافت ، بخلعت خاصه جهت او مرسل گردید و عنایات جلیله (برگ ۴۲ الف) که در مقام خود ذکر خواهد یافت ، دربارهٔ او بظهور پیوست -

—— :o: ——

۱ - آآ : ۵۰۴ 'گردان بآن دیار در مکارم اخلاق' - ۲ - کلمات 'های بر جلال' از آآ گرفته شده - ۳ - پی : 'در آنساعت' - ۴ - مآ : 'قرار گرفته -

آغاز سال پنجم از سنین والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام قدوم فرخنده لزوم ماه صیام برکت بخش ایام شده ، بوظایف طاعت معهود سپری گشت و سال چهارم جلوس معلی بمرایه[1] اختتام یافته ، پنجم[1] سال خلافت بمبارکی آغاز گردید - پیشکاران پیشگاه دولت بفرمان والا بترتیب اسباب این جشن سعید[2] و پیرایش بارگاه و آزین حجره‌ها و تهیه[1] آتشبازی بطریق هر ساله پرداختند و درین روزها از نوشته[1] وقایع نگاران دارالسلطنت لاهور معروض گردید که خواجه احمد ولد خواجه خاوند[3] محمود ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا که دران نزدیکی که رخصت انصراف یافته بود در راه کوفت قدیمش عود نموده ، رخت اقامت از سه منزل هستی بر گرفت -

و پرم دیو سیسودهه از وطن رسیده جبهه سای آستان خلافت شده یک زنجیر فیل و دوسر اسپ پیشکش گزرانید [و] بعطای خلعت قامت مباهات افراخت - حضرت شاهنشاهی روز عید بعد معاودت از مصلی در دیوان[4] خاص[5] و عام بر سریر مرصع جلوس فرمودند و از قطره باری غمام انعام بادشاهی کشت زار امید جهانیان سرسبز گشت و نهال آمال شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای صوبجات شکوفه[1] مرادگرفت - از آنجمله فرخنده اختر برج حشمت بادشاهزادهٔ بلند مقدار محمد معظم بعطای خلعت خاص و سرپیچ مرصع با علاقه[1] مروارید و

---

۱ - عالمگیر نامه : ۷۳۷ تفصیل دارد بعد ازین - ۲ - آآ : 'سید السادات جناب مصطفوی در ذیل خود' - ۳ - خواجه خاوند محمود نبیرهٔ خواجه علاء الدین عطار که از زمرهٔ دانایان اسرار الهی محسوب میتوان نمود ، در اوان سلطنت عرش آشیانی از توران بکابل و از آنجا بهندوستان بهشت نشان آمده ، شرف ملازمت دریافته بکشمیر رفته اقامت ورزیده ، آنجا خانقاه عالی بنا نموده ، از طرف بادشاه چند موضع در وجه مدد معاش یافته همان جا مرحله[1] عمر طی نمودند - (منتخب‌اللباب ۱ : ۵۴۹) - ٤ - آآ : 'ایوان' - ۵ - عالمگیرنامه : ۷۳۹ تفصیل بیشتر دارد

دهکدهکی و اوربسی و بهونحی مرصع و سمرن مروارید و باشاهزاده عالی تبار محمد اعظم بمکرمت رنگ قبضهٔ خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید ، و بادشاهزاده کامکار محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عز اختصاص یافتند ـ چون منصب خانخانان سپه سالار بمرتبهٔ هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مراتب عمده‌های درگاه والا ست ، رسیده بود ، عاطفت شاهنشاهانه[1] آن خان ارادت نشان را در جلدوی مساعی جمیله که ازو در تسخیر ولایت آشام و کوچ بهار بظهور آمده بود ، بالعام محال یک کرور دام و عطای توامان طوغ نواخته بعنایت خلعت خاص اختصاص بخشید ـ راجه جیسنگه و محمد امین خان میر بخشی و بسیاری از عمده‌های حضور و امرای صوبجات بعنایت خلعت و مرحمت اضافها مطرح انوار نوازش گردیدند و بسیاری باضافهٔ مناصب سر افراز گشتند و از جانب ملکهٔ ملکی ملکات بیگم صاحب و سایر مخدرات تتق عفت و بادشاهزاده‌های والا نژاد و اولیئان رفیع مقدار پیشکشها بمحل عرض رسانه پیرایهٔ قبول یافت[2] ـ

——:o:——

---

۱ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷٤۱ ـ ۲ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷٤۱ ـ ۷٤٤ ـ

گفتار در انحراف مزاج حضرت شاهنشاهی روزی چند از منهج صحت

و چون خدیو عالم در ماه مبارک رمضان که هوا بغایت گرم بود و اکثر اوقات بوظایف (برگ ۴۲ ب) و عبادات و تلاوت [و] کتابت و حفظ کلام مجید ربانی اشتغال مینمودند ، و ازان گذشته بلوازم نصفت پروری مشغول بوده بمراسم استراحت نمی[1] پرداختند شامگاه که افطار میفرمودند تا مدتی از شب در مسجد غسلخانه بعادت معهود[2] بادای فرایض و سنن و نوافل که سنت تراویح از آن جمله بود ، میگزرانیدند ، و معهذا بقصد ریاضت بدن و تلطیف سر و تصفیهٔ روح بآئین تقدس منشان از اشربهٔ لذیذ و اطعمهٔ شهیه[3] که سرمایهٔ قوت پیکر جسمانی است ، احتراز نموده قریب بدو پاس شب غذای قلیلی که از قوت روحانیان نشان دادی ، تناول میکردند و اکثر شب در نزهتگاه قدس مسجد ، بعبادت و آگاهی گذرانیدند . اگر لمحهای می غنودند و دمی می آسودند ، هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی نپذیرفته بود که بتحریک بحت بیدار بتیقظ و انتباه میگرائیدند و دگر باره از چشمه سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر ، بمراسم حق پرستی قیام میورزیدند . چنانچه سر تا سر آنماه فرخنده باین عنوان گذرالیده از قلت غذای و التزام بیداری و اقدام بعبادت شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید . لاجرم پس از انصرام ایام صیام و وقوع جشن و بنابر تقدم این اسباب و علل آثار گرانی در بدن همیون و مقدمهٔ انحرافی در مزاج وهاج ظاهر شد . لیکن از آنجا که کمال حوصله و وقار و نهایت تحمل و ثبات از سجایای ذات قدسی برکات آنحضرت است ، بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود بود ، هر روز برسم معهود دو وقت در محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غسلخانه سریر آرای اقبال گشته ، هنگامهٔ نشاط را فسرده نساختند . چون روز سیوم آن سوءالمزاج ازدیاد پذیرفته تبی بر پیکر مقدس طاری شد ، آخر روز که هنگام بار غسلخانه بود از حرم کدهٔ قدس بیرون خرامیده لمحه ای بر پای ایستاده بندههای آستان خلافت

---

۱ - بی : 'می پرداختند' - ۲ - بی : 'بعبادت معبود' - ۳ - بی : 'شبه' -

کورنش داده ، بآرامگاه جاه عز ورود بخشیده ، امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آذین صادر شد و روز دیگر که حرارت کسب اشتداد یافته بود ، حکیم محمد امین و حکیم مهدی آنحضرت را فصد کردند و رفتن خون بسیار علاوهٔ ضعف[1] عظیم گردید و پس ازان کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهمرسید[2] و گاهی مدهوشی روی میداد ـ نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم برآید ، و تا دهم شهر ذیقعد این حال استداد یافت و در معالجهٔ این عارضه از هر دو حکیم که باتفاق متصدی علاج بودند ، تدبیرات شایسته بظهور پیوست و مراتب خیرات (برگ ۴۲۱ الف) مبرات چندان بکار رفته که رسم احتیاج از جهانیان بر افتاد و حضرت خدیو جهان باوجود کمال ضعف ، سررشتهٔ صلاح اندیشی ملک و ملت از کف همت فرو نگذاشته گاه اوایل روز از مطلع درشن ، خورشید سان چهرهٔ سعادت مینمودند و مطالب ملکی بوساطت عرایض و نوشتجات بعرض میرسید و جواب با صواب بخط قدسی نمط تحریر می یافت و گاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص بار یافته ضروریات معروض میداشتند و باحکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند و پیشکشهای شایسته شاهزادههای بلند اقبال و امرای نامدار از نظر اشرف میگذشت ـ

درین روزها بعرض اشرف رسید که قابلخان منشی که مدتی برسم گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد درین هنگام بحضور آمده بود و کامگار خان که در سلک کومکیان اودیسه انتظام داشت و مالوجی دکنی که چندی قبل ازین گوشه نشین شده بود ، باجل طبعی روزگار حیات شان بسر آمد ـ

و درین ایام حسن علی خان با پانصد برق انداز و ملتفت خان میر بخشی احدیان با چهار صد احدی جهت تنبیهه و تأدیب متمردان پرگنهٔ کول که غبار فتنه و شورش انگیخته بودند تعین یافته ، مرخص گشتند ـ هفدهم ذیقعده که بهامن لطف ایزدی مزاج وهاج باستقامت گرائیده ، جز اثر نقاهتی از عوارض نمانده بود ، بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته ، غسل عافیت نمودند و روز دوم قرین فرخی دربارگاه خاص و عام انجمن آرای اقبال گشته ، جمیع بندههای

---

۱ - آ : ۵۰۶ الف 'ضعف و قوت در ذیل و قوت باطنی باز با دور' - ۲ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷۴۷ - ۷۵۰ -

ٔ سلطنت را دولت گورکش دادند - بیست و ششم ، مهابت خان که از
به‌داری کابل معزول شده بود ، بآستان فیض مکان رسیده شرف اندوز ملازمت
میر خاصیت گردید و دهم ذیحجه که عیدالضحی بود ، بشیمهٔ معهود عزم
ه بمصلی فرمودند - صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار
انور راج کشیده بودند ، خورشید جال عالم آرای آنحضرت بکام خویش دیده
یض دو عید بهره ور گردیدند -

——:o:——

جشن وزن قمری

و چهار شنبه شانزدهم ذیحجه ، مطابق بازدهم[1] امرداد جشن فرخندهٔ وزن قمری مرتب گشت. سال چهل و پنجم[2] قمری از عمر سعادت قرین آنحضرت بپرایه[3] اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد. بادشاهزادههای کامگار و بسیاری از امرای[3] نامدار خلعت مرحمت گردید و مهابتخان که صوبهداری گجرات از تغیر مهاراجه جسونت سنگه باو مفوض گشته بود ، بعنایت خلعت خاص و اسپ عراق باساز طلا و یک زنجیر فیل کلان با ساز نقره سربلند شد و دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت ، از آنجمله که منصبش از اصل و اضافه ششهزاری پنجهزار سوار از آنجمله[4] دو[5] هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد ، و بهادری مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلاؤن از داؤد خان صوبهدار پتنه بظهور پیوسته بود ، یکهزار سوار (ورگ ۲۰۴ ب) از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و رضوخان که قبل ازین در سلک گوشه نشینان انتظام یافته بود ، مورد الطاف عنایات بادشاهانه گشته بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عنایت خلعت و جمدهر میناکار سرافرازی اندوخت و منصور ولد ملک عنبر بسالیانه نه هزار[6] روپیه مباهی گردید و فرستادهٔ حاکم ولندیز[7] بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع مورد نوازش گشته رخصت انصراف یافت و جمعی از نوکران عادلخان که با پیشکش او بدرگاه خلایق پناه آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند[8] و میرخان با جمعی از بندههای حضور به تنبیه بعضی از زمینداران کوهستان جمون که از کوتاه بینی طریق تمرد و عصیان پیموده بودند ، دستوری یافت.

—— :o ——

۱ - پی : 'پانزدهم'. ۲ - سآ : 'ششم'. ۳ - سآ . 'امرای نامدار خلعت یافتند'.
٤ - 'از آنجمله دو هزار سوار' در نسخهٔ پی و سآ نوشته شده. ۵ - عالمگیر نامه : ۷۵۵ 'سه هزار'. ٦ - 'از نه هزار' ... گشته رخصت' از آ گرفته شده. ۷ - آآ : 'ولندیس' تصحیح از روی سآ کرده شده. ۸ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ص ۷۵۷.

فوت تقربخان

چون درین هنگام تقربخان باجل طبیعی رخت هستی بربسته بود ، محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آوردند - چون بسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود ، درینوقت مورد بخشایش گشته بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و پردلخان بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر جلالخان[1] سپاهی شد و اکرام خان فوجدار بیرون مستقرالخلافه اکبر آباد چون ودیعت حیات سپرده بود ، عبدالله[2] خان بجای[3] او معین گردید - دوازدهم ربیع الثانی که روز وزن فرخندهٔ اختر سپهر معالی بادشاهزاده محمد معظم بود یک عقد مروارید گرانبها بایشان عطا فرمودند و سال نوزدهم شمسی از سن گرامی ایشان بانجام رسیده سال بیستم بمبارکی آغاز شد - سیف خان که قبل ازین بنابر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند[4] برسم گوشه نشینی بسر میبرد[5] ، بموجب حکم والاجبهه سای آستان جلال گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت -

---:o:---

۱ - جلال کاکر : پسر دوم دلاور خان است ، از تعیناتیان کابل بود - سال سوم فردوس آشیانی در هنگامهٔ کمال الدین بن رکن الدین روهیله با سعید خان مصدر کارها شد - سال چهاردهم بافزونی سه صد سوار و عنایت اسپ نوازش یافته داخل کومکیان دکن شد - پس از جلوس خلد مکان سال چهارم او از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و تقرر خدمت فوجداری هوشنگ آباد مضاف صوبه مالوه جبین بخت را نور آگین ساخت - (مآثرالامراء ، ۱ : ۵۳۰ - ۵۳۱) - ۲ - عالمگیر نامه : ۷۵۸ 'عبیدالله' - ۳ - آآ : ۵۰۷ الف 'دور دوم و معامله' برد خانی در بازار و هوا خان تردداث' - ٤ - سهرند از نامور شهرها و باغ حافظ رخنه نشاط افزای نظارگیان (آئین اکبری ، ۱ : ۵۱۵) - ۵ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷۵۷ - ۷۶۰ -

جشن وزن شمسی

غرهٔ جمادی الاولی مطابق بیست و دوم آذر ، انجمن جشن خجسته شمسی منعقد گشت و سال چهل و چهارم شمسی ، از عمر سعادت قرین سریر آرای خلافت بهزاران کامرانی بانجام رسیده سال چهل و پنجم بفرخی آغاز شد - پادشاهزادههای کامگار و امرای نامدار بمرحمت خلاع و اضافهها مباهی شدند و محمد امین خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری و پنجهزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری و چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافهٔ هزاری بمنصب پنجهزاری و دو هزار سوار و هوشدار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری و دو هزار هشتصد سوار و فاضلخان میر سامان باضافهٔ هزاری بمنصب پنجهزاری و یکهزار[1] سوار ، اسدخان[2] بخشی دوم باضافهٔ پانصدی (برگ ۴۲۲ الف) بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار ، عابد خان بمنصب چهار هزار و هزار و دو صد سوار و فدائیخان بمنصب سه هزاری دو هزار و سیصد سوار و عبدالله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب دو هزاری و هزار و هفتصد سوار و صف شکنخان بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار سربلند شدند و نجابتخان (که) در مبادی سال اول این خلافت همایون بنا بر تقصیری مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود ، بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار ، دگر باره کامیاب دولت شد و وزیر خان که حسب الحکم اعلی خزاین اکبر آباد را بدارالخلافهٔ شاهجهان آباد آورده بود ، بعطای خلعت خاص و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری و چهار هزار سوار والا رتبه گردید ، سیفخان[3] بمنصب سه هزاری هزار و دو صد سوار ، و راجه رگهناته بمنصب[4] سه هزاری و هفتصد سوار و عبدالرحمن بن[5] نذر محمد خان والی توران بانعام ده هزار روپیه نوازش یافتند -

—:o:—

۱ - عالمگیر نامه : ۷۶۲ : 'دو هزار سوار' - ۲ - 'اسد خان بخشی دوم باضافه پانصدی' تا 'پانصد سوار' در نسخههای ی و سآ و اآ مسطور نیست - ۳ - عالمگیر نامه : ۷۶۳ : 'صفی خان' - ٤ - اآ : 'بمنصب پانصدی و خلعت فاخره در زمرهٔ - ۵ - اآ : 'خواص احمد خان' -

توجهٔ رایات عالیات بجانب پنجاب

و در روز[1] دیگر با آنکه آثار نقاهت در بدن مبارک محسوس میشد ، حکم شد که پیشخانهٔ همیون سمت پنجاب زنند و هفتم شهر مذکور لوای توجه بدانصوب بر افراختند و هوشدار خان بصوبه‌داری و حراست قلعهٔ دارالخلافه تعین یافت و داروغگی غسلخانه از تغیر خان مذکور بالله‌یار خان مفوض گشت و از منزل کرنال فاضلخان میر سامان را با زواید اردو و کارخانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدارالسلطنت لاهور رود و خود بدولت از سمت مخلص‌پور[2] سیر کنان و صید افگنان متوجه شدند ـ چون درین اوقات صف شکن خان صفوی که از دیر باز در گوشهٔ انزوا بوظایف دعا گوئی اشتغال داشت ، روزگار حیاتش بسر رسید و اخلاصخان خویشگی باجل طبیعی بساط هستی در نوردید ـ عاطفت بادشاهانه سیف[3] خان ولد صف شکن خان مغفور و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاصخان مرحوم و چندی از خویشانش را بعنایت خلعت نوازش فرمودند[4] ـ دوم رجب ظاهر دارالسلطنت از طلوع ماهچهٔ اقبال فروغ سعادت پذیرفت و دهم ماه مذکور شهر و قلعه از قدوم همایون سر رفعت باوج گردون رسانید ـ درین اوقات از وقایع بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که سید نصیرالدین خان و سید مرزای

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۷٦٤ 'غرهٔ جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود اشارهٔ والا بصدور پیوست که پیش خانهٔ همایون بسمت پنجاب بیرون زنند' ـ

2 - Mukhlispur: The emperor Shahjahan ordered a palace to be built on the bank of river Jumna near Sirmur. The high grandees and other imperial officers having each built a house worthy of his condition and rank. — A heart ravishing city has been formed under the name of Mukhlispur. From this place branches off a royal canal which may be styled one half of the river Jumna. Sarkar, India of Aurangzeb, p. 17.

۳ ـ عالمگیر نامه : ۷۲۵ 'سیف الدین' ـ ٤ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷٦۵ ، ۷٦٦ ـ

سبزواری که با خانخانان در یساق آشام بودند ، باجل طبیعی مرحلهٔ هستی پیمودند . عاطف خسروانه میر علی اصغر پسر سید میرزا را با سه برادر دیگرش و دارابخان برادر زاده [و] عزیزالله دختر زاده آن مرحوم را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد ۔ چون ارادهٔ سیر کشمیر دلپذیر مرکوز خاطر مهر تنویر بود ، خدمتگار خان را با جمعی از بیلدار و تبردار ، بجهت ساختن طرق و مسالک آن رخصت نمودند ۔

——:o:——
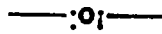
فتح ولایت جام وکشته شدن رایسنگه تیره سرانجام بحسن شهامت قطب الدین خان خویشگی (برگ ۲۲۳ ب) فوجدار جوناگره

تبیین این مقال آنکه ونمل زمیندار سابق آنولایت که حلقهٔ اطاعت این آستان خلافت[1] نشان زیور گوش جان ساخته، بر جادهٔ فرمان پذیری ثابت قدم بود، چون درین عهد سعادت مهد روزگار حیاتش سپری شد، از پیشگاه خلافت جهانبانی زمینداری[2] آن ناحیت بسترسال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرلیغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران بر جای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راهگی آن سرزمین را کمر بست. رایسنگه مردود برادر ونمل در صدد دفع او در آمده مردم را ازو رمانیده بجانب خود دعوت نمود و بلطایف الحیل و تدبیر[3] قریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلاء بر افراخت وگوردهن راتهور را که جد مادری سترسال و مدار مهام ریاست او بود، بقتل رسانیده سترسال را با خواص و نوکران و پیشکاران[4] و مادرش مقید ساخت و زمینداری ولایتش را متصرف شده بجای او نشست و تماچی[5] زمیندار کچه را نیز با خود متفق نموده بمعاونت و موافقت او مستظهر گشت و کسان قطب‌الدین خان حاکم جوناگره را که جهت تحصیل زر پیشکش آنولایت معین شده بودند، از همه جا برخیزانیده مردم پادشاهی را از دارالضرب و بندر مروارید که از اعمال آنولایت است، نیز معزول ساخت و پس از چندی سترسال از قید آن مدبر بدستکاری رهائی یافته نزد قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آن ضلالت نهاد تظلم نمود. چون این سانحه بمسامع حقایق مجامع رسید، یرلیغ لازم‌الامتثال از پیشگاه قهر و جلال نفاذ یافت که قطب الدین خان کمر همت باستیصال رایسنگه خسران مآب بسته عرصهٔ آنولایت را از خار تسلط او بپیراید. سترسال

---

۱ - کلمهٔ 'خلافت' از آ: ۵۰۸ الف گرفته شده - ۲ - آ: 'درآنی در زهرهٔ دماغ ریاض در ولایت شاه شاه وقت' - ۳ - ی کلمهٔ 'حیل' بتکرار آمده از 'تدبیر'.
۴ - کلمهٔ 'پیشکاران' از مآ: ۱۱۶ ب گرفته شده - ۵ - نسخه اصل: 'تهاجی' تصحیح از دیگر نسخه‌ها و عالمگیر نامه.

را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوافی و عبدالباری انصاری و اسد کاسی[1] و جمعی دیگر از کومکیان صوبه گجرات بمعاونت او تعین یافتند و خان مذکور با سپاه خویش و کومکیان که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیادهٔ بسیار از بندوقچی و تیر انداز بودند ، اوایل جمادی‌الاول این سال از جوناگره روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام[2] شد - رایسنگه بدفرجام همگی مردم خود فراهم آورده با توپخانه و جمعیت تمام از شهر جام بعزم مدافع بیرون آمده در چهار کروهی شهر نزول ادبار گزیده ، اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و چیدن ادوات توپخانه استحکام بخشیده و تماچی[3] مقهور زمیندار ولایت کچه‌که از زمینداران آن حدود در[4] قوت و اقتدار با رایسنگه شقاوت شعار بود ، هفت‌هزار سوار جرار نیزه‌گزار از راجپوتان بکومک او تعین نموده بود ، بالجمله قطب الدین خان با جنود قاهره بفاصلهٔ یک کروه ، در برابر آن گروه شقاوت پژوه فرود آمده بنا بر رعایت مراسم حزم و احتیاط در پیش معسکر خویش مورچالها بسته توپی چند از لشکر گاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب گوله بآن مخذولان رسد نصب نموده ، (برگ ٤۲۳ الف) مورچال سازند و میر رستم و عبدالباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعین نمود که نزدیک بتوپخانه نزول نموده از دست برد مخالفان با خبر باشند و از طرفین هنگامهٔ جنگ[5] بتوپ و تفنگ سرشده شب و روز نایرهٔ قتال مشتعل بود - چون قریب دو ماه بدین و تیره گذشت و کاری از پیش نرفت ، منهیان خبر آوردند که کومک زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است ، قطب الدین خان صلاح دران دید که پیش ازان [که] بوصول مدد بازوی جرأت مخالفان قوت‌گیرد صف آرای قتال گشته همت بر استیصال آنها گمارد - باین عزم ترتیب و توزک افواج بادشاهی نموده فوجی بر سر راه کومکیان لشکرگاه کچه معین ساخته بهر یک از میر رستم و اسد کاسی و عبدالباری انصاری که از پیش بودند ، فوجی تازه از سوار و پیاده و بندوقچی کومک داده ، مقرر نمود که

---

۱ - سآ : 'اسد خان کاسی' - ۲ - گجرات رویه جانب جنوب زمینداریست بزرگ او را جام گویند - بیشتر ازین راول جام را پس از آویزهٔ دو ماه از ولایت برآورد - (آئین اکبری ، ۱ : ٤۹۲) - ۳ - بی : 'تماسی' - ٤ - آآ : 'در قوت و نهضت در امکان وسیع در حفاظت هزار سوار جرار نیره گزار' - ٥ - کلمهٔ 'جنگ' از سآ گرفته شده نسخهٔ اصل ندارد -

هر کدام از طرفی [بر] مردودان حمله بردند و محمد پسر بزرگ خود را هراول خویش کرده میمنه و میسره بمردان کار استوار ساخت و شب پانزهم رجب بعزم رزم و آهنگ کار زار چون پاسی از شب ماند ، افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده نقارهٔ جنگ نواختند و میر رستم و عبدالباری و اسد کاسی نیز از مورچال خود برآمده هر یک از طرفی بر کفار حمله بردند[1] و دادِ سعی[2] و جهاد داده بسیاری از بی دینان را رهگرای مطمورهٔ نیستی گردانیدند و رایسنگه مردود که رو بروی قطب الدین خان بود ، با یک پسر و عم و اقربا و خواص و عمده‌ها که همگی سیصد[3] تن [بودند] یکجا سربگریبان فنا فرو بردند و قریب یکهزار کس دیگر از کفار علف تیغ آبدارگشته بقیة السیف راه فرار سپر دند و یکصد و هفتاد و هفت تن از مبارزان بشهادت فایز گردیدند و چهار صد و سی و چهار کس زخمی شدند[4] ـ چون قطب الدین خان عرصهٔ آن ولایت را از خار فساد بیدینان پیراست و خاطر از بندوبست آن حدود پرداخت ، بجوناگره معاودت نمود - پس از وصول خبر این فتح بدرگاه سپهر آشیان ، خان مذکور مشمول عواطف بادشاهانه گشت ـ شهر جام بفرمان بادشاه اسلام موسوم به اسلام نگر گردید ـ

——:o:——

۱ ـ عالمگیر نامه : ۷۷۲ بعد ازین تفصیل دارد ـ ۲ ـ بی : 'سی و جهاد' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۷۷۳ 'ششصد' ـ ٤ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه ٤ ـ ۷۷۵ - ۷۷٤

ذکر لتمهٔ وقایع آشام و انجام آن مهم خیر فرجام و در گذشتن خانخانان بمرض موت از جهان فانی

چون خانخانان[1] سپه سالار جهت گذرانیدن ایام برسات در آنولایت ضبط و ربط تهانها نموده خود در متهراپور رفته ، رخت اقامت انداخت ، درین[2] اثنا موسم برشگال در رسید و تمامی روی زمین را آب گرفت . بر آسامیان بدنهاد که از بیم پلارک قهر مجاهدان اسلام جابجا مختفی بودند ، انتهاز فرصت نمودند و دلیری آغاز کردند و راجه نیز از کوهستان نامروپ برآمد و کفار اشرار چون مور و مار از جمیع اطراف هجوم آورده بکرات و مرات شبخونها بر هر تهانه آوردند و هر نوبت جمعی کثیر طعمهٔ تیغ خون آشام بهادران فیروزی اعتصام میگردیدند - چون سپاه (برگ ۴۲۳ ب) ظفر پناه را مجال سواری و ترکتازی نبود و زیاده سری مفسدان از حد گذشت ، تهانجات متفرق در گرگانو فراهم [آورده] آمادهٔ مدافعت آن تیره بختان بودند و غیر از گرگانو و متهراپور جای دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و هیچ شبی به امن و فراغت نمیگذشت و چون اینحالت باستداد کشید جنود مسعود را آذوقه مفقود گشت و از بی قوتی کار بصعوبت انجامید و راهها همه مسدود شد و بسبب کثرت بارش و رداءت[3] آب و هوا ، اقسام امراض و اسقام بخصوصا تپ لرزه و اسهال شایع شد . اکثر اهل لشکر اسلام مریض شدند و اثر سمیتی[4] در هوا و مقدمهٔ وبا در جنود نصرت لوا بهمرسیده ، جمعی کثیر بساط حیات در نوشتند[5] و اینحالت در جمیع ولایات آشام سرایت کرده خلقی انبوه از اشیاع و اتباع راجه بدرکات[6] جحیم پیوستند و از وقوع قحط و وبا کار مردم بدشواری کشید و درین مدت قوت اهل لشکر و دواب برنج بود و دیگر اجناس غلات و ماکولات وجود عنقا داشت ، چون گاو بسیار از مخالفان بدست آمده بود[7] ، تا یکچند گوشت گاو در آب صرف جوشانیده با برنج

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۷۷۵ - ۷۷۷ - ۲ - در عالمگیر نامه تفصیل زیادی داده شده رک به ص ۷۷۶ - ۷۹۸ - ۳ - آ : 'روایت' - ۴ - بی : 'سختی' - ۵ - بی : 'در نوردیدند' - ۶ - مآ : 'در کوهستانها' - ۷ - بی : 'بودند' .

میخوردند و در اواخر حال[1] آن نیز مفقود شد و از آنجا که جز صبر و سکون چاره نبود مجاهدان دین[2] بمقتضای "ان الله[3] مع الصابرین" پای همت در دامن مصابرت کشیده و دست اعتصام بحبل المتین توکل زده ، منتظر انصرام ایام برسات و طلوع نیّر رهائی ازان ورطهٔ آفات بودند - در اواسط[4] . . . . باران رو بکمی نهاده خورشید جهان افروز لطف الهی از افق افضال تابان شده زمرهٔ اسلامیان را پای تمنی از گل بر آمد و کشتی مخالفان بخشک رود افتاد و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسیدند و اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد ، افواجِ بحر امواج باطراف و نواحی تاخته هجوم شوم اشرار فجاء را برهمزدند و دکر باره قتلهای بیدریغ کردند و راجه گریخته باز بکوهستان خزید و از غلبهٔ خود نا امید گشته و از راه مسکنت در آمده مکرر سفیر[5] را فرستاده التماس مصالحه نمود و خان سپهدار باقتضای مصلحت بقبول آن ملتفت لشده عازم کوهستان نامروپ گشت - در خلال این احوال خانخانان را دردی شدید در سینه و معده بهمرسیده تپی محرق طاری شد و بعد از دو روز مرض ذات‌الصدور نیز علاوه گردید و روز بروز آزارش ازدیاد می یافت و لشکریان که از محنتهای دایمی بستوه آمده بودند ، چون حال سردار بر این وتیره دیدند و ملاحظه این داشتند که مبادا پیش از استیصال راجه موسم بارش در رسد و حالات سابق رخ نماید یا روزگار حیات خانخانان بآن عارضه بسر آید و کار لشکر از بیسری بفساد گراید و مورد تفرقهٔ خاطر گردد ، ارکان همت شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد این در آمدند که اگر خانخانان جهت اتمام مهم و استیصال راجه ارادهٔ گذرانیدن موسم برشگال داشته باشد ، مسلک خودسری پیموده ازو جدا شوند و به بنگاله روند - چون خان سپهدار بر این معنی آگهی یافت این الم روحانی بر کوفت جسانی او غلبه کرده ، قرین تفکر و رهین ملالت شد و چهاردهم[6] ماه جمادی‌الاولی کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لئیم خیره نگردد ، لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت ارادهٔ مصالحه و عزیمت معاودت پیش نهاد خاطر ساخت و درینوقت راجه گرفتاری خود قریب الوقوع دیده بدلیر خان توسل جسته

---

۱ - بی : 'سال' - ۲ - سآ : 'رضا بقضا در دادند' - ۳ - القرآن : ۲ : ۱۴۸ - ۴ - عالمگیر نامه : ۸۰۱ 'اواسط ماه صفر' - ۵ - آآ : 'سفرا' - ۶ - مآثر عالمگیری : ۴۴ : 'چهارم جمادی الاول' صاحب عالمگیرنامه : ۸۰۷ با مؤلف مرآة العالم اتفاق دارد -

در التماس عفو و مصالح و اظهار عجز مبالغه کرد و آن شهامت نشان بنابر صلاح وقت خانخانان را باین معنی راضی ساخت و هفدهم مذکور کوچ شده موضع پتام[1] که برابر جنگل درهٔ نامروپ است ، محل نزول گردید ـ سرزمین پتام متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص براجه داشت و از جانب او بخطاب راجگی از اقران ممتاز بوده و وقوع امر مصالحه این موضع مقرر گشته وکلای کاردان که راجه ممشیت صلح برای و رویت آنها مفوض ساخته بود رسیده بتمهید مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفتگوی بسیار چنین قرار گرفت که راجه بالفعل صبیهٔ خود با دختر راجه پتام و بیست هزار تولهٔ طلا و یک لک و هشت[2] هزار تولهٔ نقره و بیست زنجیر فیل برسم پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خانخانان و پنج زنجیر فیل بجهت دلیر خان بفرستد و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار بادشاهی واصل سازد و هر ساله بیست زنجیر فیل پیشکش میفرستاده باشد ، تا وصول تتمه پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده ، چهار کس از عمده‌های او هر کدام ، یک پسر خود برسم نروگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستند و از سمت اوترکول ولایت درنگ که یکطرفش بگواهتی و طرف دیگرش بدریای آلی براری که از حوالی قصبهٔ جمدره میگذرد و متصل است و از جانب دکن کول ولایت بیل تلی و دومریه که هیچگاه در تصرف بنده‌های دولت بادشاهی نبود ، داخل پیشکش و ضمیمهٔ ممالک محروسه باشد و عهدنامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب آشامیان و قولنامه از قبل خانخانان مبنی بر قبول صلح بشرط مذکور نوشته شد و پنجم جمادی‌الاخر وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صبیهٔ راجه پتام با چهار پسر از عمده‌های راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمه پیشکش معهود شده بود ، بلشکر فیروزی رسانیدند و دهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله بر افراخت و بسرعت سیر ره نورد گشته بیست و دوم شهر مذکور بلکهوکر[3] رسید و میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا (ورگ ۴۲۴ ب) و اموال بادشاهی و خلقی کثیر از ذکور و اناث آنولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان کفرستان نموده بودند ، از گرگانو برآمده در [لکهوکده]

---

۱ ـ سا و ا آ : 'پنام' در عالمگیر نامه : ۸۰۷ طبق نسخه اصل 'پتام' نوشته شده ـ

۲ ـ عالمگیر نامه : ۸۰۷ 'بیست' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۸۱۱ 'لکهوکده' ـ

بلشکر ملحق گشت - خان سپه سالار در اوایل شهر رجب بندوبست سرزمین درلگ و دومریه وغیر آن که بتازگی[1] از ولایت آشام ضمیمهٔ ممالک محروسه گردیده بود ، پرداخت -

درین ایام آن خان سپهدار را بنابر استعمال بعضی از ادویهٔ حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برده ضیق النفس و خفقان و آزار قرحهٔ شش و استسقا که هر یک از سه مهلک است ، بر آلام سابق افزود - سیزدهم رجب از کجلی کوچ کرده بموضع پالدو[2] که مقابل قصبهٔ گواهتی آنروی آب واقع است ، نزول نمود و رشید خان را حسب‌الحکم بخدمت فوجداری کامروپ معین ساخت و درین ایام کوفت خانخانان بمرتبه‌ای رسیده که کار از مداوا گذشت . چون حال خود بدین منوال دید عسکر خان را با اکثر جنود قاهره بتسخیر ولایت کوچ بهار و استیصال بیم نرائن زمیندار آنجا که بار دیگر بران ملک مستولی شده بود تعین نموده ، خود بجانب خضر پور روانه شد - و آخر چهار شنبه دوم رمضان المبارک از ششم[3] سال جلوس همایون در دو کروهی خضر پور داعی حق را لبیک اجابت گفته ، ازین مرحلهٔ فنا بسرا منزل بقا پیوست -

—:o:—

۱ - اا : ’چهار در حساب از تعلقات ممالک‘ - ۲ - اآ : ’پاندوه‘ - ۳ - مآ : ’هشتم‘ -

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری

درین هنگام که دارالسلطنت لاهور از فیض نزول اشرف رشک افزای سپهر بود ، ماه رمضان رسیده بر زمین و زمان پرتو سعادت گسترد و چون بیست و پنجم[1] این ماه چهاردهم ماه اردی بهشت ، نهضت عزیمت خطهٔ دلپذیر کشمیر[2] بود اشارهٔ ، همیون بکار پردازان پیشگاه سلطنت عز صدور یافت که در باغ دلکشا که آنروی آب راوی محاذی قلعهٔ لاهور واقع است ، اسباب لوازم بزم جشن خجسته ترتیب دهند و بیست و پنجم از شهر[3] مذکور حضرت شاهنشاهی با فر جهان پناهی از قلعهٔ مبارک سوار شده لوای توجه بعزم کشمیر افراختند و دریای راوی را بجسر عبور نموده در باغ دلکشا نزول سعادت فرمودند . درین روز از وقایع صوبهٔ بنگاله خبر در گذشتن خانخانان سپه سالار بعرض رسید و پس از سه روز از کمال بنده نوازی بپادشاهزاده قدسی شیم محمد معظم حکم شد که برای سرفرازی محمد امین خان خلف صدق آن خان مرحوم مغفور بسر منزل او عز قدوم بخشیده او را همراه به پیشگاه حضور [آورند] - عاطفت خسروانه او را بعطای خلعت از لباس سوگواری بر آورد و روز عید فطرت در مصلای که از خیمه ترتیب یافته [بود] نماز عید گزارده ، سریر آرای عظمت و جهانبانی گشته ، پادشاهزاده‌های کامگار و امرای[4] حضور و صوبجات را بنوازش‌های خسروانه شرف امتیاز بخشیدند . نامدار خان که در دکن بود ، باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و پانصد (برگ ٤٢٥ الف) سوار دو اسپه سه اسپه و سر بلند خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار افتخار خان بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار و روح الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و التفاتخان بمنصب هزار و پانصدی صد و پنجاه

---

۱ - عالمگیر نامه : ۸۱۳ 'بیست و پنجم فروردی' - ۲ - عالمگیر نامه : ۸۱۳ - ۸۱۵ تفصیل دارد - ۳ - عالمگیر نامه : ۸۱۵ 'بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت' - ٤ - آآ : 'در ذره اقتدار در حیزه حیات که پای خسروانه' -

سوار والا پایگی یافتند و مبدع این آیین شگرف بعنایت ماده فیل مباهی گشت و الله داد خویشگی که فوجدار[1] بهرایچ بود[2] ، بمرحمت خلعت و خطاب خانی سرافراز گردید - سوم شوال رایت نصرت طراز از باغ دلکشا باهتزاز آمد - از سوانح[3] این ایام آنکه چون امیرالامراء صوبه دار دکن و مهاراجه جسونت سنگه با دیگر جنود قاهره باستیصال سیوای[4] مقهور مامور بودند ، آن بدعاقبت از صولت لشکر ظفر اثر قالب تهی کرده ، چارهٔ کار در قابو طلبی جسته و پاس وقت بی احیاطی[5] داشته بشعار حرامیان خیره سر جندی را برگماشت تا شب هنگام نقب بخانهٔ امیرالامراء زدند و چون زمانه بسانح شدن این چشم زخم بسان زخم چشم وا داشت ، آن زندهٔ لوئینان وقتی از خواب بی خرمی دیده کشود که زیاده سران بخوابگاه رسیدند و باوجود این حالت اضطراب خان شهامت منش ، بصرامت ذاتی از جا گرفته نیزه در دست گرفته حریف مقابل را بیک ضرب از پا در انداخت - از دست[6] دیگری بزخم شمشیر سبابه[7]اش بریده شد و پسرش ابوالفتح خان که در حداثت سن بود ستیز و آویزی نموده شهید گشت و ازین غوغا مردم خبردار شده جمعی از بیدینان را بجهنم واصل گردانیدند و جمعی بفرار جان بدر بردند و اینمعنی که از غفلت آن عمدهٔ امراء نامدار واقع شده باعث عتاب بادشاه مالک رقاب آمد - رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که صوبه داری دکن از تغیر او ببادشاهزاده عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند -

و هشتم شوال که موضع چمیه ککر[8] مضرب خیام حشمت بود ، بادشاهزادهٔ ارجمند را بد انصوب مرخص فرموده و بعطای پنجاه راس اسپ ترکی و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و ماده فیل و شمشیر مرصع گرانبها و پنج لک روپیه و باضافهٔ سه هزاری پنجهزار سوار بمنصب پانزدهٔ هزاری دو هزار[9] سوار مورد الطاف گوناگون ساختند و وزیر خان صوبه‌دار اکبر آباد را بخدمت آن

---

۱ - پی : 'الله داد خویشگی بهرایچ بود' - ۲ - عالمگیر نامه : ۷۱۸ تفصیل بیشتر دارد - ۳ - همه کوایف سیوا که بعد از 'سوم شوال' نوشتد شده ، در عالمگیر نامه مسطور نیست - ٤ - برای تفصیل رک به فاروق ۳٤۹ - ۳۸۱ ، لین پول : ۱۵۵ - ۱٦۸ - ۵ - نسخه اصل : 'بی' ندارد از آ ۱ ، ۵۱ گرفته شده - ٦ - کلمه 'دست' از سآ گرفته شده - ۷ - پی : 'سباهته خان' - ۸ - پی و آآ : 'جمید نکر' - ۹ عالمگیر نامه : ۸۱۹ 'ده هرار' -

درەالتاج خلافت معین فرمودند و امیرالامراء[1] بارسال خلعت[2] [و] سپر و اصدار فرمان صاحب صوبگی بنگاله از انتقال معظم خان خانخانان نوازش یافت ـ چهارم[3] ماه مسطور قصبه بهنبر[4] که از آنجا داخل به کوهستان کشمیر میشوند ، فیض اندوز نزول اشرف [شد] ، از دارالسلطنت لاهور بکشمیر جهت نظیر چهار راه مسلوک مشهور است ـ یکی راه بکهلی[5] که دور ترین مسالک و پر پیچ و خم و نشیب و فراز است لیکن گرم سیر است ودران راه (برگ ۴۲۵ ب) برف کمتر از دیگر راهها می بارد و زود زایل میشود ـ چون خواهند اوایل موسم لاله و شگوفه وحوش بهار کشمیر دریابند ازین راه میروند و راه سی وپنج منزل و یکصد و پنجاه[6] و چهار کروه بادشاهی که کروهی دویست جریب و جریبی بیست و پنج ذرعه بادشاهی باشد ـ دوم راه حومک که بیست و نه منزل و یکصد و دو کروه است ـ درین راه نیز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن دریک دو موضع گل و لای بسیار میشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد ـ ازین راه باواسط بهار [به] کشمیر میتوان رسید ـ سوم راه پونچ که بیست و سه منزل و نود ونه کروه بادشاهیست ـ دران راه نیز [برف کم است] و بآن راه اواخر بهار کشمیر را میتوان دریافت ـ چهارم راه پیرپنجال است که هشتاد کروه بادشاهی است و بیست[7] منزل لشکر است از آنجمله تا بهنبر[8] که راه هموار است هشت منزل و سی و سه کروه و از بهنبر تا کشمیر کوهستانست ـ دوازده منزل و چهل و هفت کروه و این راه ازان سه راه دیگر سرد سیرتر و پربرفتر است و برفش دیر مرتفع میگردد ـ چنانچه تا اواخر اردی بهشت بر سر کتل پیر پنجال برف و سرما می باشد و ممکن نیست که ازین راه

---

۱ ـ آ : 'و در آنجا از اخبار این مشقت' ـ ۲ ـ پی : 'خلعت ماتمی' ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۸۲۰ و مآثر عالمگیری : ۴۵ 'چهاردهم' ـ ۴ ـ بنبر درازا شانزده کروه ، پهنا دوازده ، شرق بکهلی ، شمالی کنور و کاشغر ، جنوبی اتک بنارس ، غربی سواد ، از هندوستان دو راه رود ، گریوهٔ شیر خالی ، کوتل بلدری ـ (آئین اکبری ۱ : ۵۸۵) ـ ۵ ـ بکهلی : درازا سی و پنج کروه ، پهنا بیست و پنج ، خاور رویه کشمیر ، شمالی کنور ، جنوبی بنگاه الوس ککهر ، باختر سو اتک بنارس ، از سه دریا فیض برگیرد ـ کشن گنگ . بهت ، سده ، زبان این دیار نه بکشمیر ماند و نه بهندوستان و نه بزابلستان ـ آئین اکبری ، ۱ : ۵۸۵) ـ ۶ ـ پی : 'یکصد و چهار' ـ ۷ ـ عالمگیر نامه : ۸۲۰ 'بیست و پنج' ـ ۸ ـ پی : 'سبهر' ـ

ر شگوفه و لاله[5] چوغاسی[1] که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار
میر می شگفد توان رسید ، لیکن از دیگر طرق نزدیک‌تر و بهتر است ، چون
بر صعوبت راه که اکثر بر شوامخ جبال است ، شتر از بهنبر پیشتر نمی توان
و دران کوهستان غیر فیل و اسپ و استر و مزدوران کشمیری بار نمی برلد
سرادقات بادشاهی آنقدر که در دیگر سفرها همراه میباشد ، بآن راه بردن
ذر اند و تخفیفی دران ضرور است ، از زمان حضرت جنت مکانی چنین معهود
ه که[2] در یازده منزل ازان منازل دوازده‌گانه که چوکی هتی و نوشهره و چنگش‌هتی
راجور[3] [و] تهته و بیرم[4] گله و پوشانه و بالای کتل پیر پنجال و هیرپور[5]
شاجه‌مرگ و خانپور باشد ، هر جا یکمنزل مرغوب مشتمل بر حرمسرا و
ملخانه جهت دولتخانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری[6] گویند و
بت و مرمت هر یک ازان لریها[7] بعهدهٔ اهتمام یکی از امرای عظام مقرر باشد ـ
آنجا که رایات عالیات را یکچند در دارالسلطنت لاهور اقامت واقع شد و درین
نهت تاخیری رویداد و بدین جهت برف از راه پیر پنجال زایل شده بود ، توجه[5]
کب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راههای تنگ آن کوهستان تمامی
ماکر را گنجایش نداشت حکم شد که راجه جیسنگهه و نجابت خان و فدایی‌خان
برهم و زواید اردو در سواحل آب جناب و نزدیک گجرات خرد اقامت
یند و طاهر خان با برخی از امراء رخصت جاگیر یافت و صف شکن خان با
می ماسور شد که در پای کتل بهنبر تمکن گزیده بضبط خبرداری دهنه[5] آنکوه
هستان قیام [نماید] و آینده و رونده را بی حکم و دستک مانع آید و برخی
گ ۴۲۶ الف) از امراء و ارباب خدمات نزدیک با کارخانجات ضروری ملازم
ب بوده محمد امین خان میر بخشی با برخی از بنده‌ها و فاضلخان میر سامان
زواید کارخانجات ضروری ملازم رکاب بوده ، دو سه منزل از دنبال موکب
ال بیایند و شانزدهم از بهنبر کوچ شده لری چوکی هتی مخیم نزول اشرف گردید و
مام آن بعهدهٔ اسد خان بود ـ خان مذکور یکزنجیر فیل برسم پیشکش گزرایند و

ـ سآ : 'چوغایی' ـ ۲ ـ آآ : 'بذریعه اثبات و حیله از دفع مکان بود و از دهگانی
که چوکی هتی' ـ ۳ ـ سآ و پی : 'راجوره' ـ ۴ ـ جزیره بیرم بیشتر حاکم
نشین بود ، درازا و پهنا نه کروه ، کوهچه ایست درمیان دریا ، زمیندار
از قوم گوهل ، دو هزار و چهار هزار پیاده ـ (آئین اکبری ، ۱ : ۴۹۰) ـ
۵ ـ سآ : 'سهرد پور' ۶ ـ پی : 'نمبری' سآ : 'هستری' ـ ۷ ـ پی : 'یسرمهیا' ـ

همچنین بهر لری که نزول سعادت میشد هر یک از عمده‌ها که اهتمام آنرا متکفل بود ، پیشکشی درخور حال میگزرانید[1] . ازین کوهستان های راه اگرچه کتل رتن پنجال که دریوه ایست دشوار عبور ، سر تا سر صعب‌المرور است ، اما سواره آنرا طی میتوان کرد و سختی کتل پیر پنجال که در بعضی عقبات پیاده باید رفت ، حضرت و نظارت کوه فلک شکوه رتن پنجال بمرتبه ایست که بتحریر شمه‌ٔ آن عجب نیست ، اگر نهال خشک خامه سرسبز جاودان گردد و در تمام این راه‌که گوئی قنطرهٔ صراط است ، درمیان ریاض جنت تماشای بنفشه و یاسمن و اقسام سبزه‌های شاداب و گلهای رنگین و درختان موزون طوسی[2] آیین ، حضرت[3] بهشت برین از خاطر ناظران میبرد و این کتل منتهی میشود بدرهٔ بیرم‌گله که نمونه از کوچهٔ باغ فردوس است ، از دو طرف کوههای سبز و خورم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده و سبزه‌های دلکش بران دمیده و رود خانه‌ای که عذوبت آن گرد بی رونقی بر چهرهٔ چشمهٔ خضر [میزلد] و صفای زلالش آب آئینه را بخاک برآمیزد ، دران راه جریان دارد و منبعش تال پریانست و کتل پیر پنجال از پائین تا فراز پیش قریب دو کروه بادشاهی ، سیاحان جهانگرد بر بسیط خاک چنان راهی صعب هولناک نشان نداده‌اند[4] و سخن سنجان بلاغت نشان که توصیف خطهٔ[5] فردوس نظیر کشمیر نموده طریق وصف صعوبت راهش نیز بپایهٔ خامهٔ صدق رقم پیموده اند ، چنانچه قدسی درین باب گفته :

بکشمیر اعتقاد ما درست است   ولی ایمان براهش سخت سست است

و محمد قلی سلیم وصف تنگی[6] راه چنین ادا کرده :

درین ره خوش بود معشوق دلخواه   که[7] نتواند کس او را برد از راه

در اثنای عبور کوه پیر پنجال دهشت مآل ، فیل بهوگیره یعنی خوف زده از پیش گشته چون بلای ناگهان و بسان گردباد پیچان روبه بهنبر گذاشت و طرفه هرج مرج بانسان و حیوان دران تنگنای دست داد . چند ماده فیل سرکار بادشاهی

---

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه ۸۲۳ - ۸۲٤ - ۲ - آآ : 'باین شکیبای در آن زمان بارسال و باغران می برد و کتل' - ۳ - بی : 'حضرت' - ٤ - پی : 'داده' - ۵ - سآ : 'وسط' - ٦ - بی : 'یکی' - ۷ - پی : 'که لتوالد برد او را کس ار راه' -

و بار بردار مردم از صدمتی آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرضهٔ تلف شد و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطر اقدس بادشاه ذره پرور خیلی بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که دیگر بار بسیر کشمیر متوجه نشوند[1] ـ

بالجمله غرهٔ ذیقعده هژدهم خرداد ، شهنشاه روزگار از موضع[2] هفت چنار سوار سفینهٔ اقبال گشته بهار آسا روی توجه بگلشن کشمیر آوردند و چهارم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش را از فیض ورود قدوم خرمی بخشیده از آنجا سایهٔ سعادت بباغ نشاط افگنده بدولتخانه مراجعت فرمودند ـ درین روزها حقیقت افساد قوم سنبل که از قبایل افغانان نیازی اند و بر سواحل دریای نیلاب تمکن دارند ، بمسامع حقایق مجامع رسید ـ فرمان والا شان بنام فدایی خان سر آتش که با توپخانهٔ منصور بر دریای چناب بود ، صادر شد که با اهل توپخانه بدانصوب شتافته آن مدبران[3] را بسزای رساند ـ

و چون راجه رگهناتهه متصدی[4] مهمات دیوانی در کشمیر رخت هستی بربست منصب[5] جلیل القدر وزارت بفاضل خان خانسامان مفوض گشت و افتخار خان (برگ ۴۲۶ ب) بخدمت خانسامانی سرفرازی یافت و ملتفت خان برادرش از تغیر او آخته بیگی شد و روح الله خان بخدمت میر بخشی گری از تغیر ملتفت خان منصوب گشت ـ

از شرایف سوانح این اوقات افزایش وجوه خیرات و مبراتست ـ در عهد سلطنت عالی حضرت هر سال در پنج ماه از خزانهٔ احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدرالصدور بمستحقان انفاق میشد ـ بدین دستور در هر یک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در رجب ده هزار روپیه و در شعبان پانزده هزار روپیه و در ماه مبارک رمضان سی هزار روپیه و در هفت ماه دیگر خیرات وجهی مقرر[6] نبود و درینوقت حکم معلی از پیشگاه فضل و مکرمت بصدرالصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که در پنج ماه متبرک بدستور

---

۱ ـ در عالمگیر نامه : ۸۲۵ ـ ۸۲۶ واقعات دیگر هم مسطور است ـ ۲ ـ سآ : 'هفت کار خیار سوار سفینهٔ اقبال افغان نیازی گشته' ـ ۳ ـ پی : 'بدانرا' ـ ۴ ـ آآ : 'در آنچه سلطنت در اوج شد در آن حسن کشمیر رخت' ـ ۵ ـ مآثر عالمگیری : ۴۶ 'یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل خان مفوض گشت' ـ ۶ ـ پی : 'نمود' ـ

سابق عمل نموده و در باقی شهور نیز که پیش ازین وجه انفاق مقرر نبود[1] ، هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق انفاق شود که وجوه خیرات مقرره از سابق و لاحق در سالی یک لک و چهل و نه هزار روپیه باشد و این مبلغ سوای زریست که از وجوهِ وزن مبارک شمسی و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلایق را لبریز نقد مقصود میسازد و دیگر مبرات و خیرات و ادرارات که از قید ضابطه و دستور بیرون است ، محاسب وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن نتواند پرداخت -

۱ - سا: "نموده" -

وزن قمری

روز مبارک یکشنبه هفدهم ذیقعده وزن مسعود قمری بآئین معهود بفعل آمد ۔ سال چهل و ششم قمری از عمر گرامی قرین بهزاران خورمی بانجام رسید و سال چهل و هفتم آغاز شد ۔ فاضل خان و سایر عمده‌های حضور و امراء صوبجات[1] باقسام مواهب و اضافها مباهی شدند و سیف خان از تغیر اسلام خان بصوبه داری مستقرالخلافه اکبر آباد و همت خان پسر او بفوجداری نواحی آن سرفرازی یافتند و حکیم محمد مهدی بخطاب حکیم الملک و عنایت[2] خان ولد ظفر خان که در کشمیر گوشه نشین بود ، از اصل و اضافه بسالیانه[a] بیست و چهار هزار روپیه و سید محمد محسن فانی تخلص ، کشمیری[3] که درویش و فاضل و شاعر بود ، بعنایت خلعت و دو هزار روپیه ، کامیاب مکرمت گشتند ۔ از آنجا که کامیابی ارباب استعداد را سپهر[4] حسد پیشه ، دشمن دیرین[5] است خان فضایل نشان فاضل خان را ، پس از تسلم خدمت وزارت کوفت معده بهمرسیده ، در اندک فرصتی اشتداد یافت و بیست و هفتم ذیقعده که در یازدهم آن بفوز رتبه[a] دیوانی کامرانی یافته بود ، جهان گذرانرا پدرود نموده[6] در لاهور بموجب وصیت در باغ مدفون گردید ۔ آن خان مرحوم بفضایل و کمالات سنیه آراسته بود ، خصوص در فن نجوم خیلی مهارت داشت ۔ از مردم معتمد او مسموع شد که میگفت من بپایه[a] وزارت میرسم لیکن عمر وفا نکند ، چنانکه دران ایام معدود وزارت این بیت بر زبانش میگذشت :

---

۱ ۔ سآ : 'صوبجات' ۔ ۲ ۔ عنایت خان : پدرش ظفر خان ، میرزا محمد طاهر آشنا تخلص که در زمان اعلی حضرت بمنصب هزار و پانصدی سربر افراخته بخطاب عنایت خان امتیاز یافت و بداروغگیهای حضور مامور شد ۔ در اواخر آن عهد بداروغگی کتاب خانه فایز گشت ۔ چون پسر آن پدر بود که بمزاج روزگار آشنائی نداشت ، در خطه[a] کشمیر گوشه نشین گشته ، سال ششم عالمگیری بیست و چهار هزار روپیه سالیانه[a] او معین شد ۔ در سنه ۱۰۸۱ ه فوت کرد ۔ (مآثرالامراء ، ۲ : ۷۶۲) ۔ ۳ ۔ آآ : 'داشت که در دگر داد او مشمول بود و همیشه مزیت خلعت' ۔ ٤ ۔ سآ : 'خدمه من التمش' ۔ ٥ ۔ پی : 'تربیت خان' ۔ ٦ ۔ پی : 'نموده و' ۔

امید بسته برآمد ولی چه فائده زانک امید نیست که عمر گذشته باز آید[1]

عاطفت بادشاهانه برهان[2] الدین[3] برادر زاده‌اش را که تازه از ایران آمده بود و بکمالات نفسانی متحلی است ، مورد انظار نوازش ساخته بعطای خلعت از لباس سوگواری (برگ ۴۰۷ الف) بر آورده ، بمنصب هشتصدی صد و پنجاه[4] سوار سربلند گردانید[5] - چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کوثر زلال و نزهتگاههای خلد مثال واقع شده ، بر خاطر خورشید مآثر چنین پرتو افگند که بدانصوب توجه نموده نشاط اندوز سیر آن اماکن دل‌کشا گردند [و] از ویر ناک[6] سمند اقبال را بجانب دارالسلطنت لاهور عنان برتابند -

——:o:——

۱ - سعدی : کلیات ، ۸۸ - ۲ - در جمیع نسخه‌ها 'بهاء الدین' مسطور است تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۸۳۳ و مآثرالامراء ، ۳ : ۳۴ - ۳۶ - ۳ - فاضل خان برهان الدین : برادر زادهٔ فاضل خان ملا علاء الملک تونی است - در قرب ایام فوت عم بزرگوار خود تازه از ایران آمده بود - چون فاضل خان لا ولد بود ، خلد مکان مشار الیه را مورد نوازش ساخته بعنایت خلعت و لباس سوگواری برآورد و بمنصب هشتصدی صد و پنجاه سوار سربلند فرمود - در سال هردهم برهان الدین مخاطب باعتماد خان گردید - در سال سی و دوم بخدمت خانسامانی تعین یافت و بخطاب فاضل خانی ناموری اندوخت - در ۱۱۲ ه رخت زندگی بربست - (مآثرالامراء ، ۳ : ۳۴ - ۳۶) - ۴ - در جمیع نسخه‌ها 'صد و پنجاه هزار' - تصحیح از روی عالمگیر نامه : ۸۳۳ - ۵ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۳۴ - ۶ - آ : 'ویر ناگ' -

ذکر تتمهٔ وقایع آشام و انجام آن مهم خیر فرجام

روز مبارک دو شنبه بیست و دوم محرم چهارم شهریور که طبع اقدس از تماشای بساتین فرح افزای کشمیر محظوظ شده بود ، ازان خطهٔ فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پان پور که سرزمین آن زعفران زار است و در آنجا باغهای خوش و منزلی دلکش برای دولتخانهٔ بادشاهی برکنار آب[1] بهت ساخته شده ، پرتو نزول گسترد و روز دیگر قصبهٔ دنتی پور[2] فردای آن قصبهٔ بج براره و بعد ازان اسلام آباد معروف [به] ماهیچه بیست و هفتم ، باغ و عمارت چشمه سار آصف آباد مشهور بمچهی بهون نه مثل آن سرچشمه بچشم سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده ، از ورود مسعود سعادت آمود شد . بیست و نهم چشمه سار فیض بنیاد بیگم آباد معروف باحول[3] و دوم شهر صفر چشمه سار شاه آباد معروف بویر ناک[4] از ورود اقدس آبرو[5] یافت . چون منازل مذکوره آبهای درکمال عذوبت و بستانسراهای خرم و دلربا دارد و در هر مکان نزهت نشان یکروز دو روز مقام سده ، طبع مقدس نشاط اندوز گشت . از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت اعظم ، به پیشگاه حضور طلب شده بود ، صوبه داری مالوه از تغیر او به نجابت خان که در کنار چناب بود ، مفوض گشت فرمان والا شان مشتمل بر این معنی با خلعت خاص جهت او مرسل شد و منصبش که پنجهزاری و چهار هزار سوار بود ، باضافهٔ یکهزار سوار افزایش پذیرفت[6] . پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دارالسلطنت لاهور

۱ . آب بهت : پیشنیان بدستا گفتی ، سر آغاز آن حوضی است از پرگنهٔ ویر در کشمیر ، از میان سری‌نگر و دارالملک کشمیر گذشته بهندوستان در آید . بهیره برکنار او . (آئین اکبری ، ۱ : ۵۳۷) . ۲ . عالمگیر نامه : ۸۳۵ ، 'دینی پور' . ۳ . بی : 'باحوال' سآ 'چول' تصحیح از عالمگیر نامه : ۸۳۶ . ۴ . ویر ناک : در زمین ویر سرچشمهٔ دریای بهت ، حوضی است یک جریب بشگرف آوا بر جوشد و ژرفا ناپدیدار ، آنرا ویرناک گویند ، اطراف اوبسنگ گرفته اند . (آئین اکبری ، ۱ : ۵٦۸) . ۵ . آآ : 'آبروی ممالک در وی اثر کرده و از آنجا در مکان در حال عذویت . ٦ . برای وقایع گجرات رک به عالمگیر نامه : ۸۳۷ - ۸۳۸ .

عنان اقبال منعطف ساخته هشتم بهیره[1] پور که سرراه پیر پنجال[2] است پرتو نزول افگند و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی بسیر آبشار اوهر[3] که در دست چپ راه واقع است و کمال ندرت و غرابت دارد ، توجه نمودند ـ درین منزل سیف خان که بصوبه داری کشمیر منصوب شده بود دستوری معاودت یافت و از وقایع دارالسلطنت بموقف عرض رسید که ظفر خان [که] برسم گوشه نشینی آنجا بسر میبرد ، باجل طبیعی در گذشت و از هیره[4] پور در یازده[5] روز عرصه بهنبر ، از غبار موکب مسعود عطر آمود [گردید] و راجه جیسنگه و صف شکن خان و دیگر امرای که بموجب فرمان هایون در نواحی گجرات وغیره اقامت گزیده بودند ، دولت ملازمت اندوختند ـ روز دیگرکه در بهنبر مقام بود ، از وقایع مستقرالخلافه اکبر آباد بعرض رسید که اسلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آنمرکز دولت باجل طبیعی رخت هستی بر بستند و یرلیغ کرامت عنوان بنام هوشدار خان صوبه دار دارالخلافه شاهجهان آباد صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان[6] که از تغیر او محراست (برگ ۴۲۷ ب) قلعه مبارک و لظم مهات دارالخلافه شاهجهان آباد معین شده بود ، بمستقرالخلافه شتافته بصوبه داری آن مقر اقبال قیام نماید و سیف خان بخدمت و خلعت نوازش یافته مرخص گردید که بزودی خود را بدارالخلافه رساند و رعدانداز خان بفوجداری نواحی اکبر آباد از تغیر همت خان تعین یافت و میر مهدی یزدی مراد بخشی ، بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشت ـ هفتم ربیع الاول[7] هژدهم مهر ماه ، رایت ظفر آیت پرتو[8] سعادت[9] بدارالسلطنت لاهور افگند و سید سلطان از سادات کربلای معلی که یکچند در گولکنده بوده و برهبری دولت[10] ازآنجا بقصد استلام آستان خلافت از قطب الملک

---

۱ ـ در جمیع نسخه‌ها 'شهرپور' مسطور است این کلمه عبارت را مبهم میسازد ، کلمه 'بهیره‌پور' از عالمگیر نامه : ۸۳۸ ، گرفته شده ـ ۲ ـ بی : 'پیر پنجال سحب است' ـ ۳ ـ در جمیع نسخه‌ها 'اواهریل' مسطور است ـ کلمه 'اوهر' از عالمگیر نامه : ۸۳۸ گرفته شده ـ ٤ ـ بی : 'شهرپور' ـ ۵ ـ ما : 'پانزده روز' ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : ۸۳۹ 'صف خان' ـ ۷ ـ برای واقعات تواریخ بیست و ششم صفر و چهارم ربیع الاول رک به عالمگیر نامه : ۸۳۹ - ۸٤۰ - ۸ - بی : 'از پرتو' ـ ۹ ـ آآ : ۵۱٤ ب 'مکاره اعدا در پیش داشت ـ او از اخبارات و احوالات آن از سادات کربلای معلی که یکچند' ـ ۱۰ ـ آآ : 'فرستاده او بقصد استیلام' ـ

جدا شده بود ، شرف آستانبوس یافته یکزنجیر فیل برسم پیشکش گزرانید [ه] بعطای خلعت سربلند گردید و ازین که ملا عوض وجیه بنابر تقصیری مورد عتاب شده بود ، خواجه قادر که شرف سیادت با منزلت فضیلت فراهم داشت ، بخدمت احتساب از تغیر او خلعت سرافرازی پوشیده ـ چون درین ایام نوبت خان چیله را یکی[1] از چیله‌ها بادشاهی در جلو بسابقهٔ عداوت بزخم جمدهر از پای در آورده بود ، معدلت بادشاهانه قاتل را بیاسا رسانید و دو پسر و برادران مرحوم مورد عاطفت گشتند و کوچک بیگ ملازم عبدالعزیز خان والی بخارا که از جانب آنوالا دودمان ، چند سر اسپ و برخی جانوران شکاری [را] برسم ارمغان آورده بود ، سعادت استلام آستان فلک نشان دریافته اشیای مزبوره را بنظر انور رسانید ـ حاجی محمد عرب فرستادهٔ امام یمن شرف اندوز ملازمت گشت و دو سر اسپ عربی و دو قبضهٔ شمشیر که امام مذکور برسم هدیه ارسال داشته بود ، بخدمت اشرف گزرانید ـ پانزدهم حضرت گیتی خدیو بزیارت روضهٔ منوره حضرت جنت مکانی نورالدین محمد جهانگیر بادشاه طالب ثراه که دران روی آب راوی واقعست توجه فرموده هزار روپیه بمجاوران انعام فرمودند ـ

—:o:—

---

۱ ـ در جمیع نسخه‌ها "که یکی" مسطور است این تصحیح قیاسی است ـ
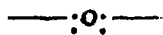
جشن وزن شمسی

روز[1] دو شنبه یازدهم ربیع‌الثانی جشن وزن مبارک شمسی انعقاد یافت و سال چهل و پنجم از عمر همایون بهزاران میمنت بانجام رسید و سال چهل و ششم آغاز شده[2] ، عاقل خان که یکچند [به] رسم گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد ، منظور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و منصب دو هزاری و هفتصد سوار دگر باره کامیاب دولت بندگی گردید و سید سلطان کربلایی بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار سر افراز گشت و کوچک بیگ ملازم عبدالعزیز خان والی بخارا ، بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سر افراز گشته رخصت انصراف یافت[3] و چون[4] شاه عباس جهت تهنیت سریر آرای این زیبندهٔ اورنگ جهانگشای ، بوداق بیگ را با نامه مبتنی بر مراسم مبارکبادی و مبنی [بر] قواعد یک جهتی و اتحاد و ارمغان شایسته بسدهٔ سپهر آئین فرستاده بود ، او در سنه چهارم جلوس والا آستان معلی رسیده ادای مراتب سفارت نموده در همان سال کامیاب مراحم خسروانی شده رخصت انصراف یافت ـ

—:o:—

۱ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۴۱ ـ ۸۴۲ ـ ۲ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۴۲ ـ ۸۴۳ ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۸۴۵ تفصیل بیشتر دارد ـ
۴ ـ آ : 'والدهٔ ایشان در بازیافت آن مکان بی زیبنده اورنگ' ـ

فرستادن تربیت خان بسفارت ایران

درین اوقات حضرت شاهنشاهی صحیفهٔ عطوفت مشحون ، در جواب آن ، طراز نگارش داده (برگ ۴۲۸ الف) با برخی از نفایس ممالک هندوستان برسم ارمغانی مصحوب تربیت خان صوبه دار ملتان که از بنده های سنجیدهٔ این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود ، مرسول فرمودند و رغایب و نوادر این مملکت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت[1] آن بود ، فرستادند ۔

——:o:——

۱ - برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۴۵ ۔

توجه از دارالسلطنت لاہور بدارالخلافہ شاہجہان آباد

و ہفدہم[1] ربیع الثانی لوای توجہ بصوب دارالخلافہ شاہجہان آباد بر افراختند -

———:o:———

۱ - برای احوال تواریخ پانزدہم ، ہژدہم ، بیست و یکم ، بیست و چہارم و بیست و ہفتم ربیع الثانی و یازدہم ، سیزدہم ، بیست و دوم و بیست و ہشتم جمادی الاول و ہفتم و نہم جمادی الاخر رک بہ عالمگیر نامہ : ۸۴۶ - ۸۴۹ -

تفویض وزارت بجعفر خان

دهم جمادی‌الاخر که نواحی قصبهٔ پانی پت مهبط انوار نزول بود ، زبدهٔ امرای عظام جعفر خان که او را از مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلبداشته بودند ، دولت زمین بوس دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه بصیغهٔ نذر و برخی از جواهر زواهر برسم پیشکش گزرانیده ، شب هنگام که ساعتی مسعود بود ، در انجمن خاص غسلخانه بخدمت والای وزارت عظیم که آن نوئین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن بود ، سربلند گشته ، بعطای خلعت خاص با چرکسی[1] قامت امتیاز بر افراخت و چهار[2] شنبه سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه شاهجهان آباد بورود مسعود کرامت[3] آمود شد - دران ایام عاقل خان بخدمت داروغگی غسلخانه بعد انتقال اله یار خان که بسبب عارضه پیشتر بدارالخلافه آمده بساط حیات در نوردیده بود ، سر افراز گشت و حاجی محمد فرستادهٔ امام یمن بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه مشمول عاطفت گردیده رخصت انصراف یافت و صف شکن خان را با برخی از عساکر قاهره تعین نمودند که [به] اورنگ آباد رفته در خدمت بادشاهزاده کامگار محمد معظم باشد[4] -

——:o:——

---

۱ - سآ : 'خبر کشتی' - ۲ - برای احوال تاریخ چهاردهم و بیست و دوم جمادی الاخره رک به عالمگیر نامه : ۸۵۰ - ۳ - سآ : 'ذخیره اندوز نشاط گشت' - ٤ - در عالمگیر نامه : ۸۵۰ - ۸۵۳ بیشتر وقایع در تواریخ مختلفه مسطور است -

آغاز سال هفتم آزین دولت عالمگیری سنه هزار و هفتاد و چهار هجری

درین اوقات[1] خجسته اثر شب دو شنبه رویت هلال ماه مبارک رمضان اتفاق افتاد - سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت خلیفه زمان و زمین آغاز شد و اشارهٔ معلی[2] به ترتیب مقدمات جشن جلوس هایون صادر گشت و روز عید فطر بعد معاودت از مصلی در ایوان چهل ستون خاص و عام که بدستور معهود آراستگی یافته بود ، سریر آرای اقبال و کام بخشی شدند و بادشاهزادهٔ عالی همم کامگار و امرای حضور و صوبه داران را بعنایات گوناگون مورد نوازش خسروانه ساختند[3] - محمد کامگار ولد جعفر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار و بخطاب کامگار خانی و میر غضنفر میر تورک بخطاب یکه تاز خانی مسمول نوازش گردیدند و مؤلف این بدیع نامه بعنایت یکراس اسپ خاصه با ساز سر افراز شده عنان دولت بدست آورد - بیست[4] و یکم ذیقعده جشن وزن قمری منعقد گشته سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی از عمر ابد قرین آغاز شد[5] -

—:o:—

---

۱ - در آ : مسطور است که 'درین سال از وقایع عجایب و غرایب بظهور پیوست - اهلال ماه مبارک رمضان' - ۲ - در سآ : ۱۱ ۶ الف : 'اشارهٔ هایون' نوشته شده - ۳ - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۸۵۳ - ۸۵۹ - ٤ - عالمگیرنامه : ۸۵۹ 'اواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعده مطابق بیست و هشتم خرداد' - ۵ - در عالمگیر نامه : ۸۶۰ - ۸۶۶ وقایع عمومی سلطنت مفصلا نوشته شده -

تولد اعزالدین برادر معزالدین

درین هنگام از عرضداشت گوهر افسر حشمت و اقبال بادشاهزاده خجسته‌خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم ذیقعده[1] در مشکوی دولت آن عالی تبار از بطن عصمت نقاب ، والدهٔ کریمه سلطان معزالدین پسری والا گوهر متولد شد ـ حضرت شاهنشاهی آن نوگل حدیقه را بسلطان اعزالدین موسوم ساختند ـ

هژدهم[2] ذیحجه مصطفی[3] خان خوافی را که از دیرین بنده‌های سنجیدهٔ درگاه آسمان جاه است ، بسفارت توران زمین مقرر نموده[4] مصحوب او نامه‌ای که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه ، از نوادر مرصع آلات و نفایس اقمشه بعبدالعزیز خان والی بخارا فرستادند و سبحان خان والی بلخ را بارسال نامهٔ عطوفت عنوان و موازی یک لک روپیه ارمغان یادآوری فرمودند ـ از وقایع سهرند بظهور پیوست که باقر خان فوجدار چکله را روزگار حیات بسر آمد و عبدالعزیز خان مرزا خانی عرف شیخ عبدالعزیز بجای او معین گشت[5] ـ

چون سیوای مقهور باستظهار قلاع متینه شیوهٔ قزاق پیشه کرده غبار[6] شورش می انگیخت و برهزنی و دزدی متعرض حال تجار کشتی نشین و بادیه نورد میگشت و اگرچه مهاراجه جسونتسنگه[7] با جنود قاهره باستیصال او تعین یافته

---

۲ ـ عالمگیر نامه : ۸٦۲ 'بعد از انقضای سه پاس از روز مذکور' ـ ۳ ـ برای وقایع هشتم و دهم ذیحجه رک به عالمگیر نامه : ۸٦۱ ـ ۸٦۳ ـ ۳ ـ بی : 'خافی' ـ ٤ ـ 'هنگام رخصت بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و سپر و ترکش هر دو با ساز میناکار و ماده فیل با حوضه سربلند شد ـ عالمگیر نامه : ۸٦۳ ـ ۵ ـ در عالمگیر نامه : ۸٦۵ ـ ۸٦٦ مفصلا نوشته شده ـ ٦ ـ در آا : ۵۱٦ الف این عبارت زاید است : 'اوباش دست درازکرده و بر کشور سالار می گشت' ـ ۷ ـ در عالمگیر نامه : ۸٦٦ ـ ۸٦۸ راجع به شورش سیوا و تعین یافتن راجه جیسنگه مفصلا نوشته شده ـ

بود و در تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مفسد سعی موفور بظهور رسانید[1] ، لیکن اثری که مطلب اولیای دولت بود ، بر کوشش او مترتب نشد ، بنابران درین ایام راجه جیسنگه و چندی از امرای نامدار با توپخانه و سایر ادوات نبرد که همگی قریب چهار ده هزار سوار بودند ، سوی لشکر متعینهٔ صوبهٔ دکن بدفع آن ضلالت آئین گردیدند .

—— :o: ——

۱ - در آ : ۵۱۶ الف 'سنین روی از مطلوب اولیای دولت بود' بعد از 'بظهور رسانید' مسطور است .

وزن شمسی

روز شنبه نوزدهم[1] ربیع‌الاول[2] جشن وزن مبارک شمسی العقاد یافته از عمر اشرف سال چهل و هفتم شمسی ، به نیک اختری جلوه آغاز کرد ـ بادشاهزاده‌های[3] والا تبار و خوالین نامدار بمراحم بادشاهانه شرف اختصاص یافتند و سیف الدین صفوی بخطاب کامیابخانی[4] و حکیم صالح شیرازی بخطاب صالح[5] خانی و حاجی شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع[6] خانی ، کامیاب مرحمت گشتند و مخترع این نامه[a] غرابت اسلوب بختاور خان و دربار خان[7] ناظر حرمسرای مقدس که از تغیر جواهر خان مقرر شده بود ، هر یک بعطای ماده فیل بلند پایگی اندوختند[8] و از وقایع صوبه مالوه بمسامع حقایق مجامع رسید که نجابت خان صوبه‌دار آنجا جهان گذران را پدرود نمود و نظم مهام آن صوبه بوزیر خان صوبه‌دار خاندیس[9] تفویض یافته ،

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۸۶۹ 'نوزدهم ربیع الاول مطابق هفدهم آبان' ـ ۲ ـ اگرچه صاحب عالمگیر نامه همه وقایع را با ترتیب نوشته است اما در اینجا اشتباهی وجود دارد ، بر صفحه ۸۶۶ تحت وقایع ربیع الثانی ص ۸۶۶ مینویسد : 'هشتم ربیع الثانی چون دسهره بود که عید هندوانست عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای خلعت خاص نوازش نمود ـ شالزدهم ماه مذکور داؤد خان که از ....' ولی بعضی وقایع که مربوط به ماه ربیع الاول است بعد ازان نوشته است ـ رک ص : ۸۶۸ ـ صاحب ـ مرآة العالم هیچ واقعه[a] ماه ربیع الثانی را قبلاً ننوشته است ـ ۳ ـ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۸۶۹ ـ ۸۷۰ ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۸۷۰ 'سیف الدین صفوی بخطاب کامیابخانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار' ـ ۵ ـ عالمگیر نامه : ۸۷۰ 'بخطاب صالح خانی و باضافه[a] پانصدی بمنصب هزار و پانصدی بمنصب یکصد سوار' ـ ٦ ـ عالمگیر نامه : 'بخطاب شفیع خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار' ـ ۷ ـ مآ : 'دریا خان' ـ ۸ ـ برای تفصیل رک عالمگیر نامه : ۸۷۰ ـ ۸۷۳ ـ ۹ ـ 'تفویض یافته داؤد خان که در ملک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت بصوبه داری خاندیس' از مآ گرفته شده ـ

داؤد خان که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت ، بصوبه [داری]
خاندیس مقرر شده فرمان شد که یکی از اقارب خویش را در بلدهٔ طیبهٔ برهانپور
گذاشته ، خود عازم مقصد شود[1] ۔

——:o:——

۱ ۔ در عالمگیر نامه : ۸۷۳ ۔ ۸۷٤ بیشتر اسامی امراء مندرج است ۔

ولادت سلطان محمد عظیم

هشتم جمادی الاخر از عرضداشت اختر سپهر خلافت ، بادشاهزاده والا قدر محمد معظم که در دکن بود بظهور پیوست که بیست و ششم جمادی‌الاولی در مشکوی دولت آنوالا تبار از بطن[1] دختر ستوده سیر راجه روپ‌سنگهه راتهور گرامی پسری تولد یافته ، یکهزار اشرفی که بصیغهٔ نذر فرستاده بود ، بمحل عرض رسید - حضرت شاهنشاهی از ورود این مژده مسرور گشته آن مولود مسعود را بسلطان محمد عظیم[2] موسوم ساختند[3] و ارسلان علی ولد اله وردیخان مرحوم که سابق فوجدار بنارس[4] بود ، بفوجداری سیوستان از تغیر ضیاءالدین خان (برگ ۴۲۹ الف) معین گردیده بخطاب ارسلان خانی نامور گشت و پلنگ حمله مخاطب بارسلان خان بخطاب خنجرخانی سر افراز گردید و بعرض اشرف رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپالپور[5] و حقیقت خان[6] یزدی که در سلک گوشه نشینان بود ، باجل طبعی موعود در گذشتند و دیندار خان[7] بفوجداری دیپالپور تعین

---

۱ - سآ : 'پسری از بطن دختر' - ۲ - عالمگیر نامه : ۸۷۴ 'عظیم الدین' - ۳ - برای وقایع یازدهم جمادی الاخره رک به عالمگیر نامه : ۸۷۴ - ۴ - کلمات 'فوجدار بنارس بود' از سآ : گرفته شده - ۵ - آآ : 'فوجدار دیپالپور از عرصهٔ چند روز برکاب سعادت پای بوس شد و اجل موعود در گذشتند و دیندار خان بفوجداری ماچهوره کمالات سیرت و چون نیکنام خان' ۶ - حقیقت خان اسحق بیگ یزدی : ابتدا خانسامانی سرکار ممتازالزمانی داشت - سال چهارم فردوس آشیانی چون آن عفیفه از دار فانی بدار باق نقل نمود ، بادشاه او را بخدمت دیوانی بیگم صاحب بر نواخت - سال دوازدهم بخطاب حقیقت خان مخاطب گردید - سال هیجدهم باافزایش پنجاه سوار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار ، ترقی پذیرفت - سال بیست و هشتم چون بکبرسن رسیده بود ، بادشاه او را از کارها باز داشته بگوشه گزینی آرامش بخشید - سال هفتم خلد مکانی ، ۱۰۷۴ھ رحلت کرد - (مآثرالامراء ، ۱ : ۵۹۰ - ۵۹۱) - ۷ - صاحب عالمگیر نامه : ۸۷۵ - ۷۶ راجع به منصب دیندار خان مینویسد - 'بفوجداری دیپالپور تعین یافت بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ هشتصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مباهی شد'-

یافت و چون[1] نیکنام خان قلعدار رهتاس بساط حیات در نوردیده بود ، ولی بیگ کولابی بحراست آن حصن سپهر اساس معین شد[2] .

—:o:—

۱ - صاحب عالمگیر نامه : ۸۷۶ این واقعه را در وقایع تاریخ بیست و سوم رجب مندرج ساخته است . ۲ - برای وقایع تاریخ غره شوال رک به عالمگیرنامه : ۸۷۸ ، اما صاحب عالمگیر نامه بعد از نوشتن وقایع شوال راجع به وقایع غره و پنجم و ششم ماه شعبان نوشته است که بر ضد ترتیب ماه‌های اسلامی است .

1075

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیری مطابق هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات هایون شهر کرامت بهر رمضان در رسیده ، سال هشتم خلافت فرمانروائی آغاز[1] شد و اشارهٔ والا به ترتیب اسباب و سر انجام لوازم جشن سعود جلوس مبارک صادر گشت و روز عید فطر شهنشاه سپهر سریر پس از راجعت از مصلی در ایوان خاص و عام بر تخت مرصع زر نگار جلوس فرموده ، اصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلایق فرمودند - بادشاهزاده‌های بلند اختر و مرای[2] حضور و اطراف بنوازشهای خسروانه مباهی گشتند - ناصر[3] چیله مناسبت داروغگی نقارخانه بخطاب نوبتخانی و خواجه طرب که در خدمت علیحضرت بود ، بخطاب محلدار خانی نامور شدند[4] -

درین ایام حاجی احمد سعید که در چهارم سال جلوس همیون بجهت رسالیدن مبلغ شش لک روپیه و شصت هزار روپیه ، لنذر حرمین الشریفین زادهما الله قدرا[5] و جلاله بآن اماکن قدس تعین یافته بود ، ازان صوب رسید [و] جبهه‌سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسپ عربی برسم پیشکش گزرانید و سید یحیی که شریف مکه معظمه او را با صحیفه[6] نیازی و سه سر اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات ن مکان ملایک آشیان برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک‌جاه فرستاده بود ، دولت اندوز ملازمت اشرف گشته بانعام خلعت و شش هزار روپیه سربلند شد - سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضر موت که آنها نیز با صحایف خلاص و انموذجی از تنسوقات آنحدود ، درین ایام بجناب معلی رسیده بودند ،

---

۱ - عالمگیر نامه : ۸۷۷ 'شب چهار شنبه نوزدهم ماه اسفندار بود' - ۲ - برای تفصیل مناصب امراء و شاهزادگان رک به عالمگیر نامه : ۸۷۹ - ۸۸۱ - ۳ صاحب عالمگیر نامه اسمش محمد ناصر چیله برده است - ٤ - عالمگیرنامه : ۸۸۱ - ۸۲ تفصیل بیشتر عهده‌داران دارد - ۵ - صاحب مرآة العالم از 'درین ایام حاجی احمد سعید' تا 'از سوانح مستقرالخلافه اکبرآباد معروض بارگاه گردید' از عالمگیر نامه : ۸۸۲ - ۸۸۳ عیناً گرفته است -

بعطای خلاع و انعام نقود سرافرازی اندوختند و نه سر اسپ عربی که امام[1] اسمعیل حاکم یمن از روی هوا خواهی ارسال داشته بود ، بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان افروز تا پنج روز[2] جهانرا هنگامه آرای نشاط [ساخت] .

از وقایع صوبه دکن بعرض رسید که احتشام خان شیخزادهٔ بدیوان که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و از سوانح مستقرالخلافه اکبرآباد معروض بارگاه سلطنت گردید که اعتبار خان که باحراز سعادت خدمت اعلیحضرت و حراست حصن حصین آن مقر دولت قیام داشت و بندهٔ قدیم‌الخدمت [بود] و از حسن بندگی او اعلیحضرت راضی بودند ، رخت اقامت از حصار هستی بیرون کشید و خواجه پهول[3] که متبنی متوفی بود و رعد انداز خان فوجدار نواحی مستقرالخلافه بجای او معین گشتند . خدمت خان مذکور بهوشدار خان صوبه‌دار آن مرکز سلطنت متعلق گردیده و منصبش باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری و چهار هزار سوار (برگ ۴۲۹ ب) مقرر شد . هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکن رسید ، باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ طالع را بر افروخت و یکهزار مهر و یکهزار روپیه بر سبیل نذر گزرانیده بعطای خلعت سرمایهٔ مباهات بر اندوخت .

——:O:——

۱ - کلمهٔ 'امام' از آآ : گرفته شده - ۲ - آآ : 'پنج روز جهانبانی در ورطهٔ سببی بساط بود از وقایع' - ۳ - آآ : 'خواجه پهول' -

جشن وزن قمری

درین ایام موسم وزن در رسیده ، روز سه شنبه هفدهم[1] شوال ، آن جشن خجسته انعقاد یافت و سال چهل و نهم از عمر میمنت طراز بادشاه دین پرور بهزاران بهروزی ، آغاز جهان افروزی نمود و دستِ دریا نوالِ شهنشاه والا اقبال به بخشش و نوازش سر افرازی بخش بندههای حضور و امرای[2] صوبجات گردید ـ کامل بیگ فوجدار اتک بخطاب کاملخانی و بکرم سنگه گوالیاری[3] بخطاب راجگی نامور شدند و سید یحیی رسول شریف مکه معظمه و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضر موت ، هر یک بعطای[4] خلعت و انعام نقود و اجناس و یکعدد اشرفی و یکعدد روپیه هر یک بوزن صد توله سربلند گشته رخصت انصراف یافت[5] ـ دهم[6] ذیحجه که عید فرخندهٔ اضحی بود ، آئین عیش و نشاط بلند آوازگی پذیرفت و نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود ، جشن عید گلابی[7] منعقد گشته ، بادشاهزادههای ارجمند و بختیار و امرای نامدار رسم گزرانیدن صراحی های مرصع و میناکار بجای آوردند ـ

—— :o:

۱ ـ صاحب عالمگیر نامه : ۸۸٤ ترتیب ماههای اسلامی را در نظر نه گرفته است ـ درین مورد تاریخ هفدهم شوال مینویسد اما سه سطر قبل ازین تاریخ هشتم ذیقعده نوشته است ـ ماه ذیقعده بعد از شوال میاید ـ صاحب مرآةالعالم هم همین طور مغلوط نوشته است ـ ۲ ـ عالمگیر نامه : ۸۸٤ ـ ۸۵ ، تفصیل مناصب همه امراء را دارد ـ ۳ ـ عالمگیر نامه : ۸۸۵ 'بکرم سنگه ولد رامه مان سنگه گوالیاری از زمینداران کوهستان جمون بخطاب راجگی و مرحمت ارسال خلعت سرمایه افتخار اندوختند' ـ ٤ ـ عالمگیر نامه : ۸۸٦ 'سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضر موت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه' ـ ۵ ـ در عالمگیر نامه : ۸۸٦ ذکر سفرای دیگر ولایات هم مسطور است ـ ٦ ـ برای وقائع غرهٔ ذیحجه رک به عالمگیرنامه : ۸۸۷ ـ ۷ ـ عید گلابی : در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه ، در آغاز بهار عیدی بود که امرا شیشههای گلاب آن روز پیشکش میکردند و در اواسط عهد محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه این رسم بر افتاد ـ

فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن فتنه‌گر بحسن کوشش راجه جیسنگه

تبیین این داستان نصرت [طراز] آنکه آن زبده راجهای عظام چهارم شعبان سال گذشته، بخطه‌ٔ فیض بنیاد اورنگ‌آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت درة التاج عظمت و جلال بادشاهزاده فرخنده خصال محمد معظم دریافت و هشتم ماه مذکور ازان عالیقدر مرخص گشته بیست و پنجم بقصبه‌ٔ[1] پونه[2] که مهاراجه جسونت‌سنگه با افواج بادشاهی آنجا بود، رسید و مهاراجه بموجب فرمان همایون اختیار آن مهم بدو باز گذاشته روانه‌ٔ درگاه سلاطین پناه گردید و آن نوئین اخلاص آئین چند روزی در پونه اقامت گزیده بضبط آنحدود و استحکام تهانها پرداخت و هفتم رمضان این سال فرخنده فال تسخیر قلعه پورندهر و حصن[3] ودرمال[4] که از معظمات قلاع سیوای تیره بخت بود، پیشنهاد همت ساخته، از پونه بسمت ساسور[5] که هر دو قلعه‌ٔ مذکور نزدیک آن برفراز کوهی واقعست، برآمد و راههای برآمد[ن] عاصیان بطرف بادشاهی بنصب تهانجات مسدود[6] کرد. بیست و دوم آن ماه مبارک که بیک منزلی ساسور رسید، دلیر خان را که مقدمه‌ٔ جیش فیروزی بود، با افواج هراول پیشتر روانه نمود که از کتل سر راه عبور نموده نزدیک ساسور منزل گزیند و فردای آن خود نیز متعاقب او روان شد و از کتل گذشته و دو کروه طی نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده نزدیک بساسور در صدد نزول بود و سواره ایستاده سرزمین مناسبی برای فرود آمدن میجست، درینوقت فوجی از غنیم سیه روزگار نمودار گشته غبار پیکار بر انگیخت. آن خان شهامت پرور بران جسارت‌کیشان حمله آور شده و آنها تاب ثبات نیاورده بطرف کوهی (برگ ۴۳ الف) که قلعه‌ٔ پورندهر و ودرمال بر فراز آن مقابل هم بفاصله‌ٔ دو تفنگ انداز واقع است، روی ادبار آوردند و

---

۱ - پی: 'بقبضه' - ۲ - مآ: 'پونان' - ۳ - پی: 'حصین' - ۴ - پی و آ: 'دژ مال' - ۵ - نسخه اصل: 'شاه پور' دارد، تصحیح از روی آ: ۵۱۷ و عالمگیر نامه: ۸۸۸ - ۶ - پی: 'منصوب' -

جنگی بگریز میکردند . خان مذکور جنگ کنان بپای گریوهٔ آنکوه رسیده بسیاری از مقاهیر را طعمهٔ شمشیر ساخت و مجاهدان فیروزمند قدم جرأت بران کوه گذاشته[1] بعزم محاصرهٔ قلعه پیشتر رفتند و متحصنان هر دو قلعه شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کردند . دلیر خان[2] با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید و نزدیک بحصن پورندهر رسید عجالة مورچالها بسته ، حقیقت حال را براجه جیسنگه اعلام نمود . راجه بمجرد اطلاع برینمعنی کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار خویش و راجه رایسنگه و قباد خان و میر حسین[3] و اندر من بندیله و بادل بختیار و جمعی دیگر تعین نمود و جمعی از بیلدار و سقا با سرب و باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داؤد خان که راجه او را در پای کتل برسم چنداولی گذاشته بود ، چون ازینمعنی آگهی یافت از کتل عبور نموده ، از هانجا بجالب لشکر دلیر خان شتافت و باو ملحق شد و چون سلک جمعیت مجاهدان درست گردید بشوکت تمام همت بر محاصرهٔ هر دو قلعه بست و باستحکام مورچال ها پرداختند و کمند تدبیر بر کنگرهٔ تسخیر آن دو بلند حصار فرخ آثار انداختند و شب و روز آتش جنگ شعله ور بود[4] . ششم[5] شوال که یک برج قلعه ردرمال بصدمات متواترهٔ توپها شکست و انهدام یافت ، دلیر خان[6] بران برج یورش کرده علم نصرت بر بالای برج افراشته دست جلادت بجدال و قتال کشوده لوای استیلا بر افراخته ، کار بر محصوران تنگ ساخت . آن گروه ضلالت پژوه روز دیگر کسی نزد راجه فرستاده بزبان خضوع امان طلبیدند و اواخر روز محصوران از قلعه برون آمده بدلیر خان ملاقی شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت درآمد و بعد[7] از فتح این قلعه راجه جیسنگه و لودیخان را با دیگر

۱- صاحب عالمگیر نامه : ۸۹۰ بعد ازین جمله میگوید 'معموره که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند ، آتش زده بعزم محاصره قلعه پیشتر رفتند' . ۲- آ : دلیر خان و همیشه در اطاعت آن پورن الدهر رسید' . ۳- در عالمگیر نامه : ۸۹۰ 'منرسین' مسطور است . ٤- در عالمگیر نامه : ۸۹۰ - ۹۲ تفصیل دیگر هم داده شده . ٥- برای وقایع تاریخ سوم شوال رک به عالمگیر نامه : ۸۹۲ . ٦- در عالمگیر نامه : ۸۹۲ - ۹۳ همین واقعه با تفصیل نوشته شده . ۷- 'و بعد از فتح این قلعه راجه بصوابدید رای اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنگه و شرزه خان و امر سنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین‌العابدین بخاری و اجل سنگه کچهواهه نوکر—

اسراء که همگی قریب هفت هزار بودند ، معین نمودند که از هر دو طرف بولایت سیوای مردود درآمده بتاخت و تاراج پردازند ـ بقطب الدین خان که[۱] او نیز با لشکر شایسته در سمت جنیر[۲] متعین بود و بلودیخان که بمحافظت ملک تلکوکن[۳] قیام داشت نوشت که آنها نیز از آنطرف بولایت آن مخذول درآمده در تخریب آن کوشند[۴] ـ و دلیر خان با همراهان بتسخیر قلعهٔ پورندهر کمر همت بسته و چون اکثری از ولایت عاصیان پایمال خرابی شد و بندی و مواشی بسیار غنیمت آوردند و مبارزان منصور کار بر متحصنان حصین پورندهر تنگ ساختند و سیوای ضلالت کیش در مراتب سطوت و استیلای جنود قاهره آگاه گشته یقین دانست که عنقریب از قلعهٔ پورندهر که از مواد عمدهٔ نخوت او بود و بسیاری از اقربای او دران محصور اند ، مسخر خواهد شد و لامحاله افواج پس ازان بمحاصرهٔ حصن راجگره که آن نابکار پشت استظهار بدان باز داده ، با همگی اهل و عیال و ذخایر و اموال دران بود ، خواهند پرداخت و آنرا بجبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و مآل حالش بخذلان و استیصال خواهد کشید ، لا جرم پیش بینی را کار بسته چندی قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار نماید و در آخر پندت

← عمدهٔ خود و چهار صد سوار از تابینان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی قریب هفت هزار سوار بودند ، معین نمود' ـ

۱- جمله 'که او نیز با لشکر شایسته در سمت جنیر متعین بود و بلودیخان' از آ : ۵۱۸ الف گرفته شده ـ ۲- نسخه اصل : 'خیر' آ : 'بمیر' سآ : 'میسر' تصحیح از عالمگیر نامه : ۸۹۳ ـ ۳- پی : 'کوکن' دارد ـ ۴- عالمگیر نامه ۸۹۴ - ۹۰۰ راجع به تسخیر قلاع مختلفه تفصیل بیشتر دارد و برای وقایع تواریخ بیست و یکم شوال و بیست و چهارم و بیست و نهم همین ماه و چهار و بیست و چهارم ذی قعده رک به صفحات مزبور عالمگیر نامه ـ

نام برهمنی که آن مقهور لئیم باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظیم داشت باشارهٔ او نزد راجه آمده حرف استدعای امان درمیان آورده بود و راجه باو عهد نموده که اگر آن مُدبر غدار بقدم صدق و راستی طریق عجز و ندامت پوید و بی سلاح بآیین مجرمان آمده ملاقات کند ، از آسیب جانی در امان خواهد بود ـ چون پندت مذکور معاودت نمود آن جهالت منش بعهد و قول راجه از خوف و هراس رسته هفتم ذیحجه با معدودی از راجگده بائینی که قرار یافته بود ، بقصد ملاقات راجه روانا گردید و هشتم ماه با راجه ملاق شد ، راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد ـ آن ضلالت سگال زبان ابتهال کشوده گفت که قلعهٔ پورندهر را با بسیاری از قلاع دیگر بامید عفو و بخشایش خدیو گیتی کرم گستر ، پیشکش میکنم و من بعد غاشیهٔ دولتخواهی و خدمتگزاری بر دوش خواهم کشید ـ راجه[2] اورا بجان و مال امان داد و غازی بیگ میر توزک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او نزد دلیر خان و کیرت سنگه رفته بگوید که چون سیوا از یاوری بخت و رهبری طالع منهج قویم فرمان پذیری سپرده است ، مراعات خاطر او کرده محصوران را امان دادیم ، متعرض حال آنها نگشته بگذارند تا بیرون روند ، و سپاه ظفر پناه بقلعه درآمده آنرا تصرف نمایند ـ غازی بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سیوا باشارهٔ او بدروازهٔ حصار رفته متحصنانرا باعلام کیفیت حال مژدهٔ[3] حیات تازه بخشید ـ هفت هزار تن از مرد و زن از انجمله چهار هزار مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندههای بادشاهی داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و ذخیره اسلحه و توپخانه و سایر اشیائی که دران بود بقید ضبط آمد ـ در همین روز سیوا پنج[4] قلعه دیگر تسلیم نمود ـ چون دلیر خان هنوز درپای قلعه اقامت داشت ، راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خان مذکور فرستاد که باو ملاق شود ـ آن خان شهامت پرور بعد از ملاقات دو سر اسپ عربی یکی با ساز طلا و شمشیر و جمدهر ، هر دو با ساز مرصع و دو نقوز از نفایس اقمشه باو داده رخصت نمود ـ

---

۱ ـ درعالمگیرنامه : ۹۰۱ - ۹۰۶ ، راجع به آمدن سیوا مفصلا مسطور است ـ

۲ ـ صاحب مرآة العالم 'راجه او را بجان و مال امان داد ... ـ توپخانه و سایر اشیای که دران بود بقید ضبط آمد' از عالمگیر نامه : ۹۰۲ - ۹۰۳ - گرفته است ۳ ـ آ : 'با ایشان ظاهر نموده صد هفت هزار تن ازمرد و زن' ـ

٤ اسامی این پنج قلعه طبق عالمگیرنامه : 'لوه کره و ایسا کره و تپکی و تکونه و روهیره' است ـ

چون پیشتر که سیوا بنابر مآل اندیشی ، راه آشنائی و آمد و شد کسان براجه کشوده بود و راجه بجهت استمالت آن مدبر فرمان عالیشان مبنی بر مژدهٔ فضل و بخشایش ، بنام او با خلعت عاطفت از پیشگاه خلافت التماس کرده بود ، فرمان همایون و خلعت که بموجب استدعای آن زبدهٔ راجهای عظام از جناب سلطنت مرسل گشته بود ، درین روز رسید - اواخر روز سیوا باستماع این بشارت عظمی بهجت اندوز گشته باستقبال مثال کرامت امتثال شتافت و خلعت افتخار پوشیده بمژده احسان اطمینان یافت - راجه با او دربارهٔ سپردن تمامی قلاع (برگ ۴۳۱ الف) باولیای دولت سخن درمیان آورد و بعد از گفتگوی بسیار مقرر شد که از جمله سی و پنج قلعه ولایت نظام الملک [که] در آنولایت بوده ، والحال سیوا در تصرف داشت ، بیست و سه قلعه که حصن متین بودند ، پورندهر و ردر مال[1]، از آنجمله باشد و قریب ده لک هون حاصل ولایات متعلقه آنست ، بتصرف بندههای درگاه آسمانجاه سپارد و از آنجا که دست توسل و التجا بعفو عمیم شهنشاه جرم‌بخش در زده بقدم ندامت مسلک بندگی[1] سپرده بود ، دوازده قلعه که قریب یک لک هون محصول مضافات آنست ، بدستور سابق در تصرف او باشد و سنبها[2] جی پسر خود را نزد راجه بفرستد و آن پسر در سلک بندههای درگاه منتظم گشته همراه راجه باشد و سیوا نیز[3] هرگاه در آنحدود مهمی[4] بمیان آید ، کمر همت بر میان جان بسته لوازم عبودیت بجا آرد - بر این قرار داد راجه او را دو اسپ با ساز طلا و یکزنجیر فیل داده رخصت نمود و تفصیل اسامی [قلاع] مفتوحه اینست :

۱ - پورندهر	۲ - ردرمال[5]	۳ - کندانه	۴ - کهنداکله
۵ - لوه‌گره	۶ - ایساگده	۷ - پتکی	۸ - تکونه
۹ - روهیره[6]	۱۰ - نارد‌رگ	۱۱ - مامولی	۱۲ - بهندارد‌رگ
۱۳ - پنتن کهول[7]	۱۴ - روپ گره	۱۵ - بکت گره	۱۶ - موربخن
۱۷ - مانک گره	۱۸ - سروپ گره	۱۹ - ساکر گره	۲۰ - مرک‌گره
۲۱ - انکوله	۲۲ - سون گره	۲۳ - مان گره -	

---

۱ - پی : 'رود مال هر' دارد - ۲ - در عالمگیر نامه : ۹۰۵ سن سنبهاجی هشت سال مرقوم است - ۳ - پی : 'نیز همراه' - ٤ - آآ : 'درآنحدود پرتو ورود انداخت - سر بسته از آن بوطن بسته لوازم عبودیت' - ۵ - پی : 'رومال' - ٦ - پی : 'روبهره' دارد - ۷ - در عالمگیرنامه : ۹۰۵ اسمش 'پکس کهول' نوشته شده اما در نسخه پی : 'پلس کهول مندرج است -

چهاردهم ذیحجه سنبهاجی پسر سیوا نزد راجه آمد و چون بموجب التماس آن عمدهٔ راجها سنبهاجی[1] از پیشگاه مکرمت بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر افراز گردیده ، فرمان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود ـ راجه او را هنگام دیوان طلبیده بجای بیگ بخشی لشکر ظفر اثر ، اشاره نمود تا او تسلیم این عطیهٔ عظمی فرمود و پس از چند روز سیوا نیز از راجگره رسید و ملا احمد نائیه که از عمده های عادل خان حاکم بیجاپور بود ، جهت عذر خواهی تقصیر مال وجوه پیشکش از جانب خان مذکور پیش راجه آمده ، تمهید مراتب معذرت نمود[2] ـ آن عمدهٔ راجها مراسم نکو داشت و احترام بجای آورد و چون سیوا ازان باز که بیسلاح آمده براجه ملاق شده بود تا اینوقت یراق نمی بست ـ راجه یک قبضه[3] شمشیر و جمدهر مرصع باو داده تکلیف یراق بستن نمود ـ نوزدهم ذیحجه که خبر فتح و آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه بمسامع جاه و جلال رسید عواطف خسروانه راجه را بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار[4] و یک زنجیر فیل با یراق نقره و جل زر بفت نواخته ، دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر نمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد ـ کنور رام سنگه خلف راجه مذکور که در حضور بود و عمده های همراه راجه دلیر خان و داؤد خان و راجه رایسنگه سیسودهه و کیرت سنگه وغیرهم مورد انواع[5] مواهب[5] عالیه شدند[6] ـ درین ایام[7] از وقایع صوبه مالوه بعرض

---

۱ ـ صاحب عالمگیرنامه این واقعه را در تاریخ بیست و یکم ربیع الاول مینویسد اما قبل ازین تاریخ چهاردهم ذیحجه نوشته است ـ ۲ ـ صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۶ این واقعه را هم در وقایع تاریخ بیست و ششم ربیع‌الاول نوشته است و این تاریخ هم مغلوط است ـ ۳ ـ در عالمگیرنامه : ۹۰۷ 'یکقبضه شمشیر و یک قبضه جمدهر هر دو با ساز مرصع باو داده' ـ ٤ ـ مآ : 'مینا رنگ' ـ ۵ ـ در عالمگیرنامه : ۹۰۷ ـ ۹۰۸ 'بمرحمت خلعت قامت مباهات افراختند ـ و یک هزار سوار از تابینان دلیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کیرتسنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار ـ ـ ـ ـ سر بلندی اندوختند ـ ٦ ـ برای وقایع سوم و نوزدهم محرم رک به عالمگیرنامه : ۹۰۸ ـ ۸ ـ صاحب عالمگیری نامه : ۹۰۸ این واقعه را در وقایع تاریخ نوردهم محرم مندرج ساخته است ـ

رسید که نوازش خان برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو[1] بود ،
جهان گذران را پدرود نمود ۔ محمد بیگخان[2] بفوجداری ماندو تعین یافت ۔

—:o:—

1. Mandu : historic fort in the Dhar state, Central India, situated in 22° 21′ N. and 75° 26′ E., 22 miles from Dhar town, on the summit of flat topped hill in the Vindhyan range, 2,079 feet above sea level. Imperial Gazetteer, vol. xvii, pp. 171-173.

۲ ۔ عالمگیرنامه : ۹۰۸ - ۹۰۹ 'محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعین یافته ، بعنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سر بلند شد'

تعین یافتن راجه جیسنگه بتاخت ولایت بیجاپور

و چون عادل خان[1] در ادای مبلغ یک کرور روپیه که در زمان توجه الویه آسمان فرسا ، از جلوس[2] معلی بتسخیر بیجاپور ، تقبل دادن آن نموده [بود] بدفع الوقت میگذرانید و هر سال تمهید (برگ ۱۳۴ب) مراتب اعتذار کرده ، باوجود اندوخته های وافر ، دعوای افلاس و اظهار خجلت مینمود ، و معذلک[3] در امداد و عنایت [و] اعانت سیوا بلشکر و خزانه میکوشید و درین وقت خدیعت و حیله وری او به براهین باهره ثبوت یافت یرلیغ هایون از موقف جلال براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بند و بست قلاع و ولایاتی که از سیوا بتصرف اولیای دولت قاهره آمده بود ، بافواج منصوره بتاخت ولایت بیجاپور شتافته در تخریب توابع و مضافات آن کوشش بکار برد . و تا پای قلعه بیجاپور رفته بمحاصرۀ آن مقید نگشته آنقدر که مقدور باشد ، ولایت مذکور را بتازد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گردیده ، دمار از روزگار آنها بر انگیزد تا عادل خان نادان از خواب غفلت بیدار شده سرمایه هوشیاری و کار آگهی بدست آرد[4] .

درینولا بعرض اشرف رسید که رحمت خان[5] دیوان بیوتات بعارضه مرضی مرحله هستی پیموده ، خواجه قادر محتسب رکاب نصرت مآب جهالرا وداع نمود و دیانت خان[6] که بخدمت داروغگی داغ قیام داشت ، بدیوانی بیوتات سرمایه مباهات

---

۱ - صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۹ - ۹۱۰ راجع به عادل خان مفصلا نوشته است -

۲ - در آآ : ۵٦٠ الف 'قبل از آن حال خبر یافت - رفت آن روان نموده بود بدفع الوقت' - ۳ - صاحب عالمگیرنامه : ۹۱۱ - ۹۱۳ راجع به تا سپاسی عادل خان مفصلا نوشته است - ٤ . برای وقایع تواریخ هفدهم صفر و هفتم و هشتم ماه ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۹۱۳ - ۹۱٤ - ۵ - صاحب عالمگیرنامه : ۹۱۳ تاریخ رحلتش را در وقایع هشتم ربیع الثانی نوشته است . ٦ - دیانت خان حکیم جمالا کاشی ، سال اول جلوس فردوس آشیانی ، بخدمت دیوانی سرکار ممتاز الزمانی سر فرازی یافته ، سال پنجم بخطاب دیانت خان و پس تر باضافه صد و پنجاه سوار و تقرر دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند از تغیر←

اندوخت و خواجه صادق بدخشی بخدمت او منصوب گشت و شغل احتساب بمحمد زاهد خلف قاضی اسلم تفویض یافت و چون وزیراعظم[1] جعفر خان برکنار[2] دریای خون منزلی دلنشین ناکرده بود ، خورشید[3] خلافت پرتو عاطفت را بمنزل افگند و آن عمدهٔ[4] نوئینان مراسم پا انداز و نثار به تقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر انور در آورد و هم درین سال جواب نیازنامه[5] عبدالله خان والی کاشغر با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحاق مرسل گشت[6] -

—— :o: ——

← رای کلیداس ، نامور شد - سال هژدهم از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هفتصد سوار بلند رلبگی گرائید - سال بیست و هفتم پس از عزل تعلقهٔ مذکور بحضور آمده بدیوانی سرکار پادشاه محمد مراد بخش تقرر پذیرفت - سال هشتم عالمگیری بدیوانی بیوتات قامت قابلیت آراسته سال شانزدهم مطابق سنه ۱۰۸۳ ه پیرایهٔ هستی را بر کند ، (مآثرالامراء : ۲ : ۳۷ - ۳۸)

۱ - بی : 'دستوراعظم' - ۲ - صاحب عالمگیرنامه : ۹۱٤ ، این واقعه را در وقایع هفتم ربیع‌الثانی مندرج ساخته است - ۳ - سآ : 'خورشید عاطفت' - ٤ - سآ : 'زبدهٔ نوئینان' - ۵ - برای وقایع تاریخ هژدهم ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۹۱۵ - ۹۱٦ -

جشن وزن شمسی

و چهار شنبه بیست و پنجم ربیع‌الثانی ، مطابق سیزدهم آبان جشن وزن شمسی مبارک منعقد گشت و سال چهل و هشتم شمسی از عمر کرامت[1] قرین شهنشاه دنیا و دین بخجستگی آغاز گشته ، عمده‌های حضور و صوبه داران[2] بمراتب بی منتهای بادشاهانه کامیاب گردیدند ـ ادهم بیگ بخطاب ادهمخانی مباهی گشت و حسب‌الالتماس راجه جیسنگه فرمان مکرمت[3] عنوان طلب ، بنام ملا احمد[4] ناتیه رکن رکین عادلخان که بجوهر افضیلت و فهمیدگی از امرای بیجاپور امتیاز داشت و عادل خان از قهر عساکر فیروزی مغلوب هراس شده او را جهت اصلاح کار نزد راجه جیسنگه فرستاده بود ، او که همواره تمنای خدمت آستان معلی در سرداشت ، انتهاز فرصت میجست و درین هنگام که این چنین تقریبی یافته مکنون ضمیر براجه اظهار نموده بود ، عز صدور یافته با خلعت و جمدهر مرصع برای سر فرازی او مرصل شد و عاطفت خسروانه غایبانه او را بمنصب شش هزاری ششهزار سوار سرمایه[5] افتخار بخشید ـ

———:o:———

۱ ـ ساً : ‹عمر گرامی› ـ ۲ برای تفصیل رک به عالمگیر نامه : ۹۱۶ ـ ۹۱۸› ـ ۳ ـ آا : ‹سواران در آنجا رسید و در مابین کین عادل خان› ـ ٤ ـ برای تفصیل راجع به ملا احمد ناتیه رک به عالمگیرنامه : ۹۱۹ ـ ۹۲۰ ـ

نور آگین شدن ولایت تبت بزرگ بفروغ اسلام و در آمدن زمیندار بشاهراه اطاعت ، بدرگاه احترام

و چون از سوابق ازمنه ، ولایت تبت بزرگ ظلمت آمود کفر بود و زمینداران و سکنهٔ آن ناحیه به بت پرستی گذرانیده هر گز طنطنهٔ تکبیر و تهلیل نشنیده ، هیچگاه سر بربقهٔ اطاعت فرمانروایان اسلام فرود نیاورده بودند ، لاجرم ر ی عالم آرای گیتی خدیو چنان اقتضا نمود که سر گروه آنقوم جهالت کیش (برگ ۳۲٤ الف) را بتهدید ، تکلیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار مسلمانی در آن مرزبوم پدید [آید] و فرمان بنام دلدن نمجل[1] زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع اسلام گشته آثار حق پرستی و مسلمانی در ولایت خود رایج کند و حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده خطبه و سکه بنام نامی مزین سازد ، زمینداری ولایت مذکور بر او مسلم شود و خواهد بود ، والا افواج جهانکشا بتحریب آنولایت معین خواهد شد و فرمان همایون نزد سیف خان[2] صوبه دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که او مصحوب یکی از بندههای بادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار به فرستد و در صورت امتثال حکم اقدس ، متعرض احوالش نگردد و بر تقدیر ابا ، با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته فضیلت جهاد [اندوزد] . خان مذکور آن منشور را مصحوب محمد شفیع منصبدار و چندی از تابینان خود نزد دلدن[3] نمجل فرستاد و مرزبان مزبور از روی مصلحت بینی باقدام خشوع تا سه کروه استقبال مثال لازم‌الامتثال نموده بر فرق مباهات نهاده ، آداب تسلیمات بجا آورده اظهار اطاعت کرد و روز جمعه با اتباع خویش برآمده در مکان مناسب[4] خطبه بنام نامی بادشاه دین پناه خوانده شد و در محلی لایق اساس مسجدی نهاد و طلا و نقرهٔ بسیار بسکهٔ همایون[5] زینت بخشیده با محمد شفیع و رفقای او

---

۱ - بی : 'دلدل بمحل' . ۲ - بی : 'صیف خان' . ۳ - بی 'دلدل بمحل' .
٤ - آآ : 'مکان عالی که از اغیار مصون بود در کاروبار و در آموزنده شد' .
۵ - سآ : 'بسکه مبارک زینت افروز مسطور است .

باسم اعزازو نکو داشت بتقدیم رسانیده باحترام تمام رخصت انصراف داده
ریضه مبنی بر وظایف عجز و بندگی ، والتزام اینکه من بعد همواره بر جادهٔ
یم فرمان پذیری ثابت قدم بوده ، ترویج خطبه و سکه مبارک و اشاعت آثار اسلام
استدامت نماید ـ باکلید طلای که اشارت بسپردن آنولایت باشد ، یکهزار
سرفی و دو هزار روپیه مسکوک بسکه هایون پیسکشی از تحف و رغایب آندیار ،
مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد ـ

طول ولایت مذکور زیاده بر شش ماهه راهست و عرضش در برخی مواضع
و ماهه و بعض جا یکماهه ، مغرب رویه آن بکشمیر و کمایون[1] و سری لگر و
بهار و بنگاله منتهی میشود و مشرقرویه بارژنگ[2] و ختا میرسد و شمال رویه[3]
ت خرد و کاشغر و تمام مغولستان[4] است و جنوب رویه بدشت قبچاق پیوسته ،
میندار آنجا دوازده هزار سوار و پیادهٔ بسیار دارد و اکثر نوکرانش از قوم قره[5]
باق اند ـ بالجمله چون یازدهم جمادی‌الاخر از عرضداشت سیف خان که درین
طلب مدبر درست[6] بکار برده بود ، حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو
ظهور افگند ، عاطفت پادشاهانه او را بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار
پانصدی دو هزار سوار[7] سربلندگردانید ـ مراد خان زمیندار تبت خرد راکه درین
هم آثار دولتخواهی ازو بظهور پیوسته بمرحمت خلعت نواخت و بعرض اقدس
سید که راجه تودر[8] مل که از فوجداری اتاوه معزول شده بود و بختیار خان

---

۱ ـ لختی از شمالی کوه این صوبه را کماون نامند ـ کان طلا و نقره و سرب و آهن و مس و زرنیخ و نگار درو و آهوی مشکین و گاو قطاس و کرم پیلا و باز و شاهین و دیگر شکاری جانور و مسل و اسپ گوت بس انبوه (آئین اکبری : ۱ : ۵۱٤) ـ درپی و عالمگیرنامه : ۹۲۲ : 'کمانون' مندرج است ـ آآ : ۵۲۱ الف : 'کمایون' دارد ـ ۲ ـ پی : 'بادرنگ' دارد ـ ۳ ـ پی : شمال رویه به دارد ـ ٤ ـ عالمگیرنامه : ۹۱۳ : 'مغلستان' دارد ـ ۵ ـ در پی : 'فرح بود قلتان' نوشته شده ـ ٦ ـ سآ : 'درست کرده احوال این مقدمه بر خاطر' مسطور است ـ ۷ ـ در عالمگیرنامه : ۹۲۳ 'دو هزار و سیصد سوار' مسطور است ـ ۸ ـ راجه تود رمل شاهجهانی ابتدا در رفاقت افضل خان بود ـ بعد فوت اوسال سیزدهم بخطاب رائے و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکا ر سهرند قامت قابلیت آراست ـ سال شانزدهم در جلدوی حسن خدمت ←

زمیندار دهادهر[1] باجل طبیعی بساط حیات در نوردیدند و از وقایع دکن بعرض رسید که جواهر خان حبشی از کومکیان آنجا مرحلهٔ هستی پیمود -

——:o:——

← از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه کارش ببلندی گرائید - سال بیست و سوم بعطای علم لوای کامرانی بر افراشت - در عهد خلد مکان چندی بفوجداری اتاوه میپرداخت - سال نهم مطابق سنه ۱۰۷۶ ه به نیستی سرا شتافت - (مآثر الامراء : ۲ : ۲۸۶ - ۲۸۷)

۱ - سآ : 'هردهر' -

ملازمت بادشاهزاده محمد معظم

(برگ ۴۳۲ ب) هفتم رجب بادشاهزاده والا تبار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده بودند در غسلخانهٔ مبارک با سلطان معزالدین گرامی پسر خویش ، سعادت اندوز ملازمت گشتند[1] .

—— :o: ——

۱ - برای وقایع تاریخ یازدهم رجب رک به عالمگیرنامه : ۹۲۴ .

فوت ملا احمد نائته[1]

درین ایام از[2] وقایع دکن بسامع حقایق مجامع رسید که ملا احمد نائته از عمده های عادل خان که روانه[3] حضور پرنور شده بود در راه کعبه مقصود بسر منزل بقا رسید[4]. عاطفت بادشاهانه اسد[5] پسرش را بعنایت ارسال خلعت نواخته فرمان شد که با منسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت شتابد ـ

از سوانح ملال افزا آنکه از نوشته[6] وقایع نگاران مستقرالخلافه اکبر آباد بظهور پیوست که حضرت اعلی که دران مرکز حشمت بر مسند عافیت متمکن بودند و روی همت از شواغل صوری بر تافته بجمعیت خاطر اوقات فرخنده ساعات بعبادت حضرت ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند ، اوایل شب دوشنبه دوازدهم رجب عارضه حبس البول طاری شده شدت آن الم متزاید گشت[6]. از ورود این خبر کلفت اثر خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه گشته باطبائی که سعادت اندوز ملازمت آنحضرت بودند تاکیدات شد که در ازاله آن عارضه جهد بلیغ بکار برند و حقایق[7] احوال روز بروز عرضداشت نمایند ـ پس ازان باخبار متواتره ظاهر شد که روز دوم اگرچه از تدبیرات حکما خفتی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر کوفتها حادث شده و لینتی در طبع بهمرسیده و اطبا

---

۱ ـ بی : 'ملا احمد نائته' ـ ۲ ـ آ : 'درین ایام آن عزیز و نصرت مز در رسید و روح رسید که ملا احمد' ـ ۳ ـ آنچه مؤلف عالمگیرنامه درینمورد نوشته مبهم و متضاد است ، رک ص ۹۲۵ ـ ۴ ـ در مآثرالامراء : ۳ : ۵٦٤ 'گویند بمیرزا راجه ایما شده بود که ملا بعد رسیدن حضور بخطاب سعدالله خان و درخور استعداد بخدمت عمده سر افرازی خواهد یافت' ـ ۵ ـ اسد پسر ملا احمد نائته پیش از رحلت پدرش بر طبق منشور بادشاهی بحضور شتافته ، در آغاز سال نهم دولت زمین بوس دریافت و بانواع عطایا و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب اکرام خان سر عزت بر افراخت (مآثرالامراء : ۳ : ۵٦٤ ـ ۵٦۵) ـ ٦ ـ بی :'است'. ۷ ـ سآ : 'حقایق همایون هر روز معروض دارند'.

اظهار یاس از بهبود کرده اند ـ پیشنهاد همت بادشاهانه آن شد
که لوای نهضت بمستقرالخلافه اکبر آباد افراخته در چنین وقتی فیض لقای
آنحضرت دریابند و بنا بر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که بادشاهزاده
محمد معظم بر جناح سرعت سیر پیشتر باکبرآباد شتافته تا رسیدن رایات عالیات
سعادت اندوز خدمت حضرت اعلی باشد ـ بیست و سوم ماه مذکور آنوالا تبار را
مرخص ساختند ـ

——:o:——
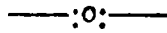
رحلت مغفرت آیت مورد تالیفات ربانی اعلیحضرت صاحبقران ثانی ازین دار فانی بنزهت سرای جاودانی[1]

گیتی که درو راحت جاویدان نیست ‌ ‌ ‌ در خورد[2] اقامت خرد مندان نیست
جایی که نه جای[3] آرمیدن باشد ‌ ‌ ‌ چندانکه درو نظر[4] کنی چندان نیست

چون[5] عارضهٔ آنحضرت باشتداد و استداد انجامید امراض مختلفه که علاج یکی سبب ازدیاد دیگری میشد حادث گشته از کمال اختلال قوی رعشه و اختلاج عظیم در اعضا[6] بهمرسیده ، اثری بر تدبیرات اطبا که سرآمد آن حکیم مومنا[7] بود ، مترتب نگردید ، تا آنکه اوایل شب دو شنبه بیست و ششم رجب شدت مرض متزاید گشته آثار تغیر حال و علامت قرب ارتحال ظاهر شده و آن حضرت به نیروی توفیق و قوت ایمان در آنحالت روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداختند و نخست شکر جلایل نعمت های الهی که بآنحضرت عطا شده بود ادا فرموده از صمیم قلب اظهار تسلیم و رضا بقضای ایزدی نموده کلمهٔ طیبهٔ توحید از روی کمال آگاهی بر زبان جاری ساختند ـ

و در خلال این حال ملکهٔ تقدس نقاب بیگم صاحب و چندی از پردگیان حریم عفت را که شرف اندوز حضور بودند ، از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی فرموده شرایف وصایا و جلایل مواعظ بجای آورده تسلی بخشیدند و پس از لمحه طایر روح پر فتوح آن خاقان سرافراز بهوای سیر حدیقهٔ جنان پرواز نمود ـ از وقوع این حادثهٔ کبرای دوران لباس کدورت در بر کرد و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش تحسر[8] گردید ـ

---

۱ - سآ : 'سرای جاودانی شتافتند' - ۲ - اصل : در خوز تصحیح از روی آآ وپی ـ
۳ - پی : 'بجای' - ٤ - در آآ - 'نگاه کنی' نوشته شده و در سآ : 'نکیه کنی' مسطور است-۵ - صاحب عالمگیر نامه این سانحه را طویل تر نوشته است ، بدون هیچ اطلاعات سودمند با عبارت خیلی مرصع است از صفحه ۹۲۸ تا ۹۳۱ -
٦ - در آآ : ۵۱۲ الف این عبادت زاید است 'اختلاج عظیم در مملکت افتاد و در زمرهٔ جهلا و مزارعان که سر آمد آن حکیم مومنا بود' - ۷ - پی : 'موستا' ـ
۸ - نسخه اصل : 'تحیر' پی : 'تجر' 'کامه' 'تحسر' از سآ گرفته شده ـ

غم[1] و سوگواری[2] دگر عام شد   صبوری بدنبال آرام شد
دریغا ازان گوهر بی بها   که آخر بچوبین[3] صدف کرد جا
اگرچه گذشتند شاهان بسی   دل آگاه نگشته[4] ازینسان[5] کسی
ازین بزم مستان چه هشیار رفت   بخواب عدم تخت[6] بیدار رفت
روانست تا ذکر این کهنه دیر   روانش بود تازه از ذکر خیر

بعد از سنوح این واقعه بموجب اشارهٔ نواب تقدس القاب بیگم صاحب ، رعد انداز خان قلعدار و خواجه پهول بدرون غسلخانه حاضر آمدند و کهرکی و دروازه‌های قلعه کشوده شد و سید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف فقر و سیادت فراهم دارد و در ایام انزوای اعلیحضرت خلد آرامگاه ، پیوسته سعادت اندوز خدمت آنحضرت بود و قاضی قربان که شغل قضای مستقرالخلافه باو تعلق داشت ، آمده بامر تجهیز و تکفین پرداختند و نعش مطهر را بآئین شایسته از دروازهٔ نشیب[7] برج مثمن و دروازهٔ قلعه‌ٔ شیر حاجی که محاذی آن دروازه بود ، گذرانیده بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار با جمیع بنده‌های بادشاهی همراه گشته هنگام صبح[8] بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت نثار را از آب جون بر کشتی رسانیده بروضه منوره که بر آوردهٔ معمار همت آنحضرتست و مرقد منورهٔ نواب[9] ثریا جناب لقاب رابعه اطوار آسیه آثار مورد مغفرت ربانی مریم ثانی ملکه قدسی شمایل ، مهد علیا ممتاز الزمانی در آنجاست و کیفیت آن نزهتگاه قدس در کتاب مستطاب بادشاهنامه مشروحا مرقوم گشته ، رسانیدند و سید محمد قنوجی و قاضی قربان و سایر صلحا و اتقیا برجنازهٔ آن محفوف انوار مغفرت نماز گزارده

---

۱ ـ صاحب مراة العالم همه این اشعار را از عالمگیرنامه : ۹۳۲ گرفته است ـ در عالمگیرنامه دو شعر دیگر هم مسطور است ـ ۲ - سآ : 'سور داری' ـ ۳ ـ نسخه اصل 'بچوبی' تصحیح از عالمگیرنامه : ۹۳٤ و دیگر نسخه ها ـ ٤ - پی و عالمگیرنامه : 'نگذشته' ـ ۵ - پی : 'زایشان' ـ ٦ ـ پی و سآ : 'سخت' دارد ـ ۷ ـ در عالمگیرنامه : ۹۳۳ کلمه 'شیب' مسطور است ـ ۸ - اآ : ۵۲٦ ب این عبارت دار 'هنگام صبح برخت ارادت در کشید و در زیست همت نثار از آب جون' ـ ۹ - 'مرقد منور نواب ثریا جناب تقدس لقاب رابعه اطوار آسیه آثار مورد مغفرت ربانی بلقیس دوم مریم ثانی ملکه قدسی شمایل مهد علیا ممتازالزمانی' در نسخه های پی وسآ نوشته نه شده ـ

نعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ایزدی سپردند ـ تاریخ رحلت آنحضرت را یکی از نکته سنجان 'شاهجهان[1] وفات کرد' یافته ، مدت [زندگانی] آن سریر آرای سلطنت هفتاد و شش سال و سه ماه قمری[2] و بیست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسی سه روز کم ، و ایام فرمانروائی و حکمرانی آنحضرت سی و یکسال و دو ماه قمری[3] و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی [بود] مدت انزوا در قلعهٔ مستقرالخلافه اکبر آباد هفت سال و گهری[4] بوده ؛ اواخر شب ارتحال این خبر کلفت اثر در هفت کروهی اکبر آباد بشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم رسید و آن عالی نسب بر جناح سرعت طی آن مسافت نموده اوایل روزی که آن بادشاه خلد مکان مدفون گردیده بود ، بشهر رسیدند ـ روز دیگر بقلعهٔ مبارک رفتند و مراسم تعزیت و پرسش با ملکهٔ قدسی سیر بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند[5] و بر حسب امر اعلی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم رسانیدند و سید محمد و قاضی قربان و زمرهٔ مشایخ و ارباب فضل و تقوی اکرامات سنیه بجای آوردند ـ چون اواخر روز دو شنبه بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه سانحه گشته منهیان تیز پی از مستقرالخلافه به پیشگاه جاه و جلال رسیده خبر اینواقعهٔ وحشت زا[6] رسانیدند ـ از استماع (برگ ٤۳۳ ب) اینواقعهٔ هایله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و الم و رهین فراوان تحسر و افسوس گشته ، بی اختیار قطرات عبرت بر وجنات همایون فرو بارید[7] ـ آثار قلق و بیقراری و علامات کمال تاثر و سوگواری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش از آنحضرت کسی را مشهود و معاین نگشته بود ، ظاهر

---

۱ ـ پی : 'شاهجهان آباد وفات کرد' ـ ۲ ـ 'قمری و بیست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمشی سه روز کم و' در نسخهای پی وسآ مسطور نیست ـ ۳ ـ 'دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی' در نسخه های پی وسآ مسطور نیست ـ ٤ ـ پی : 'کثری' دارد ـ اما این بنظر نیامدکه چند تا گهری بود ـ ٥ ـ سآ : 'آورده' ـ ٦ ـ در نسخه‌های پی سآ و آآ : 'وحشت افزا' نوشته شده ـ ۷ در آآ : ۵۲۳ الف اینطور مسطور است 'فرو بارید و باوجود تحمل خسروانی و شکوه و وقار سلیمانی و رحمانی راه در آن ایام که از مکان اقدار قلق و بیقراری' ـ

شد[1] چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو جهان روان گشته که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد و در اندوه این حادثه آنحضرت و بادشاهزاده‌های ارجمند والا قدر [و] جمیع ثمرات ریاض عفت ، مانند صبح سفید پوش شدند و حکم اشرف بصدور پیوست که در السنه و افواه و رقایم و مناشیر نام نامی آن بادشاه خلد آرامگاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور [و] مرقوم گردد[2] -

—:o:—

۱ - این عبارت 'و چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو روان گشته که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد' در نسخه بی وسآ مسطور نیست - ۲ - همه وقایع ارتحال شاهجهان را صاحب مراة العالم با یک کمی اختلاف از عالمگیرنامه : ۹۳٤ - ۳٦ گرفته است عالمگیرنامه تفصیل بیشتر دارد - اما درآن ، نسبت به وقایع ، عبارت مرصع و رنگین میباشد -

توجه الوید[8] والا با کبر آباد

و نهم[1] ماه[2] شعبان ، بعزم زیارت مرقد منور آنحضرت و تسلیهٔ همشیره تقدس حجاب بیگم صاحب و سوگواران روی توجه بسمت مستقرالخلافه آوردند و بیستم ماه مذکور از راه دریا متوجه[5] اکبر آباد شدند و بمنزل داراشکوه شرف ورود بخشیده[3] روز دیگر بروضهٔ منورهٔ حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم زیارت و طواف بجا آوردند - بفاتحه و دعا روح مطهر والدین کریمین را راحت[4] افزودند و دل حق منزل را رقت عظیم دست داده از دیدهٔ اشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو مرقد مغفرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن[5] مزار فیض‌آثار عطا گردید - بعد از یکروز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعهٔ مبارک گشته ، با مخدرهٔ کریمهٔ ریاض حشمت ملکهٔ تقدس نقاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و دلجویی بجای آوردند و همچنین با جمیع محتجبات سرادق عزت لوازم تلطف و مهربانی بتقدیم[6] رسانیدند و توره‌های شایسته بهر یک مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت بر آوردند و از آنجا که برخی مصلحتهای جهانبانی مقتضی اقامت چند روزه در مستقر خلافت بود ، مخدرات سرادق سلطنت را از دارالخلافه شاهجهان آباد[7] طلب فرمودند -

—:o:—

۱ - برای وقایع تاریخ چهارم شعبان رک به عالمگیرنامه : ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۲ - صاحب عالمگیرنامه رفتن اورنگ‌زیب را باکبرآباد مفصلا نوشته است - ۳ - سآ : 'ورود یافت' - ٤ - سآ : را شاد کردند' - ٥ - کلمهٔ 'آن' از سآ گرفته شده - ٦ - سآ : 'بجا آورده' - ۷ - در عالمگیرنامه : ٩٤٠ با وقایع تاریخ بیست و ششم شعبان ، راجع به بعضی امور دیگر نوشته شده ،

فتح قلعه[1] چاتگام از متعلقات ولایت رخنگ

و چون[2] پیش ازین زبدهٔ نوئینان عظام امیرالامراء صوبه‌دار بنگاله به تنبیه و تادیب زمیندار رخنگ ، که همواره مصدر دست اندازی سرحدهای ملک[3] بادشاهی میشد ، نامور گشته بود و آن نوئین عقیدت آئین سعی و تردد و رای صایب دران باب بکار داشته ، قلعهٔ چاتگام که منشای دلیری و خیرگی رخنگیان بدنهاد بود ، با مضافات آن مفتوح ساخت و از عرضداشت اواخر شعبان این سال نوید فتح بمسامع اقبال رسید - حضرت شاهنشاهی چاتگام را باسلام آباد موسوم ساختند و آن عمدهٔ نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و دو اسب از طویلهٔ خاصه[4] و یکزنجیر فیل با تلاید و بزرگ امید خان خلف او را با سایر سرداران [که] درین مهم مورد تردد شده بودند ، باضافها و اقسام مواهب نواختند - میر مرتضی داروغهٔ توپخانه بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغهٔ نواره بخطاب مظفر خانی نامور گشتند -

——:o:——

۱ - مؤلف عالمگیرنامه دربارهٔ فتح قلعه چاتگام بتفصیل نوشته است برای اطلاعات مفصلی مربوط این ولایت و اهالی آن و سعی های امیرالامراء در نقاط مختلفهٔ این ولایت رک به : ۹۴۰ - ۹۵۶ - ۲ - صاحب عالمگیرنامه : ۹۴۹ وقایع تاریخ بیست و چهارم رجب را قبل از تاریخ بیست و یکم رجب نوشته است - ۳ - در آا : ۵۶۳ب مسطور است که 'ملک باد و همیشه زلال عاطفت در مستقر اماکن بود ، سیدات این سعی و تردد' که با سیاق و سباق مربوط نیست - ٤ - کلمه 'خاصه' از سآ : ۶۳۱ الف گرفته شد -

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات شهر کرامت بهر صیام در رسیده[1] (ورق ۴۳۴ الف) روشنی بخش دیدهٔ ایام شد و سال نهم از سنین خلافت بادشاه حق[2] آئین آغاز خرمی نمود[3] و بر حسب اشارهٔ معلی تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه جلال را آزین حشمت و اقبال بستند و شب سه شنبه ، هفدهم فروردین ، هلال خجسته شوال از مطلع سعادت [رو] نموده چهره آرای بساط شادمانی شد - روز دیگر که عید بود لوای شادیانهٔ دولت بلندی گرای گشته آوازهٔ طرب بجهانیان در داد - حضرت شاهنشاهی برسم معهود بعد از معاودت از مصلی سریر آرای بزم کام بخشی گشته ، شاهزاده‌های کامگار و امرای بلند مقدار را باقسام نوازش سربلند ساختند و ملکه تنزهه نقاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی عز اختصاص بخشیده بر سالیانهٔ ایشان که سابق دوازده لک روپیه بود ، پنج لک روپیه[4] افزودند و بمخدرهٔ نقاب شوکت پرهیز بانو بیگم و نور افزای شبستان دولت گوهر آرای بیگم و هرکدام یک لک روپیه عطا فرمودند . رضوبخان بخاری بخدمت سرکار ملکهٔ ثریا حجاب بیگم صاحب از تغیر رشیدای خوشنویس ، تشریف عنایت[5] پوشید و مؤلف کتاب[6] حیرت افزا از اصل و اضافه بمنصب هزاری یکصد و پنجاه سوار ، مورد عاطفت گشت و درین هنگام اسد ولد ملا احمد ناتیه ، بدرگاه والا رسیده[7] بمنصب

---

۱ - عالمگیرنامه : ۹۵۷ 'شب دو شنبه مطابق هردهم اسفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاد' . ۲ - سآ : 'جلوس حق مانوس آغاز شد' . ۳ درعالمگیرنامه : ۹۵۷ - ۹۵۸ تفصیل افزائش مناصب منصبداران است - ۴ - بی : 'پنج لک روپیه بودند افرودند' - ۵ - در عالمگیرنامه : ۹۵۸ - ۹۶۱ تفصیل افزایش مناصب امراء و شاهزادگان است - ۶ - عالمگیرنامه : ۹۶۰ 'مختاور خان بمنصب هزاری یکصد و سی سوار' - ۷ - در عالمگیرنامه : ۹۵۷ 'دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت فاخره و اسپ با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب' صاحب عالمگیرنامه : آمدن اسد را در حضور عالمگیر ، بجای در وقایع ماه شوال در وقایع ماه رمضان نوسته است .

هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب اکرامخانی سربلندی یافت و امام وردی فوجدار گوالیار بخطاب خانی مباهی شد -

و درین هنگام خزائن عامره را که در پنجم سال جلوس میمنت قرین از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ سارک دارالخلافه نقل کرده [شده] بود دگر باره بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت نقل کرده[1] [شد] - پانزدهم[2] ذیقعده چون سیوای فتنه‌گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل و فرستادن راجه جیسنگهه او را به پیشگاه جاه و جلال ، مفصلا گزارش بذیرفته ، بظاهر مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده بود ، حکم والا بنفاذ پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود ، جبهه سای سدهٔ سنیه گردد و بجهت استمالت قلب آن وحشی دشت جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگهه خلف راجه جیسنگهه و مخلص خان پذیره شده ، اورا بدولت زمین بوس معلی رسانند -

——:o:——

۱ - برای وقایع دوازدهم شوال رک به عالمگیرنامه : ۹۶۱ - ۲ -

صاحب مراه‌العالم از 'پانزدهم ذیقعده' گرفته تا 'مخلص خان پذیره شده اورا بدولت زمین بوس آستان معلی رسانند' از عالمگیرنامه ۹۶۲ بدون هیچ تغیر نقل کرده است -

جشن وزن قمری

و روز یکشنبه هژدهم ذیقعده[1]، وزن[2] مسعود قمری برسم معهود بفعل آمد و سال پنجاهم قمری از عمر ابد طراز خلیفهٔ زمان آغاز جهان [افروزی] نمود - حضرت گیتی‌خدیو برتخت مرصع نگار جلوس فرمود [ند] و دست دریا نوال بانعام و احسان گشوده عالمی را مشمول مواهب بی همتا ساختند و سیواکه کنور رامسنگه و محلاصخان اورا بسدهٔ سپهر مرتبه آورده بودند با سنبها جی پسرش در کمال انکسار و بندگی و خجلت و سر افگندگی، آداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجا آورده باحراز دولت زمین بوس تارک مباهات افراخت و یکهزار و پانصد اشرفی بر سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نثار گزرانیده (برگ ٤٣٤ ب) مورد مراحم خسروانه گردید - بیست و سوم ذیحجه[3] بعرض رسید که اصالتخان فوجدار مراد آباد باجل طبیعی در گذشت - اله وردیخان[4] فوجدار گورکهپور بجای او تعین شد -

—:o:—
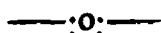
۱ - در عالمگیرنامه: ۹۶۲ 'هژدهم ذیقعده موافق سوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد - - - - - - - - -' ۲ - صاحب عالمگیر نامه: ۹۶۵ وقایع دهم ذی‌حجه نوشته است و بعد ازین تواریخ غره و پانزدهم را با وقایع دیگر ضبط نموده است - ۳ - درعالمگیرنامه: ۹۶۶ تاریخ رحلت اصالتخان بیست و سوم صفر مسطور است، که صحت ندارد زیرا که ماه صفر در سال آئنده ۱۰۷۷ می افتد' در مآثرالامراء: ۱ : ۲۲٤ هم نوشته شده 'در سال نهم آخر سنه ۱۰۷٦ هزار و هفتاد و شش هجری روزگار حیاتش سپری شد' مآثر عالمگیری در این مورد خاموش است - ٤ - دربارهٔ افزایش منصب اله وردی خان رک به عالمگیرنامه: ۹٦۷ - صاحب مآثرالامراء ۱ : ۲۲٦ ذکر آن ننموده است -

ملازمت سیوا و فرار آن ضلالت گرا

و حون[1] عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه بنا بر عهد و قول که با سیوای
هور داشت ، در صدد اصلاح کار او بود و درین[2] وقت که آن ضلالت منش را
وجب خواهش او بدرگاه والا فرستاده التماس کرده بود که چون به پیشگاه حشمت
جاه رسد ، بشمول مراحم بادشاهی بین‌الاقران سربلند و مباهی گردد - لهذا
ین هنگام که بسدهٔ فلک احترام آمد ، حضرت شاهنشاهی نظر بر سوابق
صیراتش نکرده با او در مقام نوازش در آمدند ، میخواستند که آن باطل پژوه
رهین عنایت و احسان سازند - چنانچه او بعد از ملازمت بر بساط قرب بار یافت
در مقامی مناسب که جای مقربان دولت بود ، با امرای رفیع مقدار دوش بدوش
ستاده و .قرر شده بود که در روز ملازمت بعواطف گونا گون سربلندی یافته
ر روزی چند دولت اندوز حضور اشرف بوده ، بمطالب خویش فایز گشته ،
ودی کامیاب عزت [شده] رخصت انصراف یابد -

[3]لیکن از آنجا که آن تیره بخت خذلان شعار ، همواره با وحشیان دشت
هالت روزگار بسر برده ، خالی از نشای خبطی نبود و هرگز شرف ملازمت
واقین سپهر مقدار که بهین سرمایه تهذیب اخلاق الد ، در نیافته قواعد
اب مجلس بادشاهانه نمیدانست و هوای بعضی توقعات در سر داشت - با وجود
واطف و مراحمی که بمحض تفضل بادشاهانه نسبت با و سمت ظهور یافت ،
د از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سودای جهل و نادانی سر بی مغزش بشور
رد ، بگوشه رفته با کنور رام سنگه اظهار رنجیده خاطری نمود و گله‌های ناروا
غاز نهاد و پرده از روی سفاهت و بی خردی بر گرفت و جوهر خبط و جوهر

۱- صاحب عالمگیرنامه : ۹۶۷ الدکی راجع به سرشت سیوا قبل از اندراج این
واقعه نوشته است - ۲ - از 'درین وقت که' گرفته' تا 'رهین عنایت و احسان
سازند' صاحب مراة العالم با یک کمی تغیر کلمات از عالمگیرنامه : ۹۶۸
گرفته است - ۳ - در نسخه پی : درین محل عنوان 'ملازمت سیوا و فرار
فرار آن ضالت گرا' نوشته شده که بی محل است - این عنوان قبلا نوشته شده -

خبط و شورش در[1] دماغش دالزوز افتاد ـ حضرت شاهنشاهی او را قابل بساط خود ندانسته[2] رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین جهت عنایات و مواهبی که نسبت باو مقرر شده بود ، بظهور نیامد و حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از دولت کورنش محروم باشد و بکنور رام سنگه که واسطهٔ[3] کار آن نابکار بود [و] در بیرون شهر منزل داشت ، حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده از حال او باخبر باشد و سنبهاجی پسرش را که بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار سربلند بود ، چند روز با خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر بر خاطر انور سمت ظهور داشت و مظنهٔ فرار آن بد شعار میشد ، بفولاد خان شحنهٔ شهر اشارهٔ معلی صادر شد که بر اطراف سرلگاه او جمعی جهت پاسداری بنشاند[3] و منشوری متضمن کیفیت معامله آن مقهور براجه جیسنگهٔ که مشغول مهم بیجا پور بود و با آن [بد] کیش[4] عهد[5] و قول درمیان داشت ، عز صدور یافته حکم شد که آنچه در بارهٔ او اصلاح[6] دولت داند معروض دارد ، تا بر وفق ملتمس آن عمده راجها بآن مردود معامله رود ـ پس از دو سه روز که آن شقاوت پژوه مورد بی توجهی گشته از دولت کورنش محروم بود ، شور سودای پندار که در سر داشت ، فرونشسته از مدهوشی نشای سفاهت بهوش آمد واز بیم قهر بادشاهانه جگر در باخته در صدد چارهٔ کار خود شد و توسل بامرای رفیع قدر (برگ ۴۶۶ ب) جسته اظهار ندامت پیش گرفت و در خلال اینحال عرضداشت راجه جیسنگه [که] در جواب منشور لامع النور رسید معروضداشته بود که چون این فدوی بآن مخذول مراتب عهد و میثاق درمیان آورده و هنوز بمهات این حدود مشغولست ، اگر فضل بادشاهانه از جرم او درگذرد هم این بنده رهین منت بخشایش و احسان میگردد و هم اینمعنی بصلاح کار بادشاهی و تمشیت مهام این حددو اقرب مینماید ، و متعهد

---

۱ ـ نسخه اصل : 'شورش دماغش در هانروز' تصحیح ترتیب قیاسی است ـ ۲ ـ سآ : 'قرب رایسنگه رخصت فرمودند' ـ ۳ ـ تصحیح قیاسی : در نا : قبل از و منشور کلمات 'بآن بدکیش' مسطور است که زاید است ۴ ـ نسخه اصل : فقط کلمهٔ 'کیش' دارد ـ اضافهٔ 'بد' قیاسی است ـ ٤ ـ در آآ : ۵۲۵ الف 'بد نهال او در آنجا مکان گرفت و در آن بر یافته حکم شد' آآ : از 'بدکیش عهد و قول' تا 'حکم شد' ندارد ـ بدون این جملات عبارت غیر مربوط شده است ـ ۶ ـ در نا : 'صلاح' مسطور است حرف 'الف' از سآ : ۶۳۶ الف گرفته شده ـ

گشته بود که آن مطرود از مسلک بندگی و فرمان پذیری انحراف نورزیده طریق بغی و عصیان نخواهد پیمود ـ بنا برین عاطفت خسروانه آن عمدهٔ راجها را بقبول این ملتمس سربلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش بر حال آن باطل سگال گسترد و حکم اشرف بفولاد خان صادر شد [که] جمعی که بر دور[1] منزلگاه او جهت خبرداری نشانده بود ، بر خیزاند تا خاطر وحشت زده اش باطمینان گراید[2] ـ مرکوز خاطر اقدس این بود که پس از چند روز آن مقهور را کامیاب دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف ساخته رخصت انصراف دهند ـ از آنجا که باطن ضلالت مواطن آن تیره بخت از تصور شنایع افعال سابق و اداهای نالایق که بتازگی ازو سر زده ، ناایمن بود و درینوقت که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند و کنور رام سنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید او انتهاز فرصت نمود [و] مکیدت واحتیال را کار بست و تغیر وضع داده در شب بیست و هفتم صفر با سنبها پسر خویش راهگرای وادی فرار گردید ـ چون این معنی بعرض اشرف رسید ، کنور رام سنگه مورد عتاب بادشاهانه شده [از] منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید و براجه جیسنگه فرمان شد که لیتوجی ضلالت خوی را که بآن بغی اندیش فتنه جو سمت قرابت داشت و بنابر صوابدید راجه جیسنگه بمنصب پنج[3] هزاری سربلندی یافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود [و] بحسن تدبیر دستگیر ساخته بجناب خلافت[4] فرستد و چون بنابر مقدماتی که مذکور خواهد شد ، توجه بدارالخلافه شاهجهان آباد گشته بود ، ملکه آفاق بیگم صاحب را که رفتن ایشان بدان مستقر خلافت قرار یافته بود با دیگر پرده آرایان شبستان حشمت رخصت آن صوب نمودند ـ

—— :o: ——

۱ ـ سآ : 'برگرد' ـ ۲ ـ سآ : 'اطمینان پذیرد' ـ ۳ ـ مآثرعالمگیری : ۵٦ 'بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار' ـ ٤ ـ صاحب مراة العالم از برگ ٤٦٦ الف و ب همه وقایع سیوا جی را با اندکی تغیر از عالمگیرنامه : ۹٦۷ ـ ۷۲ گرفته است ـ بعد ازین مؤلف عالمگیرنامه : ۹۷۲ ـ ۹۷۳ یک کمی اضافه نموده است ـ مستعد خان در مآثر عالمگیری ۵۵ ـ ۵٦ همه این وقایع را بنهایت اختصار مرقوم ساخته و هیچ چیز نیافزوده است بحدیکه عبارت هم از مراة العالم و عالمگیرنامه گرفته است ـ

تعین بادشاهزاده محمد معظم بدارالملک کابل

درینولا از عرضداشت تربیت خان که در سال ششم جلوس والا (برگ ۳۵؛ ب) بسفارت ایران دستوری یافته بود ، بعرض اشرف رسید که چون خان مذکور در اصفهان بشاه عباس والی ایران ملاقی شد [او با] خان مذکور خوب بر نخورد و بی باعثی آثار نقار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و بر خلاف آیین مخالصت و ودادی که پیش ازین در تهنیت نامه اظهار کرده بود ، با و سلوک[1] نمود واز آنجا که از کثرت شرب مدام قوت دماغ او دستخوش آشفتگی گشته ، جوهر خرد او سمت اختلال داشت و اینمعنی علاوه مراتب جاهلی و نادانی و ضمیمهٔ مستی دولت و جوانی شده سر رشته آگهی که نظام حشمت بآن باز بسته است ، از کفش ربوده بود . برخی بلند پروازیهای فزون از اندازهٔ بال و پر قدرت خویش کرده عزم سپه کشی و رزم آزمائی و داعیهٔ فرستادن لشکر بسر ولایت بادشاهی آغاز میکرد و انواع تنک ظرفی و سبکسری بکار برده از بیدولتی و برگشته اختری خود را بر دم تیغ اقبال بیزوال این بر گزیدهٔ ذوالجلال زد و پس از یکسال که تربیت خان از فرح[2] آباد[3] ازو مرخص گشته روانهٔ هندوستان شد ، آن بد مست بادهٔ غرور و بی بهرهٔ جوهر شعور بخیال محال ، سپاه بیکران با توپخانهٔ فراوان بخراسان تعیین نمود ، و از فرح آباد روانهٔ اصفهان شد که سرانجام این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید . چون این مراتب قبل ازین نیز بمسامع حقایق مجامع رسیده بود ، درینوقت که تربیت خان داخل ممالک محروسه گشته حقیقت این احوال متواتر به پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو

---

۱ - برای شرح این بد رفتاری رک به فاروقی : ۲۶۲ - ۲۶۳ و سرکار : ۳ : ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۲ - در نسخه های پی وسآ و مآثر عالمگیری : ۵۸ فرخ‌آباد نوشته شده ، تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۹۷٤ - ۳ - فرح آباد : بندر مصفای ساحل دریای خزر در کرانه های مازندران که محل استراحت بعضی از سلاطین صفویه و از جمله شاه عباس اول بوده است (فرهنگ امیر کبیر : ٦۹۱)

انگند شعلهٔ غیرت از کانون باطن اقدس زبانه کشید و تنبیه وگوشمال آن سبکسر بی مغز جسارت شعار خسارت مآل را پیشنهاد همت ساختند و بآن عزیمت نخست بادشاهزاده بلند اقبال محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگھ و جمعی دیگر امراء و عساکر فیروزی شعار[1] که مجموع بیست هزار[2] سوار بود با توپخانهٔ برق سطوت و سامانی شایسته تعین نمود [و] مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید [تاب] بصوب پنجاب بر افرازند و روز رخصت که سه شنبه چهاردهم[3] ربیع‌الاول بود ، آنوالاگوهر و سایر عمده‌های[4] لشکر را بمواهب خسروانه سر افراز ساختند و از زمرهٔ منصبداران شاه قلی میر توزک بعنایت خلعت و خطاب هزبرخانی و گروهی بمرحمت خلاع و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباهی شدند .

——:۵۱——

۱ - عالمگیرنامه : ۹۷۵ ، 'بادشاهزاده کامگار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگھ و جمعی دیگر از امرای نامدار و عساکر فیروزی شعار که برخی شرف افروز رکاب ظفر مآب و بعض در محال تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود . . .' - ۲ - در نسخه بی : کلمه 'هزار' بتکرار آمده - ۳ - در عالمگیرنامه : ۹۷۵ چهارم ربیع‌الاول مسطور است و در حواشی چهاردهم هم نوشته شده - صاحب مآثر عالمگیری چیزی راجع باین ننوشته است - صاحب عالمگیرنامه میگوید 'روز سه شنبه چهارم ربیع‌الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور' - ٤ - در عالمگیرنامه : ۹۷۵ - ۹۷٦ تفصیل افزایش مناصب امراء مسطور است .

رسیدن تربیت خان از سفارت ایران

و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان بظاهر مستقرالخلافه اکبرآباد رسیده است ـ چون در مراتب سفارت بعضی تقصیرات ازو صادر شده بود ، مورد عتاب گشته از دولت ملازمت ممنوع شد ـ

درین ایام از وقایع بندر سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشی که بجهت رسانیدن وجوه نذور بمکه معظمه ، زادها الله قدرا و جلاله ، معین گشته بود بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف و ایصال آن عطایا و نذور بزمرهٔ اتقیای اشرف دران [مکان ؟] ملایک مطاف باجل طبیعی در گذشت[1] ـ

———:○:———

[1] ـ بختاور خان این عبارت را با یک کمی تغیر از عالمگیرنامه : ۹۷۷ گرفت است ـ

نهضت موکب معلی از اکبر آباد بشاهجهان آباد

چون توجه٭ رایات عالیات بدارالخلافه شاهجهان آباد و از آنجا بسمت پنجاب و کابل پیشنهاد عزیمت جهانکشا گشته بود نوزدهم[1] ربیع‌الثانی حضرت شاهنشاهی با فر جهان پناهی سوار سفینه٭ سعادت گشته براه دریای جون و سواحل آن لوای نهضت بر افراختند[2] و بچهارده منزل (برگ ۴۳۶ الف) قطع آن مسافت نموده غرهٔ جمادی‌الاولی ساحت فیض بنیاد خضر آباد از نزول اشرف انوار میمنت پذیرفت و ششم[3] ماه مذکور بشهر داخل شدند ۔

——:o:——
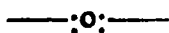
۱ - برای وقایع یازدهم ربیع الثانی رک به عالمگیرنامه : ۹۷۷ - ۷۸ - درعالمگیرنامه : ۹۷۸ 'نوزدهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم مهر بعد از انقضای سه پاس ازان روز' - ۲ - بعد ازین عالمگیرنامه : ۹۷۸ قدری تفصیل دارد - ۳ - در عالمگیرنامه : ۹۷۹ 'ششم ماه مذکور مطابق سیزدهم آبان قریب بسه پاس روز' -

جشن وزن شمسی

و هشتم جمادی‌الاولی مطابق پانزدهم آبان انجمن خاص غسلخانه[*] مبارک و جشن طرب پیرای وزن شمسی شهنشاه ظفر لوا منعقد شده ، وزن مسعود بآیین معهود بفعل آمده[1] ، سال چهل و نهم شمسی از عمر ابد طراز چهرهٔ آغاز بگلگونه[*] حسن انجام بر افروخت ـ درین بزم جهان افروز بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم و عمدهٔ حضور و امرای[2] صوبجات مورد اقسام نوازش گشتند ـ قلعدار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرتخانی و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغل خانی و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبه ملتان بخطاب وفادار خانی و میر اسفند یار معموری[3] شجاعی بخطاب معمور خانی نامور شد[4] [ند]

——:o:——

۱ ـ آ : ۵۲٦ ب 'آمده سال' تا 'طراز چهره' ندارد ـ ۲ ـ برای تفصیل رک عالمگیرنامه : ۹۸۰ - ۸۱ - ۳ ـ در عالمگیرنامه ۹۸۱ 'میر اسفند یار معموری بخطاب معمور خانی و از اصل و اضافه هرجس (؟) که بمنصب هزاری نهصد سوار' و عالمگیرنامه : ۹۸۱ بعد ازین ، تفصیل دیگر هم دارد ـ ٤ ـ برای وقایع تاریخ پانزدهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۹۸۲ ـ

قضیهٔ اعتماد خان

از سوانح مقتول شدنِ اعتماد خان به تیغ یکی از مجاهیل ترکمانان : چون امیر خان صوبه‌دار کابل درین ایام چندی از مغولان بی سرو پا را بمظنهٔ جاسوسی گرفته ، بدرگاه‌جهان پناه فرستاده بود ، حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگهی و معامله فهمی موسوم بود ، به تحقیق حال آنها [مامور] ساختند و او یکی ازان چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود ، بی علاقهٔ بند و زنجیر بخدمت طلبیده ، بموجب امر لازم الامتثال ، ازو تفتیش احوال مینمود ، درینوقت عرق جهالت آن مجهول حرکت کرده، ناگهان از جای در آمده و خود را بخادمی که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانید ، شمشیر از دست اوگرفته با تیغ آهیخته بچالاکی بر گشت و ضربی کاری بخان مذکور رسانیده بهمان زخم قطع رشتهٔ حیات او نمود و چندی که نزدیک بودند آن تیره روز شقاوت اندوز را به تیغ انتقام از هم گذرانیده ، از آنجا که خان مذکور بحلیه فضل و کمال و قدم خدمت و محرمیت اتصاف داشت و از معتمدان راست گفتارِ[1] درست کردار بود ، خدیو عاطف پرور را از وقوع این سانحه خاطر حق شناس متأثر گرائید و پسران و خویشانش را بعنایت خلعت و اضافهٔ منصب نواختند[2] و درین هنگام منزل زبدهٔ امرای عظام جعفر خان بانوار قدوم اشرف[3] فیض آگین گشت و خان اخلاص آیین پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی در آورد و برخی ازان رتبهٔ قبول یافت و درینولا خواجه اسحق که سال گذشته بحجابت کاشغر تعین شده ، از اثنای راه باستماع فتور آدولایت بر گشته بحضور آمده بود ، دگر باره بظهور پیوستن انتظام آن دیار مرخص گشت -

—:o:—

۱ - کلمات 'و از معتمدان راست' نسخهٔ بی ندارد - ۲ - صاحب مراة العالم همهٔ قضیه اعتماد خان را از عالمگیرنامه : ۹۸۲ - ۸۳ گرفته است - برای وقایع تواریخ شانزدهم جمادی الاول رک به عالمگیرنامه : ۹۸۳ - ۳ - طبق عالمگیر نامه : ۹۸۳ این واقعه بتاریخ بیست و سوم وقوع یافت -

سپری شدن ایام حیات والی ایران و موقوف شدن توجه موکب معلی از دارالملک کابل

و چون والی ایران از فرح[1] آباد [به] هوای خیال محال عزیمت اصفهان نمود ، از کثرت شرب[2] خمر که شب و روز بارتکاب آن معصیت اندوز بود ، در راه عارضه خفقان[3] بهمرسانیده غرۀ ربیع‌الاول اینسال[4] نصرت مآل که سلخ ماه حیات آن فتنه سگال بود ، نزدیک موضع خار سمنان از کف ساقی اجل ساغر ممات در کشید و از وقوع این قضیه سپاه و رعیت ایران زمین که از دست بیداد و خود کامی او در بن[5] هزارگونه تشویش و تفرقه بودند ، خرم و شادان گشتند . امرای و ارکان دولت ایران صفی میرزا پسر بزرگ او را که در اصفهان نظر بند بود [و] در زاویه[6] خمول میزیست ، بر آورده بر مسند حکومت آندیار متمکن گردانیدند - (برگ ۴۳۶ ب) و بیست و چهارم[6] جمادی‌الاخر که گیتی خدیو عالمگیر در موضع[7] خاص شکار نشاط اندوز صید نخچیر بودند ، این خبر از عرایض زمینداران حدود ملتان و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید[8] - از آنجا که بزرگ نژادی ذات روحانی صفات شاهنشاه جهانست ، از اسماع خبر مذکور اصلا آثار بهجت و نشاط از آنحضرت بظهور نه پیوست بلکه اظهار ملالت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که او در قید حیات بوده از دست سطوت و صولت موکب اقبال لطمهٔ تأدیب بر رخسار جسارت می خورد ، چون منتقم حقیقی که جزای کردار بدمنشان کج روش در کارخانهٔ قدرت او آماده

---

۱ - در پی و عالمگیرنامه : ۹۸٤ 'فرخ‌آباد' مسطور است - ۲ - نسخه پی کلمهٔ 'شرب' ندارد - ۳ عالمگیرنامه : ۹۸٤ و مآثر عالمگیری :۵۸'عارضهٔ خناق' - ٤ - آآ : ۵۲۷ الف 'اینسال نصرت مآل که سلخ ماه حیات آن فتنه سگال بود نزدیک' ندارد - ۵ - پی : 'رهین' - ٦ - برای وقایع بیست و یکم جمادی‌الاخره رک به عالمگیرنامه : ۹۸٤ - ۷ - نسخهای پی وآآ : 'عالمگیر در موضع ملتان و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید' - ۸ - نسخه پی 'بمسامع جاه و جلال رسید بر زبان حق بیان گذشت که منتقم حقیقی که جزای کردار' -

و مهیا ست ، سزای اطوار نکوهیدهٔ او داد - اکنون کمال نتوت و مروت اقتضای آن نمی نماید[1] که افواج جهانکشای بر سر ایران زمین تعین یابد[2] و بنا برین اندیشهٔ قدسی اساس یرلیغ کرامت عنوان بنام فروزندهٔ اختر برج سلطنت بادشاهزاده ارجمند محمد معظم عز صدور یافت که از دارالسلطنت[3] لاهور پیش نرفته روزی چند آنجا اقامت گزینند - پنجم[4] شعبان بهادر خان صوبه‌دار اله آباد که بملازمت رکاب ظفر انتساب بادشاهزاده عالیقدر معین شده بود ، بموجب فرمان از راه بر گشته بتلثیم[5] سدهٔ عظمت جبین ارادت نورانی ساخت[6] و هفدهم ماه مذکور بنظم صوبهٔ اله آباد مرخص گشت[7] و درین اوقات نتو[8] خویش سیوا که راجه جیسنگه بر وفق یرلیغ گیتی مطاع او را دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود ، بپایهٔ اورنگ خلافت رسید و فدائیخان[9] میر آتش بخبرداری او مأمور شد و پس از چند روز که در قید ضبط خان مذکور بود بدلالت دولت و هدایت سعادت داعیهٔ قبول اسلام از خاطرش سر بر زده بوساطت خان مومی الیه در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه این بنده را بجان امان [بخشد] از روی صدق اعتقاد مسلمان میشود - چون ملتمس او بعرض همایون رسید بادشاه دین پرور را آن داعیه مرضیه مستحسن افتاد - پرتو عفو و افضال بر حال او گستردند و آن بختمند که از ورطهٔ قهر بادشاهی که نمودار سخط الهی است ، نجات یافته کامیاب مقاصد دارین شد -

—— :o: ——

۱ - پی : 'مینماید' - ۲ - 'پی نمیاید' - ۳ - تصحیح قیاسی : در جمیع نسخها 'اگراز دارالسلطنت' . ٤ - برای وقایع تواریخ سوم ، چهارم و بیست و چهارم رجب ،رک به عالمگیرنامه : ۹۸۵ - ۹۸۶ ، در مآثرعالمگیری : ۵۸ تاریخ پنجم شعبان مسطور نیست - ۵ - پی : 'بتسلیم'. ٦ - عالمگیرنامه : ۹۸٦ 'بعطای خلعت خاص قامت امتیاز افراخت' . ۷ - عالمگیرنامه ۹۸۷ ' هنگام رخصت بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مشمول عاطفت شد' . ۸ - در نسخه پی 'دستو' برای شرح احوال نیتوجی رک به مآثر الامراء ۳ : ۵۷۷ - ۵۸۰ - ۹ - در عالمگیرنامه : ۹۸۷ 'اشارهٔ والا صادر شد که فدایی‌خان میرآتش جمعی از اهل توپخانه بهراستش گماشته از حال او با خبر باشد' .

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانکشا ر.
با دکنیان شقاوت گرا رو نموده

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند ، بعد از کفایت مهم سیوا ، دوم[1] جمادی‌الاولی سال گذشته ، بموجب حکم معلی بعزم تادیب عادلخان روانه شد ـ قول بحسن استقلال آن عمدهٔ راجهای رونق یافته ، ملا یحیی[2] نائیه برادر ملا احمد نائیه و بردلخان و جگت سنگه هادا و سعید منور خان بارهه و زبردست خان و گروهی دیگر از بنده‌های[3] بادشاهی و خلاصهٔ سپاه راجه جیسنگه که همگی قریب دوازده هزار سوار بود ، دران فوج معین شدند و سیوا با افواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت هزار پیاده بود ، در دست جپ قول دمین یاف و سر [کردگی] هراول بجوهر شجاعت دلیر خان منوط گشته ، سرفراز خان[4]

---

۱ ـ عالمگیر نامه : ۹۸۸ بیست و دوم جمادی الاول ـ ۲ ملا یحیی برادر ملا احمد (که پیش از التجا و رجوع برادر کلان بقلاوزی بخت سعید در سال ششم از بیجاپور روی نیاز بدرگاه عالمگیری آورده ، بمنصب دو هزاری هزار سوار سر فرازی یافته) تعین دکن گردید و بهمراهی میرزا راجه در تاخت و تاراج ولایت بیجاپور طریق نیکو بندگی می نیمود ، پس ازان بخطاب مخلص خانی اختصاص یافته در اورنگ‌آباد می گذرانید ـ پسرش زین الدین علی خان و خویش او عبد القادر معنبر خان هریکی بمنصب رسید (مآثر الامراء: ۳ :۵۶۵)
ـ ۳ ـ برای بیشتر اسامی بندگان رک به عالمگیرنامه : ۹۸۸ ـ ٤ ـ سرفراز خان دکنی در دوده و نسب از مشاهیر روزگار بود ـ گویند از نسب قریش است ـ در سال چهارم جلوس فردوس آشیانی تسخیر قلعهٔ قندهار وجه همت ساخت ـ بعد ازان بلشکر نظام شاهیه پیوست ـ بعد ازان از اعلی حضرت بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سر افرازی یافت ـ پرگنه لوه گانون مضاف ناندیر درجاگیر داشت ـ چون سال نهم عالمگیری میرز راجه جیسنگه ناظم دکن میرزا راجه اودیسنگه بهدوریه را بحراست قلعه منگل بیرا و سرفراز خان را بموجداری مصافات آن معین ساخته ، پیش شتافت سر مراز خان در همین سال جام شهادت چشید ـ (مآثر الامراء : ۲ : ٤٦٩ - ٤٧٣)

و غالب خان و دتا جی[1] و رستم راؤ و پردلخان[2] و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و اکثر توپخانه[8] والا که همگی قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند ، با او تعین یافتند و داؤد خان بکار فرمائی برانغار کمر همت بسته راجه سجان سنگه و شرزه خان دکنی و جمعی دیگر (برگ ۴۳۷ الف) از مجاهدان بسالت شیم که ششهزار سوار بودند ، بهمراهی او مقرر گشتند و سرداری جوانغار باستقلال شهامت راجه رایسنگه سیسودهه مفوض گشته ، جادو رائے[3] دکنی و شرزه راؤ با گروهی دیگر از دکنیان و سوبهکرن و اسمعیل نیازی و جمعی از دلاوران که زیاده از ششهزار سوار بودند ، با او معین شدند و قطب الدینخان با هلالخان و اوداجی رام و برخی دیگر از دکنیان و سید علی اکبر بارهه و خداولد خان[4] حبشی و ممریز مهمند و فریقی از منصبداران[5] بچنداولی قرار یافت و کیرت سنگه با جوق مبارزان شهامت منش التمش شد و فتح جنگ خان با حسن خان عبدالرسول و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح معین گردید و قباد خان با جانثار خان[6] و فرقه از مغولان بقراولی چهره افروز جرأت شده و دو فوج دیگر از مغول [یکی] بسرکردگی شهسوار خان و دیگر بیاشلیقی ترکتاز خان مقر گردید که بر یمین و یسار عساکر منصور و در دور[7] برسم قراولی طریق نصرت سپارند ـ پس از طی دو مرحله ابوالمحمد نبیرهٔ بهلولخان که در سلک سرداران عادلخان انتظام داشت و بعزم بندگی درگاه خلایق پناه ازو جدائی گزیده بود ، با فوجی بلشکر منصور پیوسته براجه ملاق شد و راجه او را بعنایات بادشاهی مستمال ساخته یک قبضه[8] شمشیر مرصع و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت آمدن او از عرضداشت راجه بمسامع حقایق مجامع رسید ، عاطفت بادشاهانه

---

۱ ـ در سآ و آآ : 'دوتاجی' مسطور ـ برای شرح دتا جی رک به مآثر الامراء : ۲ : ۵۲۲ ـ ۲ ـ در عالمگیرنامه : ۹۸۹ اسامی بیشتر عهدیداران برده شده و بعد ازان نوشته شده که 'آتش خان داروغه' توپخانه' لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانه' بادشاهی و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگی قریب هفت هزار و پانصد سوار بودلد با او تعین یافتند' ـ ۳ ـ عالمگیرنامه : ۹۸۹ 'جادو لرای' ـ ۴ ـ عالمگیرنامه : ۹۸۹ 'خداوند حبشی' ـ ۵ ـ سآ : 'متصدیان' ـ ۶ ـ آآ : جانثار خان داروغه بود و در زجر وقوع مرز مروز جرأت شد' ـ ۷ ـ پی :'دور دور' ـ

اورا بعنایت خلعت و منصب پنجهزاری چهار[1] هزار سوار سربلندی بخشیدند -
حکم شد که در سلک کومکیان راجه باشد و آن زبدهٔ راجها اورا با جمعی از مجاهدان در جانب یمین موکب نصرت قرین بطریق طرح تعین نمود و هفتم جمادی‌الاخر[2] از ده کروهی قلعهٔ پهلتن[3] که از حصون سرحد ولایت بیجاپور است و بر سر راه لشکر منصور بود ، نیتوجی سر لشکر سیوا را با فوجی ازو مقرر نمود که بپای قلعهٔ مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد و تا رسیدن خبر ازو قرار توقف [دارد] و پس از سه روز بظهور پیوست که چون نیتوجی با همراهان بپای قلعه رسید ، متحصنان از غلبهٔ خوف قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا متصرف گشتند - راجه باستماع این خبر ناروجی و بهلاوجی را با جمعی بحراست آن حصار معین ساخت - یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای نیرا[4] محل ورود افواج ظفر پیرا شد[5] و راجه ، نیتوجی را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ منگل[6] ویده[7] که از آنجا تا بیجا پور شانزده کروه جریبی مسافت است ، تعین نمود و چون سیوا باشارهٔ راجه با جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ناتهوره که هفت کروهی قلعه پهلتن است ، نیز فرستاده بود ، دربن روز خبر رسید که فرستاده‌های او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند و آن قلعه نیز بتصرف اولیای دولت

---

۱ - مآثر عالمگیری : ۵۸ 'منصب پنجهزاری پنجهزار سوار' اما صاحب عالمگیرنامه : ۹۰۰ با مرآة العالم اتفاق دارد - ۲ - در مآثر عالمگیری هیچ تاریخ مسطور نیست - ۳ عالمگیرنامه : ۹۰۰ 'پلتن ، اما صاحب ماثر عالمگیری: ۵۹ با صاحب مراة العالم اتفاق دارد - ٤ - در نسخه های پی وسآ : 'سرا محل' مسطور است - ۵ - در عالمگیرنامه : ۹۰۱ بعد از عبارت مزبور '. . . و چون قلعه پلتن نزدیک بود ، راجه بدیدن آن رفته ، بندوبست آن حصار نمود و بجاجی زمیندار آن بوم آمده ، ملاقی شد و راجه اورا بعنایت بادشاهی مستمال ساخته ، خلعت داد' نوشته شده است - ٦ - در نسخه پی 'منگل بیده' مسطور است -

7. Fort Mangalvedha: headquarters of the subdivision of the same name in the state of Saugli, Bombay, situated in 17° 31′ N. and 75° 29′ E Mangalvedha was founded before the Muhammadan period by a Hindu prince named Mangal whose capital it was. Imperial Gazetteer, vol. vii, p. 178.

در آمد و افواج بحر امواج از کنار دریای نیرا[1] کوچ بکوچ متوجه[2] پیش شدند و هر روز صفوف قتال بر آراسته و مجموع اردو را درمیان گرفته بتوزک و احتیاط طی مسافت مینمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسید که قلعه کهاون را که در آنحدود بود (برگ ۴۳۷ ب) متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون مآثر خالی کرده گریختند - راجه ، خواجه مسعود خانرا بحراست آن تعین نمود و بیست[2] و یکم بوضوح پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه سنگل ویده رسید ، محصوران فرار نمودند - راجه بحراست آن قلعه[3] اودے سنگه بهدوریه[4] را تعین ساخته سرفراز خانرا بفوجداری مضافات آن معین کرد و بیست و بنجم[5] در اثنای قطع مسافت قراول غنیم از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان تیره ایام نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آیین گروه ادبار پژوه است ° بانی چند انداختند ؛ چون مبارزان در مورچالها مسلح بودند ، سوار شده بدفع جسارت مشان پرداختند و از آنجا که منهیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنجکروهی معسکر ظفر قرین اقامت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلیر خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و قباد خان و ابوالمجد و سیوا رام گور و گروهی از مبارزان فیروزی لوا را به تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعین نمود - جنود مخالف باستماع این خبر کوچ کرده از لشکر گاه خود بیشتر رفته صفوف قتال آراسته بودند - افواج منصوره بجایی که آن مقهوران را نشان داده بودند ، رسیده معسکر شان خالی یافتند و چون از لشکر گاه گذشته بر اثر آنها پاره پیشتر رفتند ، فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب دوازده هزار سوار بود و سردارانش شرزه مهدوی و ابوالمحمد لبیرهٔ بجتر[6] و خواص و جادون[7] کلیانی و انکوی بهونسله بودند ، یسال بسته و صفوف آراسته نمایان شدند - بمجرد دیدن فوج اعادی دلیر خان و راجه رایسنگه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهامت شعار بودند به نیروی شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و صمصام انتقام بخون آن مخذولان رنگین ساختند - مقاهیر تیره روز تاب ثبات در خود ندیده روی همت از عرصهٔ نبرد تافتند - چنانچه عادت آنگروه است که بقزاق و حیله‌وری فرصت

---

۱ - پی : 'نیرا' ندارد - ۲ - در مآثر عالمگیری وقایع تاریخ بیست و یکم مسطور نیست - ۳ - پی : 'قلعداری' - ۳ - عالمگیرنامه : ۹۹۲ 'اودیت سنگه بهدوریه' - ۴ - در مآثر عالمگیری وقایع از بیست و پنجم جمادی الاخر تا بیست و چهارم رجب مسطور نیست - ۶ - سآ : 'بجر' - ۷ - سآ : 'جان او' -

دستبرد می جویند و قابوی کارزار میطلبند ، متفرق شدند ، بچهار فوج منقسم شدند و جوق بسمت میمنه و قشونی بطرف میسره و فریقی از پی قول در آمدند و جمعی بفوج قراول مقابل شدند ـ بهادران از هر جانب بمدافعه پرداختند و مصدر ترددات شایسته گردیدند و بحملات متواتر گرد دمار از روزگار شان انگیختند ـ خصوصا دلیر خان که روی صولت و دلیری بهر طرف می آورد در دم لوای غلبه می افراخت و درین[1] آویزش یاقوت حبشی از عمده‌های آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پانزده تن دیگر از مردم نامی آنها به تیغ بیدریغ بهادران فیروز مند سپری گشتند و علم و چتر و اسپ و اسلحه[2] بسیار از کشتگان آن بخت بر گشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد ـ چون روز بآخر رسید سرداران جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده بمعسکر بر گشتند و چون مخاذیل بر معاودت افواج گردون شکوه آگهی یافتند ، (برگ ۴۳۸ الف) عنان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوهٔ دکنیان بر گشته روزگار است ، از دو طرف لشکر نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هر گاه سپاه ظفر پناه بآنها حمله ور میگشت بسان خاشاک سبک سیر از پیش[3] باد صر صر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهامت کیش عنان بر میتافتند ، دگر باره همان مسلک می سپردند[2] ـ باین طرز دلیر خان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر فیروزی اعتصام رسید ـ درین تاریخ از نوشته اودیسنگه[3] قلعدار منگل ویده بظهور پیوست که روز پیش سه فوج از غنیم که قریب ششهزار بودند ، سر قصبه منگل ویده آمده بجانب دروازهٔ قلعه صف بسته ایستادند ـ سرفراز خان بمقتضای حمیت مصلحت را کار نه بسته با سپاه قلیل خود مقابل آنها شده جنگی مردانه کرده ، عاقبت‌الامر بسر بازی رتبه سرفرازی[4] یافت و مخالفان تا دروازهٔ حصار آمده جمعی را بکشتن داده از پای قلعه خایب و خاسر بر گردیدند[5] [6] ـ غرهٔ رجب ابولمحمد

---

۱ ـ از 'درین آویزش یاقوت' گرفته تا 'بدست مبارزان نصرت نشان در آمد' در عالمگیرنامه ترقیم نیافته ـ ۲ ـ برای تفصیل راجع به نیتو رک به عالمگیرنامه : ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۳ ـ عالمگیرنامه : ۹۹۵ 'اودیتسنگه' ـ ۴ ـ برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۵ ـ سآ : 'برگشت' ۶ ـ درعالمگیرنامه : ۹۹۶ بعد ازین واقعه ' بالجمله راجه دو روز دیگر دران‌موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد'. نوشته شده است ـ

نبیرهٔ بجتر[1] و شرزه مهدوی با دیگر سرداران یک فوج عظیم شده جنگی سخت کرده منهزم[2] شدند - دوم ماه مذکور عساکر منصور در بنحکروهی بیجاپور نزول نمود[3] عادلخان حصن متین بیجاپور را که برصانت و حصانت شهرهٔ روزگار است استحکام تمام داده تالابها شکسته و چاههای پیرامون قلعه را بزقوم و خاک انباشته و معمورههای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته[4] ، آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستی کرد ، خود بجای آورده متحصن شده ، سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعه جنود قاهره مامور گردالیده بود ، درینوقت باشارهٔ او شرزه مهدوی و سیدی مسعود و چندی دیگر بولایت بادشاهی در آمده غبار شورش انگیخته تا اگر افواج گیهان ستانرا عزم تسخیر [قلعه] باشد ، متردد گشته از پای قلعه بر خیزند - راجه چند روز در آنجا مقام کرد و هر روز آنجا مقام کرد و هر روز با مخالفان محاربه دست میداد و غلبه و استیلای مجاهدان ظفر لوا بود[5] - چون عساکر منصور قصد محاصرهٔ قلعه نداشتند و ازین جهت توپخانه سنگین که تسخیر آن حصن را شاید ، همراه نیاورده بودند ، از سرحد ولایت بادشاهی تا نزدیک بیجاپور پی سپر تاخت و تاراج افواج منصوره بحر افواج گشته ، از تخریب نواحی و مضافات قلعه دقیقه نامرعی نمانده ، باوجود نایابی آب ، غله و آذوقه در لشکر کمیاب شده بود ، لاجرم راجه و سایر دولت خواهان تعاقب و تادیب مردودانی که بملک بادشاهی در آمده شورش انگیخته بودند ، صلاح دولت دانسته ، نهم ماه مذکور از نواحی بیجاپور کوچ کردند و روی عزیمت بسمت قلعه منگل ویده آوردند - پانزدهم کنار دریای بهیتوره[6] منزل شده و درین اثنا همواره با غنیم لئیم که عقب چنداولی می آمده ، حروب[7] صعب اتفاق می افتاد و مخذولان تیره ایام مغلوب و منکوب میشدند - درینجا منهیان از پرینده[8] رسیده آگهی دادند که

---

۱ - سآ : 'تجر' - ۲ - درعالمگیرنامه : مسطور است که این لشکر منصور و کامران شد - برای تفصیل فتح رک به عالمگیرنامه : ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۳ - عالمگیرنامه : ۹۹۷ 'و تا هفت روز آنجا اقامت گزید' - ٤ - آآ و پامال نموده و همیشه در رفعت و بپای زر خود بجا آورده' - ۵ برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۹۹۸ - ۹۹۹ ، ٦ - در نسخه بی 'سهوره' و در عالمگیرنامه : ۱۰۰۰ 'بهیوره' و در مآثر عالمگیری : ۵۹ 'بهنور' - ۷ - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ - ۸ - برای شرح رک به امپیریل گیزیتیر : ۲۰ : ۱ -

سکندرا[1] مخاطب بصلابتخان برادر فتح جنگخان از آنجا عازم لشکر منصور شد و چهار کروهی پرینده فرود آمده بود و شرزه مهدوی [۴۳۸ب] با ششهزار سوار بر سر او آمد ، با او همگی یکصد سوار بود ، چهل سوار از تابینان خودش شصت سوار دیگر از پرینده برفاقت او آمده بودند ، چون اعادی نزدیک شدند تابینانش بمقتضای نمکخوارگی ثبات قدم ورزیده ، دیگران متفرق شدند ـ سکندر را حفظ ناموس سپاهگری دامن گرفته ، روی برتافتن ازان گروه بی راهروی تجویز نکرده از کمال بسالت با رفیقان یکدل خویش ، بقصد سر بازی و نیل سرخروی و سرفرازی از اسپ فرود آمده داد مردانگی داد و بسیاری از آن ناجوانمردان را طعمهٔ تیغ دلیری ساخته با همراهان[2] و وفاداران حیات مستعار مردانه وار در باخت ـ

القصه بیست[3] و چهارم رجب راجه با جنود ظفر مآب از آب گذشت و دیانت رای[4] که در سلک معتمدان عادل خان بود و از جانب او رسیده بعضی پیغامها مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید[5] و مدت ده یازده ماه راجه دران حدود متوقف بوده تمام محال متعلقهٔ[6] بیجاپور را مکرر بی سپر تاخت و تاراج ساخته چندین مرتبه با جنود اعداء صف آرا هرگشته ، دفعه رایت غلبه بر افراخت ـ چون موسم برشگال در رسید و در خلال این احوال یرلیغ لازم‌الامتثال براجه صادر شد که با جنود مسعود بلدهٔ فاخرهٔ اورنگ آباد معاودت نماید و برسات آنجا بگذارد لهذا ترک

---

۱ ـ برای ترجمه اش رک به مآثرالامراء : ۳ : ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۲ ـ آ 'همراه سواران کاری و سپاهی رخش روانه دارد در باخت' ـ ۳ ـ برای وقایع تاریخ بیستم رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۰۲ ـ ۴ ـ صاحب عالمگیرنامه این را در وقایع بیستم رجب مرقوم ساخته است ـ ۵ ـ برای وقایع بیست و ششم رجب ، غره ، هشتم ، نوزدهم ، بیست و چهارم ، بیست و پنجم بیست و هشتم شعبان ، هفتم ، چهار دهم ، هژ دهم ، بیستم رمضان ، پنجم ، هفتم ، نهم ، بیست و یکم شوال ، سوم ، پنجم ، دهم ، پانزدهم ، بیست و دوم ، بیست و هفتم ذی‌قعده رک به عالمگیر نامه : ۱۰۰۳ ـ ۱۰۱۹ ، در مآثر عالمگیری : ۵۹ هم مانند مراة العالم بعد از تاریخ بیست و چهارم رجب وقوعات دیگر که در زیر تواریخ که در فوق نوشته شده مسطور نیست ـ

پیکار مخالفان [کرده] و قلاع آن نواحی که بتصرف در آمده بود ، منهدم ساخته ذخایر و توپخانهٔ آنجا را برداشته باورنگ آباد مراجعت کرد[۱]

—:o:—

۱ - برای وقایع سلخ ماه ذیقعده و ششم و نهم ذی‌حجه رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۰ - ۱۰۲۱ -

تعین دلیر خان به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

و درین ایام حقیقت ، عصیان زمیندار چانده[1] بعرض مقدس رسید و دلیر خان با رندوله خان و راجه سجانسنگه بندیله و راؤ بهاؤ سنگه هادا و دیگر از سرداران و مبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الاول[2] اینسال همایون فال اول بر سر ولایت چانده رفت[3] و مانجی[4] ملار[5] زمیندار آنجا بسطوت عساکر ظفر قرین از بیهوشی نشای پندار بخود آمده و بعهد و پیمان خان مذکور اطاعت ورزیده ، پنج لک روپیه بخان مزبور داده و مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس اشیا مثل جواهر و مرصع و فیلان برسم جرمانه برای سرکار فیض آثار قبول نمود و متعهد گشت که این مبلغ را در مدت دو ماه سامان نماید و هر سال دو لک روپیه پیشکش مقرری بسرکار خاصه شریفه مودی سازد . دلیرخان پس از ایصال وجوه مذکور بجانب ولایت دیو گره[6] روان شد[7] .کوکسنگه مرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده ملاقی گشت و مبلغ پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمه او لازم‌الادا بود ، با سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه بسرکار والا رسانید[8] و

---

۱ ـ جمیع نسخها 'کرد چانده' ـ 'کرد' زاید است ـ ۲ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۲۳ 'اواخر جمادی‌الاخره' ۳ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۲۳ 'اواسط شعبان با امواج قاهره بحدود ولایت چانده رسید' ـ ٤ ـ آ : 'نانجی ملار' ـ ٥ ـ برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۳ - ۱۰۲۷ - ٦ ـ دیو گره در سرکار گره است ، هرریا و دیوگره دو محل و قلعه چوبین بر کوه دارد ـ (آیین : ۱ : ٤٥۹) ـ ۷ ـ برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸ - ۸ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۲۸ 'پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمه او لازم‌الادا بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی معین بسرکار والا رساند و از آنجمله شش لک روپیه در مدت دو ماه واصل سازد' بعد ازان بر صفحه ۱۰۲۹ نوشته شده 'خان مذکور (دلیر خان) برخی از وجوه پیشکش بوصول رسانید' ازین پیدا میشود که رقمی که واجب الادا بود' زمیندار دیو گره همه آنرا نپرداخت .

مبلغ یک لک روپیه که از پیشکش هر ساله [مقرر بود] قبول کرد و چون دلیر خان خاطر از مهمات چانده و دیوکده پرداخت بموجب[1] یرلیغ گیتی مطاع هشتم ربیع‌الثانی با عساکر فیروزی باز روانهٔ دکن شد و عاطفت خسروانه آن خان بسالت منش را بعنایت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا نوازش نموده یکهزار سوار (برگ ۳۰۹ الف) تابینان او را دو اسپه سه اسپه مقرر ساخت که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار از آنجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد ـ

—:o:—

۱ ـ آ : درخواست ظل سبحانی در مطمح نظر آنچنان درج کرد فیروزی ـ

آغاز سال دهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهزاران یمن و برکت در رسیده[1] سال دهم از سنین سلطنت و فرمانروائی خورشید سپهر خلافت در رسیده آغاز شد[2] و پیشکاران[3] پیشگاه دولت بتهیه[4] اسباب جشن مسعود پرداختند .

۱ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۳ 'و شب جمعه مطابق هفتم اسفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده' ـ ۲ ـ سا : 'آغاز نهاد' ـ ۳ ـ 'سآ : خورشید سپهر خلافت ارشاد کردند که تهیه اسباب جشن پردازند' ـ

تولد نوگل حدیقهٔ سلطنت بادشاهزاده محمد کام بخش

از سوانح میمنت پیرا آنکه روز یکشنبه دهم شهر[1] مبارک رمضان پس ازانقضای و پاس و چهار گهری از روز مذکور بادشاهزاده والاگهری از بطن[2] مخدرهٔ عصمت رشتی از پردگیان سرادق عزت ، قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و حضرت اهنشاهی آن تازه گل چمن دولت را بمحمد کام بخش موسوم ساختند و چون درین یام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری بادشاهزاده ارجمند محمد معظم بموجب یرلیغ همایون ا عساکر منصور از دارالسلطنت لاهور مراجعت نموده بودند ، بیست و پنجم ماه ذکور باشارهٔ معلی عمده امراء عظام جعفر خان و محمد امین خان میر بخشی تا برون شهر پذیره شده آن درةالتاج سلطنت را به پیشگاه حضور آوردند و اوایل وز آن عالیقدر با سلطان معزالدین مهین خلف خویش بعز ملازمت اشرف ایز گردیدند - یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه برسبیل نذر گزرانیدند[3] - شب کشنبه هلال فرخندهٔ[4] شوال[5] از افق سعادت رخ نمود - صبح روز دل افروز عید وای شادمانی و صدای شادیانهٔ اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشت - بادشاهزاده های کامگار و امرای نامدار در رسیده و در سدهٔ والای سلطنت فراهم آمده تسلیمات تهنیت بجا آوردند و حضرت شاهنشاهی پس از مراجعت ز مصلی ساعتی چند در محفل فلک نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس رموده انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گردیدند و درین بزم فرخنده بادشاهزاده های بخت بیدار محمد معظم و محمد اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص و مکرم خان بمرحمت اسپ و اعتقاد خان بعطای علم نوازش یافتند و داؤد خان بصوبه‌داری برار تعین یافت[6] و تربیت خان که بنا بر بعضی اسباب

---

۱ - عالمگیرنامه : ۱۰۳۱ 'مطابق شانزدهم اسفندار' - ۲ - مآثر عالمگیری : ۶۰ 'از بطن عفت سرشت اودیپوری محل قدم بعالم ظهور گذاشت' - ۳ - درعالمگیرنامه : ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ بعد ازین اسامی دیگر امراء هم داده شده - ٤ - مآ : هلال عید فرخنده شوال' - ۵ - عالمگیرنامه : ۱۰۳۲ 'شب یکشنبه هفتم فروردین هلال فرخنده شوال' - ٦ - عالمگیرنامه : ۱۰۳۳ 'بصوبه داری برار تعین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا←

چنانچه گزارش پذیرفت ، روزی چند مورد عتاب بادشاهانه گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود ، از سوابق مراحم خسروانه رخصت ملازمت یافته ، بعفو تقصیر کامیاب فضل و بخشایش گشت و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سر افرازی یافت و میرزا خان[1] نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانخانان که از مبادی ایام این سلطنت گیتی طراز تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود ، مورد انظار عنایت گشته بمنصب سه هزاری سه[2] هزار سوار و عطای خلعت و خنجر مرصع[3] سر بلند شد و لیتوجی[4] خویش سیوا که حقیقت حال و کیفیت نیک سر انجامی او بتوفیق ادراک شرف اسلام قبل ازین مرقوم گشته ، چون سنت ختان بجا آوردند و آداب مسلمانی اندوخته بود ـ مطمح انظار مراحم شهنشاه دین پناه گردیده ، بعنایت خلعت فاخره و جمدهر[5] مرصع و شمشیر باساز مینا کار و اسپ با ساز طلا و ماده فیل و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خطاب محمد قلی خان کامیاب (برگ ٤٣٩ ب) نوازش شد و میر عماد الدین[6] دیوان بیوتات بخطاب رحمتخانی و

← سر افراز گردید و یکهزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار از آنجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد'

۱ ـ میرزا خان منوچهر پسر میرزا ایرج شاهنواز خان بن عبدالرحیم خان خانخانان است ـ یادگاری بوده از دودمان بیرم خانیه ، بمردمی و مردانگی و دلیری و دلاوری (که لازمهٔ خاندان اوست) اتصاف داشت ـ بسبب زخمها (که در جنگ باو رسیده) اعتیاد بمخدرات و مسکرات کرده چندان ترقی ننمود ـ از دیر باز در کومکیان دکن التظام داشت ـ در سال بیست و هشتم (فردوس آشیانی) بحکومت ایلچپور سرافراز گردید ـ در سال سی ام در یساق گلکنده در رکاب شاهزاده (اورنگزیب) مصدر نیکو خدمتها گشته در سال شانزدهم سنه (١٠٨٢) هزار و هشتاد و سوم هجری بساط هستی در نوردید ـ (مآثر الامراء : ٣ : ٥٨٦ - ٥٨٩) ـ ٢ ـ پی : 'دو هزار سوار' ـ ٣ ـ مآثرالامراء : ٣ : ٥٨٩ 'در سال دهم مورد انظار عنایت شده بمنصب سه هزاری سه هزار سوار سر بلند گردید و به تیولداری و فوجداری ایرج شرف دستوری پذیرفت' ـ

٤ ـ برای شرحش رک به مآثرالامراء : ٣ : ٥٧٧ - ٥٨٠ ـ ٥ ـ پی : 'خنجر' ـ ٦ ـ پی : 'امام الدین' ـ

عزالدین برادر زادۂ جعفر خان بخطاب بهره مند[1] خانی و خواجه محمد[2] یوسف بخشی صوبه کابل بخطاب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشی سرکار بادشاهزاده محمد معظم بخطاب[3] ضابط خانی سرمایهٔ کامرانی اندوختند[4] ـ هفتم شوال افسر گوهر حشمت بادشاهزاده کامگار محمد معظم را بصوبه‌داری دکن رخصت فرموده بعطای خلعت خاص و سربندی گرانبها از یکدانهٔ لعل و مروارید[5] شاهوار و دوسر[6] اسپ یکی ازان با ساز میناکار و دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زر بفت و ماده فیل و انعام پنج لک روپیه و باضافهٔ پنجهزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار سوار مشمول عاطفت ساختند و بنا بر بعضی مصلحتهای ملک و دولت مهاراجه جسونتسنگه و صف شکن خان و صفی[7] خان و سر بلند خان و جمعی دیگر از امراء را در رکاب آن نامدار بلند مقدار تعین فرمودند و هر یک[8] درخور حال بعطایای بادشاهی مباهی گشت ـ و فرمان عالیشان[9] بنام راجه جیسنگه صادر شد که بعد از وصول آنوالا نژاد باورنگ آباد عازم حضور بیشگاه گشته ، دولت

---

۱ ـ بهره مند خان میر بخشی عزیزالدین نام ، پدرش میرزا بهرام چهارمین خلف صادق خان مشهورکه یزنهٔ یمین‌الدوله آصف خان بود ، دو پسر داشت عزیز الدین و شرف‌الدین ، نخستین چون جوهر قابل داشت و رشادت و کاردانی از ناصیهٔ احوالش نمایان بود ، خدمات حضور را بآیین شایسته بتقدیم رسانید ـ کم خدمتی بود که بتصدی آن مامور نگردید ـ در سال بیست و سوم (عالمگیری) از تغیر صلابت خان بمیر آتشی چهرهٔ مباهات افروخت ـ در سال چهل و ششم بعد کشایش قلعه کهیلنا ، پنجم جمادی الاخره سنه ۱۱۱٤ھ برحمت حق پیوست (مآثر الامراء : ۱ : ٤۵٤ ـ ٤۵۷) ـ ۲ ـ 'و خواجه محمد یوسف بخشی صوبه کابل بخطاب ارشد خانی' در نسخه بی نوشته نه شده ـ ۳ ـ 'بخطاب ضابط خانی ، سرمایهٔ کامرانی اندوختند ، هفتم شوال ـ ـ ـ محمد معظم' نسخه بی ندارد ـ ٤ ـ برای تفصیل منصبداران رک به عالمگیرنامه ۱۰۳۵ ـ ۱۰۳۷ ـ ۵ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۳۸ ، 'دودانهٔ مروارید' ـ ٦ ـ مآثر عالمگیری : ٦۰ راجع به این عنایات چیزی نه نوشته شده ـ ۷ ـ برای شرحش رک به مآثرالامراء : ۲ : ۷٤۰ ـ ۷٤۲ ـ ۸ ـ در عالمگیرنامه : ۱۰۳۷ تفصیل عنایات و عطایا داده شده ـ ۹ ـ آ : 'فرمان طغرای بادشاهی در زمرهٔ آن باوای نگار رسید ، از وصول آن' ـ

آستانبوس دریابد و درین ایام میرزا خان بعنایت اسپ و ماده فیل مباهی شده رخصت جاگیر یافت و بعرض اشرف رسید که کنور پرتهیسنگه[1] ولد مهاراجه جسونتسنگه و سرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان[2] ولد مقرب خان[3] شیخزاده که در فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت باجل طبیعی بساط حیات در نوشتند و زبردست خان بفوجداری هوشنگ آباد منسوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری[4] هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند[5] شد -

—:o:—

---

۱ - برای شرحش رک به مآثر : ۳ : ۶۰۳ - ۲ - رزق‌الله در عهد اعلی حضرت بمنصب هشتصدی رسید - در جراحی و طبابت مهارتی وافی داشت - در فرمان عالمگیری ، بخطاب خانی و افزونی منصب امتیاز یافت و در سال دهم درگذشت (مآثرالامراء : ۳ : ۳۸۲) ۳ - مقرب خان شیخ حسن معروف به حسو پسر شیخ پینیا ولد شیخ حسن پانی پتی ، مشهور است که در ملازمت عرش آشیانی بخدمت طبابت خاصه جراحی (که دران فن بی نظیر روزگار بود) قیام می نمود، بعد جلوس (جهانگیری) بخطاب مقرب خانی و منصب پنج هزاری بلند مرتبه گردید و در سال سیزدهم سنه ۱۰۲۷ به صاحب صوبگی ولایت بهار اختصاص یافت - در عمر نود سالگی در وطن خویش (کیرانه) بموطن اصلی شتافت - (مآثرالامراء : ۳ : ۳۷۹ - ۳۸۲) - ٤ - در عالمگیرنامه : 'بمنصب هزاری سوار' - ۵ - در مآثر عالمگیری همه وقایع با نهایت اختصار بیان کرده شده ، در همین کتاب تا شورش انگیزی افغانان یوسف زئی فقط وقایع دهم ماه مبارک و هفتم شوال اجمالا بیان کرده شده و دران تفصیل منصبداران و افزایش مناصب نیست -

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه یافتن آنطایفه با غلبه خسران مآب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منش زمرهٔ کثیر و گروهی انبوه اند. در سوالف ایام مسکن آنها سرزمین قندهار و قراباغ بود. بنابر بعضی موجبات از آنحدود پراگنده شده در زمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکمروای کابل بود، روی عزیمت بدینصوب آوردند و چون ریشهٔ اقامت در سرزمین کابل محکم نتوانستند نمود، روی بطرف بلمغانات[1] آوردند و از آنجا تا کاشغر[2] شتافتند و آخرالامر در سرزمین سواد[3] و بجور[4]، رحل سکونت انداختند. دران وقت مرزبانی آنجا به گروهی که لقب سلطان داشتند و خود را از نژاد دختری سلطان سکندر می پنداشتند متعلق بود. نخست یوسف زئیان از راه خدمتگزاری درآمده خویش را دران ناحیت جای کردند. آخرالامر طریق کفران پوئیده، بخیره روئی و چیره دستی بر سلطانان آنجا تسلط و استیلاء یافتند و خار تصرف آن مخذولان تمامی دشت و کوه آنسرزمین را فرو گرفته، مرزبانان دیرین بزوایای گمنامی خزیدند و بالفعل زیاده از صد سال است که متغلبان یوسف زئی در آن حدود بساط تمکن گسترده بنافرمانی و استبداد و دزدی و افساد بسر میبرند و بنگاه آنها کوهستان (برگ ۴۴ الف) سواد وبجور است و سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند. طول آن کوهستان سی کروه و عرض در بعضی[5] مواضع بیست کروه و در برخی اماکن

---

۱. درعالمگیرنامه: ۱۰۴۰ و نسخهٔ بی 'لمعات' مسطور است. ۲. سآ: 'بالفر'.
۳. سواد: درازا چهل کروه، پهنا از پنج تا پانزده، بر آمد آفتاب بنیر شمال کتور و کاشغر جنوب بگرام، فروشدن آفتاب بجور، فراوان دره دارد و نزدیک دره و مغار که بکاشغر پیوندد، ریزش ابر شود و بهار و خزان او شگفت آور (آیین اکبری، ۱ : ۵۸۵). ۴. بجور: درازا بیست و پنج کروه، پهنا از پنج تا ده، خاور سوسواد، شمال کتور و کاشغر جنوب بگرام، باختر کنیر نور گل، از کابل فراوان دره درو (آیین اکبری: ۱ : ۵۸۵).
۵. درسآ: 'در بعضی جا هشت کروه و در بعضی اماکن' ترقیم یافته.

پانزده کروه است و مرغزارهای خوش و جنگلهای[1] دلکش دارد آن سرزمین از دو جانب بدریایی که از خطهٔ دلکشای کابل آمده از پیش نوشهره می‌گذرد و از جانب دیگر بکوهستان شمالی محاط است و در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه ، چون آثار بغی و فساد آن قوم بدنژاد بظهور رسیده بود ، زینخان[2] کوکلتاش با لشکری فراوان به تنبیه آن بغی اندیشان معین شد ـ بعد ازو راجه بیربل و حکیم ابوالفتح تعین یافتند و نخست استیلای تمام یافته عرصهٔ بجور از غبار تسلط اشرار پرداختند و اکثری از سواد بحیطهٔ تصرف آورده تهانها ساختند و آخرالامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش رویداد و جمعی کثیر تلف شدند و راجه بیربل در آن میانه نقد زندگی درباخت و پس از وقوع آن قضیه مراسم جبر و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت[3] ؛ و چون از قتل و غارت افواج بادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمیع بد فرجام راه یافته بود ، ازان وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری و عصیان منشی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند و اگرچه خودسر و خلیع‌العذار در مرز و بوم خود سر برده گردن بربقهٔ باج گزاری نمیدادند لیکن بحدود خود در ساخته بدست جهل و غرور لوای جسارت نمی افراشتند ـ درین ایام از تیه رایی وکوته اندیشی هوای شورش در دماغ پندار افگنده قدم جرأت بوادی ضلالت و طغیان گذاشتند و بهاکوی شقاوت خوی که سرگروه آن جمیع بیراه روی[4] بود ، بمقتضای شقاوت فطری و شرارت ذاتی محرک سلسلهٔ فساد گشت ـ قبایل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت و یکی از گدایان مجهول را بادعای آنکه از نژاد مقتدایان آن گروه جهالت پژوه است ، محمد شاه لقبش نهاده دست آویز فتنه انگیزی کرد و نخست ملا چالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بهیره[5] و خوشاب[6] و درمیان آن مجاهیل

---

۱ ـ آا : 'جلکه های' ـ ۲ آا برای شرحش رک به مآثرالامراء : ۲۶۲ ـ ۲۷۰ ـ
۳ ـ مآ 'رفت' ـ ٤ ـ تصحیح قیاسی در جمیع نسخه ها 'بیراه و روی' ـ

4. Bhera tehsil of Shahpur district, Punjab lying between 31 55 and 32 37 N. and 72 43 and 73 23 E, with an area of 1178 square miles. Imperial Gazetteer, vol. viii, p. 99.

5. Khushab tehsil of Shahpur district, lying between 30 32 and 32 42 N. and 71 37 and 72 38 E. with an area of 2, 536 square miles. Ibid., vol. xv p. 297.

دو کانچه[1] زرق و تلبیس کشوده بدست آویز ریا و تزویر سمت عزت و ریاستی یافته ، بصلاح دید بهاکوی فساد اندیش با پنجهزار کس از افغانان یوسف زئی بر سر قلعهٔ چهاچل که در حدود پکهلی است ، رفته قلعهٔ مذکور را که شمشیر نام گماشتهٔ شادمان مرزبان آنجا دران بود ، بلطایف عذر[2] و مکیدت متصرف شد و در آن حدود آغاز شورش انگیزی نمود و گروهی از افغانان یوسف زئی در کنار دریای نیلاب و حدود اتک پای جسارت از خویش پیش گذاشته دست تعرض و تطاول به برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند - چون این خبر از نوشتهٔ وقایع نگار آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید . بکاملخان[3] فوجدار اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب را فراهم آورده حتی المقدور بتادیب این طائفه خسران مآب پردازد و بامیر خان (برگ ۶۶ ب) صوبه دار کابل یرلیغ کرامت طراز بنفاذ پیوست که شمشیر خان را با چندی دیگر از عمده‌های کومکیان و جمعی از لشکر های آن صوبه که مجموع[4] پنجهزار کس باشد ، بدفع آن فساد کیشان تعین نماید -

کاملخان از روی جلادت و کار طلبی برسیدن شمشیر خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکر ککهر و اشرف[5] پسر خوشحال ختک و برخی دیگر از بنده‌های بادشاهی که باو نزدیک بودند از اتک بر آمده بگذر هارون[6] که رو بروی ولایت یوسف زئی واقع است ، بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد[7] -

---

۱ - صاحب مراه‌العالم همهٔ وقایع شورش انگیزی افغان یوسف زئی را از عالمگیرنامه با یک‌کمی تغیر گرفته است - ۲ - آآ : و 'لطایف فواکه و اثار مزین ساخته در ، ملک ملا زمان انگیزی نمود' - ۳ . بی : 'بکام خان' ۴ - مآ :'قریب پنج هزار' . ۵ - عالمگیرنامه : ۱۰۶۲ 'اسرف و خوشحال ختک' -

6. Harun: railway bridge across the Indus at Attock. The road and railway bridge over the Indus were completed in 1883. Imperial Gazetteer, vol vi, p. 138.

۷ - درعالمگیرنامه : ۱۰۶۲ ، بعد ازین این عبارت مسطور است 'چون از عبدالرحیم ملازم امیر خان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود ، طلب کومک نموده بود و او باشارهٔ امیر خان عجالة مراد قلی سلطان کهکر و راجه مها سنگه بهدوریه را با چندی دیگر از بنده های پادشاهی بکومک←

مخذولان یوسف زئی از تیره رائی بجمعیت تمام باین روی دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر هارون اقامت ورزیده بودند - کاملخان چون بر این معنی آگهی یافت لشکر همراه را ترتیب داده بمقابله[1] شتافت - عاصیان فتنه پرور قریب بیست و و پنج هزار کس از سوار و پیاده باآروی آب آمده بودند و از آنجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده ، بآهنگ جنگ مستعد گشته ، نخست مراد قلی سلطان کهکر که هراول بود ، با تابینان خود بمقاهیر ملاقی گشته بجنگ در پیوست و نبردی مردانه بظهور رسانید و کاملخان و راجه مها سنگه بهدوریه[2] و لشکر کهکر نیز به نیروی همت حمله ور گشتند و تیغ انتقام از خون مفسدان لعل فام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید رویداد - عاقبت‌الامر اولیای دولت بکرامت نصرت مخصوص گشته لوای استیلاء بر افراشتند و گروه باغیان از میدان ستیزه روی بوادی گریز آورده سراسیمه و هراسان بدریای نیلاب زدند و مجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده قریب دو هزار کس ازان دد سیرتان را بقتل رسانیدند و بسیاری را مجروح ساختند[3] - بقیة‌السیف اکثر در دریا دستخوش امواج فنا شده و برخی بهزاران خواری رخت حیات بساحل نجات و سلامت کشیدند و چند تهانه که رو بروی ولایت یوسف زئی واقع ست و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بنده‌های بادشاهی درآمد[4] - هژدهم ذیقعده شمشیر خان و راجه دیبی سنگه و دیگر[5] بنده‌های بادشاهی و عبدالرحیم ملازم امیر خان ناظم با فوجی از تابینان خان مذکور که بکفایت این مهم معین شده بودند ، از دریای نیلاب گذشته بطرف اتک آمده در برابر ولایت یوسف زئی از دریای مذکور عبور نموده ، بسر زمین آن عاصیان

- تعین کرده ، این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب گذشته بکامل خان پیوستند' -

۱ - عالمگیرنامه : ۱۰۴۳ 'کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت از گذر سرکه و طور ستای که سه کروهی اتک است و آنجا اقامت داشت ، و آنجا اقامت داشت ، بعزم رزم مقهوران سوار شده ، مراد قلی سلطان را هراول ساخت' -

۲ - مآ : مهاسنگه بهادر' - ۳ - آآ : ساختند 'بسیاری را کشتند و بر زده حوض امواج فنا شدند' - ٤ - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ۱۰٤٤ - ۱۰٤٥ - ٥ - برای تفصیل این بنده های بادشاهی رک به عالمگیرنامه :۱۰٤٥

درآمدند و مخالفان در دهنه[1] کهستان دگر باره اجتماع نموده مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزی بودند ـ

—:o:—

۱ ـ عالمگیرنامه : ۱۰۳۵ 'در موضع اوهند که دهنه کوهستان آن مخاذیل است دگر باره اجتماع نموده' ـ

تعین یافتن محمد امین خان به تنبیه افغانان یوسف زئی

در همین تاریخ محمد امین خان میر بخشی بامیر خان مهین پور خلیل الله خان و قباد خان و قطب‌الدینخان خویشگی که از دکن رسیده بود و چندی دیگر از امراء که مجموع ده هزار سوار بودند ، از پیشگاه خلافت بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری[1] یافتند و قبل از رسیدن محمد امین خان بیست[2] و یکم ذیحجه شمشیر خان را با عاصیان جنگی عظیم رویداد[3] و بغی اندیشان هزیمت خورده خود را بکوه کشیدند و درین آویزش داؤد برادر شمشیر خان بمردانگی نقد هستی درباخت و پس از دو روز دیگر ، دگر باره شمشیر خان با جنود مسعود بر سر موضعی[4] چند تاخته همت بر نهب مواشی و اموال و تخریب مواطن آن جمع خسران مآل گماشت و درآن موضع اثری (برگ ١٤٤ الف) از آبادی نگذاشت . بهاکوی سیه[5] روی و دیگر ملکان یوسف زئی بار دیگر با سپاه نا محصور روی جسارت بسوی کارزار آوردند[6] . شمشیر خان ترتیب افواج نموده متوجه[0] دفع مقاهیر گردید[7] و حربی صعب بوقوع انجامید . گروهی انبوه از مقهوران طعمه[0] تیغ انتقام مبارزان گشتند و سیصد[8] تن ازان عاصیان که چندی از ملکان معتبر الوسات خود بودند اسیر شدند و چون این کیفیات بمسامع حقایق مجامع رسید شمشیر خان و کاملخان

---

١ در عالمگیرنامه : ١٠٤٦ تفصیل عنایاتی هم است که ایشان هنگام رخصت یافتند - ٢ - برای تفصیل رک به عالمگیرنامه : ١٠٥٣ - ٣ - درعالمگیرنامه : ١٠٥٢ قبل ازین تمهید طولانی داده شده ، برای تفصیل رک به همین کتاب : ١٠٥٣ - ٤ . عالمگیرنامه 'بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پیر بود رفته' - ٥ - بی : بهاکوسیه روی' - ٦ - درعالمگیرنامه : ١٠٥٤ تاریخ این حمله پانزدهم محرم الحرام است - ٧ - برای تفصیل فوج هراول ، برانغار و جوانغار و وقوع جنگ رک به عالمگیرنامه : ١٠٥٤ - ١٠٥٥ - ٨ بی : 'سیصد کس' -

و دیگر بنده‌های بادشاهی که درین مهم مصدر تردداث نمایان شده بودند ، باضافهای شایان و دیگر عواطف و مواهب خسروانه[1] ممتاز[2] گشتند[3] .

—:o:—
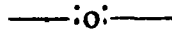
۱ - آآ : 'خسروانه و عنایات گریانه در ذی قعده' - ۲ درسآ : 'تسخیر برگشتند'.
۳ - در مآثر عالمگیری همه وقایع با نهایت اختصار بیان کرده شده ، راجع به شورش انگیزی افغانان یوسف زئی و تنبیه آنها فقط در هفده سطر بیان کرده شده .

جشن وزن قمری

بیست و پنجم ذیقعده مطابق سوم اردی بهشت اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه که نازین حشمت پیرایش یافته بود ، وزن مسعود قمری بآئین معهود بفعل آمد - سال پنجاه و یکم از عیمر ابد قرین خدیو زمان و زمین ، طراز آغاز پذیرفت . دوان بزم خجسته دره التاج خلافت بادشاهزاده کامگار محمد اعظم بعطای خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و خنجر با علاقهٔ مروارید وباضافهٔ سه هزاری و بمنصب بانزده هزاری هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند و نو گل حدیقهٔ سلطنت بادشاهزاده ارجمند والا گهر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نیافته بودند ، بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار و عطای تومان وطوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدلد و جعفر خان و دیگر امراء و سدههای حضور و صوبه داران بمراحم گونا گون نوازش[1] یافتند .

و دربن هنگام بعرض رسیدکه غضنفر خان صوبه دار تهته باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و حسن علیخان برادرش بعطای خلعت نوازش یافت . اله وردیخان مهین برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلان خان برادر خردش که فوجداری سیوستان داشت و همچنین پسران و دیگر منسوبانش بارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و سید عزت خان فوجدار بهکر بصوبه داری تهته معین شد . دوازدهم ذیحجه[2] رستم بی نام ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا که با صحیفةالولای او و برخی آنسوقات توران دیار بدرگاه فلکجاه رسیده بود ، بادراک دولت ملازمت اشرف فایز گشته ، بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جیغهٔ مرصع و سی هزار روبیه مباهی شد و رضویخان بخاری که حال حالش محلیهٔ سیادت و صلاح آرستگی دارد بخدمت جایل‌القدر صدارت اعظم از تغیر عابد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار ی پانصد سوار ، سربلندی یافت و اشرف خان از تغیر خان مذکور بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج ابهت

---

۱ - برای تفصیل نوازشات رک به عالمگیرنامه : ۱۰۴۷ - ۱۰۴۸ - ۲ - برای شرح تواریخ پنجم و دهم ذیحجه رک به عالمگیرنامه : ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹ -

ملکهٔ قدسی خصال بیگم صاحب خلعت سرافرازی پوشید و چون سبحان قلیخان والی بلخ اقتداء بعبدالعزیز خان مهین برادر[1] خویش کرده خوشی بیگ نام یکی ار عمده‌های خود را برسم سفارت بآستان فیض مکان تعین نموده ، مصحوب او نیاز نامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده بودند ، چهارم محرم الحرام بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عتبهٔ سپهر احترام دریافته بعطای خلعت فاخره و خنجر و جیغهٔ (برگ ۱٤٤ ب) مرصع و انعام پانزده هزار روپیه سر فراز شد ـ

درین ایام چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی ودیعت حیات سپرده بود ، تربیت خان بصوبه داری آنجا تعین یافته بعنایت خلعت و اسپ و به منصب چهار هزاری سه هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد[2] ـ

——:o:——

۱ ـ آ : برادر در باقرای بیگ نام یکی از ـ ۲ ـ در عالمگیرنامه : ۱۰۵۰ ـ ۱۰۵۱ بیشتر تفصیل افزایش مناصب داده شده ـ

فوت جیسنگه

بیست وهشتم ماه مذکور از نوشتهٔ سوانح نگاران بلدهٔ طیبهٔ برهانپور بمسامع حقایق مجامع رسید که عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که بعد از مهم بیجاپور بخطهٔ اورنگ آباد معاودت نموده از آنجا بموجب حکم والا روانهٔ درگاه معلی شده بود، مریض گشته در بلدهٔ برهانپور رخت هستی بر بست. خدیو گیتی پرور کنور رام سنگه مهین خلف او را که دولت اندوز حضور بود و بنابر تقصیری که در محافظت سیوا ازو بظهور پیوسته، مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب معزول بود انظار عاطفت ساخته، بعنایت خلعت و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و فیل خاصه با جل زر بفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراحم گوناگون گردانیدند و چون[1] راؤ[2] کرن بهورتیه[3] که در سلک کومکیان صوبهٔ دکن انتظام داشت، مصدر تقصیری شده بود، مورد عتاب بادشاه مالک رقاب گشته سرکردگی قوم او و ریاست و طنش بانوپ سنگه[4] پسرش عطا شد عاطفت بادشاهانه او را بعطای خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو

---

۱ - در عالمگیرنامه: ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷، قبل از راؤ کرن بهورتیه تفصیل افزایش مناصب منصبداران نوشته شده. ۲ - راؤ کرن بهورتیه، پسر راؤ سور است بعد فوت پدر سال چهارم جلوس فردوس آشیانی، بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب راؤ و مرحمت بیکانیر در تیول شرف افتخار اندوخت. اوایل سال پنجم از وطن آمده دولت زمین بوس دریافت. سال بیست و دوم بخدمت قلعداری دولت آباد، از تغیر سیادت خان و اضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار مفتخر گشت. سال دهم مطابق ۱۰۷۷ ه چشم از تماشای جهان پوشید. بیرون محوطهٔ اورنگ آباد جانب جنوب مایل بمغرب پوره او بنام او آباد است. (مآثرالامراء: ۲: ۲۸۷ - ۲۹۱) - ۳ - در نسخه بی 'بهورتیه' مسطور نیست. ٤ - انوپ سنگه از ابتدا تعینات یساق دکن شده، در جنگ بهادر خان کوکه، با عبدالکریم میانه در دست

هزار و پانصدا سوار سرمایهٔ افتخار بخشید و چون محمد تقی خان بخشی واقعه نویس صوبه اورنگ آباد باجل طبیعی در گذشته بود ، فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبهٔ مذکور شتافته بخدمت بخشیگری و واقعه نگاری آنجا قیام نماید و زین العابدین دیوان خاندیس بنظم مهام بندر سورت تعین یافته ، بخطاب خانی نامور شد و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان بدفع افغانان یوسف زئی معین گشته بود بولایت آن مردودان که شمشیر خان با لشکرهای کابل آنجا بود ، رسیده از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود ، آورد ـ

درین هنگام باقتضای رای عالم آرای یرلیغ همایون باو صادر شد که برخی از کومکیان خویش را ضمیمهٔ کومکیان سابق شمشیر خان ساخته و او را بدستور پیش در سرزمین اوهند[۲] [۳] گذاشته خود با تتمهٔ جنود مسعود معاودت نماید و چون بدارالسلطنت لاهور رسد توقف گزیده از از تغیّیر ابراهیم خان بصوبه داری آنجا قیام نماید ـ

——:o:——

← چپ بود ، سال هیجدهم (عالمگیری) بالتماس خان مذکور بخطاب راجگی سر عزت بر افراشت ـ سال بیست و یکم اورا بحراست بلدهٔ خجسته بنیاد بر گذاشته بودند - سال سیم بقلعداری نصرت آباد سکر و سال سی و سوم از تغیر راؤ دلپت بندیله بحراست امتیاز گره اودل مامور شد ـ سال سی و پنجم معزول گردید ـ سال چهل و یکم رخت فنا پوشید ـ (مآثرالامراء ۲ : ۲۹۰ - ۲۹۱) -

۱ ـ در عالمگیرنامه : ۱۰۵۷ 'پانصد سوار' مسطور نیست در مآثر عالمگیری و مآثرالامراء هم راجع به منصبش نوشته نشد اما مولوی سعید احمد مارهروی در 'تفصیل امرای هنود در عهد عالمگیری' : ۲۱۳ منصبش دو هزار پنج صدی دو هزار سوار نوشته است که طبق مراةالعالم است ـ ۲ ـ بی 'اوسند' آ : 'اوہند'

3. Undu (Hind, Ohind, Waihind), a village in the North West Frontier Province, situated in 34° 2′ N. and 72° 27′ E, 15 miles above Attocck, on the west bank of indus, just beyond the north east corner of Peshawar district. Imperial Gazetteer, vol. xxiv, p. 130.

جشن وزن شمسی

بیست[1] و پنجم[2] جمادی الاول بیستم آبان قریب دو پاس روز در انجمن خاص غسلخانه که برای جشن وزن همیون شمسی تآزدن خسروانی آرایش یافته بود ، وزن مسعود بآیین معهود بفعل آمد - سال پنجاهم از عمر جاوید طراز آغاز شد - بادشاهزادههای والا تبار و امرای نامدای مورد انظار نوازشها گشتند - مکرم‌خان صفوی مخاطب بمیرزا مکرم‌خان گشته رایت افتخار باوج بلند نامی افراخت[3] - وکشنسنگه[4] ولد راجه رامسنگه که تازه از وطن بسده سنیه رسیده (ورگ ۲۴۴ الف) بود ، بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز گشته بکنور کشن سنگه مخاطب شد - و محمد منصور برادر عبدالله[5] خان والی کاشغر بخطاب ناصر خانی و عنایت جیغه[*] مرصع و یکزنجیر فیل و انعام پنجهزار روپیه ، ناصر خان ولد امیرالامراء بخطاب ظفر خانی مطرح انوار عاطفت گشتند - ششم[6] ربیع الثانی[7] رستم بی ایلچی عبدالعزیز خان بمرحمت خلعت فاخره و شمشیر و سپر هر دو با ساز طلا و یک زنجیر فیل و انعام سی و چهار هزار روپیه و همراهانش بانعام شانزده هزار روپیه و خوشحال[8] بیگ ایلچی خان بعنایت خلعت

---

۱ - برای وقایع دوازدهم ربیع اول ، بیست و هفتم ربیع الثانی و ششم جمادی‌الاول رک به عالمگیرنامه : ۱۰۵۸ - ۱۰۶۰ - ۲ - مآثر عالمگیری : ۶۳ 'بیست و پنجم جمادی‌الاخر' - خافی خان وقایع سال دهم را با نهایت اختصار بیان کرده و دربارهٔ جشن وزن شمسی چیزی نه نوشته است - ۳ - برای تفصیل رک عالمگیرنامه : ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲ - ۴ - کنور کشن سنگه که در حین حیات پدر منصب در خور یافته چندی تعینات کابل بود ، پس ازان در خانه جنگی زخمی شده بمقر اصلی شتافت (مآثرالامراء ۲ : ۳۰۳) - ۵ - پی : 'عبدالعزیز الله خان' - ۶ - عالمگیر نامه ۱۰۶۳ 'بیست و ششم ربیع الثانی' جادو ناتهه سرکار - ۳ : ۱۳۰ راجع به آمدن سفیر بلخ و بخارا نوشته ولی تاریخ رفتن ایشان نه نوشته است - ۷ - پی : 'ربیع الاول' - ۸ - جمیع نسخها 'خوشی بیگ' که مغلوط است - تصحیح از روی عالمگیرنامه : ۱۰۶۳ -

و اسپ با ساز طلا و شمشیر و سپر هردو با ساز مرصع و یک فیل و انعام سی هزار روپیه و یار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر و انعام یک عدد اشرفی پنجاه مهری و رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه مشمول مراحم پادشاهانه گشته رخصت انصراف یافتند ـ از اول تا آخر بسفیر بخارا قریب دو لک روپیه و بایلچی بلخ یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد[۱] ـ

درین ایام از نوشته‌ٔ وقایع نگاران صوبه‌ٔ دلپذیر کشمیر و عرضداشت مراد خان زمیندار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که بوالبرس[۲] خان پسرش بر او[۳] مستولی شده بود ، با اهل وعیال و معدودی از ملازمان خویش غارت زده شده و بیسامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین روی عزیمت بدینصوب نهاده ، خواجه اسحق که برسم سفارت نزد او رفته بود ، درین حالت با او ملاق شده در رهای ازان ورطه معمد شده است ، عنقریب بکشمیر خواهد رسید ـ حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف[۴] الله بجهت تقدیم مراتب مهانداری آن سلاله خوانین تعین نمودند و یک قبضه خنجر و جیغه‌ٔ مرصع و یکصد و نه سراسپ از عربی و عراق و ترکی چندی ازان با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر فیل و برخی از ظروف طلا و قدری معتدبه از ملبوسات و رعایب اسباب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر ادوات تجمل ، مصحوب آنها ارسالداشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع‌النور بمهانداری قیام نمایند ـ و یرلیغ گیتی مطاع بمبارز[۵][۶] خان صوبه‌دار کشمیر صادر شد که

---

۱ ـ برای تفصیل عنایات به ایلچی اورکنج رک به عالمگیرنامه : ۱۰۶۳ ـ
۲ ـ جمیع نسخهای مرآةالعالم و عالمگیرنامه : ۱۰۶٤ 'یولبرس خان' تصحیح از مآثر عالمگیری : ۳۰ و سرکار : ۳ : ۱۴۲ ـ ۳ ـ بی : متولی' ـ
٤ ـ در نسخه پی فقط 'متولی' ـ ۵ ـ در نسخه بی فقط 'سیف' ـ ٦ ـ مبارز خان میر کل از سادات بدخشان است ، در سال بیست و سوم شاهجهانی با چندی از برادران و اقربای خویش از موطن اصلی برآمده بامید بندگی آستان پادشاهی رخت سعادت به هندوستان کشید ـ بمنصب پانصدی دو صد سوار و انعام سه هزار روپیه سر عزت بر افراخت ـ در سال بیست و نهم بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و تیولداری تومان ایسا و بجرا مضاف صوبه‌ٔ کابل امتیاز←

چون بدان خطهٔ دلپذیر برسد از سرکار اشرف اعلی ساسان جمیع ضروریات و مایحتاج آن رفیع قدر نموده ، مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده همراه روانه درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته خان[۱] مشارالیه را بارگاه خلافت رساند و محمد امین خان صوبه‌دار فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده بوظایف ضیافت بر وجه لایق تقدم نماید ، و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصه شریفه و مبلغی گرانمند و برخی امتعه از جانب خود بدهد - همچنین بجمیع حکام و فوجداران که بر سرراه بودند حکم شد که جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خویش (برگ ۴۴۲ب) بآیین شایسته بگذرانند - درهشتم شوال[۲] سال یازدهم[۳] از جلوس همیون[۴] بظاهر دارالخلافه رسیده در یکی از بساتین فرود آمد ، و از آنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید - و زبده امرای عظام جعفر خان و اسد خان تا بیرون شهر پذیره شده یازدهم ماه مذکور داخل دارالخلافه ساخته باحترام تمام ببارگاه اقبال آوردند[۵] و پس از دریافت سعادت ملاقات اقدس مرخص گشته باشارهٔ والا در حویلی رستم خان مرحوم که سر منزلی عالی دلنشین است و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته ، رونق و صفای تازه یافته بود فرود آمد[۶] و مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی و مشغول مراحم و تفقدات خسروانی در دارالخلافه بسر برده از کلفت محنت سفر بر آسود - و چون عزیمت طواف حرمین ، زادهما قدرا وجلالة ،

← گرفت - در سال نهم عالمگیری بصاحب صوبگی کشمیر اختصاص گرفت و در سال سیزدهم از تغیر لشکر خان بنظم صوبه ملتان شتافت - مآل کارش بنظر نیامد (مآثرالامراء : ۳ : ۵۹۵ - ۵۹۷) طبق بینی پرشاد باید اسماء این دو ناحیه اسائی و بدراؤ باشد (ایوب قادری مترجم مآثرالامراء بزبان اردو ۳ : ۴۹۴)
۶ - مآثر عالمگیری 'ممتاز خان' است -

۱ - در نسخهای بی آ واژه 'خان' مسطور نیست - ۲ - سرکار : ۳ : ۱۳۲ نوشته است که او به پانزدهم مارس ۱۶۶۸ م بدارالخلافه رسید - اما طبق این تاریخ هجری بیست و نهم فوریه ۱۶۶۸ م برمی آید - ۳ - مرآة العالم 'سال پانزدهم' تصحیح از عالمگیرنامه - ۴ - آآ 'از جلوس بادشاه جهان پناه بدارالخلافه رسیده - ۵ - برای تفصیل ملاقات رک به عالمگیرنامه : ۱۰۶۶ و سرکار ۳ : ۱۳۲ - ۶ - عالمگیرنامه این تفصیل ندارد -

پیشنهاد همت و نیت ساخته بود پس از انقضای مدت مذکور[1] باحراز آن مقصد اعلی مرخص گشت ـ بحکم اقدس کار پردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بروجه لایق نمودند و یرلیغ کرامت نشان بصوبه‌داران و حکام و جوجداران از دارالخلافه شاهجهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآیین شایسته بگذرانند ، و مهانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند ـ و از اول تا آخر مبلغ ده لک[2] روپیه از خزانه[3] پادشاهی باو عاید گردید[3] ـ سیزدهم[4] رجب دانشمند خان از تغیر محمد امین خان بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته ، بعطای خلعت خاص و قلمدان مرصع نوازش [یافت] و درین ایام خواجه پهول[5] بقلعداری گوالیار[6] از تغیر معتمد[7] خان منصوب گردیده بعنایت خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگار خان سپاهی شد و خدمتگار خان بخدمت گزار خان مخاطب گشت[8] .

و درین اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دگر باره از راه ناعاقبت اندیشی قدم جرأت از حد خویش پیش نهاد با لشکری انبوه و نواره[4] عظیم بر سر گواهتی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند و بنا بر عدم وصول مدد بسید فیروز خان تهانه دار آنجا دد میرنان بر قلعه گواهتی استیلاء یافته وخانمذکور با اکثر همراهان بمردانگی نقد جان در راه عبودیت درباخته است ، رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که یکی از عمده های آستان سلطنت کبری با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنه[4] آن عاصیان مقهورگشته به بنگاله رود ، و برخی از عساکر کومکی آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و تأدیب آن گروه خذلان پژوه پردازد - بنا بران راجه رامسنگه بکفایت این مهم معین گردید .

---

۱ - سآ : 'با جراتان هفت صد اسپی مرخص گشت' - ۲ جمیع نسخها 'دولک' تصحیح از سرکار : ۳ : ۱۳۳ - ۳ . در سرکار ۳ : ۱۳۳ راجع به احوالش این چند سطر بیشتر نوشته شده : 'در اوت ۱۶۷۰ م او از مکه مراجعت کرد و چون به بندر سورت رسید یک لک روپیه از خزانه عالمگیری یافت و در دهلی سکونت پذیر شد و در همانجا به پیرانه سالی به بیستم اکتوبر ۱۶۷۵ م در گذشت - ٤ - برای وقایع غره رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰۶۷ - ٥ - مآثر عالمگیری : ٦٤ 'خواجه بهلول' . ٦ . سآ : 'گوالیر' - ۷ - بی : 'معتقد خان' . ۸ - برای وقایع نوزدهم رجب رک به عالمگیرنامه : ۱۰٦۸ -

بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقه[1] مروارید مورد نوازش گشته مرخص شد - و نصیری[1] خان و کیسریسنگه بهورتیه و رگهناتهه سنگه میرتیه و بیرم دیو[2] سیسودیه و جمعی دیگر از عمده‌ها و منصبداران و هزار و پانصد احدی برق انداز باو تعین یافتند -

—:o:—
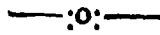
۱ - بی : 'نصرت خان' - ۲ - بیرم دیو سیسودیه پسر سورج مل سیسودیه و نبیره رانا امر سنگه بود - در سال بیست و یکم شاهجهانی بحضور شاهجهان آمد و تدریجا منصبدار سه هزاری شد - در سال سی و یکم با اورنگزیب به دکن متعین شد - در جنگ سموگره با داراشکوه بود - در سال دوازدهم در متھرا رحلت کرد (وقایع عالمگیر در فهرست امرای هنود در عهد عالمگیر صفحه ۲۲٤)

خاتمه

چون حضرت اعلی خاقانی بمقتضای دانش خداداد و فطرت بلند و علو همت و وسعت حوصله ابقای آثار ظاهر را در جنب محو آن وقعی لنهاده بتأسیس مآثر باطن بیشتر توجه دارند ، (برگ ۳٤٤ الف) بعد از تدوین واقعات ده ساله حکم_ حقیقت شیم صادر شد که گذارندهٔ داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم[1] مصنف کتاب مستطاب عالمگیر نامه من بعد وقایع را بقید کتاب در نیاورد ، لهذا راقم این صحیفهٔ اقبال نیز بنگارش جمع سوانح بر سبیل انتخاب ازان جریده معالی با برخی از تحقیق مقدمات دیگر که بسمت ادراک دوام دولت حضور ساطع النور بران آگهی داشت ، حصر نمود و هزاران سپاس و ثنایش ایزد بی همتا را که بدستیاری بلندی بخت و پیشکاری طالع ارجمند این مجموعهٔ کمال انتساب بزیب ثبت سوانح ده ساله ایام سلطنت و اعوام خلافت گیتی خدیو مهر افسر سپهر سربر بادشاه عالمگیر که تا امتداد زمانه انقراض پذیر مباد ، بسان عشره کامله حسن آغاز و زینت اختتام یافت و ازان وقایع دولت آثار الواح صحایف روزگار و اوراق دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفت و بیمن ذکر مناقب و مآثر آن اورنگ نشین کشور باطن و ظاهر که غرض اصلی از تالیف این مجموعه بدیعه اسلوب بود ، نام این گمنام بر جریدهٔ ایام ثبت افتاد .

—:o:—

---

۱ - پی : 'محمد مکارم' .

پیرایش دوم :

درگزارش برخی ازکرایم‌آداب و شرایف صفات خدیو کامل‌الذات و ذکر اسامی اولاد قدسی نژاد خدیو با دین و داد - [و] شرح کیفیت ممالک محروسه[1] خاقان عدالت گستر و بیان اسامی سلاطین معاصر پادشاه دین پرور - محتوی بر چهار نمایش - نمایش اول : - در گزارش شمه[2] از جلایل شمایل خدیو عادل کامل و خداوند عالم

بر ضمیر فیض پذیر مطالعه‌کنندگان این کتاب مستطاب هویدا باد که چون این نیازمند بیاوری طالع و مساعدت بخت بدوام خدمت حضور لامع‌النور خدیو [خدا] آگاه پادشاه دین پناه ظل ظلیل دادار، مظهراتم پروردگار، متخلق باخلاق خلایق الهی، دانای رموز حقایق اشیا و کماهی مستعد است، لهذا آنچه از محاسن اطوار و احاسن اوضاع و محامد اخلاق برگزیدهٔ انفس و آفاق، مرعی احقر گردیده آنرا بی‌کم و زیاد برمی نگارد که خدیو خدا طلب باقتضای سعادات فطری در مراتب دینی کمال رسوخ اتصاف دارند و بمذهب حنفیه امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه، عامل و بنای خمسه اسلام را که کامه[2] طیبه مشیر بدالست، کما ینبغی تاسیس و تشیید مینمایند و پیوسته با وضو بوده بذکر کامه طیبه و دیگر اذکار و ادعیه ماثوره رطب اللسان میباشند و صلوة مفروضه را اول وقت در مسجد و غیر مسجد با جماعت و جمیع سنن و نوافل و مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا میکنند و در هفته، پنجشنبه و جمعه، ایام بیض صایم بوده، نماز جمعه را در مسجد جامع با کافه مسلمین و عامه مومنین میگزارند و در لیالی متبرکه باحیای شب پرداخته از انوار فیض الهی چراغ افروز دین و دولت اند[3] و از عایت حق طلبی شب‌ها در مقصورهٔ مسجد

---

۱ - آ : 'توسیع مکان مع امکان درست گسترد و بیان' - ۲ - در نسخه اصل 'کنزرخ' است - از نسخه مآ گرفته شد - ۳ مآ : 'انداز' -

دولتخانه صحبت باهل الله میدارند و در خلوت اصلا اتکا بر مسند نمی فرمایند و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس والا برای مأکل و ملابس خاص از وجه عدم شبه بهمرسانیده بودند ، (برگ ۳٤٤ ب) هرچه درین ایام فرخنده انجام بسبب جدا ساختن برخی از مواضع دارالخلافه و دوسه محل نمکسار[را] برای صرف خاص بران افزوده اند ، هر سال بارباب استحقاق میدهند و از اولاد امجاد نیز حساب[1] نموده بمستحقین میرسانند و ماه مبارک رمضان را بصوم گذرانیده تا انقضای شهر متبرک باداى سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دوپهر شب با جماعت صلحا و فضلا مشغول میباشند و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف میشوند و ادای مناسک حج که منتهای خاطر قدسی مظاهر است[2] اگرچه بسبب موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ توقف مانده ، لیکن در تدارک آن بمازمان حرمین الشریفین آنقدر رعایت میشود که بمثابهٔ حجات کبری تواند شد و ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انسانی چنانچه باید در ذات مستجمع الصفات والحسنات مجمع الکمالات[3] خدیو ملکی صفات متحقق است ، آنحضرت از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهی و مناهی مجتنب اند و از کمال عفت نفس جز با حلایل محترمه مقارنت نجسته اند و با آنکه بزم آرایان نشاط و نشاط افزایان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندههای دلنواز در پایهٔ سریر خلافت مصیر مجتمع اند و در اوایل جلوس گاه گاه سامع افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه یاب این فن اند ، لیکن الحال از کمال تورع و پرهیزگاری چند سال است که از استماع آن احتراز میفرمایند و هر که از خوانندگان و نغمه سرایان مطربان تائب میشود بروزانه و زمین مدد معاش خشنود میسازند[4] ۔

و بدن مبارک را اصلا بلباسهای نامشروع تلبس نمی نمایند و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال نیست و هرگز در محفل قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نمیشود و ایستادههای حضور موردالنور تلقین یافته اند که وقت عرض در لفظی که شایبهٔ غیبت باشد بعبارت حسنه تعبیر [بنمایند] و در ایوان عدل و داد باکشاده پیشانی و نرم خوئی[5] هر روز دو سه وقت ایستاده شده ،

---

۱ - مآ 'جسارت' - ۲ - آ : 'مظاهره بود در آنجا به تحصیل امور غیبی را در آنجا بحسب صورت' - ۳ - مآ : کمالات جمع است' - ٤ - در مآثر عالمگیری : ۵۲۷ یک قصهٔ مختصری در این ضمن راجع به مکرم خان نوشته شده -
۵ - پی 'نرم جوشی'

داد طلبانرا که بی ممانعت بارگاه معدلت جوق جوق راه می یابند و از غایت توجه[۱] آنحضرت بیشائبه[۱] خوف و هراس عرض مطالب خود مینمایند ، داد عدل می بخشند و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا ادای خارجی از آنها سر بر میزند ، اصلا بیدماغ نمی شوند و احمه[۱] ابرو از آنحضرت ملاحظه نمیشود . بارها بار یافتگان حضور پر نور جهت امتناع از صدور جسارت‌ها معروض ارفع بدارند و میفرمایند که از استماع چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکه[۱] [تحمل حاصل] میشود و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد ، ازان حضرت بظهور نمی آید و طوایف فواحش از دارالخلافه مخرج الد و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایات[۱] محروسه این حکم محکم بنفاذ پیوست و امور احتساب بر ذمه[۱] انام از خواص و عوام در تنفیذ است و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاسیات شرعیه بکار نمیبرند و هرگز باقتضای قوت غضبی واستیلای نفس بانهدام و تخریب بنای حیات فردی از افراد نوع انسان حکم نمیفرمایند و احدیرا (برگ ٤٤٤ الف) هم یارای آن نیست

و بمقتضای پایه شناسی و قدردانی بسادات عظام و مشایخ کرام وعلمای اعلام مراسم اعزاز و احترام مرعی میدارند ، و بمیامن توجه باطن فیض مواطن آنحضرت دین حنیف و ملت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج گرفته که در زمان هیچ یک از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیافته ، و هنود[۲] اهل قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته اند ، و جمیع معابدکفار و بتکده‌های عظیمه[۱] آن اشرار مثل بتکده متهرا[۳] و کوکل و بندرابن[٤] بنارس که عقل ظاهر بینان از پیش رفت چنین کار دشوار متحیر بود ، منهدم و مندرس گشته ، و بجای آن مساجد عالیه اساس یافته[۵] و متهرا[٦] باسلام‌آباد و بنارس بمحمد آباد مرسوم گردید . اواسط

---

۱ - آآ : سریر سلطنت جهانبانی درده و در بود . ۲ - پی و آآ : 'هنود و اهل قلم' .
۳ - در مآثرعالمگیری : ۵۲۸ اسامی این بتکده‌ها نوشته نشده . ٤ - پی : 'بندراین'
۵ - تصحیح قیاسی درجمیع نسخه‌ها یافته، ودر نسخه اصل بعد از 'اساس یافتند' این عبارت' و آنحضرت همواره جمعی از کفار را . . . . دیگر عنایات کامیاب میسازند' نوشته شده که متن را بی ربط میسازد و در مآثر عالمگیری : ۵۲۸ - ۵۲۹ هم همین طور ضبط شده . ٦ در جمیع نسخه ها ' متهرا باسلام آباد و بنارس بمحمد آباد موسوم گردید' بعد از 'مطابق شریعت غرا قرار یافته' مسطور است که بی ربط بنظر می آید . این تصحیح قیاسی است . در مآثر عالمگیری این نوشته‌نشده .

ایام خجسته فرجام سلطنت ، اخذ جزیه [از] هنود مطابق شریعت غرا قرار یافته ، چنانچه در ممالک محروسه بعمل می آید و اینچنین حسنه غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده و هنود تا باین حد مهان نبوده اند و آنحضرت همواره جمعی از کفار را که بدلالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آیند[1] خود بمبارکی تلقین کلمهٔ طیبه فرموده ، بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب میسازند - قریب[2] بصد هزار هندو در عهد سعادت مهد مسلمان شده باشند - شرایف خیرات و مبرات و ادرارات ازان مظهر فیض الهی آن مقدار بمعرض وقوع و موقف ظهور میرسد که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده ، و درماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه و در شهور دیگر کمتر اران بمستحقان میرسد - و غله[3] در خانه‌های متعدد در دارالخلافه و امصار دیگر برای قوت عجزه ومساکین مقرر گشته وهر جا [که] بجهت نزول مسافران و مترددان رباطات و سراها نبود[4] ، احداث یافته و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض آثار شده و امام و مؤذن و خطیب معین گردیده چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر شده و میشو - ودر بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظایف لایقه از استعداد روزیانه دو املاک موظف ساخته برای[5] طلبهٔ علم وجوه معیشت در خور حال و مقرر داشته اند - و چون همگی همت والا نهمت بران مصروف است که کافهٔ اهل اسلام به مفتی[6] بها مسایل علمای مذهب حنفی عمل نمایند و مسایل مذکور در کتب فقه بسبب اختلاف قضاه و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفه آنها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم نیاید و کس را استحضاری وافی و دستگاهی وسیع و تتبع کافی در علم فقه نباشد ، استنباط نمیتواند [نمود] ، لاجرم عزم بادشاه دین پناه بران مصمم شد که گروهی از علمای مشهور و فضلای معروف هندوستان کتب مطولهٔ مبسوطهٔ معتبر آن فن را که در کتابخانهٔ سرکار اقدس فراهم آمده [بود] ، جلوه گاه انظار تتبع ساخته

---

۱ - در نسخهٔ اصل ' بحضور هدایت ظهور میدارند' نوشته شده ، کلمهٔ 'می آیند' از نسخهٔ پی گرفته شده - ۲ - 'قریب بصد هزار هندو در عهد سعادت مهد مسلمان شده باشند' در مآثر عالمگیری ذکر نیافته - ۳ - مآثر عالمگیری : ۵۳۹ 'بلغور خانهای متعدد' - ٤ - سآ : 'برهانپور' - ۵ - آآ : راحت خود طریق رخصت داشت ، استعداد مقرر' - ٦ - در جمیع نسخه‌ها 'مفتیها' نوشته شده ، تصحیح از عالمگیری : ۵۲۹ کرده شده -

استخراج مسایل مفتی بها نموده از مجموعهٔ آن نسخهٔ جامع ترتیب دهند تا همگنانرا استکشاف مسایل معمول بها بسهولت و آسانی دست دهد و سرکردگی این مهم اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آنفریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته اند ـ چنانچه تا حال قریب دو لک روپیه صرف لوازم این کتاب مستطاب که زیاده از لک بیت باشد گردیده انشاءالله تعالی (ورگ ۴۴۴ب) هرگاه آرایش اتمام و پیرایهٔ اختتام که عنقریب است یابد جهانیان را از سایر کتب فقهی مغنی[2] خواهد [نمود] و دیگر قول آنکه برای سهولت همگنان[با]؟ کمالات دستگاهی چلپی عبدالله باچند شاگرد خودش بمترجم نوشتن آن کتاب بفارسی مامور است و از جملهٔ عطایای عام بادشاه[3] اسلام آنست که خراج و باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اموال ، خصوصا عفو کردن بعضی وجوه مذکور [از] حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن طرفه بی ستریها بناموس مردم باحتمال مخفی آوردن تنباکو مینمودند ، در کل ممالک محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا [و] عفو کردن بعضی وجوه مذکور از کافهٔ رعایا عموما که مجموع آن هر سال زیاده بر مبلغ سی لک روپیه میشود و مطالبات احداد و نیاگان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عاید میساختند ، هر سال مبلغ کلی بدین جهت واصل[4] خزانهٔ عامره میشد ، و واگذاشتن متروکات امرای عظام که مطالبهٔ[5] دار سرکار معلی نباشد ، از [اعقاب] آنها که متصدیان بادشاهی در ایام سلاطین سابق بفراوان احتیاط ضبط مینمودند و این معنی سبب آزار آن ماتم زدگان میشد ، عفو فرمودند و فرامین قضا امضا مطابق

---

۱ ـ در مآثر عالمگیری : 'زیاده از لک بیت باشد نوشته نشده در مآثر عالمگیری : ۵۳۰ مسطور است ' صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمی بفتاوی عالمگیری است گردیده' ـ ۲ ـ مقصود مؤلف مرآه العالم ازین کتاب 'کتاب فتاوی عالمگیری' است چنانچه در مآثر عالمگیری ذکر گردیده ـ برای احوال مؤلفین فتاوی وغیر آنها رک ب ضمیمهٔ مجله دانشکده السنه شرقیه ، ۲۵ ـ ۴۱ ، شماره اوت و نوامبر ۹۵۳ ، م که در آن مرحوم مولوی شفیع مقاله مبسوطی در زبان اردو نوشته است ـ ۳ ـ 'بادشاه اسلام' در مآثر عالمگیری : ۵۳۰ نوشته نه شده ـ ۴ ـ مآثر عالمگیری : ۵۳۱ 'داخل' ـ ۵ ـ ایضا : مطالبه دین و دنیا از آن حاصل است و رفقایان متصدیان بادشاهی' ـ

احکام شریعت غـّرا درباب اخذ حاصلات در هر صوبه عز اصدار یافته و مقدمات معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعد از جلوس و بر اورنگ خلافت و جهالداری دست داده ، برخی در ضمن قضایای احوال خجسته مآل الدراج پذیرفته و درینجا شمه ای از غرایب استقامت آنحضرت بر می نگارد که در زمان ورود موکب معلی در بلخ که عبدالعزیز خان با جماعه فراوان از مور و ملخ از آنجا بر آمده مقابله‌آرای صف کارزار گردید و افواج عساکر ادبار پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بجنگ در پیوست ، از اتفاقات در عین گرمی هنگامه[1] پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت باوجود[1] التماس امتناع بنده‌های ظاهر بین از مرکب خاص فرود آمده صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوافل را بتعدیل ارکان و کمال حضور و اطمینان اداکردند ـ و عبدالعزیز خان بمجرد استماع این خبر شجاعت اثر حیران استقلال این موید من عند الله شده طرح جنگ لموده بر زبان گذراند که با چنین کسی در افتادن خود را بر انداختن است و از کمالات کسبیه[2] آنحضرت که زینت بخش حالات وهبیه گشته ، تتبع علوم دینیه از تفسیر و حدیث و فقه است و تصانیف امام حجةالاسلام محمد غزالی رحمةالله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری قدس سره و قطب یحیی شیرازی و ازین قبیل کتب دیگر همواره بقدسی مطالعه درمی آید و از جلایل فضایل آن خدیو زمان یزدان پرست توفیق حفظ تمام[3] کلام است ـ اگرچه از مبادی حال دولت و اقبال برخی از 'سور کریمه[4] قرآنی با رعایت مراتب قرأة محفوظ خاطر قدسی بود ، لیکن حفظ مجموع کلام‌الله بعد جلوس بر اورنگ سلطنت اتفاق افتاد و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحه[5] خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت ـ چنانچه تاریخ شروع حفظ شریف از عدد حروف کریمه 'سنقرئک[3] فلا تنسی' است [که]

۱۰۶۳

بحساب جمل پرده از رخ میکشاید ـ (برگ ٤٤٥ الف) و تاریخ انمامش از اعداد 'لوح محفوظ' جلوه ظهور مینماید ـ خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب

۱۰۷۸

است و کمال قدرت در نوشتن آن دارلد ـ و دو قرآن مجید بخط اقدس صورت

---

۱ ـ مآ : 'با وصف ممانعت بنده ها' ـ ۲ ـ مآ : 'مجیدات' ـ ۳ ـ القرآن ۸۷ : ٦ ـ

ترتیب پذیرفته و مبلغ هفت هزار روپیه برلوح و جدول وجلد آن صرف شده،[1] اما کن شریفه'لرسیل یافته و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینویسند - و آنحضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام است[2]، و در مهارت نظم و اثرر نیز بهره[3] تام اما بمودای مستشهد صادق کریمه 'والشعراء[2] یتبعهم الغاون' متمسک گشته ، توجه باستماع شعر بیفایده ندارند - تا بشنیدن اشعار مدح چه رسد ، الا شعری که متضمن موعظت باشد :

نکرده بهر رضای خدای عزو جل نه چشم سوی غزال ونه گوش سوی غزل

و[3] آخر ها مراسم جشن های مقرری همه متروک شده و ملبوس خاصه مایتعلق بها که از صرف خاص ترتیب می یابد ،از شایبه[5] تکاف و تقطیع مصون است وکارنامه[4] شرایف آداب وپارنامه[4] مکارم اخلاق خدیو خداجو از احاطه گفت و نوشت بیرونست :

الهی[5] تواین شاه[6] درویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست

بسی بر سر خلق پاینده دار بتوفیق طاعت دلش زنده دار

و از کرایم[7] [8] اخلاق آن خدیو کشور انفس آفاق ، حسن تربیت فرزندان ارجمند عالی گهر نیک اختر است که بمیامن توجه[5] باطنی و ظاهری آنحضرت بکمالات علیه وفضایل سنیه فایز گشته از صلاح و طاعت و پرهیزگاری و قواعد [و] آداب سروری و سرداری و صنوف هنرهای کسبی نصیبه[5] وافی دارند ، و بیمن استفاضه[5] انوار دربیت بادشاه خدا آگاه حفظ کلام الله و تحصیل قدر معتدبه از مراتب علم و ادب کرده ، در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته زبان ترکی وفارسی نیکو

---

۱ - مآثر عالمگیری ۵۳۲ 'بمدینه منوره (علی ساکنها افضل الصلوات و اکمل التحیات) مرسل شده' - - ۲ القرآن : ۲۶ : ۲۲۴ - ۳ - مآثر عالمگیری : ۵۳۳ 'احتوی همه لطایف اخلاق آن برگزیدهٔ آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون و از احاطه تقریر افزونست - چه جای گزارش این ستوده از شعور سراپا قصور : من بکجا و این سر و برگ از کجا رب اجعل دنیاه مزرعة للعقبی و آخره خیرا من الاولی' - ٤ - بی : 'بارنامه' - ٥ - سآ : 'حدایا' - ٦ - بی : 'سایب' - ۷ - صاحب مآثر عالمگیری : ۵۳۳ 'و از کرایم اخلاق - الخ' را در دکر اولاد اورنگزیب شامل کرده است - ۸ - مآثر عالمگیری : ۵۳۳ 'از شرایف آداب و کرایم صفات خدیو کامل الذات حسن تربیت پادشاهزاده های والا گهر است' -

آموخته اند وهمه' حجله نشینان مشکوی عزت و سایر محتجبات استار عفت بمیامن ارشاد و هدایت آنحضرت اکتساب عقائد حقه و احکام ضروریه' دینیه نموده همه برسجادهٔ طاعت وحق پرستی و تلاوت و کتابت قرآن مجید و تحصیل حسنات[1] گرفته بر جادهٔ شریعت مستقیم اند[2] -

—:o:—

۱ - 'یاد گرفته بر سجادهٔ طاعت و جاده شریعت مستقیم اند' از نسخه آآ و بی و مآثر عالمگیری گرفته شده ، نسخه اصل ندارد - ۲ - برای تفصیل خصایل و شمایل اورنگ زیب و اشتغال او در اوقات شبانروزی رک به عالمگیری نامه : ۱۰۷۰ تا ۱۱۰۷ فاروقی ۵٤٦ تا ۵٦۲ ، شبلی ، 'یک نظر بر اورنگ‌زیب : (اردو) ص ۱۳۳ تا ۱٤۸ - سرکار : ۵ : ٤۷۳ تا ٤۹٤ ، این امر نوشتنی است که صاحب مراةالعالم سوانح ده ساله' عالمگیری را با یک کمی تغیر و در بعضی جاها باضافه از عالمگیرنامه گرفته است - اما دربارهٔ خصایل عالمگیری اگرچه تا حدی ازین کتاب استفاده کرده اما اشاره بآن نکروه البته اضافهای شایانی هم کرده است و بیان مآثر عالمگیری از مرآةالعالم هیچ اختلاف ندارد جز اختلافاتی که در پاورقیهای مختلف مذکور گردید -

نمائش دوم : در ذکر اولاد قدسی نژاد قدوسی نهاد بادشاه با دین و داد :

آنحضرت[1] پنج پسر والا گهر و پنج دختر نیک اختر از عقایف محترمه دارند . اسامی[2] سامی پسران :

۱ - بادشاهزاده محمد سلطان ۲ - بادشاهزاده محمد معظم ۳ - بادشاهزاده محمد اعظم ۴ - بادشاهزاده محمد اکبر ۵ - بادشاهزاده محمد کام بخش .

بنات طاهرات : ۱ - زیب النساء بیگم ۲ - زینت النساء بیگم ۳ - زبدة النساء بیگم ۴ - مهرالنساء بیگم ۵ - بدرالنساء بیگم .

بر ضمیر منیر مستخبر خبیر پوشیده نیست که برخی از احوال سمنت اشتمال بادشاهزاده‌های ستوده خصال و بیگمان عفت شمایل در ضمن سوانح اقبال شهنشاه دین و دولت پناه[3] گزارش یافته ، درین جا نگارش شمه ای از جلایل مهایل والا فرخنده سمات هر یکی از ذکور و اناث بر ترتیب سنین عمر زینت افزای صحایف روزگار و آرایش بخش اوراق لیل و نهار میگردد[4] .

---

۱ - مآثر عالمگیری : ۵۳۳ 'حق (عم احسانه) آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عقایف محترمه کرامت فرموده بود ، هر چند احوال بادشاهزاده های ستوده خصایل و بیگمان عفت شمایل ، در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیر نامه و این اوراق خجسته وثوق گزارش یافته ، اینجا برخی حالات هریکی از ذکور و اناث زینت افزای صحیفه یادگار میگردد' - ۲ - پی : 'اسامی' سآ 'اسامی سامی ایشان بدین تفصیل که احوال برخی از شاهزاده ها در ضمن سوانح بادشاه گزارش یافته' - ۳ - 'پناه گزارش یافته ، درین جا بنگارش شمه' از جلایل مهایل والا' در نسخه' پی و نسخه' اصل مسطور نیست ، از آآ گرفته شده - ۴ - سآ : 'مرقوم میگردد' ، در مآثر عالمگیری ، ۵۳۴ اولا ذکر ذکور و بعد از ن شرح اناث نوشته شده - اما عبارت همان است که در مراة العالم است .

نواب لقدس قباب تنزیه[1] احتجاب زیب‌النساء[2] بیگم

آن ثمرهٔ طیبه[3] نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت بدولتسرای[3] دنیوی قدم گذاشته اند ـ بیامن ارشاد و هدایت بادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته اند ـ از تحصیل علوم عربی و فارسی بهرهٔ تام بر اندوخته اند و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته درست نصیبه[5] وافی دارند و از بس که همگی همت قدسی نهمت آنقدر شناس رتبه[5] عام و هنر بجمیع کسب و تصنیف و تالیف مصروف و عنان توجه بر ترفیه[5] حال ارباب فضل و کمال معطوف است ، در سرکار علیه کتابخانه گرد آمده ، که بنظر هیچ[4] یکی در نیامده باشد و بسیاری از علماء و فضلا و صلحا و شعرا[5] و منشیان بلاغت دثار و خوش نویسانه سحر نگار ، باین ذریعه کامیاب افضال آن صدر آرای مشکوی عزت و جلال اند ـ چنانچه ملا صفی الدین[6] اردبیلی بموجب امر علیه در کشمیر سکونت گرفته بخدمت ترجمه تفسیر کبیر که مسمی بزیب‌التفاسیر است ،[اختتام][7] دارد و دیگر رسایل و کتب بنام نامه ترتیب می یابد ـ قدر و رفعت آن مهین دوحه[5] حدیقه[5] حسنات از سایر فرزندان بدرجه[5] اعلی است ـ امید که [هر] روز افزون [تر] باد[8] ـ

---

۱ ـ پی : 'ثریا' ـ ۲ ـ برای شرح احوالش رک به عالمگیرنامه بامداد اشاریه ، فاروقی : ۵٤٤ ، سرکار : ۳ : ٦۱ ـ ۳ ـ مآثر عالمگیری : ۵۳۸ 'از بطن بیگم بدولتسرای دنیوی قدم گذاشته بودند' فاروقی : ۵٤٤ نوشته است که زیب النساء از بطن دلرس بانو است که دختر شاهنواز خان صفوی بود ـ ٤ ـ مآ : 'بنظر کسی' ـ ۵ ـ پی : 'خوش گریان' ـ ٦ ـ پی : 'صیفی الدین' ـ ۷ ـ اصل ' اقتدام ، تصحیح قیاسی ـ ۸ ـ مولف مآثر عالمگیری : ۵۳۹ راجع به تاریخ رحلتش مینویسد 'و وفات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یکهزار و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجری، طبق فاروقی ۵٤٤ او پانزدهم فوریه ۱٦۳۸ م متولد شد و در دهلی بیست و ششم مه ۱۷۰۲ م رحلت کرد ـ جادو ناتهه سرکار هیچ تاریخ ننوشته است ـ

و فروغ دودمان مجد و احسان بادشاهزاده محمد سلطان

ولادت ایشان[1] چهارم رمضان المبارک که سنه هزار و چهل و نه عز وقوع (برگ ٤٤٥ ب) یافته ، بشرایف آداب و احاسن اوصاف اتصاف دارند ـ باستفاضه[2] انوار تربیت بادشاه حق آگاه سعادت حفظ کلام مجید دریافته از اکثر کمالات خواندن[3] و نوشتن[4] ترکی بهرهٔ وافی دارند و در معارک[5] و هارباتی که حضرت خاقانی ظل‌ظلیل سبحانی را با اعدای دولت اتفاق افتاده مصدرکارهای بزرگ و ترددات شایسته شده داد دلیری و شجاعت داده اند ـ با دختر[6] قطب الملک حاکم گلکنده ازدواج ایشان واقع شده قصد پیوستن آن عالی نژاد بحسب سرنوشت آسمانی با شجاع و باز برهمنونی قاید اقبال آمدن بحضور هدایت ظهور و [در] قلعهٔ گوالیار محبوس زندان [و] تادیب شدن[7] ، مفصلا سبق ذکر یافته ، باقتضای عاطفت پدرانه خاطر مرحمت مظاهر خدیو دین و دولت توجه بران دارد که چون طلا همه عیار

---

۱ ـ مآثر عالمگیری : ٥۳٤ ’ ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان ـ ۰ ـ ـ ـ ‘ فاروق : ٥٤٥ مینویسد که محمد سلطان از بطن رحمت النساء مخاطب به نواب بائی که دختر راجه راجوری بود ، در سال ۱٦۳۹ م متولد شد ـ برای بیشتر شرح زندگانی محمد سلطان رک به عالمگیرنامه بامداد اشاریه، سرکار : ۳ : ٤۹ تا ٥۰ ـ ۲ ـ باستفاضهٔ انوار تربیت بادشاه حق اگاه سعادت حفظ کلام مجید در یافته ، در مآثر عالمگری : ٥۳٤ نوشته نشده ، فقط همین قدر مسطور است ’بحفظ کلام مجید مستعد بوده‘ ـ ۳ ـ مآ : ’در خواندن‘ ـ ۳ ـ مأثر عالمگیری : ٥۳٤ ـ ’خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهرهٔ وای داشتند‘ ـ ٥ ـ مآثر عالمگیری : ’و در محاربانی که آن حضرت را اتفاق افتاده مصدر ترددات شایسته شده ، داد شجاعت و دلیری داده اند‘ ۰ ٦ ـ سرکار : ۳ : ٥۰ نوشته است که بعد از رهای یافتن از جس در دسامبر ۱٦۷۲ م دوستدار بانو دختر مراد را بزنی گرفت و در دسامبر ۱٦۷٥ م با بائی بهوت دیوی که دختر راجه کشتوار بود ، عروسی کرد و در اوت ۱٦۷٦ م با دختر عم زادهٔ دولت آبادی محل ازدواج او واقع شد و با دختر قطب الملک حاکم گلکنده ـ ـ ـ ـ ـ ـ بکام سعادت اندوزی حضور سرفراز فرمایند‘ در مآثر عالمگیری نوشته نه شده ـ ۷ ـ در نسخه مآ بعد ازین تا نمایش سوم چیزی نه نوشته شده ـ

کردارش در بوتهٔ مکافات گداخته بی غش گردیده ، الحال از خلوت کنج خمول ناکامی بر آورده بکام سعادت اندوزی حضور سرفراز فرمایند[1] ـ

بادشاهزادهٔ عالیجاه انجم سپاه خورشید کلاه محمد معظم

میلاد با اسعاد آن مهر در سپهر سلطنت و شهریاری ، سلخ رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه اتفاق افتاد[2] بفیض خدمت[3] هدایت رتبت بادشاه معارف منزلت باذخار فضایل نفسانی و ملکات ملکی و کمالات انسانی متصف اند و از حفظ کلام رب العزت و مهارت تامه در تحصیل کتب متداوله سیما فقاهت تمتع وافی دارند و اقسام خطوط مینویسند و زبان ترکی نیکو میدانند ـ پیوسته همت والا نهمت باسترضای و خوشنود خدای حقیقی و خداوند مجازی میگمارند و حضرت خلیفهٔ الهی از اوضاع سنیه و اطوار بهیهٔ آن گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و مسرور اند ـ لمحهٔ سری و سرداری از جبین حال آن آفتاب اوج سلطنت هویدا ، فروغ بزرگی و سروری از ناصیهٔ اقبال آن بدر آسمان جلالت پیدا ، نوئینان عظام و امرای عالیمقام و سایر برایا و طبقات انام از حسن سلوک ایشان مسلک رضامندی و اطاعت مسلوک میدارند و آن زیبندهٔ سریر ابهت پاسدار مرضیات ایزدی و محافظ مراتب ظاهری و مراقب احکام شرعی اند و بونور عنایات خدیو کائنات تارک امتیاز بر افراشته بصاحب صوبگی عمدهٔ صوبجات دکن رونق افزای محفل

---

۱ ـ در مآثر عالمگیری : ۵۳٤ نوشته شده 'در سنه بیست وبیست و یک جلوس حضرت اعلی خاقان بسیر ریاض آخرت رفته اند' و بقول فاروقی : ۵٤۵ : در دسامبر ۱٦۷٦ م در حبس درگذشت و بنابر سرکار : ۳ : ۵۰ روز سوم دسامبر ۱٦۷٦ م در سی و هفت سال در گذشت' ۱٦۷٦ برابر ۱۰۸۷ ھ است و این سال نوزدهم و بیستم عهد عالمگیری است نه بیست و یکم ـ
۲ ـ مآثر عالمگیری : ۵۳٤ 'ولادت باسعادت ـ ـ ـ از بطن همان عفیفهٔ محترمه اتفاق افتاده' مقصود مؤلف مآثر عالمگیری نواب بائی است که مادر محمد سلطان است ـ فاروقی : ۵۳۵ در برهانپور ، چهارم اکتوبر در سال ۱٦٤۳ م متولد گردید ـ ۳ ـ در مآثر عالمگیری : ۵۳٤ ـ ۵۳٦ شرح محمد معظم با بیشتر تفصیل نوشته شده و عبارتش هم از عبارت مراة العالم تفاوتی دارد ـ

افتخار و اعزاز[1] اند ۔

نواب قدسی القاب زینت النساء بیگم

سال ولادت آن قدسی سرشت غرۂ شعبان سنہ یکهزار و پنجاه و سہ اتفاق افتاد[2] ۔ بیمن استفاضہ[*] انوار تربیت خدیو ملک و ملت باکتساب عقاید حقہ و احکام ضروریہ[*] دینیہ بهره ور اند ۔

نواب ثریا جناب بدرالنسا بیگم

تولد ایشان بیست و نهم شوال سنہ یکهزار و پنجاه و هفت بوقوع آمده[3] ، ببرکت[4] فیض خدمت حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ کلام سبحانی و خواندن علوم دینی بر اندوختہ بصوالح اعمال اوقات فایض البرکات معمور[*] دارند ۔

بادشاهزادۂ اقبال توأم محمد اعظم

دوازدهم شهر شعبان سنہ هزار و شصت و سہ از خلوتکدۂ بطون قدم میمنت

---

۱ ۔ خافی خان ، ۲ : ۶۸۳ راجع بہ رحلتش مینویسد 'اواخر عشر ثانی محرم الحرام ۱۱۲۳ ھ کہ مرحلہ[*] عمر بادشاه از هفتاد قمری تجاوز نموده بود ، تبدیل مزاج بادشاه بهم رسید و در فرصت هفت هشت پهر آثار سفر آخرت ظاهر گردید ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ چهار سال و دو ماه بادشاهی نموده ۔ فاروقی : ۵٤۵ بتاریخ هزدهم فوریہ ۱۷۱۲ م در گذشت ۔ برای شرح حال محمد معظم مخاطب بہ شاه عالم رک بہ مآثر عالمگیری : ۵۳٤ ، تا ۵۳۶ ، خافی خان : ۲ : ۵۶۶ تا ۵۸٤ سرکار ۳ : ۵۰ - ۵۸ - ۲ ۔ بنابر صاحب مآثر عالمگیری : ۵۳۹ : 'از بطن بیگم' فاروقی : ۵٤٤ زینت‌النسا از بطن دلرس بانو است کہ دختر شاهنواز خان صفوی بود و در ماه اکتبر سال ۱۶٤۳ م متولد گردید و طبق سرکار۳ : ۶۲ همہ عمر شوهر نگرفت ۔ ۳ ۔ مآثر عالمگیری : ۵۳۹ 'از بطن نواب بائی 'فاروقی' : ۵٤۵ : دختر رحمت النساء مخاطب بہ نواب بائی کہ دختر راجہ[*] راجوری ٤۵ ۔ بود ۔ در نوامبر ۱۶٤۷ م با بدنیا نهاد ۔ ٤ ۔ مآثر عالمگیری : ۵۳۹ باستفاضہ[*] خدمت حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ کلام سبحانی' ۔ ۵ ۔ مآثر عالمگیری : ۵٤۰ 'بیست و هشتم ذی قعده سنہ سیزده جلوس والد ماجد محفوف رحمت ایزدی گردیدند ۔

توأم ببارگاه ظهور گذاشته اند - آلوالا گهر بحسن تربیت خدیو معنی و صورت (برگ ۴۴۶ الف) بذروهٔ کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبهٔ وافیه دارند و ابواب جود و سخا بر روی کافهٔ برایا مفتوح داشته ، بمنصب پانزده هزاری دو هزار سوار مسند آرای افتخار اند[1] -

نواب فلک احتجاب زبدة النساء بیگم

بیست و ششم رمضان سنه یکهزار و شصت و یک بعالم هستی تشریف آورده اند و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران مشغول اند[2] -

بادشاهزادهٔ نیکو سیر محمد اکبر

تولد ایشان دوازدهم شهر ذیحجه سنه هزار و شصت و هفت شرف وقوع یافته و سال ولادت از 'ولد آفتاب عالمتاب' مستفاد میگردد و فر بزرگی از جبین

۱۰۶۷

مبین ایشان ساطع ، ستارهٔ هوشمندی و دانش از افق احوال لامع ، در ظل تربیت حضرت ظل الهی بفضایل سنیه فایض شده اند و از آداب سری و سرداری حظ وافر و بمنصب ده هزاری[3] ذات هفت هزار سوار بلند پایگی دارند[4] -

---

۱ - برای شرحش رک به عالمگیرنامه بامداد اشاریه ، مآثر عالمگیری : ۵۳۶ خافی خان : ۲ : ۴۴۳ ، ۵۶۶ تا ۵۹۷ ، سرکار : ۳ : ۵۴ - ۵۸ ، ۲ - ۲ - مآثر عالمگیری : ۵۴ . 'از بطن بیگم بعالم هستی تشریف آورده بودند' .
۳ - مآثر عالمگیری : ۵۴ . 'زبدة النساء زوجهٔ سپهر پسر داراشکوه و در ماه رحلت حضرت بجنت خرامیده اند و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده' عالمگیر روز جمعه بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار و یکصد و هژده (۱۱۱۸) هجری در گذشت طبق گفته' مؤلف مآثر عالمگیری زبدة النساء هم در ماه ذی قعده ۱۱۱۸ھ درگذشت - فاروق : ۵۴۴ : مینویسد که زبدة النساء در ستامبر ۱۶۵۱ م متولد شد و در ۱۷۰۷ م رحلت کرد - ۳ - بی : 'دو هزاری ذات هفتصد سوار' . ۴- مؤلف مآثر عالمگیری : ۵۳۷ - ۵۳۸ شرحش مفصل تر نوشته است - نیز رک به عالمگیرنامه و منتخب اللباب بامداد اشاریه و سرکار : ۳ : ۵۹ - ۶۰ -

نواب قدس حجاب مہرالنساء بیگم

/۵۶ سال ولادت ایشان سوم صفر سنہ یک ہزار و ہفتاد و دو است[1] و بہ پرستش ایزد بیہال چراغ افروز شبستان اقبال اند ۔

بادشاہزادہ محمد کام بخش

[2]در شہر رمضان سنہ یکہزار و ہفتاد و ہفت ، قدم سعادت توأم بر عرصہ وجود گذاشتہ اند و بخواندن و نوشتن اشتغال دارند و حفظ کلام مجید میکنند ۔ امید کہ نہال اقبال این نو گل بوستان جلال بسحاب تربیت خلیفہ الہی نشوونما یافتہ بثمرۂ مراد بارور باشد ۔

—:o:—

۱ ۔ مآثر عالمگیری : ۵۴۰ 'از بطن اورنگ آبادی محل .... سنہ چہل و ہشت جلوس والد ماجد مطابق یکہزار و یکصد و شانزدہ ہجری (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفتہ اند ۔ زوجہ ایزد بخش پسر مراد بخش اللہم ارض عنہ' ۔ ۲ ۔ مآثر عالمگیری : ۵۳۸ ، 'پنجمین پادشاہزادہ محمد کام بخش دہم شہر رمضان یکہزار و ہفتاد و ہفت (۱۰۷۷) قدم سعادت توأم برعرصہ وجود گذاشتہ بودند ، از بطن بائی اودے پوری ببرکات ارشاد و ہدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متداولہ نسبت بہمہ برادران زیادہ و مہارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوختہ بودند و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت کہ جبلی این برگزیدہہا ست تا کجا در حیطہ تحریر آید ۔ سوم ذی قعدہ بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستمی و اسفند یاری در نوردیدہ بر صدر آمرزش آرمیدند' ، فاروقی : ۵۴۵ : بتاریخ بیست و چہارم فوریہ : ۱۶۶۷ م متولد گردید و سوم ژانویہ ۱۷۰۹ م در جنگ تخت نشینی بقتل رسید ، برای شرح احوالش و صف آرایی وی در مقابل محمد معظم و کشتہ شدنش رک بہ منتخب اللباب : ۲ : ۵۶۹ تا ۵۷۳ ، ۶۰۸ تا ۶۲۵ ۔

نمایش سوم : در ذکر کیفیت ساحت ممالک محروسه وبیان حال حاصل و دامها و شرح صوبه‌ها و مایتعلق بها

طول مملکت روز افزون از لاهری بندر متعلقهٔ صوبهٔ بنگاله است که نهصد ونود و چهار کروه بادشاهی و یکهزار و هفتصد و چهل کروه رسمی که در اکثر ولایات هندوستان مشتهر و معروفست ، میرسد و هر کروه بادشاهی بنجهزار ذرع و هر ذرع چهل و دو انگشت مقرر شد و دو کروه بادشاهی مطابق سه و نیم کروه رسمی است و از دارالخلافه شاهجهان آباد تا لاهری بندر چهارصد وسی وهفت کروه بادشاهی و هفتصد وشصت وچهار کروه رسمی پیموده شد و از دارالخلافه تا تهانه بنداسل پانصد و پنجاه و هفت کروه بادشاهی و نهصد و هفتاد و پنج کروه رسمی است ـ بدینطریق از لاهری بندر تا بلدهٔ تهته بیست و پنج کروه بادشاهی و از تهته تا بهکر یکصد و سی کروه و از بهکر تا ملتان نود ونه کروه و کثری ، از ملتان تا دارالسلطنت لاهور هفتاد و پنج کروه ، از لاهور تا شاهجهان آباد یکصد و هفت کروه و از شاهجهان آباد تا مستقرالخلافه اکبر آباد چهل و چهار کروه و از اکبر آباد تا اله آباد یکصد و هفت کروه و از اله آباد تا پتنه نود وشش کروه وکثری ، از پتنه تا مونگیر سی و هفت کروه و از مونگیر تا اکبرنگر عرف راج محل چهل و هشت کروه و از اکبرنگر تا جهانگیرنگر مشهور بدهاکه یکصد وهشت کروه و از دهاکه تا ساهت هشتاد و هفت و از سلهت تا بنداسل سی کروه ، باعتبار آنکه هر منزل دوازده کروه رسمی باشد ـ چنانچه در ممالک هند اینمعنی شیوع دارد و یکصد و چهل وپنج منزل میشود که چهار ماهه و بیست وهشت[1] روزه راه باشد و عرض ممالک محروسه از سرحد ولایت تبت اقصای صوبهٔ دلپذیر کشمیر تا قلعهٔ پرینده و شولاپور است ـ شهر کلبرگه که در عهد دولت روز افزون زمان سعادت مقرون از عادلخانیه (برگ ۴۴٦ب) بتصرف اولیای دولت قاهره در آمده ، که ششصد و هفتاد و دو کروه بادشاهی و یکهزار و یکصد و هفتاد کروه رسمی میشود[2] و از دارالخلافه

۱ ـ بی : 'عشت' ـ ۲ ـ سآ : 'است ز ـهی تا لر خدمت سیصد و سی کروه بادشاهی در دارالخلافه تا شولا ،ور ـ ـ ـ و چهل و ـدو کروه مساحت شده ، بدین نهج' ـ

شاهجهان آباد تا سرحد تبت سیصد وسی کروه بادشاهی و پانصد و هفتاد و هشت کروه رسمی است و از دارالخلافه مسطوره تا شولا پور سصد وچهل و دوکروه بادشاهی و پانصد و نود و هشت کروه رسمی مساحت شده ، باین نوع که از سرحد تبت بزرگ تا تبت خرد شصت کروه پادشاهی و از تبت خرد تا کشمیر شصت و چهار کروه بادشاهی و از کشمیر تا لاهور یکصد و یک کروه و از لاهور تا شاهجهان آباد یکصد وپنج کروه و از شاهجهان آباد تا اکبرآباد چهل و چهارکروه و از اکبرآباد دارالسرور برهانپور یکصد و هفتاد و هشت کروه ، از برهانپور تا اورنگ‌آباد خجسته بنیاد چهل و دو کروه و از اورنگ‌آباد تا شولاپور هفتاد وهشت کروه و بحساب یکمنزل که دوازده کروه باشد ، همگی نود و هشت منزل میشود که سه ماه و دو روز راه باشد و از میامن توجهات خدیو [خدا] آگاه که معمار همتش تعمیر خرابیهای جهان را متکفل است ، چهار دانگ هندوستان همه معمور و تمام آبادانست و نوزده صوبه و چهار هزار و چهار صد و چهل پرگنه دارد که جمع آن نه ارب و بیست و چهار کرور و هفده لک و هزار و هشتاد و دو دام است ، از آنجمله خالصه[5] شریفه یک ارب و هفتاد و دو کرور و هفتاد و نه لک و هشتاد و یکهزار و دو صد و پنجاه و یک دام و تنخواه جاگیرداران و پایاقی هفت ارب وپنجاه و یک کرور و هفتاد و هفت لک و سی و چهار هزار و هفتصد و سی[3] و یک دام ، بدین تفصیل و خالصه و تنخواه مدام بر یک نسق نیست .

صوبه شاهجهان آباد : دو صد و هفتاد[4] و پنج محل یک ارب و شانزده[5] کرور و هشتاد و سه لک و نود و هشت هزار و دوصد وشصت و نه دام ،

صوبه اکبر آباد : دوصد و سی محل یک ارب و پنج کرور[6] و هفده لک و نه هزار و دو صد و هشتاد و سه دام .

صوبه لاهور : سصد وسی محل نود کرور و هفتاد لک و شانزده هزار و یکصد و بیست و پنج دام .

صوبه اجمیر : دو صد وسی و پنج محل[7] شصت و سه کرور و شصت و هشت لک و نود و چهاد هزار و هشتصد و هشتاد و سه دام .

صوبه احمد آباد : دو صد محل چهل و چهارکرور و هشتاد و هشت لک و هشتاد و سه هزار و نود و شش دام .

---

۱ - سآ : 'دهلی'. ۲ - سآ : 'برینده' - ۳ - ا : 'تشصد و یک دام' . ٤ - سآ : 'هشتاد' . ٥ - سآ : ۱۱٦۸۳۹۸۲٤۹ د ٦ - سآ : ٤٤۸۸۸۳۰۹٦ دام .
۷ - سآ : ٦۳٦۸۹٤۰۸۳ دام .

صوبه اله آباد : دوصد و هشت محل چهل[1] وسه کرور و شصت و شش لک و هشتاد و هشت هزار هفتاد و دو دام ـ

صوبه اوده : یکصد و چهل و نه محل سی و دو کرور و هفتاد و دو هزار و یکصد و نود و سه دام ـ

صوبه بهار : دو صد و پنجاه و دو محل هفتاد و دو کرور و هفده لک و نود و هفت هزار و نوزده دام ـ

صوبه بنگاله : یکهزار و دو صد و نوزده محل پنجاه[2] و دو کرور و سی و هفت لک سی و نه هزار یکصد و ده دام ـ

صوبه اودیسه : دوصد و چهل[3] و چهار محل[4] اوزده کرور و هفتاد[5] و هفت لک و سی و نه هزار و یکصد و دو دام ـ

صوبه کشمیر : پنجاه و یک[6] محل ، بیست و یک کرور و سی لک و هفتاد و چهار هزار و هشتصد و بیست و شش دام ـ

صوبه دکن : پانصد و پنجاه و دو محل دو ارب و نود و شش کرور (برگ ۷٤٤ الف) و هفتاد لک دام در چهار صوبه اورنگ آباد ، ظفر آباد ، برار ، خاندیس ـ

صوبه مالوه : دوصد و پنجاه و هفت محل چهل[7] و دو کرور و پنجاه و چهار لک و هفتاد و ششهزار و شش صد و هفتاد دام ـ

صوبه ملتان : نود و هشت[8] محل بیست و چهار کرور و پنجاه و سه لک و هژده[9] هزار و پانصد و پنج دام ـ

صوبه کابل : چهل محل پانزده کرور و هفتاد و شش لک و بیست و پنجهزار و سیصد و هشتاد دام ـ

صوبه تهته : پنجاه و هفت محل هفت[10] کرور و چهل و نه لک و هشتاد و شش هزار و نهصد دام ـ

—— :o: ——

۱ - سا : ۷۲۸۸۸۰۷۲ دام ـ ۲ - پی : 'پنجاه و دو کرور و سی و هفت لک و نود و هفت هزار و نوزده دام' سا : ۵٤۳۷۲۹۱۱۵ دام ـ ۳ - نسخه پی کلمه 'چهل' ندارد ـ ٤ - سا : 'محال' ـ ۵ - آ : 'هفتاد و یک لک دام' سآ : ۹۲۷۱۰۰۰۰۰ دام ـ ٦ - سآ : ۲۱۲۰۷٤۸۲٦ دام ـ ۷ - سآ : ۲٤۷٦٦۷۰ دام ـ ۸ - پی : 'هفت' ـ ۹ - سآ : ۲٤۵۲۱۸۵۰۵ کرور ـ ۱۰ - سآ : ۷٤۹۸٦۰۰۹ دام ـ

نمایش چهارم : در ذکر سلاطینی که معاصر شهنشاه گیتی ستان در اطراف عالم و اقطار جهان کامرانند .

در ممالک روم و شام و عربستان وبغداد سلطان محمد[1] خان بر[2] ارائک[3] سلطنت و جهانبانی متمکن است . و او پس از رحلت پدر خویش ، سلطان ابراهیم برادر سلطان مراد که پسر نداشت فی سنه ثمان و خمسین و الف در سن هشت سالگی بر مدارج فرمانروائی ارتقاء نموده ، ابواب رافت و عدالت بر روی اعیان روم و سایر برایا و رعایای آن مرز و بوم کشوده ، همواره با فرنگ و نصاری غزا و جهاد دارد و شمه‌ای ازین معنی در ذکر سوانح ایام ساطنت و جهانبانی فردوس آشیانی و در ضمن وقایع سنوات کثیرالبرکات جلوس حضرت خاقانی اندراج یافته ، والحال که سنه هجری یکهزار و هفتاد و هشتم است در ممالک مذکورهٔ وسیعه بکام بخشی و کامرانی اشتغال دارد و قریب هشت سال از مدت سلطنت او منقضی شده .

در ممالک ایران شاه سلیمان[4] موسوم بصفی میرزا زینت افزای وساوهٔ شاهیست و او در نوزده سالگی سنه سبع و سبعین و الف بعد از فوت پدر خود شاه عباس[5] ثانی که در سنه نهم جلوس میمنت مانوس رحلت نمود و مجملی از احوال او در ذکر سلاطین سلسلهٔ صفویه و اکثر از حالات او در ضمن سوانح اعلیحضرت فردوس آشیانی و برخی از وقایع خبر مشایع بادشاه خدا آگاه سمت گزارش یافته ، لباس سلطنت در بر کرده و افسر شاهی بر سر گذاشته و حالا که سنه هجری به یکهزار و هفتاد و هشت رسیده ، قریب دو سال از ایام ایالت او سپری گردیده ، بر اورنگ شاهی اتکا دارد .

---

۱ - محمد خان رابع پسر ابراهیم اول : ۱۰۵۸ ھ - ۱۰۹۹ ھ ۲ - آ : 'در شهاب و جهانی متمکن است' . ۳ - جمع اریکه بمعنی تخت (اندراج) . ٤ - سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰٦ ھق) صفی میرزا فرزند شاه عباس دوم برای شرحش رک به تاریخ عالم آرای عباسی ، سائیکس : ۲ : ۱۸۲ ، تاریخ مفصل ایران از عبدالله رازی : ٤۰۳ - ۵ عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ھق) فرزند شاه صفی .

و در مملکت بخارا عبدالعزیز خان[1] بن نذر محمد خان و در ولایت بلخ برادرش سبحان قلی خان[2] بانتظام مهام سلطنت و ایالت اشتغال دارند ، لیکن دران دودمان از دیر باز این طریقه مستمره است که سکه و خطبه بنام خان بخارا میباشد و پیوسته خانخانان عظیم‌الشان بارسال رسل و رسایل بجناب خلافت و جهانداری مشمول عواطف خلیفهٔ الهی الد . والحال که سنه ثمان و سبعین و الف هجریست ، عبدالعزیز خان در توران زمین استقلال و بانتظام امور حکومت اشتغال دارد و بیست و پنج سال از ایام حکومت او گذشته .

و در ولایت کاشغر بولبرس خان استیلاء دارد و او پسر عبدالله خان کاشغری است و عبدالله خان مدت متمادی دران بوم و بر بسلطنت و فرماندهی اشتغال[3] داشت ، تا آنکه اواخر سنه هزار و هفتاد و شش پسرش بولبرس خان لشکر بر او کشیده ، آن خان[4] محسن زمان را آوارهٔ صحرای ناکامی گردانید و خان خار[5] بند و محن و تعب بسیار کشیده ، خود را از راه کشمیر بدارالامان[6] هندوستان رسانیده ، باقسام عطایا و گونا گون تفقدات و مواهب خدیو بادشاه نواز مخصوص گشته ، مرفه الحال و فارغ‌البال گردید ، چنانچه مجملی ازین سانحهٔ عبرت افزا سابقا تحریر یافته و بولبرس خان بعد اخراج پدر از ولایت کاشغر زمام حکومت ناپایدار و سلطنت مستعار بدست اقتدار آورد والان در فراهم آوردن اسباب وبال عاقبت و اندوختن نکال آحرت[7] سر گرمی دارد و دو سال و کسری از ایام سلطنت و تسلط او سپری شد .

(برگ ٤٤٧ ب) و در مکه معظمه و مدینه منوره شریف[8] سعد وساده برای

---

۱ - ۱۰۵۷ - ۱۰۹۱ ھ نیز رک به کنبو : ۲ : ٤٣٦ - ٤٥٩ - ۲ - برای احوال او رک به سرکار ۳ : ۱۳۰ - ۳ - آ : اشتغال ورزید و در راه و مسافرت اسباب این افراشت - ٤ . پی 'پدر بزرگوار' - ٥ - پی : 'عارتیده' - ٦ - سرکار ۳ : ۱۳۲ مینویسد که او پانزدهم مارس ۱٦٦٨ م در دهلی رسید و اورنگزیب پذیرایی شایانی کرد . او بیستم اکتبر ۱٦٨٥ در دهلی در گذشت برای تفصیل رک به همین کتاب ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۷ - کلمهٔ 'آخرت' از مآ گرفته شده ، نسخه اصل 'عاقبت' دارد . ۸ - سعد بن زید بن محسن امیر مکه (۱۰٥۲ ھ / ۱٦٤۲ م - ۱۱۱۷ھ/۱۷۰٥ م) در سال ۱۰۸۲ھ برادرش احمد شریک دولتش شد . در همین سال میان ایشان و امرای حج جنگی برانگیخت و سعد ببلاد روم شتافت . احمد در سال ۱۰۹٥ ھ باز گشت حکومت مکه را بدست گرفت و تا سال مرگش (۱۱۰۳ ھ) ادامه داد . سعد در همین سال←

ایالت نمود و بعد [ازان] شریف برکات [با] (؟) بر مسند شرافت آنکا دارد و پیوسته بارسال تبرکات حرمین محترمین و اتحاف تحایف لایقه و ابلاغ صحایف نیاز مورد عواطف حضرت شاهنشاهی و مطرح الطاف خلیفهٔ الهی است ، و از جناب خلافت بعطایای اجناس گران بها و نقود نامعدود بارباب استحقاق اماکن شریفه بهره‌مند میگردد -

و در بلاد یمن امام اسمعیل[1] ملقب بمتوکل علی الله ، رونق بخش محفل ریاست[2] و ایالت است - بادشاه دین پناه همواره بعطای مبلغ گرامند و اجناس بیش بها پایهٔ عزت و اعتبار او می افزایند و او نیز بارسال پیشکش‌های لایقه و تحف رایقه مشمول عواطف شاهنشاهی میگردد و سی و چهار سالست که بانتظام امور ریاست و حکومت باکمال علم و دانش می پردازد -

در خطهٔ[3] اورگنج ابوالغازی متصدی امور ریاست و حکومتست و بارسال رسل و رسایل و هدایا مشمول عواطف بادشاه دین پناه و حالاکه سنه هزار و هفتاد و هشتم هجری قریب باختتام رسیده ، کار فرمای آن دیار است -

و در ناحیهٔ گولکنده عبدالله قطب[4] الملک مجلس آرای ایالت است و او از

معاودت نموده بر حکومت مکه متمکن شد - در سال ۱۱۱۳ھ اشراف مکه بر ضد او گرد آمدند - سعد در برابر ایشان معرکه آراست - در سال ۱۱۱۶ھ از زخم تیر بمرد - مدت امارت او مجموعا پانزده سال و هفت ماه میباشد - الاعلام ۳ : ۱۳٤ - ۱۳۵ -

۱ - اسماعیل بن القاسم بن احمد المتوکل علی الله (۱۰۱۹ھ - ۱۰۸۷ھ) امام الزیدی (۱٦۱۰م - ۱٦۷٦م)

الیمن ، در نواحی صنعا تولد و در ۱۰٦٤ھ بعد از مرگ برادر بحکومت یمن استیلاء یافت و در سال ۱۰۷۰ھ تمام یمن را متصرف گشت - متخصص علوم دین بوده ، آثارش ازین قرار است : شرح جامع الاصول ابن اثیر ، اربعون حدیث بمذهب الزیدیه و شرح آن ، العقیده الصحیحه ی الدین النصیحته - الاعلام ۱ : ۳۲۰ - ۲ - بی و آ : 'رونق افزای مسند پیشوایی و امامت است ۳ - سآ : 'هر' - ٤ - عبدالله قطب الملک (۱۰۲۰ھ - ۱۰۸۳ھ) (لین پول) برای شرحش رک به فاروقی ۲۸۸ تا ۲۹۹ و مفتاح التواریخ : ۲۸۲ ، سرکار ۳ : ۳۳۰ - ۳۳۳ -

منشیان درگاه خواقین پناه و از جمله باجگزاران خدیو خدا آگاه است و شمه ای از احوالش در ضمن سوالح ایام سلطنت فردوس آشیانی و حضرت خاقانی ظل سبحانی ، رقمزدهٔ کلک وقایع نگار گردید و در هر سال ده لک روپیه بطریق پیشکش و نثار بخزانهٔ عامره واصل میسازد و بقبول[1] خطبه و سکهٔ بادشاهی و اظهار اطاعت و انقیاد و ادای سجدات ارادت و نیاز ، گردن سر افرازی می افرازد ـ والحال بعد از انتقال او که پسری نداشت ، ابوالحسن[2] نام برادر زاده و داماد او بحکومت قطب الملکیه کامیاب است ـ

و در ملک بیجاپور علی[3] عادلخان بن محمد عادلخان انتظام بخش سلسلهٔ حکومت است ـ بعد از فوت پدرش اعیان مملکت او را در سن صبا و هنگام طفلی بر مسند ایالت دادند و او از بیدار دلی و هنیار سری بندگی درگاه آسمان جاه[4] را پیرایهٔ سروری و اجلاس سرداری دانسته ، از سالکان طریق ارادتست و نطاق فرمانبرداری برمیان جان محکم بسته ، دوش جانش غاشیه کش عبودت و اطاعت و هر سال بارسال پیشکش مقرری که ده لک روپیه رایج الوقت است ، از صدمهٔ سپاه حوادث ، مملکت دولت خود را مصون میدارد ـ والحال بعد از ارتحال او سکندر[5] نام پسرش در صغر سن بر مسند آبا و اجداد خویش متکی است ، لیکن استقلالی ندارد و سیوا[6] پسر ساهو بهونسله که هر دو عادلخانیه اند ، اکثر قلاع و ملک او را متصرف شد و جمیع راجها و تمام رایان اطراف و اکناف هندوستان ، ارسال پیشکش و اظهار اطاعت و انقیاد را حصار عزت و ناموس خود ساخته ، سر عجز و نیاز بر زمین عبودیت دارند و رانا راجه سری نگر و سرمور[7] و راجه کمایون و راجه آشام و دیگر سران و سرداران هنوز[8] از طنطنهٔ جهانگیری و عالم آرائی و گیتی ستانی

---

۱ ـ آآ : 'حیالات و مکان خویش برای آنها اطاعت و انقیاد' ـ ۲ ـ ابوالحسن ۱۰۸۳هـ ـ ۱۰۹۸هـ (لین پول) برای شرحش رک به فاروقی ۳۰۱ تا ۳۰۸ ، سرکار : ٤ : ۳۳۲ تا ۳٤۲ ـ ۳ ـ علی عادل خان : ۱۰۷۰ ـ ۱۰۹۰هـ برای شرحش رک به تاریخ فرشته : ۲ : ۷۰ ، مفتاح التواریخ : ۲۸۳ ، فاروق : ۳۰۱ ـ ۳۰۸ سرکار : ٤ : ۱۳٤ ـ ٤ ـ سآ :'پیراسته دری و سرداری دانسته'.
۵ ـ برای تفصیل جلوس و وضع سیاسی بیجاپور در زمان سکندر رک به سرکار : ٤ : ۱۳۵ ـ ۱۷۰ ـ ٦ ـ برای شرحش و منابع رک به ـ
Jadu Nath Sarkar, Shivaji and his Times Calcutta, 1929.
۷ ـ بی : 'سرمور' ـ ۸ ـ پی : 'جنود' ـ

حضرت خاقانی خلیفه ربانی[1] از گران خواب غفلت وگردن کشی بیدار شده ، سالک مسالک بندگی و افتقار[2] اند و هر سال پیشکشهای فراوان و مبلغهای (برگ ٤٨ الف) گران ، بدرگاه عظمت و جاه فرستاده ، باظهار مراسم عبودیت و قبول احکام ذمیت ، محافظت دم و ناموس خود می نمایند -

—:o:—

۱ - لی: 'زمانی' - ۲ - آ : افقار' -

غلطنامه

هر چند در مورد غلط گیری کمال دقت بکار برده شد بازهم این چند غلط بجای مانده است ـ استدعا میشود قبل از مطالعه این کتاب غلطهای زیر را اصلاح بفرمایند ـ امیدوار است غلطهای دیگر که ممکن است بعلت حروف ریختگی در این کتاب وجود داشته باشد بوسیله خوانندگان گرامی تصحیح خواهد شد :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲۸	۷۳	۱۰۷۳
۳	٤	آنححضرت	آنحضرت
۱۷	۲٦	on the oude—Eastern	on the oud and Rohilkhand railway and on the river Tons (Eastern)
۱۲۵	۲٦	Dholpur-and	Dholpur railway station and
۱۲٦	۲۱	Muntakhab—70	Muntakhab al-Tawarikh Vol. I, P. 395n
۱۳۳	۱۱	دیورانی	دیورانی
۱۵۲	۲۵	زینب‌النساء	زینت‌النساء
۱۵۲	۲۷	آا : زینت‌النساء	اصل : زینب‌النساء تصحیح ازآا
۱۵۳	۱٤	خانخان	خانخانان
۱٦۰	۱۵	داور	دادر
۱۸۳	۲۵	Extinct	extant
۱۸۹	۲۷	Tieffentheler	Tieffenthaler
۲۰۲	۱۲	منیان	منهیان
۲۰۳	۲۷	XVIII	XVII
۲۱۵	۵	سنگلاخ	سنگلاخ
۲۱۵	۲۱	Kotaba	Kolaba
۲۳۱	۳	خواجه خاوند محمود	خواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود
۲۳٤	۲٦	chordi-Kunudvati	choradi or Kumudvati
۳۱٤	٤	بدیوان	بدایون
۳۳۸	۱۳	پرپیز بانو	پر پنر بانو
۳۵٤	آخر	VII	XVII
۳٦۸	۲۷	30° 32′	31° 32′
۳۸۱	٦	ده لک	دولک
۳۸۱	۲۲	تصحیح از سرکار ۳ : ۱۳۳	سرکار ۳ : ۱۳۳ ده لک
۳۹۰	۳	نثرر	نثر
۳۹۹	۳	لاهری بندل	لاهری بندر تا بنداسل

۱۶۰ - نصیحۃ الملوک	امام محمد بن محمد غزالی بتصحیح جلال‌الدین ہمائی	تہران ۱۳۵۱ ش
۱۶۱ - نفحات الانس	مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی	نولکشور لکھنؤ ۱۹۱۰ م
۱۶۲ - نگارستان سخن	سید نورالحسن	بھوپال ۱۲۹۳ھ
۱۶۳ - نورالنغات	مولوی نورالحسن	لکھنؤ نومبر ۱۹۲٤
۱٦٤ - واقعات کشمیر	اعظم	نسخہ خطی دانشگاہ پنجاب لاہور
۱۶۵ - واقعات عالمگیری	عاقل خان رازی	لاہور اگست ۱۹۳۵
۱۶۶ - وفیات الاعیان	قاضی القضاۃ ابن خلکان مؤرخ	۱۲۹۹ھ
۱۶۷ - وقایع نعمت خان عالی	تالیف نعمت خان عالی	نولکشور لکھنؤ فروری ۱۸۷۳ م
۱۶۸ - ہفت اقلیم (جلد اول)	امین احمد رازی بتصحیح سر دینیسون راس	کلکتہ ۱۳۵۸ھ/ ۱۹۳۹ م

— :0: —

۱۴۵ - مرآة آفتاب نما	شاهنواز خان هاشمی دهلوی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور
۱۴۶ - مرآة الاصطلاح	انند رام مخلص	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور
۱۴۷ - مرآة الخیال	شیر خان لودی	بمبئی ۱۳۲۴ھ
۱۴۸ - مفتاح التواریخ	طامس ولیم بیل	نولکشور کانپور نوامبر ۱۸۶۷ م
۱۴۹ - مقالات‌الشعراء	میر علی شیر قانع تتوی	کراچی ۱۹۵۷
۱۵۰ - مقالات مولوی شفیع	مرتب احمد ربانی جلد اول و چهارم	لاهور ۱۹۷۲ م
۱۵۱ - مقدمه رقعات عالمگیر	بقلم سید نجیب اشرف ندوی	اعظم گڑھ
۱۵۲ - مکتوبات سعدالله خان	مرتب غلام رسول مهر	لاهور ۱۹۶۸ م
۱۵۳ - منتخب‌الاشعار	مردان علی خان مبتلا	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور
۱۵۴ - منتخب التواریخ جلد دوم و سوم	عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی	کلکته ۱۸۶۵ - ۶۹
۱۵۵ - منتخب‌اللباب جلد اول	خافی خان	کلکته ۱۸۶۹
۱۵۶ - موعظهٔ جهانگیری	محمد باقر خان نجم ثانی	نسخهٔ خطی انڈیا آفس نمره ۱۶۶۹
۱۵۷ - میخانه	ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی	لاهور ۱۹۲۶
۱۵۸ - نزهت القلوب	حمد الله مستوفی	بمبئی ۱۳۱۱ھ
۱۵۹ - نشتر عشق جلد اول و دوم	آقا حسین قلیخان عاشقی عظیم آبادی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

کتاب	مؤلف	محل و سال چاپ
۱۳۱ - مآثرالکرام دفتر ثانی موسوم به سرو آزاد	میر غلام علی آزاد بلگرامی	دکن ۱۹۱۳م
۱۳۲ - مآثررحیمی جلد سوم	ملا عبدالباقی نهاوندی	کلکته ۱۹۳۱
۱۳۳ - مآثر عالمگیری	ساقی مستعد خان	کلکته ۱۸۷۱م
۱۳۴ - مجالس‌المومنین	قاضی نورالله شوشتری	تهران ۱۲۹۹
۱۳۵ - مجالس‌النفایس(دو ترجمه آن از قرن دهم)	میر نظام‌الدین علیشیر نوایی باهتمام علی اصغر حکمت	تهران ۱۳۲۳
۱۳۶ - مجدالدین همگر	سعید نفیسی	مطبعه مهر تهران ۱۳۱۴ ش
۱۳۷ - مجله دانشکده ادبیات (شماره های مختلف)	—	—
۱۳۸ - مجله سالنامه پارس (شماره های مختلف)	—	—
۱۳۹ - مجمع‌الفصحاء دو جلد	رضا قلیخان‌المتخلص هدایت	—
۱۴۰ - مجمع‌النفایس	سراج‌الدین علیخان آرزو	نسخه خطی در دانشگاه پنجاب لاهور
۱۴۱ - محیط زندگی واحوال و اشعار رودکی	سعید نفیسی	تهران ۱۳۴۱
۱۴۲ - مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی در ادوار مختلف ادبی	ذبیح‌الله صفا	تهران ۱۳۳۱
۱۴۳ - مخزن‌الاسرار	نظامی گنجوی تصحیح و حواشی بقلم وحید دستگردی	تهران ۱۳۱۳ شمسی هجری
۱۴۴ - مخزن الغرایب	شیخ احمد علی سندیلوی	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور

کتاب	مصنف	مقام و سال
۱۱۵ - فیروزاللغات	الحاج مولوی فیروزالدین	لاہور
۱۱۶ - قاموس تراجم الاعلام جلد اول و سوم		بغداد مکتبہ المثنی
۱۱۷ - کارنامۂ بزرگان ایران	ادارۂ کل انتشارات و رادیو	تہران ۱۳۴۰ خورشیدی
۱۱۸ - کتاب القانون جلد دوم	ابن سینا	مصر ۱۲۹۴ھ
۱۱۹ - کتاب سلوک الملوک (دستور حکومت اسلامی)	فضل اللہ بن روز بہان الاصفہانی بتصحیح محمد نظام الدین	حیدرآباد دکن ۱۹۶۶م
۱۲۰ - کلیات الشعراء	محمد افضل سرخوش	لاہور
۱۲۱ - کلیات اقبال (فارسی)	محمد اقبال	لاہور ۱۹۷۳ م
۱۲۲ - کلیات شیخ سعدی (چاپ علمی)	از روی نسخہ محمد علی فروغی	تہران ۱۳۳۸ شمسی
۱۲۳ - کلیات عبید زاکانی	بتصحیح عباس اقبال	تہران ۱۳۲۱ شمسی
۱۲۴ - گنج باز یافتہ	محمد دبیر سیاقی	تہران ۱۳۳۴
۱۲۵ - گنج سخن (سہ جلد)	دکتر ذبیح اللہ صفا	تہران ۱۳۳۹ - ۴۰
۱۲۶ - لباب الالباب	محمد عوفی	تہران اسفند ۱۳۳۳
۱۲۷ - لغات القرآن (پنج جلد)	مولانا عبدالرشید صاحب نعمانی	دہلی ۱۹۴۹ - ۵۷
۱۲۸ - لغت نامہ	علی اکبر دہخدا (شمارہ ہای مختلف)	چاپخانہ دانشگاہ تہران
۱۲۹ - مآثرالامراء (سہ جلد)	صمصام الدولہ شاہنواز خان	کلکتہ ۱۸۸۸ م
۱۳۰ - مآثرالامراء (سہ جلد)	مترجم محمد ایوب قادری	لاہور ۱۹۶۸ - ۱۹۷۰

۱۰۰ ۔	صبح گلشن	سید محمد علی حسن خان	بھوپال ۱۲۹۵ھ
۱۰۱ ۔	طبقات اکبری ۔	مولانا نظام‌الدین احمد بن محمد مقیم الھروی	لکھنؤ (نولکشور) نومبر ۱۸۷۵ م
۱۰۲ ۔	عالمگیر نامہ	منشی محمد کاظم بن محمد امین ۔	کلکتہ ۱۸٦۸ م
۱۰۳ ۔	عمل صالح یا شاھجھان نامہ (سہ جلد)	محمد صالح کنبو لاھوری	کلکتہ ۱۹۲۳ - ۱۹٤٦ م
۱۰٤ ۔	غیاث اللغات	محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین ۔	کانپور ۱۳۲۷
۱۰۵ ۔	فتاوی جہانداری	ضیاءالدین برنی بتصحیح انسر سلیم خان	لاھور ۱۹۷۲
۱۰٦ ۔	فرحت الناظرین	محمد اسلم حفیظ اللہ انصاری -	نسخہ خطی دانشگاہ پنجاب لاھور
۱۰۷ ۔	فردوسی پر چار مقالے	حافظ محمود شیرانی	انجمن ترقی اردو دھلی
۱۰۸ ۔	فرھنگ آصفیہ	سید احمد دھلوی	لاھور ۱۹۰۸ م
۱۰۹ ۔	فرھنگ امیر کبیر	محمد علی خلیلی و علی اصغر شمیم	تھران ۱۳۳٤ شمسی
۱۱۰ ۔	فرھنگ آنندراج چھار جلد	—	تھران ۱۳۳٦ خورشیدی
۱۱۱ ۔	فرھنگ بزرگ دو جلدی مصور	حسن عمید	تھران ۱۳۳۷ شمسی
۱۱۲ ۔	فرھنگ عامرہ	محمد عبداللہ خان خویشگی	کراچی ۱۹٤٦
۱۱۳ ۔	فرھنگ غفاری (فارسی بفرانسہ)	امیر جلال‌الدین غفاری	تھران ۱۳۳۷
۱۱٤ ۔	فرھنگ فرانسہ بفارسی دو جلد	سعید نفیسی	تھران ۱۳۰۹ - ۱۰

۸٤ - روح بیدل	ڈاکٹر عبدالغنی	لاہور ۱۹۶۸ء
۸۵ - ریاض‌الشعراء	علی قلی خان واله داغستانی	نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب لاہور
۸۶ - ریاض‌العارفین	رضا قلیخان هدایت	تهران تیرماه ۱۳۱۶
۸۷ - ریحانة‌الادب جلد دوم ، سوم ، چهارم	محمد علی تبریزی (مدرس)	تهران ۱۳۲۸ - ۱۳۳۱ شمسی
۸۸ - ریحان نستعلیق اعنی رساله در علم خط	مرتبه محمد عبدالله چغتائی ۔	لاهور ۱۹٤۱
۸۹ - سبک شناسی	محمد تقی بهار (جلد اول)	تهران ۱۳۳۷ ش
۹۰ - زبدة‌المقامات	محمد هاشم کشمی	کانپور ۱۸۹۰
۹۱ - زندگانی شاه عباس اول	نصرالله فلسفی	تهران ۱۹۵۳م
۹۲ - سخن و سخنوران جلد اول و دوم	بدیع‌الزمان بشرویه خراسانی	تهران ۱۳۰۸ هجری شمسی
۹۳ - سر زمین هند	علی اصغر حکمت	تهران ۱۳۳۷ شمسی هجری
۹٤ - سفینة‌الاولیا	داراشکوه	لکهنؤ ۱۲۹۱ / ۱۸۷۸ء
۹۵ - سفینهٔ خوشگو	بندرابن داس خوشگو	نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب لاهور
۹۶ - شعرالعجم پنج جلد	شبلی نعمانی	علیگڑھ —
۹۷ - شعر و شاعری عرفی	آغا سید علی	حیدر آباد ۱۳٤۵ھ
۹۸ - شمس‌اللغات (جلد اول و دوم)	—	بمبئی ۱۳۰۹ھ
۹۹ - شمع انجمن	نواب سید صدیق حسن خان ۔	بهوپال ۱۲۹۳ھ

۷۰ ـ دیوان ظهیر فاریابی ـ	باهتمام و تصحیح هاشم رضی	کاوه تهران	ــــ
۷۱ ـ دیوان عبدالعزیز بن مسعود عسجدی مروزی	باهتمام طاهری شهاب با مقدمه استاد سعید نفیسی	تهران	۱۳۳٤ ــــ
۷۲ ـ دیوان کامل جامی	ویراسته هاشم رضی	تهران	۱۳٤۱
۷۳ ـ دیوان کمال الدین مسعود خجندی ـ	بتصحیح عزیز دولت آبادی	تبریز	۱۳۳۷
۷٤ ـ دیوان محمد بن عبدالملک نیشاپوری متخلص بمعزی	بسعی و اهتمام عباس اقبال	تهران	۱۳۱۸
۷۵ ـ دیوان هلالی چغتایی	بتصحیح سعید نفیسی	تهران	۱۳۳۷
۷٦ ـ ذخیرة الخوانین جلد اول	شیخ فرید بهکری (بتصحیح سید معین الحق)	کراچی	۱۹٦۱
۷۷ ـ راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق	محمد بن علی بن سلیمان الراوندی	تهران دیماه	۱۳۳۳
۷۸ ـ راهنمای ادبیات فارسی	خانم زهرای خانلری	تهران	
۷۹ ـ راهنمای صنایع اسلام	دکترم ـ س دیماند ترجمه دکتر عبدالله فریار	تهران	۱۳۳٦
۸۰ ـ رساله خط و سواد	مجنون بن محمود الرافقی	نسخهٔ خطی	
۸۱ ـ رجال حبیب السیر (از حملهٔ مغول تا مرگ شاه اسمعیل)	گرد آورده عبدالحسین نوابی	تهران	۱۳۲٤ شمسی
۸۲ ـ رقعات عالمگیر (جلد اول)	شاه اورنگزیب عالمگیر گرد آورده سید نجیب اشرف ندوی	اعظم گڑھ	۱۹۲۹م
۸۳ ـ رود کوثر	شیخ محمد اکرام	لاهور	۱۹۷۵م

کتاب	مؤلف / مصحح	مقام و سنہ
۵۶ - خزینةالاصفیا (دو جلد)	مفتی غلام سرور لاہوری ـ	لکھنؤ ۱۷۳۲ھ
۵۷ - خط و خطاطان ـ	مؤلفی انجمن معارف اعضاء سندن حبیب ، ابوالضیاء توفیق ایک ـ	قسطنطنیہ ۱۳۰۵
۵۸ - خلاصة المکاتیب	سجان رائے	نسخہ خطی دانشگاہ پنجاب
۵۹ - دستورالوزرا	غیاث الدین خواند میر بالتصحیح و مقدمہ سعید نفیسی ـ	تہران ۱۳۱۷ ش
۶۰ - دورۂ کامل بیست مقالہ قزوینی ـ	عبدالوہاب قزوینی ـ	تہران ۱۳۳۲
۶۱ - دیوان ابوالفرج رونی	بتصحیح آقای محمد علی ناصح	تہران ۱۳۰٤
۶۲ - دیوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری ـ	بتصحیح یحیی قریب	تہران ۱۳٦۳ ہجری قمری
۶۳ - دیوان ابو طالب کلیم	بتصحیح پرتو بیضایی	تہران ۱۳۳٤
٦٤ - دیوان اثیر آخسیکتی	بتصحیح رکن‌الدین ہمایون فرخ	تہران ۱۳۳۷ شمسی
٦۵ - دیوان ادیب صابر ترمذی	بتصحیح ع ـ قویم	تہران —
٦٦ - دیوان جمال‌الدین اصفہانی	بتصحیح ادیب نیشابوری	تہران —
٦۷ - دیوان‌خاقانی شروانی	بکوشش حسین نخعی خورشیدی	تہران ۱۳۳٦
٦۸ - دیوان خواجو کرمانی	بسعی احمد سہیلی خوانساری	تہران ۱۳۳٦
٦۹ - دیوان خواجہ حافظ شیرازی	باہتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی	تہران ۱۳۲۰ ش

٤٠ - تذکرة‌الشعراء -	دولتشاه سمرقندی	تهران	۱۳۳۷ خورشیدی -
٤١ - تذکرہ بینظیر -	سید عبدالوهاب افتخار	اله آباد	۱۹٤۰ م
٤٢ - تذکره حسنی -	میر حسین دوست سنبهلی -	نسخه خطی دانشگاه پنجاب لاهور	
٤٣ - تذکره خوشنویسان -	مولانا محمد هفت قلمی دهلوی	کلکته	۱۳۲۸ھ ۱۹۱۰ م -
٤٤ - تذکره علمای هند	رحمان علی	لکهنؤ	۱۸۹٤ م
٤٥ - تذکره مصنفین دهلی	عبدالحق		—
٤٦ - تذکره نصر آبادی	میرزا محمد طاهر نصر آبادی -	تهران مهر ماه	۱۳۱۷
٤٧ - تقویم هجری و عیسوی	ابوالنصر محمد خالدی	کراچی	۱۹۵۲
٤٨ - تنقید شعرالعجم -	حافظ محمود شیرانی		—
٤٩ - تورک جهانگیری -	جهانگیر پادشاه هند -	علیگڑه	۱۲۸۱ /۱۸٦٤ م
٥٠ - جامی	علی‌اصغر حکمت	تهران	۱۳۲۰
٥١ - چهار مقاله -	احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی بتصحیح عبدالوهاب قزوینی و دکتر معین -	تهران	۱۹۵۵-۵۷
٥٢ - حبیب السیر	غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر	بمبئی	۱۲۷۳ھ /۱۸۵۷ م
٥٣ - حماسه سرایی در ایران	دکتر ذبیح الله صفا -	تهران اسفند	۱۳۲٤
٥٤ - حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی -	خلیق احمد	دهلی	۱۳۷۳ھ
٥٥ - خزانهٔ عامره -	آزاد حسینی واسطی بلگرامی -	نولکشور کانپور	—

۲۶ - تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعراء	تالیف حسین فریور	تهران	۱۳۴۲
۲۷ - تاریخ ادبیات فارسی	هرمان ایته ترجمه و حواشی بقلم دکتر رضا زاده شفق	تهران	۱۳۳۷
۲۸ - تاریخ بیهقی	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر بکوشش سعید نفیسی	تهران	۱۳۲٤
۲۹ - تاریخ عالم آرای عباسی	اسکندر بیگ ترکمان	تهران	۱۳۱٤
۳۰ - تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی	ملا محمد قاسم هندوشاه	نولکشور لکهنؤ	۱۲۸۱ھ
۳۱ - تاریخ گزیده	حمدالله مستوفی	پاریس	۱۹۰۲ م
۳۲ - تاریخ محمد شاهی معروف به نادرالزمانی	خوشحال چند	نسخه خطی در کتاب خانه عمومی لاهور	
۳۳ - تاریخ مفصل ایران	عبدالله رازی	تهران	۱۳۳۵
۳٤ - تاریخ مفصل ایران (جلد اول)	عباس اقبال	تهران	۱۳۱۲
۳۵ - تاریخچه مختصر ادبیات ایران	سعید نفیسی سالنامه پارس	تهران	۱۳۲۸ ش
۳۶ - تحفه خطاطین	مستقیم زاده سلیمان سعدالدین افندی	استنبول	۱۹۲۸
۳۷ - تحفه سامی	سام میرازی صفوی	تهران اسپند ماه. ۱۳۱ شمسی	
۳۸ - تحقیقات چشتی	نور احمد چشتی	لاهور	۱۳۲٤ھ
۳۹ - تذکرة الخطاطین مسمی بکتاب امتحان الفضلاء	میرزای سنگلاخ		۱۲۹۱ھ

١٣ - المنجد فی اللغة و الادب والعلوم		بیروت	١٩٢٧
١٤ - انشای طاهر وحید میرزا	میرزا طاهر وحید	لکهنؤ	١٨٧٣
١٥ - انشای فیضی ، ابوالفیض فیضی	مرتبه دکتر اے - دی ارشد	لاهور	١٩٧٣
١٦ - بادشاهنامه	عبدالحمید لاهوری بتصحیح کبیرالدین و عبدالرحیم (جلد اول و دوم)	کلکته	١٨٦٧-١٨٦٨م
١٧ - اورینتل کالج میگزین لاهور	که از طرف اورینتل کالج (دانشکده السنه شرقی) منتشر میشود (شماره‌های مختلف)	لاهور	بزبان اردو
١٨ - باکاروان حله	دکتر عبدالحسین زرین کوب	تهران	١٣٤٣
١٩ - برهان قاطع	محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص ببرهان سه جلد	تهران	١٣٣٢-٣٣
٢٠ - بزم تیموریه	سید صباح الدین عبدالرحمن	اعظم گڑه	١٩٤٨
٢١ - بهار عجم	ٹیک چند بهار	نولکشور لکهنؤ	١٩١٦
٢٢ - بیدل	عبادالله اختر	لاهور	١٩٥٢
٢٣ - تاریخ ادبیات ایران	دکتر رضا زاده شفق	تهران	١٣٢١
٢٤ - تاریخ ادبیات در ایران (دو جلد)	دکتر ذبیح الله صفا	تهران	١٣٣٦-١٣٣٨
٢٥ - تاریخ ادبیات ایران	دکتر سلم لیساری	تهران	١٣٣٤

منابع

۱ - ابجدالعلوم نواب صدیق حسن خان بهوپال ۱۸۷۸م

۲ - ابوالفضل (احوال و آثار) ڈاکٹر ظهورالدین احمد لاهور ۱۹۷۵

۳ - آتشکده آذر، بخش اول و دوم لطف علی بیک بیگدلی متخلص به آذر بتصحیح وتحشی حسن سادات ناصری تهران ۱۳۳۶-۳۸

٤ - آداب عالمگیری منشی الممالک ابوالفتح خان بتصحیح عبدالغفور چوهدری لاهور ۱۹۷۱

۵ - آثار گم شدهٔ ابوالفضل بیهقی دکتر سعید نفیسی تهران ۱۳۱۵

٦ - آئین اکبری ابوالفضل نولکشور اگست ۱۸٦۹م

۷ - احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی تالیف سعید نفیسی تهران ۱۳۰۹-۱۳۱۹ش

۸ - اخبارالاخیار عبدالحق محدث دهلوی لکهنؤ ۱۲۷۰

۹ - اخبارالاخیار عبدالحق محدث دهلوی دهلی ۱۳۳۲

۱۰ - آداب‌الحرب و الشجاعة مبارکشاه معروف بفخرمدبر (بتصحیح احمد سهیلی خوانساری) تهران ۱۳٤٦ ش

۱۱ - ارض‌القرآن، جلد اول دوم سید سلیمان ندوی اعظم گڑه ۱۹۵۵-۵٦

۱۲ - از سعدی تا جامی تالیف ادوارد براون ترجمه و حواشی بقلم اصغر حکمت تهران ۱۹٤۸م

——*Religious and Intellectual History of the Muslims in Akbar's Reign with Special Reference to Abu'l Fazl (1556-1605)*, Delhi, 1975.

Sarkar, Jagadish Narayan, *History of History-Writing in Medieval India: Contemporary Historians. An Introduction to Medieval Indian Historiography*, Calcutta, 1977

Sarkar, Jadunath, *Anecdotes of Aurangzib and Historical Essays*, Calcutta, 1940.

——*History of Āurangzib*, 5 vols., Calcutta. 1912-1925,

——*The India of Aurangzib (Topography, Statistics and Roads) Compared with the India of Akbar*, Calcutta, 1901.

—— *Ma'āsir-ī 'Ālamgīrī*, Eng. tr. Calcutta, 1947·

——*Shivaji and His Times*, Calcutta, 1929.

Schimmel, Annemarie, *Islamic Calligraphy*, 1970.

Shafi, Mohammad. ed., *Woolner Commemorative Volume* (in memory of the late Dr. A. C. Woolner), Lahore, 1940.

Syed, Anees Jahan, *Aurangzeb in Muntakhab-al Lubab*, Bombay, 1977.

Sykes, Sir Percy, *A History of Persia*, vol. II, London, 1951.

Sharma, Sri Ram, *The Religious Policy of the Mughal Emperors*, 1940.

Storey, G. A., *Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey* vol. I, part II, London, 1939.

Welch, Anthony, *Calligraphy in the Arts of the Muslim World*, Austin, 1979.

Yar-Shater, Ehsan, "Safavid Literature: Progress or Decline". *Iranian Studies* VII (1974), 217-270.

——:o:——

Lane Poole, Stanley, *The Muhammadan Dynasties*, Paris. 1925.

——— *Rulers of India (Aurangzeb) and the Decay of the Mughal Empire*, Oxford, 1901.

Latif, Syad Muhammad, *Lahore: Its History, Architectural Remains and Antiquities With an Account of Its Modern Institutions, Inhabitants and Their Trade, Customs, etc.*, Lahore, 1956-1957 (reprint).

Maitra, K, M. *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts*, preserved in the Kapurthala State Library, Lahore, 1921.

Morley, W. H,, *A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in Arabic and Persian Language*, preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, London, MDCCCLII.

Mukhia. Harbans, *Historians and Historiography During the Reign of Akbar*, Delhi, 1976.

Pearson, M. N. "Shivaji and the Decline of the Mughal Empire (Symposium: Decline of the Mughal Empire", *JAS*, XXXV (1976), 221-235.

Qureshi, Ishtiaq Husain, *The Administration of the Mughal Empire*, Karachi, 1966.

——— *Ulema in Politics*, Karachi, 1972.

Ray, Nicharranjan, *Mughal Court Painting : A Study in Social and Formal Analysis*, Calutta, 1975.

Riazul Islam, *Indo-Persian Relations*, Tehran. 1970.

Richards J. F., "The Imperial Crisis in Deccan (Symposium: Decline of the Mughal Empire)" *JAS*, XXXV (1976), 237-256.

Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, vols. I and III, London, 1879-1895.

Rizvi, Saiyid Athar Abbas, *Muslim Revivalist Movements in Northern India in the Sixteenth and Seventeenth Centuries*, Agra, 1965.

Ghani, Abdul, *A History of Persian Language and Literature at the Time of Mughal Coūrt*, parts I and II, Allahabad, 1929-930-.

——*Life and Works of Abdul Qadir Bedil*. Lahore, 1960.

Ghauri, Iftikhar Ahmad, *War of Succession Between the Sons of Shahjahan, 1657-1658*, Lahore, 1964.

Glossary of Castes and Tribes of the Punjab and North west Frontier Provinces, Lahore, 1911.

Gulbadan Bānū Begum, *Humāyūn Nāmah*, ed. and tr. by A. Beveridgo London, 1902

Hajek, Lubor and Forman, W. and B., *Indian Miniatures of the Moghul School*, London, 1960.

Hallissey, Robert C., *The Rajput Rebellion Against Aurangzeb A. Study of the Mughal Empire in Seventeenth-Century India*, Columbia, 1977.

Hardy, P., "Commentary and Critique (Symposium: Decline of the Mughal Empire)". *JAS*, (1976), 257-263.

——"Modern European and Muslim Explanations of Conversion to Islam in South Asia: A Preliminary Survey of the Literature", *Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland Journal*, 1977, 177-206.

——"The Treatment of Violence in Indo-Muslim Persian Writing on History and Polity", (an unpublished paper delivered at the International Conference on Islam in South Asia held in May, 1978 at Mc-Gill University).

Hasan Mohibbul, ed., *Historians of Medieval India*, Meerut, 1968.

Imperial Gazetteer of India. 26 vols., 1907-1909

Iqbal, Muhammad, *The Mysteries of Selfishness; A Philosophical Poem*, Eng, tr. by Arthur J. Arberry, London, 1953.

Ivanow, Wladimir, *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection*, Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1926,

Blochet, Edgar, *Catalogue des Mānuscrits Persans de la Bibliotheque Nationale*, 6 vols., Paris, 1905-1936.

Brockelmann, Carl, *Geschichte der Arabischen Litteratur von B. Brockelmann*, Weimer-Berlin, 1898-1902.

Browne, E. G., *A Literary History of Persia*, vols. II, III and IV Cambridge, 1928-1951.

Brown, Percy, *Indian Painting Uuder the Mughals A.D. 1550 to A.D. 1750*, New York, (reprint).

Chandra, Satish, *Parties and politics at the Mughāl Court, 1707-1740*, Aligarh, 1959.

Chandra, Jnan, "Alamgir's Attitude towards non-Muslim Institutions" *JPHS*, VII (1959) 36-39.

——"Alamgir's Grant to a Brahmin," *JPHS*, VII (1959), 99-100.

——"Alamgir's Grant to Hindu Pujaris," *JPHS*, VI (1958), 55-65.

——"Aurangzeb and Hindu Temples," *JPHS*, V (1957), 247-254

——"Freedom of Worship for the Hindus under Alamgir," *JPHS*, VI (1958), 124-125.

Dow, Alexander, *The History of Hindustan from the Death of Akbar to the Complete Settlement of Empire under Aurangzeb*, vol, III, London, 1792.

Elliot, H. M. *History of India as Told by Its Historians*, vol. VII. London, 1877,

Encyclopaedia of Islam, Leyden/London, 1913-1938; new edition, 1960.

Ethe, Harmann, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the India Office*, vol. I, Oxford, 1903.

—— *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, parts I and II, Oxford, 1889.

Faruki, Zahiruddin, *Aurangzeb and His Times*, Bombay, 1935.

Friedman, Yohanon, *Shaykh Ahmad Sirhindi: An Outline of His Thought and a Study of His Image in the Eyes of posterity*, Montreal, 1971.

SELECT BIBLIOGRAPHY[1]

Àbdul Aziz, *The Mansabdari System and the Mughal Army*, Lahore, 1945.

Addur Rashid, "Madad-i-Ma'āsh Grants Under the Mughals," *JPHS* 9 (1961), 98-108.

Abu'l Faḍl 'Allāmī, *Ā'in-i Akbarī*, Eng. tr., vol. I, by H. Blochmann, Calcutta, 1927; Eng. tr., vol. II, by H. S. Jarret, Calcutta, 1891, 1894.

Ahmad, Aziz, "Safawid Poets and India," *Iran*, XIV (1976), 117-132.

———*Studies in Islamic Culture in the Indian Environment*, London, 1964.

———"The Role of Ulema in Indo-Muslim History," *Studia Islamica*, 31 (1970), 1-13

Ahmad. Zubaid, '*The Contribution of India to Arabic Literature*, Allahabad, 1946.

Ali, M. Athar, *The Mughal Nobility Under Aurangzeb*, Aligarh, 1966.

Bābur, Zahir-ud-Din, *Babur Namah*, Eng. tr. by A. Beveridge, London, 1912-1921.

Badāyūnī, Abdul Qādir, *Muntakhabu-t-Tawārīkh*, Eng. tr. by T. Wolseley Haig, Delhi, 1973 (reprint).

Beale. Thomas William, *An Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1881.

Binyon, Laurence, *The Court Painters of the Grand Moguls*, London, 1921.

---

1 The works in English and oriental languages (Arabic, Persian, and Urdu) are listed separately. The titles in English are cited in the usual manner, but the works in oriental languages are listed under the titles of works, followed by the names of authors, places where published, and the dates of publication.

reviver of true faith,' 'the protector of the *Sharī'ah,*' 'the fighter against heresy' or 'an Abraham in India's idol-house.'[227]'

The fact that the perceptions of historians, be they medieval or modern, may be tinted by their feelings and emotions is not to suggest that we should become skeptical of primary sources to the point that we overlook their value. Because of the wealth of information they contain and first-hand accounts of those who witness history in the making, we need to ponder their writings and scrutinize their chronicles in the light of other available literary, administrative, and architectural sources. In doing so we may be able to separate rhetoric from reality and reconstruct the history of the period more objectively. In the light of a recent trend toward serious research tnto certain aspects of Awrangzeb's period, there is hope for a better understanding of this important era in Indo-Muslim history. This work represents only one modest attempt to promote the long search for truth.

——:O:——

227. This phrase is used by poet Muhammad Iqbal in his poem : "Emperor Alamgir and the Tiger". 'The Mysteries of Selflessness', Eng tr. by Arthur J. Arberry, London, 1953, p. 17. For the Persian text, see 'Kulliyāt-i Iqbāl' (Fārsī)' Lahore, 1973, pp. 98-99. There are scores of other books and monographs containing similar reverence for Awrangzeb.

information it provides, and the manner in which it has affected later historical works. As an abridgement of *'Ālamgīr Nāmah*. it represents the general trends in the historiography of the period, and is akin to some other known works which were compiled along similar lines.[226] This may seem to imply a certain loss of vitality and creativity in the art of history writing. However, the richness of biographical data in the *Mir'āt* enhances its value as compared to other contemporary sources. Though brief, biographical notes open new vistas for the political, intellectual, cultural, and religious facets of life in that period.

Finally, a few works should be said about the role possibly played by Bakhtāwar and his contemporary historians in arousing controversy in modern times over Awrangzeb's personality and character and some of his policies and actions. First, the primary sources provide enough material, espeeially when taken out of context, for historians and writers of diverse backgrounds and interests to document their respective analyses of the 'Ālamgīrī preiod. Secondly a climate of deep communal differences, especially in modern times, affects our perceptions of seventeenth-century India. Thirdly, communal or sectarian feelings expressed in the writings of medieval historians may have served to intensify these controversies.

Be that as it may, Bakhtāwar and his contemporary historians do triumph in leaving a lasting and durable impression of their hero on the minds and hearts of a vast majority of Muslims in the sub-continent. In literary and historical writings, particularly by Muslims in modern times, we hear echoes of the views expressed by Bakhtāwar and his peers, and Awrangzeb is affectionately remembered as 'the

---

226. For example, Muhammad Birārī Ummī abridged his own hetailed work and renamed it 'Mujmal-i Mufassiā'; 'Abd al-Shakūr shortened Muhammad Yusuf's 'Muntakhab al-Tawārīkh', Ra'e Bindraban abridged 'Tārīkh-i Ferishtah'. See Ansārī, 'Fārsī Adab', p. 363. Besides the 'Mir'āt, Bakhtāwar abridged many other works, as discussed earlier.

an elite-oriented narration, its chief protagonists being the emperor and his *manṣabdārs*. The central figure is naturally the emperor and his personality and actions are the primary focus of the work.

Its seventh *ārā,ish* leaves us with the impression that from the war of succession to the end of the first decade of his rule, Awrangzeb was effective in maintaining the administrative institutions he inherited from his predecessors without making any radical changes. It is as a consequence of his sound strategies and political acumen. combined with his personal qualities and Divine help that he became the rightful claimant of the throne and a successful ruler later on. Internally, Awrangzeb appears to be in control of various factions, Despite accounts of some minor rebellions, including that of the Yūsuf Za'ī's which was somewhat more serious, and Shīvājī's escape from imperial custody which cast a reflection on imperial prestige, a spirit of optimism generally prevails in the chronicles. The might of Awrangzeb's arms and the initial successful expansion of his territories lead Bakhtāwar to portray his patron as the strongest of all the rulers of his time.

Bakhtāwar loses no opportunity to stress the personal piety, strength of character, and religiosity of Awrangzeb. Nonetheless, based on the biographical section on the '*ulamā*,' we do not see this group being unduly influential and powerful in policy-making. They bow to the emperor and depend on his favours. The mystics were greatly revered by the emperor; yet, he did not subscribe to any one *silsilah*. The biographical sections depict a vivid picture of the intellectual and cultural activities of the period and its ethos, were we meet some mystics, artists, calligraphers, and scholars many of whom were independent of royal patronage, thus giving us glimpses of life beyond the court. Despite a decline in imperial patronage of art for its own sake, there was sustained literary and artistic activity. Art and literature were not eclipsed during this period, as some would have us believe.

As a primary source, the main strengths of the *Mir'āt* lie in its conciseness while still covering all important facts, the additional

dentally. this number includes almost all the individuals discussed earlier.

Among later works. the *Farhat* was mentioned earlier. Its author again makes a liberal use of the relevant chapter in the *Mir'āt* and reproduces not only the facts but also the verses given in it (See, for example, the accounts of Asīrī, Āṣif, and Bebadal)[219] Minor variations and additions have been noted in the footnotes of the text. *Mā'āthir al-Umarā'* is the other work which uses the *Mir'āt* for those *manṣabdārs* who were poets themselves. The names of Masīḥā'ī and Wālah may be cited as examples[220] The author of the *Maqālāt* has acknowledged his indebtedness to the *Mir'āt* and quoted the same lines of Wiqārī's poetry.[221] The compilers of *tadhkirahs* such as *Safīnah-i Khūshgo*,[222] *Tadhkirah-i Ḥusaynī*,[223] *Riyāḍ al-Shu'arā'*[224] *Makhzan al-Gharā'ib*[225] and *Mir'āt-i Āftāb Numā* have also made use of the *Mir'āt*. Cross-references are made to these works in the footnotes of the text.

Needless to say that in this section too, the typical format of a *tadhkirah* is followed: name, place of origin, relevant biographical information, poetic skills of the individual, date of birth and, finally, selections from his poetry.

8) Conclusions

From the preceding discussions and explanations, it is evident that *Mir'āt al-Ālam*. like most of the chronicles of medieval India, is

---

219. 'Ibid'. fols. 478a. 479a; 'Farhat'. fols. 372b-373b.

220. 'Mir'āt', fols. 493b, 495a-b ; 'Ma'āthir al-Umarā', 3 : 382 and I : 219-220

221. 'Alī Sher, 'Maqālāt', p. 836. This work was completed sometime between 1169/1755-1761. 'Mir'āt', fol. 490a.

222. Bindraban Dās Khūshgo, Pers. Ms. preserved in the Panjāb University Library, Lāhore ; completed in 1147/1734.

223. Mīr Husayn Dost Sanbhalī, Pers. Ms. preserved in the Panjāb University Library, Lāhore ; completed in 1162/1750.

224. 'Alī Qulī Khān wālah Dāghistānī, Pers. Ms. preserved in the Panjāb University Library, Lāhore ; completed in 1161/1748.

225. Shaykh Ahmad 'Ali Sandelawī, Pers. Ms. preserved in the Panjāb University Library, Lāhore ; completed in 1218/1803.

while others remained independent, but still commanding respect because of their piety, or were nobles themselves.

The flow of immigrants from Iran to India had decreased during this period. Bakhtāwar mentions Ashraf, Fiṭrat and Kāmil who came from Iran and were favoured by Awrangzeb.[213] Ashraf, however, went back to Iran after a stay in India Like other *umarā'*, Bakhtāwar patronized many poets, namely, Istighnā ; Afsarī, Taḥsīn, 'Arshī, Qayṣar, Mawhib, and Waḥdat.[214] The texts of some of the *qaṣa'id* which they wrote in their patron's praise are also given in the *Mir'āt*. Baqā, Fānī, Fiṭrat, and Wāmiq are report ed to have had pisonal and intellectual contacts with the author.[215] Prince 'Azam was the patron of Bedil while Bekhūd was associated with Amīr Nāmdār Khān.[216] Sulūkī was in the imperial service and concurrently served as a *nadīm* to *manṣabdars* Islām Khān and Himmat Khān, themselves poets of some repute. We learn of only two poets, Damīr and Māhir, who wrote in praise of the emperor, the former receiving Rs. 12,000 as a reward for a *ruba'ī;* written on the eve of the battle of Khajwah.[217] The complete our discussion of the *Mir'at* as a *tadhkirah* of poets, reference should be made to *Kalimat al Shu'ara'*, an almost contemporary work, and to a later *tadhkirahs* for which the *Mir'at* served as a source.

Sarkhūsh, a contemporary of Bakhtāwar, has been referred to earlier. we completed his work, *Kalimat al-Shu'arā'* after the *Mir'at*, but without using it. There are some common entries in both works, but in most instances Bakhtāwar has given more details. (See, for example, Asīr Āshnā, Istighnā', and Sayyādat)[218] Furthermore, there are twenty-three extra entries in the *Mir'āt* of contemporary poets who were not discussed in the *Kalimat* Inci-

---

213. 'Mir'āt', fols. 478a, 491b, and 492b respectively.
214. 'Ibid'., fols. 478a-b, 480a-b. 489a, 492a, 494a and 485b respectively.
215. 'Ibid ,' fols. 479b, 491a-b and 494a respectively.
216 'Ibid.,' fols. 479a b
217 'Ibid.,' fols 487a, 494a
218 'Kalimāt', pp. 3, 5, 9, 49 ; 'Mir'āt', fols 477a-b, 478a, 485a.

For Shujā'ī Ashkī Qumī, Dāynī, an Fanā'ī for example, Bakhtāwar has more or less reproduced the facts given in Badāyūnī, with only slight variations or abridgements[208] However, in some instance, Bakhtāwar has supplemented the information given in Badāyūnī and occasionally given altogether different information. The example of Rahā'ī Harwi, Nawīdī Nīshāpurī, andZahūrī illustrate this point.[209]

Tabaqat-i Akbari is the next source on our list which has been utilized by Bakhtāwar. Hāshim Qandhārī and Rafī'ī Kashī are instances where he has not made any changes or additions[210] In the case of Judā'ī, however. we find some additional information in the *Mir'āt*.[211] *Ma'āthir-i Rahīmī* is anothet work which should be mentioned briefly. Bakhtāwar refrained from reproducing it partly because of its florid language; nonetheless, he has used it as a source In describing Kāmrān Mirzā, he has used this work along with Badāyūnī, thus resulting in a more detailed narration.[212] It may be said that in general Bakhtāwar consulted the well-known *tadhkirahs* and sometimes Pooled information from various sources to provide a fuller account of the poets.

The most valuable contribution of the *Mir'at* lies in that it relates to the poets of Awrangzeb's period. Although they total only forty-two in number, and the information on some of them does not exceed one or two lines, the manuscript remains an important primary source. In describing his contemporaries Bakhtāwar does not create the impression of their being of an impoverished and rejected class, as does Sarkhūsh. We find that most of them had a part in the central administration, though not on account of their poetic talents. Some of them were affiliated with nobles or princes

---

208. Badāyūnī, 3 : 253-254, 186, 229-230, 296 ; 'Mir'āt', fols. 485a, 477a,482a-b, 491a.
209. Badāyūnī, 3 : 233, 377, 269 ; 'Mir'āt', fols. 483a, 494b, 487b.
210. Nizām al-Dīn Ahmad, 'Tabaqāt-i Akbarī' (Lucknow,1875), pp. 401, 399 ; 'Mir'āt', fols 496b, 483a
211. 'Mir'āt', fol. 481b ; 'Tabaqāt', p. 402.
212. 'Abd al-Bāqī Nihāwandī, 'Ma'āthir-i Rahīmī' (Calcutta, 1910), 1, 520-521 ; Badāyūni, I, 390 ; 'Mir'at', fol. 492a.

clear connection with the special miracle, the gift of prophethood.[202]

Out of 250 poets from Rūdakī to the author's own contemporaries, arranged alphabetically and chronologically in the *Mir'āt*, forty-two belong to Awrangzeb's period. Bakhtāwar personally knew most of them and patronized many. In this section, as in previous ones, Bakhtāwar does not clearly identify his sources. Sometime in the course of his narration he alludes to some earlier works. It is mainly through a comparison of the *Mir'āt* with various *Tadhkirahs* that we are able to identify the following works of which he made use : *Nafaḥāt al-Uns, Tuḥfah-i Sāmī, Maykhana, Muntakhab al-Tawārīkh, Tābaqāt-i Akbarī, and Ma'āthir-i Raḥīmī* Some examples are cited below :

In his account of Kamāl Khujandī, Bakhtāwar reproduced almost all the details given in the *Nafaḥāt*[203] He acknowledges his indebtedness to *Tuḥfa i Sāmī*, which according to him was written in the hand of prince Sām himself.[204] While describing Āgahi Khurāsānī and Ahlī Khurāsānī, Bakhtāwar has reproduced with minor variations the material found in the *Tuḥfah*[205] The author of *Maykhānā* writes in detail about his contemporaries but, given the general character of the *Mir'āt*, Bakhtāwar could not replicate it in full, For Shakebī Ṣafāhānī, Hātifī, Naw'ī Khabūshānī, and Malik Qumī, he abridged the information found in *Maykhānah*[206] In the case of Mawlānā Muhammad Māzandarānī, Bakhtāwar again used *Maykhāna* but added an anecdote about Māzandarānī's death.[207]

Like the sections on the *'ulamā* and the calligraphers, Badāyūnī remains the most important source for the poets of Akbar's period.

---

202. 'Mir'āt,' fol. 475a.
203. Nūr al-Dīn, 'Abd al-Rahmān Jāmī, "Nafahāt al-Uns" (Lucknow, 1910), p 55 ; "Mir'āt". fol. 492a.
204. "Mir'āt", fol. 484a.
205. Sām Mirza Safawī, "Tuhfah-i Sāmī" (Tehran, 1314 Shamsi), pp. 117-118, 107-108 ; "Mir'āt" fols. 476a and 476b respectively.
206. 'Abd al-Nabī Fakhr al-Zamānī Qazwīnī, "Maykhānah" (Lahore, 1926), pp. 234, 103-105 200-202, 259-262 ; "Mir'āt", fols. 485b. 496a, 495a, 493b.
207. For comparison, see 'Ibid'. fol. 486a and 'Maykhānah', pp. 345-347.

Central Asia which continued into the 1920's. In fact Bedil's works gave rise to a mystico-poetic cult in Afghanistan and Transoxiana. This reflected in *Bidil khānī* (reading of Bidil)which referred to weekly meetings at which Bidil's works were read and commented upon".[200] The poets of this period, on the whole, were able to achieve even more refinement and subtlety in their mode of expression and variation and novelty in their imagery, which made their art appear more formal and complex. Whereas formalism, complexity, and a florid style in literature may be interpreted as signs of decline and weakness, they cannot be directly related to Awrangzeb's puritanism or waning royal patronage. With the exception of the *qaṣīdah*, all other genres of Persian poetry were as popular as ever. While Bedil, Nāṣir Sirhindī, and Ghanī Kashmīrī were able to achieve new depths in their mystical *ghazals*, Ghanīmat Kunjāhī, Ḥaqīrī, Sā'ī and others wrote fine *mathnawīs*, and Ni'mat Khān-i-Ālī and Ja'far Zatallī wrote highly satirical poetry. The number of poets who lived during this period and the volume and quality of their poetry do not show any significant decline or deterioration[201]

If the opinion of Bakhtāwar is taken to further assess the status of poets during his time, we find that instead of downgrading the artists of this class, he chose to conclude his monumental work with biographical accounts of poets He expounds his views thus :

> Because of their spiritual exposure and ability to derive meaning, the group of eloquent poets have an apparent association with heavenly revelation and divine inspiration ; their dissemination of eloquence shows their very

---

200. Ehsan Yar-Shater, 'Safavid Literature : Progress or Decline', 'Iranian Studies', VII, 1974, 262, note 32 After describing the general characteristics of literature of the period in a rather detailed article, the author questions whether the missionary zeal of the Safawid rulers, coupled with an absence of royal patronage, could have resulted in a literary barrenness of that period and goes on to establish that many of these theories and assumptions are not well-founded. This discussion is obviously quite relevant to our period.

201. For a detailed study of the Persian literature of Awrangzeb's period, see Nūr al-Hasan Anṣārī, 'Fārsī Adab be 'Ahd-i Awrangzeb' (Delhi, 1969).

7.) Poets

However, there was no place for poets, as there was none for musicians or painters in the puritanical court of Awrangzeb and Sarkhush plainly states that it was hopeless for poets to expect any generositv from Awrangzīb [197]

Thus, the puritanism of Awrangzeb and an absence of imperial patronage in his time for *belles letters* and especially poetry have led scholars to describe it as a period of decline for Persian literature.[198] True, Awrangzeb did not have a poet laureate at his court and did not welcome *qaṣīdahs* in his praise, but should we take these facts to signify a reversal in the development of Persian literature ? Just a cursory glance over the history of Persian literature reveals that the creative genius of great classical poets was not dependent on royal petronage. Khayyām, Sa'dī, Ḥāfız, and Rùmī, for example, produced gems of Persian poetry without any official encouragement In the case of India, the patronage of earlier Mughal emperors was more less of a 'decorative nature which added to the lustre and glamour of the court',[199] That its absence should be construed a death-knell for the poets in Awrangzeb's period is open to question.

Reading through the *tadhkirahs* of the period, we find that any lack of patronage on 'Ālamgīr's part was counterbalanced by the *manṣābdars*, princes, princesses, and other notables of the period. In the case of poets like Ghanī Kashmīrī, Ghanīmat Kunjāhī A,jāz Akbarābādī and a few others, even their non-affiliation with any patron did not make much difference so far as the quality and quantity of their poetry are concerned.

This period of so-called decline produced, besides many others, one great poet, Bedil, whose mystical poetry "had a major impact in

197. Az z Ahmad, 'Safawid Poets and India', 'Iran', XIV, 1976, 125.

198. It should be added that the study of literature on a regnal basis is not the best approach to take. Trends in literature do not develop or change abruptly and cannot be sliced to fit the reign of a certain emperor The 'Mir'āt' being the basis of this study, however, I have to limit myself to Awrangzeb's period.

199. Aziz Ahmad, 'op cit., p. 124.

Minor textual variations have been noted along with the text.

6) *Marvels and Wonders*

This section makes very interesting reading in that it tells us about things and events beyond the imperial court and relates to nature, people, and regions beyond the confines of the court and country. It also provides some insight into medieval thinking on the things which fascinated the human mind in seventeenth century India. Bakhtāwar assures the reader in the beginning of this section that he is not a gossip monger, and that this scetion is not based on rumours but on the word of very reliable people and was written only after thorough investigation. In many cases he has identified his sources.

This section encompasses a wide variety of subjects; from the wonders of nature to the miraculous and supernatural powers of certain mystics; the astonishing behviour of certain birds and animals; cannibals living in China and a saint going there, reforming them partially, and marrying a fairy; a nine-year old girl giving birth to a boy without any contact with a man; and a Brahman woman marrying a Sayyid and giving birth to quintuplets. There are a few stories about the animals from Kāngra and of a striped wild ass sent by the ruler of 'Adan to Awrangzeb. The stripes caused great stir in the court. The ruler of portugal sent the picture of a creature which had a human body but the head of horse which had brought havoc to the inhabitants, killing thousands of people in fifteen days. The story goes that this creature was finally trapped with the help of a magician and killed only after great difficulty. Another calamity afflicted Portugal when the falling of a star caused complete darkness for three days and three nights. These are only a few examples taken out of the thirty-seven recorded happenings. Notwithstanding the fact that this section discusses many things which belong to the world of fantasy and are not amenable to verification, social historians may still find it useful.

Mīr Munshī, whom Abū'l-Faḍl had not included in the section on the 'Arts of Writing and Painting' but rather as one of the *manṣab-dārs*. He did, however, allude to Munshī's skills in calligraphy.[192] A comparative study with the Ā'īn leads us to the conclusion that Bakhtāwar utilized this work but supplemented it with additional information. For example, in the account of Muḥammad Ḥusayn Zarrīn Qalam Kashmīrī, Bakhtāwar gives us the additional information that Zarrīn Qalam was appointed as a tutor of the princes, was unparalleled in the writing of *nastā'līq* during his time, and died in 1020 A H.[193] It should be pointed out that Abū'l-Faḍl has given only meagre coverage to his contemporary calligraphers, sometimes simply giving their names. Khwājah Ibrāhīm Ḥusayn and Muḥammad Yūsuf of Akbar's period, not mentioned in the *Ā'īn*, found their way into the *Mir'āt*.[194]

Badāyūnī, another important source for our author, does not devote a separate chapter to calligraphers but introduces only of them as poets. Bakhtāwar uses that information and makes additions of this nature: Mīr Dūrī, to cite as an example, went for *Ḥajj* and died there, or in the narration about Mīr Munshī that his pupil, Muḥammad Yūsuf, was widely known for his skills and that Mīr died in 970 A.H.[195]

Among later works, the authors of *Tārīkh*-i *Muḥammad Shāhī* and *Mir'āt-i Aftāb Numā* have more or less reproduced the *Mir'āt's* taxts.[196] These works have independent chapters on calligraphers.

---

192 Abu'l Fadl 'Allamī Ā'in-i Akbarī, tr. Blochmann (Calcutta, 1927), I, 423-424.

193 Blochmann, p 109; Mir'at fol. 462b.

194 Mir'at fol. 462a Incidentally, in this section Blochmann has made frequent references to the Mir'at to supplment eAbu'l-Fadl's information on calligraphers.

195 Badayūnī, 3 227, 3: 181; Mir'āt, fol. 462a for both. Other variations and additions are noted in the footnotes of the text.

196 Shafī,'Maqālāt, I, 179 "Tarikh-i Muhammad Shāhī' written by Khūshhal Chand b Jīwān Rām Kāyath in 1154/1741,is preserved in the Panjāb Public Library 'Abd al-Rahmān, titled Shāh Nawāz Khān Hāshimī completed his work, Mir'āt-i Āftāb Numā, in 1218/1803. This manuscript is preserved in the Panjāb University Library. For the details. see Maqālat, 1,178-180

Awrangzeb's teachers, Mīr Sayyid 'Ali Khāa who taught him *nasta'līq* [186] and Hājjī Qāsim, his teacher for *naskh.* [187] Muḥammad Naṣīr was appointed to teach *naskh* script to prince Kām Bakhsh. [188] Bakhtāwar also writes about two of his friends, Mīr Bāqir who wrote out Bakhtāwar's Bayāḍ.[189] and Hājjī Muḥammad Ismā'īl, an expert on *naskh* and *ta'līq* [190]

Reviewing the biographical sketches of all thrity calligraphers of Mughal India, it is noted that some of them were first generation immigrants while others were indigenous. He specifies their specialization, the names of their teachers in some instances, their court connections, the titles they received (but not specified in all cases), and the responsibilities delegated to them. Some references are found to their being tutors of the princes, teaching their specialties or being in charge of the imperial library or simply working as scribes to write out books for the royal library.

As in the previous sections, the problem is one of determining Bakhtāwar's sources which he did not care to specify. A comparative study was undertaken with two earlier works, namely, *Risālah-i Khaṭṭ wa Sawād* of Majnūn b. Maḥmūd al-Rafīqī and *Khulāṣat al-Tawārīkh,* the authorship of which is not known; both of these works belong to the 10th century A.D. and contain brief chapters on calligraphers [191] The only result that this study yielded was that Bakhtāwar had not used these texts. Suitable cross-references have been made in the footnotes of the text. Among the works written during Akbar's period Bakhtāwar has mentioned *Ā'īn-i Akbarī* in the sketch of Ashraf Khān

---

186. Ibid., fol: 464a.
187. Ibid.,
188. Ibid., fol. 463b.
189. Ibid., fol. 464a-b.
190. Ibid., fol. 464b.
191 These chapters were first published in Oriental College Magazine 1934 and then in Maqālat-i Mawlawī Muhammad Shafī I, 151-153, 151-169. respectively. A detailed and useful study on the authors of these works done by Shafī' precedes these texts. See Ibid., pp 134-151, 154-155.

of imperial patronage.[180] The artists had to seek patronage at a lower level and the personality of the patron being an important factor, it inevitably affected the type and quality of the production. Nonetheless, in calligraphy at least, we have a first-rate calligrapher in the person of Awrangzeb himself, according to the court historian; he wrote *naskh*, *nasta'līq* and *shikastah nasta'līq* extremely well. He wrote a copy of the Qur'ān and sent it to Mecca when still a prince and prepared another for the same purpose after his accession to the throne.[181] We are told that a few more copies of the Qur'ān written in the hand of Awrangzeb are extant.[182] Awrangzeb's interest in the Qur'ān was not just limited to studying and copying but indeed also involved correcting the copies prepared by others.[183] Given the interest of the ruler in calligraphy, it is only natural to expect state patronage in this branch of the arts.

Thanks to the efforts of Bakhtāwar Khān, we know about at least twelve calligraphers who were in the imperial service. Among them was Mīr Mu'min, Sulaymān Shakoh's teacher, who because of his old age led a retired life on a government stipend.[184] Āqā Rashīdā, an expert on *nasta'līq*, who had grown old and was thus appointed to look after the royal household in Agra, also led a prosperous life, according to Bakhtāwar.[185] This section also includes two of

180. For further discussion on the subject, see Laurence Binyon, "The Court Painters of the Grand Moguls" (London, 1921, p 30: Percy Brown, "Indian Painting Under the Mughals" A.D. 1550 to A.D. 1750 (New York) 1975 pp. 98-103. Lubor Hajek, W. and B. Forman, Indian" Miniature of the Moghul School" (London, 1960), pp. 21, 63; and Nicharranjan Ray "Mughal Court Painting: A Study in Social and Formal Analysis" (Calcutta, 1975), pp 107-108.

181. 'Ālamgīr Nāmah, pp. 1092-1093.

182. For their locations, see Faruqi, pp. 525-526.. Abdullah Chughtai, however, is of the opinion that Awrangzeb did not inscribe the copies of the Quran he prepared. *EI2*, IV p. 1128.

183. In one of his letters to his son, Sultān Muhammad 'Azam, he referes to his corrections of two copies written by one of the pupils of Mohmmad Rida but is still not fully satisfied with his proof-reading and editing. 'Inayat Allah Khān (Compiler), Kalimat-i Tayyibāt, B. M. Pers. Ms. Add. 26, 238, fol. 8a.

184. **Mir'at**, fol. 463a.

185. **Ibid.**, fol. 463b.

another later source, *Ma'āthir al-Umarā'* has also used the *Mir'āt*, particularly in writing about personages of the 'Alamgīrī period. For example, in the accounts of Qādī'Abd al-Wahhāb, [175] Mirak Shaykh Harwī [176] and Qādī Muhammad Aslam, [177] Shāh Nawāz has reproduced the text, with some additions. Cross references have been made to this work as well and additions noted in the footnotes of the relevant text.

5. *Calligraphers* :

Bakhtāwar makes a special note of the efforts he had to make in gathering information on calligraphers and complains of the negligence of his predecessors in not recording the details of famous calligraphers of their respective periods. [178] After briefly outlining the history of Islamic calligraphy, he gives brief biographies of well-known calligraphers who lived in other Islamic lands in earlier periods. [179] However, his most valuable contribution remains his compilation of information about the calligraphers of Mughal India in generrl and of Awrangzeb's period in particular.

The period in which Bakhtāwar lived is not remembered for high productivity in the sphere of the arts, especially in painting. The factors specified are again a lack of interest on Awrangzeb,s part and his puritanical tendencies. Historians of Mughal art hold conflicting opinions on the suject but the consensus is that, in quantitative terms, this period did not do too badly; it is contended, however, that the quality of productions suffered because of the lack

---

174. Ibid., fol 454b.
175. Shāh Nawaz. 1, 236; Mir'at, fol 456b.
176. Shah Nawaz,3, 518-519; Mir'at fol. 456a.
177. Shah Nawaz, 3, 89-90: Mir'āt. fol. 455a.
178. Mir'at, fol. 458b.
179. For a discussion of religious calligraphy, see Annemarie Schimmel, "Islamic Calligraphy" (Leiden, 1970); and for a catalogue-type of introduction. with further bibliographical references, see Anthony Welch, "Calligraphy in the Arts of the Muslim World "(Austin, 1979).

inces, Muhammad Akbar and Muḥammad Kām Bakhsh, respec- ely.[168] Three of Awrangzeb's teachers are also discussed in this ction, namely, 'Abd Aal-Latīf Sultānpūrī, Mīr Hāshim Gīlānī, uhyī al-Dīn alias Mullā Mu'min. In his account of 'Abd al-Latīf, ikhtāwar states that he heard the emperor saying repeatedly· hatever we have learnt, we have learnt from him ('Abd al-Latīf).,[169]

In the earlier part of this section, which pertains to the *'ulamā'* Akbar, Jahāngīr, and Shāh Jahān's reigns, Bakhtāwar has used e historical and biographical sources of those periods. He does ot specify his sources in the introduction to this section, but in his rration he refers to Badāyūnī several times and *Kalimāt-i Sādiqīn* ice, as his sources. A comparative study of Badāyūnī, *Tabaqāt*, id the *A'īn* shows that Bakhtāwar relied most heavily on Badāyūnī id reproduced several biographical notes whereas in using other urces, he made many additions on his own. The additions in the rm of anecdotes and/or dates of death are of this nature; including ites of the death of Ṣayyid Muṣṭafā,[170] and Shaykh Kabīr;[171] a omewhat different interpretation of the reason for Qāḍī Nūr Allāh hūshtarī's execution;[172] an incident related to the demise of Shaykh Abd al-Nabī, with its date;[173] and a story concerning the association of Mīr Kalān Muḥaddith and Khwājah 'Abd al-Shahīd.[174] mong later sources, the author of the *Farḥat* has made use of the *Mir'āt* and reproduced many accounts. Textual variations and lditions, especially in the dates of death, have been noted in the otnotes of the text. To name another. Shāh Nawaz, the author of

---

167. For the details on the authors of Fatāwā, see Muhammad Shafī', Maqālāt l. IV, pp. 67-68 and for more references, consult Encyclopaedia of Islam,2 II 837.

168. Mir'āt, fol. 458a.

69. Ibid., fol. 455b. According to 'Amal-i Sālih, III, 300, he was also Dārā akoh's teacher.

170. Mir'āt, fol. 454a.

171. Ibid:

72. Ibid , fol. 454b.

73. Ibid., fol. 452a.

Sialkotī. Because of his close association with this *'ālim*, Bakhtāwar was asked by the emperor to offer the Mawlānā the position of a *Ṣadr*, which he did not accept.[160] Like other state employees, the *'ulamā'* were expected to observe the court etiquette, although exceptions were made depending upon the stature of the individual. Shaykh Niẓām, the man in charge of the entire *Fatāwa* project was, for example, exempted from *taslīm* and *kūrnish*.[161] By implication, other *'ulamā'* were not given this privilege.

Teaching was not necessarily part of their responsibilities Bakhtāwar has particularly commended the efforts of Mullā Muhammad Ya'qūb,[162] Shaykh Sulaymān Munayrī[163] and Mullā 'Iwaḍ Wajīh[164] for finding time to teach despite their busy routine. It was usually after their retirement that they involved teemselves in teaching[165] Another minor point gathered from the study of biographical notes is that even after they were no longer active in the imperial service, these *'ulāmā'* were supported by the state. In the case of Mullā'Abd Allāh, who refused to join the imperial service, the *Madad-i Ma'āsh* grant given to his father was continued, and after he died, it was left to his survivors.[166] We also find references to the soms of soms of these *'ulamī*, who were in the imperial service.

This section includes five compilers of the *Fatāwā*; they are: Shaykh Niẓām, Qāḍī Muhammad Ḥusayn Jawnpūrī, Sayyid'Alī Akbar Sa'd Allāh Khān, Mullā Hāmid Jawnpūrī, and Mullā Muḥammad Akram.[167] The last two also served as tutors of the

---

159. Mir'āt, fol 457b.

160. Ibid, fols. 457a-b.

161. Ibid, fol 456b. For the details of taeslīm and kūrnish, see Qureshi, Mughal Administration, p 69.

162. Mir'āt, fol. 457a.

163. Ibid.

164. Ibid., 456b

165. Noted under Mullā Qutb Hānesī and Mullā 'Iwad Wajīh. Ibid fols. 457b and 456b respectively.

166. "Ibid, fol 457b For a detailed analysis of this type of grant, see Abdur Rashid. Madad-i-Ma āsh Grants Under the Mughals", JPHS, 9 (1961), 98-108

Regarding the narrative style used, this section does not differ much from that of the *mashā'ikh*. After identifying the places of origin of some of them. Bakhtāwar recounts their intellectual accomplishments, the positions held by them in the hierarchy of imperial service, and the dates of their deaths, wherever applicable. He introduces a group of *'ulamā'* who are found serving as *Ṣadrs Qādīs, Muftīs. Muḥtasibs, Mīr 'Adls*, and *Khatībs*, and who are very much a part of the body politic and administrative machinery, being hired, promoted and transferred like other state emloyees and very dependent on the favour of the emperor. Bakhtāwar refers to this group with respect, for in his opinion whoever is able to gain access to the court should be considered fortunate. Notwithstanding his religiosity, however, Awrang eb did not let this group gain power and interfere in political mattersl. Aziz Ahmad has, thus, rightly commented.

> No doubt he made use of the Ulema; but there is no evidence that he ever allowed them to make use of him even in the selightest (*sic*) degree. .. The most positive use of Ulema made by Awrangzeb was to set them at work on the monumental *Fatāwā-i 'Ālamgīrī* (*Fatāwā-i Hindiyya*) which is the most comprehensive juristic work compiled in India. [157]

The *'ulamā,'* much like the *mansabdārs*, entered the ranks of imperial service through recommendations, family connections, and merit. 'Abd al-'Azīz Akbarābādi, for example, was introduced to the emperor by Himmat Khān and Bakhtāwar. The emperor,after reading some of his writings appointed him to the position of *'Ard Mukarrar.* [158] Qādī Ḥusayn Jawnpūrī was also recommended by Bakhtāwar and appointed as one of the compilers of the *Fatāwa*. [159] There are also instances of some *'ulamā'* who were offered positions because of their reputation for learning, but chose to decline them. A case in point is Mawlāaā 'Abd Allāh, son of Mullā'Abd al-Ḥakīm

157. "The role of Ulema in Indo-Muslim History", Studia Islamica,31(1970).9.
158. Mir'āt, fol. 457a. For the details of this position, see Sarkar, Ma'āsir, p. 324.

an intermediary between the court and the needy;[154] and Sayyid'Abd al-Fattāḥ was brought from Gujarāt with great honour to spend some time with the emperor, when the latter was told of his profound knowledge of the *Mathnawī* of Mawlānā Rūm.[155] One also finds some anecdotes in the *Mir'āt* concerning the miracles of the saints involving the emperor and his nobles.

Despite its shortness, this section remains one of Bakhtāwar's valuable contributions. Among contemporary works, *Mir'āt-i Jahān Numā* and *Riyāḍ al Awliyā'* were the only ones available for comparative study. Cross references are made and additional information, wherever found, is noted in the footnotes of the text. Among later works, a comparison with *Farhat al-Nāẓirīn* [156] shows that its author has reproduced, almost word by word, the information given in the *Mir'āt*. The additions made by its author are the dates of the death of Mīr Sayyid Qanawjī al-Chishtī (d. 1083/1672) and Mīr Sayyid Ja'far Ahmadābādī (d. 1085/1674). On the whole, Bakhtāwar has recorded the dates of death of all *mashā'ikh* who passed away before 1096/1684 (the date of Bakhtāwar's death). Minor textual variations of the *Farhat* are noted in the footnotes of the text.

4. *The 'Ulamā' From Akbar To Awrangzeb's Time*

This section includes biographical sketches of fifty-two *'ulāmā,'* twenty-one of them belonging to Akbar's, ten to Jahāngīr's and Shāhjahān's, and twenty-one to Awrangzeb's period. For the *'ulamā,'* of earlier periods, Bakhtāwar used sources like *Muntakhab al-Tawārīkh,' Bādshāh Nāmah,* and *Kalimāt al-Ṣādiqīn*, etc., but he did make some additions which will be discussed later on. His original contribution, however, is in the section dealing with his contemporaries.

---

154 Ibid., fol. 451a.

155. Ibid., fol. 450b.

156. Written by Muhammad Aslam b. Muhammad Hafiz Pasrūrī Anṣārī Qādirī during Shāh 'Ālam's reign (1759-1806) covering history up to 1184/1770, preserved in Kapurthalah State Library.

These names suggest that the emperor did not limit his association to any specific order. As we can see here are representatives of at least three *silsilahs*, that is, *Sha ṭṭṭiyah*, *Qādiriyah*, and *Chishtiyah*. His cordial relations with Shaykh Muhammad Mā'sūm and other sons of Shavkh Ahmad Sirhindī are also a well-known fact Shaykh 'Abd al-Latīf Burhānpūrī, already mentioned for his great influence, perhaps did not identify himself with any specific *silsilah*[151]. Thus, it appears that Awrangzeb had close association whith saints of diverse leanings and for that reason Qureshi's statement whieh follows is not quite tenable.

> Awrangzeb was greatly helped by the Naqshbandi influence in the war of succession, and when he emerged victorious and ascended the throne as Muhiyy-u'd-dīn Ālamgīr he proved to be the political culmination of the Mujaddidī movement.[152]

Some other facts of socio religious significance which emanate from the contact between the emperor and this group are as follows eleven persons out of he twenty-five iucluded in this section came to the court regularly and were honoured and favoured by the emperor, those who were unable to come corresponded with the emperor;[153] Shaykh Bā Yazīd Afghān saw the emperor on Fridays, serving as

---

151. This interpretation is based on a statement in the Mir'āt that Shaykh'Abd al- aṭīf kept himself seclu ed; he neither received any presents nor followed the tra iti n of pīrī and mrīdī and the individuals close to him wer c lled yārān (friends)' Ibid., fol. 448a S. M. Ikram, referring to Ma'ārij al-Walāyat, states that his saint was hostile to the Mujaddidī branch of the Naqshbandīyah silsilah, di l not use th mystical terminology, and was very much sharī'ah oriented. Rūd-i Kawthar (Lahore, 1975), pp 489-490.

152 Ishtiaq Husain Qureshi, "Ulema in Politics (Karachi, 1972), p. 98. For an interesting diseussion on the position of Shaykh Ahmad Sirhindi, as viewed by later generations, see Yoh non Friedman, Shaykh Ahmad Sirhindi, An Outline of His Thought and a Study of His Image in the Eyes of Posterity (Montreal 1971,), pp. 87-112

153 They were Shaykh Pīr Muhammad Salon, Shaykh Muhammad Māh Jawnpūrī, and Sayyid Ni'mat Allāh Narnawiī. erhaps it was the emperor himself who wrote letters to Sayyid Ni'mat Allah the spiritual preceptor of Shāh Shujā', For the details, see Saiyid Athar Abbas Rizvi Muslim Revivalist Movements in Northern India in the Sixteenth and eventeenth Centuries (Agra, 1965), pp. 369-370 Shaykh Muhammad Ashraf Shattāri came to the court twice but had also corresponded with the emperor. Mir'āt, fol. 450a.

of the emperor's intrinsic interest in spiritual matters and his special liking for men of learning, the *'ulamā,' Ṣūfīs*, and dervishes from all lands were attracted to the imperial court and favoured and honoured by the company of this ruler, 'the God-knowing,' and 'refuge of faith'.[148] Bakhtāwar also adds that in his attempt to be concise, he could not cover all the *Ṣūfīs* who visited the court, but only the notable ones

All the twenty-five *mashā'ikh* introduced in this section were Bakhtāwar's contemporaries and he personally knew many of them. In general he does not arrange them according to their affiliation with *Ṣūfī silsilahs.* After writing about seven *sūfīs*, he comes to three of Shaykh Ahmad Sirhindī's sons. grouped under the subtitle *Mashā'ikh-i Naqshbandiyah*, but then goes on to discuss those of various *silsilahs*, including the *Naqshbandiyah*, in a random fashion. In his accounts, Bakhtāwar often begins with the name of the pīr of that individual, his spiritual and intellectual attainments, occasionally the name of his birthplace, the year of death, if that person had already passed away, and the details of his survivors This is the usual method of reporting in most of the *tadhkirahs*. To the author, it also appears important to specify the nature of the association of these people with the emperor. All *Ṣūfīs* noted in this section had direct or indirect contact with the court, but none were in the imperial service.

Even before his accession, Awrangzeb had an intimate association with *sūfīs* like Shaykh Burhān Shaṭṭārī, Sayyid Sher Maḥammad Qādirī-Burhānpurī, Sayyid Feroz. and Shaykh 'Abd al-Laṭīf Burhānpūrī. According to Bakhtāwar, the emperor's association with Shaykh 'Abd al-Laṭīf had left a deep imprint on Awrangzeb's personality.[149] With the *Chishtī* saint, Mīr Sayyid Qanawjī the epmeror used to meet three times a week to discuss *Ahyā' al-'Ulūm* of al-Ghazālī and *Fatāwā-i 'Ālamgīrī*[150].

---

148. Mir'āt, fol. 448a.
149. Ibid
150. Ibid., fol. 448b.

Muḥammadābād respectively ; *jizyah* was imposed and the Hindus were excluded from the imperial service, etc.[146] Some of these details are difficult to coroborate in the light of recent research on *firmāns* and other state documents. But assertions like these have caused much controversy among modern scholars and a great deal has been written for and against Awrangzeb's religious policy, although the opinion held by a writer is quite often coloured by his own religious affiliation. with some exceptions [147]

3. The Māshā'ikh Of Awrangzeb's Period

After reading through the details of battle arrays, rebels' activities, support of the allies, political intrigues, punitive measures against the disruptive elements, court activities and festivities, state of the economy, and external relations, we are introduced to a variety of personages of the period in separate sections, grouped as the *mashā ikh*, *'ulamā,'* calligraphers, and poets. These sections complement the historical account in the sense that they facilitate our understanding of the socio-religious climate of the period. This, of course, is not unique to the *Mir'āt*, for in so doing Bakhtāwar has emulated the style of previous Mughal historians. In the absence of similar sections in *'Ālamgīr Nāmah* and *Ma'āthir-i Ālamgīrī*, however, the contribution of the *Mir' āt*, in this respect becomes much more valuable.

In the introduction of the section which deals with the *mashā'ikh* of Awrangzeb's period, Bakhtāwar reiterates that because

---

146. Ibid , fol., fol. 444a.

147. For further discussion on the subject, some recent' reliable sources are : M. Athar Ali, "The Mughal Nobility under Awrangzeb (Calcutta, 1966), pp 22-37, Satish Chandra, "Parties and Politics at the Mughal Court, 1707-1740 (Aligarh, 1959), Introduction ; Hallissey, "The Rajput Rebellion pp. 84-89 , and a few articles by Jnan Chandra, such as, ' Awrangzeb and Hindu Temples", JPAS V (1957), 247-254 idem, "Alamgir's Grant to Hindu Pujaris", JPHS, VI (19 8). 5565 ; idem , "Freedom of Worship for the Hindus under Alamgir", JPHS. VI (1-58), 824-125 ; idem, "Alamgir's Attitude towards non Muslim Institutions", JPHS. VII (1959), 36-39 : idem, "Alamgīr's Grant to a Brahmin", JPHS, VII (1959, 99-100 ; Aziz Ahmad, Studies in Islamic Culture in the Indian Environment pp. 196-200 ; and P. Hardy, Modern European and Muslim Explanations of Conversion to Islam in South Asia : A Preliminary Survey of the Literature", Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland Journal. 1977, pp. 177-206.

expression is subsequent accounts. Such a shift in the use of idiom is noticeable, but it is difficult for us to determine whether this change was introduced by the author consciously or happened simply accidentally. Notwithstanding the change in the author's style, Awrangzeb remains an 'ideal ruler' to Bakhtāwar. He emphasizes all major actions and policies initiated by Awrangzeb on various occasions to enhance his image as a just and perfect ruler for all his subjects, Muslims and non-Muslims alike. On the eve of his accession, for example, he abolished many cesses and transit duties to lessen the burden of the people, increased the number of public kitchens to alleviate the famine,[141] increased the amount of charity to be distributed annually,[142] enquired into the condition of his subjects under the cover of hunting trips,[143] and continued to manage the state affairs even during his serious illness.[144]

It is in the discussion of his character and personality that the historians of Awrangzeb go to a great length in stressing his relgiosity and missionary zeal. The author of the *Mir'āt* appreciates Awrangzeb's keen efforts to revive the teachings of Islam by displaying an examplary character, and he praises the emperor for formulating his policies according to the tenets of Islam, But Bakhtāwar sees just one side of the picture, much like Abū'l-Faḍl, the greatest historian of medieval India, who also could not maintain objectivity and who made his patron a superman. Bakhtāwar mentions with pride that 100,000 Hindus were converted to Islam ;[145] temples were demolished and mosques erected in their places in Mathura, Kokal and Benaras : Mathura and Benaras were renamed Islāmābād and

---

141. Ibid., fol. 403b.
142. Ibid., fol. 426b
143. Ibid., fol. 406b.
144. Ibid., fol. 421a.
145. In this account of the history of the first decade, Bakhtāwar makes a special mention of the following conversions: those of Wāmiq Kalānwarī, a poet personally known to Bakhtāwar (Ibid., fol. 401a) a daughter of Rājah Rūp Singh, married to Prince Muhammad ,Mu 'azzam (Ibid , fol. 405b) ; Nitojī, a relative of Shīvā (Ibid., fols. 436a, 439a-b) ; and the granddaughter of Manohar Tawsni (son of Rajah Lokaran) and married to Prince Kām Bakhsh (Ibid., fol. 480a).

jihād (holy war). and words like *dīn* (faith). *bī dinān*, *kufr* (unbelief) and Islām are used in the account.[136] Bakhtāwar also suggests that approximately one thousand infidels were killed and that the victory culminated in the imperial orders to rename the city of Jām as Islāmnagar (the town of Islam).[137]

This tendency to give religious colour to the events, however, tapers off in later historical accounts given by Bakhtāwar. The Deccanis are, for example, described as 'the insolent ones', 'the seekers of adversity', etc., no longer the *kuffār*. Diler Khān is reported to have suppressed the revolt of the zamindar of Chāndah in 1666 with the might of his arms, not with the zeal of a *mujāhid*. The escape of Shīwa that same year from imperial custody was strongly resented by the historians of the time ; nonetheless, the idiom used does not have religious overtones.[138] Tarbiyat Khān, the Mughal ambassador to the Ṣafawid ruler, Abbās II, was mistreated in Iran, and then 'Abbās II decided to invade the Mughal territories. Despite their diplomatic seriousness, these events do not lead Bakhtāwar to pronounce Awrangzeb as the defender of *Sunnī* Islam. He highlights the personal shortcomings of the adversary, such as his alcoholism and lack of insight and sagacity, while praising Awrangzeb for his wisdom in taking punitive measures against the Iranian emperor. Similarly, the campaign against 'Ādil Khān of Bījāpūr is not interpreted as an attempt on 'Ālamgīr's part to expand the frontiers of *Sunnī* Islam.[139] An even more serious problem created by the rebellion of the Yūsuf Za'ī Afghans in 1667 likewise does not lead Bakhtāwar to question the faith or fidelity of this tribe to Islam, and he does not explain the steps taken by Awrangzeb in terms of a desire for the preservation of the true Faith.[140] Divine help and intervention, which were considered to be important factors in Awrangzeb's success in the war of succession, find less and less

---

136. For the details of the rebellion of 1679, see Robert C. Hallissey, "The Rajput Rebellion Against Awrangzeb," A Study of the Mughal Empire in Seventeenth Century India (Columbia. 1977).

137. Mir'āt, fol. 423a.

138. Ibid., fols. 434b 435a.

139. Ibid., fols., 436b-437a.

140. Ibid., fol. 440a.

Badī'al-Dīn, known as Shāh Madār, Shaykh Mu'īn al-Dīn Chishi and Khawājah Qutb al-Dīn during the war of suceession.[130] Th living mystics and '*ulamā*' also received their share of respect H mentions that those who were honoured with various awards includ ed Shaykh Muḥammad Sa'īd and Shaykh Muḥammad Ma'ṣūm sons of Shaykh Aḥmad Sirhindī. Shaykh 'Abd al-Qawī, Sayyı Sher Muḥammad Qādirī, Sayyid Ja'far, son of Sayyid Jalāl Bukhār' appointed as *Ṣadr 'al-Sudūr*.[131]

It was in the name of peace and order and welfare of th general public that Murād Bakhsh was arrested,[132] and it was exactl for these same reasons that the execution of Dārā Shakoh wa carried out. To quote : 'For the sake of defending the faith an also for the welfare of the state and imperial power, it becam incumbent upon the ruler of the world to wipe the dust of hi (Dārā's) being from the territory of existence'.[133] The confrontatio with Shujā' was again for the sake of peace and order aud as punitive measure for his ingratitude.[134]

The use of a religious idiom in the narration of rebellions a well as military campaigns undertaken in the earlier period ı discernible in the *Mir'āt*. The Sharpness of tone, however, depend on the seriousness of the event. In the invasion of Kūch Bihār an Assām in 1662-63, for example, the imperial armies are calle *lashkar-i-Islām* (the army of Islam), *mujāhidīn-i Islām* (the warriors o Islam) and the enemy is termed *kuffār* (infidels)[135] The Marathas in the confrontation of 1663, are designated as *bī dīnān* (faithles ones) and al-Fatḥ.' son of the *Amīr-al Umarā*' in the night attack o Shivā, a *Shahīd* (martyr, fighting for Islam). The suppression of a minor Rājpūt uprising in Kathiāwār in 1662 is looked upon as a

---

130. Ibid., fol: 381a, 382a.
131. Ibid., fols. 381a, 392b, 400b, 401a, 441a.
132. Ibid., fol. 361b.
133. Ibid., fol. 388a.
134. Ibid., fols. 366a, 367b.
135. Ibid., fol. 423a-b.

and order and strenghten the *Sharī'ah*,[124] the rhetoric employed by Awrangzeb's historians is not surprising. Bakhtāwar condemns Awrangzeb's opponents in strong words, thus making Awrangzeb the champion of Islam. Even Jaswant Singh's support for Dārā is explained in sectarian terms In this section particularly, Bakhtāwar is closer to Baranī than Abūl Faḍl in expressing his communal biases. He reports that Awrangzeb triumphed on the battlefield not due to the superiority of his arm but because of Divine intervention.[125] The events took an unexpected turn for the better in the battle of Deorā'ī in March 1659 against Dārā, not because of Awrangzeb's tactical skil or trained army but because of the manifest miracels of the Prophet Moḥammad and his spiritual assistance.[126] To sustain his narration in this vein, Bakhtāwar also quotes the date of Awrangzeb 's first accession derived from this well-known Qur'ānic verse :

(1068) A.H.) اطيعو الله و اطيعو الرسول و أولى الامر منكم

(Obey Allah, and obey the messenger and those of you who are in authority.)[127] Among the steps taken by the Awrangzeb after his accession[128] and which fit well with the image historians were trying to project for him included : replacement of the *kalimah* inscribed on one side of the coin previously with a verse to avoid any disrespect by people in general and the infidels in particular ;[129] the abolition of *nawrūz* ; and the appointment of censors to guard the public morals. Bakhtāwar does not fail to note the reverence shown by Awrangzeb to the mystics by visiting the shrines of sufis like

124. To cite only a few references: Muhammad Ghazālī Nasihat al-Mulūk (Tehran, 197), pp 106-107, 131-132 Mubārak Shāh Fakhr-i Mudabbir, 'Ādāb al-Harb wa al-Shujā'at (Tehran, 1967, pp. 4-5, 283; Diyā'al-Dīn Baranī, Fatāwā-i Jahāndāri (Lahore, 1972), pp. 11-12; Muhammad Bāqir Khan Maw izah-i Jahāngīrī I O. Pers Ms 1666 fol. 6a, 10b. However Fadl Allah Ruzbihān Khunji, in his work Kitāb-i Sulūk al-Muluk (Deccan, 1966), pp 47-48, does not emphasize that the preservation of the Sharī'ah is the prime responsibility of the pādshāh and that the ruler should necessarily be an embodiment of virtues, sticking to the ideal Islamic way of life Whoever gets the power through his might should be recognized as a legitimate sovereign, according to him.

125. Mir'āt. fol 378b.
126. Ibid , fol. 37 b
127. Ibid , fol. 36 b, Qur'ān, 4 : 59.
128. Mir'āt, fol 48 a-b.
129. Ibid., fol. 383b.

is less 'Islamic' seems possible'[121] appears to be consistent with the general tenor of the *Mir'āt* and other contemporary works.

Right from the beginning of their historical narration, the historians of Awrangzeb, including Bakhtāwār, were in a rather difficult position as to how to justify their master's decision to take up arms against his brothers in his bid for the throne during the lifetime of his ailing father. One might speculate here that, to overcome this difficulty, there occurred a change in their idiom. Some reluctance is also discernible on their part in giving the details which could blemish the image of their hero.[122] Instead, Bakhtāwar, to take one, highlights factors like Shāh Jahān's partiality for Dārā Shakoh, Dārā'a hereticism, and Awrangzeb's concern for the preservation of the Sharī'ah and the maintenance of law and order to be the real antecedents of this conflict.[123] Keeping in mind the trends in medieval political thinking, where violence is permitted to protect the *ra īyah* and the ruler is expected to maintain peace

121. Peter Hardy, "The Treatment of Violence in Indo-Muslim Persian Writing on History and Polity," p. 4, an unpublished paper delivered at the International Conference on Islam in South Asia held in May 1978 at the Institute of Islamic Studies, McGill University. I am grateful to Prof. Hardy for giving me a copy of this paper.

122. Bakhtāwar, for example, only alludes to this matter without giving details of events like the siege of Āgra, Shāh Jahān's captivity, correspondence between father and son during and after the war of succession, and Awrangzeb's demand for Dāiā and Shāh Jāhan's Jewels later. For the details on some of these, we should refer to Muhammad Sālih Kanboh, Amal-i Salih (Lahore, 1972), III, 205-236 ; Āqil Khān Rāzī, "Wāqi 'āt-i 'Ālamgīrī" (Delhi, 1945-46), pp 50-56, 72-74, 77-84 ; and Abu al-Fath Qāiil Khān, "Ādāb-i 'Ālamgīrī (Lahore, 1971), II, 1132 1151, 1217-1210. However, such a partisan attitude is not an unusual feature of medieval historiography. Abū' l Fadl, to cite one, has been criticized for his glossing over historical facts. For some examples, see Sarkar, ' History-Writing pp 105-106.

123. Such reasons given in the primary sources have led some scholars to perceive the war of succession as a conflict of ideologies, and treat Dara as the symbol of syncretism and Awrangzeb of conservatism See Iftikhar Ahmad Ghauri "war of Succession Between the Sons of Shahjahan 1657-1658" (Lahore, 1964) pp. 63-88 Aziz Ahmad, "Studies in Islamic Culture in the Indian Environment (London, 1964), pp. 191-200.

of the seventeenth and eighteenth century writings of Iran and India, though the Indian works include a distinct element of Sanskrit and Hindi words.

Only the *Mir'āt* offers useful, though brief, geographical data on provinces, including the amounts of revenue yield as well as estimates of distances between certain places in 'Ālamgīr's empire. Although these facts and figures cover only the earlier years of the emperor's reign, they are helpful in studying the economic conditions of that period. Awrangzeb's foreign policy is reviewed briefly in the next section. His relations with the rulers of the Islamic world and the independent states in India are also discussed by Bakhtāwar.

2. The Image And Character Of Awrangzeb

All these works revolve around the emperor who is remembered by posterity in various ways : as a 'puritan', a 'saviour of Islam, 'saintly', 'reactionary' or outrighly a 'bigot', or one whose actions hastened the decline of the empire and its eventual collapse.[119] One wonders to what extent the historians of Awrangzeb may have contributed, through their writings, to the formation of these varied and conflcting images.

The secularization of history writing during the Mughal period, in contrast to the Sultanate period, has been the subject of some discussion and Abū'l-Faḍl is usually credited for this change.[120] However, Hardy's comment that".. no generalization to the effect that the language about non-Muslims of Moghal historians as a class

---

119. For a recent review of the causes of decline and related literature, see "Symposium · Decline of the Mughal Empire", The Journal of Asian Studies, XXXV (1976), 221-263. Includes two articles by M. N. Pearson and J. F. Richards and a critique by P. Hardy.

120. Jagadish Narayan Sarkar, History of History Writing in Medieval India : Contemporary Historians. "An Introduction to Medieval Indian Historiography" (Calcutta, 1977, pp. 139-140 ; Harbans Mukhia, "Historians and Historiography During the Reign of Akbar" (Delhi, 1976,) pp. 86-87 ; Noman Ahmad Siddiqi, "Shaikh Abul Fazl", "Historians of Medieval India," ed. Mohibbul Hasan, (Meerut, 1968,) p. 124.

Nawāz[112] have given his name as Naṣīrī Khān. Both of them write that in the first regnal year, the services of Siyādat Khān, the governor of Shāhjahānābād, were recognized and he was promoted [113] Kāzim, on the other hand, gives his name as Sa'ādat Khān [114] Bakhtāwar and Shāh Nawāz report that during the same year Bukhtān Baig Ruzbihānī was sent with the army to fight Shujā.'[115] Kāzim has given his name as Sujān Singh Baig Ruzbihānī,[116] which appears to be incorrect Besides the discrepancies in the names differences have been noted in the entry of certain dates. Shāh Nawāz and Bakhtawār, for example, agree that Aṣālat Khān, a distinguished official, died on 23 Dhū al-Ḥijjah 1076 ;[117] Kāzim, on the other hand, records that he died on 23 Ṣafar 1077.[118]

'Ālamgīr Nāmah Is, thus, a fundamental source to which the *Mir'āt* adds occassional details of varying importance, partly repro- duced by subsequent historians. The *Mir'āt* stands out because of its simple language and concise presentation and at the same time includes all historically important details. If we consider the major chronicles of the period in terms of their style, we would easily place the *Mir'āt*, the *Ma'āthir*, and the *Muntākhab al-Lubāb* (written by Khāfī Khān about thirty years after the death of Awrangzeb, but still an important history of the period), in one category, on the basis of their simplicity and effectiveness of expression. *'Ālamgīr Nāmah*, the *Wāqi'āt-i 'Ālāmgīrī* of 'Āqil Khān Rāzī (important for its detailed account of the war of succession), and *Waqāi'* of Ni'mat Khān (a satire devoted to the siege and conquest of Golconda) are examples of a different style, one which is highly floride, complex, and obscure. The Arabic element in these writings is far greater than in the first category. These works represent the distinctive style

112. Ma'āthir al-Umarā, I, 782-785.
113. Ibid., II, 463-466 ; Mir āt, fol. 366a.
114. 'Alamgīr Nāmah, p. 220.
115. Mir'āt, foi. 368a; Ma'āthir al-Umarā', I, 255.
116 :Alamgīr Nāmah, p.2 46
117. Mir'āt, fol. 465b ; Ma'āthir al-Umarā', I, 224.
118. 'Ālamgīr Nāmah, p. 266.

count."[106] Musta'id has either overlooked many important events or given very brief information. On the contrary we find detailed mention of children playing in a village called Sonepat[107] or of an accident involving elephants in Pīr Panjāl Pass,[108] or an elaborate note on'Ālamgīr's hunting trip during the fourth year of his reign :

> How can I describe fully the hunting in which His Majesty often delighted ? I give a little example of this. This year 150 *kulangs* (cranes or herons) were struck down by the royal falcons. There was also a hunt in which 355 deer were driven into the net ; eight of these were brought down by the emperor and forty-seven others by the party that had been given permission to hunt in the enclosure.[109]

All such details seem superfluous, particularly when we see the author giving little or no attention to historically critical events. To conclude this discussion, it may be added that Musta'id has at places copied or abridged the *Mir'āt* without acknowledgement and that the original and significant additions are not many for the period under study.

While comparing the *Mir'āt* and '*Ālamgīr Nāmah,*' discrepancies between certain names or dates were investigated by consulting books written in the subsequent period. It was found that Shāh Nawāz Khān had used the *Mir'āt* as one of his sources and preferred to give the facts provided by Bakhtāwar. An example of this relates to Nuṣrat Khān, the son of Khān Dawrān who was given a promotion during the war of succession.[110] Both Bakhtāwar[111] and Shāh

---

106. Ma'āthir, p. 9. For a detailed account, see the Mir'āt, fol 360a-361b
107. Ma'āthir, p. 39.
108. Ibid., p. 46.
109. Sarkar, Ma'āsir, p. 23. This description continues for few more lines in the book.
110. Ālamgīr Nāmah, p. 79.
111. Mir'āt, fol. 355a.

> who has fatherly love and manifest kindness, is set on the desire that all deceits of his (Prince Sulṭān's) character should dissipate in the melting pot of retribution, leaving it pure like gold. Bringing him out of isolation from the obscure corner of failure, he exalts him with the honour of his audience.[101]

From this passage, the author of the *Ma'āthir* has copied the section, "the brightness...his valour and bravery". He adds only the name of the prince's mother, which is given as Nawāb Bā'ī, and the year of his death. i e. the twenty-first regnal year of Awrangzeb.[102]

To complete this brief comparative study, it should be pointed out that the *Ma'āthir* is generally considered to be an indispensable source for the study of this period. For the first decade, however, it is incomplete without the *Mir'āt* and *Ālamgīr Nāmah*. The author himself has asked the reader to refer to '*Ālamgīr Nāmah* for more detail.[103] For the remaining forty years, despite its deficiencies, it remains one of the most important sources.

"It (the *Ma'āthir*) has been written in a very abridged form compared with the *Nāmahs* ; on an average it gives 11 pages to one year's narrative, against 110.7 pages for one year of the same reign in the *Ālamgīr Nāmah*. But the loss is really one of the flowers of rhetoric rather than of fact".[104] This opinion is also shared by some other scholars.[105] It is true that Musta'id is very clear and concise in his presentation ; but sometimes the information is too scanty to suffice the needs of a historian. For example, during the war of succession when Awrangzeb had informally crowned himself as an emperor, the ranks of princes and nobles were elevated. He says only this : "On that auspicious day, the presents which were bestowed upon the princes, the grandees, the *manṣabdārs*, and other offices are beyond

101. Mir'āt fol 445a-b.
102. Ma'āthir, p. 534.
103. Ibid., pp. 37-40.
104. Sarkar, Ma'āsir, "Introduction", p. 6.
105. Elliot, History, Vol. 182-183.

The author of the *Mā'āthir* has given us essentially the same information in the same language, but using the past tense. The only other difference is that after mentioning the cost of this undertaking, he has mentioned the name of the book without mention of a Persian translation.

The account of Awrangzeb's character is followed by biographical details about the princes and princesses in both books. The difference lies only in the order of presentation and in the arrangement of certain events, so that the accounts are basically the same. Bakhtāwar has given the details according to the ages of the emperors' family, starting with Zeb al-Nisa' the first-born princess. Musta'id has classified them according to their sex. His addition consists of the dates of death of a few princes and princesses, particularly those who died after Bakhtāwar. Bakhtāwar gives an account of Prince Sultān in these words :

> Prince Muhammad Sulṭān, the brightness of the lineage of beneficence and greatness, was born on 4 Ramadān 1049. He is endowed with noble manners and most agreeable qualities. Under the profuse light of the care of the God-knowing emperor, he achieved the bliss of memorizing the glorious Qur'ān. He has his full share of most of the attainments such as reading and writing of Turkish, Persian, and Arabic.[100] In all the battles that His Majesty, the representative of God, had to fight against the enemies of the empire, he, the prince, carried out great and strenuous campaigns and proved his valour and courage. He is married to the daughter of Quṭb al-Mulk, the ruler of Golconda. The pre-destined intentions of this nobleborn to collaborate with Shāh Shujā' (subsequently guided by good luck) : his return to the court (which manifests the right path), his imprisonment in the fort of Gwalior, and his reform have all been mentioned before. The mind of the Khedive of faith and empire,

---

100. "Persian and Arabic" are taken from Ma'āthir, p 534.

> Islam. He maintaines *Wūḍū'* all the time and reiterates the *Kalimah*, other holy sayings, and glorified prayers He performs the obligatory prayers, all the *Sunan*, *Nawāfil*, and dearly-loved rituals with all attention and humility, at the proper time in the mosque or outside a mosque or in congregation. Every week he fasts on Thursday and Friday and on the brightest days.[97] He performs the Friday prayers in the *Jāmi'* mosque, in the company of all the Muslims and the faithful common people.[98]

In the *Ma'āthir*, this passage differs in only a few words. The author used the past tense, but the actual details remain the same.

The compilation of *Fatāwā-i 'Ālamgīrī* is considered to be a noteworthy achievement of the period. Musta'id has again reproduced its details in an abridged form from the *Mir'āt* :

> The over-all responsibility for this important undertaking is entrusted to Shaykh Nizām, the best of all the scholars. All members of that group are highly paid and are given befitting rewards. Consequently, two hundred thousand rupees have been spent so far on the requisites of this excellent book which may comprise more than one hundred thousand lines. God willing, when it is adorned by its completion, which is about to take place, it will make the people independent of all other books on jurisprudence. Furthermore, Chelepī 'Abd Allāh, a man of great scholarly attainments, is appointed along with a few of his pupils to translate this book In Persian for the convenience of the public.[99]

---

97. Ayyām al-Bīd, the twelth or thirteenth or, according to some, the thirteenth, fourteenth and fifteenth days from the new moon, as being the brightest.

98. Mir'āt, fol. 443a, Ma'āthir, p. 525. This whole section is translated by Elliot, History, VII, 156-162, under the title of "The Habits and Manners of the Emperor Awrangzeb". It seems that there is a slight variation in the manuscripts used by him and the present writer ; I have translated passages from the original text.

99 Mir'āt, fol. 444a-b ; Ma'āthir, p. 530.

Musta'id Khān claimed that he abridged 'Ālamgīr Nāmah in recounting the events of the first decade of Awrangzeb's reign. But a careful study reveals that this is not the case, as he has, in fact, included certain passages which are part of the *Mir'āt* and not of *'Ālamgīr Nāmah*. In the war of succession after defeating Dārā Shakoh, Awrangzeb wrote a letter to Shāh Jahān apologizing for what had happened.[95] In the sixth regnal year, 'Ālamgīr went to Kashmīr for an excursion While passing the Pīr Panjāl pass, an accident occured in which several elephants and many persons from the imperial retinue were killed. The emperor was moved so much that he resolved not to visit Kashmīr again.[96] this is but one report taken by Musta'id Khān from the *Mir'āt* which is not found in *'Ālamgīr Nāmah*.

Besides his account of political history, Bakhtāwar has devoted a section to a portrayal of Awrangzeb's character and personality, including his strong religious leanings; finally, he has given data on the princes and princesses of the royal line. He did not borrow much from *'Ālamgīr Nāmah* in preparing these sections. Musta'id Khān has, on the other hand, copied much from the *Mir'āt* on similar topics.

The theme of Awranrzeb as the promoter and defender of Islam, a perfect ruler, an ideal Muslim who purified Islam of all the innovations introduced by his grandfather Akbar, domniates all these histories. A short passage is quoted to give an idea of Bakhtāwar's assessment :

> The God-seeking sovereign, as dictated by his blessed nature, is characterized by perfect devotion to the rites of the Faith and is a follower of the Hanafite sect of Imām Abū Hanīfah (May God be pleased with him). He establishes and enforces, to the best of his powers, the *Kalimah* which is the foundation of the five doctrines of

95. "Mir'at", fol. 359b ; "Ma'āthir", p. 7.
96. "Mir'at", fol. 426a ; "Ma'āthir", p 46.

Shaykh 'Abd al-'Azīz was appointed as the commander.[85] This information is not adequate for consulting the biographical dictionaries of the period.[86]

Some dates are also missing in '*Ālamgīr Nāmah*. While referring to Awrangzeb's illness, in the fifth regnal year (1072 A.H.), Bakhtāwar mentioned that he remained ill until 10 Dhū al-Qa'dah.[87] In the sixth year on 17 Rabī'II, Awrangzeb moved from Lahore to Shāhjahānābād.[88] In the eight year (1075 A. D.) of his reign, Shīvā met Rājah Jay Singh on 8 Dhū al-Ḥijjah to offer his submission to the emperor.[89]

Our discussion would remain incomplete if we failed to determine how the Mir'āt was utilized by subsequent historians. It would be difficult to compare all later chronicles in this chapter, but a brief comparison with *Ma'āthir-i 'Ālamgīr is* essential Muḥammad Sāqī Musta'id Khān, its author, was under the care of Bakhtāwar Khān from the age of discretion.[90] He was the *diwān* and *munshi* of Bakhtāwar Khān and used to show the drafts of secret orders to the emperor for him to correct.[91] He assisted his patron during the last seventeen years of his life in the composition of *Mir'āt al-'Ālam* which, upon his request, the emperor permitted to be made public after Bakhtāwar's death as pointed out earlier. He came into the imperial service after Bakhtāwar's death, where he held several positions.[92] After Awrangzeb's death in 1707, Musta'id became *munshī* to 'Ināyat Allāh Khān, 'Ālamgīr's last secretary and Bahādur Shāh's *wazir*.[93] He died at the age of seventy-five at Delhi in 1723.[94]

---

85. "Alamgir Namah", p. 864.
86. Many more examples of this kind are given in the footnotes of the text of the "Mir'at
87. "Mir'at", fol. 420b.
88 "Ibid"., fol 428a.
89. "Ibid"., fol. 430a.
90 "Ibid"., fol. 497b.
91. Sarkar, "Ma'asir", p. 155
92 For the details of his designation, see "Ibid"., pp. 156, 248, 275
93. "Ibid"., "Introduction", p. 5.
94. "EI", III, 766.

> the fact of (his) ignorance and stupidity, combined with the intoxication of power and youth, this excessive drinking had taken away from him the thread of vigilance with which is tied the order of grandeur. After having a few high flights beyond the strength of his plumage, he resolved to invade and fight (with Awrangzeb). He had the intention of sending his armies on the border of imperial territory. Because of his misfortune and adversity, he hit himself upon the never dwindling sword of the luck of this chosen emperor, after displaying various frivolities and narrow-mindedness.[80]

After the death of Shāh 'Abbās, Bakhtāwar Khān records the feelings of the Iranians in this manner :

> With the occurrence of this event, the army and the people of Iran became very happy. They had had thousands of apprehensions and fears because of his cruelty and self-interest. The nobles and the authorities enthroned Safī Mīrzā after his release in Isfahān where he was under house arrest and living in obscurity.[81]

Kāzim, on the other hand, is silent about the whole matter.

Another minor point that needs to be mentioned here is that the *Mir'āt* at places contains fuller information than *'Ālamgīr Nāmah* on the ancestry of the *mansabdārs*. During the war of succession, for example, Awrangzeb promoted many of his comrades-in-arm in Shāhjahānābād. "Kanwar La'l Singh, the son of Rānā Rāj Singh, was given a *sarpech*".[82] In 'Ālamgīr Nāmah, there is no reference to Rānā Rāj Singh "[83] In the seventh regnal year of Awrangzeb (1664), "after the death of Bāqir Khān, the commander of the army of Sahrind, 'Abd al-'Azīz Khān Mirzā Khān, alias shaykh 'Abd al-'Azīz was appointed in his place".[84] Kāzim has simply reported that

80. "Ibid"., fol. 435b.
81. "Ibid".. fol 436b.
82. "Ibid" , fol. 361b A "sarpech" is an ornament worn on front of a turban.
83. "Alamgir Namah", p. 139.
84. "Mir'at", fol. 428b.

(dhāt), five hundred *(sawār)*. [75]

There are notable additions in the account of the war of succession. That may be due to the fact that Bakhtāwar was in the company of Awrangzeb throughout the conflict. An example of such additions is the following :

> On the eleventh of Shawwāl, when (they were) halting, Sayyid Mansūr, son of Sayyid Khān Jahān, one of the companions of Sultān Murād Bakhsh, was honoured with the *mansab* of three thousand *(dhāt)*, one thousand five hundred *(sawār)* and a robe of honour. On the twelfth, Kairat Singh, son of Rājah Jay Singh, was treated with kindness and given a standard and a *dhuk-dhukī* [76] studded with Jewels, and was appointed to punish the mutineers of Mīwāt. Ma'mūr Khān got his share in the form of a gift of four thousand rupees [77]

Minor additions about the *mansabdārs* are of this nature :
In the sixth regnal year, "Sayf Khān was appointed as the governor of Kashmīr in place of Islām Khān, who was transferred to Akbarābād and whose son, Himmat Khān, was assigned responsibility for the territories of Akbarābād". [78] In the ninth regnal year "Imām Wardī the *Fawjdār* of Gwalior, was given the title of Khān,,. [79]

It is interesting to see that Bakhtāwar Khān reacted to the proposed attack of Shah 'Abbās II, the ruler of Iran in 1666, in these words :

> Because of heavy and constant drinking, his (Shah 'Abbās II) mind turned into a state of turmoil. The core of his intellect was showing signs of derangement. Apart from

---

75. "Ibid". fol. 361a. For a lucid explanation of the complex "mansabdari" system under the Mughals, see Abdul Aziz, "The Mansabdari System and the Mughal Army" (Lahore, 1945).

76. An ornament worn on the chest.

77. "Mir'at", fol. 362a.

78. "Ibid"., fol 426b.

79. "Ibid", fol. 434a.

> army he was facing. The only alternative left to him was to seek an opportunity to escape. As the guard on duty was not careful enough, Shīvā (successfully) procured a band of vicious ruffians to break into the house of Amīr al-Umarā'. Upon this accident, the world kept its eyes open like a wound. They had already entered the bedroom of Amīr al-Umarā' before his waking up from his unhappy sleep. Despite such a tumultuous state, the brave Khān, because of the valour he possessed, did not become nervous. Picking up the lance, with one stroke, he made his attacker fall, but the other one succeeded in cutting off his index finger with the sword; however, his son Abū al-Fath Khān in his early youth, was killed in this struggle. Because of the uproar, the other people became aware of this (incident) and they sent a few of these infidels to hell while others escaped with their lives. This event occured sa a result of the negligence of the reputable chosen *amīr*, and this aroused the wrath of the all-powerful emperor. [74]

Kāzim has alluded to this incident briefly.

While *'Ālamgīr Namāh* introduces us to many more major and minor *mansabdārs* the *Mirāt* occasionally provides additional details about their promotions as well as biographical information. A few examples are quoted to give an idea of the nature of such supplements in the *Mir, āt*. In the war of succession, after defeating Dārā Shakoh in the vicinity of Akbarābād, Awrangzeb gave promotions to the people who supported him, such as the following :

> 'Abd Allah Khān (the son of the late Sa'īd Khan Bahādur, who after deserting Sulaymān Shakoh joined Awrangzeb) was given a robe of honour, the title of Sa īd Khān and the *mansab* of three thousand (*dhāt*) two thousand and five hundred (*sawār*), with an increase of five hundred

74. "Ibid"., fol. 425a.

> by Randolah Khān, Rājah Sujān Singh Bundelah, Rā'o Bahā'o Singh Hādah, Rā'o Kiran Bhūrtiyah, Rājah Narsingh Kawr, Jagat Singh Hādah, Qādir Dād Khān, Zabardast Khān, Ātish Khān, Barq Andāz Khān and a group of other victorious men. [71]

Bakhtāwar describes more or less the same event as follows:

> During these days His Majesty was informed about the revolt of the *zamindār* of Chāndah. Diler Khān along with Randolah Khān, Rājah Sujān Singh Bundelah, Rā'o Bahā'o Singh Hādah, and a few other chieftains and victorious warriors went towards Chānda at the end of Jumada I of this year.[72]

If the verbiage is stripped away from *'Ālamgīr Nāmah*, can we detect a sober and simple statement of events as compared to that of the *Mir' āt*. ? Although we cannot expect an impartial and critical attitude from either of these historians, we see that, on the whole, Bakhtāwar's statements are not marred by bias or hatred for other members of the royal family. He gives a balanced view of affairs. Both authors were in the capital, though Bakhtāwar had more opportunities to travel with the emperor on various military expeditions. Whereas Kāzim was an official historian. Bakhtāwar wrote to satisfy his own intellectual interests. [73] But these differences do not make these two historians diverge in their accounts. Both of them treat Awrangzeb as the defender and preacher of faith, an ideal emperor, the best ruler in the house of Timūr. The rebellious Hindūs, Rajpūts, Marathas, and Yūsuf Za'ī Afghāns are treated with contempt in both books. Bakhtāwar, for example, presents the following information about Shīvājī in the sixth year of Awrangzeb's reign :

> When Amīr al-Umarā', the governor of the Deccan, and Mahārājah Jaswant Singh, with their powerful troops were appointed to eradicate the vanquished Shīvā, he, the ill-fated, lost heart because of his fear of the victorious

---

71. "Ālamgīr Namah", pp 1022-1023.
72. "Mir'at", fol. 438b.
73. "Ibid"., fol 2b.

God Almighty, (because of His) perfect kindness combined with His favours, reveals the evidences with unique endings. He, with His ever-increasing assistance, affection, and blessings gave distinction to (Awrangzeb who is) the elegance of the crown of the caliphate, over the very dignified sultans, and with the pen of eternal munificence inscribed the characters of victory and honour over the board of his fortunate horoscope. Consequently, in crushing the haughty mutineers and vanquished rebels, the divine blessings always assist his efforts. And the divine grace continually helps high-ranking officials of his eternal empire and monarchy in achieving noble victories and in capturing great booties. An evidence of the truthfulness of this claim is the assignment of the world-conquering troops under the command of Diler Khān to curb the *zamīndar* of Chāndah who was (consequently) awakened from the sleep of negligence and gave befitting presents to the government authorities . Because of extreme stupidity and short-sightedness, that unfortunate person deviated from the straight path of obedience and servitude and chose the course of revolt and disobedience. His absurd thoughts and unpractical ideas led him to unworthy actions. The emperor took an action to warn and punish the loser (the *zamīndār*). When Diler Khān completed his campaign against Bijāpūr, he was called to the capital along with a small number of victorious troops from the Deccan. (In the meantime), an order of the glorious hero (Awrangzeb) was issued to him that wherever he might be, as soon as he got the luminous *firmān*, he ought to turn to the territory of that rebel. The aforementioned Khān had covered two *manzil*[70] after crossing the river Narbada. Elated by the great royal *firmān*, he set off with this purpose toward the end of Jumādā II of this year. He was accompanied

70. One day's journey.

On the other hand, we do not find such an obvious bias or the use of improper titles in the *Mir 'āt*. Because of Kāzim's complicated and hyperbolic style, it is difficult to do a close and readable translation.[67] Nevertheless, two examples are quoted to show the difference. Kāzim describes the religious deviations of Dārā and Awrangzeb's reactions in these words :

> The protection of the true Faith and observance of the divine law brought by the chief of all prophets (May God send benediction and greetigs to him, his descendants, and his companions), have always been the focus of the luminous conscience (of Awrangzeb). He believes that the purpose of his reign is to promote the divine law and creed and that the aim of his monarchy and leadership is to raise the standards for the protection of the Faith. As he was destined to have success and greatness of soul from his boyhood and the prime of his youth, he has spent part of his precious time in performing the *Farā'id, Sunan* and *Nawāfil*. He makes every effort to observe the rites which are obligatory and avoid those which are prohibited. When this Khedive, the promoter of religion with pure beliefs, learned about the wicked beliefs and misdeeds of that unfortunate and ill-fated (Dārā), it aroused his (Awrangzeb's) indignation as a faithful Muslim [68]

Bakhtāwar simply says :

> On learning about the false religious tenets and manners of Dārā the Khedive, the defender of faith, with pure beliefs, became scornful for the sake of the honour of his creed. [69]

Kāzim describes the appointment of Diler Khān to suppress the rebellion of the *zamīndār* of Chāndah in December 1667 in these words :

---

67. Because of this difficulty, Elliot has not attempted to translate many excerpts from "Ālamgīr Nāmah".

68. "Alamgir Namah", pp 35-36.

69. "Mir'at", fol. 350b.

policies, military expeditions, the royal family, the *mansabdārs*, their achievements, promotions, etc. The events are narrated chronologically. To the authors of both works, thus, political history was a way of recording a succession of military and political events as was done by chroniclers before them. If we were to compare the two works, the most obvious differenee between the two would be in style

The style in which *'Ālamgīr Nāmah* is written is quite in accord with the courtly, panegyrical character of this book. "It is strained, verbose and tedious, fulsome in its flattery, abusive in its censure. Laudatory epithets are heaped one upon another in praise of Awrangzeb; while his unfortunate brothers are not only sneered at and abused, but their very names are perverted". [64] His portrayal of Dārā Shakoh and Awrangzeb can be judged from the following passage :

> As his (Dārā's) seditious nature is inherently vindictive and perverse, the attitude of forbearance and kindness towards him is ineffective. Consequently, the world-adorning prudence (of Awrangzeb), a manifestation of celestial mysteries and a starting point of the lustres of divine inspiratton, regarded it advisable not to tolerate the despisable affairs, manners and indecent deeds and actions of that ignorant (Dārā). [65]

This is a brief example of his attitude towards the other contestants for the throne. Throughout his work, he repeatedly uses abusive language for Dārā Shakoh, such as : "Dārā be-Shakoh (Dārā, the "unmagnificient)" "undignified", "stupid", "haughty", 'unfor tunate", "wanderer of the desert of adversity, ."deprived of the faculty of wisdom and sensibility", ete Shujā,' the other candidate for the throne, is called: "Nā-Shujā' (unvaliant),' "the enemy of the peace' "the deer of the wood of adversity", "intoxicated by negligence and haughtiness", "stupid,, vain., "stubborn, "ungrateful", etc. 66

64. Elliot, "History", VII, 177.
65. "Ālamgīr Namah", p 40.

66. This is the closest possible translation of the phrases used for the princes in different parts of his book.

of varying importance. He acknowledged that *'Ālamgīr Nāmah* was his main source of information. [58]

'Ālamgir Nāmah, by Muḥammad Kāzim, is an official chronicle.[59] The author was the son of Muḥammad Amīn, the author of the first part of *Bādshāh Nāmah*, which is the official history of the first ten years of Shāh Jahān's reign, Muḥammad Kāzim was appointed as *munshī* after Awrangzeb's coronation, in which capacity he was closely connected to the court and was given access to the state archives After the completion of the history of the first decade (1658-68) the emperor forbade its continuation, [60] but Muḥammad Kāzim remained associated with the *Dār al-Inshā'* (the secretariat)[61] after the withdrawal of his designation as a *munshī* and became *Dāroghah-i Ibtiyā' Khānah* (superintendent of the sales office) in 1088/1678. [62] He died in 1679. [63]

Unlike *Ālamgīr Nāmah* the *Mir' āt* is a universal history, beginning with the creation of the universe and ending with Awrangzeb's period. It indicates the author's belief in the closely continuation of historical process, the climax of which was Awrangzeb's period-perhaps for him the most important link in that chain. Consequently, his attitude towards his patron is one of hero worship. Contents of the last but the most important chapter of his work, like *'Ālamgīr Nāmah*, revolve around the emperor, his

---

58. "Mir'āt, foi. 443a.

59. It was in continuation of the tradition of Awrangzeb's predecessors. Akbar took the lead in this matter. and Abū'l-Fadl produced "Akbar Nāmah" on official orders. Jahāngīr left his memoirs as a combination of autobiography and history. "Bādshah Nāmah", compiled by various persons, belongs to Shāh Jahān's period.

60. "Mīr'āt", fol. 443a. The reason for the discontinuation given by Musta'id in "Ma'āthir", p. 68 is that "the emperor preferred the internal and esoteric things to the display of external glory." Sarkar, "Ma'āsir".

Introduction. p. 5, is of the opinion that to curtail his state expenditures, Awrangzeb closed the costly department of official annals.

61. "Mir'āt", fol. 492b.

62. "Ma'āthir", p. 163.

63. "Mir'āt", fol. 492b.

shed and then research was done on 379 persons (the main entries) and some others in the text. In this pursuit an attempt was made to verify the facts given by Bakhtāwar, to supplement the given information by further relevant biographical data, and a citation of bibliographical references. The dates given in *hurūf-i abjad* by Bakhtāwar were also converted into figures.

The texts of three sections, the *'ulamā'* from Akbar to Awrangzeb's period, calligrapher's, and 'Bakhtāwar.s works' covering about 15 folios of the *Mirāt* [55] were edited by Mawlawī Muhammad Shafī', printed first in the *Oriental College Magazine* [56] and then reappeared in the *Maqālāt*. [57] The present writer is indebted to Shafī's research. It should be noted, however, that Shafī' had only one manuscript of the *Mir'āt* available to him There are, therefore, some textual variations, additions, and expanded explanatory notes in the text of this work.

II. The Book

In the following pages contents of different sections of *Mir' āt al-'Ālam* are discussed in detail and compared with other works bearing on the same subject. The purpose of this discussion is two-fold :first, to assess and determine the value of the *Mir'āt* as a source for Awrangzeb's period, and secondly, to examine in the light of the '*Mirāt* some of the controversy in the modern era over the rule and times of this Mughal ruler. The extent of discussion varies accoding to the nature of the topic. This introductory chapter is further subdivided into vairous sections and the sequence correlates with the one adopted by Bakhtāwar.

1.) *As a Source of History*

A detailed, word by word, comparative study of the *Mir āt'* and '*Ālamgīr Nāmah* shows that for the political history of the first decade of Awraugzeb's reign, Bakhtāwar reproduced a good deal from the latter. In certain sections he abridged the details and made some additions

---

55 Folios 451a-464b, 473b-475a.

56. See the following issues of the journal : November 1928, August 1934, and Supplement 1953.

57. "Maqālāt-i Mawlawī Shafī", ed. Ahmad Rabbānī, (Lahore, n. d.) I, 178-226 ; "ibid" (Lahore, 1972), IV, 87-149.

phers. and poets were discussed in biographical sections of only this copy.[52] and some in much more detail.[53] Additional information of varying importance in one or two sentences is a frequent phenomenon.[54] To avoid over-burdening the text with frequent citations, only the important additions of our basic copy, *B*, or textual variations are noted.

Since the copies available to us are far apart in their age and many copies of the *Mir'āt* are known to be in circulation, it was difficult to establish any relationship between them, that is, to decide which one of these was used to prepare the others. The only reasonable deduction is that *B* is apparently the oldest of these, written in one hand, freer from mistakes, interpolations, and even improvements which are usually made by later readers or scribes. In view of these considerations, this copy was used as the basis of the text. However, other manuscripts were found very helpful in correcting the mistakes in our basic text and even improving the language by sometimes replacing the words in the text with better ones from other copies.

After completing the first phase of establishing an accurate, text, the process of its annotation was even more arduous. In the section on history, besides a comparative study of other primary sources, pertinent modern sources were consulted and cross-references were made to some. For a smoother and more informative reading of the text, brief explanatory notes on the places and persons cited in the text are also added wherever deemed necessary.

In the biographical sections, the task was no less challenging. The work was done in two steps : first, Bakhtāwar's sources were estatbli-

---

52. Poet Ghāfil (fols. 490a-b) and 'alim 'Abd al-Salam (fol. 455a), are included in this copy only.

53 See Yāqūt Musta 'simī. fos. 459b.

54. For example, in the account of Bekhūd Jāmī that 'He compiled a "diwan" comprising 15,000 verses, consisting of "qaṣā'id, ghazaliyāt", and "muqatti'āt" (fol. 479b) ; about Āsif Qumī that he died in the beginning of Awrangzeb's reign and left a "diwan" of 3,000 verses (fol. 478a) ; or quoting a verse of Faydī bearing the year of Ghazālī Mashhadī's death (fol. 489b).

B. B M. Pers. Ms. Add. 7657, 497 fols- Seventh *ārā'ish*, fols. 349-497 ; 10 3/4" x 7" ; 21 lines, 4 1/4" long ; written in fair *nastal'iq* and *shikastah āmīz*, with '*unwān*' and gold margins: was written about the close of the seventeenth century.[49]

I. I O. Pers. Ms. 124, 613 fols. Seventh *ārā'ish*, fols. 417-613, 11 1/8" X 7", 21 lines; written in *nasta'līq*; first two or three lines on each page illegible due probably to water damage. copied by Ghulām Muhammad ; not dated.[50]

P. Pers. Ms. Panjāb University Library, Lāhore (Shīrānī Collection), 543 fols. Seventh *ārā'ish*, fols. 365-543 ; 13 3/4" x 9" ; 19 lines, 6 1/2" long ; written in very clear *nasta'līq* ; prepared on the order of Nawāb Ḥusām al-Dawlah in 1239/1823 ; the calligrapher's name not noted.

S. Pers. Ms. Panjāb University, Lāhore (Sirāj al-Dīn Ādhar Collection), 738 fols. Seventh *ārā'ish*, fols. 490-738 ; 21 lines, 5" long ; written in *nasta'līq shikastah* ; year missing from the date of completion, 22 Rabī'II ; written in the hand of Mīr'Alī Najaf. It does not appear to be an old manuscript because the paper is relatively new. There are many textual errors and omissions in this copy ; therefore, a comparative study has been done only up to the section on the '*ulamā*.'

Of these four manuscripts, three were completely collated in preparing the text. The fourth, *S*, as indicated earlier, was only partially used. The variant readings showed that *B* was the oldest, most accurate. and a very skillfully written copy with few omissions. It is also noted that this copy contained additional information. The section on political history, besides offering many factual additions, has titles preceding the main events.[51] Some '*ulamā*', calligra-

---

49. Charles Rieu. "Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum" (London, 1879), I, 125. For the location of some other copies of the Mir'āt, see Storey, I/2, 132-133.

50. Hermann Ethe, "Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office" (Oxford, 1903), I, 47-48.

51. For example, see fols. 351a-b, 352a, 363a, etc.

compiled some other works.[46] *Ā'īnah-i Bakht*, according to Bakhtāwar, is his first work. It is limited to a description of the four battles of Dharmāt, Samūgarh, *Kh*ajwah. and Deorā'ī which Awrangzeb fought in his contest for the throne. It wae completed in 1068/1658-1659 and followed the format of general histories, though in an abridged form. It may be considered as the first draft of the *Mir'āt*.[47] *Bayād*, completed in 1084/1673-1674, comprises selections from well-known mystical poets, suhc as, Sanā'ī, 'Attār, and Rūmī. It also contains selections from *Tārīkh-i Alfī* of Mullā Ahmad Tatawī, written during Akbar's period.[48] *Riyād al-Awliyā*, written in 1090/1679-1680, is a *tadhkirah* of saints starting from the classical caliphs and ending with Awrangzeb's period. Because of the general historical approach, most of this work is an abridgement of earlier works, such as *Tadhkirat, al-Awliyā*, *Nafahāt al-Uns*, and *Akhbār al-Akhyār*. However, this work is useful and important for the 'Ālamgīrī period, and may be viewed as an enlarged version of the section on *'ulamā'* in the *Mir' āt*. Cross references to this work are made in the footnotes to the text of the related section in the *Mir' āt*.

3.) THE MANUSCRIPTS

Many copies of *Mir'āt al-'Ālam* are known to exist and are preserved in various libraries around the world. Photographic reproductions of two copies of the manuscript kept in the British Museum and India Office libraries and two copies preserved in the Panjab University library have been used in preparing the text and only significant variant readings have been listed. In the critical apparatus accompanying the text, copies of the manuscript used have been designated by the notations : اصل ، نسخهٔ ، آ ، ق and ط. In the following description, they are identified with the letters *B, I, P*, and *S*.

---

46. The main source of our information is the "Mir'āt" fols. 472b-473b

47. For the location of its copies, refer to C. A. Storey, "Persian Literature' A Bibliographical Survey" (London, 1939), 1/2, 132-133.

48 It is still preserved in the Archeological Museum of the Delhi Fort. EI,2 I, 954.

al-Dīn of Bhāgalpūr, Bihār, an *'ālim* and one of the compilers of *Fatāwā-i 'Ālamgīrī*, was introduced to the emperor jointly by Muhammad Husayn Jawnpūrī censor of the court, and Bakhtāwar Khān. [40] Istighnā' and Tahsīn are among the poets who gained access to the court through him. [41]

Bakhtāwar maintained an active contact with many contemporary scholars. Qādī Abū Bakr Akbarābādī compiled a book on *fatāwā* and dedicated it to Bakhtāwar upon its completion. Another work on Hanafī law, *Khulāsat al-Khāniyah*, was compiled in Persian at his suggestion by Mullā Muhammad Nāfi' and a treatise on rhetoric, named *Risālah Hamdam-i Bakht*, was likewise written by Hakīm Abd-Allāh at Bakhtāwar's urging. [42] Another prose work, *Shāhnāmah-i Bakhtāwar Khānī* shows that its author, Bahādur 'Alī b. Ja 'far Allāhwardī Khān, was associated with Bakhtāwar. [43] In the *Makātib* of Rasā 'a well-known prose writer of the period, we find several letters in Bakhtāwar's name. [44] During this period, which is often erroneously identified with the decline of art and literature, an official of a rather low *mansab* like Bakhtāwar patronized many poets, such as 'Arshī 'Alawī 'Mawhib, Qaysar 'Abd al-Latīf, Tahsīn, and Wahdat, [45]

Besides the *Mir'āt*, his most important work, Bakhtāwar also wrote or

---

40. "Ibid" p. 94
41. Mir'at" fol. 478a, 480a.
42. "Ibid'. fol. 473a.
43. Nūr al-Hasan Ansārī, "Farsi Adab be 'Abad-i Awrangzeb" (Delhi, 1969), p. 444. In the "Mir,āt" there is no reference to this fact.
44. Ansārī, "Fārsī Adab" p. 397
45. "Mir'at" fols, 489a. 494a, 492a, 480a, 495b, respectively. In these folios, portions of the "qasidahs" written in the patron's praise are presented. Sarkhūsh has quoted a few verses that he himself wrote in Bakhtāwar's praise, "Kalimāt" pp. 25-26. Muhammad Aslam has stated that Afsarī Shaykh Kamāl wrote about ten thousand verses in Bakhtawar's praise "Farhat"

fol. 373a, Other minor references are . Shaykh 'Abd al-Azīz, noted for his learning, sent a "ghazal" to Bakhtāwar. "Ma'āthir" pp. 137-138; Shaykh Muhsin Fani, a reputed poet, sent from Kashmir two of his "mathnawis" to Bakhtāwar "Mir'āt fol 491b.

October, 1675 not to draw a horoscope for the emperor.[33] Bakhtāwar's presence in the court on important occasions, such as the weddings of Princess Mihr al-Nisā' and Prince Muhammad Sultān. is also noted.[34] He died on Rabī 'I, 1096/February 9, 1685.[35]

Besides his participation in political activities, there are some other aspects of his life which we glean through the pages of the *Mir' āt* Bakhtāwar took an active interest in public works.[36] He built a big *sarā'* e, named Bakhtāwarnagar,[37] three mosques, two gardens, one mausoleum, and one township, named Bakhtāwarpūrah, which has survived to this day, but is now called Bastī Nabī Karīm.[38]

Although Bakhtāwar held a minor position in the hierarchy of the Mughal nobility, he maintained their tradition of patronizing art and literature and was instrumental in introducing some intellectuals to the court. Muhammad Mus'a 'id Khān, the author of the *Ma'āthir-i 'Ālamgīrī*, according to his own statement appended towards the end of the *Mir' āt*, owed his entry into the imperial service through the good offices of his patron, Bakhtāwar Khān.[39] In 1669, Shaykh Radī

---

33. "Ibid" p. 146.

34. "Ibid" pp. 120 125.

35. "His Majesty was very sorry to hear of the death of his confidential companion, wise minister, and high-minded man. By his order the bier was brought near the "adālat-gāh" the emperor himself acted as "imām" followed the bier a few steps, read the "fātihah distributed alms and had the whole Qur' ān read and the corpse sent to the tomb which the deceased had previously built at Delhī". Jadunath Sarkar, "Mā'asir-i 'Ālamgīrī" Eng. trans. (Calcutta, 1947), p. 155. An account of Bakhtāwar's death has been appended to the 'Mir'āt also by Musta'id Khan, fols. 497a-b.

36. For a fuller account : 'Mir'āt, fols, 473b-475a.

37. Sarkhūsh, a poet and "tadhkirah" writer of his time, gives a lively description, in poetic form, of its date of completion. Sarkhūsh wrote beautiful verses for the inscription but was unhappy about receiving an inadequate reward. "Kalimāt al-Shu ara" pp. 25-26.

38. "EI2" I,954.

39. "Mir'at" fol 497b and "Ma'āthir" pp. 253-254.

attendant.[22] He notes his presence on Awrangzeb's side in the battle of Dharmāt agrinst Jaswant Singh in April, 1658.[23] In the battle of Khajwah against Shujā'in January, 1659, we see him in the company of trusted people such as Shaykh 'Abd al-Qawī (Awrangzeb's tuṭor) and Shaykh Nizām (a noted scholar from Burhānpūr).[24] Bakhtāwar was again a part of this group as they pursued Dārā Shakoh after his defeat in the battle of Samùgarh (May, 1658).[25] At the second coronation celebrations in May, 1659, he served as a whisk bearer[26] and in August of that same year, he received the title of Khā ı [27] It was in the ninth regnal year (1666) that Bakhtāwar received a *mansab* of one thousand, one hundred and fifty *sawārs* [28] He served as *dāroghah-i khawāsān* (superintendent of the domestic servants) in 1669. [29] and received a modest increase in his *mansab* five years later. [30]

There are also references to his carrying his master's orders to the revenue department,[31] communicating with the governor of Kabul on Awrangzeb's behalf, [32] and asking the astrologers in

22. El. 2, I, 954; Mir' āt fol. 361a.
23. Ibid , fol. 353a.
24 Ibid., fol. 371a; Bakhtawar also adds that during this battle, Awrangzeb asked him to share his elephant litter with Mukarram Khān Safawī who had deserted Shujā. Bakhtawar had himself lost his horse in the battle and sat on the elephant.
25. 'Ibid' fol. 377a.
26 'Ibid' fol. 384a.
27. 'Ibid' fol. 387b.
28. 'Ibid' fol. 434a. In 'Ālamgīı Nāmah' p. 960, the rank is given as one thousand. one hundred and thirty 'sawārs'. For the details of small awards which he received on various occasioas, see "Mir' āt" fols. 402b' 424b, 427b, 428b.
29. According to 'EI2' I, 954, he was appointed to the new position during this year. ' Ma'āthir -ī 'Ālamgirī' as our main source of information after the first decade of Awrangzeb's rule, does not explicitly mention 1669 as the year of this appointment. To quote : 'Bakhtāwar Khan 'Dāroghah of Khawāsān' was presented with a crystal handled dagger and enameled accoutrements, '(p. 98). Thus, he was appointed to this rank earlier
30. "Ibid" p. 140
31. "Ibid" p. 99.
32, "Ibid" pp 136-137.

Given the available evidence, this writer tends to blieve that the *Mir'āt* is indeed Bakhtāwar's work and that he was assisted by both Musta'id and Baqā in its compilation [18]. It was expanded upon by Baqā's relatives and possibly others after both Baqā and Bakhtāwar had died and circulated under the name *Mir'āt-i Jahān Numā*. Some additions made in the margins and dates, as late as 1200/1786[19] are cited in the biographical sections of *Mir'āt-i Jahān Numā*.

2.) Biographical Sketch

Our knowledge of Bakhtāwar Khān comes largely from historical chronicles, limited only to his involvement in the court[20]. Very little has come to light about his earlier life. In his account of Mullān Khwajah in *Riyād al-Awliyā'* which he wrote and completed in 1090/1679, Bakhtāwar alludes to the fact that he was sixty at that time[21]. This is the only reference to his age that has been found. From this hint, it may be inferred taht Bakhtāwar was probably born in 1030/1620. A eunuch, he joined the service of Prince Awrangzeb in 1654, initially as a reporter; but during the war of succession between the sons of Shāh Jahān (1657-58), he became prince's personal

---

18 ' Mir'at", fols' 379b, 497b.

19. "Mir'āt-i Jahān Numā", fol. 610a-b

20. There is some confusion about the author's name in secondary sources. Ivanow, for example, has recorded his name as 'Abd al-Rahmān Bakhtāwar Khān. "Concise Descriptive Catalogue of the Persian Mauuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal" (Calcutta, 1926) p. 4. Perhaps, he misread a sentence in the introduction of "Mir'at āl-Alam", fol 2a, where the writer thus used the word al-Rahmān :

مولف این کتاب الراجی الی الطاف الرحمان بختاور خان

Alexander Dow, "The History of Hindustan from the Death of Akbar to the Complete Settlement of Empire Under Aurangzeb (London, 1772), III; Introduction, refers to him as Nazir Buchtar Chan. In the "Mir'at" and other contemporary sources, however, his name is recorded as Bakhtawar Khan or Khwajah Bakhtāwar Khan. For example; Munshi Muhammad Kazim, 'Ālamgīr Nāmah (Calcutta, 1868), pp. 308, 870, 960 ;

"Ma'āthir, pp. 94-98, 99, 125, 134, etc. Muhammad Afdal Sarkhush, "Kalimāt al-Shu'arā', Lahore (n. d.), pp. 25-26.

21. Riyād al-Awliyā,' B. M. Pers. Ms. Or. 1745, fol. 229.

... a just appreciater, the benefactor of the age, Bakhtāwar Khān 'Ināyat Khān wrote brilliant verses in the praise of that God-Knowing Khān...of elevated dignity introduced him to the emperor—the refuge of Islam [10]

Afsarī Shaykh Kamāl wrote bright *qasīdahs*, colourful *ghazals* and serene *rubā'iyāt* in the name of the illustrious, honourable and dignified Khān, Bakhāwar Khān [11]

Bakhtāwar has also written about his intimate contacts with Baqā, acknowledged Baqā's help in the compilation of the *Mir'āt*, and praised him for his command over both prose and poetry and for his insights into the science of history.[12] In later *tadhkirahs*, Baqā's name is included as a poet and *Mir'āt-i Jahān Numā* is credited to him.[13]

In the *Mir'āt*, Bakhtāwar has repeatedly mentioned himself as the author of the work.[14] In a nearly contemporary source, *Ma'āthir-i 'Ālamgīrī*, the author praises Bakhtāwar for his coherent writing and his knowledge of history, and regards his work, *Mir'āt al-'Ālam*, very highly for its simpie and effective style.[15] In the account ot Bakhtā-war's death appended at the end of the *Mir-āt*, Musta'id mentions that after the death of his patron, he requested the emperor that the *Mir'āt'* a work of distinct quality, prepared with exceptionally minute care, should be allowed to be copied and circulated to keep the author's name alive. This request was approved and permission granted for its publication.[16] Among later writer, Mīr 'Alī and Shāh Nawāz have also referred to the *Mir 'āt* as Bakhtāwar's work.[17]

---

10. "Mir'āt-i Jahan Numa," B. M. Pers Ms. Or. 11, 777, fol. 616b.

11. "Ibid" , fol. 610b.

12 "Ibid" . fol. 379b.

13 Husayn Quli Khan 'Āshiqī Azimabadi, "Nishtar-i 'Ishq", University of the Panjab Ms. fol. 80a ; Muhammad Aslam, "Farhat al-Naziri", photocopy of the manuscript preserved in Kapurthalah State Library, fol. 374a,

14. For example fols 2a 353b 475a, 497a.

15. Muhammad Saqī Musta'id Khān, "Ma'āthir-i 'Ālamgīrī" (Calcutta, 1871), p. 253.

16 "Mir'at", fol. 497b.

17. Mīr'Alī Sher Qāni'Tatawi, "Maqālāt al-Shu'arā" Karachi, 1957), p. 836 ; Samsām al-Dawlah Shāh Nawāz Khān, 'Ma'athir al-Umarā" (Calcutta, 1888), I, 4.

Awrangzeb'.[4] From the nature and character of this work, however, it appears that his second reason was the main motivating force behind this compilation.

I. AUTHORSHIP AND MANUSCRIPTS

1.) *The Question of Authorship*

A few words need to be said on the confusion surrounding the authorship of this manuscript. Basing his discussion on *Mir'āt-i Jahān Numā*, which is an enlarged edition of the *Mir'āt*, Elliot has categorically stated that the *Mir'āt* was written by Muḥammad Baqā.[5] A scholar and poet of the same period, Baqā had mystical leanings and belonged to the Naqshbandiyah order He was appointed to the position of *bakhshī* and *wāqi'ah nigār*[6] of Sahāranpūr, but led a life of semi-retirement and died in 1094/1683-84.[7]

Muḥammad Shafī'and Muḥammad Riḍā, the nephew and brother of Muḥammad Baqā respectively, who compiled *Mir'āt-iJahān Numā* after Baqā's death, state that the deceased was the author of *Mir'āt al-'Ālam* as well as of other works associated with Bakhtāwar.[8] This claim has led some scholars to believe that since Bakhtāwar was instrumental in getting a position for Baqā (which he was not), he wrote the *Mir'āt* in Bakhtāwar's name and dedicated all of his works to him, thus making the question of authorship controversial.[9]

Baqā has expressed high respect for Bakhtāwar in *Mir'āt-i Jahān Numā*. For example, in his account of a contemporary poet, 'Ināyat Allah Khān Bedil, who was introduced to Bakhtāwar by him resulting in the poet getting a position in the imperial service, Baqā thus reiterates :

---

4. "Mir'āt, fol. 443a.

5. H. M. Elliot, "The History of India as Told by Its Own Historians (London, 1877), VII, p. 150.

6. For the details on these posts, see Ishtiaq Husain Qureshi, "The Administration of the Mughal Empire (Karachi, 1966), pp. 77-79, 150, 231.

7. "Mir'at", fol. 479 ; Elliot, VII, 150-155.

8 "Ibid"., p. 154.

9. As, for example, Abd al-Muqtadir, "Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library (Calcutta, 1908), VI, 156.

INTRODUCTION

Mir'āt al-'Ālam, a compendium of Eastern history, begins with the creation of the universe and ends with Awrangzeb's reign. It is divided into seven main chapters, each called *ārā'ish* (adornment), with further divisions within each chapter. The first section of the seventh *ārā'ish*, the text of which has been edited by this writer, includes the of Awranzgeb from the war of succession through history the first ten years of his reign. The second section gives details of Awrangzeb's character, his descendants, the extent of his empire, the character of the provinces and the revenue collected therefrom, and an account of contemporary rulers. The next section deals with an account of (1) the learned men of the author's time : (2) the '*ulamā*' from Akbar to Awrangzeb's reign : (3) the celebrated calligraphers from Ibn-i Muqlah to those of Awrangzeb's period ; (4) some marvellous occurences ; and (5) the author's works. The concluding section includes biographical notes on poets, arranged alphabetically.

It is difficult to determine exactly the date when the compilation of the *Mir'āt* was completed, though its author, Bakhtāwar Khān, claims that it was in 1669[1]. However, we find some references in the work subsequent to this date[2] From these accounts it appears that the manuscript was compiled some time between 1669 and 1680, and that the additions in the biographical sections were made later. Musta'id Khān, in his account of Bakhtāwar's death, also acknowledges that he made some additions.[3]

Bakhtāwar insists that he was not commissioned to write the *Mir'āt*, but rather did so for two reasons : (1) to satisfy his intellectual interest in the science of history ; and (2) to 'recount the virtues and illustrious acts of the ruler of esoteric and exoteric worlds i. e.

1. "Mir'at al-'Alam, B M Pers. Ms. Add. 7657, fol. 3a
2. " bid".. fols. 450b; 456b, 547b, 468a-b, 479b, 492b, 497b.
3. "Ibid"., fol. 497b.

ABBREVIATIONS

Badāyūnī—'Abd al-Qādir Badāyūnī, *Muntakhab al-Tawārīkh*, vols. II, III, ed. by Aḥmad 'Alī, Calcutta, 1865-1869.

Blochmann—Abu'l Faḍl 'Allāmī, *Ā'īn-i Akbarī*, Eng tr., vol. I, by H. Blochmann, Calcutta, 1927.

EI—*Encyclopaedia of Islam*, Leyden/London, 1913-1938.

EI2—*Encyclopaedia of Islam*, new, edition. 1960—.

JAS—The Journal of Asian Studies.

JPHS—Journal of the Pakistan Historical Society.

Ma'āsir—Jadunath Sarkar. *Ma'āsir-i 'Ālamgīrī*, Eng. tr., Calcutta, 1947.

Ma'āthir—Muhammad Sāqī Musta'id[1] Khān, *Ma'āthir-i 'Ālamgīrī* Calcutta, 1871.

TRANSLITERATION

t̲h تھ

th ث

ch چ

h ح

kh خ

dh ذ

zh ژ

sh ش

ṣ ص

d ض

ṭ ط

z ظ

ʻ ع

gh غ

K̲h کھ

q ق

w و

' ء

y ی

Short vowels : a, i, w.

Long vowels : ā, e, ī, o, ū.

Current English spelling of names like **Delhi**, Lucknow, Lahore, etc. have been retained.

Finally, I would like to thank my husband, Sabir, who very patiently supported, encouraged, and helped me in all stages of my work and to our sons, Farzad and Suroosh, who let their mother spend endless hours in libraries and at home in completing this work. My thanks are also due to our parents whose affection, love, and lasting interest in my academic pursuits gave me extra strength to complete this project.

SAJIDA S. ALVI

University of Minnesota,
Minneapolis. Minnesota
August, 1979

Further work on *Mir'āt al-'Ālam* was undertaken by me at the urgings of the late Professor Aziz Ahmad of the University of Toronto who felt that this work ought to be published. I owe my renewed interest in the project to his encouragement. A generous research grant offered by the School of Graduate Studies and Research McGill University, enabled me to spend the summer of 1977 at the British Museum and India Office libraries in London to thoroughly revise my previous work and consult various new sources. A McMillan travel grant of the University of Minnesota enabled me to return to Lahore in the summer of 1978 to further revise, edit and amplify the manuscript for publication, which also involved writing a new Introduction in English (the previous Introduction being in persian, as is the edited manuscript itself) to enlarge its readership in the west. I also acknowledge the contribution of the University of Minnesota in providing an academic environment in which I have completed the final phase of my work.

Major financial support for this publication has come from the Research Society of Pakistan and I am especially grateful to Mr B. A. Qureshi for his efforts in making it possible. However, the publication of this voluminous manuscript would not have been possible without additional generous support from the Government of Iran Fund, administered by the Panjab Uuiversity Oriental College, and I gratefully acknowledge the efforts of Dr. Bashir Husain and Dr. wahid Qureshi in this respect.

I am obliged to E. J. Brill, Publishers, for permitting me to use some sections of my paper on "The Historians of Awrangzeb" which appeared in their publication : *Essays on Islamic Civilization* in 1976. I a m very grateful to Dr. Khwaja Abdul Hamid Yazdani, of the Government College, Lahore, for his timely assistance and help in getting the manuscript ready for printing, in seeing it through the press, and for proof-reading and preparing the indexes. My thanks also go to Dr. Muhammad Abd al-Rahman Barker of the University of Minnesota for reading an earlier draft of the Introduction and making useful suggestions, and for a supportive and understanding role during the final phase of my work on this project.

ACKNOWLEDGEMENTS

Abū al-Muzaffar Muhyī al-Dīn Muḥammad Awrangzeb 'Ālamgīr, the last powerful and controversial ruler of the Mughal dynasty (1658-1707), has stimulated so much intellectual interest that notwithstanding the pioneering and monumental work of Jādūnāth Sarkār, the need for further research continues to be felt. Many articles, monographs, and books have been written on various aspects of the rule and personality of the emperor. Fortunately, there is a wealth of primary historical, administrative, literary, and religious sources on this period. Since many important items are still in manuscript form, their relative inaccessibility has discouraged many new research initiatives. Students of medieval Indo-Muslim history, therefore, welcome any efforts aimed at publishing these rare sources. While it is gratifying to note that many academic institutions and organizations have undertaken to publish these valuable primary works, much remains to be done.

Being an important primary source for Awrangzeb's period, the first-ever publication of *Mir'āt al-'Ālam* should hopefully facilitate further research on Mughal India. To all those who gave me encouragement, advice, and technical assistance at various stages of this work, from its very inception to its completion and publication, I owe a heavy debt of gratitude. I would like to thank professors Muhammad Baqir, A. Shakoor Ahsan, wahid Qureshi, and zahur ud-Din Ahmad of the Panjab University Oriental College, Lahore, who were always ready to help me in any textual or technical problems. However, this work would not have been completed without the constant encouragement, help, and personal interest of my affectionate teacher and mentor, the late Professor Feroz-ud-Din Razi of the Government College, Lahore. My thanks are also due to Panjab University for appointing me as a Research Scholar in the initial stages of this work which resulted in my submitting a Ph. D. thesis to the University.

TABLE OF CONTENTS

To the Memory of Prof. Feroz-ud-Din Razi

MIR'ĀT AL-'ĀLAM

History of Awrangzeb (1658-1668)

Vol. I

of

Muhammad Bakhtāwar Khān

Persian Text with Introduction and Notes

by

Sajida S. Alvi

RESEARCH SOCIETY OF PAKISTAN,
LAHORE.